Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

170

Persian Library
Deptt of Persian, J & K 'varsity

S. No 291

H

25/5/82

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

تاریخ مختصر احزاب سیاسی

انقراض قاجاریّه

تألیف

ملک الشعراء بهار

استاد دانشگاه

جلد اوّل

تاریخ تألیف ۲۱ - ۱۳۲۲

۱۳۲۳- شمسی

Supplied By
HAZE BOOK - SELLERS
Bldg. Grant Road Corner
BOMBAY - 8.

955
M295T

SA|83

Stg
lyp/

J. & K. UNIVERSITY LIB.
Acc No 46191
Date 30-3-63

بنام خدای بخشندهٔ مهربان

دیباچه

دور نمائی از سرگذشت مؤلف

باری چو فسانه میشوی‌ای بخرد
افسانهٔ نیک شو نه افسانهٔ بد

از آغاز مشروطیت بسبب انس و آشنائی که پدرم با فکرهای تازه پیدا کرده بود بمشروطه دلبستگی پیدا کردم. دو سال بعد از رحلت پدرم **میرزا محمد کاظم صبوری** ملقب بملک‌الشعرا (۱۳۲۲ قمری هجری) باوجود آنکه منصب و لقب پدرم را طبق فرمان مرحوم **مظفرالدینشاه** بمن داده بودند و مستخدم دولت و آستانه هردو بودم و امر معاش من و خانواده‌ام از ممر مستمری دولتی میگذشت، معذلك در ۱۳۲۴ قمری هجری بسن ۲۰ سالگی، در شمار مشروطه طلبان خراسان جای گزیدم.

پس ازمرك **مظفرالدین‌شاه**، کشاکش میانهٔ مجلسیان و **محمدعلی‌شاه** در گرفت و تاریخی دراز دارد. بر اثر این کشاکش دربعضی شهرها پایداریها و ایستادگیهائی از طرف احرار و مشروطه خواهان بخلاف شاه مستبد، بروز کرد که مرکزعمدهٔ آن **اسلامبول - تبریز - رشت - اصفهان - مشهد - تربت حیدریه و نیریز** فارس شمرده میشد.

در مشهد انجمنی بنام «**سعادت**» بوسیلهٔ ارتباط با انجمن «**سعادت**» اسلامبول و احرار بادکوبه بوجود آمد و جمعی از تربیت شدگان مستخدم دولت و طلاب مدارس و تجار و کسبه در آن انجمن انباز شدند و لوای انقلاب را بلند کردند.

چون والی خراسان «**رکن‌الدوله**» مردی معتدل و خیرخواه و قوای محلی او هم بسیار کم و خزانهٔ مالیه هم تهی بود، مقاومت دولتیان با قوای ملی و انجمن ایالتی، آنطور شدید نبود که کار بخونریزی زیاد منجر گردد، با این وصف کشاکش و

۱۹۱۶۲
۴۱ ۴ ۰۴

زدو خوردهائی بین مجاهدان و سربازان و سایر هواخواهان دولت در گرفت و یك مرتبه هم قوای دولت **روس** مداخله کرده بسوی شهر و مسجد گوهرشاد، تیراندازی با توپ و مسلسل بوقوع پیوست.

مسجد و بازار ها و تلگرافخانه در دست مردم وقلعهٔ ارك و قسمتی ازمحلهٔ سراب و ارك در دست دولتیان بود و همه روزه نطقهائی در مسجد و نقاط دیگر در ترویج مشروطه و تهییج مردم بحمایت از آزادی ایراد میشد و دولتیان قدرتی ابراز نمیداشتند.

من و رفقای دیگر دراینمدت عضو مراکز انقلابی بودیم وروزنامهٔ «**خراسان**» را بطریق پنهانی طبع و باسم «**رئیس الطلاب**» موهوم منتشر میکردیم و اولین آثار ادبی من در ترویج آزادی در آن روزنامه انتشار یافت.

مشهورترین آنها قصیدهٔ مستزادیست که در ۱۳۲۵ در عهد استبداد صغیر **محمدعلیشاه** گفته شد و در حینی که مردم در سفارتخانها پناه جسته‌بودند درمشهد و تهران انتشار یافت و آن قصیده را پرفسور **ادواردبراون**، نیز در تاریخ ادبیات مشروطهٔ ایران نقل کرده است و ما عین آنرا اینجا نقل میکنیم.

کار ایران با خداست

باشه ایران ز آزادی سخن گفتن خطاست
کار ایران با خداست
مذهب شاهنشه ایران ز مذهبها جداست
کار ایران با خداست
شاه مست و میر مست و شحنه مست و شیخ مست
مملکت رفته ز دست
زین سیه مستان بهر سو فتنه و غوغا بپاست[1]
کار ایران با خداست
هر دم از دریای استبداد آید بر فراز
موجهای جانگداز
زین تلاطم کشتی ملت بگرداب بلاست
کار ایران با خداست
مملکت کشتی حوادث بحر استبداد خس
ناخدا عدلست و بس
کار پاس کشتی و کشتی نشین با نا خداست
کار ایران با خداست
پادشه خود را مسلمان خواند و سازد تباه
خون جمعی بی گناه
ای مسلمانان در اسلام این ستمها کی رواست
کار ایران با خداست
روز و شب خندد همی بر ریش ناچیز وزیر
سبلت تیز امیر

۱- این مصراع رامرحوم سیدحسین اردبیلی باین شکل تغییر داده در روزنامه درج شد: هردم از دستان مستان فتنه وغوغا بپاست.

کی شود زین ریشخند زشت کارملك راست — کار ایران با خداست
شاه ایران گر عدالت را نخـواهد باك نیست — زانکه طینت پاك نیست
دیدهٔ خفاش از خورشید در رنج و عناست — کار ایران با خداست
باش تا آگـه کـند شه را ازین نا بخـردی — انتقـام ایـزدی
انتقام ایزدی بـرق است و نابخـرد گیاست — کار ایران با خداست
سنگر شه چون به **دوشان‌تپه** رفت از **باغشاه** — تازه تـر شد داغ شاه
روز دیگـر سنگـرش در سرحـد ملك فناست — کار ایران با خداست
باش تـا خـود سوی ری تازد ز آذربایجان — حضـرت **ستارخان**
آنکه‌توبش‌قلعه کوب‌وخنجرش کشور گشاست — کار ایران باخداست[1]
باش تا بیرون ز رشت آیـد **سپهدار** سترك — فـرد ادار بـزرگ
آنکه گیلان ز اهتمامش رشك اقلیم بقاست — کار ایران با خداست
باش تا از اصـفهان **صمصام** حق گـرددپدید — نام حـق گـرددپدید
تابه بینیم‌آنکه سرزاحـکام حق پیچد کجاست — کار ایران با خداست
خاك ایران بوم و برزن از تمدن خـورد آب — جز خراسان خراب
هرچه هست از قامت ناساز بـی اندام ماست — کار ایران باخداست[2]

چندی بعد خبر آمد که نیـروی دوگانهٔ مجاهد و بختیاری بسرداری **سپهـدار تنکابنی** و **سردار اسعد** و **صمصام‌السلطنه** بختیاری و دیـگـر سرکردگان مسلمان و ارمنی وارد پایتخت شده‌اند و **شاه** بسفارت روس پناه برده و از سلطنت استعفا داده است (رجب ۱۳۲۷ قمری).

جشنهای ملی مثل برق و باد در برابر ادارات دولتی اردبیل پست‌و تلگراف و مراکز ملی مانند مساجد و غیره در شبی که روز پیش خبر پیروزی مشروطه خـواهان رسیده بود، بـرپا گردید، سرود های مـلی و خطابه‌ها خـوانده شد و شادی عمومـی نمودار گشت.

اشعار و سرودهائی که در آنشب خوانده شد و قصایدی که در جشن‌های ایام

---

۱ - این بیت ازنسخه ادوارد برون ساقط شده‌است.

۲ - تاریخ چاپ وشعردر ایران جدید The press and Poetry of Modern Persia صفحه ۳۶۰-۳۶۱ تالیف ادوارد براون- این قصیده در یکی‌ازتواریخ جدید ایران بنام «ضیا» نامی‌نوشته‌است.

بعد سروده آمد - از من بود و ادارهٔ جشنها و گرمی بازار شادکامی ملی از شعر و خطابه بوسیلهٔ من و رفقای انجمنی‌ما فراهم آمد.

اغلب این قصاید در جرایدآنزمان ودر کتاب مذکور **پرفسور براون** درجست، و یکی از مهمترین آثار شعری من که بعد از ایجاد اختلاف بین شاه و مجلس گفته شد مسدس ترکیبی است قرب دو هزار بیت ببحر رمل مثمن خطاب بشاه و ذکر تاریخ ایران از **کیومرث** تا زمان‌خود او و ازین قصیده نیز شطری در تاریخ ادبیات مشروطهٔ **پرفسور براون** نقل شده و باقی هنوز بچاپ نرسیده است.

در آن اوقات مرحوم میرزا **سیدمحمدطباطبائی** بزرك با خانواده وفرزندان، در خراسان بحال تبعید بسر میبردند - در یکی ازجشنها که در دارالتولیه باحضور آنمرحوم انعقاد یافت‌قصیدهٔ بائیهٔ بدین مطلع ازطرف نویسنده خوانده شد:

غرهٔ عیش است و روز فتح و هنگام طرب
آخر ماه جمادی، اول ماه رجب
در میان این دو مه فتحی عجیب آمد بکار
العجب ثم العجب بین الجمادی و الرجب

و در سلام آستانه که در سیزدهم ماه رجب همان سال دایر گردید، و بعادت دیرین باید شعر و خطبه خوانده شود، قصیده‌ای در ستایش آزادی خواندم که مطلعش چنین بود:

بیا ساقی که کرد ایزد قوی بنیان آزادی
نمود آباد از نو خانهٔ ویران آزادی
فلك بگشود بر غمدیدگان ابواب آسایش
جهان بر بست با دلخستگان پیمان آزادی

از سال فتح تهران ببعد، بنویسندگی در جراید ملی شروع کردم و نخستین مقالات سیاسی و اجتماعی من در جریدهٔ «**طوس**» و بعضی بی امضا در **حبل المتین** کلکته انتشار یافت.

فراموش نمیکنم که سالی پیشتر ازین یك قصیده و مقالتی برای **حبل المتین** فرستاده بودم، مرحوم **سیدجلال الدین** مدیر روزنامهٔ نامبرده نامهٔ بمن نوشت و گفت: اشعار شما در کمال خوبی بود و درج شد، اما مقاله بسیار بد و غیر

قابل درج است!

علت واضح بود، تعلیم نثر در آن اوقات متداول نبود و در مدارس قدیم بتعلیم فارسی خاصه نثر زیاد اهتمام نمیشد و اگر توجهی میشد نسبت بمراسلات واخوانیات بود نه نسبت بمعقولات یا خطابیات، و اساساً در ایران این نوع نوشتها وجود نداشت و تنها درسی که ما ازین نوع در آن اوقات یاد گرفته بودیم، مقالات جراید مشروطه بود که از حیث مدت و مادت برای تربیت جوانان کفایت نمینمود.

جواب مدیر روزنامه مرا دلسرد نساخت، بلکه بر جد و پشت کار من افزود وچنانکه گفتم در سال ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ مقالات سیاسی و اجتماعی و تاریخی من بامضای **م.بهار** در روزنامها توجه مردم را جلب کرد.

در ۱۳۲۸ روزنامهٔ نوبهار را که ناشر افکار حزب دموکرات **ایران** بود دایر کردم - و در همان سال حزب نامبرده بهدایت دوستان اداری و بازاری و با تعالیم **حیدرخان عمواوغلی** که از پیشوایان احرار مرکز و بخراسان مسافرت جسته بود دایر گردید و من نیز بعضویت کمیتهٔ ایالتی اینحزب انتخاب شدم.

دولت **تزار** در ایران از مستبدان حمایت میکرد، و در خراسان قوائی وارد کرده بود و اسباب نارضائی احرار شده بود - دموکراتها هم منفور روس‌ها بودند، بنابراین روش من در روزنامهٔ **نوبهار** و بعد **تازه‌بهار** مخالفت با بقای قوای روسیه در ایران و مخاصمه با سیاست آندولت بود.

اینکار خالی از مخاطرات عظیم نبود. اما آزادیخواهان آن عصر، مخاطرات را در راه مقصود مقدس خویش بجان خریدار بودند، تاریخ زندگانی آزادیخواهان قدیم خاصه **دموکراتها** پر است از این قبیل مخاطرات وفداکاریها واز جان گذشتگیها و تنها چیزی که ایران را تا حدی نجات داد، همین پاکی نیت و صفای عقیدت و ایمان کامل بحریت واستقلال بود.

بالجمله در سال ۱۳۲۹ و ۱۳۰ داستان **شوستر** و التیماتوم **روس** وقصابی تبریز و گیلان و بسته شدن مجلس دوم ودیکتاتوری **ناصرالملک** بمیان آمد.

دموکراتهای خراسان نیز برحسب تلگرافی که بامضای **سلیمان‌میرزا** از تهران رسید و دستور مقاومت بحزب داد - بازارها را بستند و اسلحه برداشتند، ولی اتفاقی افتاد که مارا ازحوادث ناگزیری بر کنار داشت. وآن پاره شدن سیم تلگراف بین

خراسان و تهران و آذربایجان و غیره بود .

میدانیم که **محمدعلی** میرزای مخلوع مصادف دست اندرکارشدن **شوستر** درمالیه، از خاك روس باقوائی که تهیه دیده بود بهمراهی **شعاع السلطنه** برادرش وارد گرگان شد و دو ستون لشکر یکی بسر کردگی **رشیدالسلطان** بسوی مازندران و دیگر بریاست **ارشدالدوله** بسوی سمنان و دامغان فرستاد که وارد تهران شوند و ستون اخیر سیم تلگراف را در عقب نشینی، پاره و راه مخابرات مرکز و خراسان را بند آورده بود .

بنابراین من و رفقای ما ندانستیم که چه باید کرد و از راه سیم **عشقاباد ـ باکو** باتبریز ارتباط بدست آوردیم که تکلیف خود وجریان حوادث رابدانیم اما جوابی که آنها بما دادند ازراه داخل مخابره شدو بعد ازختم جانبازیهای احرار تبریز آن جواب بما رسید.

ما باسیم **عشقاباد** بخط لاتن این شعر عربی ناتمام را بروزنامهٔ **شفق** که بمدیریت آقای **دکتر رضازاده شفق** اداره می‌شد فرستادیم و برای آن چنین کردیم که ازتفتیش تلگرافچی **روس** ایمن بماند .

شعر اینست :

یا حافظین الدین و الناموس　　　ماحالکم و الحرب بین الر....

جوابی که داده شده بود و دو ماه بعد ـ که سیم باز شد و آبها از آسیابها افتاد ـ بما رسید این بود :

ننتظر الامر من الکبار　　　القتل اولی من رکوب ال . . .

ضربتی که در این قیام و پایداری ساده بمن رسید توقیف **نوبهار** بود بامر صریح قونسول روس ، و بلافاصله **تازه بهار** دایر گردید و مقالات شدیداللهجه برضد مداخلات دولت تزار درج کرد و چیزی نگذشت که در محرم ۱۳۳۰ بامر **وثوق الدوله** وزیرخارجه. از طرف حکومت خراسان اینروز نامه هم توقیف شد و بفشار قونسول مزبور من و نه نفر از افراد حزب دستگیر و بطرف تهران فرستاده شدیم !

مشروطهٔ دوم اینجا تمام میشود !

زندگی سیاسی ما هم بـاینجاختم میگردد که هرچه بافته بودیم پنبه‌شد، خودماهم از خانه و لانه رانده شدیم ! . . .ازقضا در تهران هم رفقای ما را تبعید کردند !

***

بعد از یك سال از تهران باهزار زحمت بمشهد مراجعت کردم. حزب را دیدم در حال خمود، جراید در حال توقیف ورفقا بدون حرارت و امید درپی کسب و کار خود، ولی من خسته نبودم و اگر درسیاست بروی من بسته بود ابواب مبارزات اجتماعی و اخلاقی باز بود لذا **نوبهار** را بار دیگر باجلب مرحوم **نیرالدوله** والی دایر کردم و مقالات مسلسل «**زن مسلمان**» و مقالات اصلاحات دینی و اخلاقی رانوشتن گرفتم.

دربادی امر قونسول روس جلومرا بشدت گرفت اما باو فهمانیدم که من در سیاست چیزی نخواهم نوشت و دموکراتها قیامی نخواهند کرد و او متقاعد شد، من خوش‌قلب‌تر ومردم دوست‌تر از روس‌ها احدی را ندیده‌ام و صریح میگویم که روس‌ها در عین خشونت صوری که حتی در عمل هم این خشونت را بروز می دهند، در خوش قلبی و صداقت و مردم دوستی، بشرطی که از در حقیقت با آن ها درآئید نظیر ندارند.

یك سال کار کردم، تکفیرم کردند، آزارم دادند، خودیها و دموکرات ها بیشتر از دیگران بجرم حقگوئی با من پرخاش کردند و من بکار خود مشغول، تا جنك بین‌الملل افق جهان را با برق ششلول یکنفر صربی قرمز رنك ساخت.

در همین احوال انتخابات دورهٔ سوم مجلس شورای ملی ۱۳۳۲ در خراسان آغاز و پایان یافت، و من از درجز وکلات و سرخس بوکالت مجلس انتخاب‌شدم.

روزنامه **نوبهار** باز از طرف دو قونسولخانه **روس** و **انگلیس** که هر دودر جنك شرکت داشتند، توقیف گردید و من بتهران از راه روسیه عزیمت کردم.

در تهران اعتبارنامهٔ من بجرم استشهادهای ملانمایان مشهد وخصومت آخوند‌های مجلس در بیغولهٔ مخالفت در افتاد و بعد از ششماه بزحمت از چاله در آمد و قبول گردید!

نوبهار در تهران دایر شد و بازارش رونق گرفت، ودر هیجانهای ملی مؤثر افتاد ولی بسبب پیش آمد مهاجرت که شمه‌ای در این تاریخ خواهید خواند بار دیگر توقیف شد، و خود من هم از برابر نهیب جنبش سپاهیان ژنرال **باراتوف** سردار روسی، ناچار بقم افتادم و در واقعه ای دستم خرد شد و مرا بمرکز آوردند!

این قطعه آنوقت گفته شد:

فعل در راستی گـواهم بس　　راست گفتـم همین گناهم بس

گفتم از راستی بزرك شوم　　در جهان ایـن یك اشتباهم بس

ترك سرکـرده‌ام براه وطن　　دست در آستیـن گـواهم بس

خواهند گفت: صولی وار، بهار از خویشتن سخن میگوید و خود رامیستاید ! ولی باید دوستان بدانند که عمرما بیچارگان جزمخاطرات و بلیات و استقبال شدایدو محن چیز دیگری نیست . یا نباید شرح حالی از ما نوشته شود ویا هر چه این داستان را بفشارند و زوایدش را دور بریزند و بخواهند بکوتاهیش بپردازند ، باز ازین‌قبیل مسائل‌و ازین دست‌حالات از آن تراوش میکند!

ناز پرورد تنعم نبرد راه بدوست

عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد!

بالجمله با دست شکسته از تهران بخراسان تبعید شدم ، و پس ازششماه بتهران احضارم کردند ـ انقلاب روسیه بر پا شد ، حزب سازی رااز سر گرفتند و در کمیتهٔ مرکزی حزب **دموکرات** مدت دو سال دوبارانتخاب شدم .

از جمله کارهای ادبی که درین دوسال اخیر کردم دایر کردن انجمن ادبی «**دانشکده**» و مجله‌ای بهمین نام بود و مکتب تازهٔ در نظم و نثر بوجودآمد وغالب رجال بزرك ادب که مایهٔافتخار ایرانند در آن تاسیسات بامن بودندو افتخار همکاری ایشان را داشتم .

مدتی **نوبهار** را هم دایرکردم و حقایق روشن سیاسی واجتماعی را در آن نامه که مدتی هم باسم «**زبان آزاد**» دایر بود، نوشتم. آن اوقات دریافتم که‌بایدحکومت مرکزی را قدرت داد و برای حکومت ، نقطهٔ اتکا بدست آورد و مملکت‌را دارای مرکز ثقل کرد .

آنروز دریافتم که‌حکومت مقتدرمرکزی از هر قیام و جنبشی که درایالات برای اصلاحات برپاشود. صالح‌تر است و باید همواره بدولت مرکزی کومك کرد و هوچیگری و ضعیف ساختن‌دولت و فحاشی جراید، بیکدیگر و بدولت‌و تحریك مردم ایالات بطغیان و سرکشی برای آتیهٔ مشروطه و آزادی و حتی استقلال کشور

زهری کشنده است!

من آنروزودیروز وامروزوهمیشه صاحب‌همین عقیده‌ام که باید دولت‌مرکزی مقتدر باشد وشکی نیست دولت مقتدر مرکزی که با همراهی احزاب و مطبوعات آزادیخواه و بشرط عدالت برسر کارآمده باشد میتواند همه‌کار برای مملکت بکندواز ضعیف‌کردن دولتهاوتحریك اطراف برضد دولت جز مفسده چیزی حاصل نخواهدشد!

برحسب همین‌عقیده بود که من باتمام سرکشان و نهضت‌کنندگان اطراف و با هرقسم‌فحاشی ودشمن ماجرائی نسبت بحکومت مرکزی بحکم تجربه، مخالف بوده‌ام - نه بجنگلیها عقیده‌داشته‌ام نه باخیابانی همراه وهم سلیقه بوده‌ام و نه باقیام کلنل‌محمدتقی خان (بآن‌طریق) موافقت داشته ام، تمام‌این حرکات را حرکاتی خلاف مصالح کلیه ملك‌وملت وبحال مردم این کشور وخود قیام کنندگان زیان‌بخش میدانسته‌ام. لکن نسبت بآنان عداوت و کینه ورزی هم نداشته‌ام، همواره بدین وقایع که بلاشك باسر-انگشت تحریك استعمار طلبان بی رحم برای تهدید مرکز واجرای مداخلات آنان صورت میبست بدیدهٔ تأسف وتنفر مینگریستم!

* * *

مجلس چهارم را با سختترین وبدقیافه ترین وضعها گذرانیدم، چنانکه بتفصیل در این تاریخ خواهید دید.

ازبدو افتتاح مجلس پنجم، اوضاع دیگر گون شد، تاعاقبت‌من‌ازروزنامه نویسی دست برداشتم، پیش‌بینی‌هائیکه چندسال‌درباره آنها قلم وچانه‌زده‌بودم - یعنی مضرات‌هرج ومرج فکری‌وضعیف کردن‌رجال‌مملکت ودولت مرکزی-آنروز بروز کرد، ومردی قوی‌باقوای کامل ووسایل‌خارجی وداخلی براوضاع کشور وبرآزادی ومجلس وبرجان ومال همه مسلط شد، ویکباره دیدیم که‌حکومت مقتدر مرکزی که درآرزویش بودیم بقدری دیر آمد که قدرتی درمرکز بوجود آمده برحکومت وشاه و کشور مسلط گردیده است!

تصور کنید مردی که تادیروز بآرزوی‌ایجاد حکومت مقتدرمرکزی باهرکس که‌احتمال مقدرتی دراو میرفت همداستانی کرده بود، اینك بایدبامقتدرترین‌حکومتها مخالفت‌کند، چه‌ویرا خطرناك میدید!

حیات سیاسی من دراین مرحله تقریباً بکوچهٔ بن‌بست رسیده بود.

بقدری درایجاد قدرت ملی وحکومت صالح مرکزی دیر جنبیده بودند که همه سردستگان خسته شده وخودشان علی رغم یکدیگر دست بدامن «قوهٔ مجریهٔ مزبور» زدند واو را بحکومت برداشتند.

همه کس وهمه دسته‌ها خسته شده بودند، وتنها **سردار سپه** بود که خستگی نمیدانست، آمد وآمد وهه چیز وهمه کس را در زیر بالهای «**قدرت**» خود - قدرتی که نسبت به‌آزادی ومشروطه ومطبوعات چندان خوش بین نبود - فرو گرفت!

من در بادی امر، باینمرد فعال نزدیك بودم، ونظر بآنکه تشنهٔ حکومت مقتدر مرکزی بودم، واز منفی بافی نیز خوشم نمی‌آمد، میل داشتم باین مرد خدمت کنم.

درین زمان پرده‌هائی بالا رفت ونقشهائی بازی‌شد که کاملا استادانه وبافکر وتعقل عادی رجال مملکت ما متغایر بود. وداستان جمهوری یکی ازآن پرده ها محسوب میشد..

در بادی امر من نیز چون دیگران بحکم ظواهر، مفتون جمال جمهوری شدم. اما چیزی نگذشت که خطری بزرك ازپشت این پرده چشم وابرو نشان داد و گروهی که بیشتر بتفکر معتاد بودند تااینکه دستخوش احساسات وعواطف صوری شوند، ازآن مسئله ترسیدند، زیرا سروکلهٔ دیکتاتوری عظیمی را ازپشت پرده دیدند!

همه سیاسیون آنروزی میدانند وجوانان نیز میتوانند از روی قیاس دریابند که آن روزها نفوذ وقدرت وثروت وفایده وترقی در کجا خزانه شده بود وچگونه‌عقل صرف - عقلی که متکی بوظیفه شناسی ووطن دوستی نباشد - حکم میکرد که‌مرد سیاسی دنبال چه‌کاری رابگیرد وباچه مقامی دمسازی کند. چنانکه‌اغلب رجال سیاسی همین کار را کردند.

ولی من ومعدودی انگشت شمار نتوانستیم طریق وظیفه شناسی‌را رها کنیم.

شاید بعضی بگویند که‌درمرکز قدرت جائی مناسب برای خودتان نیافتید وشما را درست ببازی نگرفتند، بنابراین نقش معکوس بازی کردید.

دیگران را خدا میداند - اما برای من جای هر گونه پذیرائی ومحبت وحسن برخورد، دراطراف **سردار سپه** باز بود ومکرر میگفت که: من ملك رادوست میدارم. وروزی که مقدمهٔ «**چهار خطابه**» را برای شاه سابق خواندم، درحضور گروهی که غالبا زنده اند فرمودکه: «**من ملك راخیلی‌دوست داشته ام ولی‌خوداونخواست ازمن استفاده کند**».

هرچه بود خطری که کشور را در نتیجهٔ دوام هرج ومرج وغفلتهای دربار، تخویف میکرد وآزادی رابمرك تهدید مینمود، درشرف بروزوظهور بود، واگر کسی اندك تجربه وتفکر بکار میبست آن خطر بزرك راباچشم میتوانست ببیند! و من و رفقای من آن خطر راباچشم دیدیم!

☆ ☆ ☆

مجلس پنجم بازشد،شاه‌فرار کرد،**سردار سپه** فرمانروای‌مملکت گردید،شهربانی وقشون وامنیه‌وحکام ودسته های سیاسی ومجلس همه دردست او مانند موم بودند- ولی افکار عامه و سواد جماعت واغلب محافظه کاران و خانواده های قدیم ورجال بزرك ومعدودی هم آزادیخواه وتربیت شده ومتجدد باقیماندند وبانفوذ وقدرتی که مانند طوفان سهمگین غرش کنان بدر ودیوار وسنك وچوب ودشت و کوه میخورد و پیش می‌آمد ،دم ازمخالفت زدند ودر نبرد نخستین پیروزی یافتند- من هم که در این مجلس از **ترشیز** نمایندگی داشتم بامخالفان جمهوری همراه بودم.

چشم وابروی **دیکتاتوری** که در پردهٔ پیشین ازپس پرده نمایان بودومارا‌آن اندازه بیمناك ساخت ، اینك باتمام قدوقامت وسرو سنباط وهیبت وصولت درپیش پرده ایستاده با ماسخن میگوید، رعد وبرق میکند، نوید میدهد، تهدید مینماید وهرچه میخواهد میتواند کرد!

این بار نوبت جان بازیست، شوخی بردار نیست، همه یکی‌یکی میروند. تسلیم میشوند وعاقبت بیش ازدوسه‌نفر نمیماند،که یکی از آنها نویسندهٔاین یادداشتهااست.

☆ ☆ ☆

مجلس موسسان افتتاح شد - مجلس پنجم رای خودرا درنهم‌آبان ۱۳۰۴ داده وهنوز برسر پاست، غالب وکلای مجلس پنجم وسایر رجال وعلمای ایالات درمجلس موسسان عضویت دارند ، تنها ده پانزده تن ناجور وسرسخت وبیرحم بجان وزن‌وبچهٔ خودکه بارای «**نهم آبان**» همداستان نبودند دراین موسسهٔ تاریخی دعوت نشده اند واگر میشدند نمیرفتند!

مجلس موسسان تمام شد- شاه نوآمد وبساط خاندان کهن برچیده شد وکشور را بروزهای سعادتی نوید داد!

مجلس ششم بازشد.

انتخابات تهران وحومه بالنسبه آزاد بود ورفقای ماغالبا انتخاب شدند. ومن‌هم ازتهران انتخاب شدم، درین مجلس پردهٔ دیکتاتوری علنی تر و بدون روپوش بالا رفت وقدرت شاه نو، بااقلیتی ضعیف ولی وطن دوست برابر افتاد.

ما دورهٔ ششم را بپایان بردیم ودر دورهٔ بعد لایق آن نبودیم که دیگر باره قدم بمجلس شورای ملی بگذاریم - وچندتنی‌هم ازرفقای ماکه در دورهٔ هفتم انتخاب‌شدند ازوکالت استعفادادند ودرخانه نشستند... وحیات‌سیاسی من‌که بخلاف روح‌شاعرانه ونقیض حالات طبیعی وشخصیت واقعی من بود، پایان یافت.

* * *

من درتمام مدت عمر سیاسی خود متکی باجانب نگشته‌ام، وکمال مطلوب من جلب دینارو درهم نبوده است، ازاینروی بمن تاحدی عطوفت روا داشتند وامرشد که زیر نظر وزارت معارف بکارهای فنی بپردازم وازآن تاریخ تا امروز مشغول آنکارم وآثاری بوجودآورده وخدمتهائی بادبیات وزبان فارسی وصرف ونحووتاریخ ادبیات کرده ام.

درین مدت از ۱۳۰۵ تا ۱۳۲۰ نه‌خود را بمرکز قدرت نزدیک ساختم ونه در صدد نزدیکی بآن منبع فیوضات بودم. بدین جرم وشاید بجرایم دیگر دوبار حبسم کردند وماهها درزندان بسر بردم وسالی تمام درتبعید اصفهان گذرانیدم.

برای کومك بمعیشت خانواده‌ام وتدارك وسیلهٔ‌تربیت شش فرزندم، راهی بدست نیاوردم، زیرا آزادی عمل نداشتم، وحتی ازمهاجرت بهندوستان هم منعم کرده بودند. ناچار خواستم دیوان شعرم راکه‌خریداران بسیاری درایران‌وهندوستان وفرنك‌داشت بچاپ برسانم.

اینکار راکردم وبدیهی است که قصدم تجارت بود نه‌سیاست، چه دیگر خود را بانجام وظایف سیاسی مکلف نمی‌پنداشتم، بنابراین بارعایت تمامی مناسبات‌زمانی دیوان شعرم رابچاپخانه مجلس دادم ویکی از اهل کرم جوانمردی کرد وقیمت کاغذ وچاپ آنرا بعهده گرفت.

کتاب من تادویست وهشت صحیفه بطبع رسید. ناگاه ازمصدرجلال بشهربانی امر شدکه آنرا تحت بازرسی وسانسورقرار دهند، ازاین سبب آن اوراق بالتمام‌ضبط شد وکار بمراجعه ورفت وآمدوبازرسی ادارهٔ سانسور شهربانی کشید، ودرهمین حین

حبس پنجماهه و تبعید یك سالهٔ اصفهان پیش آمد و آن اوراق و مجموعهٔ کاغذهای چهار ورق و نیمی خریداری شده، در مطبعهٔ مجلس و در شهربانی ضایع و نفله شد و بعداز شهریور ۱۳۲۰ جز صدوچهل صفحه ازآ نها بدست من نیامد ، قسمتهای طبع شده رانیز از بین برده بودند !

درحیات ادبی اخیر، این لطمه رانتوانستم جبران کنم، مزاج عصبی وشدیدالتاثر من انحرافی شدید یافت ، کثرت کار که لازم وملزوم معیشت خانواده ام بود نیز بیشتر فرسوده‌ام کرد واز سن سی‌ونه سالگی تاپنجاه وچهارسالگی یعنی بهترین ایام جوانی من چنین هباوهدرشد، وازآنهمه‌زحمات طاقت‌فرسای فنی که‌چشم واعصاب مرا ضعیف ساخته بود، جز قلیلی مانند تاریخ **سیستان ومجمل‌التواریخ**، ومجلدات **سبك شناسی** و چند جلد کتاب درسی ، که بطبع رسیده باقی در انبار وزارت فرهنك مفقود یا مندرس گشت .

☆ ☆ ☆

در بعض جراید اخیر که مزد خدمتگزاران دیرین را میدادند پیراهنی بر سر چوب کردند که من قصیده‌ای درمدح شاه سابق بنام «**دیروز وامروز**» گفته‌ام وحتی گفتند که من خطیب پرورش افکار بوده‌ام! چه گناه بزرك ؟

اینك کسانی که بازندگی مدت انزوای من‌آشنا نیستند بدانند که‌من مدیحه‌سرای نیستم و آ ثارچهل سالهٔ من گواهست ، ولی هرگاه خدای نکرده روزی یك قصیده مانند سایرین در وصف شاه سابق میگفتم و این عمل را بقصد حفظ جان و ناموس وبقای نفس وانجام وظیفهٔ پدری و شوهری نسبت بخانوادهٔ فقیرخود می کردم نبایستی مرا مورد ملامت قرار داد .

معهذا نظربآنکه قصد نزدیکی بشاه را نداشم درتمام مدت‌انزوا نه شعری گفتم و نه تقربی جستم و نه اظهار خدمتی کردم .

من درانجمن «**پرورش افکار**»عضویت نپذیرفتم، ازسخنرانیهای آ ن انجمن بیزار بودم و یکبار هم در جلسات سخنرانی و جشن پای ننهادم و در کتاب چاپی که سخنرانیها را طبع کرده است نامی ازمن نیست .

فقط در دو سال اخیر قبل از شهریور ۳۲۰ از طرف یکی ازبهترین دوستانم . اصرار زیادی چه مستقیم ، چه‌بوسیلهٔ شاگردان دانشسرا نمودند وازمن شعری‌خواستند.

من قصیدهٔ «**بید مجنون وضیمران**» راگفتم وتوسط آقای **تفضلی** که در آن روزنامه‌کار میکرد فرستادم.

آن قصیده راپس‌دادند و گفتند باید قصیدهٔ اجتماعی درمقایسهٔ امروز ودیروز بگوئی، بازمن یك سال طفره زدم، عاقبت جمعی ازدوستان وحتی بعض استادان‌عضو پرورش افکار را بجان من انداختند، وبالاخره صریح گفتند که: آقای «**مختاری**» رئیس شهربانی میفرمایند که من زیادتر ازین نمیتوانم درعالم دوستی ترا حفظ کنم، باید چیزی بگوئی و شرکتی از خود نشان دهی. اینرا هم یاد آور شوم که از روز بازگشت من ازمنفای **اصفهان** وسپری شدن**هزارهٔ فردوسی** ادارهٔ شهربانی که آنروز بریاست **محمد حسین آیرم** دایر بود بمن می‌پیچید که دست اندرکار نشر روزنامه شوم، وصریح میگفت که شاه را باید جلب کنی والا بادلتنگی که ازتودارد بسیار برایت خطرناکست ومن از این واضحتر نمیتوانم صحبت کنم، از شهودی که دخیل درین کار بودند یکی آقای **فضل‌الله بهرامی** رئیس تامینات وقت ودیگر آقای **احمد مقبل** است که هردو ازاین‌قضایاآگاهند. تفصیل‌آن بود که **آیرم** میخواست روزنامهٔ **ایران** وغیره را ازبین‌ببرد، مکررمرا خواست وتکلیف کرد که یك روزنامهٔ یومیه بایدراه بیندازی وتشکیلات‌آنرا صورت بدهی وبودجه اش‌را بنویسی که درزیر نظر ما و بقلم تو اداره شود و هرچه خرج دارد من خواهم پرداخت. ومیگفت که ما باید بین قدیم وجدید را ازروی دقت مقایسه کنیم واهمیت‌امروزرا بمردم خاطر نشان سازیم‌وضمنا از نویسندگان معاصر شکوه داشت که چیزی نمینویسند که مفید وحقیقی باشد وشاه بپسندد....

من هرچه ممکن بود معاذیرآوردم و ناتوانی خودرا درین‌کار باز نمودم و نپذیرفت، حتی مبلغی وجه برای اینکار دراختیارآقای **بهرامی** و**مقبل** گذاشت.

معذلك زیر بار نرفته بهر صورت که بود شانه از کار خالی کردم تاآنکه خوشبختانه با دیگران کنار آمد وعاقبت خود او ازایران رفت وباز نیامد وگریبان‌ما خلاص شد ومدت ششماه اصرار او ومماطلهٔ من دوام داشت!

لکن‌درعهد **پرورش افکار** که خونبار ترین ساعات عصر **پهلوی** بود، بقدری که مقدور بود - یعنی مدت یك‌سال تمام بمماطله برگذار کردم، اما ابرام رفقا مرا

بیچاره و نا گزیر کرد، وهول موقع‌هم عسر و حرجی پیش آورد که اگر مروت و انصاف باشد باید برمن آفرین فرستند، این بود راز گفته شدن قصیدهٔ «**دیروز وامروز**» و اینرا هم بگویم که من اشعاری غیر ازآن قصیده درآغاز پادشاهی **پهلوی** گفته‌ام و در «**چهار خطابه**» که مکرر بطبع رسیده است شاه را ستوده واندرزها داده‌ام وآن اشعار هم مورد خاصی داشته وبرای دفع ضرر آشکاری بوده است مربوط بعدلیه و بازی خطرناکی که منجر بتوقیف نویسنده درفاصلهٔ مجلس پنجم وششم گردید و گفتن چهار خطابه آن مخاطره را مرتفع ساخت (هرچند عدلیه درنتیجهٔ‌آن داستان بکودتای داور دچار گشت!) ودر هیچکدام ازاین دو مورد برای جلب نفع وحب جاه ومقام عملی مرتکب نشدم که مستحق بیمهری شوم...

ازقضا آنچه در آن اشعار گفته شده بیان واقع است وتملق ومداهنه‌ای در کار نیست - اگرهم‌چنین چیزی میبود بازکسی بادانستن‌آن اوضاع وآشنائی‌بوضع زندگانی من حق نداشت برمن، اعتراضی روا دارد و خاك اعتساف در دیدهٔ مروت و انصاف زند!...

بقول خواجه:

چو بشنوی سخن اهل دل مگو که خطاست
سخن شناس نهٔ دلبرا خطا اینجاست!

من میدانم که این‌قبیل اعتراضات وانتقادات کودکانه وغیرموثر ازچه راه‌است، شکی نیست قلم من که درنشر حقایق هیچوقت ازخط صراحت وصداقت منحرف نشده است. پاداش دارد وپاداش آنست که دشمنان حقیقت برمن بتازند وپیکر نحیف‌مرا آماج تیرهای ملامت سازند.

* * *

اما کیفیت تدوین این تاریخ:

من دروقایع شهریوردریافتم که بسیاری ازجوانان ایران که بایستی هادیان‌افکار وپیشروان کاروان سیاست واجتماع آینده شوند ازداستانهای گذشته هیچگونه‌آگاهی ندارند وبرای رفع این نقیصه، چند فقره یادداشتها وتذکارهای محفوظ ومضبوط را زیر عنوان «**تاریخ مختصر احزاب سیاسی**» بشکل‌مقالاتی‌در روزنامهٔ «**مهر ایران**» انتشار دادم.

انتشار این داستان که آنروز بسیار تازگی داشت جمعی قلیل را که مایل بنشر این وقایع نبوده گمان میکردند قضایا پنهان خواهد ماند ، نسبت بمن مکدر ورنجیده ساخت ، و یکی دو فقره حمله در جراید آنوقت ازناحیهٔ همان رنجیده خاطران نسبت بنویسنده وزیر و بالای تاریخ بعمل آمد - ولی اثری که مطلوب ایشان بود در اذهان نبخشید .

این بود که ازدر دیگر درآمدند وذهن مقامات عالی مملکت رانسبت بآن تاریخ مشوب ساختند! حتی گفتند که من دربارهٔ شاه سابق سوء ادب روا داشته‌ام ، این دسایس زیانهای بیشماری رابرای من موجب گردید واشخاص زیادی باسرمایه های کافی بآزار واضرار من برخاستند که هنوز هم ازپای ننشسته‌اند - برمن دروغها بستندوافتراهازدند واذهان ساده لوحان رامشوب ساختند ، ناراضیان دیگر نیز براین آتش ها دامن زدند !

ولی من خدای‌راباشهادت میطلبم که این تاریخ راتنها برای خدمت بافکار عامه وضبط وقایع کشور نوشته‌ام وذره‌ای قصد انتقام یاانتقاد درنوشتهای مزبور نداشته ام واز خوانندگان خواهش دارم، خود را ازاین پندار وخیال خالی کنند، سپس سراپای این تاریخ رابنظر بیطرفی درآورند،آنگاه بخوبی خواهند دید که مراد نویسنده تنها ضبط حوادثی بوده است که خود درآنها شرکت داشته وقصدش خودستائی یا مذمت دیگری نبوده ونیست وهمچنین‌درقضایای مربوط بسیاست خارجی باکمال بیطرفی هرچه راحقیقت میدانسته‌ام بدون ملاحظه وجانبداری نوشته ام، نه‌بااین یك سازشی دارم‌ونه ازآندیگر کدورت ورنجشی، همه رابدیدهٔ دوستی‌مینگرم وهیچوقت درگفتن حق ازطریق حقیقت پژوهی نمیگذرم .

☆ ☆ ☆

من باکمال صراحت اذعان دارم که مورخ نیستم، وفن من تاامروز تاریخ نویسی نبوده است وآن حوصله ومجال که مورخی باید درطلب مدارك واسنادمطلوبه تکاپو کند، درمن نیست‌واز حدود کتابخانهٔ خویش ومآخذمربوط بفن‌مخصوص بخود که جمع کرده‌ام نمیخواهم خارج شوم .

اینکتاب نیز یادداشتهائی‌است که بامراجعه بدورهٔ‌جراید ومجلات‌واسنادمظبوطهٔ درمجلس شورای ملی واقوال مردم موثق وآنچه خود درجریان حوادث بوده ودیده‌ام ترکیب شده است وسعی کرده ام حتی الامکان سلسلهٔ وقایع عمده را بهم ربط بدهم -

معذلك اقرار دارم که بسیاری از نقایص درآن وجود دارد و بسا ازمطالب ازنظر محو گردیده یا بایجاز ایراد شده ولایق آنست که تفصیلی درآنها قائل شویم.

این عیب اخیر را در پایان جلد دوم با گراورهای فراموش شده مانند صورت **عین الدوله ـ سعدالدوله ـ علاء السلطنه ـ فرمانفرما** وغیر هم جبران خواهم نمود وهر اصلاحی که بعد ازنشر این مجلدات ازطرف انتقاد کنندگان بدست من برسد نیز بر استدراکات منظوره درپایان همان جلد اضافه خواهم کرد.

* * *

افزایش یك مجلد بریادداشتهای سابق.

آنچه درمقالات «**مهر ایران**» نگارش یافت بقدری مورد علاقه وستایش عامهٔ مردم قرارگرفت که مرا بتدوین جداگانهٔ آن تاریخچه ترغیب نمود.

ازاینروی باخود اندیشیدم اکنون که باید کتابی مدون شود، همان بهتر که فصولی نیز درمقدمهٔ کار **کودتا** و بیرون آمدن **سردارسپه** که پهلوان این داستان است بنویسم و کتابی درتاریخ مختصر پادشاهی **احمد شاه** قاجارکه پراست ازوقایع گوناگون تاریخی ومرور آنها برای تجربت وعبرت نوجوانان بغایت مفید، بوجود آورم وباوجود نبودن فرصت ووقت کافی برآن شدم که بحکم: مالا یدرك کله لایترك کله، ترك جوشی نیمه خام بسازم وتمام کردن آنرا بخداوندان فرصت ومجال واگذارم. این بود که مجلد نخستین را برآن یادداشتها افزوده هردو جلدرا «**تاریخ انقراض قاجاریه**» نام نهادم.

هرچند گفته‌اند: من صنف فقد استهدف، ومن در نگارش این کتاب خود را هدف ناراضیان ورنجیدگان ازکشف حقایق قرار دادم، اما خدمتی کردم که در روی روزگار تادیرگاه باقی خواهد ماند، وهمعصران راتجربتی وآیندگان را درس عبرتی خواهد بود، واگر برخی ازرجال معاصر نیز ازمن رنجیده خاطر شوند وبخلاف انصاف ومردانگی مرا آماج سهام ملام قرار دهند، نظر بانس وعادتی که من وامثال مرا باین قبیل بیمهریهاست، عداوت آنان رابمحبت تودهٔ مردم که بی تردید ازمن قدردانی خواهند کرد می بخشم، وپادفراه عاجل را بپاداش آجل جبران خواهم نمود.

* * *

از کسانی که اینکتاب را میخوانند تمنی دارم هرانتقادی که بخاطرشان فراز

آید، بنویسند ودر جراید انتشار دهند، زیرا سوای آنچه خود بچشم دیده یابگوش شنیده ام ، بسا مسائل است که ازقول دیگران یادداشت شده ومحال نیست که درآنها خللی یاخلافی روی داده باشد، پس من ازعیبجوئی هائی که بنای آن براصلاح متن کتابست شکرگزارخواهم بود- ولی تکذیب صرف و رد مطلق بدون‌آنکه پایه‌اش برشرح واستدلال باشدپسندیده نیست،وحق آنست که بادلی فارغ ازحب و بغض، تکذیبی که باید گرد بشرح کرده شود تادرچاپ آینده که من یادیگران ازین کتاب خواهند کرد لغزشهائی اگر باشد جبران شود.

اما باآنکس که بنایش برمجادله وقصدش درآزار و خصومت است وبجای جرح وتعدیل درمتن کتاب ، وارد شخصیات میشود و بمولف وزندگی شخصی‌او ناسزا میگوید، مارا کاری نیست و باید باین قبیل مردم گفت «هرچه میخواهد دل تنگت بگو» وخواجهٔ بزرگوار هم دراین باره میفرماید :

حافظ ارخصم خطا گفت نگیریم بر او
ور بحق گفت ، جدل با سخن حق نکنیم

تهران تیر ماه ۱۳۲۳ — **م . بهار**

فهرست مطالب

موضوع	صفحه
۱ — مقدمه	۲
۲ — پادشاهی سلطان احمد شاه	۵
۳ — ناصرالملك	۸
٤ — احزاب سیاسی ومجلس دوم	۸
٤ — روابط سیاسی احزاب	۱۲
٥ — سقوط ناصراللمك	۱۲
٦ — جنگ بین‌الملل دموکراتها را نجات داد	۱۳
۷ — برگردیم بیك سال قبل	۱٤
۸ — مهاجرت شروع شد	۱۷
۹ — حرکت ومهاجرت	۱۸
۱۰ - دموکرات و اعتدال منحل میشود	۲۱
۱۱ — انقلاب روسیه یامعجر سیاسی	۲۳
۱۲ — قرارداد ۱۹۱۹ واحمد شاه	۳۰
۱۳ — سقوط وثوق الدوله	۳۹
۱٤ — سقوط دولتهای کرجستان و قفقاز و ارمنستان	٤٦
۱٥ — حکومت مشیرالدوله وسپهدار	٥۱
۱٦ — حکومت سپهدار	٥٥
۱۷ — مقدمات کودتای ۱۲۹۹	٦۱

موضوع	صفحه
۱۸ — کودتای سوم حوت علم شد	۶۶
۱۹ — رضا خان میرپنجه که بود	۶۹
۲۰ — دو کودتا	۷۴
۲۱ — حکومت سید ضیاءالدین	۸۷
۲۲ — شمهٔ از کارهای سید ضیاءالدین	۹۶
۲۳ — شاه از سید رنجیده و از او میترسد	۱۰۲
۲۴ — اسناد پرا کنده	۱۰۶
۲۵ — مجلس چهارم باز میشود .	۱۱۶
۲۶ — چرا حزب دموکرات تشکیل نشد؟	۱۱۹
۲۷ — هیئت دولت قوام‌السلطنه	۱۲۱
۲۸ — هجوم بسید ضیاءالدین	۱۲۳
۲۹ — حزب سوسیالیست	۱۳۰
۳۰ — فکر قشون متحدالشکل	۱۳۵
۳۱ — تشنجات درمجلس چهارم	۱۳۹
۳۲ — کلنل محمد تقی خان	۱۴۰
۳۳ — کامیابیهای سیاسی	۱۶۲
۳۴ — آغاز ضعف دولت قوام	۱۶۷
۳۵ — سردار سپه چه میکند؟	۱۶۹
۳۶ — مسافرت دوم احمدشاه بفرنك	۱۸۹
۳۷ — امتیاز نفت شمال	۱۹۴
۳۸ — مختصری از وجههٔ خارجی امتیاز نفت	۱۹۶
۳۹ — امیر مؤید سواد کوهی	۱۹۹
۴۰ — سقوط قوام السلطنه	۲۰۰
۴۱ — مشیرالسلطنه وبحران	۲۰۲

موضوع	صفحه
۴۲ — قوام السلطنه	۲۱۲
۴۳ — نفت شمال از میان میرود	۲۱۴
۴۴ — ایران درجامعهٔ ملل	۲۲۴
۴۵ — حملهٔ مجلس بوزیر جنك	۲۲۴
دولت ومطبوعات	۲۴۵
۴۶ — کارهای مجلس وسقوط قوام	۲۵۹
صورت کل عایدات پیچی ئیل	۲۶۰
فتح قلعهٔ چهریق	۲۶۵
متن خطابه وزیر جنك	۲۶۷
اوضاع لرستان	۲۷۱
ایلات شاهسون	۲۷۳
اعزام شصت نفر محصل باروپا	۲۷۳
حمایت دولت روس از ایران	۲۷۸
نطق رفیق چیچرین	۲۸۱
اقدام درتصرف ادارات نظمیه	۲۸۳
نامهٔ وزیرجنك	۲۸۵
ورود شاه بایران	۲۸۶
۴۷ — هرج ومرج و تأثیر آن درایالات	۲۹۶
۴۸ — دولت مستوفی الممالك	۲۹۷
انتخابات دوره پنجم	۳۰۱
۴۹ — تزلزل دولت مستوفی	۳۰۷
۵۰ — سقوط دولت	۳۱۴
رفقای ما جر میزنند	۳۲۱
زلزله در تربت	۳۲۸

موضوع	صفحه

استیضاح از دولت	۳۳۱
۵۱ — مشیرالدوله میآید	۳٤۱
۵۲ — واقعهٔ بحرین	۳۵۱
۵۳ — تبعید علمای اعلام	۳۵۲
۵٤ — تبدیل نمایندهٔ شوروی	۳٦۰
۵۵ — عاقبت کنفرانس لوزان وظهور آتاتورك	۳٦۲

عکس سلطان احمد شاه - که در سفر سوم فرنگ در یکی از راهگذر ها از او برداشتند و برای اینکه نسبت باو دشمنی کرده باشند در یکی از جراید فارس انتشار دادند.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

تاریخ مختصر

احزاب سیاسی ایران

جلد اول

انقراض قاجاریه

تألیف

ملک الشعراء بهار

استاد دانشگاه

چاپ اول

حق چاپ و ترجمه و اقتباس محفوظ است

طهران - ۱۳۲۱

« شرکت سهامی چاپ رنگین »

۱ - مقدمه

در آغاز مشروطه دو حزب در ایران پیدا شد: مشروطه خواه و مستبد. اعیان و طبقهٔ اول و طبقهٔ سوم یعنی تودهٔ مردم مستبد بودند و مشروطه خواهان را بیدین و انقلابی، و هرج و مرج طلب میشمردند و مشروطه خواهان که عددشان قلیل ولی بیشتر آنان از طبقهٔ باسواد و روشن فکر بودند، و میتوان آنان را طبقهٔ دوم نامید، مستبدان را جاهل و ظالم و ارتجاعی و غارتگر میشمردند.

اکثریت مردم ایران ارتجاعی و اقلیت مردم انقلابی و متجدد بود و چون بعضی از علمای بزرگ با مشروطه و انقلاب موافقت کردند و سیاست انگلیس نیز محرمانه ازمشروطه حمایت میکرد و **مظفرالدین شاه** نیز سیاستی عاقلانه و درباریانی دانا نداشت، در ۱۳۲۴ اقلیت بر اکثریت مسلط گردید و تجدد بر ارتجاع فایق آمد و قانون اساسی امضا شد.

آنروز هرکس برخلاف آزادی عقیده و آزادی قلم و مجلس و حکومت ملی و قانون دم میزد و این اصول را خلاف دیانت و مخالف مصلحت کشور میشمرد مرتجع و مستبد نامیده میشد، کمترین مجازاتش این بود که داخل کارهای مملکتی نشود و اگر بمصلحت خود میخواهد رفتار کند در خانه‌اش بتمرگد یا گورش را گم کند!

رفته رفته مرتجعین حس کردند که مقاومت در برابر این قوهٔ تازه و حزب نوظهور فایده ندارد. اول ساکت شدند، بعد خود را داخل مشروطه خواهان کردند یعنی باحزاب سیاسی پیوستند.

مجلس اول از ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ تا ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۶ دوام آورد، و مهمترین کارش اصلاحات مالی و تدوین قانون اساسی و متمم آن بود[۱].

درسنهٔ ۱۳۲۶ **محمدعلی‌شاه** پسر **مظفرالدین‌شاه** بمساعدت معنوی دولت تزاری

---

۱ - قانون اساسی در ایران که قسمت اساسیش ترجمه از قانون اساسی دولت بلژیك است باسم نظامنامهٔ اساسی مشتمل بر ۵۱ اصل مورخه ۱۴ ذی‌القعده ۱۳۲۴ و متمم قانون اساسی مشتمل بر ۱۰۵ ماده که در حقیقت اصول عمدهٔ قوانین‌اساسی در همین متمم مندرج است، در تاریخ ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ امضاشده‌است.

روس و سکوت دولت بریتانیا بتاریخ ۲۳ جمادی‌الاولی توسط قزاقها که یکدسته گارد مخصوص سلطنتی و از یك بریگاد تشکیل شده بودند و رئیس آنها «**لیاخف**» نام داشت، مجلس شورای ملی را بتوپ بست و جمعی از وکلا را تبعید کرد و چند روزنامه نویس و ناطق را کشت و گروهی را حبس کرد و مشروطه راموقوف داشت.

۱ - محمد علی شاه

بلا فاصله فعالیت های سیاسی بین دول روس وانگلیس درمورد ایران آغازشد و این فعالیتها بتفصیل درکتاب آبی ضبط است. جان کلام آنکه دولت روس مایل بود بدولت ایران قرضی داده شود وبا آن پول اصلاحات مالی و تأمینیه شروع گردد، ولی دولت بریتانیا از دادن این قرض بدربار بی بندوبار و رجال غیر امین و تشکیلات غلط آنروز ابا داشت ومعتقد بود که باید نخست تکلیف قانون اساسی و مجلس ایران معین گردد واین قرض بتصویب مجلس بشاه داده‌شود.

درآنروز هامناسبات دولت بریتانیا بازعمای مردم طهران وآزادی خواهان ولایات وایرانیان خارج از مملکت بسیار دوستانه بود و در لندن نیز مرحوم **پرفسور براون** و عده ای از وکلای مجلس عوام و بعضی‌ازرجال انگلستان وجراید با مشروطه خواهان همراهی های زیاد داشتند واساساً‌هم بیخبر نیستیم که دولت بریتانیا با دربار قاجاریه بنظر خوب نگاه نمیکرد زیرا شاه بروسها بیشتر متمایل بود، و کشته شدن اتابك اعظم «**میرزاعلی اصغرخان**» رئیس الوزراء درمشروطهٔ صغیر نیز نتوانسته بود شاه راازین خواب بیدار سازد!

۲ - عده‌ای از نمایندگان مجلس اول

از راست: مخبرالملک - صدیق حضرت - حاج میرزا آقا فرشی - حاج‌میرزا ابراهیم آقا - مرتضی قلیخان - وثوق الدوله - رئیس‌التجار آقارضا - مستشارالدوله صادق - نصرالملک - سیدحسن تقی‌زاده و دیگری

نتیجهٔ فعالیت های سیاسی این شد که پولی بدست شاه نرسید و مالیات مملکت درآنسال درست وصول نشد، زیرا هم اغتشاش زیاد بود، هم از طرف علمای نجف حکم شده بود که رعایا بشاه مالیات ندهند، بنابراین یکباره کلاه شاه ودربار پس معرکه ماند. بی پولی کار را بجائی کشانید که شاه ناچار شد قدری از جواهرات سلطنتی را توسط «**کامران میرزا**» پدر زن وعموی خود، نزد بانك روس گرو بگذارد وپولی تدارك کند... از طرف دیگر در ولایات و ایالات طغیانها برخاست و در طهران جمعی در سفارتخانهای بریتانیا و عثمانی پناه بردند.

ستار و **باقر** دوتن از طبقات فرودین در تبریز علم طغیان برافراشتند وبقدری قوی شدند که تبریز وتوابع را بدست آوردند و درتحت رایت «انجمن ایالتی» حکومت را در دست گرفتند و شاه ناچار شد «**سلطان عبدالمجید میرزا عین الدوله**» را با سپاهی از نظامی وچریك والوار بدفع طاغیان گسیل دارد، و عاقبت منجر بدخالت قوای نظامی روس گردید.

سیدعبدالحسین نامی در لار و نیریز قیام کرد و رایت طغیان برافراشت ولی عاقبت برقوای چریك محلی غالب نیامد.

خوانین بختیاری بریاست **صمصام السلطنه** و **ضرغام السلطنه** باصفهان تاختند و **علیقلیخان سردار اسعد** نیز از فرنگستان بآنان پیوست و اصفهان را گرفته بسوی مرکز حرکت کردند.

نصرالدوله ملقب بسپهدارهم در گیلان جمعیتی فراهم کرده بطهران رو آوردند و این دو قوه یعنی قوای بختیاری و مجاهدان گیلانی و ارمنی در اول ماه رجب ۱۳۲۷ هجری قمری طهران را فتح کردند. این قوی از روز حرکت تا روزی که خبر تحصن شاه بسفارت روس در زرگنده شایع شد، همواره از طرف رجال و آزادیخواهان بریتانیا وآزادیخواهان ایرانی درداخل وخارج ازایران مساعدتهای مادی وفکری میگرفتند.

۲ ـ پادشاهی سلطان احمد شاه

فاتحان پایتخت پس ازخلع پدرفرزند خردسال اورا که «**سلطان احمد میرزا**» نام داشت و ولیعهد رسمی بود بپادشاهی برداشتند وچون صغیر بود «**عضد الملك**» را که از معمرین

خاندان قاجاریه و ایلخانی عشیرهٔ مزبور بود به نیابت سلطنت برگماشتند.

۳ ـ احمد شاه در کودکی

شاه مخلوع از ایران رفت و دولت جدیدباو بوساطت وشفاعت دولتین روس وانگلیس که درحمایت آنان پناه گرفته بود، قراری گذاشت که تا او در امور ایران دخالت نکرده‌است دولت ایران همه‌ساله باو حقوق کافی بدهد.

شایداگر حمایت خاندان رمانف که بموجب معاهدهٔ ترکمان چائی تعهد کرده بودند از خاندان «**عباس‌ـ میرزا**» نایب السلطنه حمایت کنند نمیبود این طفل بپادشاهی نمیرسید. کسی چه میداند، شاید اگرهمان روزها که رجال فاضل و قوای بالنسبه صالحتری زمام امور را در کف داشتند وهنوزه‌رتجعین واحرار مخلوط نشده بودند و درباریان فاسد قدیم درسایهٔ دربار کهنه خود را داخل صف انقلابیون نکرده بودند، کلك قاجاریه کنده شده بود وشاید دولت صالحتری ایجاد میشد؟ اما هرچه بود کاری بود و شد «**احمدشاه**» بپادشاهی برداشته شد، و مجلس دوم با انتخابات مخفی ودودرجه از افراد انقلابی وفاضل انتخاب وتشکیل گردید[1].

---

۱ ـ نظامنامهٔ انتخابات بار اول در ۲۰ رجب ۱۳۲۴ قمری هجری توسط انجمنی از طرف دولت مرکب از تربیت شدگان مانند **میرزاحسنخان مشیرالملك** (مرحوم مشیرالدولهٔ پیرنیا) و مرتضی قلیخان **صنیع‌الدوله** و **مخبرالسلطنه** و **مخبرالملك** و عدهٔ دیگر مبتنی برانتخاب طبقاتی تهیه شد ومتهمین بفساد عقیده از انتخاب محروم بودند و رأی دهندگان بایستی ۲۵ سال داشته باشند وشروط سخت دیگر ـ و قرار شد که هروقت ۶۴ نفر

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷)

***

محمدعلی میرزا بروسیه رهسپار شد و آرام نگرفت و پولی راه انداخته سال بعد باتفاق برادرش شعاع السلطنه وارد استراباد گردید. گفته شد که روسهای تزاری نیز اورا تشویق کرده بودند وعلت اصلی، آمدن مستشار مالیهٔ امریکائی موسوم به «**مرگان شوستر**» بود بایران که معروف بود این کار با موافقت دولت بریتانیا صورت گرفته است و دموکراتها هم ازو حمایت میکردند. باری شاه مخلوع وارد شد ولشکری از ترا کمه بهم بست و دوستون از دوطرف یکی بریاست «**رشیدالسلطان**» از راه مازندران و دیگر بسرداری «**سردارارشد**» از راه شاهرود وسردرهٔ خوار بسوی طهران گسیل داشت. در همین حین شاهزادهٔ **سالارالدوله** برادر دیگرش هم بطمع پادشاهی از سمت غرب باتفاق عشایر کلهر بسوی مرکز حمله کرد و دولت جدید ملی این هرسه ستون خطرناك را درهم شکست وُخرد ولاش کرد و **محمدعلی میرزا** بروسیه بازگشت وسالارالدوله نیز بار دیگر بدولت عثمانی پناه برد و سرداران این سپاهها: **داود کلهر ورشیدالسلطان و سردارارشد** بدست مجاهدان بختیاری و قوای ملی کشته شدند.

(بقیه از ذیل صفحهٔ ٦)

وکلای پایتخت که حد نصاب بود - در مجلس حاضر شوند مجلس بتواند داخل مذاکره و رأی شود و مجموع عدهٔ نمایندگان ۱٦۲ تن بود.

در ۱۲ جمادی الاخری ۱۳۲۷ که دولت مرکزی مصمم گردیده بود برای اقناع و اسکات قیامهای ملی مشروطه بدهد هیئتی مرکب از ۱٦ تن بامر دولت انتخاب شد و این هیئت بآراء عمومی مراجعه کرد یعنی در اصلاح قانون انتخابات بانجمن های ایالتی وولایتی که در بعضی ایالات دایر شده بود رجوع کرد و از آنها اجازه خواست وانجمن های نامبرده انجمن ایالتی تبریز را وکیل کردند و انجمن مذکور نیزاختیار را بهمان هیئت واگذار کرد و قانون انتخابات دو درجه و غیر مستقیم را تهیه دیدند و مجلس دوم با این قانون انتخاب گردید. درین قانون اصلاحاتی بعمل آورده بودند منجمله عدهٔ وکلا ۱۲۰ نفر شد و شرط انتخاب کننده از ۲۵ سالگی به ۲۰ سالگی تنزل داده شد. علاقهٔ ملکی نمایندگان قید شد: داشتن سالیانه ۵۰ تومان عایدی یاپرداختن مالیاتی در سال بمبلغ ده تومان یا داشتن تحصیلات که ازین قیود معاف باشد و داستان اتهام بفساد عقیده نیز چنین اصلاح شد که نزد حاکم شرع ارتدادش ثابت شده باشد.

مجلس دوم در تاریخ ۲۸ شوال ۱۳۲۹ قانون انتخابات را اصلاح و طبق مرامنامهٔ دموکراتها مستقیم ویکدرجه وعمومی کرد وعدهٔ وکلا ۱۳٦ تن گردید وعلت اینکه مجلس دوم توانست این کاررابکند آن بودکه دولت قبل از انتخاب وکلا اعلام داشت که بایستی وکلای دورهٔ دوم باحق تغییر قانون انتخابات وکیل شوند.

۳ـ ناصر الملك

عضدالملك مردی معمر و متین و مقید بقیود کامل ملیت بود. او درین بینها مرحوم شد و این اتفاق در عصر مجلس دوم صورت گرفت. مجلس تصمیم گرفت برای نیابت سلطنت کسی را انتخاب کند.

٤ ـ عضدالملك

نامزد دموکراتها «**میرزا حسن خان مستوفی-الممالك**» و نامزد «**اعتدالیون**» و بیطرفان مجلس که دارای اکثریت بودند «**ابوالقاسم خان ناصر الملك**» بود.

علی قلی خان سردار اسعد هم داوطلب بود و هر گاه اعتدالیون از پیشرفت ناصرالملك نومید میشدند بسردار اسعد رأی میدادند. بدین سبب شاهزادگان متنفذ مانند **فرمانفرما** و **عین الدوله** نیز بانتخاب **ناصر الملك** راغب بودند که مبادا سردار اسعد انتخاب شود و درین باب مساعی و مصارف بکار بردند و عاقبت ناصر الملك به نیابت سلطنت انتخاب گردید واو بود که مجلس راملزم ساخت که و کلا هریك مسلك و عقیدهٔ سیاسی خود را معلوم سازد و در نتیجهٔ این اصرار، دموکراتها و اعتدالیها و سایرین مرامنامهای خود را در مجلس اعلام داشتند.

٤ ـ احزاب سیاسی و مجلس دوم

در سال اول فتح تهران رجب ۱۳۲۷ قمری مطابق ۱۹۰۸ میلادی در ایران دو حزب پیدا شد: یکی انقلابی، دیگر اعتدالی و درهمان سال بعد از افتتاح مجلس دوم این دو حزب باسم «**دموکرات عامیون**» و «**اجتماعیون اعتدالیون**» رسمی شد و خودشان را بمجلس معرفی کردند.

احزاب دیگر نیز مثل «**اتفاق و ترقی**» وجود داشت اما چون در مجلس نمایندهٔ حسابی نداشتند گل نکرده کاری از پیش نبردند.

۵ - ناصرالملک

دموکراتها که ۲۸ نفر بودند مخالفان خود یعنی اعتدالیون را که ۳۶ تن میشدند ارتجاعی مینامیدند، زیرا آن حزب هوادار روش ملایمتر و رعایت سیر تکامل بود و اعتقاد بکشتن واز میان بردن مستبدان و ارتجاعیها نداشت و ازینرو بیشتر اعیان بدان حزب پناه میبردند. **سپهدار اعظم** تنکابنی، **سردارمحیی**، **دولت آبادیها**، **سید عبدالله بزرگ بهبهانی**، **سید محمد بزرگ طباطبائی** دو پیشوای مشروطه - وغالب متنفذین و **ناصرالملک** نایب السلطنه وفرمانفرما و غالب اعیان وروحانیان واکثریت مجلس دوم طرفدار یا عضو این حزب شدند. اینها دموکراتها را انقلابی و تندرو میخواندند و درجراید خود از آنان انتقاد میکردند واحیاناً از تهمت های دینی و تکفیر خود داری نداشتند. حزب اعتدال با ۲٤ نفر مؤتلفه و ٤ اتفاق وترقی و۳ تن طراز اول و ۷ نفر بیطرف ائتلاف داشتند.

دموکراتها که یك بند مرامشان «**انفکاك کامل قوهٔ سیاسی ازقوهٔ روحانی**» و بند دیگر «**ایجاد نظام اجباری**» و بند دیگر «**تقسیم املاك بین رعایا**» و دیگر «**قانون منع احتکار**» و «**تعلیم اجباری**» و «**بانك فلاحتی**» و «**ترجیح مالیات غیرمستقیم برمستقیم**» و«**مخالفت بامجلس اعیان**» وغیره وغیره بود، مورد هجوم علما و گروه انبوهی ازرعایا وتوده قرار گرفتند. اما نظر باینکه افرادفعال وصاحب عقیده و با ایمان و حرف زن و چیزنویس درمیان آنها زیاد بود واساساً منتقد و تندزبان

بوده هوادار فقرا ورنجبران معرفی گردیده بودند ، موفق شدند که درمجلس فراکسیون ۲۸ نفری بوجود آورند و در خارج افراد کثیری از جوانان و غیرجوانان طبقهٔ دوم را بخود جلب نمایند و چند روزنامهٔ خوش قلم و موجه و مشهور مانند **ایران نو** درتهران - **شفق** درتبریز- **نو بهار** در خراسان منتشر سازند و مخالفان خود را بنام محافظه کار و ارتجاعی و آخوند و سرمایه دار و اشراف واعیان بباد انتقاد بگیرند .

۶ - سید عبدالله مجتهد بهبهانی طاب ثراه

☆ ☆ ☆

رؤسای دموکرات «**سید حسن تقی زاده**» و «**حسینقلی خان نواب**» و «**سلیمان میرزا**» و «**وحید الملک**» و «**سید محمد رضا مساوات**» بودند ورؤسای اعتدالیون «**میرزا محمد صادق طباطبائی**» و «**میرزا علی اکبر خان دهخدا**» و «**حاج میرزا علی محمد دولت آبادی**» و «**حاج آقای شیرازی**» و «**قوام الدوله شکر الله خان**» بودند . علمای بزرگ مانند « **سید عبدالله بهبهانی** » و « **سید محمد طباطبائی** » و سایر ارباب نفوذ هوا دار حزب « **اعتدالیون و اجتماعیون** » شده و **ناصر الملک** نایب‌السلطنه وسپهدار اعظم نیز طرفدار این جمعیت بودند . خوانین بختیاری غیر از « **مرتضی قلیخان** » پسر **صمصام السلطنه** که در فراکسیون اعتدال عضو بود مابقی مخصوصاً **سردار اسعد** باهردوطرف راه میرفتند زیرا **مستوفی الممالک** که نامزد نیابت وریاست وزرائی دموکراتها بود باخوانین بختیاری دوستی داشت .

☆☆☆

ضدیت و دشمنی بین این دو حزب از آغاز فتح تهران بروز کرد ، کار بکشت و کشتار هم کشید و بالاخره **سید عبدالله بهبهانی** را کشتند و گفته شد که مجاهدین دموکرات اورا کشته‌اند . نتیجه این شد که علما بخلاف **تقی زاده** بنجف چیزها نوشتند واز طرف مرحوم **آخوند** لایحه‌ای منتشر کردند که بحزب **دموکرات** توهین کرده بود ، بالاخره **سید عبدالله** کشته شد و **تقی زاده** با آنکه وکیل مجلس بود ولیدر جمعیت ، نتوانست در ایران بماند و از ایران خارج شد یا اورا خارج کردند و تا زمان حکومت «پهلوی» بایران باز گشت نکرد .

۷ - مستر شوستر

☆☆☆

مجلس دوم در نتیجهٔ اتمام حجت (اولتیماتوم) روسها در مورد مستر **شوستر** مستشار مالیه امریکائی واخراج او تشنجی سخت بخود گرفت و نبردعنیفی بین دموکرات واعتدال درکارشد ، عاقبت دموکراتها مغلوب گردیدند و **مستر شوستر** ازایران رخت بربست و مجلس هم در اواخر **۱۳۲۹** بسرآمد و **ناصر الملک** دیگرانتخابات راتجدید نکرد . بعد از بسته شدن مجلس از طرف دولت و نایب السلطنه تمام رؤسای حزب

دموکرات و جمعی از افراد اعتدالی بقم تبعید شدند. جراید بسته شد، درایالات هم پس از قصابی روس‌های تزاری جراید دموکراترا بستند و مدیران آنها را بتهران و جاهای دیگر تبعید کردند. نویسنده هم یکی از کسانی بود که در خراسان بخلاف فشار و ظلم تزاریان مقالاتی مینوشت ودرین وهله روزنامه‌اش «**نوبهار**» و «**تازه بهار**» توقیف وخود با نه نفر از افراد حزب بتهران تبعید شد.

٤ - روابط سیاسی احزاب

حزب دموکرات باانگلیسها روابط خوبی داشت و مأمورین بریتانیا در ایالات باین حزب روی خوشی نشان میدادند و حزب اعتدال باروسها مناسبات خوب داشت، دولت تزاری بارجال متنفذ ایران و سرمایه داران دوست بود.

ناصرالملک خود روابط سیاسی دولت را باانگلیسها محکم کرده، حزب دموکرات را برانداخت ودرین راه جلب توجه کامل دولت تزاری را بعمل آورد!

این حالت دوام داشت تا جنگ بین‌الملل برسر کار آمد.

پیش از طلوع جنگ بین‌الملل (رمضان ۱۳۳۲ قمری) کار احزاب خاصه حزب دموکرات زار شده بود، زیرا دولت انگلیس وروس هردو برضد آلمان متحد شدند، ودرایران باعداوتی که میان روسهای تزاری ودموکراتها بود هردو دولت شرکت کردند وازینجا توجه دموکراتها که همهٔ امیدشان در مقابل مخاطرات روسیه بانگلستان بود از دولت مزبور منحرف گردیده بسوی متحدین اروپای مرکزی معطوف گشت.

٥ - سقوط ناصرالملک

بعد از تعطیل مجلس دوم سه سال و کسری **ناصرالملک** زمامدار مطلق بود و باکمال خشونت با احزاب و احرار رفتار میکرد. نفوذ روس در ایالات شمالی بیحد و روز افزون شده بود، در امور داخلی مداخله میکردند و بادموکراتها که هنوز در بعضی ایالات خاصه خراسان کمیته وتشکیلات داشتند مخالفت میورزیدند واتباع روسیه بررجال کشور بزرگی میفروختند. من درآن تاریخ در شمارهٔ ۵۵ نوبهارمورخه ۸ شعبان۱۳۳۲ منطبعهٔ مشهد مقاله‌ای نوشتم که چندقسمت ازآنرا نقل میکنم:

« آن دستی که انقلاب ایران را خنثی گذاشت ، آن دستی که زعما وقهرمانان انقلاب را نابود »
« و مضمحل ساخت ، آن دستی که سه سال مارا ازنعمت مشروطه محروم داشته وهنوزهم دارد ـ علی‌رغم »
« آرزو های سیاسیون ایران کارشکنی میکند . . . . . . »

« ساده لوحان وکوته نظران گمان میکنند که کار ایران بمظفریت یك سلسلهٔ سیاسی (مراد حزب »
« اعتدالست) و معدوم شدن یك جمعیت سیاسی دیگر (دموکراتها) اصلاح شده و رو بطرف اصلاحات »
« خواهد رفت . اما خبر ندارند که همین مسئله یگانه سبب بدبختی و فلاکت ایران خواهد شد ! »

« بسته بودن متمادی پارلمان ، انفکاك قوای حریت خواه ایران ، تبعید عناصر فعال مشروطه ، »
« زمامداری « مرنارد بلژیکی » درخزانه داری ، تأخیر و اهمال درامر انتخابات ، عدم مداخلهٔ مستخدمین »
« سویدی درشمال ، شناعت صمد خان در شمال غربی ، هجوم رنجبران خارجه ازشمال بسرحدات ، آشکار »
« میسازد که آتیهٔ ایران سیاه خواهد بود . . . . . »

درین اوان شاه بحد بلوغ سیاسی رسید و در ۲۷ شعبان ۱۳۳۲ قمری مطابق ۳۰ سرطان تاجگذاری کرد و ناصرالملك سقوط کرد و روز ۱۸ رمضان بدون اینکه نطقی بکند یا شرح کارهای دیرینهٔ خود را بنویسد مانند کسیکه میگریزد بفرنگستان گریخت !!

ناصرالملك قبل از سقوطش اعلان انتخابات را در ایران منتشر کرده بود و بعد از رفتنش انتخابات دوام داشت ، اما اگر انتخابات درعهد او تمام میشد شاید اثری از حزب دموکرات در مجلس سوم مشهود نمیشد ، معذلك باز اکثریت این مجلس تقریباً با حزب اعتدال شد .

۶ ـ جنگ بین الملل دموکراتهارا نجات داد

درجنگ بین الملل احمد شاه بالغ بود و تازه بتخت نشسته و ناصرالملك رفته . مجلس سوم باز شد و دموکرات و اعتدال درمجلس عضو بودند[1] وتشنجات سختی هم دراین مجلس بین‌دستجات رخ داد . گاه ائتلاف میکردند وگاهی بوسیلهٔ‌سازش با فراکسیون بیطرف اکثریتی بوجود میآوردند . دموکراتها این نوبت زیادتر بودند ، اعتدالیون بدو

[1] ـ ناصرالملك درمدت دیکتاتوری سه ساله‌اش بمیل خود وبمیل دولتین بادموکراتها هرچه ممکن بود سخت میگرفت وحتی دولت بریتانیا که گفتیم بادموکراتها بد نبود درین مدت باروسها همداستان شد

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۱۴)

دسته تقسیم شده بودند دسته‌ای آزادیخواه و دسته‌ای روحانی و گفتگو بر سر سیاست خارجی بود، تا اینکه فشار متفقین از طرفی و تحریکات متحدین از طرف دیگر موجب شد که افکار بدو طبقه قسمت شود. هوا داران متحدین و هوا داران متفقین، دموکراتها و اغلب اعتدالی‌ها در نتیجهٔ این قضایا بهوا داری متحدین «آلمان و دوستانش» از تهران هجرت کردند و از جلو هجوم دسته‌ای از سپاهیان روسی که از قزوین بسوی تهران ببهانهٔ تأمین پایتخت میامد بطرف قم رهسپار شدند. مرحوم **مستوفی الممالك** رئیس دولت بود و شاه را میخواست از تهران حرکت بدهد ولی این واقعه صورت نگرفت، اما غالب وکلا چنانکه خواهیم دید - باشارهٔ دولت بقم رفتند و از آنجا مهاجرت نمودند.

۷ - برگردیم بیک سال قبل

درین سال (۱۳۳۴ قمری هجری) انقلابات و تشنج عجیبی در ایران پیدا شد. قبلا میدانستیم که حزب دموکرات و قسمتی از آزادیخواهان سایر احزاب در عهد ناصر الملك بفشار دولت روس گرفتار بودند و غالباً در حال تبعید و بازداشت بسر میبردند. جراید ملی «**ایران نو**» ارگان دموکرات و روزنامه «**شوروی**» ارگان اعتدالیون و روزنامه «**استقلال ایران**» ارگان اتفاق و ترقی و «**شرق**» مستقل و بسیاری دیگر از جراید توقیف شدند. در ایالات نیز روزنامه های ملی «**نو بهار**» درمشهد و «**شفق**»

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۱۳)

در انتخابات که در جمادی الاولی و رجب ۱۳۳۲ اعلان گردید انتظار میرفت که شکست قطعی دموکراتها صورت پذیرد و حتی در محافل سیاسی تهران گفته میشد که در این دوره از حزب دست چپ کسی انتخاب نخواهد شد و در انتخابات تهران هم یکنفر دموکرات انتخاب نشده بود. دموکراتهارا ناصرالملك و روسها بزعم خود محو کرده بودند. سفیر انگلیس تاونلی بااطمینان وغرور درمتحدالمال محرمانهٔ خود بقونسولهای انگلیس در ایران مورخه ۲۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲ نوشت که «کلك دموکراتها کنده شده است» اما درحقیقت دموکراتها در ایالات ریشه دوانیده بودند، خاصه خراسان و اصفهان و فارس و کرمان و در همهٔ این ایالتها اکثریت با دموکراتها بود و در انتخابات ثانوی تهران که بعد از افتتاح مجلس برای هفت نفر وکلای تازه که بوزارت از مجلس بیرون شده بودند اعلان گردید اکثریت قاطع نصیب دموکراتها گردید. عدهٔ دموکراتها درمجلس سوم ۳۱ و اعتدالی ۲۹، هیئت علمیه ۱۴ و بیطرف که بادموکراتها ائتلاف کرده بود ۲۰ نفر بود و ناچار درین مجلس حزب اعتدال دو دسته شدند و یکدستهٔ آنها با دموکراتها ائتلاف نمود.

در تبریز از طرف دولت یا بفشار روسها توقیف گردیدند.

بعد از افتتاح مجلس سوم حکومت مشروطه بار دیگر بوجود آمد.

جراید ملی از نو جان گرفتند، روزنامه «**نوبهار**» بمدیریت مؤلف در تهران بجای ایران نو دایر شد، روزنامه «**شوری**» بمدیریت ناصر الاسلام گیلانی بمساعدت حزب اعتدال دایر گشت، روزنامه «رعد» که از جرائد مستقل و متکی بحزبی نبود بمدیریت «**سید ضیاء الدین طباطبائی**» دایر گشت وجریدهٔ هفتگی بنام «**عصر جدید**» بریاست «**متین السلطنه**» راه افتاد، سوای اینها روزنامه های دیگر «**ستارهٔ ایران**» دموکرات و «**بامداد روشن**» هوا دار اتحاد اسلام و جراید دیگر بوجود آمد.

از همهٔ این جراید فقط «**رعد**» و «**عصر جدید**» بهواداری صریح متفقین یعنی روس و انگلیس چیز مینوشتند، ولی باقی جراید نظر بسوابق حزبی و تأثر شدیدی که ازعملیات روسهای تزاری وسکوت عمیق انگلستان در برابر مظالم حضرات داشتند طوری ازمتفقین رنجیده بودندکه میتوان گفت اکثریت افراد احزاب ومطلق روزنامه نگاران از همان بدوامر و طلوع ستارهٔ جنگ بهوا داری متحدین دل بستند و این احساسات یکباره عمومی شد، و تدابیر مأمورین ترك و آلمان و اتریش نیز مزید علت گردیده بانقلاب فکری وقلمی وعاقبت بقیام حزبی و مهاجرت پیوست.

☆ ☆ ☆

باید گفته شود که دولت تزاری بعد از عقد معاهدهٔ ۱۹۰۷ وتعیین مناطق نفوذ روس و انگلیس درایران تصمیم گرفت که در منطقهٔ نفوذ خویش دست بکار شود و بمداخلات مستقیم در امور داخلی ایران آغاز کند!

چنانکه دیدیم بعد از قیام ستار خان در تبریز ببهانهٔ آوردن آرد و حفظ اتباع روس، سالدات وارد آذربایجان کرد، وبعد ازقضیهٔ شوستر ودادن اولتیماتوم در ۱۳۲۹ نیز قوائی بقزوین و استراباد و خراسان وارد کرد و بتحریك مفسدین درخراسان آشوبی برپا نمود و **سید محمد طالب الحق** برادر **سید علی آقای یزدی مجتهد** و **یوسف خان** هراتی و جمعی دیگر را واداشت که در مسجد و صحن رضوی گرد آمده برضد حزب دموکرات و مشروطه خواهان و عاقبت بخلاف حکومت مرکزی و بهواداری **محمد علی میرزا** که در استراباد بود قیام کردند و گروهی بیگناه را کشتند

وجمعی مسلح دور خود جمع کردند و افکار عوام را زهر آگین ساختند و امنیت را از خراسان سلب نمودند بحدی که حاکم از خلع سلاح آنان عاجز شد و دموکراتها که میتوانستند از آنها جلوگیری کنند بفشار روسها قبلا تبعید شدند[1] و چون میدان خالی شد خود روسها برمفسدین تاختند وصحن ومسجد وحرم وگنبد را هدف توپ ساختند و بفجایع تاریخی دست زدند واز رؤسای اشرار یوسفخان راکه اسناد دردست داشت درحین گریز فرستادند و کشتند و طالب الحق را بروسیه گریزانیدند![2]

روسهاعلاوه براین مفسدتها درامورداخلی نیز مداخله میکردندو مقدمات دست اندازی در منطقهٔ نفوذ خودرا فراهم میآوردند، خاصه که **ناصرالملك** وسایر رجال‌هم خودرا تسلیم آنان کرده ودر قبال تقاضاهای مأمورین روس ومستشاران بلژیکی (ازقبیل مسیو مرنارد خزانه داری وهمکاران دیگر او که باروسها متحد وهمداستان بودند) مقاومتی بروز نمیدادند و ناصرالملك صریح میگفت که ایران رفته است و امیدی ببقای استقلال و تمامیت ملکیهٔ این کشور نمیتوان داشت! و حتی از این سخنان یأس آمیز و زهردار باشاه جوان نیز گفته میشد و شاه را بجمع مال و نومیدی از مردم و مملکت تشویق و راهنمونی میکرد!

با این مقدمات در واقع کمتر کسی از عقلا بود که امیدی ببقای کشور داشته باشد و مداخلات دولت روس امید را در قلوب حساسترین فرد ایرانی میکشت وفقط معجزی میتوانست ایرانرا ازشر مداخلات روسیه واززیر بار یأس وسخنان زهرآگین زعمای بدبخت و مأیوس نجات دهد - واین معجز جنگ بین‌الملل بود!

آری جنگ بین‌الملل احساسات فشرده وفسردهٔ مذکوررا منبسط وگرم کرد وخبر فتوحات سربازان آلمان در روسیه ایرانیان حساس راکه ازروسها ناامید و ازانگلستان رنجه خاطر بودند بهواداری متحدین وادار کرد!

---

۱ - رجوع شود بصفحهٔ ۱۲ این کتاب.

۲ - طالب الحق بایك پسر ویك زن ازروسیه به بصره رفت وآنروزها جنگ شروع شده بود، وی ازبصره وارد کربلا شد و بجرم جاسوسی توسط حربیهٔ عثمانی توقیف گردید و دربغداد بامر محاکم نظامی تیرباران شد وپسرش هم بیمار شد ومرد!

۸ - مهاجرت شروع شد

مجلس سوم که اکثریت و اقلیت نا معلومی داشت توسط شاه مفتوح شده بیطرفی ایران درجنگ اعلام گردید. مجلس مزبور از آغاز گشایش گرفتار این بحران فکری‌شد، جراید نیز دچارحرارت وهیجان‌شدیدی‌شده بودند، فعالیتهای‌سیاسی ازطرف سفارتخانها روز افزون شده بود. **تقی زاده** در برلن بود و از آنجا کسانی را بتهران فرستاده و باکمیتهٔ دموکرات مذاکراتی داشتند، بالجمله معلوم شد کمیتهٔ دموکرات درتهران با قسمتی ازافراد فراکسیون دموکرات متحد شده‌اند و باژاندارمری که بریاست معلمان سویدی دایر بود نیز همدستی درکار است.

متفقین از ین قضایا خوششان نمی آمد و اندیشناك بودند و اعتماد آنها از ادارهٔ ژاندارمری سلب شده بود وتهران در نظر آنها یکپارچه «بمب» بود که برخلاف آنان ممکن است منفجر شود، چنانکه مرحوم **متین‌السلطنه** مدیر «عصرجدید» در مقاله ای بتاریخ پنجشنبهٔ سوم محرم الحرام ۱۳۳۴ نوشت: «سالهای قبل در تهران پایتخت ایران هیئت های مسلح از روسی، آلمانی وعثمانی حرکت نمیکرد، اسلحه و بمب از اطراف ما (بطوریکه میتوان گفت تمام ما در روی بمب حرکت میکنیم!) بتهران وارد نشده بود!...» باری معلوم است که این عبارات تاحدی اغراق آمیز بود وبرای رفع بهانهٔ حرکت قشون روس از کرج بمرکز نوشته شده بود، اما بی هیچ هم نبود[۱]!...

این‌حالات موجب گردید که روزآخرماه ذیحجهٔ ۱۳۳۳ یکعده قشون روس که عدهٔ آنها بتفاوت از یکهزار و هفتصد تا دو هزار نفر بود از قزوین بقصد تهران حرکت کرد و **مستوفی‌الممالك** رئیس الوزراء تصمیم گرفت که شاه را از پایتخت حرکت داده باصفهان ببرد وقبلا هم بکمیتهٔ دموکرات و بعضی وکلا محرمانه دستور داده بودکه ازتهران بقم رهسپار شوند واین دستوررا در قصر ابیض بمن و شاهزادهٔ **سلیمان‌میرزا** شخصاً داد و گفت: از تهران بروید - و بالاخره ژاندارمری بامهمات. وازسفرای‌دول

۱ - من یادداشتهائی دراین قضایا دارم ونیز تاریخی از روی اسناد ومدارك رسمیو کتاب سبزدولت ایران در قضایای سه سال‌ونیمهٔ جنگ، یعنی تاسال ۱۹۱۸ نوشته ودر روزنامهٔ نوبهار همان سال چاپ شده است که‌مجموع یادداشتها واین تاریخ انشاءالله درموقع‌فرصت بطبع خواهد رسید و ازروی آن اسناد معلوم میشود که گناه انقلابات ایران زیرسر دولت تزاری است.

متحده سفیر آلمان ، و جمعی از نمایندگان مجلس و مردم متفرقه بسوی قم عزیمت کردند .

من درنو بهار بعد از دریافت خبر حرکت قشون روس بسمت تهران مقاله‌ای نوشتم که عنوانش « **دشمن حمله کرد !** » بود و یك شمارهٔ دیگر نیز بعد از آن منتشر شد و مقاله‌ای تحت عنوان « **دوست هم حمله کرد !** » در پاسخ مقالهٔ عصر جدید که بالاتر ذکر شد نگاشتم و این روزنامه بلافاصله توقیف گردید و بمن اشاره شد که از تهران خارج شوم !

۹ - حرکت و مهاجرت

اینک قسمتی است که از روی یادداشتهای تاریخی مفصلی که در همان اوقات نوشته‌ام نقل میکنیم :

« شب پنجم محرم ۱۳۳۴ رفتم درهیئت وزرا که در قصر ابیض تشکیل شده بود ، **مستوفی الممالك** باچشم بیحالت خود نگاه میکرد ، سپهدار اعظم فقط خودرا حرکت میداد و با کلاهش بازی مینمود ، چیزی که در آن جلسه نبود دوفکر موافق بود . . . من برخاستم و رفتم باطاق دیگر و برئیس‌الوزرا پیغام دادم که با شما کاری دارم ممکن است تشریف بیاورید این اطاق . . . عقابی از چوب فوفل جزء مبل این اطاق بود که بالهایش شکسته ولق شده وآویزان بود ، دیدن این عقاب تق و لق مرا ازدیدار قیافهٔ با جرأت کلنل ادوال رئیس تشکیلات ژاندارمری که میگفت : روزانتقام فرارسید ! منصرف کرد، وبالهای اورا راست کردم. ادوال رفت ، شاهزادهٔ **سلیمان میرزا** لیدر حزب دموکرات و فراکسیون آمد و رئیس‌الوزرا هم تشریف آوردند ، سه تن در گوشهٔ

۸ - مستوفی‌الممالك

اطاق نشستیم ، ازحرکت سپاهیان روس بسوی تهران صحبت کردیم وبالاخره پرسیدیم : **چه باید کرد ؟**
فرمودند : باید شاه را برداشت و رفت !

و سپس هم بما توصیه کرد که شما باید بروید . فردا **سلیمان میرزا** و عدهٔ دیگر از وکلای دموکرات و بیطرف ومعاون وزارت داخله (**میرزا سلیمان خان میکده**) ومعدودی دیگرازافراد حزب بطرف قم عزیمت کردند و در واقع کمیتهٔ دموکرات و وکلائی که با آنها سر و سر یکی داشتند حرکت کردند ولی من چون درعملیات کمیته دخیل نبودم و از سروسر حضرات صورةً بیخبر وباصطلاح آنها (ولایتی و نامحرم) بودیم در تهران ماندم زیرا هنوز دولت رسماً تصمیم خودرا آشکار نساخته بود و مجلس منفصل نشده بود .

روز پنجم و ششم ماه بسرعت گذشت ومخاطرات ساعت بساعت نزدیکتر میشد. همه کس نمیدانست چه خبر است و بلکه تصور میرفت که اساسی درکارها هست که عنقریب آشکار خواهد شد ، شب هفتم محرم هوای محیط تهران رنگ دیگرداشت ، من بازرفتم درهیئت وزرا ، آنجا ازدحامی بود. رئیس‌الوزراء را ملاقات کردم ، چیزی نمیگفت و نگاه میکرد ، در اطاق دیگری آقای **وثوق‌الدوله** وزیر مالیه را دیدارکردم، گفت : دیروز شرحی ازطرف سفرای روس وانگلیس بما رسیده است که « **نوبهار** » را توقیف کنیم ومدیرش تبعید گردد. این بود اطلاعاتیکه درآنشب خوفناك من ازهیئت دیپلوماسی ایران‌کسب کردم !

روز هفتم محرم ، شهر پراز غلغله بود . ژاندارمری دسته دسته سواره وپیاده در تك و تاز بودند، درشگه واسب ناپیدا ، خبر تصمیم دولت که باید امروز شاه باهیئت وزرا و دربار و دفاتر و ذخایر از تهران عزیمت کنند در شهر طنین انداز . دربار شاهی پراز ازدحام ، کالسکهٔ شاه را بدو اسب قوی گباگون بسته و سواران مستحفظ ردیف صف زده ، آژان و ژاندارم از دراندرون تا درب دروازهٔ حضرت عبدالعظیم صف کشیده ، خلاصه اینکه شاه میخواهند بروند .

کجا میخواهند بروند ؟ به اصفهان !

این‌خبر برای من که سابقه داشتم چندان قرع سمع نمیکرد ، ولی یك شهر چهارصد هزار نفری را بوحشت و تکاپو انداخته بود ، چه معلوم بود که شاه برای این میرود که قشون روس میخواهد بیاید ! من قبل از ظهر پس از شنیدن این خبر رفتم بمجلس معلوم شد که قسمت دیگری هم از نمایندگان درین دو روزه حرکت کرده اند و در قم اجتماعی است .

ماندیم ، ظهر شد ، نواب رئیس از هیئت وزرا بازگشته بودند ، نمایندگانی که آنجا ولو بودیم برای کسب خبر تازه بحالت ازدحام آنهارا پیشباز کردیم . رئیس مجلس « **مؤتمن‌الملك** » گفته بود که شاه حرکت خواهند کرد . نمایندگان نیز تصمیمی گرفته تکلیف خود را بعمل بیاورند . آیا تکلیف قانونی نمایندگان که شاه وهیئت دولت ایشان عازم حرکت است (آنهم یك حرکت ونهضت سیاسی) چه خواهد بود ؟ بدیهی است رأی داده شد که وکلا نیز بروند .

چنین بود حقیقت و مقدمات یك تصمیمی . وبا این مقدمات بود که از دروازهٔ طهران تا دروازهٔ

Jammu & Kashmir University Library
Accession No. ......

قم از کاروان مهاجر و بار وبنهٔ ژاندارم و احمال و اثقال ذخایر ومهمات وقورخانه واسب و درشگه و گاری و الاغ و حتی پیادگان بی نوا بشکل بازارچهٔ پر ازدحامی در آمده بود!

از جمله مسافران « پرنس‌رویس » سفیر آلمان بود که باعتماد قول رئیس الوزرا حرکت کرده و محل مأموریت خود را ترک گفته بود!

بپایان رسید روز هفتم محرم ۱۳۳۴ و یکروز تاریخی که بس مقدرات سهمگین را در زیر دقایق پروحشت خود پنهان ساخته و آتیهٔ نامعلومی را زمزمه میکرد! »

☆ ☆ ☆

« شاه حرکت نکرد ، آری شاه روز هفتم محرم باوجود مقدمات مذکور حرکت نکرد . علت حرکت نکردن شاه بسیار است ، آنچه معروف شد آمدن سپهسالار که آنوقت وزیرجنگ بود با کامران میرزا (پدر بزرگ شاه) وصمصام السلطنهٔ بختیاری وعدهٔ دیگر از معمرین رجال بدربار ومنصرف ساختن شاه را از حرکت بدلایلی که همه صحیح ومنطقی بود موجب عدم حرکت شاه گردید.

از طرف دیگر نمایندگان سیاسی روس و انگلیس بقصد ملاقات شاه بدربار رفتند ولی اول مرتبه شاه آنان را نپذیرفت اما بالاخره بحضور اعلیحضرت باریافته وتهدیدات ونصایح مذکوررا تجدید نمودند[1] وباردیگر معمرین بحضور بار یافته گفته هارا تجدید کردند .

شاه متانت را از کف نداده مسئولیت را بعهدهٔ رئیس دولت واگذار کرد و حضرات را بدو رجوع داد و عاقبت دولت از تصمیم حرکت شاه منصرف گردید و قشون روس هم از آمدن بتهران خود داری کرد و بعد ازیکهفته خبر این تصمیم بوسیلهٔ تلگرافی که از مؤتمن‌الملک رئیس مجلس بنمایندگان مهاجر درقم بتاریخ ۳۰ عقرب بنمرهٔ ۱۵۰ محتوی رقعهٔ رئیس‌الوزرا واصل گردید دربین مهاجرین انتشار یافت

صورت تلگراف رئیس مجلس :

« آقایان نمایندگان محترم مجلس امروز رقعهٔ از ریاست وزراء رسیده که عیناً درج میشود : »
« ریاست مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، روز دوشنبه هفتم ماه‌که بمناسبت تقرب قشون روس »
« بپایتخت ، اعلیحضرت اقدس همایونی شاهنشاهی خلدالله ملکه ازطهران تصمیم حرکت فرموده بودند ، جمعی »
« ازآقایان نمایندگان محترم حرکت‌فرموده بقم مشرف شده اند ، حال که باجریان مذاکرات امید بخش »
« ارادهٔ مقدسهٔ ملوکانه ازحرکت منصرف شده‌است البته تصدیق خواهند فرمود که امتداد غیبت آقایان »
« معزی‌الیهم بیشترازاین اقتضا ندارد ولازم‌است درچنین موقع که دولت‌مشغول تصفیهٔ مهم‌ترین مشکلاتست »
« بامراجعت آقایان محترم مجلس شورای ملی دایر وبایفای تکالیف مقررهٔ خود مشغول باشند ، انتهی . »
« عین این مطلب هم ازقرارمعلوم بخود آقایان ازطرف دولت مخابره شده‌است ، معلوم‌است بارفع علت »

---

۱ - خلاصهٔ نصایح رجال ایران وسفرا این بود که اگر برود اورا خلع کرده دیگری را بتخت خواهند نشانید وتهدیدات دیگرکه دراصل یادداشت ها ثبت است وما ازبیم اطناب حذف کردیم.

Jammu & Kashmir University Library,
Accession No. 46191

«رفع معاول از نتایج طبیعی است. متمنی هستم عین این تلگراف را بسایر آقایان که در بلاد دیگر هستند «مخابره نمایند[۱]» . از طرف خود و عموم آقایان حاضر «حسین».

این تلگراف روز سه شنبهٔ ۱۵ محرم درقم در جلسه نمایندگان قرائت شد ، بعضی بازگشته و برخی که احتمال داشت از طرف روس‌ها برای آنها مخاطراتی باشد برنگشتند ! یکهفته از قضیه گذشت در حالتی که تهران حالت وشکل دیگری بخود گرفته بود ، مجلس منفصل ، جراید ملی سوای «رعد» و «عصر جدید» توقیف یا تعطیل ، سفیر آلمان وکلیهٔ طرفداران آلمان وترك وهمهٔ رؤسای حزب دموکرات و اعتدال و تمام قوائی که ممکن بود در تهران روزی برعلیه روس و انگلیس نمایش بدهند از مرکز خارج شده و زمینه در نهایت ساختگی و پرداختگی برای اجرای اعمال متفقین وهواداران ایشان فراهم آمده بود[۲]» .

۱۰ - دموکرات و اعتدال منحل میشود

درقم کمیته‌ای بنام «کمیتهٔ دفاع ملی» از زعمای دموکرات تشکیل گردید واعضای برجسته‌اش چنین بودند : **سلیمان میرزا** ، **میرزا سلیمان خان** ، **میرزا محمد علی خان کلوب** که بعد «**فرزین**» نامیده میشد ، **وحید الملک** ، **حاج فطن الملک** (**جلالی**) ، **ادیب السلطنه** (**سمیعی**) وعدهٔ دیگر که با مسیو **شونمان** آلمانی همکاری میکردند .

من ازکسانی بودم که میل نداشتم بدون اجازهٔ رئیس مجلس، مجلس را ترك کنم ، اما چه میتوانستم کرد ، زیرا وزیر مالیه صریح گفته بود که نمایندگان متفقین تبعید ترا خواسته‌اند ، بنابراین عزیمت بمهاجرت قطعی شد ودر تحت لوای کمیتهٔ دفاع ملی قرار گرفتیم ولی بواسطهٔ شکستن دستم که دریکی از اسفار نزدیك واقع شد ناچار شدم دعوت ثانوی دولت را پذیرفته بتهران بازگردم وبمعالجهٔ دست بپردازم . بعداز توقف پنجماه در تهران که دراینمدت با دست شکسته درخانهٔ آقای امیر مفخم بختیاری ومهمان مرحوم سردار جنگ بختیاری بودم بامر سپهسالار اعظم که آنوقت رئیس الوزرا بود بخراسان تبعید شدم ومدت ششماه در بجنورد متوقف گشتم وپس از تشکیل کابینهٔ آقای **وثوق الدوله** بمرکز احضار گردیدم .

احمد شهریور درتاریخ خود مینویسد :

«امروز (پنجشنبهٔ غرهٔ رجب ۱۳۳٤ مطابق ۱٤ ثور ، ٤مه ۱۹۱٦) **ملك الشعراء** مدیر روزنامهٔ

---

۱ - کمیتهٔ دفاع ملی قم تلگرافخانهٔ قم را ضبط کرده بود و ازین رو میگوید بسایرین که در بلاد ند مخابره شود.

۲ - چهار سال بعد ، از مستر هاوارد انگلیسی شنیدم که از سیاست آنروز مرحوم مستوفی الممالك بطرزی واقعی وصمیمانه تمجید زیادی میکرد و حق هم همین است .

نوبهار که پس از افتادن مشارالیه ازکالسگه (درشگه بوده است) موقع مهاجرت از تهران وبازگشتن او بتهران و درین مدت بودن درمنزل سردار جنگ بختیاری بموجب درخواست سفارت روس ادارهٔ نظمیه حسب الامر رئیس الوزرا مشارالیه را بموجب رقعه دعوت میکند باداره‌ٔ مزبور ، بمجرد ورود به نظمیه مشارالیه راگرفتار نموده و تحت الحفظ میبرند بسمت مشهد . در مرکز هراقدامی که بعضی از علما کردند فقط این نتیجه‌را داد که رئیس الوزرا اطمینان داد درصورت ظاهر که جان مشارالیه محفوظ خواهد بود ۱ »

تفصیل این بود که روزی باشارهٔ کمیتهٔ دفاع ملی باتفاق مرحوم **مشار الدوله حکمت** و آقای **سید جلیل اردبیلی** و جمعی دیگر از نمایندگان و رجال محلی مأمور شدیم که بقریهٔ « البرز » دو فرسنگی‌شهر برویم و **ماشاءالله‌خان کاشی** وپدرش که بادویست وپنجاه سواربعزم قم و بقصد جهاد بامهاجمین روس‌میامدملاقات کنیم واو راازورود بشهرمانع‌شویم وواداریم که مستقیماً به«**ساوه**» برودوبقوای‌ملی که دربرابرهجوم قوای روس سنگر بسته وآمادهٔ دفاع هستند به پیوندد . دربازگشت ازین سفرشب تاریك و راه خراب درشکهٔ که من بادوتن‌ازدوستان درآن‌سوار بودیم برگشت و دست‌چپ من‌از آرنج شکست ودر رفت و مچ دست هم از جا دررفت و در قم بستری شدم ، تامرحوم مستوفی‌الممالك آقایان دکتر**امیر اعلم** و**لقمان الملك** را جهة معالجه فرستادند و سپس مرحوم **ارباب کیخسرو** واتومبیل‌مرحوم**سپهسالار اعظم**راآورد ومرابتهران برگردانید .

چیزی نگذشت قوای روس از دوطرف بقم هجوم کردند و قوای ژاندارم و چریك‌را شکست داده بطرف قم رهسپار شدند وکمیتهٔ دفاع‌ملی ورؤسای‌احزاب‌دیگرمانند مرحوم **سید محمد طباطبائی** طاب ثراه ومرحوم **مدرس** رضوان الله علیه و آقای **میرزا محمد صادق طباطبائی** و گروهی کثیر از احرار بسوی کاشان و اصفهان رهسپار گردیدند و از آنجا نیز بکرمانشاه شتافتند و در کرمانشاه مرحوم نظام‌السلطنه بایشان پیوست ودولت ملی بوجود آمد . رئیس‌الوزرا **نظام‌السلطنه** ، وزیرعدلیه **مدرس** وآقایان فرزین وفطن‌الملك و صور وسالار لشکروغیره نیزوزرای دیگر بودند .

درکرمانشاه اختلاف نظرسیاسی بین هیئت دولت **نظام‌السلطنه** و بین شاهزادهٔ **سلیمان‌میرزا** و دموکراتها پیدا شد و با آنکه عده‌ای از زعمای دموکراتها داخل کابینه بودند میسر نشد این اختلاف حل شود ومنجر بدستگیری جمعی از دموکراتها و رنجش سلیمان میرزا گردید وعلت اختلاف این بود که ترکها باآلمانیها مدعی شدند که شما

۱ ـ نقل ازنسخهٔ خطی بخط مؤلف صفحهٔ ۹۷ ـ ۹۸ .

مستقیماً با ایرانیان مهاجر نباید همکاری کنید و بوسیلهٔ ما باید روابط سیاسی خود را بامهاجرین ترتیب دهید، ولی سلیمان ـ میرزا و جمعی زیربار این معنی نرفته میگفتند ما باعتماد مواعید دولت آلمان نهضت کرده‌ایم و ما اطمینان بصمیمیت ترکها نداریم و باید با آلمانها همعهد و همکار شویم ولی دولت معتقد بود که این رویه با عمل منطبق نمیشود، چه فعلا ما با ترکها همسایه‌ایم و آنها داخل جنگ هستند و اگر با ترکها روابط معین پیدا نکنیم تکلیف آمد و رفت و همکاری ما با آنها دشوار خواهد بود و بالاخره **سلیمان میرزا** شکست خورد و دولت موفق گردید.

۹ ـ سید محمد مجتهد طباطبائی طاب ثراه

معذلك در سرحد خانقین که مجبور شده بودند از جلو قشون روس عقب بنشینند هر دو حزب و زعمای دو فرقه اجتماعی کردند و با یکدیگر کنار آمدند و هر دو حزب را منحل ساخته یکی شدند و از آنروز حزب دموکرات و اعتدال منحل گردید، تا آنکه بار دیگر در تهران حزب دموکرات ـ چنانکه خواهیم دید ـ تشکیل میگردد.

۱۱ ـ انقلاب روسیه یا معجز سیاسی

بعد از رفتن مهاجرین بهانه‌هائی بدست قشون روس آمد که از طرفی تا اصفهان و از طرف دیگر تا همدان و کرمانشاه و نزدیك سرحد عراق بتازد. زد و خورد هائی که

ژاندارم وچریك و الوار و روستائیان دلیر اصفهان جای بجای باسپاهیان روس کرده‌اند خود داستانهای تاریخی وملی است که باید جداگانه نوشته شود.

اما بتهران ورود نکردند فقط صاحب منصبان روس وخانمهایشان و تك تك سرباز و سالدات وارد تهران میشدند ومراجعت میکردند.

کابینهٔ **مستوفی الممالك** پس ازاستقرار قوای روس درهمدان و اصفهان سقوط کرد و **فرمانفرما** رئیس الوزرا شد ، بزودی او نیز سقوط کرد. **سپهدار اعظم** تنکابنی که طرف اعتماد روس و انگلیس بود رئیس الوزرا شد.

در حین حکومت **سپهدار** روسها در مرکز همه کاره بودند . **باراتف** حکومت میکرد و در تاریخ **احمدشهریور** اطلاعات زیادی از وقایع این دورهٔ ۱۹۱۶ ثبت است ، که خواندنی است ، از آنجمله گوید :

« روزی چند نفر زن روسی بفرح آباد رفته بودند و میخواستند وارد اندرون سلطنتی شوند وتماشا کنند ، مردی روسی مست که از شهر دنبال زنان راگرفته بود رسیده و او نیز میخواهد وارد حرمسرای شاهی شود وکار بکشمکش کشیده وشاه رئیس‌الوزراء را احضار میکند و بفرمانده قشون روس خبرمیدهند و انمرد را میبرند ! »

☆☆☆

گفتیم که روسها مدتی بود درقصد مداخله در منطقهٔ نفوذ خود داشتند و بهمین علت حاضر نشدند بعد از جنگ قشون خود را از ایران بیرون ببرند وهمین معنی باعث تزلزل بیطرفی ایران وفریاد مردم وجراید ومداخلهٔ عثمانی وهزاران جنجال دیگر شده و کار بمهاجرت کشیده و موجب مهاجمات سپاه عثمانی بهمدان گردیده بود.

درکابینهٔ **سپهدار** موفق شدند سندی از دولت ایران تحصیل نمایند وبموجب آن سند دولتین درامور مالی ایران بالخاصه بوسیلهٔ کمیسیون مختلط حق مداخله یافتند و گفته میشد که این قرار داد را تنها رئیس‌الوزرا و وزیرخارجه (**صارم الدوله**) امضا کرده و سایر وزرا موافق نبوده اند.

ریاست کمیسیون مختلط که معروف به «کمسیون میکس» بود بامسیو **هنسنس** بلژیکی بود که ازخزانه داری مستعفی شد و ریاست این کمیسیونرا پذیرفت ، خوشبختانه اتفاق تازهٔ افتاد واین قرار داد که صورت آنرا ذیلا مینگاریم عملی نشد :

صورت موافقت نامهٔ قرار داد ۱۹ ژویه واول اوت ۱۹۱۶ .

« نهایت توقیر واحترام از وصول یادداشت متحدالمال سفارتین دولتین فخیمتین روس و انگلیس »
« مورخه ۱۹ ژویه و اول اوت ۱۹۱۶ راجع به پیشنهادهائیکه متضمن اصلاحات امور قشونی ومالی دولت »
« علیه است زحمت‌افزا گردید بانهایت شعف ومسرت واظهار امتنان قلبی از اینکه اولیاء دولتین فخیمتین »
« باحسن توجه و نظر مودت‌آمیز این اصلاحات‌را وجهه نظر خود قرار داده و اولیاء دولت علیه را در »
« اجرای این اصلاحات که متضمن ترقی و تعالی این مملکت و ترقی وبسط تجارت وثروت ایران است »
« کمك ومساعدت مینمایند جواباً استحضار خاطر محترم اولیای سفارتین فخیمتین میرساند که اولیای دولت »
« علیه با نظر توجه به پیشنهادهای مذکور نگریسته نظر باوضاع کنونی (فرس ماژور) قبول مینماید » .

« که قوای نظامی بعدهٔ بیست‌ودوهزار نفر درتحت تعلیم وتربیت عدهٔ کافی معلمین روس وانگلیس »
« در تحت اوامر وزارت جنگ دولت علیه ایران تشکیل گردیده درانتظام واستقرار امنیت عمومی بپردازند »
« واز حسن مساعدت اولیای دولتین فخیمتین روس وانگلیس در اعزام واستخدام این معلمین و پرداخت »
« مخارج لازمهٔ این تشکیلات که متضمن مساعدت مالی با این دولت است نیز مراتب مسرت قلبی خودرا »
« اظهار مینمایند و دراین موقع خاطر نشان مینماید که تشکیل یکعده نظامی بابودجه معادل ماهی بیست هزار »
« تومان بغیرازقوای نظامی فوق الذکر درمرکز ترتیب و تشکیل خواهد یافت » .

« ۱ - راجع باصلاحات امورمالی دولت علیه ایران بوسیله بسط وتوسعه واختیارات کمیسیون مختلط . »

« ۲ - واینکه اولیای دولتین فخیمتین مساعدت وکمك مالی را پرداخت ماهی مبلغ دویست هزار »
« تومان برای مصارف لازمه جاریه تصویب و قبول فرموده‌اند منتهای خوشوقتی ومسرت حاصل گردیده »
« امیدواراست چنانکه مرقوم فرموده‌اند دراجرای پرداخت مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم اتباع خارجه »
« کمیسیون مختلط بزودی موفق گردد و از طرف سفارتین فخیمتین هم در این باب مساعدت های »
« لازمه بعمل آید » .

« اولیای دولت علیه ایران این بروزات مودت آمیز را که حاکی از نیات صادقانه وتوجه قابل »
« تقدیر اولیای دولتین فخیمتین در ترقی و تعالی این مملکت است با نظر خوشوقتی و صمیمی مینگرند »
« و امید وارند که از این بذل موافقت ومساعدت معنوی ساعی وجاهد بوده وهمواره از مساعدت وکمك »
« در پیشرفت نیات حسنه اولیای این دولت دریغ نفرمایند » .

« درخاتمه از ذکر این نکته ناگزیر است که بارعایت مقررات قوانینی که اساس تشکیلات دولت »
« علیه ایران برآن است و نظر بمواد مقرره قانون اساسی این پیشنهادها در موقع افتتاح مجلس شورای »
« ملی وسنا بتصویب وتصدیق مجلسین خواهد رسید » .

من در بجنورد بودم که این خبر توسط جراید روسیه رسید که سپهداراعظم چنین مقاولهٔ را قبول کرده است ، در آن هنگام قصیدهٔ گفتم که مطلع آن چنین بود :

آنرا که نگونست رایتش — من هیچ نخواهم حمایتش

کابینهٔ **سپهدار** بواسطهٔ نزدیك شدن قشون عثمانی بهمدان بتاریخ ۱۲ شوال ۱۳۳٤ مطابق ۱۲ اوت ۱۹۱٦ سقوط کرد وکابینهٔ وثوق‌الدوله تشکیل گردید. روز ۱۹ همان ماه سفرای متفقین ازبیم سقوط‌تهران و آمدن قوای ترك درصدد برآمدندکه شاه ودربار را همراه خود بمازندران ببرند یاخود ترك پایتخت کنند.

۱۰ ـ سپهسالار اعظم تنکابنی

درین باب دعوتی در دربارصاحبقرانیه ازچهل تن رجال بعمل آمد واز آن جمله سی و پنج نفر حاضر شدند و پس از صحبت ازموضوع، رأی مخفی گرفته‌شدوازمجموع آراء سی و سه رأی بعدم حرکت شاه و دو رأی بحرکت استخراج گردید . . . . و توسط دولت بسفرای‌متفقین‌نیز اطمینان داده شد که درپایتخت بمانند وحرکت نکنند ودولت نخواهدگذاشت قوای ترك باین حدود وارد شود.

☆ ☆ ☆

بعد ازآنکه مهاجرت آغاز شد، چیزی نگذشت که انقلاب روسیه هم درگرفت و سپاهیان روس تزاری ایرانرا ترك گفتند و باآزادیخواهان ایران برادر شدند.

روزی در مسجد شاه جمعی از دموکراتها گرد آمده بودند و من برحسب اشارهٔ

انجمن مخفی حزب دموکرات برای آنها حرف میزدم ، یکی از سخنان من این بود که گفتم:

« دو دشمن از دو سو ریسمانی بگلوی کسی انداختند که او را خفه کنند هر کدام یک سر ریسمان را گرفته میکشیدند و آن بدبخت در میانه تقلا میکرد، آنگاه یکی از آندو خصم سر ریسمان را رها کرد و گفت ای بیچاره من با تو برادرم و مرد بدبخت نجات یافت. آنمرد که ریسمان گلوی ما را رها کرده لنین است ! »

آری ما آزاد شدیم و حزب دموکرات آنهائی که در تهران مانده بودند و بمهاجرت نرفته و یا از سرحد باز آمده بودند ، حس کردند که میتوان ایرانرا نجات داد و روزیست که یکحزب ملی میتواند حکومت فاضله تشکیل دهد .

بنابراین موقع شناسی ، من وهیجده نفر از زعمای دموکرات تصمیم گرفتیم که تشکیلات برهم پاشیدهٔ حزب را بهم پیوند دهیم وکمیتهٔ از بین رفته را برطبق « نظامنامه » بوجود آوریم و شروع بکار کردیم ، این عمل در ۱۳۳۵ قمری رویداد .

کابینهٔ اول آقای وثوق الدوله تشکیل شده بود ، سپهسالاراعظم تازه کنار کشیده بود ، دولت نیمه ملی و نیمچه آزادیخواه شمرده میشد ، نفوذ متفقین ومتحدین برابر بود ، روسیه انقلاب خود را میپیمود و با سپاهیان کلچاك و دنیکین و ورانگل در نبرد بود . سپاه انگلیس بغداد را زیر فشار گذاشته بود، سربازان عثمانی درجزر و مد خود یکبار تا همدان پیش آمده بودند وعقب نشسته .

دراینحال دموکراتها شروع بکار کردند وبرآن شدند که ازانقلاب روسیه استفاده کرده قیافهٔ سال قبل‌را عوض کنند و استقلالی درعین بیطرفی بوجود آورند ودور و بر پادشاه و رجال خود را گرفته از مداخلهٔ اجانب هرکس باشد ممانعت بعمل آورند و حکومتی مقتدر که دیگر بمداخلهٔ اجانب ناچار نشود ایجاد کنند .

درین حین عده‌ای از هم مسلکان که ازهرحیث باهم متجانس بودند دورمرحوم **سید محمد کمرهٔ** جمع شده روزنامهٔ ستاره ایران‌را ارگان‌خود ساخته برضدتشکیل حزب دموکرات حزب‌تازه‌ای‌تشکیل‌دادند ونام آنرا «تشکیلات‌دموکراتهای ضد تشکیلی» نهادند!

ما اکثریت داشتیم ، حوزه‌ها را تشکیل دادیم وکمیتهٔ مخفی انتخاب شد وجراید ایران و نوبهار و زبان آزاد ارگان ما قرار گرفت و شروع بکار کردیم . اما با نهایت تأسف رفقای ضد تشکیلی با دشنام وتهمت جلومارا سد کردند ! ما بادولت قرارگذاشته

بودیم که انتخابات دورهٔ چهارم را آغاز کند ، لیکن این دو دستگی واختلاف مانع انجام این مقصود گردید .

کابینهٔ وثوق الدوله نیز ساقط شد زیرا مقاوله نامهٔ ۹ ژویه را که سپهسالار امضا کرده بود نپذیرفت ودولتین روس وانگلیس ازین معنی ناراضی شده بودند و در ظرف یکسال کابینهٔ علاء السلطنه و عین الدوله و مستوفی الممالك وصمصام السلطنه و وثوق ـ الدوله از شعبان ۱۳۳۵ تا شوال ۱۳۳۶ تشکیل گردید .

تنها انتخابات تهران درهمان اوقات بجریان افتاد وهردو دسته دموکرات بشرکت اکثریت بردند و اگر یکدسته میبودند و انتخابات را بتعویق نینداخته بودند ، مجلس چهارم در دست این حزب افتاده بود و دولتی که منظور بود بوجود میآمد ، نظیر دولتی که بدست آتاتورك و بعدها درآلمان بدست نازیها بوجود آمد .

دو دستگی ما را ضعیف کرد ، انتخابات بواسطهٔ روی کار آمدن دولتهائی که مایل بحکومت اعیانی قدیم بودند و با احزاب شوخی میکردند وآنهارا فریب میدادند ، مانند مرحوم مستوفی ، علاء السلطنه ، صمصام السلطنه متوقف ماند .

قحطی براثر نفله شدن خوار بار در جزر و مد سپاهیان اجانب وسهل انگاریهای یکی از وزرای مالیه در ایران آغاز گردید .

بدبختی ازهرطرف روی آورد ، بغداد سقوط کرد ، اسپیار «پلیس جنوب» بوجود آمد ، خراسان از طرف سپاه انگلیس اشغال گردید ، از اینسو هم طغیان مرحوم میرزا کوچك خان درگیلان ومرحوم خیابانی در آذربایجان وماشاء الله‌خان وسایریاغیان درکاشان و اصفهان وعملیات واسموس و دشتستانیان دولت مرکزی را ضعیف ساخت !

ضد تشکیلی خود بخود از بین رفت ، اما دو دستگی زشتی بین حزب دموکرات انداخت که در ایالات و ولایاتهم نفوذ کرد و تصمیم عالی که افراد دانشمند حزب دموکرات در سال اول انقلاب روس در جلسه هیجده نفری گرفته بودند باطل شد ، هتاکی و فحاشی ودشمن کامی جای رفاقت و اتحادرا گرفت وشکی نیست که این‌عمل یك دسیسه عمدهٔ سیاسی بودکه نه‌تنها بعضی اعیان محافظه‌کار محرك آن بودند ، بلکه بیگانگانهم دراینکار بیشرکت نبودند ، بنای کارهم بهوا داری لیدرهائی بودکه در سرحد مملکت نشسته یادر اسلامبول و برلن مقیم گشته میل نداشتند دیگران در مرکز جای آنها را

بگیرند ، این شخص پرستی و خود خواهی اساس این اختلاف را فراهم کرد !

در بحبوحهٔ خرابی اوضاع وفقر خزانه ، علائم شکست متحدین و قوت متفقین در میدانهای جنگ نیز نمو دار گردید ، حزب دموکرات که اینک بدون منازع شده لیکن استخوانهایش خرد گردیده بود ، متحیر بود که چکند . مسیو «براوین» از طرف **لنین بزرگ** با مواعیدی بسیار دوستانه وارد تهران شد و از طرف ما و حزب ما وجراید ما پذیرائی گرمی از وی بعمل آمد ، جراید دموکرات از انقلاب لنین بسیار تمجید میکردند و بدوستی آندولت امیدوار بودند ، مأمورین دولت انگلیس نیز روی خوشی بما نشان میدادند ، مخالفین ماهم از بس ما را بهوا داری انگلیس منسوب ساخته وازینراه خواسته بودند مارا منفورسازند وسیله‌ای دردست داشتیم که با دولت انگلیس کنار آئیم وخود وکشور را از شر دولتهای بیعرضه وعوام فریب که هردو ماه یکی رفته یکی دیگر بروی‌کار میآمد و برخرابیها می افزود نجات بخشیم . . ولی چه میتوان کرد با ملتی که بمنفی بافی بیشتر راغب است تا بکار کردن و تصمیم گرفتن و مردانه با یك عقیدهٔ روشن پیش رفتن ؟ . . . بجای همه کار فقط این شد که کابینهٔ دوم آقای **وثوق‌الدوله** بروی کار آمد ، کابینه‌ای که بایستی وقت‌راغنیمت شمرده زمام کارراطوری بدست بگیرد که با توپهم نشود ازو پس گرفت . . . اینجا بقدری اسرار تاریخی داریم که باید ناگفته بماند ، زیرا در صد مقاله هم از عهده نمیتوان برآمد . . . یکی از آن اسرار «**شاه**» است ، بله مرحوم **احمدشاه** یکی از موانعی بود که تا آنروز بواسطهٔ وجود وعقاید خاص او نتوانستیم دولتی که میخواستیم تشکیل دهیم ، نه ما بلکه هیچکس باطرز افکار آنمرحوم نمیتوانست بطرزی غیر ازطرزهای عادی کار کند ، رئیس دولت ما هم نخواست یاجرأت نکرد که‌طرزکار **آتاتورک** یا **موسولینی** را پیش‌گیرد، واینکار بعدها صورت گرفت . . ولی بدست عده‌ای قزاق نه بدست عده‌ای عالم و آزادیخواه !

دولت **وثوق‌الدوله** آمد ، دو سال هم خوب کار کرد ، غائلهٔ گیلان و اصفهان وکاشان ختم شد ، غائلهٔ تبریز هم میرفت حل شود ، که دولت سقوط کرد ! ودولت مرحوم مشیرالدوله بروی کار آمد .

درین دو سال یکضربت دیگر هم بر پیکر حزب وارد آمد و بالاخره اختلاف جدیدیکه مربوط‌بعقاید افرادراجع بقرارداد **۱۹۱۹** بود بوجود آمد وهرج و مرج بحد

اعلای خود رسید و حزب دموکرات در مقبره‌ای که خود و افرادش کنده بودند بدون تشییع و تشریفاتی وبدون تذکر واحترامی دفن گردید!.......

علت اصلی چه بود؟ عدم تشخیص درست و خود خواهی لیدر های قدیم و کمی جرأت، بدتر ازهمه اینکه بعد از دایر شدن دولت **وثوق الدوله** دستهای ناپاکی که چون مرده اند نباید از آنها ببدی نام برد در انتخابات کمیتهٔ دموکرات دخالت یافت وکسانی که خود را جوانان خاص و الیق از ما میدانستند درکارهای ما شریک شدند وصاحبان ایمان کناره گرفتند...

قرارداد **۱۹۱۹** که آقای **وثوق الدوله** با انگلیس بشرط پذیرفته شدن در مجلس (بعد از نطق احمد شاه در مجلس ضیافت پادشاه انگلیس) بسته بود، در ایران مورد بحث شد، و هرطبقه وحزبی چه تندرو و چه کند رو بقرار داد مزبور حمله میکرد. قرار داد مزبور متکی بحزبی خاص نبود، جمعی قلیل از دموکراتها روزی از آن قرار داد طرفداری کرده بودند وجمعی دیگر ازهمان حزب مخالفت نموده بودند. نمیشد این موضوع را پایه و بنیاد دوحزب قرارداد، چنانکه‌قبل ازبازشدن مجلس چهارم از طرف جمعی که باز مختلط ازهرنوع وجنسی بودند لایحه‌ای منتشرشد که امضا کنندگان آن لایحه که نمایندهٔ مجلس چهارم و اکثریت مجلس را حائز بودند بخلاف قرار داد **۱۹۱۹** پیش از وقت رأی خود را اظهار کردند، علت هم این بود که مردم و داوطلبان وکالت ببهانهٔ وکلای قرار داد به‌مشیرالدوله نخست وزیر فشارمیاوردند که انتخابات را برهم‌زند و از نو اعلان انتخابات بدهد، این‌بود که وکلای انتخاب شده برای تبرئه خود آن لایحه را توسط روزنامهٔ رعد چنانکه خواهدآمد منتشر ساختند.

تا اینجا هنوز همه مخلوطاند، صحبت از حزب درمیان نیست، احزاب همه برهم خورده است، دموکرات و اعتدال و افرادیکه مهاجرت کرده بودند بتهران باز میگردند اما احزاب بحال اول باز نگشته اند.

۱۲ - قرارداد ۱۹۱۹ و احمد شاه

دولت وثوق الدوله بتاریخ ۲۷ شوال مطابق ۱۳ اسد ۱۳۳۶ و ۵ اوت ۱۹۱۸ تشکیل گردیده بود. توضیح آنکه قبل‌ازاو **صمصام السلطنه** رئیس‌الوزرا بود ودرکابینهٔ

او تصویب نامه هائی امضا شده بود که اسباب کدورت شاه را فراهم میآورد و نیز بدگوئی نسبت به‌احمد شاه وشهرت پول دوستی او ازطرف بعضی افراد این کابینه شروع شده وبسمع شاه نیز رسیده بود ،

۱۱ - صمصام السلطنه

بنا بر این روز یکشنبهٔ ۲۶ شوال شاه به‌صمصام السلطنه تغیر کرد که این تصویب نامها مضر بحال مملکت است واسباب زحمت خواهد شد ، سپس باو تکلیف استعفا کرد ، **صمصام السلطنه** گفت : ما استعفا نمیدهیم ، شما مارا معزول کنیدوازنزدشاه برگشته درهیئت وزراداستانرا بر فقا گفت،ازطرف وزرا بنظمیه و قزاقخانه دستور داده شد که حکومت نظامی موقوف و آمد و رفت شبها آزاد خواهد بود و در همان جلسه الغای کاپیتولاسیون و لغو امتیاز لیانازوف نیز تصویب شد . . .

این اخبار شاه‌را متوحش کرد، از دربار به صمصام تلفون شد که شاه میفرمایند : شما وزیر نیستید و استقامت شما در مقابل ارادهٔ شاه عواقب وخیم دارد و همان ساعت از دربار بنظمیه تلفون شد که حکومت نظامی برقرار باشد تادولت جدید انتخاب شود و باداره‌ٔ روزنامهٔ ایران تلفون شد که روزنامهٔ فردارا منتشر نسازد واخباراخیرهیئت وزرا را چاپ نکنند .

شاه **وثوق الدوله** را احضار کرده ریاست وزرا را باو تکلیف کرد و او نیز دو روزه وزیرانش‌را معرفی نمود،ولی دولت **صمصام السلطنه** هنوزخودرا غیرمستعفی میدانستند .

☆ ☆ ☆

عمده کاری که **وثوق‌الدوله** شروع کرد دستگیری افراد کمیتهٔ مجازات بود[۱]، زیرا این اشخاص درکابینه های قبل بعنوان بیماری وغیره آزاد شده بودند و باتوسلات و دسته بندیهای سیاسی تقریباً از زیر بار مجازاتی که مستحق بودند گریخته و اینمعنی از لحاظ انتظامات اجتماعی موجب نگرانی بود.

---

۱ - کمیتهٔ مجازات در سال ۱۳۳٤ - ۱۳۳۵ در تهران بعضویت **ابوالفتح زاده** و **منشی زاده** و **مشکوة** و **عمادالکتاب** و **میرزا علی‌اکبرخان ارداقی** و **رشیدالسلطان** پسرحسینقلی خان خلخالی و **کریم دوات گر** و **احسان‌الله خان** و **حسین‌لله** و **سید مرتضی** و **اکبر خان** وغیرهم تشکیل گردیده بود، این کمیته انجمنی بود سری و بدون‌آنکه مرام معینی و تکیه‌گاه حزبی داشته باشند، فقط باتکای قضاوت شخصی وحس وطن‌دوستی وعداوت با خائنان کشور که تشخیص آن نیز با خود ایشان بود، تشکیل شده و در نهایت شهامت و شجاعت و کمال استتار دور هم گرد آمده وبکشتن افرادی ازهموطنان که مورد سوء ظن کمیته بودند عزم کردند، نخست بار **میرزا اسمعیل‌خان** رئیس انبار غله وزارت مالیه‌را که با مأمورین سفارت بریتانیا رفت و آمد داشت روز روشن بقتل آوردند وگفته شد که قتل این شخص بتحریك یکی ازاعضای مهم وزارت‌مالیه بودوقبل ازانعقاد کمیته توسط کریم ورشید السلطان و یکنفر سید مرتضی نام اورا کشته بودند و چون این قتل اثر سوئی در جامعه نبخشید وحریف شخص مقتول بمقام‌او منصوب شد تروریستها جرئت یافته ودیگران‌را که ازاوضاع ناراضی بودند با خود همدست کرده کمیته‌را بوجود آوردند ودومین قتلی که واقع‌شدقتل‌کریم دواتگرمؤسس این کمیته بود و احمد شهریور درتاریخ خود مینویسد که: «رشیدالسلطان قاتل‌کریم بود وگفته بودکه‌کریم سه هزار تومان مزد قتل اسمعیل خان راگرفته هزار تومان بمن ورفقیم داده باقی را خود برداشت» ونیز گفته شد که کریم درمقابل تصمیمات کمیته گردن کشی میکرد لهذا اورا از میان برداشتند. سومین مقتول کمیته مدیر روزنامهٔ عصر جدید متین‌السلطنه بود و چهارمین قتیل میرزا محسن برادر صدرالعلماء دوست وثوق‌الدوله بودوپنجمین‌کشته منتخب‌الدوله عضو وزارت مالیه بود ودرهریك ازاین قتلها بیانیه‌ای باعبارات منشیانه و ادبی باژلاتین بمهر کمیته منتشر میشد.

میتوان گفت‌که اگراین‌انجمن متکی بحزب ومرامی میبود ونقشهٔ اصلاح طلبانه و افراد فعال وفاضلی میداشتندبعد ازسقوط‌کابینهٔ اول وثوق‌الدوله میتوانستند دولتی بروی‌کاربیاورند، چه‌تاقبل ازقتل‌منتخب‌الدوله افکار عمومی پایتخت وحزب دموکرات بچشم رضایت باعمال آنان نگاه میکرد وشاه هم از آنها وحشتی نداشت، ولی حضرات بمنافع کوچك اداری که بعضی از اعضا پای بند آن بودند قانع شده وباقتل منتخب‌الدوله که جوانی فاضل وفعال وخوش سابقه بود معلوم شد که آقایان آلت منافع این و آن میباشند، اتفاقاً خود آنها هم دربیانیهٔ مربوط باین قتل دلایل قانع کننده وحساس نیاورده بودند و نوشته بودند که اینجوان

(بقیه درذیل صفحهٔ ۳۳)

احمد شهریور مینویسد: «۲۹ شوال افراد کمیتهٔ مجازات که بتدریج درکابینه‌های سابق بعلت کسالت مزاج بقید کفیل مستخلص شده بودند بحکم **وثوق‌الدوله** دستگیر شدند مگر «کمال الوزاره» که هنوز ناخوشی عصبانی مشارالیه رفع نشده بود. در روز ۱۸ ذیقعده دو نفر یکی رشید السلطان قاتل اسمعیل خان و دیگر حسین خان را جلو ادارهٔ نظمیه بدار آویختند، در موقع بدار آویختن رشید السلطان در پای دار با صدای بلند گفت: نیست باد انگلیس و انگلیس خواه... سپس گفت: شش هزار تومان بمن میدادند که صمصام السلطنهٔ بختیاریرا بکشم ومن قبول نکردم.. و منشی‌زاده وابوالفتح زاده را حکم پانزده سال حبس مقید وتبعید بکلات دادند لیکن دربین راه سمنان ودامغان که میخواستند فرار کنند آنهارا تیر باران کردند. عماد الکتاب و میرزا علی‌اکبرخان را محکوم به پنج سال حبس مجرد کردند و سایر افراد کمیته هنوز در حبس نظمیه و تکلیف آنها معلوم نیست[1]...»

مؤلف گوید: من موفق شدم دو نفر از افراد بالنسبه بی تقصیر این کمیته را که دست بقتل نیالوده بودند بوسیله و همراهی مرحوم **نصرت‌الدوله** درنزد دولت شفاعت نمایم، و مرخص گشته بآنها خدماتی نیزارجاع گردیدودرتخفیف مجازات **رشیدالسلطان** که با پدرش دوستی داشتم واز دموکراتهای بامسلك بود نیز سعی کردم وحتی قبل ازتوقیف

(بقیه از ذیل صفحهٔ ۳۲)

درصدد بود که خیانتهائی بعمل‌آورد وحتی‌نگفته بودند خیانتی‌که مقتول بجرم‌آن قصاص قبل ازجنایت شده‌بود چه و ازچه سنخ بوده است! بنابرین من در روزنامهٔ نوبهار که ارگان کمیتهٔ دموکرات بود مقاله‌ای برضد کمیتهٔ مجازات که پشت همه از شنیدن نامش میلرزید نوشتم وآنهارا سخت ملامت وانتقاد کردم و حضراتهم در بیانیهٔ بالا که در اثبات گناه منتخب الدوله نشر دادند گفتند که: «مدیر نوبهار جامهٔ دگرگون پوشیده است!» و بیش ازین جرئت حمله نکردند. بعد از حملهٔ نوبهار دولت وقت نیز جرئت یافت و شاه امر کرد که نظمیه آنانرا دستگیر سازد وچون افرادی ازآنها خودرا بتدریج برای‌جلب توجه دولت معرفی کرده بودند نظمیه توانست همه را دستگیر سازد، لیکن تشبثات و تهدیداتی که بوزرا وبازپرسان وروسای نظمیه بهواداری کمیته میشد مانع بود که درتحقیقات پیشرفت حسابی بعمل آید و درکابینهٔ صمصام‌السلطنه غالب آنها مرخص شده بودند. اما وثوق‌الدوله باردیگر همه را دستگیر کرد وازتحقیقات قبلی نتیجه‌گرفت وبعضی‌را اعدام وبرخی را حبس نمود.

---

۱ ـ نقل ازصفحهٔ ۱ جلد دوم تاریخ احمد شهریور نسخهٔ خطی.

او باو پیغام دادم که بیاید بخانهٔ من تا فکری برایش بکنیم ولی او از سوء قضا و خون گرفتگی توجهی باین پیام نکرد وپس از توقیف نیز ممکن نشد چاره‌ای اندیشید .

بعضی هم موفق بفرار شدند مانند **احسان‌الله خان** و **سید مرتضی** و غیر هم و این اقدام باب ترور ومردم کشی‌را که در آن اوقات رونق گرفته وجمعی بیگناه مانند « مرحوم استوار » و « صفا » بدست مردم کشان از بین رفته بودند وکاری دامنه دار میشد مسدود ساخت .

دیگر جلب و اعدام **ماشاءالله خان** و پدرش بود که در میدان توپخانه (سپه حالیه) بدارآویخته شدند ودیگرقلع مادهٔ **رجبعلی** و **جعفرقلی** دزد و **رضای جوزانی** طاغی بود که بدست مرحوم **سردارجنگ** در اصفهان صورت گرفت ، واین اقدامات موجب ایجاد امنیت و مقدمهٔ اصلاحاتی شد که هرگاه دوام کرده بود و تا امروز باقی میماند دچار مصائب تاریخی گذشته وحال نمیشدیم .

ولی گویا راست است که ایران نفرین کرده است !

این سخن خرافی وبی بنیاد وقتی که باسیر تاریخ مقابله میشود جای بجای بخاطر شخص متفکر خطور مینماید !

وثوق الدوله درسال دوم حکومت خود با تقاضا های جدید که زادهٔ انقلاب روسیه بود و اهل فکر میتوانند علت حقیقی آنرا در یابند ، مواجه گردید وآن تقاضاها همان بود که بصورت قرارداد بدولت ایران پیشنهاد گردید .

اوضاع ایران خطرناك بود ، هنوز جنگ بین الملل خاتمه نیافته بود ، عثمانیها واردآذربایجان (قفقاز ایروان وباکو) شده بودند ودولت بریتانیا نیزعلاوه‌برپلیس جنوب قوائی ازخراسان‌دربین‌النهرین وارد کرده ودرحدود زنجان وقفقاز باعثمانیها تماس پیدا کرده بود و در بندر انزلی نیز مهمات گرد آورده بودند و از خراسان نیز قصد داشت بخاك ماوراء بحرخزر پیش‌روی کند ، جنگ بنفع متفقین روی بانجام یافتن بود وآتشی‌از نوبنام بولشویك درشمال ایران زبانه میزد ، بنا برین درذی‌القعده سال ۱۳۳۷ مطابق‌دسامبر ۱۹۱۹ بین دولت ایران ودولت بریتانیا قرار داد معروف بسته شد و نتیجه‌اش این بود که مالیه وقشون ایران زیر نظر معلمین و فرماندهان انگلیسی قرار گیرند و قشون متحدالشکل شدهٔ ژاندارم وقزاق بیکصورت‌درآیند ودونفریکی «**آرمیتاژاسمیت**» برای

ادارهٔ مالیه ودیگر « **ژنرال دیکسن** » برای ادارهٔ قشون وارد ایران شدند .

☆☆☆

سلطان **احمدشاه** چندی بود درامور مملکتی خاصه درعزل ونصب حکام ایالات مداخله میکرد و فوائدی منظور مینمود و برسر این قبیل موضوعات شکرآبی بین شاه و **وثوق الدوله** پیدا شد ، خاصه پس از آنکه شاه امرکرد که **قوام السلطنه** والی خراسان احضار شده وشاهزادهٔ نصرةالسلطنه بایالت خراسان نامزد وگسیل گردد ، وثوق ـ الدوله در این باب مقاومت بخرج داد ، زیرا **قوام السلطنه** در خراسان اقدامات مفید و مؤثری در امنیت و قلع وقمع اشرارکرده و بعلاوه با آزادیخواهان وحزب دموکرات همفکر شده و آنها را بخویش متمایل ساخته بود . ولی شاه اصرار داشت، نتیجه این شدکه دموکراتهای مرکز کنفرانسی بخلاف مداخلات بیرویهٔ شاه درمدرسهٔ «تدین» دادند

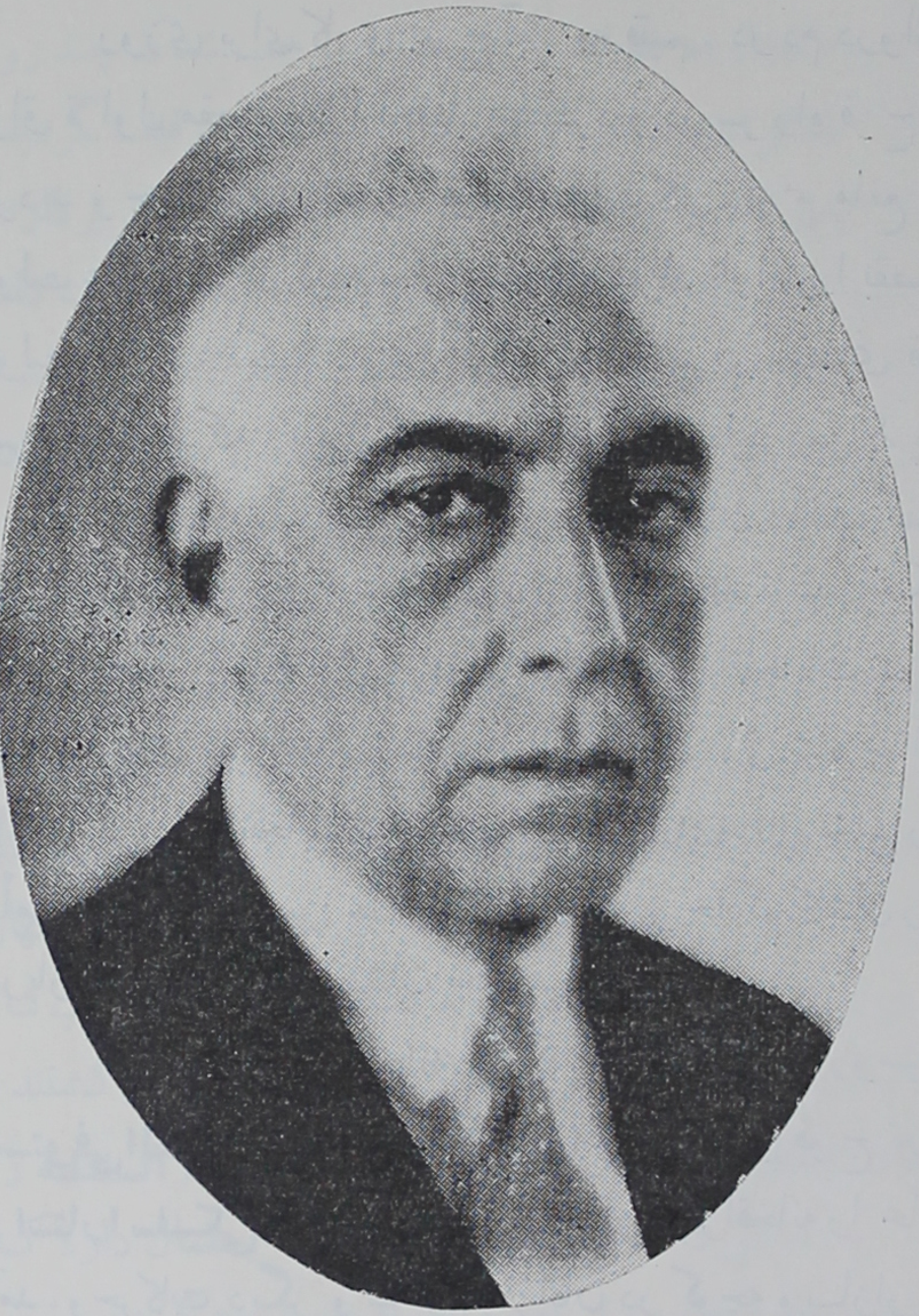

۱۲ - وثوق الدوله

و اعلامیهٔ هم درین خصوص منتشر کردند و دموکراتها و سایر طبقات علما و اصناف مشهد نیز تلگرافاتی دایر بر ابقای **قوام السلطنه** بمرکز مخابره کردند و جمعی

از علما و اعیان واحرار تهران را در تلگراف حضوری خواستند و بالجمله شاه درین هنگامه شکست خورد وساکت شد ، اما کینهٔ **وثوق الدوله** را دردل گرفت .

بعداز انتشار مواد قرارداد درجراید تحریکات شدیدی برضد **وثوق الدوله** شد وجمعی از دموکراتهای ضد تشکیلی وسایر آزادیخواهان که مرکزشان گاهی خانهٔ حاج **امام‌جمعهٔ خوئی** و گاهی منزل مرحوم **سیدحسن مدرس** بود شبنامه ها و مقالات شدیداللحنی برضددولت‌منتشرساختند وگفته شدکه سلطان**احمدشاه** نیز با آنهاهمداستانست،

روزی برای کاری بفرح آباد میرفتیم ، در دم دروازهٔ شمیران سرجادهٔ دوشان تپه قزاق قراول مقصد مارا تحقیق کرد و در سر راه فرح آباد نیز قراول دیگر سد راه گردید و چون گفته شد باهیئت دولت کار داریم مانع نشدند و بعد از آن از رئیس دولت علترا سئوال کردم معلوم شد شاه افراد ناراضیرا بقصر خود طلبیده آنهارا بمخالفت دولت ترغیب میکند . ونیز گفته شد که برای امضای قرار داد حق‌الزحمه‌میخواهد و صریح‌میگویدکه شماپول گرفته‌اید وامضا کرده‌اید ، من که پولی‌نگرفته‌ام‌چراامضا کنم ؟!

این صحبتها در میان خواص و نزدیکان دولت گفته میشد و آنچه شک نداریم اینست که شاه مردم را بمخالفت **وثوق الدوله** ترغیب میکرده است !

دیگر آنکه **وثوق الدوله** خواست انتخابات دورهٔ چهارم راکه قسمت تهران درکابینه های قبل انجام شده بود بپایان آورد ولی شاه جداً مانع این امر بود ، حتی در کاشان شروع بانتخابات شده بود ، شاه **ماشاءالله خان** را که هنوز احضار نشده بود مأمور کرد که انجمن نظار را بهم بزند و حاکم کاشان را نیز احضار نمود و یکی از درباریان را بحکومت کاشان منصوب کرد[1] .

دیگر مسئله **قزاقخانه** بود که بعد از انقلاب روسیه در سنهٔ ۱۳۳۶ در کابینهٔ **مستوفی‌الممالك** پس از آنکه **رضاخان** رئیس فوج تیر اندازان همدان بتحریك « **استاراسلسکی** » از صاحبمنصبان تزاری قزاقخانه را محاصره کرد و شرحش خواهد آمد ، وحرکات دیگر و شرارت قزاقان در کوچه وبازار ، دولت خواست اسم قزاق را عوض کندوفرم‌آنانرا تغییردهد وریاست‌قزاقخانه را بیکنفرشاهزادهٔ ایرانی،ظاهراً **نصرة - الدوله** بدهد ، شاه راضی نشد و دولت **مستوفی** سراین کار سقوط نمود ودرین وقتهم **وثوق الدوله** هرقدر میخواست دسته هائی از قزاق ببروجرد بفرستد و همراه حکام

---

۱ - نقل از تاریخ احمد شهریور صفحهٔ ٦ جلد دوم.

ولایات و ایالات بجا های دیگر نیزقزاق مأمور کند باز شاه زیربار نمیرفت و بصاحب منصبان‌قزاق دستور تمرد میداد!

همچنین **وثوق الدوله** میل نداشت **مشاور الممالک** وزیر خارجه را مأمور شرکت درمجلس صلح کند، اما شاه بقدری درین باب اصرار ورزیدکه ناچار مشارالیه بدین سمت مأمور شد و داستانهائی متعاقب آن درفرنگ رویدادکه جایش دراین تاریخ نیست و کار بجائی کشید که روزنامهٔ نیمرسمی ایران سرمقاله ای برخلاف شاه بکنایه انتشار داد و ایران را «بد صاحب و بیچاره» خواند وهمین مقاله موجب شدکه چند روز روزنامهٔ مزبور که بمدیریت آقای **ملکزاده** برادر مؤلف اداره میگشت توقیف گردید، و نیز کسانی از دوستان **وثوق الدوله** باو پیشنهاد کردند که شاه را از میان بردارد، و مشارالیه جرأت چنین اقدامی نکرد یا صلاح ندانست و علی ای نحوکان جواب داده بودکه راه قانونی برای خلع شاه نداریم و وقایع بعد مدلل ساخت که هرگاه وثوق‌الدوله بـا آن دماغ کارکه داشت باین امر موفق شده بود بسیاری از فجایع بی مانند و بلیات تاریخی نصیب ایران بلا دیده نمیشد!...

باری درهمان اوقات اوایل سال۱۳۳۸ شاه مصمم شدکه بسفرفرنگستان برود و **نصرة الدوله** وزیرخارجه‌نیز با او همراه شد و باسلامبول رفته با پدرش **محمدعلی میرزا** که بعد از انقلاب روسیه وارد اسلامبول شده و اقامت جسته بود ملاقات کرد و دربار خلافت ازوپذیرائی گرمی کرد و بتحریك **احتشام السلطنه** سفیرایران‌که با **وثوق الدوله** و **نصرة الدوله** بدبود ازوزیرخارجه پذیرائی بسیارزشتی کردندوحتی درروزی که‌شاه بنهار دعوت داشت ومهمان سلطان بود وزیرخارجه‌ویکنفرهمراه انگلیسی‌که جزء موکب شاه ازتهران عزیمت کرده بود دعوت نشدند و مقارن وقت نهار از قصر سلطان بازگشتند!

همچنین **صمد خان ممتاز السلطنه** سفیرپاریس‌خواست بازی **احتشام السلطنه** را تجدید کند و باروابط زیاد و خصوصیتی که شاه با صمد خان داشت احتمال دارد که از طرف شاه نیز انگشتی بشیر زده شده بود، ولی نصرة‌الدوله دست پیشکی زده **صمد خان** را ازسفارت کبری درپاریس عزل کرد و در مهمانخانه‌ای که منزل داشت سفارت ایران را باز کرد وبیرق ایران را برپا نمود، معذلك **صمدخان** دست ازتحریکات خود برنداشت وسیاسیون پاریس وجراید ملی را همدست کرده بوزیرخارجه وبدولت ایران حملاتی بعمل آورد وببهانهٔ عقد قرارداد دولت را طرف تعرض ساختند وحتی نوشته شد

که دولت رسمی ایران صمصام السلطنه است که هنوز استعفا نداده است ! ودر نتیجهٔ این صحبتها ازشاه هم پذیرائی خوبی درپاریس بعمل نیامد ، ومأمورین مجلس صلح نیز بهمین دلایل کاری نکردند و رسوائی بررسوائی افزودند ، و یك کلمه از دعاوی ایران در باب خسارات واردهٔ ازجنگ و برهمزدن بیطرفی این مملکت پیش نرفت وکسی اعتنائی نکرد و اینهمه دنبالهٔ بد ادائی احمد شاه و نتیجهٔ اختلاف نظر بین او ورئیس‌الوزرا بود !

☆ ☆ ☆

موکب **شاه** از پاریس بلندن رفت ، بدیهی است درلندن دیگراین بازیها و دسته بندیها ممکن نمیشد ، از رجال بزرگ ایران **ناصر الملک** آنجا بود ، شاه وموکب اوکه وزیرخارجه و **نصرة السلطنه** عموی شاه وسایر درباریان باشند درمهمانخانهٔ مجللی فرود آمدند ، اتفاقاً قبلاً اطاقیکه مقابل اطاق شاه واقع شده بوده از طرفی **مسترچرچیل** وابستهٔ سفارت بریتانیا درتهران که آنروزها عوض شده و عضو وزارت خارجهٔ لندن بود اجاره رفته و **مسترچرچیل** در آن اطاق سکونت داشت !

من ازچند تن همراهان شاه شنیده‌ام که روزی که بنا بود شبش شاه ایران درمجلس ضیافت پادشاه انگلستان در باب قرار دادیکه بین دولتین منعقد شده است صحبت کند ، بعد از آن که صورت نطق پادشاه انگلستان را برای شاه آوردند و قرار شد که جوابی تدارك نمایند ، شاه ازتصدیق قرارداد وحسن قبول آن سرباز زد و گفت : کسانیکه پول گرفته‌اند تصدیق کنند ، من هرگز تصدیق نخواهم کرد !

این جواب ، اسباب پریشانی حواس همراهان شد ، به**نصرة السلطنه** متوسل شدند وفایده نبخشید ، عاقبت **ناصر الملک** را پیش کشیدند واو نیز هرچه دست وپا کردبجائی نرسید بالاخره جواب ساده ایکه درجراید منتشر شد تدارك گردید که مفادش این بود : « در باب قرار داد مملکت من کشوری دموکراسی است و باید این قرار داد بمجلس شورای ملی ارجاع‌شده بصحه برسد» آقای **لقمان الدوله** میگوید : من در سرمیز حاضر بودم که بعدازپادشاه انگلستان شاه نطق خودرابعبارت «**مملکت دموکراسی**» رسانید ، خانمی پهلوی من بود عصبانی شده بدموکراسی بد گفت !

گویند : بعد از این شب ناصر الملك بشاه گفته بود : **کارخودت‌را ضایع کردی !**

معلوم نیست احمد شاه در اینمورد یا درمورد دیگر گفته است : **اگر درسویس کلم فروشی کنم بهتر است تادرچنین مملکتی پادشاه باشم!...**

۱۳ - سقوط وثوق‌الدوله

اختلاف بین شاه و دولت کوتاه نشد ، شاه از سفر باز گشت ، دولت هم در کار خود مستقر بود ، اما باریك بینان دریافتند که کار قرارداد سست شده است ، خاصه که دول متفقه مانند فرانسه و امریکا هم از قرار داد ایران و انگلیس ناراضی بودند ، من خود از وزیر مختار امریکا دریکی از ملاقاتها شنیدم که میگفت : «قرارداد را بهم بزنید و دولت انگلیس را جواب بگوئید ، آنوقت بدولت امریکا مراجعه کنید ، قول میدهم هرقدر پول بخواهید بشما خواهند داد و مستشار هم میفرستند و مالیه و نظام و معادن شما را اداره خواهند کرد » وزیر مختار این خطابه را موقعی که سید محمد کمرهٔ وجمعی از ناراضیان در سفارت خانهٔ امریکا بملاقات سفیر رفته بودند بیان کرد و من خود نزد او بودم .

چنانکه گفتیم : **آرمیتاژاسمیت** که یکی ازرجال بزرگ ودانشمند انگلیس‌بود برای مطالعه درامور مالی ایران و تهیه وطرح وراندازها (پروژه)های مالی طلبیده شد و وارد ایران گردیدوطرحهای مفیدکه غالب آنهابعدها مورد پسند دکترمیلسپوقراریافت نوشت و تهیه دید وکار معاملات نفت وحسابهای پیچیده وعقب افتاده واختلافات درهم و برهمی که باکمپانی نفت ایران و انگلیس در میان بود تحت مطالعهٔ او قرارگرفت وبا مسافرتیکه بعد بلندن کرد و کار بمحاکمه باکارکنان کمپانی نفت کشید ، آن اختلافاترا قطع وفصل نمود وتجدید نظری هم توسط آرمیتاژ اسمیت در تعرفهٔ گمرکی ایران بعمل آمد و روز ۱۹ جمادی الاخره ۱۳۳۸ تعرفه‌ای از تصویب کمیسیون مختلط انگلیس و ایران گذشت که بموجب آن تعرفه درسال تخمیناً پانزده کرور تومان وحداکثر بیست و پنج کرور عاید دولت ایران میشد .

در روز ۲۶ اینماه مطالعات کمیسیون مطالعه درامر نظام مرکب ازافراد انگلیس وایرانی تحت ریاست **ژنرال دیکسن** تمام شد وبموجب مطالعات مذکورقشون‌ایران‌ازین ببعد متحدالشکل‌خواهد بود وعدهٔ آن‌بهشتاد هزارنفربالغ خواهدگردید ، **احمدشهریور**

گوید : که صاحبمنصبان انگلیس تصمیم داشتند که صاحبمنصبان قشون ایران از درجهٔ سلطانی ببالا باید انگلیسی باشند و ایرانیان تا رتبهٔ نایب اولی بالاتر نباید ترفیع یابند ، و نتیجهٔ مطالعات مذکور در ورقه‌ای نوشته شد که تقدیم رئیس الوزرا شود بدون اینکه ذکری از وزیر جنگ بمیان آید و توسط او راپورت تقدیم دولت شود .

این مقدمات باعث شد که دو تن از صاحبمنصبان ژاندارم ایرانی عضو کمیسیون مختلط اعتراض کردند و راپورت کمیسیون را امضا نکردند و خارج شدند که یکی از آنها **کلنل فضل الله خان** از صاحبمنصبان تحصیل کرده و مجرب بود و در انگلستان تحصیل کرده و از ابتدای تأسیس ادارهٔ ژاندارم داخل آن اداره گردیده و بدرجهٔ کلنلی (سرهنگی) ارتقا یافته بود ، این جوان بسبب امضا نکردن ورقهٔ راپورت کمیسیون مورد اعتراض وزیر جنگ قرار گرفت و از اینرو روز اول حمل ۲۹ جمادی الاخره بعد از ظهر در خانه‌اش خود کشی کرد !

در اواخر این ماه صاحبمنصبان انگلیسی ادارهٔ ژاندارمری را ضبط کردند و خواستند ادارهٔ قزاقخانه را نیز ضبط کنند ، با آنکه دو سال بود حقوق قزاقخانه را بانك شاهنشاهی بحساب دولت ایران میپرداخت ـ ادارهٔ مزبور زیر بار نرفته و صاحب ـ منصبان جواب دادند که بریگاد قزاق متعلق بشخص اعلیحضرت شاه است و بدون اجازهٔ شاه تحویل کسی نخواهیم داد .

☆ ☆ ☆

حزب دموکرات بعد از عقد قرار داد مبتنی بر عقاید اساسی مملکتی بر دو فریق شده بودند .

علت اصلی آن بود که روزنامهٔ ایران در آن اوقات تحت نظر و بدستور مؤلف این تاریخ نوشته و اداره میشد و مرا عقیده آن بود که باید مردم را در نوشتن عقاید موافق و مخالف آزاد گذاشت و افکار را سانسور و حبس نکرد و در روزنامهٔ ایران نیز این سلیقه را مجری داشته بودم و مقالاتی برله و برعلیه قرارداد انتشار میدادم .

جمعی از اعضاء کمیتهٔ حزب دموکرات با این سلیقه مخالفت کردند و در روزنامهٔ رعد بیانیه‌ای مبنی بر موافقت قطعی باقرارداد و تقریباً بمخالفت من که همکار آنها و عضو کمیته بودم انتشار دادند و از اینرو افتراقی در جمعیت تولید گردید و رئیس الوزرا خود علت

اصلی ایجاد این افتراق گردید و بالنتیجه از قوای حامیهٔ او کاسته شد.

احمد شهریور در تاریخ خود مینویسد:

« فیمابین حزب دموکرات تفرقه حاصل است، یکدسته بسرکردگی **ملک الشعراء** مدیرروزنامهٔ ایران»
« اجتماع دارند ودستهٔ دیگر بسرکردگی **میرزامحمد حسین صدرائی** تاجر و **سید محمد تدین**، ورئیس الوزرا »
« متمایل بدستهٔ اخیر است. علت تفرقه اززمان عقدقرارداد دولت ایران بادولت انگلیس ایجاد شد......»

☆ ☆ ☆

دولت **وثوق الدوله**، **آقاسید ضیاء الدین** را با هیئتی بباکو فرستاده بود تا عقد قرار دادی با دولت آذربایجان قفقاز منعقد کند ودر باب حمل ونقل وتجارت وسایر امور اقتصادی ومناسبات سیاسی وعمل اتباع طرفین پیمانی ببندند.

درماه شعبان مطابق ۳۱ حمل (۱۳۳۷ - ۱۹۲۰) سید ضیاءالدین نظر باینکه قرار دادیرا که با دولت باکو و حزب مساوات بسته و بمرکز فرستاده بود امضا نشده و دیر کشیده بود، از باکو وارد انزلی شد که توسط تلگراف مقاصد خودرا حالی کند و انجام دهد، وزرا برای اینکه در بعضی مواد نظریاتی داشتند مشارالیه را بمرکز برای دادن توضیحاتی احضار کردند و دولت کمیسیونی تشکیل داد که در امور پیمان خاصه مسئله کرایهٔ مال التجارهٔ عبوری از ایران باروپا که هفت مقابل کرایهٔ عادله تعیین شده بود گفتگو کنند وهمچنین در باب محاکمهٔ اتباع ایران، خلاصه **سید ضیاء الدین** میگفت که من اختیارات تامه داشته‌ام، علاوه براین همهٔ اقدامات خودرا برئیس الوزرا تلگرافاً اطلاع داده‌ام وایشان تصویب کرده‌اند دیگر تشکیل کمیسیون برای چیست؟ ودرین حین **بالشویکها** وارد بادکوبه شدند وقرار داد مذکورکان لم یکن وزحمات چندماهه هدرشد!

☆ ☆ ☆

درین حین واقعهٔ عمده و مهمی رویداد که بنیاد دولت متزلزلتر گردید و آن حملهٔ قشون سرخ بود بایران و ورود سرباز بانزلی، تفصیل آنستکه بعد از استقرار دولت ساویت مکرر از طرف **لنین بزرگ** توسط **تروتسکی** کمیسر خارجه تلگرافاتی و مواد عهد نامهائی بتهران بوساطت افراد و نمایندگانی ارسال شده بود، ولی چون سرداران روس سفید مانند **کلچاك** و **دنیکین** با دولت **ساویت** در محاربه و کشاکش

بودند ومتفقین با آنها ظاهراً همراهی داشتند، دولت ایران نمایندگان **ساویت** را درست نپذیرفت و به پیشنهادات مزبور وقعی ننهاد، وفقط حزب دموکرات وروزنامهٔ «**ایران**» و «**نوبهار**» که هردو بقلم من نوشته میشد ازفرستادگان روس تقدیر کرده نسبت با نها احتراماتی قائل شده بودند، امادولت ودولتیان محض رعایت جانب شاه ودولت **بریتانیا** روی خوشی نشان نمیدادند.

تا آنکه از راپورتهای واصله از **باکو** معلوم دولت شد که کار دول **قفقاز** سست است و نیز شکست **دنیکین** و رفقایش محقق گردید و تانگهائی که دولت **ساویت** از **آلمان** دریافت کرده بود کار حریفانرا که تانگ نداشتند زار کرد و طلیعهٔ فراریان روس سفید درمیان امواج بحرخزر وشنزارهای ماوراء بحرخزر پدیدار گردید ونخستین کشتی فراری با مهمات بایران پناه آورد.

درین وقت دولت **وثوق‌الدوله** تلگرافی بمسکو مخابره کرده وتقاضا کرده بود که حاضر است، قراری با دولت **ساویت** بگذارد.

پس از این تلگرافی ازحکومت ساویت رسیده بود که صورت «**یادداشت**» داشت و مفادش این بود که: «دولت ساویت از دولت تقاضا دارد که قوای **انگلیس** را از خاك خود خارج کنند و الا قوای ساویت ناچار بایران حمله خواهد کرد»، این خبر در ۲۰ شعبان ۱۳۳۸ در روزنامهٔ ایران منتشر گردید، درهمین احوال هم حکومت **مساواتی**[1] باکو سقوط یافت، وقوای سرخ قفقاز را تصرف کرده بسر وقت دولت «**ایروان**» شتافت.

ازین تاریخ تعرضات قوای سرخ بسواحل وسرحدات ایران آغاز شد، ودرین بین سایر کشتیها و مهمات و فراریان روسهای سفید از سرحدات و بنادر بحرخزر دسته دسته بایران پناهنده شدند وقوای **انگلیس** و بریگاد **قزاق** ایران نیز در رشت و انزلی وغازیان متمرکز گشته منتظر وقایع بودند.

روز ۲۹ شعبان ۱۳۳۷ صبح زود دوازده کشتی جنگی دولت **ساویت** بندر غازیانرا که محل توقف واستحکامات قوای انگلیس بود بمباران کردند ومقداری خسارات

---

۱ ـ حکومت آذربایجان قفقاز متکی بحزبی بوداز سوسیال دموکراتها بنام حزب «مساوات» ولیدرآنان **محمد امین رسولزاده** سردبیر قدیم ایران نو بود.

بابنیهٔ آنجا وارد ساختند ، پس از دوساعت مأمورین بندری ایران بابیرق سفید درقایقها نشسته بسوی ناوگان مهاجم شتافتند و علت بمبارانرا جویا شدند .

گازانوف نام دریاسالار جواب داد که مابطلب کشتیها و مهمات **دنیکین** واتباع او آمده‌ایم و نیز میل داریم نیروی **انگلیس** خاك ایرانرا تخلیه کند .

مأمورین تقاضای عدم تعرض کردند و مهلت خواستند تا بامرکز دربن‌باب گفتگو کنند و **دریاسالار** مهلت داد ، ولی چیزی نگذشت که یکعده قوای سرخ دردوفرسنگی مشرق غازیان پیاده شدند و بسوی **غازیان** پیشرفتن گرفتند .

نیروی انگلیس که بسرکردگی **ژنرال دنسترویل** تاباکو پیشرفت کرده واکنون برشت عقب نشسته بود ، وصلاح نمیدانست باقوای سرخ در ایران بمجادله برخیزد وازحیث مهمات ونفرات نیز خودرا ضعیف‌تر ازحریف میدید و دولت ایران نیز چنین حقی‌باو نداده بود ـ ازغازیان واپس نشست وبشهر **رشت** باز گشت وآنچه روس سفید آنجا بود باهرقدر مهمات که توانست باخود برشت بُرد وقوای سرخ براثر وی پیش آمده **انزلی** و **غازیان** را بدست گرفت ، وعاقبت نیروی **انگلیس** و قوای قزاق ایران **گیلان**را تخلیه کرده بمنجیل و قزوین واپس آمدند .

☆ ☆ ☆

میرزاکوچک‌خان زعیم جنگلیان که در قریهٔ « **پسیخان** » پسخو کرده بود ، فضا را خالی یافته وارد رشت گردید وباحزبیکه از بلشویکهای ایرانی و قفقازی وروسی سرانجام یافته بود اتحاد کرده ادارات را از مأمورین دولت خالی کرده خود متصرف گشت[1] ، و بزودی مازندران را نیز تصرف کرد و اعلان حکومت جمهوری‌داد وبخش نامه‌ای بسفارتخانها غیر از سفارت انگلیس فرستاد و دولت ایران را نظر بعقد قرارداد غیر رسمی قلمداد کرد .

دولت ایران خودرا دچار مخمصهٔ بزرگی میدید ، من دوسال بود بارئیس‌الوزرا دربارهٔ پیشرفت دولت شوروی بحثها داشتم و بعد ازوصول مواد ۱۸ گانه که از طرف

---

۱ ـ بعد در زمان حکومت **مشیرالدوله** ۱۸ ذیقعده **میرزاکوچك‌خان** با **احسان‌الله‌خان** دررشت زدوخوردی هم کرد و دستهٔ خودرا برگرفته بجنگل پناه برد .

لنین و **تروتسکی** بایران رسیده بود باو می تنیدم که هرطور هست باب مجامله ومکاتبه با مسکو باز کند ویکبار هم این دمدمه اثر خودرا بخشیده بود ، اکنون معلوم شد که

۱۳ - محمد حسن میرزا قاجار ولیعهد

درصف مقدم : طرف چپ فتح‌الله اکبرسپهدار وزیرجنگ ، طرف راست وثوق‌الدوله نخست‌وزیر، مغرورمیرزا وزیر دربار ، صارم‌الدوله وزیر خارجه ، مرحوم حاج فخرالملك اردلان و عدهٔ دیگر

دولت در این باب خیلی پس افتاده است ، دولت بعد از واقعهٔ انزلی توسط **نصرة‌الدوله** که هنوز باشاه درپاریس اقامت داشت اعتراض شدید و شکایت مفصلی بجامعهٔ ملل فرستاد ونیز دستور داد که بوسیلهٔ **کپنهاك** بدولت ساویت هم مراجعاتی بکنند .

روز ۷ شعبان **از چچرین** کمیسر خارجهٔ ساویت تلگرافی در جواب تلگراف ماه قبل دولت واصل شد و در آن تلگراف گفته بود که : همان قسم که در۱۹۱۸ بوزیر مختار ایران گفته ایم حاضریم با دولت ایران باب مودت مفتوح سازیم ، وهم در روز ۱۰ همین ماه تلگراف مفصلتری از کمیساریای خارجه « **چچرین** » بدولت رسید و از

اقدام **دریاسالار** دولت **ساویت** تقریباً عذر خواسته و گفته که این اقدام برای استرداد قوای خصم بوده است و رنه ما متوجه دوستی دولت ایران بوده وقبلا در۲۶ ژوئن ۱۹۱۹ نیز بوسیلهٔ **تروتسکی** کمیساریای خارجهٔ آنعهد ۱۸ ماده بدولت ایران پیشنهاد کرده‌ایم و اکنونهم برسرآن پیمان ایستاده‌ایم و امیدواریم همین وقایع که پیش آمده است خود موجب افتتاح ابواب و داد گردد.

☆ ☆ ☆

شاه در۱٤ رمضان ازسفر فرنگستان بازگشت و با تجلیلات وتشریفات ملی‌وارد پایتخت شد و رئیس الوزرا باوی، مردم دردو طرف خیابانها صف بسته وگل افشانی میکردند و پیشباز کنندگان در قفای موکب شاه درخیابانها حرکت مینمودند، وازطرف مردم دردونوبت بدولت وقرارداد توهین وتعرض وارد آمد؛ میدانیم که شاه ازقرارداد دل خوشی ندارد، و بارئیس دولت نیز چندان سازگار نیست!

قسمت شمال تقریباً بهم ریخته وخطر **کمونیزم** ساعت بساعت نزدیك میشود، دولت ساویت قوای **دنیکین** و **کالچاك** و **ورانگل** را بمساعدت سرّی آلمان درهم شکسته وخودرا بسرحدات ایران رسانیده است.

اکنون تکلیف دولت ایران چیست[1]؟

من اگر بجای بعضی از سیاستمداران آنروز میبودم **وثوق‌الدوله** را بجرم فکرایجاد روابط با دولت ساویت ازدست نمیدادم، اما سیاسیون و شاه بازهمان فریب وریا که شیوهٔ قدیم ایشان بود دست فرا بردند، بجای تقویت دولت بقصد این برآمدند که هرطور هست دولترا از ارتباط باروسیه باز دارند وگردنکشان داخلیرا قانع کنند، بدین خیال **وثوق‌الدوله** مستعفی شده مرحوم **مشیرالدوله پیرنیا** بریاست وزرا

---

۱ - قوای **دنیکین** روز ۱۳ رجب ۱۳۳۸ مطابق حمل ۱۲۹۹ و آوریل ۱۹۲۰ شکست قطعی خورد و روز بعد چهل کشتی مهمات متعلق بسردار مذکور وارد باکو شد که ۱۸ فروند آنها جنگی و دارای مهمات وذخائر و ساز وبرگ جنگ بود و بدولت آذربایجان تسلیم کردند، و روز ۱۸ شانزده کشتی ازاتباع **دنیکین** وارد انزلی (بندر پهلوی حالیه) شد و بآنها اخطار کردند که بدون اجازه نمیتوانند وارد دهانه شوند مگرباخلع اسلحه و یکی ازکشتیها تمکین کرده مابقی در دریا باقی ماندند.

برگزیده شد ، وعدهٔ همه قسم همراهی ومساعدترا نیز باو دادند ، وثوق‌الدوله بفرنگستان مسافرت کرد وقصیدهٔ لامیهٔ معروف خودرا گفت .

۱۴ - سقوط دولتهای گرجستان و قفقاز و ارمنستان

نظر بآنکه سقوط این دولتها دراوضاع ایران تأثیر بیشماری داشت ضرر ندارد بطور مختصر اشاره‌ای بشود .

بعد از انقلاب روسیه وختم جنگ ، درمیان‌دول فاتح چنین تصمیم گرفته شدکه دولتهائی که ملیت آنان با روس متباین است و تا بحال در تصرف روسیه بوده اند از دولت مذکور جدا شوند وهریك استقلالی داشته باشند .

بعضی ازین دولتها هم بدرك استقلال نایل آمدند مانند دولت مستقل **گرجستان** و دولت مستقل **ارمنستان** و دولت **قفقاز** که خودرا « **آذربایجان** » نامید و استقلال این دول در سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ عملی گردید و مخصوصاً استقلال **دولت قفقاز** که پایتخت خودرا « **باکو** » قرار داده بود در تاریخ ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ ازطرف متفقین تصدیق شد و دولت ایران نیز اورا برسمیت شناخت و گفتیم که « **سیدضیاءالدین** » را بمعیت هیئتی برای قرار داد تجارتی و ترانزیت بباکو فرستادند .

دولت انگلیس میل داشت در خوارزم و ترکستان و ماوراء النهر نیز دولتهائی مانند « **ترکمنستان** » در خوارزم و « **تاجیکستان** » در بخارا و « **ازبکستان** » درسمرقند بوجود آید .

بیاد دارم اوقاتی که در نتیجهٔ مراجعهٔ اهالی بلاد سرحدی مشرق بدولت ایران عده‌ای از قوای چریك خراسان (درکابینهٔ وثوق‌الدوله) سرخس روس را تصرف کرده بودند ، من با « **سرپرسی کاکس** » وزیر مختار انگلیس ملاقات کردم ، مشارالیه میگفت که دولت ایران باید سرخس را تخلیه کند و ابداً پیرامون تعرض بخاك همسایهٔ شرقی نگردد زیرا ما میخواهیم درآنجا دولتی بنام « **ترکمنستان** » ایجاد کنیم .

بالجمله دولت قفقاز تشکیل شد و « **زیادخان‌اوف** » را هم بعنوان وزیر مختار

بایران فرستادند، ولی عده‌ای از قوای انگلیس از ۱۳۳۶ از طریق رشت و انزلی وارد باکو شده بودند، و دولت عثمانی هم ازهمان تاریخ دست و پاهائی میکرد و مردمی از هواداران «**اتحاد اسلام**» از ترکها وارد باکو شده بودند، و در صفر ۱۳۳۸ عهد اتفاق دفاعی و هجومی بین دولت عثمانی و دولت قفقاز بسته شد، و در همان اوقات بازدسته هائی ازقوای ترک و افرادی مانند «**انورپاشا**» بسوی باکو درحرکت آمدند.

دولت انگلیس بعد ازقرارداد ۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۳۳۷ با دولت ایران بفوریت مستشاران مالی و نظامی بایران فرستاد و باصلاحات مالی و یک کاسه کردن قوای متفرق نظامی ایران که ذیلا نام میبریم پرداخت:

۱ - تفنگچیان **پلیس جنوب** مرکب از ۵۴۰۰ سرباز ایرانی و ٤۷ صاحبمنصب انگلیسی و ۱۹۰ صاحبمنصب ایرانی و ۲۵٦ صاحبمنصب جزو انگلیسی و هندی، و مخارج ایندسته قشون سالیانه هفت کرور تومان معین شده بود.

۲ - دستهٔ **قزاق** که عبارت بود از۷۸۵٦ نفر قزاق ایرانی در تحت حکم ٥٦ صاحبمنصب روس و ٦٦ صاحبمنصب جزو روسی و ۲۰۲ صاحبمنصب ایرانی با یک مخارج ۱،۹۱۵،۰۰۰ تومان.

۳ - دستهٔ **ژاندارم** با صاحبمنصبان سویدی که عبارت بود از ۸٤۰۰ نفر ومخارج آن درسال هفت کرور تومان بود.

٤ - **بریگاد مرکزی** و نظامی ولایتی و امنیه و نظمیه و غیرهم.. نقشهٔ هیئت مشاورهٔ ایران وانگلیس این بود که تمام دسته‌های قشونی مذکور درفوقرا باهم مخلوط ساخته قشون تازه‌ای بترتیب ذیل تشکیل بدهند:

۱ - یکدسته قشون ۳٦،۰۰۰ نفری، ۲ - یکدسته قراسورانی (امنیه) بعدهٔ ۱۲،۰۰۰ نفر، ۳ - ۸،۰۰۰ نفر افراد نظمیه (شهربانی)، ٤ - یکدسته قزاق ٤،۰۰۰ نفری - مجموعاً این قشون ٦۰،۰۰۰ نفر میشد و بودجهٔ آن سالیانه ۳۰ کرور تومان معین شده بود.

انگلیسها علاوه براین شروع باقدامات دیگرهم از قبیل ساختن راهها مانند راه مستقیم ازخانقین بهمدان (از طرف کرمانشاه) و راه بوشهر بشیراز و راه زاهدان

یا «دزدآب» وغیره نموده بودند ، و تجدید نظر در تعرفهٔ گمرکی‌ راهم باحضور مأمورین ایرانی و چند تن بلژیکی چنانکه اشاره شد صورت دادند و تعرفهٔ جدید از ۱۲ رجب ۱۳۳۸ بموقع اجری در آمد ولی باز مدام از طرف روسها خاطرشان ناراحت بود ، چنانکه روزنامهٔ «**تایمس**» در ۲۶ رجب همانسال دربارهٔ دستهٔ قزاقهای ایرانی نوشت :

« دستهٔ قزاق که در زیر فرمان صاحبمنصبان روسی است هنوز هم در تهران قویترین قوهٔ نظامی »
« است، عنصرمخاوطی از بلشویکها وطرفداران تزار باهم دست اتحادداده‌اند که نفود روس را در ایران »
« تا وقتیکه باز یکروزی روسیه بر سرپا خیزد زنده نگاه دارند واشخاص ناراضی ایرانی هم ازهرجنس چه »
« مستبد وچه‌غیر مستبد مدام دردام آنها می‌افتند وروسهای مذکور انگلستان‌را درنظر این ایرانیان حریص »
« وطماع‌وجهانگیر قلم میدهند . آنروزگاریکه روسیه دیوانه‌وار خدمتگزار انگلستان آزادبودگذشته ومنظرهٔ »
« **دموکراتهائی** که باقزاقها شانه بشانه برضد دولت‌کنونی ایرانی‌کار میکنند بهیچوجه مطبوع خاطرنیست ».

و همین اضطراب و بیم انگلیسها موجب آن گردیده بود که در ۲۳ جمادی‌الاولی همانسال از راه بلوچستان و بغداد عدهٔ جدیدی قشون انگلیس وارد ایران شده بود و دسته‌ای بخراسان و دسته‌ای بهمدان و قزوین و رشت و انزلی رفته بودند .

قبلا اشاره کرده‌ایم که قوای ژنرال **دنیکین** و **کالچاك** و **ورانگل** که از روسهای سفید تشکیل شده بود چگونه از مقابل نیروی سرخ شکسته و پراکنده شدند و گفتیم که عده‌ای کشتی ومهمات و نفرات بایران از راه انزلی پناه آوردند .

آری روسهای سفید شکست خوردند ، و دولت قفقاز از طرفی بیم آن داشت که دولت انگلیس باکو، آنشهر زرین‌را درتصرف‌خود نگاهدارد وازطرف دیگربروسهای سفید امیدی در اینکه استقلال قفقاز را برسمیت بشناسند نداشت و از یکسو مواعید بلشویکها در هواداری وحمایت از دول و ملل صغیر وحمایتی که عثمانیهای ترك و هم کیش قفقاز از بلشویك مینمودند ـ این معانی او را بسوی دولت انقلابی روس متمایل ساخته بود . درین هنگام بتاریخ شعبان ۱۳۳۸ زمزمهٔ بالشویکی از داخلهٔ گرجستان و قفقاز شنیده شد وبتاریخ ۸ شعبان انقلاب بر پا شد وحکومت «**حزب‌مساوات**» سقوط کرد و روز دیگر ۶۰۰۰ تن سپاهیان سرخ از راه دریا در باکو پیاده شدند . بلا فاصله **ارمنستان** در ۱۵ شعبان نماینده‌ای به ولادی قفقاز نزد بالشویکها فرستاد ودر ۱۳ رمضان حکومت بالشویکی در **ایروان** پایتخت‌ارمنستان نیزدایر گردید ، همچنین **گرجستان** در ۱۹

شعبان بادولت ساویت عهدنامه ای درمسکو بست و متعهد شد که نگذارد درخاك خود توطئه‌ای برضد روس چیده شود ، درین هنگام **مصطفی کمال پاشا** «آتاترك» هم تازه در ترکیه نفوذ یافته و با سیاست عاقلانه‌ای که داشت و تا آخر نفس آنرا حفظ کرد روسها را بخود متوجه ساخته و بامسکو روابط گرمی پیدا کرده بود .

درین هنگام بود که در آذربایجان‌ما زمزمه برضد دولت مرکزی وعاقدقرارداد بلند گردید و در ۲۰ رجب ۱۳۳۸ صاحبمنصبان سویدی نظمیه را دموکراتهای تبریز بیرون کردند و بتدریج قیام مرحوم **شیخ محمد خیابانی** که از وکلای دورهٔ دوم مجلس و متمایل بدموکرات بود و رفقایش همه دموکراتهای معروف تبریز بودند ، علنی گردید ومنجر بآن‌شدکه نام‌آذربایجان را « **آزادیستان** » نهادند و قونسول آلمان را محاصره کرده و بقتل آوردند و مجاهد ترتیب دادند و درصدد قطع علاقه بادولت مرکزی برآمدند ، و درحکومت « **مشیرالدوله** » چنانکه اشاره خواهیم کردبرافتادند .

در حین گرمی هنگامهٔ تبریز و ورود قوای بالشویك بانزلی و آستارا و اردبیل درتهران از طرف جراید فریادهای ضد قرارداد و تقاضای خروج انگلیس از ایران بلند گردید ، درهمین احوال نیز نیروی روس درانزلی برقوای انگلیس چیره شد و قشون انگلیس به منجیل عقب نشست و روسها درآخر شعبان ۱۳۳۸ انزلیرا گرفته وارد رشت شدند و غنایم ذیل علاوه برکشتیهای «**دنیکین**» بدست قوای روس افتاد :

۵۰عراده توپ - ۲۰،۰۰۰ گلولهٔ توپ - ۲۰ دستگاه تلگراف بیسیم دریائی - ۳ دستگاه تلگراف بیسیم صحرائی - ٦ دستگاه هواپیمای دریائی - ٤ دستگاه هوا پیمای مسلح - ۸،۰۰۰ خروار پنبه - ۱،۱۵۰ خروارخط (ریل) آهن - ٤۰اطاق راه‌آهن - ۳۵۰ خروارعسل . بالجمله در۱۷رمضان‌قریب ۳۰۰تن قشون روس واردرشت شدند ویکروز قبل از ورود این عده حکومت میرزا کوچکخان در رشت دایر گردید .

در ۲۰ رمضان سفیر تازهٔ انگلیس موسوم به «**نرمان**» وارد تهران شد و نیز در تهران انتظار ورود ژنرال «**هالدن**» فرمانده کل قشون انگلیس درعراق عربرا میبردند .

درابتدای ظهور این وقایع شاه هنوز وارد ایران نشده بود ، **سلطان احمد شاه** در ۹ شعبان ۱۳۳۸ با کشتی « نارگوندا » از « مارسیل » حرکت نمود که ازراه بصره و بغداد بایران بیاید ، و در ۲ رمضان ببصره رسید و قبل از ورود ببصره در محمره

« خرم شهر » از طرف « **شیخ خزعل خان** » پذیرائی بسیار شایانی از شاه بعمل آمد و شاه عصر همانروز وروود ببصره بسوی بغداد حرکت کرد و در ۵ رمضان در کربلا و در ششم آنماه بنجف رفت و در دهم ماه از بغداد بطرف «خانقین» حرکت نمود و در ۱۵ رمضان وارد تهران شد .

جواب وسئوالهای دولت ایران با مسکو که قبلا شرح دادیم ازین تاریخ شروع شد وبالاخره بانجمن اتفاق ملل مراجعه گردید و انجمن مزبور در تاریخ ۲۶ و ۲۸ رمضان در لندن تشکیل شد ومسئلهٔ درخواست ایرانرا (که تقاضا کرده بود از انجمن اتفاق ملل که روسهارا بتخلیهٔ ایران وپرداخت غرامات وخسارات وارده وادارد ویادر بیرون کردن روسها ازایران بایران کمك نماید) باحضور وزیرخارجهٔ ایران مورد بحث قرارداد ولی نتیجه‌ای گرفته نشد و گفت چون خود دولت ایران مستقیماً بادولت روس داخل مذاکرات شده باید منتظر گردیده دید چه خواهد شد .

درین احوال روزنامه‌های فرانسه که از چندی باینطرف مدام بسیاست انگلیس در ایران تاخت میآوردند ، اینموقع بیش از پیش جلو قلمرا رها نموده و یکصدا دوای دردرا درنسخ عهدنامهٔ ۱۲ ذیقعدهٔ ۱۳۳۷ که بین‌ایران وانگلیس بسته شده بود میدیدند .

روزنامهٔ « **ماتن** » در ۱۳ رمضان ۱۳۳۸ (۲ژوئن فرنگی) مقاله‌ای‌چاپ وباکمال سختی مسئلهٔ ملتجی شدن ایرانرا بانجمن ملل انتقاد نموده نوشت : «قبل از آنکه تقاضانامهٔ وی (وزیر امورخارجهٔ ایران) مورد توجه گردد هیئت مجریهٔ انجمن اتفاق ملل باید تحقیقات نمایند که وزیرخارجه تا چه اندازه نمایندهٔ دولت ایران است و دولت ایرانهم تا چه درجه نمایندهٔ عقاید عمومی ملت ایران است!» .

روزنامه‌های دیگر هم خیلی هیاهو کردند وعموماً یکتا چاره را در آن دیدند که دولت انگلیس عهدنامه‌ایراکه تازه با ایران بسته است ابطال ونسخ کند .

درخود انگلستانهم عدم رضایت وانتقاد جراید ازسیاست دولت انگلیس درمسائل آسیای وسطی مشهود گردیده بود .

شاه وارد ایران شد وروزبروزخطر بالشویك درقطر شمالی‌ایران قوت‌میپذیرفت ، و افکار عمومی ایران یکپارچه برضد قرارداد و برضد اقامت قشون انگلیس در ایران علنی‌تر وشدیدتر میشد و علمدار این‌جنبش **سیدحسن مدرس** بود .

چنانکه دیدیم درخارجه نیز افکار بخلاف اینرویه ومخالف قرارداد بود، و حتی در بارهٔ لشکر کشی انگلیس بایران خاصه درقسمت مشرق گفتگو هائی در مجلس ملی انگلستان شنیده شد، وبهمین لحاظ قشون خراسانرا هرچه زودتر ازایران بیرون بردند ولی درتخلیهٔ منجیل و قزوین از بیم پیش آمدن قوای روس یا قوای «جنگلیان» صلاح ندیدند که قشونرا بیرون ببرند، وراجع بقوای جنوبهم وعده میدادند که آن قوی را بدولت ایران واگذار خواهند کرد، ودرهمین احوال امیدیهم ببقای قراردادنمیتوانستند داشته باشند زیرا خود بقای این قرار داد بهانه‌ای بود که دولت روس وسایر آشوب طلبان وناراضیان سروصدا کرده و امنیت متزلزل گردد.

۱۵ - حکومت مشیرالدوله و سپهدار

دو محلل بودند

مشیرالدوله «میرزا حسنخان پیرنیا» در ۱۸ شوال ۱۳۳۸ بروی کار آمد و در ۲۸ همان ماه اعلام داشت که: قرارداد موقوف‌الاجری خواهد بود تا وقتیکه برأی مجلس شوراىملی ایران عرضه شده تصویب گردد. و درغرهٔ ذی القعده هیئت مشاوران نظامی انگلیس باستثنای یکنفر (**کلنل اسمایس** یکی ازمؤسسان کودتا) ازتهران بیرون رفتند، ومفتش مالی انگلیسیهم استعفا داد، و درهمان ایام قوای انگلیس مشهد را ترك گفت و بهندوستان بازگشت و چند هزار قبضه تفنك و لوازم آنرا بدولت ایران فروخت که سرمایهٔ قوت ژاندارمری خراسان شد.

این اقدامات که ازطرف دولت‌انگستان روی‌داد، عاقلانه ترین کاری بودکه انگلیسها کردند و با **شاه** در واقع هم آواز شدند، زیرا **مشیرالدوله** بواسطهٔ اینکه قرارداد نبسته و مردی موجه بود توانست مازندرانرا ازقوای جنگلی وبالشویك داخلی پاك کند، تبریز را امنیت دهد ومردم تهرانرا هم تاحدی ساکت سازد.

مشیر الدوله و **شاه** دست بهم دادند وقوای قزاق را بکار انداختند. و در ماه ذی‌القعده، مازندران چنانکه بباید از متجاسرین پاك شد و در ۲۶ همانماه قزاق بسوی رشت پیش رفت و در غرهٔ ذی الحجه «**اسمعیل آباد**» را که مرکز بالشویکهای ایرانی بود گرفتند. قشون انگلیس که با قزاق موافقت کرده بود در همان تاریخ پس از زد

وخوردی «**یوزباشی چای**» را گرفته و بالشویکها (**متجاسرین**) برشت عقب نشستند، در ۷ ذی الحجه قوای انگلیس «**منجیل**» را که تخلیه کرده بود باز گرفت و قوای **قزاق** نیز که پیشاپیش قوای انگلیس درحرکت بود از رودبار گذشته متجاسرین را تا رشت براند وتانزدیکی انزلی آنهارا دنبال کرد، و در ۱۰ ذی الحجه درجنگی که بین قزاق و متجاسرین در پهنهٔ بین رشت و انزلی وخمام روی داد روسها بکمك یاغیان ازدریا برآمده توپهای بزرگ بخشکی پیاده کردند و بدین جهة قشون قزاق شکست خورد و برشت عقب نشست، و سپس رشترا نیز تخلیه کرد وچون قوای روس در رشت متوقف گردید قزاقها دست و پای خودرا جمع کرده درمیان امامزاده هاشم ورشت موضع گرفتند، وبالاخره درجنگهای دیگر صاحبمنصبان روسی قزاق (بقراریکه شهرت کرد) درکار سستی کردند[1]. قوای قزاق یکباره بسوی قزوین عقب نشست و درقریهٔ «**آقا بابا**» متمرکز گردید وفراریان رشت که

۱۴ - مرحوم حسن پیرنیا (مشیرالدوله)

ازبیم غارت وتجاوز بالشویکها گریخته بودند درتهران سروصداهای زیاد براه انداختند و اسباب بیم وهراس مردم شدند!

---

۱ - انگلیسها مصمم شده بودند قوای قزاق را تحت اختیار خود قرار دهند و صاحبمنصبان روسی استنکاف داشتند و اختلاف از اینجا ناشی شده بود.

سردار سپه بمن میگفت که فرماندهان روسی در آخرین جنگ سستی کردند، من عدهٔ خود را از بیراهه درحالیکه گاهی تا گلو در لجن و مرداب فرو میرفتیم و گاه خارهای جنگل از کف پای قزاق زده کفش اورا دریده بپشت پا میرسید، از کوههای سخت عبور دادم و لخت و گرسنه بقزوین آوردم و طوری مأیوس بودم که قصد کردم تهران آمده دست زن و بچه خودرا گرفته بکوههای دور دست بروم و سر بصحرا گذارم!...

مخبر السلطنه هدایت از رجال استخوان دار واخیراً رئیس کمیتهٔ محلی پایتخت حزب دموکرات ونامزد وزارت ووکالت اینحزب بود، وبواسطهٔ عضویت درکابینه‌های قبل از **وثوق الدوله** ومخالفت او با وثوق در انتخابات بعدی کمیته بعضویت نایل نیامد، ولی در انتخابات مجلس مبعوثان از تهران وکیل شده وصاحب وجههٔ خوبی بود.

مشیر الدوله این شخص را بایالت (استانداری) آذربایجان که آنروز ها «**آزادیستان**» نام یافته بود برگماشت، ومشارالیه وارد آذربایجان شد، چون خود دموکرات بود میدانست با دموکراتها چگونه باید معامله کرد، بنابراین موفق شد که جای خودرا گرم کند و مثل **عین الدوله** از ساعت اول زیر پایش را جاروب نکنند و نمک در کفشش نریزند، پس از آن بمعاونت دسته‌ای قزاق برحزب «**قیامیون**» تاخته وکار **خیابانی** را بساخت ونعش اورا که در زیرزمین خانه‌ای از طرف قزاقان تیرباران شده، و یا بقول **مخبر السلطنه** خودکشی کرده بود، بیرون کشیدند!

غائلهٔ آذربایجان خوابید!

در جنوب نیز پلیس جنوب «**اسپیار**» با **شیخ حسین خان چاکوتاهی**، دوست و حامی شجاع وثابت قدم «**واسموس**» که ازرجال معروف وتاریخی‌است طرف شده و بعد از چند زد و خورد که با دلیران **تنگستانی** کردند توانستند آنغائله را نیز فرو خوابانند و **شیخ حسین خان** باپسرانش در نخلستانی محاصره شده بقتل رسیدند!

این دو اقدام که خبر هردو بفاصلهٔ نزدیکی در جراید پایتخت انتشار یافت، باعث رنجش و گفتگوهائی بین طبقات ملی گردید، و برضد دولت هنگامه‌ای برپا شد ونیز **مشاور الممالک** که در اسلامبول بود در روز غرهٔ ذیقعده ۱۳۳۸ از تهران تلگراف شد که بمسکو بسمت وزارت مختاری رفته و در ایجاد روابط دولتین سعی کند.

این اعمال **مشیرالدوله** بسیار مشعشع بود و هرچند اسباب رنجش منفی بافان و حتی یکعده از ملیون گردید ، اما ازلحاظ مصالح اساسی دولت و ادای وظیفهٔ کشور داری محل تأمل نیست که طبق سیاست و صلاح عمل شده بود و شخصیت رئیس دولت بقدری بود که ازین معنی تزلزلی در آن راه نیافت و شکی نیست که شاه نیز با دولت مزبور روابط خوبی داشت ، زیرا دولت توانسته بود در برابر متجاسرین فعالیت زیادی بخرج دهد . پس میتوان تصور کرد که اشکال کار او از طرف همسایگان بوده است .

☆ ☆ ☆

روز ۱۷ ذی قعدهٔ ۱۳۳۸ مطابق ١٤ اسد ۱۲۹۹ تقریباً هفت ماه پیش از **کودتا** جلسهٔ وزرا بطورفوق العاده تشکیل گردید، زیرا در مجلس مبعوثان انگلیس به‌هیئت‌دولت اعتراض شده بود که بچه مناسبت بدولت ایران از طرف بانك مساعده داده میشود[1] در صورتیکه هیچگونه عهد و میثاق وقرار دادی دربین نیست و همچنین راجع بمصارف قوای نظامی که انگلستان در خراسان و گیلان نگاهداشته بود خاصه راجع بخراسان اعتراضات شدیدی بدولت مزبور شده بود ، اینمعنی موجب شد که هیئت وزیران‌ایران جلسه کردند وعاقبت وعده‌ای در باب قرار داد بدولت انگلیس دادند و دولت مذکور قبول کرد که تا سه ماه دیگر مساعده ای را که قبلا به‌وثوق‌الدوله دادند بدولت جدید بپردازند و قشون انگلیس نیز از قزوین واپس ننشیند ، تاقوای دولت ایران جای آن‌را پر کنند . ودر این روش دولت ایران مجبور بود . چه هر گاه دولت انگلیس پول نمیداد وازقزوین عقب میرفت بدون تردید قوای متجاسرین تاشهرقزوین وحتی تهران میتاختند!

علت این بازی چه بود؟ گفته میشد که اعزام **مشاورالممالك** بآن عجله بمسکو واصرار دولت در ایجاد روابط حسنه بادولت **ساویت** اسباب نگرانی دولت انگلیس شده بود ، چه معلوم بود که ایجاد این روابط با وجود گذشتهائی که روسها نسبت بترك قروض ایران و لغو معاهدات جابرانه و غیره نموده اند ـ و مواد ۱۸ گانهٔ ۲۶ ژون ۱۹۱۹ نمونهٔ آن بود ـ موجب جلب توجه مردم ایران بسوی روسیه خواهد شد و طبعاً بزیان اخلاقی و اجتماعی انگلستان تمام خواهد گردید و ممکن است برای اجرای

---

۱ ـ در هرماه مبلغی از طرف بانک شاهنشاهی بحساب دولت‌انگلیس بدولت‌ایران مساعده داده میشد وادارهٔ دولت ازین ممر می چرخید !

قرارداد نیز مضر واقع شود و تصویب آنرا متزلزل سازد!

بنابراین ته ترازوئی بزمین زدند، و نیروی خود را هم از منجیل عقب کشیده حتی دو فرسنگ از قزوین هم عقب رفتند، و عاقبت قرار شد که تا مدت سه ماه با **مشیرالدوله** همکاری و مساعدت کنند و این تعیین مدت ظاهراً مهلتی بود برای اجرای قرارداد، و بالجمله **مشیرالدوله** نیز بهمان گناه‌که سلف او افتاده بود سقوط کرد و افتاد!

۱۶ - حکومت سپهدار

بعد از استعفای **مشیرالدوله**، قرعهٔ فال بنام **فتح‌الله خان اکبر سپهدار**[۱] رشتی زده شد، و رئیس‌الوزرائیرا بدو تکلیف کردند.

سپهدار کابینه‌ای تشکیل داد و درهمان اوایل تشکیل دولت، از **مسکو** نتیجهٔ مذاکرات وروابط ودادیه بروز کرد باینمعنی که پیمان نامه‌ای در۲۶ماده بدولت ایران مخابره گردید، و سپهدار جلسه‌ای ازسیاسیون ورجال خبر کرد وقضیه را مطرح ساخت و با موافقت آنها درتاریخ ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۳۹ پذیرفتاری دولت‌را بمسکو اطلاع داد. و این عمل سپهدار اسباب زحمت او شد!

شیاطین انس **شاه** را ازپذیرفتاری مواد مذکور ترساندند، ازقضا درهمان روزها ازطرف مأمورین **انگلیس** اقدامی عجیب صورت گرفت، وشعبه‌های بانک شاهنشاهیرا از بعضی ولایات ایران برچیدند، و شایع شد که زن وکودک اتباع انگلیس از ایران خارج خواهند شد، وحتی بعضی از اعضاء سفارتخانهٔ انگلیس مشغول حراج کردن اسباب خود شدند، و بانک انگلیس مقیم تهران در جراید آگهی داد که نظر باحتمال حرکت دادن بانک از ایران، هرکس در **بانک شاهنشاهی** امانتی دارد، آمده دریافت نماید، ومردم اسکناسها را آورده پول نقد بگیرند!

این کارها در**شاه** زیادتر از مردم مؤثرشد!

تجار که از انسداد راه تجارت با روسیه زیانها دیده بودند، چندان از فتح باب روابط دولتین بدشان‌نیامد، زیرا آنها هنوز مزهٔ تجارت‌آزاد عهد قدیم‌زیردندانشان بود،

---

۱ - لقب محمد ولیخان تنکابنی «سپهدار» بود ولی در ضمن جنگ بین‌الملل لقب «سپهسالار اعظم» یافت ولقب «سپهدار» به فتح‌الله اکبر «سردار منصور» رشتی داده شد.

سایر خلق هم تابع احساسات سیاسیون بودند که در ارتباط ایران و روس خطری فرض نمی نمودند.

اما **شاه** را از تزلزل تخت و تاج بیم داده بودند! او میترسید! او از هر چیز میترسید، اکنونهم از «**بلشویک**» میترسد!

شاه مصمم شد برود!، برود بجنوب یا برود باروپا، ولی رجال و سیاسیون و تجار مانع شدند و شاهرا ازین خیال کودکانه مانع آمدند و در ملاقاتیکه اعیان با شاه کردند از **سپهدار** هم چندان تعریف نکردند. بنا بر این رئیس دولت استعفا داد وبحران آغاز شد.

این بازی بعد از سقوط **وثوق الدوله** و **پیرنیا** سومین نقشی است که برای ضعیف کردن و ازبین بردن **احمدشاه** بازی میشود و اتفاقاً بازیگر بزرگ و عمدهٔ این نقش نیز درهرسه نوبت خود شاه است!

ازطرفی **سعد الدوله** و **ممتاز الملک** برادرش بامید تشکیل دولت شروع بکار کردند، و ازطرف دیگر مطرودین کاشان: **حاج محتشم السلطنه** و **مستشار الدوله** (صادق) و **ممتاز الدوله** وارد تهران شدند وخانه‌شان مجمع ازدحام مردم بازاری وماجراجویان سیاسی گردید، و زمزمهٔ مخالفت عمومی با افتتاح مجلس و ضدیت با قرارداد و تجدید انتخابات آغاز شد.

جراید بجان‌هم افتادند، **آقا سید ضیاءالدین** مدیریت روزنامهٔ «**رعد**» را بآقای **میرزا علی حق نویس** واگذار کرده بود، ولی در سیاست عصر کاملا دخالت داشت واداره کردن اسیران متجاسرینرا که دربیرون دروازهٔ قزوین جا داده بودند بعهده داشت و سیاست موافقت با انگلستانرا پیش گرفته بود.

روزنامهٔ «**ایران**» باردیگر بمؤلف واگذار شده بود، من با دولت و با افتتاح مجلس وثبات دولت موافق بودم.

ولی از قیافهٔ شهر پیدا بود که رشته‌ها دارد از یگدگر گسسته میشود ودوسیاست مغایر بسختی بایکدگر درکار اصطکاکست، و برق انقلاب واغتشاش ازاین میانه میجهد!

تشکیل کابینه باردیگر به‌سپهدار تکلیف شد، زیرا **مشیر الدوله** و **مستوفی** و **فرمانفرما** یکان یکان از تشکیل دولت سرباز زده بودند.

مازندران بدست قوای دولتی بود، **میرزا کوچکخان** قهر کرده وازاحسان الله‌خان و خالو قربان و بالشویکها جدا شده بود، حملات روسها که بحمایت بالشویکها برگیلان تاخته بودند قوای قزاقرا عقب رانده بود، انگلیسها ازمقاومت دربرابرمهاجمین وحتی از پول دادن بقزاقخانه خودداری میکردند، قزاقها در فاصلهٔ بین منجیل تا قزوین با ساز و برگی بی اندازه مندرس و حالی خراب درمانده، و دولت درحال بحران، و **شاه** درخیال فرار، ورجال سیاسی درصدد کسب مقام وزارت، وسیاسیون درصدد وکالت، وهنگامه طلبان باحربهٔ قرارداد مشغول قتل‌عام وکلای دورهٔ چهارم شده بودند. این بود روح اوضاع آنعصر......

انجمن آذربایجان و یازده نفر از وکلا، بشاه نامه نوشتند که افتتاح مجلس بتأخیر افتد تا وکلای آذربایجان نیز انتخاب شوند!

ازطرف دیگر سی و نه تن ازنمایندگان که نخبه و تقریباً اکثریت مجلس آتیه را نشان میداد لایحه‌ای بجریدهٔ **رعد** دادند و عدم موافقت خودرا با قرارداد ایران و انگلیس اعلام داشتند ودرهمین حال نمایندگان اینعده درمنزل ییلاقی مرحوم **تیمور تاش** بامستر **نرمان** وزیرمختار جدید انگلستان ملاقات کردند وباو اطمینان دادند که قرارداد قابل اجرا نیست و طوری تکان خورده ولق شده است که نمیتوان آنرا راست نگاهداشت بعلاوه با بازشدن سرحدات ایران بروی دولت ساویت وایجاد روابط سیاسی بین‌ایران وروسیه وسقوط آذربایجان قفقاز ممکن‌نیست ومصلحت هم‌نیست که دیگرازین قرارداد صحبتی بمیان آید، لیکن باافتتاح مجلس‌چهارم میتوان مطمئن بودکه اکثریت‌مجلس بااقتدار دولت مشروطه وحفظ منافع سیاسی انگلستان و ثبات دولت مقتدر مرکزی وهمه‌گونه اصلاحات ضروری از مالی و نظامی همراه خواهد بود و فکر **کمونیزم** هیچوقت در ساحت‌این کشورراه پیدانخواهدکرد، امانا‌چار بایدروابط سیاسی ما باروسیه نیزروشن ودوستانه باشد تابتوانیم ازعهدهٔ دفع‌متجاسرین وانقلابیون مرکزوخارج مرکزبرآئیم.

این‌ملاقات روزی شدکه فردای آنروز لایحهٔ ۳۹نفر از وکلا مبنی برهمین اصول درجریدهٔ رعد انتشار یافت.

اینعده ازوکلا عبارت بودند ازباقیماندهٔ حزب **دموکرات تشکیلی** و **اعتدالیون** وجمعی ازسیاسیون جوان مانند **تیمور** و **فیروز** وبعد نیزمرحوم **سیدحسن‌مدرس** وارد مجلس‌شده حزب «**اصلاح طلبان**»را بوجودآوردواکثریت‌مجلس‌چهارم‌غالباً باایشان‌بود.

حزبی دیگر نیز درین اوقات داشت تشکیل میشد که بعدها بحزب «**سوسیالیست**»

۱۵ - یکدسته از وکلای دورهٔ چهارم

صف‌اول دست راست: ۱ - امین‌التجار ۲ - ناظم‌العلماء ملایری ۳ - افسر ۴ - مساوات ۵ - مدرس
۶ - مؤتمن‌الملك ۷ - آشتیانی ۸ - حاج میرزا مرتضی ۹ - سید حسن کاشانی ۱۰ - شیخ ابراهیم
زنجانی ۱۱ - حاج میرزا عبدالوهاب ۱۲ - سیدمحمد تقی تبریزی ۱۳ - صدالاسلام خمسهٔ ۱۴ - سعادت
۱۵ - سید حسن بلوچ ۱۶ - ذوالقدر ۱۷ - شیخ‌الاسلام ملایری ۱۸ - شیخ محمد حسن گروسی
۱۹ - میرزامحمد صادق طباطبائی ۲۰ - انوار ۲۱ - سید کاظم یزدی ۲۲ - رئیس‌التجار ۲۳ - حایری‌زاده
۲۴ - بهار ۲۵ - سید فاضل ۲۶ - میرزا شهاب ۲۷ - نجات ۲۸ - کازرونی

معروف گردید ولیدرهای دموکرات قدیم واعتدالی که درمهاجرت احزاب خودرا منحل کرده بودند این حزب را میساختند .

اینحزب قدری متمایل بروسها بود و حزب دست چپ را تشکیل میداد و اقلیت مجلس چهارم بااین دسته و مؤتلفین آنها بود و ما از هریك صحبت خواهیم کرد .

مؤسسان حزب « **سوسیالیست** » آقایان میرزا **محمدصادق طباطبائی** و شاهزادهٔ **سلیمان میرزا** ، دوپیشوای دموکرات و اعتدالیون قدیم بودند و هردو از آزادیخواهان معروف و پیشوایان مشروطیت ایران محسوب میشدند[1] .

☆ ☆ ☆

درین وقت از طرف جنرال « **آیرن ساید** » انگلیسی که آنروز برای سرکشی بقوای ایران از عراق آمده بود ، بدولت پیشنهادی شد که قوای قزاق ایرانی باید جزو قوای بریتانیا و در تحت اطاعت و فرمان ارکان حرب ما قرار گیرد و این پیشنهاد را **سپهدار** درمجلسی مرکب ازنمایندگان حاضرواعیان وتجارطرح کرد ونتیجه حاصل نشد .

بالاخره مأمورین انگلیسی در صدد بر آمدند که **شاه** را بطرفی حرکت دهند و خود شهرت جمع آوری بانکهای خود را دادند چنانکه گذشت ولی این اقدامات نه **شاه** را مرعوب کرد ، نه مردم را ، و احساسات کماکان برضد انگلیس و قوای او در ایران هیجان داشت .

درین موقع در شهر ، آشوبهائی برپا و اجتماعات و هنگامه هائی دیده میشد که نه مربوط بدموکراتها بود و نه زیر سر اعتدالیون ، ومعلوم نبود از کجا آب میخورد ؟!

☆ ☆ ☆

سپهدار برای تشکیل دولت به تبعید شدگان کاشان که مورد توجه ناراضیان و مخالفان قرار داد و مجلس واقع شده بودند مراجعه کرد و قرار بود هرسه چهار تن را داخل کابینه کند و قول داد که افتتاح مجلس را نیز بتأخیر بیندازد تا حضرات بتوانند درین فاصله سیاست خارجی را بطریقی (بقول خودشان) روشن سازند . با این تعهد بحضور **شاه** رفتند ، ولی فراکسیون مجلس که بعد ها به « **اصلاح طلبان** » معروف شد هیئتی را قبلا نزد **شاه** فرستاده شاه را بخلاف دولت و نیات او آماده ساخته بود .

---

۱ ـ اینحزب اکنون که سال ۱۳۲۱ شمسی است منحل گردیده است .

وزرا در ملاقات شاه تصمیم خود را که دایر بتأخیر افتتاح مجلس بود عرضه داشتند وشاه نپذیرفت واین اختلاف نظر باعث شد که هیئت‌دولت معرفی نشده سقوط کرد.

بحران بار دیگر یازده روز طول کشید!

۱۶ ـ سپهدار اعظم فتح‌الله اکبر

عاقبت عقلا موفق شدند بعضی‌از مرغان بهشتی را ازهمگنان‌جدا سازند و بین سردستگان ناراضی اختلاف ایجاد کنند!

بنابراین روز۷ماه جمادی‌الاخری ۱۳۳۹دولت بطریق‌ذیل تشکیل‌شد:

سپهداراعظم رئیس‌الوزرا(نخست وزیر) و وزیر داخله.

حاج محتشم‌السلطنه وزیرخارجه.

سالارلشکر وزیرعدلیه.

سردارمعتمد وزیرپست‌وتلگراف.

امین‌الملك وزیرمعارف‌واوقاف.

نصر‌الملك وزیرتجارت‌وفوایدعامه.

امیرنظام وزیر جنگ.

میرزاعیسی‌خان کفیل‌وزارت‌مالیه.

☆ ☆ ☆

پنج روز ازعمر این دولت گذشته بود که روزی شنیده شد که عده‌ای مسلح بسمت تهران پیش میآیند.

نزدیك غروب یکشنبهٔ ۱۱ ج ۲ و ۲ اسفند مخبر روزنامهٔ ایران برای کسب‌خبر رفته ساعت ۹ شب باز آمدوخبرآورد که: **رضاخان میرپنجه** مقیم قزوین بادوهزارنفر قزاق برای آمدن بتهران و رفتن سرخانه وزندگی خود میآیند وخطری در بین نیست.

و این خبر در شمارهٔ فردای روزنامهٔ **ایران** منتشر گردید!

۱۷ - مقدمات کودتای ۱۲۹۹

شاه میترسید !

اگرچه **شاه** کاملا پیرو افکار عمومی بود و افکار عمومی‌هم ازطرف روسیه‌خطری فرض نمیکرد، زیرا آنها تازه سوادقراردادی که بسیار مفید مینمود برای **سپهدار** فرستاده بودند و خود را با اقامت قوای انگلیس در ایران مخالف معرفی میکردند واین یکنوع همدردی بود که با مردم ایران داشتند. اما در حقیقت **شاه** از بالشویك میترسید، و از آشوبهای کوچك کوچك شهر تهران که گفتیم اساس حزبی وبنا وبنیاد درستی نداشت و همه مصنوعی بود خوف داشت، نه مایل بود خود را در آغوش انگلیسها بیندازد ومطیع ارادهٔ آنها باشد، ونه جرأت داشت آرام و آسوده بنشیند، تنها اعتماد و پشت گرمی او نیز بقوهٔ قزاقها بود و قزاقهاهم در حدود قزوین لخت و بیچاره و بی فرمانده (زیرا درین موقع صاحبمنصبان روسی را بیرون کرده بودند!) و بی حقوق و بی تکلیف درمانده بودند. چه مدتی بود که بودجهٔ قزاقخانه را انگلیسها بحساب دولت ایران میپرداختند ودرین موقع درپرداخت بودجهٔ مذکورمدتی بود تاخیرافتاده وبآنها دیناری نرسیده بود!

مردم بفکر کودتا افتاده بودند!

در این گیر ودار و بی تکلیفی، مرحوم **سیدحسن‌مدرس** بخیال کودتا افتاد، سالار جنگ یکی‌ازپسران بانوی عظمی در ورامین مقداری تفنگ راه انداخته وعده‌ای تفنگچی دور خود جمع کرد و قرار بود از اصفهان نیز عده ای از الوار مسلح آمده بمشار الیه ملحق شوند و بقراری که میگفتند قصد کودتا و گرفتن طهران را داشتند.

مرحوم **مدرس** بخود من بعدها میگفت: در آن اوقات «**رضاخان**» نزد من آمد و گفت من چندی پیش با **وثوق‌الدوله** هم صحبت کردم و او بمن توجهی نکرد، حاضرم با شما کار کنم و همدست شویم و باین اوضاع خراب خاتمه دهیم. چه میترسم ایران بالشویك شود[۱] !

---

۱ - این مصاحبه درست مصادف وقتی است که اینمرد بی آرام ونیزهوش‌نومیدشده و بقول خود میخواست سر بصحرا گذارد وپریشانی اوضاع را خوب احساس کرده بوده است.

میگویند که : **شاهزادهٔ نصرة الدوله** وزیرخارجهٔ حکومت وثوق‌الدوله که‌از هنگام مسافرت باشاه در فرنگستان مانده بود ، از فرنگستان با شتاب و تعجیل برای اداره کردن کودتائی که در اروپا مقدمات آنرا فراهم آورده بود بایران تاخته وتاهمدان رسید ، ولی بسته شدن جادهٔ همدان ـ قزوین بسبب بارش برف مانع گردید که شهزاده بموقع خود را بمرکز برساند و **سیدضیاءالدین** بمساعدت **مسترهاوارد** کونسول انگلیس در تهران که مردی صاحب نفوذ و با نصرة الدوله نیز مناسبات خوبی نداشت[1] ، پیش افتاده کودتا را اداره کرد و شاهزاده روزی وارد پایتخت شد که پدر و برادرش سالار لشکر دستگیر شده و حبس بودند و مشارالیه را با اتومبیل او ضبط کردند ونزد پدر وبرادرش بردند !

هرگاه روابط **فیروز** (نصرةالدوله) با مسترهاوارد خوب بود یا**سرپرسی کاکس** در تهران میبود ، شکی نیست که کودتا بدست او انجام شده بود و این واقعه یعنی واقعهٔ بارش برف وعداوت **مسترهاوارد** در سر دوراهی تاریخ باعث خیلی آثار گردید .

---

۱ ـ در سفارت انگلیس زمان « **سرپرسی کاکس** » وزیر مختار دانشمند و مجرب انگلستان دو دستگی و اختلاف نظری پیدا شده بود ، علت آن بودکه **مسترهاوارد** که فارسی را خوب حرف میزد ومردی‌صاحب نفوذ بود میل داشت غالب کارها بوساطت او انجام گیرد ولی دولتیان مستقیماً با وزیر مختار سرو کار داشتند وشاید کارهائی بخلاف میل‌واطلاع **مسترهاوارد** انجام میگرفت ، ازینرو **هاوارد** با**نصرةالدوله** و **صارم‌الدوله** که همه کارهٔ کابینه و رابط بین سفارت و دولت بودند سروسری نداشت و برخلاف با **سیدضیاءالدین** دوست و رفیق بود و **سید** جزودستهٔ **هاوارد** محسوب میشد و این مخالفت تا ورود **مستر نرمان** و **سرپرسی‌لرن** وبعدها تاعهد سلطنت **رضاشاه** که اوهم مستقیماً از دوستان **هاوارد** بود دوام‌یافت ، و**مسترهاوارد** دراین مدت با **نصرةالدوله** و**تیمورتاش** ودوستان ایشان میانهٔ خوشی نداشت ، وعاقبت هم **تیمور** و**فیروز** موفق شدند زیرپای آقای **هاوارد** را جاروب‌کنند وبانگلستان ازاو شکایت کردند واحضار شد وبسمت مأموریت سوریه نامزد گردید . روزی که **مسترهاوارد** میخواست از ایران برود با آنکه من خانه‌نشین بودم بعنوان وداع بخانهٔ من آمد و در ضمن صحبتها گفت : «**تیمورتاش** بمسافرت بلندن میرود و گمان ندارم درین سفر زیاد بمشارالیه خوش بگذرد » ، واتفاقاً این همان سفریست که بعدازمراجعت‌ازآن سفر مورد خشم شاه واقع ونابود گردید ! . . . ونیز شنیده‌ام که این دیپلومات با فراست گفته بود که می‌بینم **فیروز** و**تیمور** بدار آویخته شده اند . ومیگویند مقالاتی که درشرق نزدیک در تمجید از فعالیت **تیمور** واینکه همه کاره اوست و**پهلوی** آلتی دردست **تیمور** بیش‌نیست وغیره ـ بقلم**مسترهاوارد** بوده‌است ولی قسمت اخیراین اخبار را باید باقید احتیاط‌نگریست !

جمعی دیگر نیز بر آن بودند که بوسیله رؤسای ژاندارم اقدامی بنمایند وماژور فضل‌الله خان را درنظر گرفته بودند که با او مذاکره کنند.

روزی آقای **سیدضیاءالدین** وقتی که از نزد سپهدار برمیگشتیم وهنوزهیئت وزرایش ترمیم نشده بود بمن گفت: اینهاداخل آدم نیستند، باید خود ما فکری کنیم و سروصورتی بکارها بدهیم.

خبری شنیدم که **شاه** در اسلامبول باپدرش **محمدعلی** صحبت کرده بود و پدر باونصیحت کرده که «بوسیلهٔ قزاق ها میتوانی حکومتی مقتدر و موافق خود ایجاد کنی و جلو هرج و مرج را بگیری» ولی من نمیدانم این خبر تا چه حد راست‌است.

احمدشهریور معتقد است که: مستر نرمان وزیرمختار انگلیس بعد از آنکه از قصدحرکت دادن شاه و جمع آوری بانکها منصرف شد و پیشنهاد های نظامیان انگلیس نیز توسط **سپهدار** پذیرفته نیامد ـ با شاه ملاقات کرد و در باب کودتا و ایجاد حکومت مقتدر وثابتی که بتواند از هرج و مرج تهران که پیشاهنگ نشر مسلك **کمونیزم** است ممانعت کند و دولتی قوی و نظامی بوجود آورد. با **احمد شاه** صحبت کرد ـ شاه این فکررا پسندید. و نیز میگوید **موثق السلطنه** مغرور میرزا وزیر دربار با این نقشه موافق‌نبود بنابراین‌استعفا داد و مشارالملك وزیر دربارشد و نیز میگوید: **شهاب‌الدوله** هم از قرار مسموع بدین عمل راضی نبود، و **معین الملك** بجای شهاب الدوله داخل دربار گردید و منشی مخصوص شد.

میگوید: معین الملك مردی متین و با نقشهٔ کودتا موافق بوده است و او درآن اوقات بین شاه و سفارت انگلیس رابط بود.

اتفاقاً، درهمان اوقات **مستر اسمارت** از اعضاء سفارت روزی بخانهٔ مؤلف آمد و با من درایجاد حکومتی مقتدر که بتواند هر صاحب داعیه و صاحب صوتی را سرکوب دهد و ایجاد دولت ثابت و نیمه دیکتاتوری بنماید ـ مذاکره کرد و من هم با او درلزوم چنین دولتی بطورکلی موافق بودم ـ ولی در انتخاب افراد و اعضاء آندولت سلیقهٔ ماراست نیامد و هر اشکالی که من داشتم درین مسئله بود و قرار شد بازهم فکر و صحبت کنیم ولی بعد معلوم شد که فرصت فوت میشده است و وقت مذاکرهٔ طولانی نبوده است!

احمدشهریور میگوید: باشاه قرار دادند که دولتی قوی تشکیل شود وکارهای او بقرار زیر باشد:

۱ - قرارداد ۱۲ ذی‌القعدهٔ ۱۳۳۷ مطابق اوت ۱۹۱۹ را با نزاکت لغو کنند و روابط جدیدی با دولت بریتانیا ایجاد نمایند.

۲ - دولت ایران با دولت روس تا حدی نزدیك شود که هم از خطر مداخلات قشونی آنان ممانعت شود و هم بمنافع بریتانیا ضرر وارد نیاید.

۳ - دوایر نظامی را متحد الشکل کنند و تا حدود چهل هزار نفر سرباز ترتیب بدهند و مواد دیگر... این خبر را احمد شهریور نوشته است و نمیدانم تا چه اندازه تحقیق صحیح کرده و شایان اعتماد است.

درین خبر که مینویسم علاوه برآنکه در تاریخ **احمدشهریور** موجود است از چندین نفر مطلع نیز شنیده‌ام که: شاه در آن اوقات برئیس الوزرا پیشنهاد کرد که پانصد نفر قزاق علاوه بر گارد سلطنتی لازم است که در تهران باشند و امر شود این عده فوراً از قزوین بتهران روانه شوند........

☆☆☆

من و آقا سید ضیاء الدین، این اوقات زیادتر از ایام پیش با یکدیگر ملاقات داشتیم، و من همیشه باین جوان هوشیار و شجاع و نافذ علاقه داشتم و باوجود دور بودن افق حزبی و موجود شدن موارد اختلاف سلیقه، همواره سعی داشتم که بین ما نقاری روی ندهد.

درین روزها اختلافات فیمابین ما نیز بر طرف گردیده بود و هر دو اوضاع را بیك شکل و یك رنگ میدیدیم.

روزی که دولت اول **سپهدار** تشکیل شد، من سید را ناراضی یافتم و گفت: هیچکدام اینها چیزی نیستند، ما خودمان باید کار کنیم...

چیزی نگذشت در صدد برآمدم که بین دوستان خودم یعنی فامیل **فیروز** (خوداو تهران نبود) و **تیمور تاش** و بین **سیدضیاءالدین** ارتباطی صمیمانه ایجاد کنم. قسمت **تیمورتاش** سهل بود، اما بین **فیروزیان** و سید الفت بصعوبت دست میداد، **فیروز** نمیخواست بشخصیت جوانانی که خود را بپای کار رسانیده‌اند اذعان کند. این یکی از بدترین صفات کهنهٔ اشراف و اعیان ایرانست، که گمان میکنند کسی که پدرش وزیر نبوده‌است حق ندارد وزیر شود!

بهمین اصل سالها **سردار معظم** (تیمورتاش) واشخاصی مانند اورا سرمیگردانیدند و عجب اینست که اگر بر حسب صدفه شخصی از طبقهٔ دوم وزیر میشد بفورخود را در صف اعیان قرار داده همین اصل قدیم را پرورش میداد!

یکی از علل عمدهٔ تربیت نشدن رجال و مردان کافی در عصر مشروطه و منحصر شدن کارها بده دوازده نفر پیر و جوان همین حس محافظه کاری شوم بود. هرکس را که لایق میدیدند بی درنگ باصطلاح خود: «نوك او را میچیدند!» که بخودی خود نتواند دانه برچیند و محتاج دست آنها باشد! وسید ضیاءالدین از آنهائی نبود که بتواند با نوك چیده زندگی کند...

سید به **تیمور** نزدیك میشد، چه تیمور آنروز ها اهمیت زیادی نداشت، خود او هم از آنها بود که نوك او را مکرر چیده بودند، اما باز نوك بیرون میآورد!

سیدضیاءالدین، زیاد می جنبید.

با مستر هاوارد که مدتی بود جای **مستر چرچیل** را گرفته و درعهد **سرپرسی کاکس** باسیدزیادگرم گرفته بود دمخور بود. درین اوقات دیپلومات دیگری بنام **مستر اسمارت** که در آغاز مشروطه با دموکراتهادوستی داشت و در ایران و لندن بمشروطه خواهان کمك زیاد کرده بود نیز وارد تهران شده بودو با من خصوصیت داشت.

مستر **اسمارت** معتقد بود که باید مامورین انگلیس با احرار وآزادیخواهان و افرادی که وجههٔ ملی دارند همکاری کنند، ولی مستر هاوارد بخلاف میل داشت دوستان تازه و فعال خود را بلند کند و جلو بیندازد.

بالاخره فکر کودتا در یك هفته بوجود آمد.

شاه چه میکرد؟

اطلاع داریم کهشاه در اسلامبول وقتی پدرش راملاقات کرده بود، طرح کودتائی بدست بریگاد قزاق برضد مشروطه خواهان و هنگامه جویان کشیده و پدرش باو ثابت کرده بود که بهمراهی این قوه که هنوز شاه پرست و دست نخورده باقیمانده‌اند میتوانی دیکتاتوری کنی! ازین روی بود که چنانکه گفتیم شاه میل نداشت قوای قزاق متفرق شود و حتی مانع شد که این قوه با قوهٔ ژاندارم متحد الشکل شده در تحت ادارهٔ واحدی در آید.

پس خوانندهٔ عزیز ملاحظه کرد که فکر تغییر وضع در هر سری دور میزده است و ازشاه تا شهزاده و از عالم تا عامی همه دریافته بودند که بااین‌وضع شرب‌الیهودواصول ریاکاری و پوشانیدن لباس ملی بر اغراض فرومایهٔ شخصی نمیتوان کار کرد وهمه در صدد بودند که از طریق کودتا و جمع قوای متشتت و تمرکز آنها میتوان بسر منزل مقصود رسید ، منتهی رفیق ما که زود تر از همه کامیاب شد بدین بیت « **لسان‌الغیب**» رطب‌اللسان بود که میفرماید :

من بسر منزل عنقا نه بخود بردم راه — طی این مرحله با مرغ سلیمان کردم !

☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆

۱۸ - کودتای سوم حوت علم شد

آقا **سیدضیاءالدین** یك سفر بقزوین رفت و باز گشت .

من حس کردم که مشارالیه اینروزها زیاد تر از ایام عادی درجنبش وکاراست، لذا روزی که پس فردا قوای قزاق وارد تهران شد یعنی اول حوت **۱۲۹۹** باوی بطور صریح و قطعی گفتم که اگر نقشه وفکری دارید که مربوط باوضاع باشد، من با شما موافقت خواهم کرد . . . . .

☆ ☆ ☆

بقزوین گفته شد که پانصدنفر قزاق حرکت کند ، واین امر در نتیجهٔ اشاره و فرمان شاه بود . بعد شنیدند که دوهزار نفر حرکت کرده است ، معلوم نشد دوهزار نفرهم بدستور دولت بوده است یا بدستور کسانی که نقشهٔ کودتا را قبلا کشیده بودند از قبیل صاحب منصبان انگلیسی مانند **جنرال آیرنساید** و کلنل **اسمایس** و غیره ویا بدستور **شاه** . وچنانکه خواهیم دید این عده از ینگی‌امام که بطرف کرج حرکت کردند شاه شنید ومتوحش گردید ، و بسردار همایون امر کرد که تلگراف کنید این‌عده بقزوین باز گردد . ولی عده بقزوین باز نگشت و بسر کردگی « **رضاخان میر پنجه** » بتهران آمد و تصمیم گرفتند که اگر سئوال شد بکجا میآئید بگویند برای رفتن بخانها ودیدن زن

و بچه میرویم و اگرلازم شد باز بفرونت بر میگردیم و علاوه بگویند مدتی است مواجب بما نداده اند و مواجب میخواهیم . . .

باروٌسای «**ژاندارم**» قبلا صحبت کرده بودند که هنگام ورود قوی بپایتخت دست در نیاورند و با قزاقها برادر وار رفتار کنند. احمد شهریورمیگوید که این عمل را هم شاه کرد و او بود که دستور داد ژاندارم و بریگاد مرکزی درقبال قزاق دست در نیاورند. امامن اینمعنی را باور نمیکنم و حق آنست که شاه از حرکت دو هزار قزاق بتهران ترسید و امر کرد باز گردند و آنها اطاعت نکردند و شاه در برابر عمل واقع شده قرار گرفت.

قزاق که در قزوین لباس در بر نداشت با لباس نو و کفش و ساز و برگ حسابی حرکت کرد، بین راه پولی هم بین آنها قسمت شد. در یکی از منازل صاحب منصبان قزاق نطقها کردند، و از خدمات خود سخن گفتند و بتهرانیان حمله کردند و بار دیگر سردار تازهٔ خود را که در همان روزها سرتیب سوم شده بود سردست بلند نمودند و خود را خدمتگزار شاه شمردند و **سیدضیاءالدین** هم در آن جلسه حاضر بود.

راپورت بتهران رسید که قزاقها میآیند!

رئیس دولت، **قاسم‌خان‌سردارهمایون** رئیس بریگاد قزاق‌را فرستادکه ازقزاق بپرسد کجا میآئید. مشارالیه رفت وچنانکه خواهیم دیدتوهین شده بازگشت واستعفاداد!

دولت ششصد نفر ژاندارم که حاضر مرکز بودند برای‌ممانعت قزاق بخارج شهر و حدود باغشاه گسیل داشت سپس سرباز بریگاد مرکزی را برای نگاهداری خندق و همراهی با ژاندارم مأمور ساخت و اول شب بپاسبانهای شهربانی نیزاسلحه دادندکه در مرکز وکلانتریها مواظب باشند.

ژاندارم مقارن غروب از شهر خارج و در باغشاه ویوسف‌آباد که مقر آنهابود مستعد شدند ولی بآنها تفنگ بی فشنگ داده شده بود[۱]. روٌسای‌سویدی باکودتا همراه بودند، ورنه ژاندارم بدون شك باتکیه بشهر میتوانست قوای خستهٔ قزاق را در ساعت متفرق کند، خاصه که بریگاد مرکزی نیز پشتیبان آنان قرار میگرفت.

---

۱ - احمد شهریور، ج ۳ ص: ۳۰.

سپهدار ، **ادیب السلطنه سمیعی** معاون رئیس الوزرا و دو نفر کارمند سفارت انگلیس را که یکی **مستر هاوارد** بود جلو آنها فرستاد و **معین الملك** منشی مخصوص شاه نیز با آنها بود . از این عده تنها ظاهراً **ادیب السلطنه** داخل نقشه نبوده است ، این عده رفتند وجواب سربالا شنیده باز گشتند .

مخبر روز نامهٔ ایران را من قریب بنصف شب فرستادم ـ زیرا درشهر شهرت یافته بود که عده ای بالشویك بتهران حمله کرده اند ـ وبرای اطمینان مردم خواستم جزئیات واقعه‌را دریابم ـ مخبر ما درچندمیلی شهربآ نهارسید ولی قزاقان اورا راه ندادندکه کسی‌را به‌بیندوباو گفتندکه : **رضاخان میرپنجه با آتریاد تهران بخانه‌های خود میروند....**

☆ ☆ ☆

قزاق‌وارد شهرشد ! ژاندارم دست در نیاورد . بریگاد مرکزی باتفاق قزاق وارد شهر شدند . نزدیك سحر یك تیرتوپ ازمیدان مشق قدیم باادارهٔ شهربانی شلیك‌کردند و بیکی‌از اطاقهای‌تأمینات خورد وقزاق باتفاق جمعی از بریگاد مرکزی که باقزاقها همداستان‌شده بودند بنظمیه (شهربانی) ریختندو شلیك باتفنگ درادارهٔ نظمیه و کلانتریها آغاز شدو مدتی دوام‌داشت .

۱۷ ـ عبدالله‌خان امیرطهماسبی

نظمیه‌تسلیم‌شد . محبوسین نظمیه بگمان اینکه‌بلشویك بشهرریخته‌است، از محبس بیرون ریختند و فریاد زدند «زنده باد بلشویك» ویکی ازآنها به‌تیر قزاق کشته شد .

ذخیرهٔ نظمیه وامانات غارت شد!

یك محبوس فراری ویك پاسبان در مرکز شهربانی کشته شد . دو پاسبان هم در

کلانتریها بقتل رسیدند وهفت تن مجروح شدند که آنهاهم بتدریج مردند.

احمدشهریور میگوید: این هنگامه وشلیك توپ مردم را بیمناك ساخت وزنان سقط جنین کردند وبقول خود آنها، روی خون افتادند!...

عبدالله‌خان امیرطهماسبی گفته‌است که: من رئیس گارد مخصوص **احمدشاه** بودم، وبا آنکه **احمدشاه** تقریباً از نقشهٔ کودتا مسبوق بود بعد از شنیدن وضع شبانهٔ شهر خواست از فرح آباد فرار کند، من او را مانع شدم.

چنین بود طرح یك دسیسهٔ سیاسی بزرگ، وپایتخت باقوائی که در او بود اینطور بتصرف جماعتی که خود را فروخته بودند در آمد!

۱۹ - رضاخان میرپنجه که بود؟

رضاخان میرپنجه پسر «**داداش بیك**» افسر سوادکوهی از ایل «**پالانی**» بود، نام این طایفه در تاریخ «**خانی**» طبع پترو گراد برده شده‌است و تاجائی که بیاد دارم غیراز آن تاریخ که وقایع حکام گیلان ولاهیجان و ظهور شاه‌**اسمعیل** و حالات **خان‌احمد گیلانی** را مینویسد نامی ازاین طایفه درتاریخ دیگر برده نشده است.

در بارفروش (بابل) ازمرحوم میرزا **محمود رئیس** که مردی معمر و فاضل و درویش بود، شنیدم که میگفت: شاه (یعنی **رضاشاه**) از ایل «**پالانی**» است، و از قضا بین «**پالانی**» و «**پهلوی**» قرابت لفظی عجیبی موجود است، اما گمان ندارم خود شاه ملتفت نام عشیرهٔ خود بوده واین اسم خانوادگی یعنی «**پهلوی**»[1] را بدین مناسبت انتخاب کرده باشد.

خودشاه سابق روزی میفرمود: **آقا محمد خان** که از شیراز فرار کرد در حدود سوادکوه آمد و خانوادهٔ مارافریب داده باخودهمراه کرد ونیز میگفت: من طفل شیرخوار دوماهه بودم‌که بامادرم ازسوادکوه بتهران روانه شده بودیم، در سرگدوك **فیروزکوه** من‌ازسرماو برف‌سیاه شدم، ومادرم بخیال آنکه‌من‌مرده‌ام مرا بچاروادار سپرد که مرا

---

۱ - پهلوی قبلا اسم خانوادهٔ «میرزا محمود خان» عضو وزارت پست که از فضلا و آزادیخواهان معروف است بود ونیز عنوان تلگرافی بانك شاهنشاهی «پهلوی» بود.

دفن کند و حرکت کنند ، چاروادار مرا در آخور یکی از طویله‌ها باقنداق برجا گذاشت و خود و قافله براه افتاده بفیروزکوه رفتند . ساعتی دیگر قافلهٔ دیگر میرسند و در قهوه خانهٔ گدوك منزل میگیرند یکی از آنها آواز گریهٔ طفلی‌را میشنود میرود و کودکی را در آخور میبیند ، اورا برده گرم میکنند و شیر میدهند وجانی میگیرد و درفیروزکوه بمادرش تسلیم مینمایند !

ازصد هزار طفل کشان رد کند پدر　　سیمرغ زال را بسوی آشیان برد

پدرش مرد ، مادرش که از اهل محل نبود با طفل صغیر شیرخوار از سواد کوه چنانکه گفتیم بتهران آمد . این خانم برادری داشت **ابوالقاسم بیك** نام که خیاط قزاقخانه بود و بعد بدرجهٔ سرهنگی رسید و پس‌از کودتا مرحوم‌شد، خانم نامبرده نزد برادر خود رفت و طفل را نیز باخود برد و این کودك در خانهٔ دائی خود بزرگ شد .

از روزی که بحد رشد رسید آثار گردن فرازی و سرکشی در او پیدا آمد و تا پانزده سالگی آزاد وراست راست راه میرفت ، در آن هنگام دائی او وی را بعنوان پیاده قزاق بفوج اول قزاقخانه سپرد و رئیس این فوج **غلامرضا خان میرپنجه** بود و در آن فوج قرار گذاشتند هر سواری که بیمار شود یا غایب باشد این پیاده قزاق به نیابت او سوار شده وارد صف گردد .

مظفرالدین شاه چند عدد « شصت تیر » وارد کرد بود از آنجمله یکی بقزاقخانه داد ـ عبدالله خان معروف به « **ماژور سرهنگ** » که پدرش روزی ماژورفوج اتریشی بوده است فرمانده گروهان شصت تیر شد و رضای قزاق پیاده بسمت وکیلباشی این گروهان انتخاب گردید[1] وبالاخره فرمانده گروهان شد و رفته رفته در قسمت اداره

---

۱ ـ طبق تحقیقی که کرده‌ایم درقزاقخانه مدرسه‌ای بود که اطاقهای بالاخانه ویژهٔ اولاد صاحب منصبان قزاق وسایر محترمین واطاقهای پائین خاص اطفال افراد قزاق و اولاد فقرا بود ، درآن اوقات از روسیه معلمی برای ورزش جدید بایران آمدکه شاگردان قزاق را مشق ورزش بدهد و گروهانی که **رضاخان وکیل باشی** آنجا بود و شصت تیر داشتند و ریاست آن با عبدالله‌خان سرهنگ بود ، از شاگردان پائین بودند و این

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷۱)

کردن شصت تیر ترقی کرد و به « **رضاخان شصت تیر** » نامبردار شد و در سفر های عمدهٔ جنگی از قبیل جنگ با **رحیم‌خان چلبیانلو** در اردبیل که عده‌ای بریاست **جعفر قلیخان سردار بهادر** پسر بزرگ « **سردار اسعد** » بختیاری از چریك و قزاق فرستاده شده بودند و « **یفرم خان ارمنی** » رئیس شهربانی هم با آنها بود ـ رضا خان نیز شرکت داشت .

شبی در مدرسهٔ ارامنه نمایش بود ـ « سردار سپه » وزیر جنگ و سردار بهادر که آنوقت « **سردار اسعد** » لقب یافته بود و جمعی دیگر از رجال نیز دعوت داشتند ـ منهم بودم .

در یکی از فواصل پرده های نمایش در اطاقی هدایت شدیم که مخصوص مهمان محترم تهیه و چیده شده بود ، سردار سپه مرا نیز دعوت کرد ودر آن اطاق سرمیز نشسته بودیم و صحبت های متفرق بمیان آمد ، منجمله سردار اسعد اشاره بسفر اردبیل کرده گفت: درسفری که ما دررکاب حضرت اشرف باردبیل رفتیم . . . . سردارسپه نگذاشت سخنش تمام شود و گفت : خیر من در رکاب شما بودم . . . . . . و بعد از آن گفت :

من در آنسفر « **یفرم** » را از مرگ نجات دادم زیرا اشرار دره‌ای را از دو طرف گرفته و تا تـه دره وکوهها را در دست داشتند ، و ما درجلگهٔ مقابل آن دره اردو زده بودیم ومیدان جنگ فاصلهٔ زیادی نداشت و بدرهٔ مزبور نزدیك بود .

روزی از دشمن خبری نشد ، **یفرم** سوار شده برای تحقیق از مواضع مقدم دشمن تنها پیشرفت ومن ملتفت خبط او شدم ، و نگران بودم ، **یفرم** رفت و داخل دره شد و بلافاصله صدای شلیک تفنگ شنیده شد و **یفرم** برنگشت .

من بعجله سوار شده بسوی دره راندم ، بدهنهٔ دره که رسیدم دیدم اشرار در دوطرف دره پشت سنگها موضع گرفته‌اند ، **یفرم** غفلت کرده مسافتی بداخل تنگه رانده است ، واز دو سو هدف قرار گرفته و اسبش را زده‌اند و خود او بخاکریز سرقناتی پناه برده و تا فشنگ داشته است از خود دفاع کرده

(**بقیه از ذیل صفحهٔ ۷۰**)

شاگردان درورزش بهترازشاگردان مدرسهٔ بالا ازکار بیرون میآمدند و همهٔ آنها از بچه های شیطان و ورزیده و تابین های **رضاخان** بودند. اول‌صاحب منصبان مشق ورزش میکردند و سپس بتابین های خود تعلیم میدادند و **رضاخان** نیز از جملهٔ آنها بود و بدین لحاظ که در ورزش خوب ازکار درآمد و بتابین ها خوب تعلیم داد ودرکار شصت تیر امتحانهای بسیار خوب داد ترقی کرد. درعهد « **بارن مایدل** » عبدالله خان ماژورسرهنگ مرد و **رضاخان** فرمانده گروهان شد .

وسپس باماوزر بدفاع پرداخته وفشنگ در لولهٔ ماوزرش گیر کرده است ، و چند نفر پشت‌خم بطرف او کشاله کرده‌اند و او بالولهٔ ماوزر مأیوسانه بآنها نهیب میدهد !...

من پیاده شدم و با تفنگ چند تیر باطراف وجاو او تیراندازی کرده یفرم را از آن مخمصه نجات دادم ... وآنروز کاری مهم صورت دادیم .

در سفر جنگی بزرگ و مشهور **سالارالدوله** که باطوایف کلهر قریب چهل هزار سوار بقصد گرفتن تهران تا ساوه پیش آمده بود ، و دولت خوانین بختیاری را بدفاع او فرستاد نیز **رضاخان** و شصت تیرش شرکت داشت .

وباز بعد از آن محاربه در سفر جنگی دیگری که بریاست شاهزادهٔ «**عبدالحسین میرزای فرمانفرما**» بدفع سالار-الدوله‌عده‌ای مأمورغرب گردید و یفرم در جنگ معروف به « جنگ شورجه » بقتل رسید ، **رضاخان** باشصت تیرش شرکت داشت واز کسانی که درآن جنگ بوده اند

۱۸ - یفرم خان ارمنی از سرداران بزرگ عهد مشروطه

شنیدم که میگفتند **رضاخان** کمال شهامت و جلادت را بخرج داده بود ، و یکی از عوامل عمدهٔ شکست اشرار وعشایر، توپخانه و مقاومت **رضاخان** بود .

در خراسان و قسمتهای جنوبی و حدود جام و باخرز نیز مأموریتهای مکرر

داشته است وخود ایشان میگفتند که : « من درحدودجام یك اطاق برای خودم ساختم که هنوز هم آن اطاق کاه گلی برسرپاست» .

چندی در شهر مشهد در ردیف قزاقهای مستحفظ بانك استقراضی قرار داشته است ،که احیاناً موجب شکایت تجار ومردم بازار نیز میشدند ومن خود روزی درنزد والی خراسان بودم که جمعی تجار آمده بودند و ازگردنکشی قزاقهای مستحفظ بانك و تعرضات ایشان بمردم شکوه داشتند !

در اوقات جنگ بین الملل و اوان مهاجرت ، **رضاخان** را درهمدان جزء دستهٔ تیر اندازان همدان میبینیم که مصلای همدان را در دست دارند ، و با **ماژور محمد تقی خان** صاحبمنصب ژاندارم در ۱۴ محرم ۱۳۳۴ در جنگ است و از آنجا شکست خورده بمرکز میآید و درمرکز کودتائی میکند و این وقتی بود که سرهنگ رضاخان فرمانده گردان پیاده آتریاد همدان بود و بعد از آن در نتیجهٔ این کودتا رئیس فوج تیر اندازان همدان گردید ، سندی بدست داریم که مربوط است باوقاتیکه **رضاخان** فرمانده فوج تیرانداز همدان بوده ویکی ازصاحبمنصبان راپورتی بمشارالیه میدهد ورئیس فوج جوابی بامداد بطور چلیپا درپشت راپورت بخط خود مینویسد ،این راپورت وجواب عیناً موجود است وسندی است که از آن مسائلی مستفاد میشود ومدرك قابل توجهی است :

اینست راپورت :

راپورت نمرهٔ ۶۵ ظهر پنجشنبه ۲۰ سپتامبر ۱۹۱۸ .

ازقصر قاجار :

« حضور مبارك فرمانده فوج تیرانداز همدان دام اقباله »

« حسب الحکم حضرت عالی در قصر حاضر شدم فوق العادهٔ نیاوران را دادم بسی و چهار نفر قزاقهای »

« آتریاد گیلان ، پنجاه و یك نفر ازاین قزاقان مأمورقزوین هستند ، باابوالحسنخان معین نایب ـ آقای تقی »

« خان فرمانده ایشان میگویند که مهر خودشان را بصورت فوق العاده زده پولرا دریافت دارند ـ چون »

« بنده ازحضرتعالی اجازه ندارم هنوز نداده ومنتظر حکم هستم چه میفرمائید ـ الساعه حرکت کرده میروم »

« نیاوران ـ در مراجعت بقصر حکم حضرتعالی را دریافت مینمایم ، هرنوع فرمائید اطاعت میشود »

فرمانده باطالیان دوم یاور (ح)

جواب بخط خود فرمانده فوج :

« آقای ح .. یاور ـ قزاقهائی که معمور قزوین هستند هم اسم انها را ممکنست پیدا کرد و مهر »

« آنهارا به زنید به سورت والا یك مهر ممكن نیست (اینجا امضا کرده و بعد خط زده شده است) بعدز »
« مهر کردن ورد کردن پول به آقای تقی‌خان قبض در یافت دارید » . «رضای سرتیپ»

☆☆☆

اینک یادداشتی که یکنفر صاحبمنصب قزاق راجع بکودتای اول سردارسپه بتاریخ ٤ جمادی الاولی ١٣٣٦ - مطابق دلو ١٢٩٦ درحالی که سرهنگ وفرمانده گردان پیادهٔ آتریاد همدان بوده است و سپس راجع بکودتای ٢ حوت ١٢٩٩ معزی الیه نوشته و باختیار ما نهاده‌است - برای روشن شدن قسمتی از سرگذشت شخصی ایشان وداستان کودتای دوم نقل میشود [١].

این یادداشتها را نویسنده که خود از افسران قزاق ودرغالب وقایع هردو کودتا شرکت داشته است، نوشته و بدیهی است نمیتوان انتظار داشت که مخصوصاً درقسمت اخیر یعنی کودتای ٢ حمل تمام جنبه‌ها ونکات تاریخی رعایت شده باشد، وفقط قسمتهائی درآن مهم است که خود نویسنده شرکت کرده وبچشم دیده است یا با آن تماس داشته است، واهمیت آنها هم ازهمین راه میباشد ووقتی که باسایر قسمتهای تاریخ جفت شود موجب تکمیل معلومات خواننده خواهد گردید :

٢٠ - دو کودتا

در سال ١٢٩٦ (١٩١٧ میلادی) انقلاب روسیه برپا وحکومت تزاری از میان رفت. درین هنگام فرماندهی لشکر قزاق ایران با سرلشکر **بارن مایدل** روسی بود، از طرف حکومت موقتی روسیه که بریاست **کرنسکی** تشکیل شده بود سرهنگی بنام **کلرژه** بفرماندهی لشکر قزاق معلوم وبایران آمد ومعاونت لشکر با سرهنگ **ستاروسلیسکی** بود.

ملت روسیه که از جنگ خسته شده بود ازتصمیم حکومت موقتی کرنسکی دایر برادامهٔ جنگ ناراضی ومعلوم بود که حکومت کرنسکی جای خودرا بدولت افراطی‌تری خواهد داد تا اینکه باآلمانها پیمان صلح انفرادی ببندند. حزب **بلشویک** برای اینکار

---

١ - نویسنده سرهنگ قهرمانی از افسران فاضل و برادر مرحوم عمیدالدوله است.

تبلیغات بسیاری میکرد وانتظار میرفت دیر یا زود **لنین** پیشوای حزب **بلشویک** دراین کار کامیاب شود ، انگلیسها که میخواستند جنگ را تا شکست آلمان دنبال کنند از بیم اینکه مبادا لشکر قزاق ایران بفرماندهی افسران روسی دستخوش افکار انقلابی روسیه شده و دامنهٔ انقلاب بایران (که از اوضاع متفقین ناراضی بود) کشیده بشود صلاح دیدند هرطور شده سرهنگ **کلرژه** فرمانده لشکر قزاقرا که هواخواه حکومت روسیه بود از کار برکنار دارند[1] . برای انجام این منظور با سرهنگ **ستاروسلسکی** معاون فرماندهی لشکر قزاق که درگراندهتل سابق منزل داشت مذاکره کردند واوصلاح کاررا چنان دید که باکمك یکی از افسران دیگر روس این منظور را انجام دهد وخود او بجای سرهنگ **کلرژه** فرمانده لشکر قزاق ایران شود ، افسری که برای کمك درنظر گرفته شد از دوستان صمیمی سرهنگ **ستاروسلسکی** و فرمانده آتریاد همدان لشکر قزاق سرهنگ **فیلارتف** بود .

دراینموقع سربازخانهٔ آتریاد همدان بیرون دروازهٔ قزوین و « **سرهنگ رضا خان** » فرمانده گردان پیادهٔ آتریاد بود ، سرهنگ **فیلارتف** بمناسبت گفتگوئی که با سرهنگ ستاروسلسکی کرده بود ، **سرهنگ رضاخان** را بدفتر خود خوانده اورا متقاعد کرد که دراجرای نقشه بااو همکاری کند وصریحاً باو گفته بود که من فرمانده تو هستم ومسئولیت هرپیشآمدی بعهدهٔ من خواهد بود .

روزی نزدیک ساعت هشت صبح سرهنگ **فیلارتف** بعمارت قزاقخانه رفته بود ، اتفاقاً قرار بود آنروز ساعت ۹ درقصر قاجار مانوری باشد . سرهنگ **کلرژه** هنوز دررختخواب بود ، استوار **ذبیح‌الله** پیشخدمت او خبر میدهد که سرهنگ **فیلارتف** میخواهد شما را ببیند ، او پاسخ میدهد « بگو بقصر قاجار برود ومن هم برای ساعت ۹ میآیم » . سرهنگ **فیلارتف** میگوید باو بگو این مانور دیگریست ! و یادداشتی نوشته بذبیح‌الله میدهد و در آن نوشته بود که پاسداران از آتریاد همدان هستند وشما هم باید بروید . سرهنگ **کلرژه** از جا برخاسته ، مذاکرات آنها بطول میانجامد . تا نزدیک ساعت یازده گردان پیادهٔ آتریاد همدان که گاهی برای مشق وعملیات بمیدان مشق سابق میآمد برحسب معمول بمیدان مشق آمده بیدرنگ پهلوی هریک قزاق نگهبان

---

۱ ـ رجوع شود بصفحهٔ ۳۶ و ۴۸ اینکتاب .

آتریاد تهران درقزاقخانه یك نگهبان گذاشت وهمچنین روبروی پاسدارخانهٔ عمده عده‌ای گمارد وروی پشت بامهاهم عده‌ای فرستادند ودستور دادند که اگرکسی خواست دست درآورد اورا بزنند.

قزاقهای آتریاد تهران که از این پیش آمد چیزی نمی فهمیدند مبهوت مانده بودند. **سرهنگ رضاخان** بدستور سرهنگ **فیلارتف** بعمارت فرمانده لشکر قزاق (محل ستاد ارتش کنونی) رفت (سرهنگ فیلارتف بمن میگفت چند بار بسرهنگ رضاخان گفتم کلرژه تقریباً بازداشت شده ونمیتواند بیرون برود دَرِ اطاقرا باز کن و داخل شو و او تردید داشت و میترسید و درفکرم کسی که درآن موقع این اندازه شهامت نداشت چگونه تغییر اخلاق داده و اینك پادشاهی میکند!).

۱۹ - رضاخان(X) وصاحبمنصبان روسی

سرهنگ فیلارتف در را باز کرده بدرون دفترسرهنگ کلرژه رفته باصدای بلند سرهنگ رضاخان را بدرون خوانده واوهم ناچار باطاق رفته است.

• سرهنگ **فیلارتف** بسرهنگ **کلرژه** گفت افسران ایرانی ازفرماندهی شما ناراضی هستند و میگویند دولت ایران با دولت تزاری روس پیمانی داشته و اینک که دولت تزاری ازمیان رفته و دولت ایران نیز با حکومت موقتی و انقلابی روسیه کاری ندارد دلیلی ندارد که شما یعنی نمایندهٔ حکومت موقتی و انقلابی روسیه فرماندهی لشکر قزاق ایرانرا داشته باشید ، درهمین موقع **فیلارتف** موضوع‌را بسفارت انگلیس اطلاع داده بود وازآنجا هم نمایندگانی بقزاقخانه آمده بودند. سرهنگ **فیلارتف** به **کلرژه** گفته بود من برای حفظ حیثیت افسران روسی در لشکر قزاق بشما پیشنهاد میکنم بمرخصی رفته سرهنگ **ستاروسلسکی** معاون خودرا بفرماندهی لشکر قزاق بگمارید.

سرهنگ **کلرژه** پاسخ داده بود اینکار بشما مربوط نیست ودولت ایران وروس باید آنرا تصویب کنند.

سرهنگ **فیلارتف** گفته بود آتریاد همدان همهٔ قزاقخانه را گرفته ومن بشما دستور میدهم برای نجات خود اینکار را انجام دهید ، پس از انجام کار دولت ایرانهم تصویب خواهد کرد و انگلیسها درین کار همراهی میکنند و سرهنگ **رضاخان** مأمور است شمارا بانجام اینکار وادار نماید.

سرهنگ **کلرژه** ناچار استعفای خودرا نوشت و سرهنگ **ستاروسلسکی** را بجای خود معین کرد ، درین موقع با تلفون بسرهنگ **ستاروسلسکی** خبر دادند که کار تمام شده واو بعمارت فرماندهی که ستاد لشکرهم درهمانجا بود آمد وکاررا بدست گرفت و افسران دیگر روسی نیز که ازعلت اینکار آگاه شده بودند همه تمکین کردند و دولت ایران نیز سرهنگ **ستاروسلسکی**‌را بفرماندهی لشکر قزاق ایران پذیرفت و بدین ترتیب اولین کودتای نخستین پادشاه دودمان **پهلوی** انجام گرفت[1].

---

۱ - این واقعه بتاریخ ٤ جمادی‌الاولی ۱۳۳۶ مطابق ۲۸ دلو ۱۲۹۶ قبل ازظهردرتهران اتفاق افتاد ، ازچندی قبل که کلرژه وارد شده بود زمزمه‌هائی ازطرف مأمورین انگلیس درشهر افتاد وفکری تازه دربین متفکرین نشر شد که خوبست دولت ایران قزاقخانه‌را که دولت انقلابی روس هم بدان علاقه ندارد ضبط نماید ، و مؤلف هم درشمارهٔ ۹۷ **نوبهار** مورخه ۲۹ ربیع الثانی همان سال زیرعنوان « **بریگاد شاهنشاهی** » شرحی درتشویق دولت بضبط قزاقخانه و مونیسیون (مهمات وساز وبرگ) آن نوشتم .

درشمارهٔ ۹۹همان روزنامه‌خبر کودتای **رضاخان** راتحت‌عنوان« صف آرائی درقزاقخانه»و«استاروسلسکی

(بقیه در ذیل صفحهٔ ۷۸)

سرهنگ **ستاروسلسکی** بترتیبی که گفته شد بفرماندهی لشکر قزاق رسید.

در روسیه حکومت موقتی **کرنسکی** جای خودرا بحکومت انقلابی **بلشویک** سپرد و ملت روسیه بدو دستهٔ **بلشویک** یا روس‌های سرخ و **منشویک** یا روسهای سفید تقسیم شد.

در سال ۱۲۹۷ (۱۹۱۸ میلادی) جنگ بزرگ جهانگیر باپیروزی متفقین بپایان رسید وانگلیسها و فرانسویها برعلیه **بلشویزم** بروسهای سفید ولهستانیها که برای باز گرفتن استقلال خود میجنگیدند کمک کردند.

ژنرال **دنیکین** ازسمت اوکرانی و ژنرال **یودنیچ** ازسوی پتروگراد و دریاسالار **کولچاك** ازسوی سیبری برای خاموش کردن انقلاب با بلشویکها بجنگ افتادند و هر سه تا ۱۲۹۹ شکست خوردند.

نیروهای متفقین (**انگلیس، فرانسه و ایتالی**) نیز که از بندر آرخانگلسك بخاك روسیه آمده بود برگشت، متفقین برای آنکه بازهم درشکست بلشویزم وجلوگیری

(**بقیه ازذیل صفحهٔ ۷۷**)

و کلرژه » شرح دادم و درخاتمه این عبارت را نوشته‌ام:

« چیزیکه مایهٔ تعجب است آنکه قبل ازین عملیات (استاروسلسکی) راپورتی بوزارت متبوعهٔ خود نداده بود »
« و آنوزارتخانه از سابقهٔ این مطلب اظهار بی‌اطلاعی کرده‌است»....
« این قضیه چون درموقعی غیر بحرانی وبدون سابقهٔ دولت بشکل یك خودسری جابرانه انجام میابد ما از »
« تعجب خود داری نکرده وباقی اطلاعات و نظریات خودمانرا برای بعد وتکمیل درك حقیقت قضیه میگذاریم »
« وبا یك تعجب اندیشناك فقط درین‌شماره بمطلب نگاه کرده و مقالهٔ روز سه شنبهٔ خودرا یاد آور میشویم! »

«نو بهار»

ولی‌دولت‌ایران‌بدون‌مقاومتی این کودتا را پذیرفت و اطلاعیکه دولت بروزنامهٔ من‌داد بقرارذیل‌است:

« خبر اخذ استعفای **کلنل کلرژه** را بتوسط **پالکونیك استاروسلسکی** معاون ادارهٔ قزاقخانه درشمارهٔ قبل »
« اشاعه دادیم، بطوریکه اطلاع رسیده ازطرف‌دولت، مشارالیه موقتاً بمعاونت آن اداره منصوب است تا »
« قرار قاطعی ازطرف دولت راجع بموضوع اساس اداره قزاقخانه تصمیم شود، قسمت قزاقهای موسوم »
« به « **آتریاد همدان** » راهمانروز بشهرنو ومحل‌ارکانحرب آنها اعاده داده فقط از آن عده ٤٦ نفر برای »
« قراولی درانبار ذخایر ومخازن باقی مانده امور اداری بحال طبیعی است ».

درهمان‌شماره‌خبرحرکت قوای دولت انگلیس‌ازهمدان وقزوین بسمت قفقاز انتشار یافت، **ورضاخان** ازین‌تاریخ در دستگاه انگلیسها شناخته شده بود.

ازسرایت آن باروپای باختری اقدامی کرده باشند باقیماندهٔ نیروی ژنرال **دنیکین** که زیر فرمان ژنرال **ورانگل** گرد آمده بود کمك کرد ، بدین ترتیب بولشویکها در۱۲۹۹ تنها با لهستانیها و اهالی کشورهای بالتیك وعدهٔ ژنرال **ورانگل** جنگ داشتند .

من در۱۲۹۸ افسر شدم و باسمت فرماندهی دستهٔ سوار همراه یك اسواران بمأموریت گرگان رفتم ، آتریاد خراسان هم که تازه از لرستان برگشته بود مأمور گرگان شد .

جنگلیها که از حکومت مرکزی وکابینهٔ آقای حسن وثوق (**وثوق الدوله**) ناراضی بودنددرشمال، حکومت جداگانه‌ای تشکیل دادند وعده‌ای‌هم برای اشغال بندرهای شمالی (بندرهای کرانهٔ دریای خزر) فرستادند ، عده‌ای که ببندرگز آمد وآنجارا گرفت زیر فرمان شخصی بنام **صفر لتکاچی** بود ، دراینزمان عدهٔ منشویکها درترکستان روس از بلشویکها شکست خورده وافسران آنها فراری بگرگان آمده ازآنجا بشاهرود رفته بودند .

صفر لتکاچی عمارت گمرك بندرگز را کمیتهٔ خود کرده بود .

عده‌ای ازآتریاد خراسان بسوی بندرگز حرکت کرد . آتریاد مازندران که ساخلو بندرگز بود همینکه خبر شده بود عدهٔ **جنگلیها** از راه دریا برای گرفتن بندرگز میآید بندر را بی زد و خورد تخلیه و از راه کوهها یکسره بدامغان رفته بود .

آتریاد خراسان با استفادهٔ از جنگل بیسر و صدا به بندرگز نزدیك شده ناگهانی بدانجا وارد وپس از اندك زدوخوردی آنجا را اشغال و **صفر لتکاچی** و همراهانش کشته شدند .

آتریاد مازندران پس از گرفتن این خبر دوباره ببندرگز برگشت .

دراین هنگام بلشویکها بقفقاز وارد وعدهٔ انگلیسها که بفرماندهی ژنرال **دنسترویل** بباد کوبه رفته بود ببندر پهلوی برگشته وبلشویکها بادکوبه را گرفتند .

جنگلیها برای بیرون کردن انگلیسها از بلشویکها کمك خواستند واز بادکوبه عده‌ای بسوی ایران آمد ، درهمین موقع مازندران نیز از طرف **جنگلیها** اشغال و انگلیسها هم گیلان را تخلیه کرده بقزوین پس نشستند .

کابینهٔ آقای **حسن وثوق** براثر این پیشآمد مستعفی و مرحوم **حسن پیرنیا** (**مشیر الدوله**) کابینهٔ تازه را تشکیل داد .

انگلیسها ازعدم تمکین سرهنگ **ستاروسلسکی** که ازطرف اعلیحضرت پادشاه وقت مرحوم سلطان **احمدشاه** قاجار بدرجهٔ سرداری رسیده بود ناراضی بودند زیرا او حاضر نشده بود لشکر قزاقرا تحت نظر آنها قرار دهد درصورتیکه بموجب پیمان ۱۹۱۹ ایران و انگلیس که بعد هم عملی نشد باید ارتش ایران تحت نظر انگلیسها قرار میگرفت.

کابینهٔ مرحوم **حسن پیرنیا** بلشکر قزاق دستور داد نخست مازندران و سپس گیلانرا ازعناصر نامطلوب پاك كنند.

لشکر قزاق مرکب از آتریاد های تهران و مازندران و همدان و گردان عراق بمازندران حرکت کرد وپس ازچند روز زدوخورد **جنگلیهارا** ازمازندران بیرون واز راه تهران بسوی گیلان روانه شد، دولت اعلام کرد که عده‌ای متجاسر بخاك گيلان آمده‌اند و دولت آنها را سرکوبی خواهد کرد، متجاسرین به‌آقابابا نزدیك قزوین آمده بودند که لشکر قزاق رسید و نخستین زد و خورد در آقابابا رخ داد، متجاسرین شکست سختی خورده عقب نشینی کردند، دنبال کردن آنها ادامه یافت و هنگ سوار بتعاقب آنها تارشت رفت و پس از گرفتن رشت تا حسن رود تاخت و غنیمت جنگی بسیاری بچنگ لشکر قزاق افتاد.

بررسی این جنگ ازموضوع یادداشتهای من بیرون است وهمین اندازه یادآوری میشود که درینموقع سرتیپ **رضاخان** فرماندهی پیادهٔ آتریاد تهرانرا داشت.

کابینهٔ مرحوم **حسن پیرنیا** مستعفی ومرحوم **فتح‌الله‌اکبر** (سپهداراعظم رشتی) کابینه را تشکیل داد وچون روسهای قزاقخانه‌نمیخواستند این‌جنگ ادامه پیدا کند نسبت بآنها بدبین شدند.

سردار **ستاروسلسکی** شخصاً بتهران رفت ودستور عقب نشینی داد ولشکر قزاق از راههای مختلف عقب نشینی کرد، درآنموقع من به‌آتریاد گیلان مأمور بودم وآتریاد گیلان از راه **سیاهکل** و **دیلمان** بسوی **قزوین** عقب نشینی نمود، هنگ سوار قزاق نیز از راه لاهیجان عقب نشینی کرد.

فرمانده آتریاد گیلان در ده **کبکستان** مرا مأمور کرد بقزوین رفته برای آتریاد گیلان پول، ونعل ومیخ برای‌اسبان بفرستم. برسیدن قزوین‌شنیدم هنگ‌گاردسوارقزاق

در نجف آباد بوده و یك اسواران هندی رفته و آنها را بقزوین آورده است، دو روز درقزوین ماندم دیدم هیچکس تکلیف خودرا نمیداند.

انگلیسها همهٔ دروازه های شهر را گرفته بودند وهیچیك از قزاقان نمیتوانستند بی اجازه بسوی تهران بروند، من برآن شدم هرطور شده بتهران بروم، عصری بود اسب خودرا سوار شده بسوی دروازهٔ رشت رفتم، سرباز هندی مأمور دروازه پرسید کجامیروید، پاسخ دادم باردوگاه آقابابا[1] میروم، چون رفتن بسوی‌رشت مانعی نداشت توانستم از شهر بیرون روم، پس از بیرون رفتن از شهر براه تهران برگشته شب را در قهوه خانهٔ حصار ماندم، صبح زود سوار شده حرکت کردم، دیدم چند اتومبیل پشت سرهم بسوی قزوین میرود، دریکی ازآنها سردار **ستار وسلسکی** و امیرتومان **امیرموثق (سرلشکر محمد نخجوان)** ودر دیگری چند افسر سوئدی ودریکی **سردار همایون** و دو سه نفر دیگر نشسته بودند.

اندکی از حصار گذشته بودم اتوموبیلی رسید وشاهزادهٔ **محمد بیک گرجی** در آن بود، از من پرسید بکجا میروی گفتم بتهران میروم، گفت برو و بکوش خودرا بمحمد حسین درخشانی برسانی، باو بگو بیدرنگ با دو توپی که همراه دارد بتهران برگردد و هیچ جا درنگ نکند.

من براه افتادم، عصری به ینگی امام رسیدم، **محمد طاهرخان** امیرپنجه دژبان آنجا بود، گفتم بتهران میروم، گفت پروانه داری یا نه، گفتم مأموریت ویژه‌ای دارم و موضوع توپهارا باو گفتم، گفت درست است درخشانی باینجا رسید ومن اورا برگرداندم - بمن سپرده بودند، خودرا زود باو برسان، باین ترتیب بتهران رسیدم.

سردار همایون (مرحوم سرلشکرقاسم والی) فرمانده‌لشکر قزاق‌شده بود وروسها بدستور هیئت دولت وقت بایدکاررا تحویل میدادند ومیرفتند، امیرتومان **امیرموثق** هم فرمانده اردوی قزوین بود، انگلیسها بمنجیل رفته بودند تاجلومتجاسرین را بگیرند.

دو ماه در تهران سرگردان بودم و هیچکس با افسران کاری نداشت، خسته شدم

---

۱ - اردوگاه «آقابابا» نزدیك قزوین سرراه منجیل است، مرکز قزاقهائی بود که ازرشت عقب نشینی کرده بودند، رجال انگلیس که مقدمات کودتای ۱۲۹۹ را فراهم میکردند دراین محل با **رضاخان میرپنجه** صاحبمنصب قزاق دیدار نمودند واورا برای خیالات آینده پسندیدند وبا او سخن گفتند.

ودر ۱۲ بهمن ماه ۱۲۹۹ با اسب بسوی قزوین روانه شدم ، عصر ۱۶ بهمن بقزوین رسیدم و بامداد ۱۷ بهمن خودرا بهنگ گارد سوار قزاق معرفی کردم ، یکهفته در آنجا بودم ، **رضاخان امیرپنجه** فرماندار آتریاد تهران شد و برای افسران نطق مفصلی کرد .

سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامهٔ **رعد** بقزوین آمد و بامیر تومان **امیر موثق** ضمن صحبت پیشنهاد کرده بود که کودتا را انجام دهد و قاجاریه را براندازد ولی او زیربار نرفته گفته بود : پدران من بخانوادهٔ قاجاریه خدمت کرده وخود من نیز سوگند یاد کرده‌ام که درنوکری پادشاه خود خیانت نکنم واینکار ازمن ساخته‌نیست ، وقتی ازاو مأیوس‌شدند به سردار همایون رئیس دیویزیون قزاق دستور دادند آتریاد تهران را بتهران بخوانند ، اونیز بی آنکه بشاه بگوید بقزوین تلگراف کرد که ساخلو تهران بپایتخت بیایند . امیرتومان **امیر موثق** فرمانده قوای قزوین بمنظور اجرای امر به **رضا خان امیر پنجه** دستور حرکت بتهران داد .

روز ۲۶ بهمن سرتیپ احمد آقاخان که فرمانده هنگ گارد سوار قزاق شده بود مرا فرا خواند ودستورداد که تافردا باید پرچمی تهیه کنم برنگ سبز وباشیروخورشید که زیر آن نوشته شده باشد « **فرمانده قوای اعزامی تهران** » . پرچم تهیه شد وروز ۲۸ بهمن‌ماه ۱۲۹۹ همهٔ آتریاد تهران ازقزوین حرکت کرد وبیرون دروازهٔ تهران کنار راه صف کشید . **رضاخان امیر پنجه** فرمانده آتریاد آمد وعده را بازدید کرد وبکناری رفت ، دراین هنگام امیر تومان **امیر موثق** باکلنل **اسمایس** فرمانده عدهٔ انگلیس در قزوین سوار اسب آمدند ، سرتیپ **احمد آقاخان** (سپهبد احمدی) فرمان خبردار داد وجلو رفت وگزارش داد ، آنها عده را بازدید کردند ودستور حرکت داده شد .

سرتیپ **احمد آقاخان** مرا فرا خواند و دستور داد از سروان **رضا قلی خان** (سرتیپ امیر خسروی) شانزده هزار تومان پول بگیرم وپس از آنکه محاسب هنگ بتهران آمد حسابش را باو بدهم .

شب بقشلاق رسیدیم و همه گمان میکردند آتریاد تهران مأمور شده اشرار سیاه کوهیرا که درسمت سمنان خیلی شرارت میکردند سرکوبی بنماید .

بامداد ۲۹ از قشلاق بسوی ینگی امام روانه شدیم ، هنگ گارد سوار قزاق در جلو حرکت میکرد ، من با اجازه پیشتر رفتم و پیش از رسیدن عده ها به ینگی امام

آمدم ، خواستم بمادرم خبر دهم که تا دو روز دیگر بتهران خواهم آمد و نگران نباشد ، سیم مرکز گفتگو میکرد ، از اینرو بمرکز قزاقخانه گفتم : پس از آنکه سیم مرکز آزاد شد بخانهٔ من تلفن کن و بمادرم بگو که من با همهٔ آتریاد تهران امروز به ینگی امام رسیده و تا دو روز دیگر بتهران خواهیم آمد .

اندکی بعد قزاقی آمد و بمن گفت سرتیپ **احمد آقا خان** فرمودند تلفن‌را توقیف کنید و اجازه ندهید کسی با آن گفتگو کند ، من ازاین دستور چیزی نفهمیدم و ـور کورانه اجرا کردم .

غروبی سرتیپ **احمد آقا خان** مرا فرا خواند ، در آنجا برای نخستین بار یک سروان ژاندارم نزد او دیدم و بعد فهمیدم‌این‌شخص **کاظم‌خان**[1] نام‌دارد ، سرتیپ‌ازمن پرسید امروز شما بتهران تلفن کردید ، پاسخ دادم بلی ، او نگاهی به**کاظم‌خان** کرده بمن گفت چه گفتید، من پیغام خودرا که بمرکز تلفن خانه قزاقخانه داده بودم باو گفتم ، سرتیپ پرسید چرا تلفن کردید ؟ پاسخ دادم بمن نفرموده بودیدکه تلفن مکن و تا کنونهم اطلاعی از وضعیت ندارم تا خود باتوجه بدان میفهمیدم‌که نباید بتهران تلفن کنم و پس از رسیدن قزاق و ابلاغ دستور توقیف تلفن فهمیدم که نباید تلفن کرده باشم ولی موقع گذشته بود .

شاه از دستوری که **سردارهمایون** برای آتریاد تهران داده بود آگاه شده امر کرده بود قزاقان بقزوین برگردند .

بامداد ۳۰ بهمن عدهٔ ازینگی امام بکرج آمد ، اول شب بافسران گفتند انتشار بدهید که فردا بامداد بقزوین برمیگردیم ، معلوم بود از تهران بآنها تلفن شده و علتِ حرکت خودسرانهٔ آتریادرا بتهران پرسیده اند و دستور داده‌اند عده بقزوین برگردد ، همینطور بقزوین هم تلگراف کرده بودند که عده را برگردانند ولی **کلنل اسمایس** به **امیر موثق** گفته بود تیری است رها شده و بر نمیگردد .

بامداد یکم اسفند همهٔ عدهٔ هنگ سوار آمادهٔ حرکت شد وفرمان حرکت بسوی تهران دادند ، دسته هائی‌ازهنگ مأمورشد یکسره براه قم ، شهریار وخراسان بروند ،

---

۱ ـ کلنل **کاظم خان** از جوانان وطن خواه و از دوستان **سیدضیاءالدین** بودوبعداز کودتا حاکم نظامی‌شد، بعد ریاست ارکان‌حربرا سردار سپه باو واگذار ساخت .

البته اینها نباید بشهر تهران میرفتند و بایستی آنجارا دور میزدند.

پیش از ظهر بشاه آباد رسیدیم، اسواران تبریز بقهوه خانهٔ قلعهٔ سلیمانخان رفت و هنگ گارد سوار در ده ورداورد منزل گرفت، یکدسته مسلسل سبک در شاه آباد ماند و مسلسل را پیاده کرده کنار راه رو بتهران گذاشتند. عصری **سردار همایون** با اتومبیل آمد، پاسداران اورا نگاهداشتند و سرتیپ **احمد آقا خان** بملاقات او رفت، **سردار همایون** پرسید **رضاخان امیر پنجه** کجا هستند؟ سرتیپ پاسخ داد خدمت رئیس دیویزیون (لشکر قزاق را دیویزیون قزاق میگفتند) در «**کلاك**» تشریف دارند، **سردار همایون** پیش خود اندیشید که اگر من رئیس دیویزیون قزاق هستم پس آنکس که درکلاك میباشد کیست واگر او رئیس دیویزیون قزاق است من چکاره هستم، درهر صورت پرسید که میشود بخدمت ایشان رفت؟

سرتیپ پاسخ داد، مانعی ندارد به کلاك تشریف ببرید.

سردار همایون بسوی کلاك روانه شد ولی بآنجا نرفت و بقراری که میگفتند از زیر «ورداورد» بتهران برگشته بود، همانوقت سرهنگ **امان‌الله میرزا جهانبانی** (سرلشکر امان‌الله جهانبانی) باچند اتومبیل سواری وچند نفر از گماشتگان **نصرت‌الدوله** که از اروپا برمیگشتند بشاه آباد رسیدند و آنها را در همانجا نگاهداشتند، **سید ضیاءالدین طباطبائی** باچند نفر دیگرهم بشاه آباد آمدند ومدتی باسرتیپ **احمد آقا خان** و **کاظم خان** صحبت کردند و برگشتند.

نزدیك نیمه شب سرتیپ **احمد آقاخان** مرا خواست ودستورداد چهارهزار تومان پول برداشته در اتومبیل ایشان بگذارم وخود نیز همراه باشم.

دستور را انجام دادم وهمراه ایشان وسروان **کاظم خان** بقهوه خانهٔ قلعهٔ سلیمان خان رفتیم، درآنجا سرتیپ برای‌افسران وقزاقان اسواران تبریز نطقی کرد که مضمون آن چنین بود:

« ما کسانی هستیم که برای دفاع از آب و خاك و خانهٔ خود فداکاری هائی کرده در جنگلهای »
« رشت و مازندران گرسنه وبرهنه درزیرسیل بارانهای دریای خزر سینه های خودرا سپرگلوله ساختیم »
« و منافع مشتی خائنان مرکز را حفظ کردیم. در عوض این گروه بیعاطفه وقتی ما را در پنجهٔ خیانت »
« افسران روسی درقزوین دیدند حاضر نشدند باما همراهی کنند. اینها نمیخواهند ما آسایش داشته باشیم »
« وقتی تقاضای مرخصی میکردیم که برای‌دیدن زن وبچهٔ خود بتهران برویم ازقبول‌آن خودداری میکردند »

« این خائنین کسانی هستند که تاکنون خون ملت را مکیده و بکشور خود و ماها هم خیانت کرده اند »
« اینك ما میرویم تا انتقام خودرا از آنها بازستانیم[1] و برای اینکه هنگام ورود بتهران پیش زن و بچهٔ »
« خود دست خالی و شرمنده نباشیم همین امشب باستواران سی تومان و قزاقان بیست تومان انعام »
« داده میشود » .

سپس بمن دستور داد روی کاغذ سفیدی که همراه برده بودم مهر آنهارا گرفته بزنم و وجه‌را پرداخت کنم ، و بعد نام آنهارا بنویسم و تا اینکار را بپایان برسانم اتومبیل او برای برگرداندن من خواهد آمد .

بامداد روز دوم اسفند باسرتیپ **احمد آقاخان** وسروان **کاظمخان** بده ورداورد رفته کار شب پیش را تکرار کردیم و بقزاقان هنگ گارد سوار نیز انعام داده شد ، عصری عده‌ها بسوی تهران روانه شدند ، هنگام حرکت سرهنگ **امان الله میرزا جهانبانی** بمن گفت اتومبیل مرا گرفتند وهرچه گفتم من ازقضایا بیخبرم و بیگانه هم نیستم و افسر همین قزاقخانه هستم اگر کاری دارید بمن هم رجوع کنید بگفتهٔ من کسی گوش نداد ومن دراینجا میمانم وخواهش میکنم برسیدن تهران بسروان **منصور میرزا** برادرم بگوئید فوراً یك اتومبیل برای من بفرستد که بتهران بیایم .

اول شب بود بحوالی تهران رسیدیم و درآنجا راحت باشی دادند ، پس از مدتی سرود خوانان وارد شهر شدیم ویکسره بقزاقخانه رفتیم ، بیدرنگ عده‌ای بپشت بامها

---

۱ ـ اساس خطابها وشیوهٔ کلی نطقهای تحریك آمیز سرکردگان مؤسس کودتا که بعدهم دربیانیه های‌سردار سپه وبیانیهٔ **سید ضیاء الدین** نیزمنعکس گردید این‌بود که : جمعی خائن درتهران پیداشده‌اند که نمیگذارند مملکت اصلاح شود واینها باشاه هم‌بد هستند وبا قوای فدا کار قزاق نیز عداوت دارند ، مامطابق میل اعلیحضرت و طبق مصلحت کشور باید رفته این خائنان را بکیفر اعمالشان برسانیم و مملکت و پادشاه را نجات بدهیم . . . این موضوع تقریباً همان مضامینی‌است که در روزنامهٔ رعد بارها نوشته میشدواتفاقاً درجراید خارجی‌هم از چندی قبل همواره یکعده خائن و مفسدکه در مرکز بفساد مشغولند اشاره می شد ـ و سرکردگان و مؤسسان کودتا نیز همین مضمون رادر دست گرفتند و بعد از ورود بمرکز بنابر همین‌مضمون بودکه تمام رجال مشروطه ومستبد و خوب وبد وصالح و طالح راکه درواقع نخبهٔ روشن فکران وطبقهٔ تربیت شدهٔ مملکت بودند دستگیر ساختند . و عاقبت هم در مدت بیست سال همین مضمون خطابی که سرلوح مرام شاه قرار گرفته‌بود خرد خرد اجرا گردید و رجال مفید و تربیت شده‌از بین برده شدند وجمعی از همکاران و تازه چرخان جای رجال مزبور را گرفتند !

رفتند که ناگهان صدای تیر اندازی تفنگ و مسلسل بلند شد و چندین گلولهٔ توپ هم انداختند ، رفته رفته تیراندازی کم شد و پایان یافت .

بامداد سوم اسفند درهمهٔ خیابانها قزاقان بپاسداری مشغول بودند و جلو عمارت قزاقخانه هم یکتوپ شنیدر صحرائی گذاشته بودند ومسلسلها هم در برجهای پیرامون میدان مشق دیده میشد .

آگهی بدیوارها با امضای « **رضا** » چسبانده شده بود که بالای آن نوشته شده بود « **حکم میکنم** » و تا اندازه‌ای که بیاد دارم مضمون آن بشرح زیر بود :

« مشتی مردمان خائن زمام کشوررا بدست گرفته وآنرا تاکنون بلب پرتگاه نیستی کشانیده‌اند »
« وما قزاقان نمیتوانیم بگوئیم جسارت کرده در پایتخت کشور خود که شاهنشاه معظم محبوب ما درآنجا »
« مقر دارند شمشیر خودرا بلند کرده آنجارا تصرف کرده‌ایم ، خیر ماها فدا کاران حقیقی کشور هستیم »
« وبرای پایان دادن باین اوضاع ناگوار کمر همت بسته وآمده‌ایم تاخائنین‌را بسزای خود برسانیم وپشتیبان »
« حکومت نیرومندی درخور شئون وعظمت کشور شاهنشاهی باشیم ، لذا حکم میکنم که مردم فقط صلاح »
« کشور ووطن‌را درنظر گرفته خودرا برای خدمتگزاری آماده کنند ، **کاظمخان**‌را بحکومت نظامی تهران »
« معین میکنم ، متخلفین سخت مجازات میشوند ... ومطالب دیگر .

☆ ☆ ☆

بدین ترتیب کودتای دوم انجام گرفت و **رضاخان امیرپنجه** از طرف **سلطان احمدشاه** قاجار بدرجهٔ سرداری ولقب **سردارسپه** وفرماندهی لشکر قزاق وکل قوای ایران سرافراز گردید ، **کاظمخان** فرمانده نظامی تهران که همان سروان کاظم خان ژاندارمری بود بدرجهٔ سرهنگ دومی رسید و آقای **سید ضیاء الدین طباطبائی** مدیر روزنامهٔ «**رعد**» بنخست وزیری انتخاب شد ، ازینروزستارهٔ بخت **سردارسپه** درخشیدن گرفت و درمدت بیست سال وهفت ماه زمامداری او درکشور ایران تغییرات بسیاری واقع شد ونام او در تاریخ ایران برای همیشه یادداشت گردید .

رضاخان سردارسپه در تاریخ سوم اسفند ۱۲۹۹ بادر دست گرفتن فرماندهی لشکر قزاق بعرصهٔ تاریخ ایران پا گذاشت و **اعلیضرت رضاشاه پهلوی** در تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ بااستعفای‌خود ازمقام شاهنشاهی‌ایران بفعالیت‌خوددرتاریخ‌ایران‌خاتمه‌داد وانگلیسها اورا ازبندرعباس بعنوان بردن بامریکای‌جنوبی بجزیرهٔ**موریس** دراقیانوس‌هند وسپس‌بافریقای جنوبی بردندودرآنجا نگاهداشتند، اینک برای اینکه روحیه و عقیدهٔ او

دراوایل کودتاسنجیده شود ، حکم رسمی آرتش‌را درپائین مینگارم‌تاخوانندگان دریابند که چگونه‌درنتیجهٔ سیاست شخص تغییر عقیده میدهد :

حکم

دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایون شاهنشاهی .

نمرهٔ ۱۹ مورخهٔ ۸ برج حوت ۱۲۹۹ .

ماده ۱ :

« اینجانب ازطرف قرین‌الشرف اعلیحضرت شاهنشاهی بمنصب سرداری ولقب »
« سردار سپه مفتخر وسرافراز گردیده ، تشکرات غلامانهٔ خودرا بخاکپای مهر اعتلای »
« ملوکانه تقدیم و از درگاه حضرت احدیت توفیق و استمداد میجویم که باتمام قوی از »
« عهدهٔ هرگونه خدمتگزاری وجانفشانی برآمده پاس حقشناسیرا بجای آورم **رضا** »

بطوریکه ازمطلب آخر اینحکم دیده میشود شاه سابق ازدرگاه پروردگار خواستار شده بود که از عهدهٔ خدمتگزاری برآید و بدینوسیله **پاس حقشناسی** را بجای آورد .

« انتهی یادداشتهای یک افسر »

۲۱ - حکومت سید ضیاءالدین

صبح یکشنبه سوم اسفند ماه ۱۲۹۹ مطابق ۱۱ جمادی‌الاخری ۱۳۳۹ هوای آفتابی و روشن تهران وصول فصل بهار را از یکماه قبل آگهی میداد . بعضی مردم بیشتر از سر وصدای شب گذشته ترسیده بودند وبعضی کمتر ، وجمعی نیزهیچ نترسیده ولی عواقب وخیمی را در نتیجهٔ این پیشآمد انتظار میبردند و جماعتی نیز بودند که میدانستند چه خبر است و بزندگانی بهتری امیدوار بودند .

قسمت بزرگ مردم شهر ازآنهائی بودند که هراسان و دلواپس از خانها بیرون شتافته و از یکدیگر خبر میپرسیدند .

تنها روزنامه‌ایکه خبرورود عده‌ای از قزاقها را بریاست **رضاخان میر پنجه** منتشر

کرده بود ، روزنامه من (**ایران یومیه**) بود و این خبر چیز عمده‌ای در برنداشت ، فقط معلوم مینمود که خبریست .....

از آغاز صبح بفرمان بازیگران کودتا مطابق نقشهٔ منظم بگیر بگیر شروع شد ، مأمورین تامینات (کار آگاهی) باتفاق یک دهه قزاق بحال نظام براه افتاده بودند ، مأمور پیشا پیش و دهۀ قزاق در قفای او ، لباس قزاقان پارچهٔ پشمی بخور پررنگ و ساز و برگ آنها نو نوار و قیافه هاشان مطمئن بود .

۲۰ - کابینه سید ضیاء الدین

هر دهه از این دستجات مأمورخانهٔ یکنفر از رجال کشور بود ، که وارد خانهٔ او شده اورا دستگیر واثاث البیت اورا اگر از اعیان بزرگ بود وارسی و مهر موم کرده خود او را باسیری میبردند ، و احدی نمیدانست او را کجا خواهند برد و چه برسرش خواهند آورد !

هر کس که سرش بکلاهش می‌ارزید آنروز گرفتار شد ، مگر کسی که امید همفکری باو میرفت ویا ازدستگیر کردن او خائف بودند و نمیشد اورا بعقیدهٔ حضرات در عداد « **خائنان** » قرار داد و این قبیل اشخاص انگشت شمار بوده‌اند از قبیل **صمصام السلطنه** و خوانین

بختیاری و **مستوفی‌الممالك** و **مشیرالدوله** و **مؤتمن‌الملك** وامثال آنها ... وبالجمله دریك هفته قرب هشتاد نفر ناجور واز هردست و هرطبقه‌وصنف بمحبس افتادند وغالب آنهارا درعمارات قزاقخانه مشرف بمیدان مشق قدیم حبس کرده وازتنگی مکان هردسته را دراطاقی جای داده بودند.

تلگرافخانه وتلفونخانه، شبانه مانند شهربانی بتصرف درآمد و بازارها باز نشد و مردم حیرت زده ومبهوت باهم صحبت میکردند.

غروب دوشنبه ملتفت شدند که تلفونخانهٔ خط قم وساوه وعراق آزاداست واخبار مرکز بدان نواحی داده شده است وباشکال مبهم وگوناگون درآن ولایات شهرت یافته.

منجمله بقم خبر داده شد که قزاقها بالشویك شده‌اند و تهران را گرفته وغارت کرده اند، مردم قم ازین خبر وحشت اثر اجناس مغازه‌ها و دکاکین را بخانها برده وپنهان کرده وخود درصحن حضرت معصومه اجتماع نموده بودند.

تا روز سه شنبه بعضی دوایر دولتی باز بود ومابقی بحال تعطیل باقی مانده بود، عصر سه شنبه پستخانه را هم تعطیل کردند وبسایر دوایر نیز حکم تعطیل داده شد، و در همین روز شهرت یافت که **سیدضیاءالدین** رئیس الوزرا شده است، و مشارالیه لباس خودرا تبدیل کرده باکلاه وسرداری بدربار فرح آباد رفته دستخط رئیس‌الوزرائی خودرا ازشاه گرفت وشاه درآن دستخط اشاره به «غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دورهای گذشته» کرده بود. غروب اینروز دستخط **شاه** راجع بریاست‌وزرائی **سیدضیاءالدین** بولایات ایران مخابره گردید و در همان روز دو ورقه بامضای «**رضامیرپنجه** رئیس دیویزیون قزاق» منتشرشد: یکی دارای دوصفحه مشتمل بر تملق از شاه و دیگری که عنوانش «**حکم میکنم**» بود وپس از انتشار چون بدعنوانی داشت بفوریت جمع آوری شد، قریب باینمضمون بود که: حکم میکنم ادارات تعطیل‌شودحتی‌ادارهٔ پست وتلگراف مگر ادارهٔ ارزاق، و از ساعت هشت بعد از ظهر احدی نباید ازخانه بیرون بیاید و از سه نفر زیادتر نبایستی اجتماع کنند و هرکس مخل آسایش باشد یا بنظام و آژان (پاسبان) تیر خالی کند ببدترین مجازاتها گرفتار خواهد شد، اجتماعات سیاسی بکلی ممنوع است، تآتر وسینما وعرق فروشیها وقمارخانها هم ممنوع است[1].

---

۱ - قسمتی ازاین اعلامیه درصفحه ۸۶ضمن یادداشتهای خصوصی یك صاحبمنصب ذکر گردید، این‌قسمت هم درضمن یادداشتهای احمد شهریور موجود بود.

چهارشنبه صورت دستخط شاه راجع بریاست وزرائی **سید ضیاءالدین** طبع و در شهر منتشر گردید.

هشتاد هزار تومان از خزانهٔ دولتی و بانک شاهنشاهی دریافت شده بین افسران کودتا و قزاقان برسم انعام قسمت شد، و بپاسبانان شهربانی نیز نفری دو تومان ازین پول انعام داده شد.

شب چهارشنبه ۱۴ جمادی الاخری مطابق ۶ حوت، مصادف باشب جشن اعطای مشروطیت بود، وهنوز قانون ماههای شمسی وجود نداشت وجشن مشروطه را بحساب ماههای قمری برپا میکردند.

دولت ازین معنی غفلت کرد، ودر صدد انعقاد جشن برنیامد و اسباب حرف و پاره‌ای توهمات گردید، ولی شب بعد جشن گرفته شد، وباحترام آنشب حکومت نظامی که باکلنل کاظم خان بود یکساعت دیرتر متعرض مردم شد واز سه و نیم بعد از غروب مزاحم مردم شدند.

☆ ☆ ☆

روز پنجشنبه ۱۵ مطابق ۷ حوت، از دفتر رئیس الوزرا بمن تلفون شد ومرا بعمارت «**گالاری**» احضار کردند (در صفحهٔ ۹۱ هم باینمعنی اشاره کرده‌ام) رئیس الوزرا باکلاه پوست ترکی مانند، و سرداری در آخرین اطاق جنوبی مرا پذیرفت، هنوز دولتی انتخاب نکرده بود.

در ملاقات با ایشان «**دست خوش!**» گفته شد، رئیس دولت اظهار داشت: «**اگر من کودتا نکرده بودم، مطمئن باشید که «مدرس» کودتا کرده همهٔ مارا بدار می‌آویخت!**»

سپس بیانیهٔ طولانی خود را که روز شنبه منتشر ساخت، برای من از اول تاآخر خواند و درین بیانیه فقط یکنوبت اشاره بقانون ورژیم کشور شده بود و آن درمورد «بلدیه» بود که نوشته بود «**بلدیهٔ قانونی**» ولی در نسخهٔ چاپی بجای لفظ «**قانونی**» لفظ «**معاصر**» نوشت!

پس از قرائت بیانیه اشاره بجشن مشروطیت کرد وگفت مخصوصاً اول کاری که کردم ارباب کیخسرو را خواستم وقرار انعقاد جشن مشروطیت را دادم، بعد از آن

گفت : ازفردای ورود ما بتهران همهٔ مأمورین خارجه مرا ملاقات کردند وهمه حاضرند که هرچه پول بخواهم بمن بدهند وهمه قسم وعدهٔ مساعدت بمن داده‌اند .

☆ ☆ ☆

(سه روز بکودتامانده روزی **مستر اسمارت** انگلیسی مستشارسفارت ، نزد من آمد و پس از آنکه شرحی در وخامت اوضاع صحبت کرد ، از من پرسید که : بعقیدهٔ تو چه حکومتی درایران ضرورت دارد ؟

گفته شد : حکومت مقتدر و توانائیکه از عمروزید اندیشه نکند و اصلاحاترا ازریشه شروع کند،وازمداخلات شماو روسها علی السویه جلوگیری نماید وبزرگترازهر کاری بفکرامنیت وتجارت وامور اقتصادی باشد و قرارشد باردیگردراین‌باب صحبت کنیم .

عصر آنروز با **آقا سید ضیاء الدین** نیز نظیر همین صحبتها بمیان آمد ، و من بایشان اطمینان دادم که اگر شما نقشهٔ منظم و پخته ای داشته باشید من باشما صد در صد موافقم ، دو روز دیگرهم کودتا شد !)

☆ ☆ ☆

سپس گفت خیال دارم همهٔ روزنامها حتی روزنامهٔ **رعد** را توقیف کنم و تنها روزنامهٔ **ایران** را دایر نگاه دارم وماهی هزار تومان بعنوان کومك خرج باین‌روزنامه خواهم داد ، و تو باید بامن همدست وهمکار شوی و برطبق قولی که باهم داده ایم باهم کار کنیم .

من از ایشان گله کردم وگفتم : بنا بود قبلا در نقشهٔ کار ها بامن صحبت کنید و مرا ازاصل نقشه ومراد حقیقی خود مستحضر فرمائید ، شما بدون سابقه کاری کرده‌اید ومن کورکورانه نمیتوانم باشماهمکاری کنم ، بعلاوه میدانید که چند سال است علی‌التوالی کار میکنم وبسیار خسته وفرسوده شده‌ام و احتیاج باستراحت دارم، اجازه بدهید حالا که شما مسئولیت اصلاحات را شخصاً وبدون شور دوستانتان بعهده گرفته‌اید من هم استفاده کرده قدری استراحت کنم وبامور شخصی وجمع آوری آثار ادبی خود وکارهای علمی بپردازم و امیدوارم درپیشرفت کار هایتان احتیاج مبرمی بمساعدت من و امثال من نداشته باشید . . . .

من از روی واقع و کمال خلوص نیت این صحبت را طرح کردم و یک احساس قلبی و نکتهٔ روحی نیز بالبداهه مؤید این گفتار بود و پیشنهاد ایشان ازینراه ازطرف من رد شد، و خود من **میرزا علی اکبرخان** خراسانی را که سردبیر روزنامهٔ «**ایران**» بود بمدیریت آنروزنامه بآقای رئیس الوزرا معرفی کردم و رئیس الوزرا نیز بیدرنگ وبدون اینکه چانه بزند نظر مرا پذیرفت...

ازفرداجمعیت زیادی هر روز درخانهٔ من گرد میآمدند، و از آنجا برخی بیرون آمده در دفترخانهٔ ریاست وزرا رفته وقت ملاقات از رئیس الوزرا خواسته داستانهائی ازخانهٔ من وصحبتهای آنجا نقل مینمودند!

این قضایارا رئیس کابینهٔ ایشان «**سلطانمحمد خان نائینی**» بمن اظهار داشت، و گفت: خوبست کسیرا نپذیرید، گفته شد ممکن نیست، مگر دولت قزاق بگذارد ومانع ورودمردم‌شود، وحقیقت‌این بود و سوء قصدی نسبت بدولت **سید ضیاءالدین** دراندیشهٔ من خطور نکرده بود و باصلاحاتی که وعده داده شده بود امیدوار بودم، اما فساد اخلاق همگنان برکسی پوشیده نیست، و بهمین علت مراهم توقیف کردند و پس از ده روز توقیف درشهربانی بدزاشوب فرستادند، و تا رفتن سید درآنجا بودم و از انزوائی که دیری بود طالب آن بودم استفاده‌کردم وتصدیق دارم‌که‌سیدنسبت بمن‌بد نمیخواست ومنظور بدی نداشت ولی پیش آمد چنین پیش آورد...

حاق مطلب این بود من بارژیمیکه او درنظر داشت نمیتوانستم‌همکاری‌کنم، از بین بردن همهٔ رجال تربیت شدهٔ ایران از خوب و بد، یعنی همان کاریکه بعدها باصبر و حوصله طبق نقشهٔ محافظه کارانه تری صورت گرفت و آنروز باشیوهٔ انقلابی میرفت صورت گیرد اگرهم عملی ومفید مینمود موافق سلیقهٔ اجتماعی من نبود، و نیز نکتهٔ قلبی و احساس روحی که شرحش دشوار است، مرا از پیشنهادهای دوستانهٔ ایشان منصرف داشت.

☆ ☆ ☆

روز دوشنبه ۱۹ جمادی الاخره مطابق دهم حوت، رئیس الوزرا هیئت دولت را بطریق ذیل بحضور شاه معرفی کرد:

سید ضیاء الدین : رئیس الوزرا ووزیر داخله .
ماژور مسعودخان (کیهان) : وزیر جنگ[1].
نیرالملک (هدایت) : معارف و اوقاف وصنایع مستظرفه .
مدیرالملک (جم) : وزیرخارجه[2].
میرزا عیسی‌خان : وزیر مالیه .
دکتر مؤدب‌الدوله (نفیسی) : صحیه وخیرات عمومی .
مشیرمعظم (خواجوی) : پست وتلگراف .
موقرالدوله : تجارت وفوایدعامه .
عدل‌الملک (دادگر) : کفیل وزارت داخله .
منصورالسلطنه عدل : کفیل وزارت عدلیه .

سید ضیاء الدین عضو حزب وجمعیت نبود که افراد علاقه مند و آزموده داشته باشد وخوداو بعد ازگله‌ایکه ازو کردم و گفتم : چرا قبلا ازنقشهٔ خود مسبوقم نکرده‌اید بمن گفت وقسم خورد که تا آنساعتیکه بطرف قزوین حرکت کردم ازین نقشه‌خبر نداشتم. **مستر اسمارت** مستشار سفارت انگلیس روزی بامن در خصوص خرابی اوضاع تهران وچگونگی حکومتی که باید در ایران بروی‌کار آید صحبت کرده بود و معلوم میشود سایر افراد سفارت نیز باسید از این قبیل مذاکرات کرده ، اما نقشه را با او در میان نگذاشته بودند ، والا بایستی تدارکات بیشتری دیده باشد و در باب وزرا و جراید و دسته بندیهای دیگر که بی‌اندازه در پیرامون دولتی انقلابی ضرورت دارد قبلا فکرها کرده و باصطلاح دارو دسته را طوری جور کند که یکروز قبل ازتشکیل دولت آنطور باحال تردید یا بیخبری بامن مذاکره نکرده باشد ، و از آن قبیل وزرائی تهیه کند که

---

۱ - مسعود خان کیهان در هفتم برج حمل بواسطهٔ اشکالاتی که در کار وزارتی خود باوجود قدرت ومداخلات بیحد سردار سپه درامور نظام میدید مستعفی گردید ولی استعفای او پذیرفته نشد و سپس گفتگوهائی وفعل‌و انفعالاتی پیش‌آمد که باردیگر ناچارباستعفا شد و عاقبت در۷ برج ثور (اردیبهشت ۱۳۰۰) ازکارکناره‌جست وسردارسپه که تا آنروز رئیس دیویزیون قزاق بود بعد ازانجام جشن سلام نیمهٔ شعبان بسمت وزارت جنگ حضور شاه معرفی گردید ، ومسعود خان بسمت وزیر مشاور در کابینه باقی ماند .

۲ - روز ۲۳ ثور بمناسبت اینکه میرزا عیسی‌خان کسالت داشته بفرنگ رهسپار شده بود ، مدیرالملک وزیر مالیه شد ومعززالدوله (نبوی) بوزارت امور خارجه بحضور شاه معرفی گردید .

بتوانند از توطئه‌ای بدان سادگی برضد رئیس خود مانع شوند، و در بارهٔ محبوسان آن اندازه تردید ننماید که گاهی از آنها پول بخواهد، گاهی تهدید بقتل کند و گاهی اجازه دهد **رضاخان** رئیس دیویزیون خانمان پسر بانوی عظمی و غیره را آنطور غارت کند!

سید ضیاءالدین دوستانی برای خود انتخاب کرده بود که هیچکدام از حیث شهامت در عرض او نبودند و درکارهای اجتماعی زبردستی و تجربه و شهامت لازمه را که خود او دارا بود نداشتند، بنا بر این همینکه سید در چنگال «**کار**» آنهم «**عمل قرطاس**» دچارشدو در بین کاغذها مستغرق گردید، کسیرا نداشت که‌او لااز حیث صلاحیت ملی و ثانیاً از لحاظ تجربه و شهامت بقدر خود مشار الیه مقدرت داشته لایق اداره کردن افکار عمومی باشد و بدین سبب بعد از سه ماه ازمیان رفت!

سید ضیاءالدین طبعاً مردی انقلابی و باشهامت بود، اما باصول ثابت انقلاب و اقسام تشکیلات از سوسیالیزم و کمونیزم، یا فاشیزم طبق رویهٔ علمی و از روی منطق وکتاب احاطه نداشت، و چنانکه دیدیم در حزب و دسته بندیها هم کار نکرده بود، و در امور اجتماعی (طبق قاعدهٔ هرمصنف و نویسنده ای) بیشتر بامور نظری متوجه بود نه امور عملی و باصول رفیقبازی بیش‌ازاصول فرقه بازی و کمیته‌چیگری اعتقادداشت!

لذا پس از آنکه با عده‌ای قزاق پایتخت‌را تصرف کرد، زیادتر خیالات دیرینه در دماغش خلجان میکرد، و ازقزوین تا تهران نیز صاحبمنصبان قزاقرا که تا آنروز سخنانی جدی و مهیج نشنیده بودند، بسخنان هیجان آمیز آمادهٔ کار کرد وآنها را برای انتقام جوئی ازرجال تهران خواه اعیان وخواه تهیدست وفقیرحاضرساخت، وبعد حکم کرد همه را بگیرند و گرفتند، تا اینجا در دنبال «خیالات» و ورزشهای فکری دیرینهٔ خود عمل کرد. آنوقت ماند معطل که چه بکند؟!

چه اصل معینی نداشت، نه کمونیست بود که همه را بکشد، نه‌فاشیست بود که با اعیان همکاری کند و تند روان و کمونیستهارا خاموش سازد و نه‌حزبی داشت که هم مسلکانرا کار بدهد و باقیرا بیکار سازد، نه ایل وعشیره‌ای داشت که اقوام خودرا که طبعاً بستهٔ او باشند بر مردم دیگر مسلط کند، و نه هم قبلا طبق اظهار خود مشارالیه تدارك دیده شده بود که لااقل صد نفر دوست مناسب اوضاع با خود همدست سازد که بعد از سه ماه سردار سپه نتواند زیر پایشرا جاروب نماید!

اولا اشخاصیرا بدون تناسب توقیف کرد، **مدرس** و **شیخ حسین یزدی**، **حاج مجد الدوله**، و **فرمانفرما**، و **تیمورتاش** و **رهنما** و **دشتی** و **فرخی** و **فدائی** و **من** و **سیدهاشم** وکیل وجماعتی کثیر از این قبیل همه حبس شدند، من در محبس نمرهٔ دو که شبانه بآنجا وارد شدم هنگامهٔ عجیب و غوغای تماشائی دیدم، از پیر هشتاد ساله تا پسربچهٔ چهارده ساله که او را با زیر شلواری از خانه کشیده و آورده بودند درآنجا یافتم و مشغول سخنرانی برای آنها شدم، چه بقدری جمعیت درآنجا زیاد بود که بصحن مسجدی شبیه‌تر بود تا محبسی و پلیس کافی نبود که مراقبت ومواظبت کند وفقط نجابت ایرانی مانع بود که پاسبانان و آقای **پاشاخان** راکه آمد و رفت داشتند گرفته همه را خفه کنند و بیرون بیایند!...

بالجمله رئیس دولت نظریاتی داشت، ولی جرئت نمیکرد آن نظریاترا بصورت عمل درآورد، میگویند چون اعتماد قوی بخود نداشت و لااقل باصلی و مسلکی ثابت ایمان نیاورده بود کاری نتوانست بکند وجرئت نکرد مردمیرا که در واقع ونفس‌الامر درچشم خلق معلوم نبود ازو بدتر باشند بقتل برساند و ازبین ببرد!

جواز خروج ازشهر که تا این اواخر دوام کرد وسانسور درتلگرافخانه وفرمان موقوف شدن عرق فروشی و فرمان تعطیل جمعه‌ها و اذان گفتن وهزاران فرامین دیگر کاری صورت داد، اما ریشهٔ کار دولت‌را نتوانست ثابت و استوار سازد.

سید ضیاءالدین درسخن ماهر بود، او ظاهراً فاشیست بود اما با اصول فاشیزم آشنا نبود! آنروز ها مرض دیکتاتوری برای جلوگیری از کمونیزم در دنیا مد شده بود!

سید ضیاءالدین برای ضدیت باکمونیزم بوجود آمده بود، وطبق مد و مرسوم عمومی دنیا سید یکنفر فاشیست بود، لکن دوستانی که برای اینکار ذخیره کرده باشد نداشت یاازانتخاب آنان غفلت کرد، بنابراین درکارخویش‌فروماند، واتفاقاًخودمشارالیه درمصاحبه‌ای‌که پس‌ازبیرون شدنش از ایران در فرنگستان با یکنفر کرد ودرمطبوعات همان وقت منتشر گردید باینمعنی اعتراف کرده و گفته است که: رفیق‌وهمکار نداشته.

احمد شهریور در اینمورد چنین مینویسد:

«بعد از ده روز تلگرافخانه و پستخانه بکار افتاد اما باسانسور وگماشتهٔ قزاق ومأمورین خاص که مخابرات مضر واقع نشود».

«درین ده روز رئیس دولت در قصر ابیض مشغول نظم مهام ولایات و مخابره با مأمورین خارج

بود و دستور العمل میداد . حکومتهای قم وکاشان و سمنان ودامغان وشاهرود و قزوین و زنجان وعراق را منفصل کرد ، حکومت نظامی تحت امر ادارات ژاندارمری بر قرار کرد ، همهٔ عدلیه های ایران را منفصل کرد و مردم مانند عهد قدیم بحکام مراجعه میکردند » .

« بتدریج مردم شروع بزمزمه کردند ونفرت عمومی برضد سید آغاز شد » .

« مردم آهسته آهسته ازبهت زدگی وحیرانی خارج شدند و بعلت مزاحمت حکومت نظامی از ساعت دو و نیم از شب (هشت و نیم) درکمال سختی بسر میبردند ، مخصوصاً کسبه لاسیما قهوه‌چی وخیاط وارسی دوز و اشخاصیکه درین شب عیدی با صنایع و دست رنج خود تا ساعت چهار و پنج از شب در کارخانه و دکاکین خود برای فروش باید جنس تهیه نمایند ، شبی نیست که دویست سیصد نفر در کمیساریاها از کسبه و بازاری بسر نبرند درحالیکه ثلث آنها بیکدست دیزی آبگوشت و زیر بغل نان برای زن و بچهٔ خود تهیه نموده اند ، اینها تاصبح درسرما دراطاقهای کمیساریاها بیخوابی میکشند وصبح ازبیست وپنج قران تا سه تومان برحسب ظاهر حال از اشخاص جریمه دریافت میشود و سید روزنامه چی روی تخت خواب در اطاق ابیض عمارت سلطنتی براحتی غنوده است »

ولی ما اطلاع داریم که آقای **سید ضیاء الدین** هم شبها براحتی نغنوده بود وشب وروز درآشیانه‌خود بین‌اوراق تلگراف‌ودوسیه ومراسلات لول‌میزد وکارمیکرد وبقدری گرفتار بود که ازدسایس اطرافیان بیخبر ماند و بزودی او را از رصدخانه و آشیانه‌اش صدا زده گفتند بروید بیرون ...

۲۲ - شمه‌ای ازکارهای سیدضیاء الدین

الکسندرخان مدیر تجارتخانهٔ تومانیاس مأمور شد بانک استقراضی‌را بموجب معاهدهٔ دولتین ایران وروس تحویل بگیرد .

درهمین ماه ۲۱ حوت ۱۲۹۹ غره رجب ۱۳۳۹-۱۱مارس۱۹۳۱تصویب نامه‌ای از هیئت دولت گذشت که اصلاحاتی دراصول محاکمات شده بود .

روز دوشنبه ۱۱ رجب ـ اول‌فروردین ، شاه درشهر بسلام‌عام نشست ، درین‌سلام غیرازافراد نظامی وپلیس ودولت کسی ازرجال واعیان وجود نداشت ومستوفی‌الممالك ومشیرالدوله وسپهدار وموتمن‌الملك وغیره که آزاد بودند هیچکدام بسلام حاضر نشدند .

سردار معظم خراسانی با وزیر مختار انگلیس **مستر نرمان** در باب کودتا و سید صحبتی کرده بود وظاهراً بسید خبر بردند و اورا توقیف کرد .

احمدشهریور میگوید :

« ازفرمانفرما هشت کرور تومان پول نقد خواستند و چون‌نداد تضییقاتی در

حق او کردند و درغذا و فرش واسباب خواب سخت گرفتند و بازهم نم پس نداد ، بنا براین درصدد برآمدند که دوسیهٔ خیانت برایش مرتب کرده محاکمه‌اش کنند ، ولی قبل از اینها سید رفتنی شد!..»

درآغاز سال جدید بعد از آنکه قرارداد ۱۳۳۸ - ۱۹۱۹ ازطرف دولت ایران وانگلیس هر دو لغو شد قرار شد مستشار از دول متفرقه برای وزارتخانها بیاورند وانگلستان پلیس جنوبرا بدولت ایران واگذار کند و قوای قزوین را هم مراجعت بدهد و قوای خراسان نیز دیری بود بازگشته بود و روز ۱۹ رجب مطابق ۹ فروردین ۱۳۰۰ شمسی ماژور **مسعودخان** وزیرجنگ بسوی قزوین حرکت کرد برای اینکه قزاقانی که در تحت سرپرستی انگلیسها بودند تحویل بگیرند و بعضی مهمات هم قرار بود از طرف نیروی جنگی انگلستان به وزیرجنگ تحویل داده شود و گفته شد که روز۲۲ دیماه اوایل آوریل نیروی انگلیس ایران را تخلیه خواهند کرد و بعد قرار شد تا نیمهٔ ماه آوریل حرکت کنند ، وقرار شد ۲۵ هزار قبضه تفنگ وقدری توپ دربین النهرین بدولت بفروشند ولی اینمعامله صورت نگرفت.

دراین‌ماه‌آقای‌دکتر**مصدق‌السلطنه** والی فارس مورد سوء ظن دولت قرار گرفته تلگرافاتی میانهٔ او و رئیس دولت مخابره شده بود و احتمال میداد که نسبت باو سوء قصدی شود استعفا داد و از فارس عزیمت کرده وارد خاك بختیاری شد و درآنجا پناه گرفت و دست دولت باو نرسید.

اما **قوام‌السلطنه** والی خراسان تلگرافی بسید مخابره کرده بود که از مفاد بیانیهٔ رئیس‌الوزرا معلوم نمیشود که دولت ایران دارای چه اصول و رژیمی است. و راست هم گفته بود، بعلاوه چند روز قبل از اینکه اورا توقیف کنند جمعی ازمعاریف شهررا جمع کرده گفته بود که محتمل است بالشویکها مانند گیلان بار دیگر بخراسان روی آورند و **خداوردی** درخاك روسیه آرام ننشسته است وقوای موجودهٔ خراسان کافی نیست ولازم است قوائی ملی تهیه شود و در آن مجلس صورتی تهیه شد که پولی برای تهیهٔ ذخیره و تفنگ و لباس سرباز جمع آوری گردد و بدولت پیشنهاد کرد که قوای موجود کافی نیست و اگر دولت‌اجازه دهد اهالی حاضرنددرحدود ۱۰۰۰سرباز بخرج خود آماده نمایند.

روز ۱۳ نوروز والی وجمعی از رجال بقریهٔ ملك آباد سه کیلومتری شهر مهمان بودند ، عصر که درکالسگه‌ای بشهر برمیگشتند حسب الامر رئیس الوزرا مرحوم کلنل **محمدتقی‌خان** رئیس ژاندارم خراسان (که قبلا با**قوام‌السلطنه** عهد وپیمان یگانگی بسته بودند و **قوام‌السلطنه** کمال اعتماد را بمشارالیه داشت) مصمم بدستگیری والی شد و **اسمعیل بهادر** صاحبمنصب ژاندارم را مأمور کرد که والیرا دستگیر کند .

همین که کالسگهٔ والی ازدروازهٔ ارك داخل ومحاذات سربازخانه یعنی کاروانسرائی که ژاندارم ها درآنجا منزل داشتند رسید ، جمعی ژاندارم را امر داد جلو کالسگه را گرفتند وخود جلو رفته مطلب را بوالی حالی کرد و اورا پیاده کرده بداخل کاروانسرا برده در اطاقی توقیف نمود ، وبلافاصله خانهٔ او را محاصره کرد واسبها و فرشهای او وسایر اسبابهایشرا ضبط کردند ، وهرکس از اعیان که همراه او بود و از دنبال او وارد شهر شدند گرفتار گشتند و درظرف یکهفته جماعتی از رجال شهر را دستگیر کردند و روزنامهٔ **تازه بهار** که تحت مدیریت آقای **ملك زاده** برادر مؤلف دایر بود نیزتوقیف وخود او حبس شد ، وگروهی از تجار و آزادیخواهان ودموکراتهارا هم حبس کردند و بعینه همان نقشه‌ای که رئیس دولت درمرکز پیش گرفته بود او نیز درخراسان اجرا کرد والحق که این رویه خلاف سیاست وخلاف منطق بود چه کلنل **محمد تقیخان** غیر از **سید ضیاءالدین** بود و سوابق و لواحق ساده و وجههٔ روشن **محمد تقیخان** و ایمانی که او داشت ضرورت اجرای این نقشه‌را برای او وسیاست شخصی او مدلل نمیداشت، ولازم بود که **محمد تقیخان** ازساعت اول بعد از توقیف والی برنجانیدن سایر طبقات مشهد طبق نقشهٔ تهران دست نزند ، اینحرکت او موجب شد که سیاست او بعد ها در مشهد باافکار عمومی ملایم نیفتاد و نتوانست افکار خراسانرا متوجه خود نماید و در قیامیکه بخلاف حکومت و مجلس چهارم کرد تنها ماند و موفق باداره کردن خراسان نگردید .

باری والی حبس شد و بزودی او را تحت الحفظ بتهران فرستادند و در تهران بامر شاه و دولت حبس شد ، و بعد از رفتن سید ضیاءالدین حکم ریاست وزرائی او را در مجلس باو دادند !

روابط خارجی سید بعد از تصمیم (خواستن مستشار از دول اروپا و امریکا)

خوب شده بود و درمجلس شام شب شنبه سلخ شعبان در وزارت خارجه که از سفرای دول متحابه بعمل آمد وبجای مشروب «**دوغ**» سر سفره آورده بودند نطقهای خوبی ازطرف سفرا بعمل آمد مخصوصاً **مسیوکالدول** سفیر امریکا که شیخ السفرا بود نطق مهم وعارفانه‌ای کرد و وعده های خوب داد.

روزشنبه سلخ رجب **رضاخان** درقصر قاجار مانوری داد وشاه وسفرا ودرباریان حضورداشتند وشاه از**رضاخان** که **سردار سپه** لقب گرفته بود اظهار رضایت کرد.

۲۳ حمل **اکبر میرزا** صارم الدوله والی غرب دستگیر شد و در حین دستگیری زد و خوردی از روی اشتباه بین سواران **کلهر** که در دستگیری والی با ژاندارم متحد بودند درعمارت حکومتی رویداد ومعلوم نشد علت فرمان شلیك كردن ژاندارم بکلهرها مبنی برچه بوده است، و خلاصه چند نفر از خانزادگان و افراد کلهر در شلیك ژاندارم بقتل رسیدند و شهرت کرد که کلهرها بحمایت **صارم الدوله** باژاندارم طرف شده‌اند ولی حقیقت غیر ازین‌است وآنها بارئیس خود بحمایت ژاندارم وبرای دستگیری والی بعمارت حکومتی آمده بودند ووالی را رئیس کلهر دستگیر کرده و یخهٔ اورا ازپشت گرفته وکشیده بود معذلك ژاندارم در صحن عمارت بطرف سواران **کلهر** که در دالانی گرد آمده بودند شلیك كرد وآنها خواستند ازدرب دیگر بیرون بروند ازآنطرف هم یکدسته ژاندارم حمله کرده وازکلهرها هشت نفر کشته پانزده نفر مجروح شدند!

صارم الدوله هم توقیف و بمرکز اعزام گردید.

روز ۸ شعبان اعلامیهٔ دولت‌دایر برتخلیه قزوین ازقوای انگلیس‌منتشر گردید، و جای آنها را ژاندارم وقزاق گرفته ومنجیلرا سنگر بستند.

سردار معزز حاکم بجنورد **خداوردی** کردرابا ۲۸ تن‌اتباعش‌که امان داده واز کلنل **محمدتقیخان** برای آنها امان گرفته بود خلع اسلحه کرد و بقوچان بپست ژاندارم تحویل داد.

روز ۱۵ شعبان درسلام عید میلاد **صاحب‌الزمان**ع رضا خان سردار سپه بسمت وزارت جنگ معرفی شد.

سه‌شنبه ۱۶ خبرانفصال رئیس دولت معلوم و فرصت برای اشخاص ناراضی که مترصدقیام بودندرسید، من هم که در دزآشوب متوقف بودم‌این‌خبرراشنیدم و خبررفتن

سید و ریاست وزرائی **قوام السلطنه** محقق گردید.

صبح ۱۶ جمعی کثیری از حبس‌شدگان در مسجد شاه و صحن بهارستان متینگ‌ها برضد سید دادند، وعاظ و پیشنمازها نطق کردند.

سید یعقوب شیرازی و **شکوه السادات** (حضرتی) و **حسین‌زاده** سر دستهٔ ناطقین بودند، مردم در شهر بسید بد میگفتند و برضد ارامنه که سید هوادار ایشان معرفی شده بود گفتگو ها میشد، جمعی هم بسوی خانهٔ سید رفتند و نسبت بدو سوء قصد داشتند قوای دولتی آنها را متفرق کرد، فردای آنروز هم باز جماعتی از جمله آقای **تدین** در صحن بهارستان گرد آمدند ونطقها کردند، انقلابی نیمه طبیعی و نیمه عمومی برضد سید بوجود آمد که تحریکات شاه و وزیر جنگ و محبوسین وقسمتی ازمردم موجد آن بود، وعوام فریبیهای دولت فایدهٔ نبخشید!

سید ضیاء الدین روزچهارشنبه ۱۷ رمضان‌مطابق ٤ جوزا ۱۳۰۰ چهارساعت بظهر باتفاق **اپیکیان** ارمنی که‌مردی نویسنده و هوشمند و ازدوستان‌سید بودوریاست‌تشکیلات بلدیه را بعهده داشت و **ماژور مسعودخان** وزیر مشاور و وزیر جنگ سابق و کلنل **کاظم‌خان** که حاکم نظامی تهران بود و اخیراً رئیس ارکانحرب شده بود باعده‌ای مستحفظ قزاق درسه اتومبیل بسوی قزوین حرکت کردند که از راه بغداد باروپا بروند.

☆ ☆ ☆

دستخط **شاه** روز ٤ جوزا ۱۳۰۰ دایر بعزل **سید ضیاء الدین** بعموم ایالات وحکام مخابره گردید:

«نظر بمصالح مملکتی میرزا سید ضیاء الدین‌را ازریاست وزراء منفصل فرمودیم»
«ومشغول تشکیل هیئت وزراء جدید هستیم، باید کمال مراقبت را درحفظ انتظامات»
«بعمل آورید ومطالب مهمه را مستقیماً بعرض برسانید». «**شاه**»

علت سقوط سید ضیاء الدین ازتاریخ احمد شهریور:

۱ - نداشتن حزب وجمعیتی که فوراً وزارتخانهاودوایررا دردست بگیرد و مجلسرا راه بیندازد.

۲ - نداشتن سابقهٔ وجاهت ملی که لااقل هواداران قوی درمیان صلحا ازو

حمایت کنند (من درین قسمت تردید دارم که وجاهت ملی عامل واقعی پیشرفت قائدی تواند شد - چه بمحض ریاست وجاهت متزلزل میشود پس نمی توان اینمعنی را اصلی کلی پنداشت - مؤلف) .

۳ - سوء انتخاب ، جماعتی را انتخاب کردو بتجربه معلوم شد که چندان پای بند باخلاق نبودند و باز درمیان آنها کسیرا برگزید که درسیاست و پیشرفت مقصود خود بهیچ مانع ورادعی پای بند نمیکرد ، معلوم‌است چگونه مرد فاضلی میتواند با این قبیل دوستان کار کند ؟

۴ - حبس کردن همهٔ معاریف و زنده گذاشتن آنها . . که اگر آنها را کشته بود باز امید ماندن وبقا برایش نبود زیرا سایر قسمتهای کارش خراب بود و برای قتل اینهمه مردم که نه عموماً سرمایه دار و نه عموماً کمونیست و نه عموماً دموکرات و نه عموماً آخوند بودند و مطابق هیچ مسلک و مرامی ممکن نبود آنها را یکدفعه از بین برد عذری نداشت .

۵ - رنجانیدن **رضاخان** ، فی المثل چنانکه احمد شهریور مینویسد :

« سید گاهگاهی از دَر سمت شمس العماره وارد دربار شهری میشد و دَر مخصوصرا برای خود انتخاب کرده بود برای دخول . . . و قدغن کرده بود بدربان که کسیرا از این دَر راه ندهد ، اتفاقاً روزی **رضاخان** میل میکند ازهمان دَر وارد شود دربان دَر را باز نمیکند وعذر خودرا هم میگوید ، این کار برضاخان برمیخورد و امر میکند از دَر دیگر جماعتی رفته دربانرا کتک مفصلی زده دَر را باز میکنند و فحش زیادی بسید میدهد .

رضاخان بعد از آنکه وزیرجنگ شد ، وزارت جنگی اوهم زورکی بود ودر هیئت وزرا بماژورمسعودخان تندی کرده بود وحتی میگویند صندلی اورا تصاحب کرده بود[1] ، و پس از وزارت جنگ دیگر بهیئت وزرا حاضر نشد و همواره در قصر قاجار میان سربازان زندگی میکرد ، **فرمانفرما** را هم مرخص کرد که برود بفرمانیه و ملک شمیران خودش ، و روزیکه درقصر قاجار مانوری داده وشاه را مهمان کرده بود ، قزاقها بسید احترام نکردند و من خود (مؤلف اینکتاب) از یکتن‌ازشاهزادگان‌شنیدم که

۱ - آقای کیهان این اخبار را تکذیب میکنند .

گفت: شاه که رد شد قزاقها مارا هم که نوکر شاه بودیم راه دادند ولی سید ووزرایش عقب ماندند و ازلای صف قزاقها خود را بدنبال شاه انداختند و ابداً کسی بآنها اعتنائی نکرد!

معلوم میشود که **رضاخان** خود را بشاه چسبانیده بود و بسیداعتنائی نمیکرد، بدیهی است مردم وکسان محبوسین وسیاسیون همه بسید بد میگفتند، درباریان‌هم بسید بدگوئی میکردند واو در دربار مدافعی نداشت، واین بدگوئیها در دماغ سادهٔ **رضاخان** که ذاتاً خود خواه وساده لوح وزود باور بود چه تأثیری میبخشیده است؟

۲۳ - شاه از سید رنجیده و ازو میترسید

یکی از اصلاحاتی که سید دست زد تعدیل بودجهٔ مملکتی بود، چنانکه حقوق شهریه بگیر ها تا آنوقت بالغ بر چهل و سه هزار تومان درماه بود، وسید آنرا به بیست هزار و ششصد تومان تنزل داد، همچنین حقوق ماهیانهٔ دربار مصوبه مجلس سوم، سی هزار تومان بود و **ناصرالملك** در غیاب مجلس آنرا چهل هزارتومان کرده بود، سید ده هزار تومان اضافیرا کسر کرد وشاه بدش آمد و اصرار کرد که همان مبلغ چهل هزار تومانرادریافت دارد، سیدحاضرشداما درعوض حقوق شاهزادگانرا ببودجهٔ دربار احاله داد ازینعمل که بسیار وطن خواهانه بود هم شاه رنجید و هم شاهزادگان و هم درباریان، دیگر شاهزاده خانمها و سایر شاهزادگان که برای استخلاص **فرمانفرما** و **عین‌الدوله** نزد **شاه** میرفتند، طبعاً از سید بدگوئی میکردند و این بدگوئیها در دماغ شاه تأثیر میبخشید، شاه راجع باستخلاص بعضی و آسودگی بعضی دیگر بسید توصیه کرد وسید زیر بار نرفت و شاه رنجید.

نقشه کودتای دیگر:

سید ازشاه نمیتوانست راضی باشد، زیرا قبلا گفته‌ایم که طرز فکر وعمل‌شاه طرزی جدی وسریع وفعالیت اثر نبود وبهمین سبب با دولتهای فعال نمیساخت بلکه باهیچ دولتی نمیساخت، خاصه با دولتی انقلابی چون دولت **سید ضیاءالدین**، بنابراین بعد از دو ماه شکرآب درمیانه حاصل شد، اینجا احمد شهریور اطلاعی داده است که

ما باعتماد آنمرحوم که مردی مدقق و با اطلاع بوده و قضایا را در موقع خود یادداشت کرده است باختصار مینویسیم :

« **سید** ازحرکات **رضاخان** جاهل ، و بی میلی **شاه** ، ازدوام حیات سیاسی خود »
« مأیوس شد وچون میل نداشت استعفا کند درفکر چاره برآمد که **شاه** را بردارد ، »
« درین باب **محمدحسن میرزای** ولیعهد را انتخاب کرد و با او وارد این تدبیر شد ، »
« ملاقاتهائی با ولیعهد کرد ، راپورت این ملاقاتها به **شاه** و **رضاخان** رسید. **شاه** بسید امر »
« کرد که استعفا کند ، سید از قبول استعفا سرباز زد وتمارض کرد ، وزیر مختار »
« انگلیس باشاه ملاقات کرد ولی نتوانست شاه‌را راضی ببقای سید سازد ، حتی باشارات »
« حالی کرده بود که اگر سید برود از برای سلطنت شاه مخاطراتی خواهد بود ، معهذا »
« شاه ایستادگی کرد ، » انتهی یادداشت شهریور .

مؤلف گوید : درهمان اوقات شنیدم که روابط سید با ولیعهد بشکلی غیر عادی پیش آمده است . و نیز شنیدم که شاه بولیعهد تغیر کرده وحتی گفته شد که احمد شاه سیلی بصورت ولیعهد زده است ، که راست یا دروغ میرساند که در دربار کشا کش و معارضه‌ای بین دو برادر پیدا شده بود که دراطراف آن معارضه‌این اخبارتراوش میکرد و همان اوقات شهرت کرد که ولیعهد را میخواهند تبعید کنند ، و اتفاقاً پس از سقوط سید چیزی نگذشت که ولیعهد عازم فرنگستان شد و ازطریق بغداد وبصره عزیمت کرد و در محمره (خرم شهر) مهمان سردار اقدس (خزعل) گردید ، و در همین‌وقت سید ضیاء الدین نیز دربصره در مهمانخانه‌ای منزل داشت .

شاهزادهٔ **یمین الدوله** داستانی نقل میکنند[1] :

« ولیعهد بقصر خزعل در فیلیه وارد شد و هوا بسیار گرم بود ، ولیعهد از گرما بیتابی مینمود ، شبی شیخ‌را درباغ قصر ملاقات کردم . شیخ نسبت بولیعهد وبیتابی وعدم متانت وصبر او قیافهٔ مأیوسانه‌نشان‌داد ، گفت میخواهم با ایشان‌درموضوع‌مهمی صحبت کنم و از من خواست که وسیلهٔ این ملاقات شوم ، من با ولیعهد درین باب گفتگو کردم ، ولیعهد میترسید که با شیخ محرمانه ملاقات کند ، بهرقسم بود شبی‌را دریکی از حیاط خلوتها بدون آوردن چراغ میعاد نهادند ، **ولیعهد** آنجا رفت منهم درخدمت او

---

۱ ـ حسنعلی میرزا کوچکترین پسران ناصرالدین شاه است ، وی دراتریش تحصیل کرده است واز همراهان ولیعهد بود .

رفتم ، چیزی نگذشت **شیخ** باعبا وقبای دراز درتاریکی نمودار گردید ، خلاصهٔ مذاکرات این بود که : « والاحضرت اینقدر ازگرما متألم نباشند ، وسیلهٔ دفع گرما فراهم میآید و هوا خوب میشود ؛ بهتر اینست بفکر اوضاع مملکت باشند ، من چشمم از **سردارسپه** آب نمیخورد ، شاه خوب نکرد **سید ضیاء الدین** را بیرون کرد. اگر والاحضرت حاضر باشند من حاضرم از **عرب** و **لر** و **پشتکوه** قوهٔ معتبرفراهم آورم ، **سید ضیاءالدین** هم دربصره است ، بفرستید بیاید و قوای خود را حاضر ساخته میرویم تهران را تصرف میکنیم ، آنوقت میل میل مبارکست خواستید **شاه** را ابقا میکنید نخواستید خودت شاه میشوی » .

آنشب دراین مهم بسی گفتگو شد،وبالاخره مرا مأمور کردندکه باتفاق دیگری از اجزای دربار برویم ومن دربصره با سید گفتگو کنم واورا با این خیال همراه سازم ... من ببصره رفتم ، سید در اطاقی ساده ومحقر مرا پذیرائی کرد در حالیکه هندوانه‌ای پاره کرده وبخوردن آن مشغول بود . صحبت کردیم و نقشه را باو گفتیم ، سید سری تکان داد و گفت : **شیخ** راست میگوید و میتواندکاری صورت بدهد ، اما من برفیق شما یعنی (**ولیعهد**) ابداً اعتماد ندارم . او مرد کار نیست ، ونخواهد آمد ، و اگر بماند و بیاید کار مارا خراب خواهد کرد ، او همهٔ خیالاتش متوجه خانمهای پاریس است ، وعجله داردکه هرچه زودتر خودرا ازایران ومشرق بفرنگ برساند، من‌اورا آزموده‌ام بدرد اینکارها نمیخورد، وازین‌قبیل خیلی‌صحبت کرد، من دفاع کردم ، اماسید اقناع نشد.

ظاهراً **سید ضیاءالدین** درمختصر سازشی که دربالا اشاره کردیم که با **ولیعهد** برای کودتای دیگر کرده بود او را بمحک امتحان زده و عیار این شاهزاده جوان را سنجیده بود ، و از قضا بزودی **شیخ خزعل** هم از **ولیعهد** مأیوس شد و عجله‌ای که **ولیعهد** در حرکت داشت و حرارت هوا را بهانه میکرد میفهمانید که کمال مطلوب او چیز دیگر است !

☆ ☆ ☆

بالجمله سیاستمداران تهران نتوانستند شاه سرسخترا نسبت بسید نرم کنند واطلاع داریم که رقبای شمالی آنهاهم باشاه‌درطرد سیدهمدست بوده‌اند ویادداشتهائی‌هم دربنباب دیده شده است که مناسبات سید ضیاءالدین بارفیق «**روتشتین**» وزیرمختارجدیدالورود

دولت **ساویت** خوب نبوده است ، ازجمله دریاد داشت « **انصاری** » چنین نوشته‌است :

« پس ازورود « **روتشتین** » بتهران مشارالیه از رئیس‌الوزرا خواهش میکند که « **نادرمیرزا** » (کارگذار عشق آباد ومهماندار وزیرمختار که از سرحد خراسان تاتهران همراه مشارالیه بوده‌است) چند روز دیگر در معیت او باشد ، ولی آقای **سید ضیاءالدین** در پاسخ میگوید که : شما منشیان خوبی در سفارتخانه دارید ، خوبست کارهایتانرا بآنها مراجعه کنید ، این اظهار موجب سوء ظن وزیر دولت شوروی شده دستور میدهد که فوراً عذر دومنشیان ایرانیرا بخواهند »[1] .

این رنجش بعدها بیشترمیگردد[2] ، ودرهمان یادداشتها ثبت‌است که ازطرف سفارت شوروی روزی از دولت سئوال‌شدکه : رژیم مملکت ایران مبتنی بر چه اساسی است ؟ و نیز میگوید که : وزیرمختار مذکور نزد شاه نیز رفته از رئیس‌الوزرا اظهار نگرانی وعدم رضایت کرده بود .

در اینصورت ممکن است که تهدید های وزیر مختار انگلستان (اگر چنانکه احمد شهریورمینویسد اساس حقیقی داشته باشد) بشاه بی‌اثر مانده وعدم‌رضایت روسها از سید باتمایل انگلیسها نسبت بمشارالیه تکافو کرده باشد ، و میل باطنی شاه درین‌میانه بر میل وزیر مختار انگلیس چربیده باشد . بنا بر این چنانکه گفتیم شاه در اواخر اردیبهشت (ثور ۱۳۰۰) بسید تکلیف استعفا نمود .

سید ضیاءالدین مردی نبود که بسهولت دست ازکار بردارد ، وجز وزیرجنگ باقی اعضاء دولت ازهرحیث با او وفادار بودند .

چنانکه گفتیم (یعنی‌احمد شهریورنوشت) سیدازمجرای سیاست خارجی‌نیزموفق باسترضای **شاه** نشد وغیر ممکن بود که بتوانند شاه‌را باهر نوع تهدیدی ازسید مطمئن کنند ، وچنانکه دیدیم **شاه** بسید تکلیف کرد که استعفا کند .

روز ۲۸ ثور سید ازدوام زندگانی سیاسی خود در ایران نومید گردید و مطابق

---

۱ ـ نقل ازتاریخ « کودتای ۱۲۹۹ » حسین مکی در روزنامهٔ مهر ایران .

۲ ـ سید ضیا مصادف ورود وزیرمختار شوروی در تهران من و جماعتی از دموکراتها و آزادیخواهان را دستگیر کرد و گفته میشدکه این جماعت را از خوف آنکه مبادا باستقبال وزیر مختار شوروی بروند ویا با او روز ورود ملاقات کنند دستگیر کرده است ! ....

اطلاعاتیکه یافته‌ایم دست بکار شد تا بوسایل دیگر مگر کودتائی از نو راه بیندازد واز جمله میگویند که با ارامنهٔ داشنا کسیون کنار آمدکه جمعی مسلح شوند وهمچنین با بعضی صاحب منصبان‌ایرانی ژاندارم داخل مذاکره میشود وبرخی از پستهای ژاندارم نیز تلگرافاتی مخابره مینماید که بطرف تهران حرکت کنند ، اما همهٔ این فعالیتها درنتیجهٔ مقاومت**شاه** ووفاداری سردارسپه و صاحب منصبان قزاقخانه با احمد شاه بی اثر ماند و سید سقوط کرد (رجوع شود بمراسلهٔ آقای ارداقی ـ تاریخ حسین مکی) .

بدیهی است اسناد مربوط باینقسمت از تاریخ تا آندرجه زیاد وطرف اعتماد کامل نمیتواند باشد واگر روزی این اسناد ازطرف دول همجوار ما انتشار یابد یاتاریخی صحیح بقلم خود آقا **سیدضیاءالدین** نوشته شود میتوان بکم وکیف جزئیات پی برد[1] .

بالجمله بعد از سه ماه وچند روز در٤جوزا ۱۳۰۰ دولت **سیدضیاءالدین** ساقط گردید و بشرحی که اشاره کردیم تاسرحد مشایعت شد و از آنجا از راه بصره باروپا رفت و در « **منترو** » از شهرهای سویس متوقف گشت .

۲۴ ـ اسناد پراکنده

۱ـ بیانیهٔ رئیس‌دیویزیون قزاق که درروز دوم کودتا منتشر گردید وشرحش گذشت.

هموطنان :

وظائف مقدسهٔ فداکاری نسبت بشاه و وطن ما را بمیدانهای جنگ هولناک گیلان اعزام نمود ، همان میدانهای خونین مرگباری که قشون دشمن برای تسخیر ایران و تهدید پایتخت با قوای فزونتر واسلحه مکمل‌تر تشکیل نموده بود .

افراد دلاور قزاق این وظیفه مقدسه را باجان ودل استقبال نمودند ، زیرا تنها قوهٔ منظم ایرانی که میتوانست و ظیفه مدافعه وطن را ایفاء نماید همین قوه وافراد آن بودند که بدون لباس ، بدون کفش ، بدون غذا ، بدون اسلحهٔ کافی سینه وپیکر خودرا

---

۱ ـ درین روزها اواسط بهمن ماه ۱۳۲۱ لایحه‌ای توسط مظفر فیروز ، منسوب به بیانات سید ضیاء در تهران منتشرشد که هیچگونه استفادهٔ تاریخی از آن بعمل نمی‌آمد و سراسرمبتنی بردقایق سیاست روز و غالباً مخالف باواقع بود و برای جلب استرضای دولت شوروی و عوام تهیه شده بود !

سپر توپهای آتش فشان نمودند، غیرت و حمیت ایرانیرا ثابت و دستجات انبوه متجاسرین را ازپشت دروازهٔ قزوین تاساحل دریا راندند.

اگر فداکاری وخدمات جانبازانهٔ اردوی قزاق نتیجهٔ مطلوب را حاصل نکرد و نتوانستیم خاك مقدس وطن و عصمت برادران گیلانی خود را از دست دشمن نجات دهیم تقصیری متوجه ما نبود بلکه خیانت کاری صاحبمنصبان، کسانی که سرپرستی واداره امور بآنها محول شده بود موجب عقیم ماندن نتیجهٔ خدمات ما گردید ولی باز افتخار میکنیم که فوران خون قزاق دلیر توانست پایتخت وطن مقدس ما را از استیلای دشمن نجات دهد، اگر خیانتکاران خارجی توانستند نتیجهٔ فداکاریهای اولاد ایرانرا خنثی نمایند برای این بود که خیانتکاران داخلی مارا بازیچهٔ دست وآلت شهوت خود ودیگران قرار میدادند.

هنگام عقب نشینی از باطلاقهای گیلان درزیر آتش توپ دشمنان احساس نمودیم که منشاء و مبداء تمام بدبختیهای ایران، ذلت وفلاکت قشون، خیانتکاران داخلی هستند، درهمان هنگامی که خون خود را در مقابل دشمن مهاجم میریختیم بحرمت همان خونهای پاك و مقدس قسم خوردیم که دراولین موقع فرصت خون خودرا نثار نمائیم تاریشهٔ خیانت‌کاران خود خواه تن پرور داخلی را برانداخته ملت ایرانرا از سلسلهٔ رقیت مشتی دزد و خیانتکار آزاد نمائیم.

مشیت کردگاری وخواست حضرت خداوندی این فرصترا برای ما تدارك دیده اینك درتهران هستیم.

ما پایتخترا تسخیر نکرده ایم، زیرا نمیتوانستیم اسلحهٔ خودرا درجائی بلند کنیم که شهریار مقدس و تاجدار ما (؟) حضور دارد.

فقط بتهران آمدیم که معنی حقیقی سرپرستی مملکت و مرکزیت حکومت بدان اطلاق گردد.

حکومتی که درفکر ایران باشد، حکومتی که فقط تماشاچی بدبختیها و فلاکت ملت خود واقع نگردد، حکومتی که تجلیل و تعظیم قشون را از اولین شرایط سعادت مملکت بشمار آورد، نیرو و راحتی قشونرا یگانه راه نجات مملکت بداند.

حکومتی که بیت المال مسلمین را وسیلهٔ شهوترانی مفتخواران تنبل و تن پروران بی حمیت (؟) قرارندهد.

حکومتی که سواد اعظم مسلمین‌را مرکز شقاوتها، کانون مظالم وقساوت نسازد.

حکومتی که در اقطار سرزمین آن هزارها اولاد مملکت از گرسنگی و بدبختی حیات را بدرود نگویند.

حکومتی که ناموس وعصمت گیلانی، تبریزی، کرمانیرا باخواهرخود فرق نگذارد.

حکومتی که برای زینت وتجمل معدودی بدبختی مملکتی‌را تجویز ننماید.

حکومتی که بازیچهٔ دست سیاسیون خارجی (؟) نباشد.

حکومتی که برای چند صدهزارتومان قرض هرروز آبروی ایرانرا نریزد ومملکت خودرا زیربار فروتنی نبرد.

ما سرباز هستیم وفداکار، حاضر شده‌ایم برای انجام این آمال خون خودرا نثار نمائیم و غیر از قوت و عظمت قشون برای حفظ شهریار و وطن مقدس آرزوئی نداریم، هرلحظه چنان حکومتی تشکیل شود وموجبات شرافت وطن، آزادی، آسایش وترقی ملت را عملا نمودار سازد و با ملت نه مثل گوسفند زبان بسته رفتار نماید، بلکه بمعنی واقعی ملت بنگرد(؟) آن لحظه است که ما خواهیم توانست بآتیه امیدواربوده و چنانچه نشان دادیم وظیفهٔ مدافعهٔ وطنرا ایفاء نمائیم. باتمام برادران‌نظامی خود ژاندارم، افواج پلیس که آنهاهم با دلهای دردناك شریك فداکاری اردوی قزاق بودند کمال صمیمیت را داشته و اجازه نخواهیم داد که دشمنان سعادت قشون، بین ماها تفرقه و نفاق بیافکنند.

همه شاه پرست وفداکار وطن، همه اولاد ایران، همه خدمتگذار مملکت هستیم.

زنده باد شاهنشاه ایران.

زنده باد ملت ایران، پاینده باد ملت ایران،

قوی وباعظمت باد قشون دلاور ایران،

رئیس دیویزیون قزاق اعلیحضرت شهریاری

و فرمانده کل قوا «**رضا**»

این بیانیه بقلم سحرآمیزیکه ظاهراً قلم خود آقاسید ضیاء الدین است نوشته شده بود، اما چندان تأثیری در قلوب ایرانیان نبخشید، زیرا پیشروان این فکر و گویندگان

این ترانه «**قزاقان**» بودند و هنوز قزاق ایران درست یك قوهٔ ساخته شدهٔ اجنبی و مطیع اجنبی شناخته میشد، نه یک قوهٔ پاك و فداکار ایرانی، وشکی نیست که این قوه درگیلان ومازندران فداکاریها کرده بود اما آنهمه درتحت نظر ومصالح سیاست‌خارجی بود، واگرهم میبایست قوای قزاق ازین ببعد یك‌قوهٔ ملی ومؤسس کودتاشخصی صالح و فداکارمعرفی شود بدرد آنروز نمیخورد.. فردارا هم کسی نمیدانست، ومانیزکه ماندیم وفردا رادیدیم چندان چیزی ازین دلیران میدان نبرد نفهمیدیم!

برما معلوم بود و بردیگران هم معلوم شد که هرجا سروصدا و رنك و بوی و جلوهٔ ظاهری فراوانتراست، حقیقت کمتر است!

☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆ ☆

۲ - دوسند راجع بکودتای سوم اسفند:

این دو سند بعد از طبع کتاب تااین صفحات، بدست ما آمد.

الف - مرد موثقی اظهار داشت:

درکابینهٔ مرحوم **سپهدار اعظم** نزدیك ایام **کودتا** شخصی از مردم انگلستان موسوم به «دکتر کرتسفیو» که در نظام بریتانیا دارای پایهٔ سرهنگی نیز بود، وارد تهران شده بود.

آن اوقات دربین رجال سیاسی ونظامی انگلستان که درسفارت بودند صحبت ازخرابی اوضاع تهران ومخاطرات احتمالی هجوم قوای بلشویك بسواحل بحرخزر وفتنهٔ جنگلیها وهرج ومرج مرکز وضعف دولت رد و بدل میشد وهمه براین عقیده بودند که باید دولتی قوی و مقتدر بروی کار آید واز طرف دولت انگلیس باآندولت مساعدت شود، لیکن درچگونگی آندولت حرف بود. برخی معتقد بودند که باید کودتا بوسیلهٔ یکی از شاهزادگان صورت گیرد، بعضی هوادار دموکراتها و آزادیخواهان وصلحا بودند، گروهی طرفدار این بودند که باید باژاندارمری کار کرد و جمعی معتقد بودند که قزاقهای ایرانی برای‌اینکار بهتر ازهرکس‌هستند، ازمخالفان این‌فکر اخیریکی ژنرال «**دیکسن**» انگلیسی بود که بعد از قرارداد ۱۹۱۹ بریاست کمیسیون نظام وارد ایران شده بود و او بود که بعد از کودتا بابدبینی شدید از ایران خارج شد و این عمل را خیانتی فرض میکرد وبدان معتقد نبود.

مخالف دیگر مستر اسمارت مستشار سفارت انگلیس بود که گفتم مکرر بامن درچگونگی ایجاد حکومت مقتدری درایران صحبت کرده بود، ومخالفان دیگری هم بودند و شاید بتوان گفت همهٔ کارمندان سفارت با کودتائی که بدست سید ضیاء الدین وقزاقخانه صورت بگیرد موافق نبودند واین عمل باموافقت صاحبمنصبان‌مقیم قزوین و ژنرال ایرنساید وکلنل اسمایس ومستر هاوارد کونسول انگلیس که طرفداران جدی این فکر بودند انجام گرفت.

دکتر کرتسفیو، سابق الذکر نیز با این نظر یعنی اینکه این کار توسط قزاقخانه صورت پذیرد موافق بوده است.

شخصی موثق چنین میگوید: شبی در تهران مجلس ضیافتی از آقای دکتر و جمعی صاحبمنصب و افراد ایرانی تشکیل گردید وکلنل اسمایس نیز حاضر بود، در آن مجلس رضاخان سرتیپ هم حضور داشت.

صحبت ازفساد مرکز وخرابی اوضاع مکرر شد ومخاطرات روسها و جنگلیها را طرح کرده بودند و در صدد چاره جوئی برآمده، پس از مذاکرات طولانی دکتر کرتسفیو پیشنهاد میکند که باید کودتائی بدست قوای قزاق صورت بندد وحکومتی قوی تشکیل گردد وبهرج ومرج خاتمه داده شود. ودراین باب ازسرتیپ رضاخان که حاضر مجلس بوده‌است عقیده میخواهند، مشارالیه میگوید: من اهل سیاست نیستم، شماها هرتصمیمی بگیرید من حاضرم آنرا اجرا کنم!

ب ـ شخصی ازرجال که درزمان سپهدار اعظم مدیر کل و رئیس ذخیرهٔ وزارت جنگ بود، روزی بملاقات ژنرال دیکسن میرود، ژنرال از او میپرسد که شنیده ام قزاقان ازقزوین بسمت مرکز حرکت کردند، علتش چیست؟

ـ بی اطلاعم، شاید بمرخصی یا تغییر مأموریت میایند.

ـ چرا دو مرتبه سیدضیاءالدین درین اواخر بقزوین رفته است، مگر آنجا علاقهٔ ملکی دارد؟

ـ شاید برای رسیدگی بفراریان گیلان باشد[1].

---

۱ ـ قبلا هم اشاره کردیم که درین اوقات جمعی فراری ازگیلان و رودبار وانزلی بتهران آمده بودند و جمعی هم از اسرای متجاسرین درتهران بودند و سپهدار مبلغی پول برای اداره کردن آنها از خود داده و سید ضیاءالدین جمع آوری ونگاهداری آنهارا تقبل کرده بود.

آقای رئیس ذخیره همان شب بمنزل رئیس الوزرا میرود، و داستان مذاکرات خود را با ژنرال و صحبت ژنرال را میگوید، سپهدار میگوید: خدا عاقبتش را بخیر بگذراند! ولی از شنیدن واقعه تعجب نمیکند و معلوم بوده است که بقضایا کاملا واقف بوده است.

سومین شب (شب دوشنبه سوم اسفند) کمیسیونی در وزارت جنگ خبر میکنند، این کمیسیون بی سابقه بود. **امیر نظام** وزیر جنگ و **سالار لشکر** وزیر عدلیه (دادگستری) در آن کمیسیون حضور پیدا میکنند، آنشخص میگوید: من وارد کمیسیون شدم، سالار لشکر روی نیمکت یکوری لم داده بود ورنگش پریده بود، کلنل **گلروپ** رئیس ژاندارم هم آنجا بود، **بیورلینگ** کفیل شهربانی هم آمد، بعد ازقدری صحبت وزیرجنگ برئیس ذخیره امر میکند، فوری ۱۰۰۰ قبضه تفنگ تحویل بریگاد مرکزی بدهید و دستور بدهید نانوائیهای قشون پخت نان روزانه را دو برابر کنند، واین کار صورت میگیرد.

سپس وزیرجنگ بکلنل **گلروپ** اظهار میکند که: قوای خودرا در باغشاه (آنجا مرکز ادارۀ ژاندارم وسربازخانه بود) مجهز کنید وآماده باشید، قزاقها که میآیند هرگاه بشما تیراندازی نکردند شما هم بآنها تیر نیندازید ودوستانه رفتار کنید.

گوید: ازآنجا باتفاق وزیرجنگ بقزاقخانه رفتیم، وزیرجنگ **محمدخان** امیر تومان را خواست وگفت الساعه میروی بمهرآباد وبقوای قزاق میگوئی که امشب وارد شهر نشوند وفردا وارد شوند.

سپس باتفاق آمدیم منزل رئیس الوزرا، درینموقع تلفون صدا کرد وگفتند از فرح آباد است و**شاه** میخواهد بارئیس‌الوزرا صحبت کند، **سپهدار** گوشیرا برداشت، ما از صحبت شاه چیزی ملتفت نشدیم، ولی سپهدار در جواب گفت: قزاقها هیچ منظوری ندارند وفقط برای دریافت حقوق ولباس بتهران میآیند!...

بفاصلۀ کمی آقای **معین‌الملک** منشی مخصوص شاه و آقای **سمیعی** و کلنل هیک و ژنرال دیکسن نزد **سپهدار** آمدند، وسپس این هیئت بمهر آباد رفتند وقرارشدباردوی قزاق ازطرف شاه و دولت بگویند که: همانجا متوقف باشند و بشهر نیایند.

آنها رفتند . . . . وقایعی رخ داد ، وبالاخره معلوم شد در مهرآباد کسیکه زمام امور را در دست دارد آقا **سید ضیاء الدین** است که کلاه بسرنهاده و لباسش را عوض کرده است ، ابلاغ امر شاهانه و رئیس الوزرا را برای عدم حرکت بشهر تذکر دادند ، فرمانده قوی گفته بود تصمیمی است گرفته شده میآئیم اما مزاحم کسی نخواهیم شد ، درین حین باز ازفرح آباد تلفون شد ، **سپهدار** درضمن مذاکرات گفت : **سردار همایون هشتصدپنجهزاری از رضاخان میرپنج رشوه گرفت وفرماندهی این فوج را باو داد ، تقصیر بنده چیست ؟**

☆ ☆ ☆

این اسناد مندرجات گذشتهٔ تاریخ مارا تأیید میکند ومیرساند که شاه و دولت ووزیر جنگ همه از حرکت اینعده مطلع بوده‌اند ، مخصوصاً وزیرجنگ داخل درکار بوده و زیادتر از باقی وزرا اطلاع داشته است .

و اما **شاه** ، عقیدهٔ نویسنده براینست که احمدشاه ابتداباحرکت قوی‌موافقت کرده و شاید فرامینی هم داده باشد ، ولی بعد از آنکه میشنود **سیدضیاءالدین** دست اندرکار است ، پشیمان میشود ومیخواهد آنها را باز گرداند ممکن نمیشود ، وحدس میزنیم که بعدازتمرد قزاقها ازامراخیر **شاه** و دولت که از مهرآباد پیشتر نیایند ، شاه از**سپهدار** توسط تلفون پرسیده‌است که : این صاحبمنصب کیست که اینطور تمرد میکند ؟ وکی اورا فرمانده این فوج کرده است ؟ ، **سپهدار** آنجواب را داده که : سردار همایون رشوه گرفته و اورا فرمانده کرده است .

☆ ☆ ☆

از ناحیهٔ موثقی خبرداریم که **کلنل هیك** انگلیسی در عدم هجوم قزاقان بشهر جدیت بخرج نمیداده است و **رضاخان** برخلاف روایت سوم در جواب معین الملك گفته‌است: کسی ملتفت خدمات قزاق نیست وقدر نمیداند وما باید بشهربیائیم !

۴- روایت ازقول آقا سید ضیاء الدین :

اخیراً مؤسس کودتای سوم اسفند خود در فلسطین با یکنفر از ایرانیان چنین گفته‌است ـ واین‌روایت جز بعض قسمتها باتحقیقاتی که ازآقای سمیعی شده منطبق‌است

« بیست هزار تومان پول نقد در میان قزاقان که زیر امر رضاخان بودند قسمت شد، و دو هزار تومان بخود رضاخان دادم، زیرا بین راه حس کردم که در سرعت حرکت متأنی است و تردید دارد!

شب سوم حوت در مهرآباد بودیم، شیپورچی آماده بود که شیپور حرکت بزند، ناگاه خبردادند که ازطرف شاه ودولت جمعی برای ملاقات فرمانده دستهٔ قزاق آمده‌اند ومعلوم شد معین‌الملك ازطرف شاه وادیب‌السلطنه ازطرف سپهدار و کلنل هیگ وژنرال دیکسن ازطرف سفارت انگلیس باتفاق آمده میخواهند رضاخان‌را ملاقات نمایند.

من با رضاخان تبانی کردم که چطور صحبت کند و نیز قرار شد اگر لازم شد که من با او مشورت کنم بعنوان **اتاماژور** مشارالیه را احضار خواهم کرد.

من پشت در اطاق دیگر پنهان شدم ومواظب حضرات بودم.

حضرات وارد شدند ونشستند، و ازقول دولت و شاه وسفارت انگلیس پیغام دادند که نباید اینعده وارد شهر شوند دیدم رضاخان گفت: اطاعت میکنم!...

من بی اندازه متوحش شدم، زیرا کار بکلی خراب شده بود ودیدم مشارالیه پاك خودرا باخته ویکباره تسلیم شده است!

فوراً رضا قلیخان (امیرخسروی) را فرستادم که برود و بارباب بگوید: اتاماژور شما را میخواهند.

رفت و گفت.

کسی ازحضار گفت = اتاماژور کیست؟

شنیدم که رضاخان هم گفت: بله اتا ماژور دیگر کیست؟!

ناچار من خود وارد اطاق شدم گفتم: **سلام علیکم!** بشیپورچی‌هم دستوردادم که بمحض اینکه من وارد اطاق آقایان شدم شیپور حرکترا بزنند، ووارد شدم.

صدای شیپور حرکت، حضرات‌را دستپاچه کرد و گفتند: ما ازطرف دولت آمده‌ایم وفرمان شاه است که نباید قوی حرکت کنند.

من گفتم = ماهم از طرف ملت آمده ایم و باید امشب این عده بشهر بروند، وبرضاخان گفتم بیا برویم!

حضرات گفتند = کجا !

گفتم = تهران !

آقایان که برخاسته بودند بنای چرخ خوردن را گذاشتند و بالاخره گفتند آقا چرا میخواهید بتهران بروید ؟ گفتم : میرویم که تهران جنایتکاررا بتوپ ببندیم ، گفتند ژاندارم وسرباز آنجا است وخونریزی میشود .

گفتم : امر میدهم ژاندارم وسرباز را بتوپ ببندند !

گفتند : آقا دولت است امر بتوقف عده داده است ، گفتم : دولت تاحالا کجا بود ، وامر کردم حضرات را توقیف کردند !

رضاخان همه جا همراه من بود ولی متزلزل و مردد بود و من باوامر میدادم واورا باخود هرطرف میکشیدم که : بیا برویم !

رضا خان گفت : آخر ژاندارم دم دروازه است ، گفتم : اهمیت ندارد آنها را بتوب میبندیم ![1]

عده راه افتاد .

من در اتومبیل نشسته بودم ، دستور دادم توقیف شدگان را در اتومبیل دیگر مواظب باشند و ازعقب من آنها را بیاورند .

وارد شهر شدیم ، کسی دست درنیاورد ، وارد میدان مشق شدیم ، توقیفی‌ها را در اطاقی نگاهداشتند ، و بعد از شلیک توپ و تصرف نظمیه و کمیساریا ها بقزاقان که مأمور شهر شدند امر کردم مواظب باشند کسی بسفارتخانها پناه نبرد .

بعد ازنصف شب بود ، بارضاخان نشسته بودیم ، ناگاه سربازی وارد شد وبرضا خان گفت : شاهزادهٔ فرمانفرما میخواهند باشما ملاقات کنند .

دیدم رضاخان فوراً گفت : شاهزادهٔ فرمانفرما ، وازجا برخاست !.. یافتم که باز خود را باخته است و الان کار خراب میشود... اورا نشاندم و بقزاق گفتم ، بگو چند دقیقه آنجا تشریف داشته باشند .

رضاخان با تردید نشست !

---

۱ ـ خواننده میداند که سید ضیاءالدین ازحرکت ژاندارم با توطئهٔ قبلی وعملیاتی که کرده بودند و موافقت اولیای وزارت جنگ وغیره اطلاع داشت ومیدانست که آنها تیراندازی نخواهند کرد.

معلوم شد که فرمانفرما بعد از ورود قزاق بشهر بقصد پناه بردن بسفارتخانهٔ انگلیس ازخانه حرکت کرده وقزاقها اورا جلو گرفته‌اند ، او گفته است صاحب‌منصب این عده کیست ، گفته اند : رضا خان میرپنج است ، دید که با این شخص آشنائی دارد بقزاقخانه آمد که اورا ملاقات کند و اگر میگذاشتم شاهزاده رضاخان‌را ملاقات کند ، کارخراب بود ! چه دیدم رضاخان خیلی بشاهزادهٔ فرمانفرما اهمیت میدهد ، وهر دقیقه میخواهد که اورا احضار کند ، لذا دستور دادم شاهزاده را توقیف کردند !

سید ضیاء الدین گفته بود که من نمیخواستم کسی را توقیف کنم ، اما بعد از توقیف فرمانفرما ناچار شدم باقی اعیان ورجال را هم توقیف نمایم ! اما این ادعا تا چه اندازه مقرون بصحت است ، معلوم نیست !

بعد از نصف شب بوداديب‌السلطنه ومعین‌الملك را که توقیف کرده بودند آوردند گفتم‌حالتان چطور است ، دیدم میخواهند چیزی بگویند ولی نمیگویند و تمجمج میکنند.

معین‌الملك به‌سمیعی گفت ؛ چرا نمیگوئی ؟

بعد معلوم شد قزاقها آنها را لخت کرده اند وهرچه در جیب و بغل آنها بوده ربوده اند !

به‌صاحب‌منصب گفتم: بگوئیدهرچه برده‌اندبیاورندو باآقایان‌پس‌بدهندوالاتیرباران میشوند ، اوهم امرکرد پول واسبابهای‌آقایان را آوردند ورد کردند ، بعد گفتم بسلامتی تشریف ببرید و از آنها عذرخواهی کردم و گفتم ناچاربودیم با شما اینمعامله را بکنیم ، حالا آزادید.

میگوید : تاسه‌روز بانتظام امورمشغول بودم ودستور جشن مشروطه را دادم ، بعد شاه مرا احضار کرد ودرضمن صحبت اظهار کرد که ارکان دولت مرا توقیف کرده‌اید !

گفتم : دولت شما ارکان نداشت ، اگر ارکان میداشت من سید روزنامه نویس با عدهٔ قزاق درشهر تهران چکار میکنم ؟ »

سپس قرارشد ریاست وزرارا بمن واگذار کنند، گفتم بشرطی قبول‌میکنم که‌در فرمان‌ریاست‌وزرائی (حضرت‌اشرف) ننویسیدو نیزاختیارات تامه بمن داده‌شود! » انتهی

☆ ☆ ☆

بالجمله سوء اداره و رشوه خواری وقتی درکشوری ازدربار تا ادارات مادون

رسوخ کند، نظایر این بازیهای سیاسی و توطئه ها و مداخلات بیرویه و انقلابات و انحطاط و تیره روزی که منجر بانقراض خاندانها میگردد بسهولت روی میدهد وهیچکس از هیچکس حق گله وشکوه ندارد، و لامرد لقضاء الله !...

۲۵ - مجلس چهارم باز میشود

انتخابات این دوره چنانکه بارها اشاره کرده‌ایم صحبتش از رجب ۱۳۳۵ آغاز شد و پس از سقوط کابینهٔ اول **وثوق الدوله** در بوتهٔ تعویق ماند، تا در شوال ۱۳۳۵ قمری در زمان نخست وزیری مرحوم **علاءالسلطنه** که از شعبان همانسال تا محرم ۱۳۳۶ طول کشید انتخابات تهران در حکومت تهران مرحوم **دبیرالملك** اعلان گردید. قبلا اشاره کرده‌ایم که با وجود اعلام انحلال احزاب درقصرشیرین ازطرف اعضاءکمیته‌های سابق تهران، نظر بلزوم فعالیت حزبی وافتتاح مجلس وبردن اکثریت وایجاد حکومت مقتدر از طرف **حزب دموکرات**، بعد از انقلاب روسیه در صدد برآمدیم که جمعیت مزبور را بکار وجنبش جدیدی وادار سازیم، ودراینمعنی من پیشقدم بودم ودوستانرا تشویق کردم و با وجود دسایسی‌ که از همه طرف بر خلاف این نیت مفید شروع شد، وحتی افرادی از فعالترین دوستان، ما را بنام «**ضد تشکیل**» بروی ما واداشتند، و مارا توسط «**حسین صبا**» مدیر ستارهٔ ایران که مردی هتاك و بی پرنسیب بود بباد فحش و هتاکی گرفتند، باز ما بتشکیل جمعیت موفق آمدیم و هیئهٔ محلی تهرانرا انتخاب کردیم، و در برابر «**ضد تشکیل**» تا توانستیم ببردباری ومتانت رفتار نمودیم تا آن دسته خود بخود منحل گردید.

قبل از انحلال قطعی دستهٔ مزبور انتخابات تهران اعلان شد.

دولت مرحوم **علاءالسلطنه**، دموکرات نبود ولی ما باانتخابات‌موافق بودیم، و «**ضد تشکیل**» مخالف با انتخابات بود، وبرسرانتخابات بدولت اعتراض میکرد و میل داشت روزی انتخابات شروع شود که مهاجرین از اسلامبول و غیره بایران باز گردند و درحقیقت مخالفت باما نیز مبتنی برهمین مسئله بود که بهواداری مهاجرین مانع از همهٔ کارها شده بودند و ازفرط تعصب و بی فکری متوقع بودند که چرخ گردش روزگار را نیز بتوانند بنفع رفقای مهاجر ازحرکت باز دارند!...

انتخابات آغاز شد، کمیته جمعی‌را نامزد وکالت تهران کرد وضد تشکیل هم جمعیرا از مهاجرین نامزد نمود که عده‌ای از آنهارا ما نیز نامزد کرده بودیم.

حزب **اجتماعیون اعتدالیون** نیز نامزدهائی منتشر کردند، ولی باموجود بودن اختلافی بزرگ میان دموکراتها باز اعتدالیون ازبردن انتخابات نومید بودند، ودرتاریخ ۱۸ ذیقعده ۱۳۳۵ اعلامیه‌ای درروزنامهٔ من نشردادند[۱] وکناره جوئی خودرا ازشرکت درانتخابات بتقریبی نشان دادند.

نتیجهٔ انتخابات این شد که دوازده نفر وکیل تهران بین ما ورقیب ما «**ضد تشکیل**» تقسیم شد و اعتدالیون غیر از آقای **مؤتمن‌الملک** که ما نیز بایشان رأی داده بودیم کسی نبردند و بعدها که چند تن از نمایندگان تهران یا مرده یا مستعفی شدند و من نیز وکالت شهر بجنورد را پذیرفتم مرحوم **سیدحسن مدرس** که چهاردهمی بود دوازدهمی شد وداخل مجلس چهارم گردید.

این دومین مرتبه ای بود (پس از انتخابات دفعهٔ ثانی تهران درمجلس سوم) که دموکراتها پیش برده بودند و وکلای تهران صد درصد از دموکراتها انتخاب شده بود، اگر دنبالهٔ نفاق ضد تشکیلی وهتاکی یکی دو روزنامه که بنای آنان برحسد و تحریکات اغیار بود نمیبود، و انتخابات سایر نقاط ایران نیز هما‌نوقت دنبال میشد، بدون شبهه دولت ومجلس در پنجهٔ قدرت اینحزب درمیآمد، و چون مناسبات ما با شاه نیز بد نبود شاید دولت دموکرات حقیقی بوجود آمده و این دولت میتوانست با پشتیبانی دولت انگلیس که درجنگ عمومی بسوی پیروزی نزدیك میشد ایرانرا بطوردلخواه اداره کند، زیرا رجالی مانند **مستوفی‌الممالك** و **مشیرالدوله** و **مخبرالسلطنه** و **صمصام‌السلطنه** که آنوقت نامزد حزب دموکرات بودند نیز باما متحد میشدند، و در ایران همه جا خاصه آذربایجان وخراسان وکرمانشاه و اصفهان وشیراز وکرمان اکثریت اهالی عضو حزب دموکرات بودند وکمیته‌ها همه‌جا دایر بود ونا گزیر فعالیت جدید ومرکزیت صالحی درایران بوجود میآمد. اما دشمن ما متنفذ بود ودرپنهان عمل میکرد!

اولا انتخابات را دنبال نکردند، ثانیاً تزلزل در ارکان حکومتها انداختند، ثالثاً چنانکه گفتیم اختلافات میان حزب را دامن زدند، وباوجود انحلال جمعیت ضد تشکیل

---

۱ ـ جمعیت اجتماعیون اعتدالیون از تشکیلات حزبی غفلت کرده بودند و روزنامه نداشتند!

باز گروهی نقاد وتهمت زن پیدا شدندکه زهراختلاف را درمرکزوایالات درقلوب ساده

۲۱ - عده‌ای از وکلای دورهٔ چهارم
ازچپ : نجات ـ ذوالقدر ـ سید یعقوب ـ ملك الشعراء بهار
صف دوم : سید حسن‌خان بلوچ ـ شیخ اسدالله محلاتی ـ سید محمدتقی تبریزی ـ سیدمحمد صادق طباطبائی ـ صدرالاسلام زنجانی
ایستاده : سدید الملك ـ رکن الملك صدری ـ فتح الدوله علی آبادی

لوحان پراکنند ، وعاقبت نه‌خودشان کاری کردند ـ چه منفی باف نمیتواند کاری بکند ـ

و نه گذاشتند ما کاری صورت بدهیم ، و بدترین کاری که شد ، تعویق انتخابات ولایات بود چنانکه اشاره کردیم .

نتیجه این شد که کابینهٔ آقای **وثوق‌الدوله** چنانکه گذشت تشکیل شد و دموکراتهای تشکیلی از آن دولت بناچار هواداری کردند و مرحوم **مدرس** که متمایل باعتدال بود وافراد منفی باف حزب دموکرات که هنوز بحال خود باقی مانده بودند بخلاف دولت مزبور قیام کردند ، تا قرارداد بسته شد و گذشت آنچه گذشت .

قسمتی از انتخابات در زمان این کابینه جریان یافت ، و دولت تاحدی درین انتخابات دخالت کرد و ازین رو میگفتند که : وکلای مزبور وکلای قراردادند !

هرچه بود بارفتن وسقوط دولت **وثوق** بازتشکیل مجلس عقب افتاد ، زیرا جمعی از وطنخواهان مجلس‌را تصویب کنندهٔ قرارداد معرفی میکردند ، تاآنکه سی و نه نفر وکیل مخالفت خودرا با قرارداد اعلام داشتند ، ازآنروز مخالف تشکیل مجلس یکی بود و دو تا شد !!!.

تا کودتا آمد وچنانکه دیدیم رفت ومجلس چهارم بتاریخ غرهٔ سرطان ۱۳۰۰ دایر گردید ، وآقای **احمدقوام** بریاست وزرا نامزد شد و**سردارسپه** وزیرجنگ او گردید .

۲۶ - چرا حزب دموکرات تشکیل نشد ؟

درمجلس چهارم سی نفر از دموکراتها وجود داشتند ، و میتوانستند فراکسیونی تشکیل دهند و دوازده نفر نیز از افراد منفرد درمجلس موجود بودکه متمایل بدموکراتها بودند ، و اگر این عده باهم ائتلاف کرده بودند اکثریت مجلس چهارم بدست حزب دموکرات افتاده بود .

عده‌ای ازوکلا درعهد آقای **وثوق‌الدوله** وقسمتی دیگرهم بتدریج درعهد **سپهدار** بمرکز دعوت شده بودند ، ومدت دوسال اینعده‌که قریب چهل و هفت هشت تن میشدند بایکدگردر برابر مخالفان داخلی وخارجی مقاومت ورزیده وباهم آمیزش کرده ومأنوس بودند ، و تا گذشتن اعتبارنامه ها نیز اتفاقی داشتند ، اما بعد از گذشتن اعتبارنامه این ائتلاف بهم خورد و کمیسیونی از مرحوم **مدرس** و **آشتیانی** و مرحوم سردار **معظم** خراسانی (تیمور تاش) و مرحوم **نصیرالسلطنه** اسفندیاری و مرحوم **نصرت‌الدوله**

فیروز تشکیل شد و در حقیقت ائتلاف سابق را بهم زدند تا از نو اکثریت متناسب و متجانسی بوجود آورند و هستهٔ «**جمعیت اصلاح طلب**» درین انجمن بعد از بیرون رفتن مرحوم نصیرالسلطنه بسته شد.

درین موقع من با آقای **حکیم‌الملك** و آقای **تدین** و مرحوم **شیخ ابراهیم** زنجانی و شاهزادهٔ **سلیمان میرزا** و جمعی دیگر صحبت کرده پیشنهاد کردم که بیایند وفراکسیون «**دموکرات**» را تشکیل بدهند، مخصوصاً این پیشنهاد چقدر بنفع رفقای ما که دراقلیت مانده بودند وبعد حزب «**سوسیالیست**» را بامساعدت آقای «**طباطبائی**» تشکیل دادند، تمام میشد.

متاسفانه موفق نشدم بقایای عداوت و افتراقیرا که بین افراد تشکیلی و دیگران متراکم در نفوس شده بود برطرف سازم، و حتی بصراحت مطلب دیگری گفتند که بعذر بیشتر شبیه بود تا بحقیقت و آن این بود که رفقا گفتند که ما صلاح خود را در این نمیدانیم که ازحالا اکثریت مجلس را در دست بگیریم و زمامدار مملکت شویم، و مصلحت ما در آنستکه فعلا منتقد باشیم تا در آخر مجلس و نزدیك بدورهٔ تجدید انتخابات اکثریت را بدست آوریم وهمین کارراهم کردند ولی نتیجهٔ مطلوبه را بدست نیاوردند. یعنی نتیجه‌ای که بایستی مملکت را از دیکتاتوری نجات دهد!

باچنین منطق چه میتوانستیم کرد؟

من این داستانرا درهمان اوقات درروزنامهٔ «**نوبهار هفتگی**» بعبارت موجزتر نوشته‌ام و این جمله درپایان آنست:

«... ولی بعلل و جهاتی که شرح آن لازم نیست این آرزو وامید لذت حصول نبخشید و این دعوت بلانتیجه وعقیم ماند وفرصت بزرگی ازدست دموکراتهای مجلس بیرون رفت...»[1].

بنا براین دوستان هریك بامیدی و اکثر فقط برای احتراز ازقبول مسئولیت و علاقه بانتقاد صرف و عوام فریبی زمام حکومت وکشور را بسهولت ازدست دادند وخود را باقلیت افکندند و چند تن از رفقای ما را هم باخود کشیدند و بردند مانند آقای **تدین** و آقای **حاج امین‌التجار** اصفهانی وآقای **حایری زاده** وغیره...

---

۱ رجوع کنید بنوبهار هفتگی شمارهٔ اول ص۱۳ ـ ۱۵.

فعالیت کمیسیون پنجنفری و نا امیدی من از اینکه برای بار آخر دموکراتها گرد آمده لیاقت اداره کردن یك سیاست مثبت وایجاد دولت مقتدر حزبی را از خود بروز دهند ، باعث گردید که اکثریتی از دموکرات و اعتدال و بیمسلك و منفرد گرد آمده وجمعیت «**اصلاح طلب**» راکه انعقاد هسته‌اش‌را درانجمن پنجنفری شرح‌دادیم رسمیت واکثریت بخشد ، و درحقیقت کسانی زمامدار اکثریت شدندکه بعد از مرحوم **مدرس** ومعدودی ، مابقی بعدها خود ازعوامل عمدهٔ سقوط **قوام السلطنه** وقدرت **سردارسپه** شناخته شدند و مردمی نبودند که بنیهٔ اجتماعی و وجههٔ ملی حسابی داشته باشند و بازهم میگویم که گناه زیرسر عده‌ای ازدموکراتها و سوسیالیستهای عوام فریب بود که قدرت اداره کردن یك اکثریت قاطع و ایجاد دولتی مقتدر وراندن سیاستی مثبت را درخویش نمیدیدند ، ومیخواستند بگذارند اکثریت‌را دیگران بربایند واین آقایان ازبرکت منفی بافی آبروی جدیدی درجامعه کسب کنند و در اواخر مجلس اکثریت را بدست گیرند وکاری که از حالا میتوانند بکنند آنروز بکنند !

۲۷ ـ هیئت دولت آقای قوام‌السلطنه

بعد از ظهر روز ۱٤ جوزا (خرداد ۱۳۰۰) شمسی مطابق ۲۷ رمضان ۱۳۳۹ ده روز بعد از سقوط دولت نود روزهٔ سید ، قوام السلطنه هیئت دولت خود را بقصر فرح آباد برده بشاه معرفی کرد :

قوام السلطنه : رئیس الوزرا و وزیرداخله .

محتشم السلطنه : وزیر امورخارجه .

سردار سپه : وزیر جنگ .

مستشار الدوله : وزیرمشاور .

ممتاز الدوله : وزیرمعارف واوقاف .

دکترمصدق السلطنه[1] : وزیر مالیه .

مشار السلطنه : وزیرپست وتلگراف .

عمید السلطنه : وزیر عدلیه .

---

۱ ـ درآن تاریخ دکتر مصدق درخاك چهار محال میهمان میرزا مرتضی قلیخان بختیاری بود وبتهران احضار شده اما هنوز نیامده بود .

ادیب السلطنه (سمیعی) : وزیر فواید عامه وفلاحت وتجارت .

حکیم الدوله : وزیر صحیه وامور خیریه .

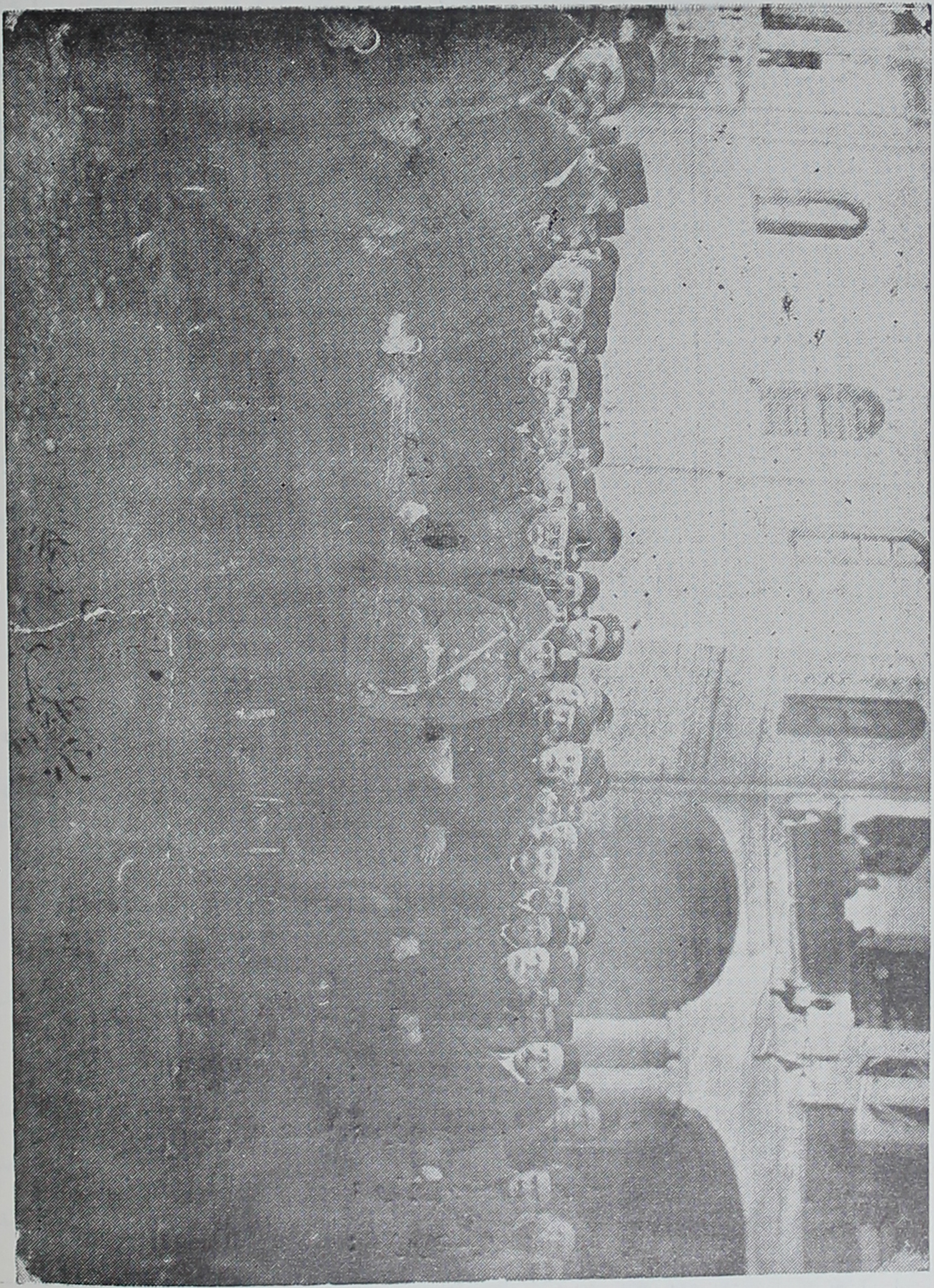

۲۲ - عکس هیئت دولت قوام السلطنه واحمد شاه

☆ ☆ ☆

دولت روز بعد از معرفی بیانیه‌ای که حاوی یك قسمت از برنامهٔ او بود انتشار داد، و رمقدمه بسرعت افتتاح مجلس ولزوم توسعهٔ قوای نظامی اشاره کرد وروح برنامه چنین بود:

۱ - توجه برفاه طبقهٔ سوم و رفع بیکاری و اصلاح حال زارع و توجه به بهبود امر فلاحت.

۲ - براه انداختن بانك استقراضی (بانکی که دولت شوروی آنرا با کلیهٔ محاسباتش بایران واگذار کرده بود، بموجب معاهده) و کلیهٔ شعب آن در مرکز و ایالات بعنوان بانك دولتی ایران وتهیهٔ سرمایه ازمنابع داخلی.

۳ - بکار انداختن معادن و سایر منابع ثروت بوسیلهٔ تأسیس شرکتها وتحصیل کار برای کارگران وسایر بیکاران.

٤ - تهیهٔ منابع واعتباراتی برای استقراض داخلی وتحصیل سرمایه‌های کافی برای تأسیسات ضروریهٔ مملکت.

٥ - حذف مخارج غیر ضروری برای افزایش مصارف جدید، تکمیل قوای نظامی و ایجاد موازنه وتعادل در بودجهٔ جمع و خرج مملکتی، که حتی الامکان کسر بودجهٔ مملکترا ازمنابع واستقراضات داخلی تأمین نماید.

٦ - توسعهٔ معارف بوسیلهٔ دولت وتوانگران که بمعارف کمك کنند.

۷ - اصلاح عدلیه ونسخ **کاپیتولاسیون**.

۸ - ایجاد تأسیات صحی در ایالات وولایات که فواید آن بطبقهٔ زارعین برسد.

۲۸ - هجوم بسید ضیاءالدین

بعدازسقوط **سید ضیاء الدین**، محبوسین آزادشدند، وچنانکه گفتیم در مسجد شاه ومجلس متینگ‌ها دادند، ویکی ازین متینگ ها روزی بود که هنوز سند عزل اومنتشر نشده بود، من دردزاشوب بودم که شنیدم حضرات درمجلس جمع شده‌اند، ویکی دونفر راهم نزد من فرستادند که بشهر بیایم، لیکن دل و دماغ حضور در آن مجمع برایم نبود ونیامدم، شب بعد شنیدم که **قوام السلطنه** از حبس آزاد شده وفرمان ریاست وزرائی او نشرمیشود، و**فرمانفرما** ازفرمانیه فرستاد که نزد او بروم، اوهم خبر **قوام السلطنه**

را تأیید کرد واصرار کرد که بشهر بروم وبا آقای **قوام السلطنه** ملاقات کنم ، درشهر آقای نخست وزیر را در عمارت شخصی ایشان دیدار کردم ، وحرکت سریع و عجیبی از فردا در شهر پدیدار گردید ، و احساسات عمومی شدیداً بر ضد **سید** همه جا دیده میشد ، خاصه در خانوادهای محبوسین که خود اکثریتی رابوجود میآورد وحاجت بتبلیغات تازه نبود .

۲۳ ـ آقای سید ضیاء الدین

مردم از آزادی و رهائی **سید** ناراضی بودند ، ومعتقد بودند که باید **شاه** ودولت مسببین **کودتا** را و **سید** را محاکمه کنند ، و وجوهیرا که بحوالهٔ **سید** دریندت ازبانک اخذ شده وخرج گردیده (مبالغی ازین بابت صورت میدادندکه اغراق بنظرمیآمد !) تحت دقت ورسیدگی قرار گیرد و سند خرج ازو مطالبه شود ، وبیحد عصبانی بودند که چرا درحین رفتن مشارالیه بیست و پنج هزار تومان پول دستی از محل عایدات بلدیه باو داده شده است !

ولی ظاهراً شاه نمیتوانسته است این خواهشهای عمومی را صورت بدهد ، و در جواب جمعی از رجال گفته بودکه : آقایان بگذارید برود و تا همین حدهم راضی باشید که او رفت ! مستربالفور نام انگلیسی که کتابی دراوضاع سیاسی آن ایام تألیف کرده بود[1] درین باره چنین گفته است : « فاتح این جنگ چون چنان دید حکم داد او

---

۱ ـ وثوق‌الدوله راجع باین کتاب در قسمت مربوط بخود بامستر بالفور در لندن محاکمهٔ کرد و رویتر بتاریخ ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲ اینطور خبرداد که : بالفور محکوم شد وبخلاف گفتار خویش اعتراف کرد .

(سید) را در قزوین نگاهدارند ، ولی پس از مطالعهٔ اطراف قضیه[1] راضی شد حکم مزبور را الغا سازد ».

☆ ☆ ☆

درتاریخ سه شنبهٔ ١٤ شهرشوال ١٣٣٩ مطابق اول سرطان (خورداد) بیانیه‌ای بامضای جمعی ازرجال واعیان وعلما ازنمایندگان مجلس چهارم تحت عنوان (**بیان حقیقت**) انتشار یافت که مستقیماً بسیاست آنروز دولت انگلیس حمله میکرد و ما برای تکمیل تاریخ، قسمتی ازآنرا نقل میکنیم[2].

بیان حقیقت :

« وقایع غیرمترقبهٔ نود روزهٔ اخیر ایران ، یعنی دورهٔ حکومت نامشروع **سید ضیاء** بدرجه‌ای غیرمکشوف ومورد اشتباه واقع شده وباندازه‌ای سیاست‌خارجی ذینفع درینوقایع ، افکار وجرایدرا مشوب نموده است که کشف حقایق برای اعادهٔ حیثیات وحفظ شرافت ملی ایران لازم آمده ورفع شبهه و موکول کردن حکمیت وقایع بافکار عمومی دنیا و جمهور ملل متمدنه از وظایف اولیهٔ ایرانیان شمرده میشود !

بملاحظهٔ اینکه مبادا بوسیلهٔ نیرنگ دیگری باز آزادی شکایت ازدست ایرانیان برود (چنانکه رفت واین آزادی طول نکشید ! ـ مؤلف) اعلام میداریم .... که ایران درچه حال تأسف آوری واقع شده و بانهایت نفرتی که ازمداخلات اجنبی درکارهای داخلی خود دارد بواسطه ابراز همین نفرت چگونه مورد تضییقات و سختیهای گونا گون واقع میگردد !

درك این حقیقت و پی بردن بعلل اصلی فجایع حکومت **سیدضیاء** محتاج بذکر تاریخچهٔ مختصری است .

چندی پس از سقوط کابینهٔ آقای مشیرالدوله که بواسطه درخواست سفارت انگلیس راجع بخارج کردن صاحبمنصبان روسی ازدویزیون قزاق اعلیحضرت‌همایونی واقع شد وتعیین آقای **سپهدار** اعظم بریاست وزراء که این مقصود سفارت انگلیس‌را

---

۱ ـ اینکتاب ترجمه اش در شماره‌های روز نامهٔ کوشش بطبع رسیده است ، حسین مکی میگوید : سردار سپه خدایار خانرا فرستاد که سید را ازقزوین برگرداند ولی احمد شاه مانع این عمل گردید (مهر ایران مورخه ۱۳ آبان) .

۲ ـ این بیانیه بقلم مرحوم فیروز نصرة الدوله نوشته شده است .

انجام داد سفارت مزبور درشهر ربیع الاول ۱۳۳۹ هجری درین یادداشت مشروحیکه بدولت ایران داد رفتن قشون خودرا ازایران دربهار وعده کرد، ضمناً تکلیف نمود که دولت‌ایران ازحضورقشون‌انگلیس‌استفاده کرده‌یك‌دیویزیون‌قشون‌ایرانی درتحت‌ریاست صاحبمنصبان انگلیسی درحدود قزوین که مرکز توقف قشون دولت بریتانیا بود تشکیل دهد درصورت تخلف‌ازاین تکلیف ایرانرا مخاطرات انقلابی وزوال ملیت‌تهدید مینماید.

حکومت وقت حل قضیه‌را بمجمعی مرکب ازوجوه علما ومحترمین ووکلاء وسایر سیاسیین مملکت محول نمود.

مجلس مزبور درتاریخ۱۶ربیع‌الاول درعمارت سلطنتی منعقد گردید و همانطوری که قبلا هم پیش بینی میشد حضار رد وقبول تقاضای سفارت انگلیس‌را ازحدصلاحیت خود خارج دیده وموکول باراده مجلس شورایملی نمودند.

باوجود مسامحه‌ای که ازطرف حکومت وقت درافتتاح مجلس بعمل میآمد متدرجاً عدۀ وکلا که برای افتتاح مجلس لازم بود در تهران گرد آمده و قانوناً افتتاح مجلس ایجاب مینمود.

دراینموقع اکثریت نمایندگان حاضر در مرکز درضمن پروگرام آتیهٔ خود الغای قرارداد انگلیس و ایران را گنجانده وآن پروگرام را طبع و منتشر نمودند وبالنتیجه قراردادیکه اعتبار آن فقط منوط بتصویب مجلس بود و زمامداران ایران و انگلستان بالسویه درتمام عالم این مطلب را اعلان و بعموم خاطر نشان نموده بودند باتفاق کلمهٔ وکلای حاضر درتهران ملغی شده وخالی ازهرنوع اعتباری گردید.

ازهمین اوقات یعنی پس‌ازیأس ازاسارت ایران بوسیلهٔدسایس عادیه نقشهٔ کودتای **سیدضیاء** و توسل بجبر و مشت قطعی شد. این بود که درشب دوازدهم جمادی‌الثانی (۲۰ فوریهٔ ۱۹۲۱) درتحت حمایت تاریکی ومسامحه کاری عمدی و یاسهوی حکومت وقت، دست‌جنایتکارفرزند ناخلف ایران سیدضیاء مدیر روزنامه رعد برای سرقت دراز گردید، یکعده ازدیویزیون قزاق شاهنشاهیرا که درقزوین متوقف وموقتاً درتحت ادارهٔ یکنفرصاحبمنصب انگلیسی (اسمایس) بودند بعنوان احضار ازطرف اعلیحضرت مشتبه نموده بطرف تهران حرکت، درنزدیکی پایتخت روزنامه‌نویس مزبورکه معروف بمزدوری . . . است. باین قوه الحاق، و اداره کردن سیاست آنرا عهده دارگردید.

فرمانده ایرانی این قوه ـ قوهٔ خود را برای اجرای اوامر سید ضیاء حاضر نمود و سید ضیاء بوسیله دسیسه و فشار موفق بتحصیل فرمان ریاست وزرائی خود گردید. درپایتخت وسایر نقاط حکومت نظامیرا با نهایت شدت برقرار نمود، مخابرات تلگرافی وپستی بین پایتخت وسایر ولایات مدتی مقطوع وبعلاوه تحت سانسورشدید واقع گردید.

عدهٔ کثیری ازمحترمین وروحانیون وکلاء وآزادیخواهان که گناه آنها هواخواهی استقلال ایران وتنفر ازسلطهٔ اجنبی ومزاحمت درپیشرفت نقشهٔ نامشروع او بود توقیف و درپایتخت و ولایات در زوایای تاریك محبس افتادند، قوانین اساسی مملکتی پایمال و مجلس شورای ملی که باید مفتوح میشد تعطیل گردید، خیانتکاران داخلی بهمدستی عده‌ای ارمنی وغیره ودستیاران خارجی آنها طوری گلوی ایرانرا فشردند که حتی‌قدرت بلند کردن صدای پروتست از ایرانیان سلب گردید و درهرموقعی هم که صدای‌ضعیف مخالفتی درگوشه‌ای بلند میشد فوراً عدهٔ دیگری برمحبوسین وتبعید شدگان اضافه میشدند.

با اینرویه درایران سکوت قبرستان، خاموشی مرگ و بهت عمومی برقرار گردید و مسببین خارجی این قضایا این سکوت و خاموشی ایران را در اروپا بعنوان رضایت از استقرار حکومت مزدور اجنبی جلوه دادند و جرائد را پر از اشتباه کاریهای گوناگون نمودند!....

برای مزید اغفال افکار عامه وپوشانیدن عقاید باطنی خود و تقلیل سوء ظن و عدم اعتماد ملت ایران که از دیرگاهی وی را اجیر و خریده شدهٔ اجنبی میدانست، سید ضیاء شروع بانتشار بیانیه‌های دروغین خود نموده درصد برآمد که بحکومت خود رنگ حکومت اصلاح طلب، حکومت انقلابی ملی، حکومت حامی رعایا بدهد، در بیانیه‌های خود مینوشت که ایرانرا ازشرمداخلات اجانب خلاص خواهد کرد، دشمنان خارجی وداخلی‌را بحساب دعوت خواهد کرد.

قرار داد انگلیس و ایران را که عملا از درجه اعتبار ساقط شده بود صورة الغاء نمود ولی دیری نگذشت که حقایق عمل غالب برتلفیق عبارات و الفاظ گردیده نیات سوء باطنی وتصمیمات خیانتکارانهٔ او هویدا ومواد مضرهٔ قرارداد مزبور عملا اجرا گردید.

(اینجا شرحی انتقاد از حکومت سید و اشاراتی بسردارسپه و شاه دارد)

اینست حالت ایران در قرن بیستم که ملل عالم برای حفظ آزادی و حقوق نوع بشر

از بذل انواع مجاهدت خود داری نمینمایند ، این رفتاریکه با ایرانیان روا میدارند در صفحه

۲٤ ـ جمعی از وکلای دورهٔ چهارم مجلس شورای ملی

از راست ، صف نشسته : ۱ – احتشام الدوله ۲– رکن الملک ۳– مستشار السلطنه ٤ – قوام الدوله ٥ – سردار اقبال ٦– معتمد التجار ۷– امیر ناصر خلج
صف دوم : ۱ – عدل السلطنه ۲ – آصف الممالک ۳ – منتصر الملک ٤ – ملک آراء ٥ – سدید الملک ٦ – سردار فاخر حکمت
صف سوم : ۱ – محمد ولی میرزا ۲ – سردار مفخم قزوینی ۳ – صدرائی ٤ – میرزا کیخسرو ٥ – سهام السلطان بیات
صف چهارم : ۱ – وکیل الملک ۲ – سلیمان میرزا ۳ – نصرة الدوله ٤ – نصیر السلطنه ٥ – معتمد السلطنه

تاریخ مدنیت دنیا لکهٔ بدنامی است که باقی و برقرار خواهد بود، ما میخواهیم که در سایه عدالت دنیا حق حیات خودرا حفظ کنیم، ما میخواهیم که زیر بار مداخلات اجنبی نرفته در وطن خودمان بمیل خود زندگانی بکنیم، ما منافع کسیرا تهدید نمیکنیم و با کسی کاری نداریم ولی میخواهیم که ما را خفه نکنند و برای سلب آزادی‌ما ترویج خیانت وحمایت از خیانتکاران ننمایند، ما میخواهیم سید ضیاء و همدستان اورا در تأسیس این خیانت ایران برباد ده محاکمه و مجازات بنمائیم وفقط میخواهیم که‌نسبت بقضایای داخلی‌ما بیطرفی محفوظ مانده حمایتهای غیرمشروع ازمیان برود........»

بعدازانتشار این بیانیه، وافتتاح مجلس وآزادی جراید مهاجمات صریح وزننده‌ای برضد عمال کودتا ومسببین آن و برضد **سید ضیاءالدین** در جراید پایتخت آغاز گردید، ودرمجلس شورایملی نیز زمزمهٔ رد کردن اعوان وانصار مشارالیه بین اکثریت شنیده شد ودرنتیجه عده‌ای ازنمایندگان از مجلس رد شدند!

مرحوم **میرزا علی اکبرخان خراسانی** که من مدیری او را بروزنامهٔ ایران بسید پیشنهاد کرده وخود ازکار اداره کردن آنروزنامه کناره گرفته بودم، پس از رفتن سید بیمناك شده از تهران بحدود عراق گریخت ودرآن سامان بدرود حیاة گفت، وقرار شد که بار دیگر روزنامهٔ ایران بمن واگذار شود. ولی نظر باینکه من درمجلس بودم وخیال داشتم روزنامهٔ ادبی هفتگی دایر کنم زیر بار نرفتم و دوستان آقای **رهنما** را که روزی صاحب این روزنامه‌بود ودولت ازاو منتزع‌داشته و ببرادر من سپرده بود، نامزد ریاست روزنامهٔ ایران کردند.

بیمناسبت نیست گفته شود که مرحوم **علی اکبرخان** مدیر سابق این روزنامه بتقلید سرلوحهٔ «**رعد**» که بخط کوفی بود، سرلوحهٔ «**ایران**» را کوفی کرده بود و آقای **رهنما** مجال نکرد که سرلوحه را تغییر دهد، مرحوم **شاهزادهٔ افسر** نمایندهٔ مجلس چهارم که مردی ظریف وبذله گوی واز اعداء پرحرارت کابینهٔ سیاه[1] بود، دراین باب شعر ظریفی گفت که در مراعات النظیر خالی از لطف نیست:

عراقی زاده‌را برگو که نادرویش ناصوفی
ضیا بگذشت از بصره چرا ایران بود کوفی

---

۱ - بعد از رفتن سید نام کابینهٔ اورا «کابینهٔ سیاه» نهادند، و عارف بدین مناسبت گفت: «قربان‌کابینهٔ سیاهت بازآ».

☆ ☆ ☆

درپایان این فصل عیب ندارد اشاره کنیم که هجوم بسید وبکودتا دوام یافت تا آنکه **سردارسپه** از بهت خارج شد وجای پای خودرا بعد از افتتاح مجلس دروزارت جنگ مستحکم ساخت ، سپس معاملاتی باجراید کرد که بچوب بستن ودندان شکستن وحبس ودشنام ، سلام و تعارف مقدماتی بود ، وبالاخره ازطرف وزیرجنگ اعلام شد که : « **عجب است بابودن من مردم درصددانده مسبب کودتارا بدست آورند ، مسبب کودتا منم . . .** » و بالاخره حالی کرد که کسی من بعد حق ندارد درباب کودتا وعلل واسباب وموجبات آن هرزه درائی کند ! ورفته‌رفته چنانکه باید فریادها خاموش گردید وخصمان حرون رام شدند ! . . .

۲۹ - حزب سوسیالیست

درین بین حزب جدیدی از موتلفین قصر شیرین یعنی دموکرات و اعتدال قدیم درتهران چنانکه گفتیم موجود شد و نام خودرا « **سوسیالیست** » نهاد . انقلابیهای قدیم و اعتدالیهای پیشین باهم گرد آمدند و جوانانی متجدد نیز با آنها یکی شدند واین حزب تقریباً جای دموکرات قدیم را گرفت زیرا دموکرات قدیم بدست خودش خفه شده و دفن گردیده بود و این آقایان روی آن خاك ریخته بودند !

اینجا دوحزب طبعاًپیداشد : ۱-سوسیالیزم متمایل بمسلك وسیاست کمونیزم روسیه، ۲-باقی‌افرادیکه بعنوان نمایندگی مجلس چهارم در تهران گردآمده بودند وبسیاست‌خارجی وشمول درطرفداری روس یا انگلیس بنظر احتیاط نگاه میکردند، وغالب رجال سیاسی و بسیاری از نویسندگان و دموکراتها و اعتدالیهای قدیم درین دسته بودند و اکثریت مجلس‌را چنانکه دیدیم بنام « **اصلاح طلبان** » بوجود آورده و درخارج مجلس هم نفوذ حقیقی وکاملی پیدا کرده بودند .

☆ ☆ ☆

اقلیت مجلس را عناصری از حزب تازهٔ سوسیالیست و عده‌ای از رفقای قدیم من بوجود آورده ، و اکثریت مجلس را **اصلاح طلبان** در دست گرفته بودند . و این

اکثریت و اقلیت هم چون پایه اش برمسلک و مرام نبود بعد از یکسال گاهی بهم میخورد ، یعنی اقلیت با دستهٔ دیگری سازش میکرد و از آنها قُر میزد و ازناراضیان استفاده کرده دولت را میانداخت ، باز افراد اکثریت قدیم دست و پا کرده رفقای قُر زدهٔ سابق را جلب کرده و از افراد موتلف یا اقلیت هم چندتائی ربوده دولت افتاده را بروی کار میآوردند .

تشنجی عظیم پس از یکسال درمجلس چهارم از این راه پیدا شد ، نامزد اصلاح طلبان آقای **قوام‌السلطنه** و مرحوم **حسن پیرنیا** بود و نامزد سوسیالیستها مرحوم **مستوفی الممالک** یعنی لیدر حقیقی دموکراتهای قدیم ورقیب **ناصر الملک** بود .

خلاصه ، درمجلس‌چهارم سال ۱۳۰۰ - ۱۳۰۱ حزبی بنام «سوسیالیست» ازجمعی لیدرهای دو حزب دموکرات و اعتدال بوجود آمد ، ائتلافی که درمهاجرت (باکمال عداوتی که ایندو حزب باهم داشتند) بین‌آنها منعقد گردید ، دراین تاریخ منجر بایجاد این حزب شد .

اما چنان نبود که تمام آزادیخواهان شامل اینحزب شوند ، چه درآنوقت بعضی از عناصر عاقل و درس خواندهٔ ملی طالب اصلاحات فوری اداری از قبیل قشون ومالیه ومعارف شده بودند واصول حزب سازی وفرقه بازی وجار وجنجال لیدرها وپادوها وهتاکی جراید که ببدترین وضعی باشارهٔ حزب سوسیالیست براه افتاد همه را خسته کرده بود ، ایجاد مرکز ثقلی برای مملکت وبوجود آوردن حکومت نافذ الکلمهٔ مقتدر وبسط امنیت ورونق تجارت وکشاورزی منتهای آمال ومرام وطنخواهان قرار داشت .

بنا براین آزادیخواهان بطور عموم توجهی بحزب جدید بروز ندادند وحتی سزاوار ندانستند که درقبال آنحزب یکحزب دیگری بسازند ، چه اکثریت مجلس و اکثریت مردم از تجار وکسبه وطلاب ومعلمان مدارس وحتی رنجبران متمایل برجالی بودند که برای اصلاحات مذکور آماده میشدند و مردم از حرکتها و ظاهر سازیهای مرامی خسته شده بودند .

اما این حقایق مانع از آن نیامد که حزب سوسیالیست تشکیل شود ، جمعی از رفقا نشسته آنحزب را ساختند و سیاست خارجی خودرا هم برطبق مرامنامهٔ مزبور تعیین کردند وبروسها نزدیك شدند وجرایدی هم راه انداختند ودرمجلس نظر باینکه

در اقلیت بودند شروع بانتقاد نمودند وبدیهی است که پایهٔ انتقاداتشان بمناسبت حزبی که ساخته بودند برخلاف «اشرافیت» بود و بدین نغمه بمخالفان خود حمله میکردند و بار دیگر ازین رو بازار جنجال وهجوم جراید گرم گردید!

در واقع دوباره دوحزب قدیم دموکرات واعتدال پیدا شد، ولی ایندفعه طبیعی نبود، زیرا انقلاب ایندو حزبرا بوجود نیاورده بود بلکه انقلاب روسیه موجب تغییر عقیدهٔ عده ای از حزب بازان قدیم شده بود و از طرف دیگر سایر ملیون از اعتدال و دموکرات هم دست ازخصومت قدیم برداشته وچنانکه گفتیم بنام اصلاحات فوری که خیلی هم دیر شده بود گرد هم جمع گردیده همکاری میکردند، بهمین سبب حزب مزبور تنها ماند و درقبال او حزبی درست نشد، فقط سوسیالیست مؤسس دعوائی گشته بود که مدعی علیه واقعی نداشت، زیرا هم خود آنحزب وهم دیگران میدانستند که مطلب از چه قرار است وچه کسی گلوی مملکت را گرفته است، شاید اگر این آقایان آن روزهائیکه دموکراتها را نگذاشتند کاری صورت بدهند، (۱۳۳۵-۱۳۳۶) در تهران اینحزب را تشکیل داده بودند بجائی میرسید وهمهٔ احرار باآنها همدست میشدند، اما قدری دیر بود و در واقع اسباب وابزار کار برای سردارسپه درست میشد..

☆ ☆ ☆

روابط علمای روحانی و طبقهٔ بازاری باحزب «**سوسیالیست**» بهم خورد و دو دستگی بزرگی درشهر بوجود آمد و پیداست که «**اصلاح طلبان**» از اینوضع بنفع خودشان و برزیان «سوسیالیستها» استفاده میکردند.

اینجا باید اقرار کرد که فاصلهٔ بین یك نهضت مرتجعانه (روحانی) و «اصلاح طلبی» بسیار قلیل مینمود، استعداد قسمتی ازافراد اکثریت برای قبولحلیهٔ «**فاناتیزم**» واستعمال این سلاح قدیمی برضد حریف خیلی شدت داشت وسهلترین وسیله‌ای برای خُردکردن حریف بود، امامرحوم **مدرس** اعلی الله مقامه که جزء سر دستگان حزب «**اصلاح طلب**» قرار داشت اهل اینحرفها نبود، وسعت مشرب او در سیاست اورا از طبقهٔ «**فاناتیک**» بکلی جدا ساخته بود، **مدرس** خودرا مرد سیاسی و عالم برموز تمدن میدانست، بنا براین یکبار هم اجازه نداد که رفقای او این اسلحهٔ کهنه را بکار بزنند، نطقهای **مدرس** در آرشیو مجلس ملی موجوداست، او هیچوقت متوسل بحربهٔ

دین وسلاح مذهب نگردید ، وکمال ملاحظه را دراین باره مبذول میداشت خاصه که اعتماد او در مجلس چهارم و در میان افراد اکثریت بکسانی بود که باانفکاک قوهٔسیاسی ازروحانی موافق بودند و نمیتوانست بخلاف عقیده آنها سیاستی بدست گیرد وخودش‌هم چنان که گذشت اینکاره نبود ، یعنی از مجلس سوم مزهٔ مضار این سیاست را درك کرده بود[1] . . .

۲۵ ـ سید حسن مدرس اعلی‌الله مقامه

معهذا رفقای ما «**سوسیالیستها**» مضایقه نداشتند که باحربهٔ«**آزادی**» برضد «**ارتجاع**» مبارزه کنند و جراید آنها هم ببهانهٔ هجوم به «**آخوند بازی**» و «**کهنه پرستی**» بـاکثریت نیش بزنند ، یـا آنها را انگلوفیل بخوانند[2] .

☆ ☆ ☆

باری دو حزب «**سوسیالیست**» و «**اصلاح طلب**» که نخستین ، ترکیبی از لیدرهای دموکرات قدیم و اعتدال ، و ثانی هم از دموکراتها و بـاقی ماندهٔ اعتدالی ها

---

۱ ـ مرحوم **مدرس** در نجف اشرف و اصفهان تحصیل کرده بود ، و درآغاز مشروطیت در اصفهان توقف داشت وبهواداری مشروطه مشهور بود وازطرف علمای نجف جزء «طراز اول» معین شده بود . روزیکه وکلای مجلس از اصفهان بطرف تهران برای شرکت در مجلس دوم حرکت میکردند ، دیده شد که سیدی ضعیف اسبابهای ساده ومختصر خودرا درگاری تك اسبه نهاده‌وخودهم برآن مرکب ساده سوار شده بطرف تهران برای شرکت درمجلس حرکت کرد !

این مرد عجیب «سید حسن مدرس» بود !

بتهران آمد و درمجلس دوم جزء حزب اعتدال بود ، و در بین مجلس دوم و سوم در دیکتاتوری

«بقیه درذیل صفحهٔ ۱۳۴»

و بیطرفها بودند ، درمجلس چهارم مشغول کار شدند واکثریت مجلس با«**اصلاح‌طلبان**» بود که اشخاص فعال ومهمی که بعدها دیدیم مانند مرحوم «**مدرس**» و «**آشتیانی**» و «**بهبهانی**» و «**تیمورتاش**» و«**فیروز**» و «**داور**» وغیره درمیانشان یافت‌میشد.

مرام ایندو حزب چه بود ؟

چنانکه گفته شد «**اصلاح طلبان**» نظرشان روشن ساختن روابط ایران باروسیهٔ شوری وسایر دول متحابه وآوردن مستشار برای وزارت دارائی از امریکا وحفظ بیت‌المال از دستبرد های احتمالی و وضع قانون استخدام و نظام اجباری بود وبدین مسائل نیز موفق شدند .

این جمعیت بدون تشکیلات منظم حزبی و بدون تناسب مسلکی از افراد متفرق

«بقیه از ذیل صفحهٔ ۱۳۳»

ناصرالملك دریکی ازمجالس‌عمومی‌که دولت ونایب‌السلطنه بمنظور سیاسی تشکیل‌داده بودند **سیدحسن مدرس** نطقی‌کرد که مجلس بآن‌بزرگی برهم خورد ونطق او بهواداری قانون اساسی وبرضد خیال ناصرالملك بود ، مرحوم سپهسالار تنکابنی درمجلس به **مدرس** حمله کرد و **مدرس** بتعرض از مجلس برخاست و مجلس تق ولق شد ، وخواستند اورا توقیف کنند ومیسر نشد .

ازینروز شهرت سیاسی **مدرس** شروع شدو درانتخابات تهران وکیل شد وواردمجلس سوم گردید ، درمجلس سوم بااعتبار نامهٔ من بجرم هواداری‌من ازتربیت‌وتعلیم نسوان وباتکای لایحه‌ای‌که ازطرف جمعی از ملاهای درجهٔ دوم مشهد برضد من بمجلس رسیده بود مخالفت کرد ومدت ششماه اعتبار نامهٔ مرا معطل کرد لیکن در روز رأی نظربمقاومت اعتدالیون ودموکراتها وبیطرفان در برابر تکفیر وحملات‌دینی، با آنکه رأی مخفی گرفته شد اعتبار نامهٔ من قبول شد ومخالفان شکست خوردند !

۲ ـ درآغازسقوط قاجاریه که **مدرس** ومن دراقلیت بودیم وتقریباً سیاست‌رجال تهران میرفت روشن بشود من باوزیر مختار دولت شوروی رفیق «داویتیان» ملاقاتهای زیاد میکردم ، وبااعضای سفارت وافراد مهم آن زمان مانند آقا بگوف وآقای چایکین و وابستهٔ نظامی و غیر هم روابط دوستانه داشتم ، شبی از سید حسن مدرس صحبت بمیان آوردیم ، ومن از رویهٔ او تمجید میکردم ، آقای وزیرمختار گفت : «مدرس نوکر انگلیس است !» ، گفتم شما دراشتباهید ، و دلایلی آوردم که مدرس نه‌آخوند است نه اجنبی‌پرست . وزیر مختار گفت : هرکس که نوکر ما نباشد ما اورا نوکر انگلیس میشناسیم !

این سخن پرمعنی فقط وفقط یکی ازنتایج سوء هتاکی و تهمت زدن جراید بود که اعضاء مفید مملکت‌را درنظراجانب خوار کرده بودند !

وبقایای احزاب قدیم بوجود آمده بود، درمرکز وایالات تشکیلاتی نداشت، ولی در مجلس ودرتهران باکمال عقل خودرا اداره کرده بود.

۳۰ - فکر قشون متحد الشکل

در کتاب قابوسنامه تألیف **کیکاوس** عنصرالمعالی نبیرهٔ **شمس المعالی قابوس وشمگیر** در باب چهل و دوم در آئین پادشاهی چنین آمده است: «لشکر همه از یك جنس مدار که هرپادشاه که‌لشکرهمه‌ازیك جنس‌دارد همیشه اسیرلشکر خویش بود ودایم زبون بوَد. از آنکه یك جنس مشفق یکدگر باشند، ایشانرا بیکدیگر نتوان مالیدن، وچون ازهرجنسی بود این جنس را بدان جنس مالیده توان داشت و آنقوم ازبیم این قوم و اینقوم از بیم آنقوم نافرمانی نکنند، وفرمان تو برلشکر تو روان باشد، و جد تو **سلطان محمود**[۱]، چهار هزار غلام ترك داشتی سرائی، و چهار هزار هندو ورای سرائی داشتی، و دایم هندوانرا بترکان ترسانیدی وترکانرا بهندوان، تا از بیم یکدیگر هردوجنس اطاعت کردندی...»[۲].

این فکر فکریست قدیمی ودر ایران همه وقت لشکریان باقسام بوده‌اند، در عهد هخامنشی لشکر جاویدان ازسایر سپاهیان مجزی بوده است، ودرعهد اشکانیان هفت خانوادهٔ قدیمی هفت قسم لشکر داشته اند و در تحت فرمان هفت خانواده اداره میشدند، و درزمان ساسانیان نیز علاوه برخانواده ها چهار **سپهبد** (عهد **خسرو اول**) درچهار ایالت ایران چهار صنف لشکر داشته‌اند که عند الحاجه یکی یا دوتا از آن سپهبدان ولشکریان ابوابجمع ایشان درپایتخت‌حاضرمیشده‌اند، ورقابت شدیدی بین آنان وجود داشته است، منجمله رقابت **فارسیان** و **پهلویان** درعهد «**بوران**» را «**طبری**» نقل کرده است[۳].

صفویه نیز وقتیکه دیدند طوایف وایلات ممکن‌است بایکدیگر گاهی برضد شاه اتفاق کنند، درعهد **شاه عباس** اول. بارنخست عشیرهٔ یا بعبارت صحیح‌تر لشکری بنام «**شاهسون**» از اهالی و افراد متفرق تشکیل گردید و بتدریج بآنهم اکتفا نکرده قشون

---

۱ - مراد سلطان محمودبن سبکتکین است که دخترش درحکم عنصرالمعالی بود.

۲ - قابوسنامه طبع تهران صفحه ۲۰۸ - ۲۰۹.

۳ - رجوع شود بمقالهٔ «بوران ملکهٔ ایران» درشمارهٔ اول و دوم مهرایران سال اخیر (بقلم نگارنده).

منظم و مشق دیده‌ای مطابق اصول جدید آن عصر بوجود آورد.

همچنین **نادر شاه** در سالهای اخیر باین خیال افتاد و قشون خاصی از **افغانان** تحت ریاست **احمد خان ابدالی** تمشیت داد و سعی داشت که بین ایرانیان و افغانان رقابتی ایجاد کند، معروفست که روزی بصاحبمنصبان بزرگ ایرانی گفت: افغانها مثل شمشیرهای خود راستند و شما مانند شمشیرهای خود کجید!

یکی از صاحبمنصبان درجواب عرض کرد: قربان شمشیرهای کج ما افغانهارا راست کرد!

و ظاهراً **نادر** دیر باین خیال افتاده بود، چه درهمان شبی که روزش چنان گفته بود، بدست همان صاحبمنصبان شمشیر کج، بقتل رسید!

قاجاریه نیز دو صنف لشکر داشتند: یکی قشون «**بنیچه**» و مشق دیده و منظم، دیگرقوای چریك و سواران پایتختی و پارکابی و سواران صاحب تیول درایالات وولایات وسرحدات، بعلاوه قوای ایلیاتیکه درنقاط مختلف بارعایت احتیاطات لازمه جایگزین بودند، وهرایلیرا بایل دیگر که درجوار او بود میترسانیدند!

بعد از مشروطیت نیز **احمدشاه** مرحوم قزاقرا مقابل ژاندارم نگاهداشته بود، وعلاوه براین سواران چریك از عشایر بختیاری وغیره نیز در پایتخت نگاه میداشت، و از زمان مهاجرت ببعد تا وقتیکه محبوبیت او پس از سال قحطی چنانکه اشاره کردیم روی بفتور نهاد از ژاندارم بدگمان‌شد و بتربیت **بریگاد قزاق** همت گماشت‌ونیزدستور داد سربازان‌تازه‌ای بنام «**بریگاد مرکزی**» دردولت سپهسالار تنکابنی بوجودآورند، و تقریباً خیال کرد ژاندارمری را که محبوبیت ملی داشت از میان ببرد، و عاقبت هم باین خبط بزرگ کامیاب گردید، و بریگاد مرکزی نیز پا نگرفت، و ژاندارم هم از بین رفت!

☆ ☆ ☆

قوام‌السلطنه درحکومت خود ملتفت این‌نکته بود، زیرا زمزمهٔ «**قشون متحد-الشکل**» بعد از قرارداد ۱۹۱۹ ورد زبانها شده بود، وحتی دراین‌باره ازطرف کمیسیون مربوطه چنانکه دیدیم عمل شده بود، ودرجراید و افکار عمومی نیز بدون آنکه ملتفت

عیب کار باشند این فکر نفوذ یافته بود ، و **سیدضیاءالدین** هم بر آن سر بود که همین کار را انجام دهد و مجال نیافت .

بعد از افتتاح مجلس نخستین قدمی که سردارسپه برداشت این قدم بود .

او میدانست که تا قوای مسلحهٔ کشور یك کاسه و یکدست نشود و در زیر فرمان او متمرکز نگردد مقاصد عالیهٔ او انجام پذیر نخواهد بود .

بنابراین شروع باقدام کرد .

ولی قوام السلطنه که خود یکی از تقویت کنندگان ژاندارمری بود در دولت خود بنای تقویت از این اداره را گذارد ، اما مثل همه کارها بی نقشه و با کندی ، در عوض حریف که همه کارهایش متکی بنقشه و با جدیت پیش میرفت در این کارهم از قوام جلو افتاد ، بازیهائی که فرمانده قوی برای جلب صاحبمنصبان ایرانی ژاندارم کرده زیاد است ، و از قضا سرگردکان مذکور هم از بازی آگاه بودند و تا ممکن بود خودداری مینمودند ، اما عاقبت ضعف دولتها و غفلت شاه ورجال وقدرت سردارسپه موجب آن گردید که بتدریج ژاندارم که یکقوهٔ وفادار وفداکار ایرانی وتربیت شدهٔ صاحبمنصبان سویدی بود جزء قزاقخانه شد ، و بتدریج ازلحاظ بدبینی ورشکی که صاحبمنصبان ارشد قزاق بژاندارمها داشتند ، آنهارا نفله کردند؛ وپرورش ملی واجتماعی این جوانهای رشید آرام آرام درضمن پرورش جدید ضعیف گردید ؛ و هرکس که توانست خودرا زودتر برنگ محیط درآورد توانست زیادتر دوام بیاورد وخودش را حفظ کند .

بالجمله با تحلیل رفتن ژاندارم در قزاق ، فکر قشون « **متحد الشکل** » و ایجاد « **سپاه یکدست** » بجامه رفت ، و بتدریج اسم ژاندارم هم که لغتی اجنبی بود از میان رفته « **امنیه** » جای آنرا گرفت .

نابود شدن این قوه که قزاقها تا همه جا ازو چشم میزدند ، کار فرمانده قوی را آسان کرد ، وهنوز دورهٔ چهارم مجلس شورایملی به نیمه نرسیده بود که اقتدار **سردارسپه** فوق تمام اقتدارها شناخته شد وباازبین رفتن فتنهٔ گیلان وآشوب خراسان وانحلال **اسپیار** (پلیس جنوب) وتدابیری که **عبدالله خان امیرطهماسبی** درآذربایجان بکاربرد وقدرت دولت وفرمانده کل قوی را درشمال غرب وکردستان تاصفحهٔ مغرب ایران بسط داد ، سردارسپه معناً و حقیقةً فرمانروای مملکت ایران معرفی گردید ، معهذا هنوز نسبت

۲۶ ـ احمد شاه و سردارسپه جلو خیمه

۲۷ ـ منظرهٔ دیگری از احمد شاه وسردارسپه جلو خیمه

بشاه وفادار است و شاه و ولیعهد هم لباس نظام پوشیده و رتبه نظامی گرفته و ظاهراً با سردار سپه میجوشند و گرم میگیرند.

۳۱ - تشنجات در مجلس چهارم

اکثریت مجلس از دموکراتها وغیرهم که بنام «**جمعیت اصلاح طلبان**» گرد هم آمده بودند، دارای قیافهٔ جدی و ثابت بود و بکابینهٔ **قوام السلطنه** رأی اعتماد داد، و در موقع گذشتن پروگرام دولت از او دفاع کرد.

وزیر مالیه «**دکتر محمد مصدق السلطنه**» مادهٔ واحده ای بمجلس آورد و اختیاراتی خواست، و با مخالفت شدید «**سوسیالیست ها**» مواجه گردید، و او اولین وآخرین وزیریست که در برابر هجوم شدید **سلیمان میرزا** لیدر سوسیالیست و نمایندهٔ نطاق وزبر دست مجلس، بشدت بر ناطق حمله کرد و از خود و عقیدهٔ خود و دولت دفاع نمود وکاریرا که باید وکیل مجلس انجام دهد و از وزیری دفاع کند باکمال شهامت خود انجام داد ولی ازفرط تأثر در پشت تریبون غشی کرد!

۲۸ - دکتر محمد مصدق‌السلطنه

و نیز مدتی عده ای از وکلای اکثریت با رئیس دولت شبها در خانهٔ ییلاقی **قوام السلطنه** اجلاس میکردند و نخستین چهار دیواری بودجهٔ مملکتی را که بعدها **دکتر میلیسپو** آنرا بصورت عمارت ساخته درآورد ترتیب دادند و بنام «**چهار دیوارهای اعتباری برای تطبیق دخل وخرج**» بمجلس بردند وباز باهجوم

اقلیت برابر افتاده از آن دفاع کردند ، و نطقهای معجز آثار ناطقین اکثریت و اقلیت در آن تاریخ از جنبهٔ دفاع مثبت و هجوم منفی جزء شاهکارهای خطابی و فنی بشمار میآید ! باری بعللی که خواهد آمد ، **قوام السلطنه** بدون دخالت مجلس افتاد و **مشیر الدوله** آمد و اوهم افتاد وباز **قوام السلطنه** آمد . وفعالیت سردارسپه ودسیسهٔ بعضی از وکلا که بعدها از عمال سردارسپه بودند عامل این بازیها گردید .

۳۲ - کلنل محمد تقی خان

آقای وزیرجنگ بعد از راندن **سیدضیاءالدین** تا مدتی سرگرم قضایای خراسان بود ، و تفصیل آن واقعه خود کتابی جداگانه است که شبحی ناقص و ساده لوحانه و اندکی غرض آلود از آن بطبع رسیده است ، وتاریخ واقعی و اسناد صحیح آنرا آقای **محمد ملک زاده** مدیر روزنامهٔ نیمرسمی « **ایران** » که بعد روزنامهٔ «**تازه بهار**» را در مشهد دایر کرده بود ، نوشته‌است ، و ما مختصری از آنرا نقل میکنیم ،

خلاصه آنست که : مرحوم **کلنل محمد تقی خان** چنانکه اشاره کردیم والی خراسان را بدستور **سیدضیاءالدین** دستگیر وتحت‌الحفظ بمرکز فرستاده بود ، بعد از رفتن سید و رسیدن دستخط عزل او بایالات وسپرده شدن انتظامات مرکز و حومه بسردارسپه ورها شدن محبوسین، اندك نگرانی برای **کلنل محمد تقی‌خان** حاصل شد ، در تاریخ ۲۰ رمضان ۱۳۳۹ مطابق ۷ جوزای ۱۳۰۰ دستخطی از **شاه** بخراسان مخابره شده کلنل را بفرماندهی قوای نظامی خراسان ابقا و از مداخلهٔ در امور حکومتی ممنوع داشت ، این‌قضیه بیشتراورا ناراضی کرد زیرا مشارالیه منتظرچنین پیشامدی نبود، معذلك از پذیرفتن اوامر مرکز خودداری نداشت ، تا در تاریخ ۲۳ رمضان مطابق با ۹ جوزای ۱۳۰۰ دستخط دیگری از **شاه** بخراسان رسید و روز بعد اشاعه یافت و آن دستخط زمامداری **قوام السلطنه** بود ، وبلافاصله بعد از تشکیل دولت امر شد که **نجدالسلطنه** بسمت کفالت ایالت خراسان شناخته شود ، و در نتیجهٔ این فرمان همهٔ محبوسین مشهد آزاد شدند ونجدالسلطنه درادارهٔ ایالتی حضور یافته بانجام وظایف خود مشغول گردید .

کلنل از حکومت **قوام السلطنه** بیمناك شده بفکر طغیان افتاد و مصمم گردید که خود زمام امور خراسانرا در دست بگیرد . بدین نیت هنوز چند روزی از کفالت

نجد السلطنه نگذشته بود که بدون بهانه و بیمقدمه شخص نامبرده را توقیف کرده ادارهٔ حکومتی را خود در دست گرفت و جمعی از ارباب نفوذ شهر را که مخل خیالات خود میشمرد بار دیگر توقیف و برخی را تبعید نمود، وگروهی از اهالی وطبقات مختلفهٔ شهری را در ارگ ایالتی دعوت کرد وبآنان تلقین شد که بنام اهالی ازدولت، والیگری کلنل محمد تقیخان را تلگرافاً تقاضا کنند!

۲۹ ـ مرحوم کلنل محمد تقیخان (طرف چپ)
و آقای اسمعیل بهادر صاحبمنصب وفادار او

در نتیجه از همان مجلس، چندنفری انتخاب شده بتلگرافخانه متحصن شدند و تلگراف کردند که **نجدالسلطنه** قادر نیست خراسان را اداره کند وکسی بغیر از کلنل لایق این مقام نیست.

نظر بآنکه کلنل مأمور دولت را توقیف کرده وجمعیرا بدون مجوز قانونی و بی اجازهٔ دولت حبس و تبعید کرده بود پیشنهادات حضرات را دولت رد کرد، وکلنل هم اطاعت کرده نجدالسلطنه کفیل ایالت را رها ساخت، اما وضع شهر وخیم شده روز بروزهم بر وخامت اوضاع شهر میافزود وشبها صدای تیر وتفنگ اسباب توحش مردم را فراهم میساخت وعاقبت شبی

در یکی از محلات دو بمب محترق گردید و یك طفل هفت ساله مقتول شد و اضطراب اهالی بحد اعلی رسید!

باز جمعی بتلگرافخانه رفته تقاضای ایالت **کلنل** را تجدید کردند، و شبنامه ها و مکاتیب تهدید آمیز بر ضد **نجد السلطنه** انتشار یافت که اورا امر بکناره گیری مینمودند، بالاخره **نجدالسلطنه** بتاریخ ۲۳ ذی‌القعده مطابق اسد ۱۳۰۰ دست ازکار کشیده در خانهٔ خود منزوی گردید وکلنل بدون اجازهٔ مرکز اداره حکومتی را بچنگ آورده زیر ارادهٔ خود گرفت و بمداخلات مستقیم در امور حکومتی دست یازید... و باز تحصن و تلگرافات مذکور تجدید گردید.

درین حین دولت تصمیم گرفت **صمصام السلطنه** بختیاری‌را بایالت خراسان بفرستد واین انتصاب ازطرف متحصنین تلگرافخانه رد شد و بالحنی زننده فرمانفرمائی کلنل‌را از دولت خواستار شدند ودولت دریافت که وضع خراسان ازحال طبیعی بیرون رفته و درچنگ کلنل افتاده است. بنابراین بتاریخ ۹ اسد ۱۳۰۰ ازطرف صمصام ـ السلطنه والی خراسان که هنوز درتهران متوقف بود کفالت ایالت تاورود خود اوبکلنل واگذار گردید.

اگرچه این تلگراف تاحدی باعث تسکین خاطر مرحوم **کلنل** شده علی الظاهر خودرا تسلیم اوامر دولت وارادهٔ **شاه** نشان میداد ولی درباطن باین‌امر متقاعد نگردیده بیم داشت که مبادا بدون استقلال در فرمانفرمائی خراسان اسباب زحمت او را فراهم آورند، اینجا قضایائی درپرده است که دست ما باسناد آنها نمیرسد و از تلگرافی که مرحوم کلنل به **صمصام‌السلطنه** کرده است چیز هائی استنباط میشود که حقیقت آنها برما هنوز پوشیده است و ما برای ادای حق تاریخ باآنکه بنای ما باختصار است تلگراف کلنل را ضبط میکنیم:

تلگراف مورخهٔ ۱۰ اسد نمرهٔ ٤١٤.

از مشهد بتهران،

حضور مبارك بندگان حضرت مستطاب اشرف آقای صمصام‌السلطنه والی معظم خراسان دامت شوکته، پس از تقدیم عرض بندگی و فدویت اینك عرایض خودرا عرضه داشته واستدعای توجه مخصوصی را مینماید.

پس از یکرشته تلگرافات متقابله در تحت شرایط واطمینانی با اینکه هیچ حاضر خدمت نبودم ویقین داشتم هیچ کسی درخیال استفاده از خدمات من نیست فقط وفقط باحترام امر ملوکانه در تاریخ ۱۳ جوزا ازامورات حکومتی کناره گرفته وبریاست قوای نظامی خدمات صادقانهٔ خودرا ادامه دادم ، اینك همانطورکه پیش بینی شده بود از روز اول درهردو مورد نامساعدتهائی منحوس که شرحش موجب اطالهٔ کلام است مرا ازکار باز داشته و بزرگترین قسمت وقت راکه بایستی باصلاحات قوای نظامی مصروف شود بدفاع گذراندم .

کفیل ایالت با اینکه در سایهٔ قدرت قوای نظامی فرمانفرمائی کرده و باکمال گرمی بعزل و نصب حکام و گرفتن تقدیمی مشغول بود از ادب و انسانیت و برد باری واطاعت فوق‌العادهٔ من سوء استفاده نموده بعناوین مختلفه زبان طعن ولعن مردمرا بسوی قوای نظامی دراز نموده و از دادن راپورتهای غلط ومجعول خودداری نمینمود .

جواب پیشنهادات و مستدعیات از مرکز همه بطوری بودکه هرطفل شیرخواری مخالفت تامه‌را احساس نموده وبایستی خودرا درهرآن دوچار مخاطرات وصدمات بداند. بالاخره آنچه در مدت ایندو ماه در خراسان شد همه مبتنی برنظریات خصوصی شخص آقای رئیس الوزراء و حس انتقام بوده لاغیر ، پس از یأس کامل از موفقیت در ۲۸ سرطان رمزاً استدعا کردم که یا ازخدمت معافم فرموده ویا این ترتیبات را خاتمه دهند ، جواب قاطعی داده نشد .

خلاصه حیثیت وشرافت خود و زیردستانم و امنیت ایالت مهمیرا درخطر دیده پس ازآنهمه استغاثه ها برحسب تقاضای اهالی پس از کناره گیری کفیل ایالت داخل عملیات مستقیم شدم وچون بکلی ازحضرت اشرف آقای رئیس الوزرا و آقای کفیل تشکیلات مأیوس بودم با فدویت خانوادگی که بحضرت اشرف آقای **مشیرالدوله** داشتم در لیلهٔ هفتم اسد توسط حضرت معظم له مراتب را بعرض خاکپای همایونی رسانده وبدبختانه بصدور دستخط جوابیه نائل نگردیدم . غرض از استدعای تشریف فرمائی[1] این است که علاوه براینکه عملیات دولت حاضره وشخص آقای رئیس‌الوزرا اقلا آن قسمتی که در خراسان شده منافی با مصالح مملکتی است بنده شخصاً هیچ

۱ ـ یعنی حضور درتلگرافخانه برای مخابرهٔ حضوری .

اعتماد واطمینان بحضرت ایشان ندارم و بهمین دلیل حاضر قبول هیچ خدمتی نیستم و نمیتوانم باداشتن اقتدار ظلم را دیده وچشم پوشی کنم.

ازحضرات معظم استغاثه واسترحام میکنم وسایل معافی ازخدمت بنده‌را فراهم فرموده و یا اینکه با مستدعیات همراهی فرمایند، خدا شاهد است که اینوضع پایدار نیماند و ممکن نیست که با این ترتیب امورات مملکت اصلاح شود.

من آنچه تکلیف سربازیم بود عرض کردم و در مقابل هر پیش آمد ناگواری خودرا بکلی بیگناه میدانم و حاضرم در هر محکمه که از روی عدالت قضاوت شود اظهارات خودرا با اسناد مثبته بثبوت برسانم. **محمدتقی**

☆ ☆ ☆

آنچه از خارج و غیر از تاریخ **ملك زاده** بدست آورده ایم وتلگراف بالا هم بدان اشارتی دارد ـ وحافظه هم چیزی از آن بیاد میآورد، شرحی است که از آقای **امیرتیمور** نمایندهٔ مجلس شنیدم واینك نقل میکنم:

بعد از رفتن سید ضیاء الدین و قبل از وصول خبر ریاست وزرائی قوام بخراسان تلگرافی ازتهران بمشهدرسیده میرزا **صدرا** ملقب به **نجدالسلطنه**‌را نایب الایاله‌کرده وکلنل را بسمت ریاست قوای تأمینیه وقشون نامزد مینماید.

این‌خبر بکلنل که تا آنروز ازطرف سید ضیاء الدین نایب‌الایاله وفرمانده قوای خراسان شناخته شده بود ـ میرسد، عصبانی شده رئیس تلگرافخانه و نجدالسلطنه را توقیف میکند.

بعداز این‌عمل جمعی‌از وجوه اعیان وعلماء وتجار شهررا بدارالایاله دعوت‌میکند وآنشب یکی از شبهای رمضان بود وکلنل برای مدعوین نطقی ایراد میکندکه مفادش چنین بودکه: من بخراسان خدمت کرده ام ومن مردی خدمتگزار دولتم واگر یکروز قوام‌السلطنه را توقیف کردم بامر دولت مرکزی بوده‌است، وحتی بمن امرشدکه اورا تلف‌کنم ـ ولی من این امر را اطاعت نکردم. زیرا قوام السلطنه در هیچ محکمهٔ رسمی محکوم بمرگ نشده بود وکشتن اورا وظیفهٔ خود ندانستم، وتحت الحفظ ویرا بمرکز

فرستادم تا خودشان هرچه میخواهند بکنند ، غرض آنست که من تا جائیکه ممکن بود اطاعت امر دولت را فرض ذمهٔ خویش دانسته و اکنون نیز مطیع دولت میباشم .

اما شنیده میشود که دولت به‌قوام‌السلطنه واگذار شده است و من سوء ظن دارم که مبادا احساسات ایشان داعی انتقام شود ، و طرز رفتاریکه هم اکنون بامن شد و بدون اینکه بخود من تلگراف کنند وتکلیف مرا معین بنمایند بدون هیچ اعتنائی مرا ازکار منفصل و دیگری‌را بجای من تعیین کرده‌اند ، این سوء ظن مرا تأیید میکند .

آقایان بدانند که هرگاه قصد دولت توهین و آزار وتمام کردن من باشد درصورتی که من مطیع دولت بوده وهستم کمال ظلم خواهد بود ، من حاضر نیستم که خونی از بینی یك ایرانی بریزد ، وراضی‌تر دارم گلوله بسینهٔ من بخورد تا آن گلوله بدیوار قلعه‌ای از قلاع ایران اصابت کند ، معهذا درصورت بی لطفی دولت وقصد انتقام وتصمیم بر تمام کردن من ناچار خواهم بود با قوائیکه درتحت اطاعت دارم مقاومت نمایم .

اکنون آقایان را از قضایا آگاه کردم ، باقی خود دانید .

درهمان شب کمیسیونی شش نفری از میان جمعیت برگزیده شد که عدهٔ اعضاء آن اینها بودند :

۱ - حاج فاضل مجتهد ، ۲ - میرزا مرتضی قلیخان ، ۳ - حاج شیخ محمد کاظم تاجر ، ٤ - سردار نصرة (امیر تیمور حالیه) ، **۵ - حاج حسین آقای ملک ، ٦ - شیخ حسن** پائین خیابانی . اینعده همان شب بتلگرافخانه رفتند و موضوع اظهارات کلنل محمد تقیخان را با دربار سلطنتی توسط تلگراف درمیان نهادند و شرایطی که کلنل آنها را شرط موافقت و اطاعت قرار داده بود بعرض شاه رسانیدند و شرایط بقرار ذیل بود :

۱ - بودجهٔ ژاندارمری خراسان مطابق آنچه فعلاً هست باقی بماند و نقصانی درآن روی ندهد .

۲ - درجات افسران ژاندارم مطابق آنچه پیش‌بینی گردیده ودرکابینهٔ قبلی بتصویب رسیده است اعطا شود .

۳ - اسب واسلحهٔ شخصی قوام السلطنه که بژاندارم تعلق گرفته واسبها داغ ژاندارمری خورده‌اند متعلق باین اداره باشد ومسترد نگردد .

٤ ـ دولت بکلنل محمد تقیخان دو ساله مرخصی با استفادهٔ از حقوق بدهد که در فرنگستان نواقص تحصیلات خویش را تکمیل کند.

٥ ـ یك اسکورت ژاندارم کلنل را تا سرحد ایران مشایعت نماید... و خرده ریزه‌های دیگر که بیاد آقای امیرتیمور نمانده بود[1].

همان شب از دربار جواب رسید که اعلیحضرت همایونی تمامت شروط کلنل را پذیرفته‌اند، جز اینکه اجازه نمیدهند که مشارالیه از ایران خارج شود و مقتضی میدانند که در سرخدمت خود با امیدواری واستظهار کامل مشغول باشد.

نزدیك سحر جواب دربار بکلنل رسید و کلنل شکر کرد و گفت: الحمدالله که باری بزرگ ازدوش من برداشته شد، و بفورنجد السلطنه‌را احضار کرده اورا مرخص نمود وشغل کفالت ایالت‌را بمشارالیه واگذار کرد وخود ازدارالایاله بباغ خونی خارج شهر انتقال نمود و بخدمات مرجوعه قیام کرد.

☆☆☆

اجتماعاتی در شهر مشهد بنام کمیتهٔ ملی و غیره راه افتاده بود، بیانیه‌هائی دائر برانتقاد از اوضاع تهران و رئیس الوزرا انتشار مییافت و تلگرافات زننده‌ای از همین قبیل بتهران مخابره میگردید، و در بعضی ازجراید مشهد برئیس دولت و بمرکزیان حمله‌ها و توهین هامیشد، و معلوم بود که این شایعات بدون اطلاع و میل کلنل نیست، و نیز از تلگراف کلنل به‌صمصام السلطنه اینمعنی روشن بود که وی از رئیس الوزراء سوء ظن بسیار دارد.

صمصام السلطنه بنا بود باعدهٔ بختیاری حرکت کند ولی کلنل از اینمعنی ترسید ودرتلگرافاتی که عین آنها درتاریخ **ملك زاده** موجود است مکرر ازصمصام خواهش میکنند که تنها بیائید وعده باخود برندارید و میگوید که: «اهالی از آمدن سوار بختیاری ناراضی‌هستند» ودرتلگراف رمز مورخه ۱٦ اسد[2] به‌صمصام میگوید: «چنانچه عده همراه نخواهد بود اطلاع فرمائید تابتوانم اهالی‌را خاموش ومطمئن بنمایم، ثانیاً جنرال

---

۱ ـ ظاهراً یکی ازتقاضاها هم ابقای میسیو دبوای بلژیکی رئیس مالیه بوده‌است که همدست کلنل بود ودولت اورا معزول کرده بود.

۲ ـ تاریخ ملك زاده صفحهٔ ۲۲ سطر ۱۳ ـ ۱٤.

قونسول انگلیس اظهار میدارد بندگان حضرت اشرف بسفارت دولت فخیمه اطمینان داده‌اید که نسبت به بنده اعتماد خواهید داشت ، فدوی طرفدار جنگ داخلی نیستم و نسبت بحضرت اشرف با اینکه تا [کنون خدمت نرسیده‌ام] حضورمبارك عقیدۀ پاك وبی آلایش دارم ، لکن چنانچه درضمن تلگراف حضوری عرض کردم نسبت بدولت ومخصوصاً شخص آقای رئیس الوزرا بدلایل کافی که در دست است اعتماد و اطمینان ندارم ، اگر بندگان حضرت اشرف شخصاً ضمانت فرمایند که کابینۀ حاضره بمواعید خود وفا خواهد نمود بنام شرافت و درست قولی ایلیاتی که درحضرت اشرف سراغ دارم تسلیم محض خواهم شد ودرین صورت استدعائی که خواهم داشت همان ابقای مسیو دبوا است و بس ، و امیدوارم از بذل توجه درین موقع فدوی‌را مفتخرفرمایند» .

۱۶ اسد ۱۳۰۰ نمرۀ ۲۱۵ محمدتقی

وصمصام السلطنه جواب میدهد ـ **از تهران به‌مشهد :**

جناب اجل آقای کلنل محمد تقیخان کفیل ایالت جلیلۀ خراسان دام اقباله .

ازمفاد دوفقره تلگراف مرموز ومکشوف جنابعالی مستحضر، اینکه‌اظهارداشته‌اید مطابق شایعات اینجانب باعدۀ بختیاری و قوای دیگر خیال حرکت بآنصوب دارم این شایعه را بکلی تکذیب مینمایم چه که با بودن جنابعالی وعدۀ ژاندارم مأمورین مشهد دولت و ایالت ازقوای دیگرمستغنی واحتیاجی نخواهند داشت ، لازم‌است جناب عالی باطمینان قول ایلخانی من اشخاصیکه ازین باب دچار توهم و تشتت خیال شده اند بکلی مطمئن نمائید ، اینجانب باکالسکۀ چاپاری قریباً حرکت مینمایم .

اما جواب قسمتی که بخودتان اشاره نموده اید اینجانب بشرافت ایلیت خودم بجنابعالی اطمینان میدهم که کاملا مورد اعتماد من هستید ، از طرف دولت واینجانب ابداً مورد اعتراض و بی محبتی نخواهید بود ، بلکه از لازمۀ محبت ومهربانی دربارۀ شما اغماض نکرده زحمات وخدمات شما منظور نظر خواهد بود .

در موضوع مسیو دبوا با اینکه قانون امورکلیۀ وزارتخانهای دولت را چنانچه میدانید مجزا وکلیۀ وزارتخانها در امور یکدیگر موظف بمداخله نخواهند بود معهذا نظر بعوالم محبتی که بشخص جنابعالی دارم حتی القوه کوشش میکنم .

بااینحال ازین ببعد رشتۀ این مذاکرات را مقطوع و باکمال اطمینان خاطر

وامیدواری مشغول حفظ انتظامات بوده مزید امتنان اینجانب و رضایت دولت را فراهم دارید، ۱۸ اسد ۱۳۰۰ - **نجفقلی بختیاری**

و نیز صمصام باو تلگراف میکند که **کلنل گلروپ**[1] برای رفع سوء تفاهمات میاید و آمدنش قبل ازجریان مذاکرات ومعاهده بین من وشما بوده است، تلگرافاترا کلیةً بایشان ارائه بدهید تا مسبوق شود.

با اینمقدمات، مرحوم کلنل اولا «**مسیو دبوای**» بلژیکی‌را که ازهمدستان‌او بود ودولت احضارش کرده بود واو تمرد کرده بریاست مالیه برگماشت و اردوی سیاری بسروقت **شجاع الملك** باخرزی ودیگران که خیال مخالفت در آنها میکرد فرستاد، و روز ۱۱ ذیحجهٔ ۱۳۰۰ کلنل **گلروپ** و پنجنفر صاحبمنصب را که وارد شش فرسخی شهر شده بودند فرستاده خلع سلاح کرد و بشهرراه نداد وخود با آنها ملاقاتی کرده روانهٔ تهرانشان کرد وبطغیان علنی آغاز نمود.

تصور میشود کرد که قوام السلطنه رئیس الوزرا هم باکلنل خوب نبوده است، اما کسانیکه ریاست کرده‌اند میدانند که هیچ رئیس دولتی حاضرنیست بصرف احساسات شخصی و حب و بغض خصوصی شش هزار سرباز مسلح را برعلیه خود و دولت خود تحریك کند، خاصه که خبر داریم و این معنی را من از آقای **بهرامی** (دبیراعظم) شنیده‌ام که میگفت: روزی که خبر طغیان کلنل به **سردارسپه** رسید درتهران هزارنفر تفنگ بدوش نداشتیم و **حسین آقای خزاعی** را باعده‌ای بی سر و ته و بی‌ساز و برگ بشاهرود فرستادیم.

پس اگر گفته شود که دولت **امیرشوکت‌الملك** (علم) و **سردار معزز** بجنوردی را برعلیه **کلنل** تحریك کرده است صحیح است، اما این عملیات مربوط بزمانی است که طغیان کلنل علنی شده وزیربار هیچ مصلحتی نرفته‌است، معهذا نمیتوانم درین قضیه با اطمینان یك قضیهٔ تاریخی حکمی بکنم.

☆ ☆ ☆

بعد از آنکه کلنل **گلروپ** وصاحبمنصبان ارشد دیگر در شریف آباد توسط

---

۱ - این شخص سویدی ورئیس ژاندارمری بود.

اسمعیل بهادر یراقچین شدند وشبانه با کلنل **محمد تقیخان** ملاقات کردند و بمرکز بی نیل مرام باز گشتند ، دولت بخیال افتاد که **جنرال حمزه خان** عموی کلنل را که یکی از افسران محترم قزاقخانه بود بمشهد بفرستد تا با نصایح و اندرز کلنل را از نیاتی که دارد منع کند ، ولی حمزه خان از رفتن خود داری کرد .

در اینمورد از طرف **شوکت الملك** والی قاینات و **سردار معزز** والی بجنورد و خوانین **زعفرانلوی** قوچان بحمایت دولت علامات مخالفت با کلنل بروز کرد و **شجاع الملك** رئیس ایل هزاره وقسمتی از ایل تیموری بریاست **شوکت السلطنه** و **سید حیدر** و طوایف تبریزی و **سالارخان بلوچ** علائم خلاف آشکار کردند و دولت کلنل را درصفحهٔ خراسان طاغی وسرکش معرفی کرد .

در تاریخ ملك زاده آمده است که درینمورد از طرف دولت بوسایل غیرمستقیم بکلنل پیشنهاد شد که :

۱ - کلنل حقوق دو سالهٔ خود و معتصم السلطنه و ماژور اسمعیل خان را برداشته و باروپا مسافرت کند .

۲ - محاسبات خودرا درظرف پانزده روز بسته و امور ایالت را بتولیت آستانه واگذار نماید .

۳ - بکلیهٔ افسران ژاندارم و اهالی محل که با عملیات کلنل شرکت داشته‌اند از طرف دولت تأمین داده خواهد شد .

٤ - از طرف دولت بقوای ایلیات توصیه خواهد شد که با کلنل طرفیت ننمایند وبااسکورت مخصوص ژاندارم اورا بسرحد برسانند .

وگوید این پیشنهادها مورد قبول کلنل واقع نشد .

بالجمله از اواخر اسد ۱۳۰۰ طرفین از یکدیگر نومید شدند .

کلنل خراسان را درچنگ خود گرفت ، دولت نیز او را بوسیلهٔ تلگرافات پی درپی یاغی وخودسر معرفی کرده عشایر محلی را برعلیه او بمخاصمت وادار ساخت .

روابط کلنل باخارجیها :

کلنل محمد تقیخان مردی وطنخواه وایران دوست ودرس‌خوانده بود ، نه باخارجیان عداوت و دشمنی داشت و نه تسلیم و نوکر آنها میشد . اما روابط او و با روسها در اوایل

حکومت سیدضیاءالدین که رفیق روتشتین از خراسان بتهران میامد، کلنل شبی از او پذیرائی خوبی کرد ودرسرشام نطقهای مهیج و دال برامیدواری ایرانیان از لنین و دولت شوروی که مظالم تزاریان را جبران کنند، بمیان آمد.

با انگلیسهاهم روابط کلنل بد نبود وحتی میگویند که کونسول انگلیس دراصلاح بین کلنل ودولت وساطت کرده بود وقبول نیفتاد. اما بعد ازطغیان کلنل وقطع روابط او با دولت بدیهی است که روابط او با کونسول انگلیس تیره شده و بتقاضاهای آنان وقعی نمیگذاشت، تمام کسانیکه با کونسولخانه ارتباطی داشتند حتی صاحبمنصبانیکه مظنون بمراوده بودند دستگیر و توقیف کرد، تا بدینوسیله از تحریکات آنان برعلیه اوضاع جلوگیری شود، وطولی نکشید که کلیهٔ تلگرافچیان انگلیسرا که درعمارت تلگرافخانه برای مخابرات خارجی دارای اطاق و سیم مخصوص بودند ازورود بتلگرافخانه ممنوع داشت، وعملیات کونسولخانه را تحت تفتیش قرار داد.

جنگ آغاز میشود:

دولت **کلنل** را متمرد و مجنون معرفی میکند، کلنل **قوام السلطنه** را خائن و مغرض میخواند و افکار مردم خراسان را برضد دولت و قوام‌السلطنه میشوراند و بهیجان میآورد!

کلنل میخواهد کاری کند که دولت ناچار سقوط نماید، و قوام السلطنه ازکار برکنار شود وایالت خراسان باخود کلنل باقی بماند و کسی متعرض وی نشود، دولتهم اینرا میداند وسعی دارد اورا بتسلیم وادار سازد!

اینک قسمتی از یك بیانیه که درمشهد مصادف همان اوقات قطع مناسبات بین کلنل و تهران انتشار یافته است:

قسمتی از یک بیانیه:

«..... این‌همان قوام‌السلطنه‌است که درمدت دوسال دوکرور ثروت‌خراسانرا ببانکهای خارجه فرستاد، با اینهمه از چند رأس اسب و یک اتومبیل که بحکم دولت ضبط شده وبسربازان رشید ومدافعین حقیقی مملکت داده شده بود نتوانست صرف‌نظر کند، درصورتیکه آنها ازخراسان بود وبخدمت خراسان گذاشته شده بود، لکن حرص وطمع ولجاجت اورا وادار کرد که یك ایالت بزرگی مثل خراسان را فدای

غرض شخصی کند ، و از هر گوشه و کنار هرچه اشرار نشان دارد برانگیزد و آنها را بانواع مواعید برضد امنیت خراسان مسلح کند تا آنکه بغرض فاسد خود نایل شود ، و اینک بمساعی آن کسیکه خودرا رئیس دولت نامیده در عاشوری و درماه حرام خون ایرانی مسلمان بدست برادر دینی و وطنی ریخته میشود زیرا که ارادهٔ حضرت اشرف اینطور تعلق گرفته ......»

درقسمت دیگر این بیانیه تهران و نمایندگان وصاحبان پارك ، تهدید سخت شده اند ... و ازکلنل بسیار تمجید کرده‌اند وبشاه قدری تملق و مداهنه گفته‌اند .

بامضای: **رئیس کمیتهٔ مرکزی ملی خراسان**

حکم تلگرافی رئیس دولت :

از تهران به بیرجند :

جنابمستطاب اجل آقای امیرشوکت الملك حکمران قاینات وسیستان دام اقباله ، البته ازرفتار اخیر کلنل محمد تقیخان مطلع شده ومیدانید با وجود مساعی دولت دراینکه مشارالیه از طریق اطاعت خارج نشود حرکات بیرویه و مجنونانهٔ خودرا دوام داده بنای خود سری وتمرد را گذارده اسباب اختلال اوضاع خراسان گردیده‌است ، برحسب امر قدر قدرت بندگان اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ارواحنا فداه اردوی قزاق مرکب ازپنج هزار نفر رهسپار خراسان است ، بدیهی است دراینموقع وظیفهٔ دولتخواهی وشاهپرستی سرکردگان ورؤساء خراسان وسیستان جز این نیست که با تمام قوی برضد محمد تقیخان متمرد اقدام وخدمات صادقانهٔ خودرا بمنصهٔ ظهور برسانند .

لهذا حسب‌الامر بجنابعالی مقرر میشود که محمد تقیخان نایب سرهنگ را متمرد شناخته وبهیچوجه باقدامات واظهارات او اعتبار ندهید وقوای خود را هرچه ممکن شود حاضر و عملیات خود سرانهٔ اورا قویاً جلوگیری نمائید ومراقبت کامل نمائید که عمال محمدتقیخان بهیچوجه درعایدات مالیاتی حوزهٔ حکومتی جنابعالی مداخله نکرده و نگذارید دیناری ازنقد و جنس عایدات دولتی بمشهد ارسال گردد و باید اردوی کامل از سوار وسرباز و توپخانه تهیه نموده حقوق آنهارا بموجب این تلگراف ازعواید مالیاتی وغیره مأخوذ داشته و یك عدهٔ کافی بخواف فرستاده از تجاوزات ژاندارم بآن حدود قویاً

جلوگیری نمائید . از افراد ژاندارم وصاحبمنصبان هرکدام باردوی جنابعالی ملتجی شوند بآنها تأمین بدهید والا درقلع وقمع آنها اقدام نمائید ، سواد این تلگراف‌را باسوار مخصوص بفوریت برای جناب حاجی شجاع الملك ارسال دارید .

۵ سنبله نمرهٔ ۸۴۲۵ **قوام‌السلطنه** رئیس‌الوزرا

☆ ☆ ☆

روابط خراسان با تهران بریده شد !

کلنل محمد تقیخان فرمانفرمای خراسان ، و اردوی فداکار وتمام اسلحه‌ای در زیر فرمان اوست که نظیر آنها درتهران و سایر نقاط کمتر یافت میشود ، و جماعتی از اهالی خراسان نیز اورادوست میدارند زیرا خوب حرف‌میزند ، خوشگل است ، صحبتهای وطن پرستانه را از روی احساسات میگوید و با مردم گرم میجوشد و درعوض سخت گیر وشدیدالعمل است ومخالف‌را حبس میکند وامان نمیدهد ، وخلاصه آنکه اسباب وآلات ریاست و بزرگی برای او فراهم است .

چند تن ازخراسانیان متحصن تلگرافخانه که مأیوس شده‌اند ، در ادارات دولتی ریخته و گفتند روابط خودرا با مرکز قطع کنید ، مسیو دبوا رئیس مالیه باقوام‌السلطنه میانهٔ خوبی نداشت ، اکنون باکلنل دوست است و مالیات خراسان را بکلنل تحویل داده و میدهد .

عواید پست و تلگراف را هم از روز ۱۸ ذیحجه ۱۳۳۹ مطابق اسد ۱۳۰۰ کلنل تحت نظر گرفت . وهمان روز مسیو شوبرك سوئدی رئیس نظمیه و ماژور عبدالله‌خان معاون اورا ازمشهد اخراج کرد وعالم‌الدوله نامی‌را بریاست نظمیه برگماشت وحکومت نظامی در مشهد اعلان شد .

گفتگوی اصلاح و تدارك جنگ :

ازیکطرف شوکت‌الملك‌خوانین‌سرحدی‌را بتحشیدقوی‌وتهیهٔ حرب وضرب‌وادار وازطرف دیگر بامشهد باب مخابرات صلح‌را باز کرده‌و تلگراف حضوری‌او بامعتصم‌السلطنه[1]

---

۱ ـ معتصم السلطنه فرخ کارگذار بمناسبت موافقت با حکومت سید ضیاءالدین از مجلس چهارم رد شد و ازین رو با کلنل‌همداستان گردیده بود.

معاون وهمدست کلنل مفصل است ودرتاریخ ملک زاده درج ، خلاصه هرچه‌نصیحت وارشاد که تصور شود ازطرف شوکت الملك بحضرات گفته شد و مؤثر نیفتاد ، حتی مصباح دیوان (اسدی بعد) پیشکار خودرا هم برای اصلاح بخراسان فرستاد وکاری صورت نداد ، ناچار جنگ آغاز شد!

کلنل پنج شش هزار ژاندارم و اسلحهٔ اعلی ده تیر انگلیسی که دولت از دولت انگلیس خریداری کرده بود وچند عراده توپ و صاحبمنصبان جدی داشت ، ودرمیان خوانین سرحدی این نظم وترتیب واین اسلحه نبود .

فقط درقاینات مطابق بودجه‌ای که بسته شد ششصد و پنجاه نفر قوای مشق کرده و نظامی موجود بود که دویست نفر آنها برای انتظامات محلی لازم میشد و چهارصد نفر دیگر میتوانست بمیدان برود ، دو عراده توپ کوهستانی نیز زیادتر نداشتند ، تا دویست نفر دیگرهم میتوانستند تدارك کنند .

اما قوای چریك زیاد میشد راه انداخت ، چنانکه چیزی نگذشت که **شجاع ـ الملك** محمد رضا خان رئیس ایل هزاره و سالارخان بلوچ صاحب قلعهٔ علیک ، وشوکت السلطنهٔ تیموری وسید حیدر رئیس طایفهٔ بربری و سالار شجاع برضد کلنل و باطاعت شاه ودولت بایکدیگرمتحد شده ودراندك زمانی قریب‌پنجهزارسوار چریك جنگی تجهیز کردند وبسوی مشهد درحرکت آمدند .

خود **شجاع الملك** در یوسف آباد نزدیك سرحد نشست ولی سایر خوانین و رؤسا را با پسرهای خود و چریك روانه کرد و این عده تا فریمان نزدیك مشهد پیش آمدند .

این اخبار برای **کلنل** تولید نگرانی کرد و ابتدا درصدد برآمد که آنهارا بطریق مسالمت آمیزی منصرف سازد و درباطن شاید قصدش پخت و پز با بعضی رؤسا وتدارکات کافی درمشهد بوده است . لذاهیئتی ازمحترمین مشهد ورؤسای دوایر را بتربت جام فرستاد ومدتی گذشت ونتیجه حاصل نشد وکلنل هم قوای خودرا مرتب ساخته و بریاست **علیرضاخان شمشیر** باستقبال قوای چریك فرستاد .

ژاندارم قوای چریك‌را ازفریمان دوانده وتا نزدیك سرحد آنهارا عقب نشانید .

در تربت حیدریه نیزطوایف قرائی سربطغیان برآورده درمزرعه وقلعهٔ **«سنگان»**

قیام کردند ، و **سالارخان** بلوچ که از فرونت با خزر و تربت جام گریخته بود ، درقلعهٔ «**علیک**» طغیان کرد ، کلنل با سه عراده توپ بتربت حیدریه رفته در هردونقطه جنگید و هردو قسمت را خاموش ساخت .

قرار ملاقات :

امیر شوکت الملك (علم) والی قاینات وسیستان که ازطرف رئیس دولت با اختیارات کافی دستور دفع کلنل **محمد تقیخان** را با اعمال قوهٔ قهریه داشت و برای احتراز ازجنگ وخونریزی بوسیلهٔ تلگرافات حضوری و دادن پند واندرز میخواست **کلنل** را از خیالاتیکه در سر دارد مانع شود و برای این منظور نمایندهٔ خود **محمد ولیخان** اسدی (مصباح السلطنه) را بمشهد فرستاده بود ، قرار ملاقاتی با **کلنل محمد تقی خان** داد .

در این هنگام که مصادف با اوایل برج میزان ۱۳۰۰ بود مرحوم آیة الله زادهٔ خراسانی[1] و حاجی حسین آقای ملك دربیرجند توقف داشتند و کلنل برای سرکشی باردو های ژاندارم بگناباد رفته بود و مصمم شد که **امیرشوکت الملك** را درگناباد ملاقات کرده و اورا از مخالفت باخودکه ازآن خیلی بیمناك بود باز دارد ، با این مقصود تلگرافی بشوکت الملك مخابره کرد و او را بگناباد دعوت نمود . **امیرشوکت الملك** نیز ازموقع استفاده کرده مصمم شد که باتفاق آیة‌الله زاده و **حاج حسین آقا** باول خاك قاینات درنقطهٔ معروف به**گدارسلیمان** رفته با**کلنل** ملاقات نمایند تا شاید اورا متقاعد سازندکه ازراه سیستان بهندوستان برود . بنابراین دعوت کلنل را پذیرفته وتاریخ حرکت خودرا تلگرافاً بکلنل خبر داد .

درهمین هنگام شورش اکراد قوچانی که بدستور **سردار معزز** حاکم بجنورد[2] تهیه دیده شده بود شروع شد وخبرآن درگناباد بکلنل رسید وقبل‌از دریافت تلگراف شوکت‌الملك ، گنابادرا ترك گفته بمشهد حرکت کرد ودر تاریخ ۷ میزان ۱۳۰۰ ضمن تلگرافی که به‌امیرشوکت‌الملك ازگناباد مخابره نمود از ملاقات عذر خواست .

کشته شدن کلنل :

کلنل بسرعت بمشهد بازگشت . دراین موقع **ماژر محمودخان نوذری** فرمانده

---

۱ ـ میرزا محمد فرزند آخوند ملامحمد کاظم خراسانی پیشوا و مقلد عظیم شیعه رحمة‌الله علیهما .

۲ ـ دراین باب سندی بدست نیامده است .

و حاکم نظامی قوچان که بعذر کسالت و معالجه بمشهد آمده بود در غیاب کلنل کفالت امور را درعهده داشت.

۳۰ ـ سردار معزز بجنوردی

خوانین قوچانی از غیبت محمود خان نوذری درقوچان استفاده کرده در اواخر ماه محرم ۱۳۴۰ **فرج الله خان** حاکم شیروان و **عزیزالله خان** باقوای محلی خود وکمکی که از طرف **سردار معزز** بجنوردی بآنها میشد بقوچان حمله کرده ژاندارمهارا خلع سلاح نموده قوچان را متصرف شدند.

کلنل که بمشهد رسید وازواقعه قوچان اطلاع کامل حاصل کرد نخست پریشان خاطر گشته صلاح خود را دراین دیدکه **محمود خان** را بمشهد گذاشته و خود بدفع شورش **قوچان** قیام کند[1] و شبانه باعدهٔ قلیلی صاحبمنصب وژاندارم که درمشهدموجود داشت راه قوچان‌را پیش گرفت تاقوای هزیمت یافتهٔ ساخلو قوچان را نیز در بین راه جمع‌آوری کرده **قوچان** را ازدست اکراد بازگیرد.

کلنل باهمراهان معدودخود تاجعفرآباد دوفرسنگی **قوچان** پیشرفت، ژاندارمهای فراری بعضی باو ملحق شده و برخی بدون اعتنای باو بمشهدمراجعت نمودند.

در جعفرآباد مصادمه بین کلنل و کردهای قوچانی شروع شد و **کلنل** شخصاً در

---

۱ ـ ازشخص موثقی شنیدم که کلنل ازتربت بمشهد آمد و بمحمود نوذری تکلیف کرد که بفوریت بسمت قوچان حرکت کند. محمود نوذری عذر آورد که خانم من تازه از تهران رسیده است اجازه بدهید که امشب مانده فردا حرکت کنم! کلنل ازین سخن رنجیده خود بامعدودی قلیل ژاندارم حرکت‌کرد!...

تپه های جعفر آباد با تفنگ و شصت تیر میجنگید . این جنگ در روز دوشنبه اول صفر ۱۳۴۰ (۹ میزان ۱۳۰۰) واقع شده تاعصر آنروز ادامه داشت ودر نتیجه نیمی از قوای ژاندارم کشته و نیمی فرار کرد ، وکلنل یکه و تنها در حالیکه محاصره شده بود تا آخرین فشنگی که داشت جنگید تا کشته شد وجنگ جعفر آباد خاتمه یافت .

پس از پایان جنگ ، کردهای قوچانی حین تصادف بنعش کلنل از قرینه وعلامات نظامی اورا شناخته سرش را ازتن جدا کرده بقوچان بردند .

حوادث بعد :

روز ۱۲ میزان ۱۳۰۰ خبر کشته شدن کلنل در شهر مشهد اشاعت یافت ، محمود خان نوذری بلافاصله باتفاق آیةالله زاده که تازه از بیرجند وارد مشهد شده بود بتلگرافخانه رفت ودولت را ازقتل کلنل آگاه ساخت وخود نیز اظهار اطاعت از اوامر دولت نموده کفالت امور موقةً ازطرف دولت باو واگذار شد .

روز ۱۵ میزان جنازه و سر کلنل محمدتقی خان باتجلیل واحترامات نظامی بمشهد وارد شد . یکعده از صاحبمنصبان وافراد ژاندارم وجمعی از اهالی شهر جنازه را باابراز احساسات وایراد نطقهای پرهیجان مشایعت مینمودند .

چون حین عبور جنازه در شهر ، از طرف **محمود خان نوذری** و بعضی از هواخواهان مرحوم **کلنل** نطقهای پرحرارتی ایراد واحساسات شدیدی بروز داده میشد دولت مرکزی را نگران ساخته دستور داده شد قوای نظامی دولت از شاهرود وقوای چریك سرحدی بمشهد نزدیکتر شوند .

همانروز جنازهٔ **کلنل** در مقبرهٔ نادرشاه دفن و ظاهراً غائلهٔ **کلنل محمد تقیخان** خاموش شد وچندروز بدین منوال گذشت . قوای نظامی دولت بسر کردگی **حسین آقا خان** خزاعی میر پنج از شاهرود بطرف مشهد حرکت کرد . اردوهای ژاندارم خراسان نیز متدرجاً از محاصره و قتل کلنل آگاه شده دست از عملیات خود در میدانهای جنگ برداشته شروع بعقب نشینی نمودند ، بعضی از این اردوها متفرق و بعضی منظماً بمشهد بازگشتند .

قیام اسمعیل بهادر :

ماژر **اسمعیل خان بهادر** یکی ازافسران صمیمی وجدی و باوفای مرحوم کلنل بود (صفحهٔ ۱۴۱) که درآنموقع ریاست اردوی ژاندارم مأمور سبزواررا ، درمقابل قوای قزاق دولتی متوقف در شاهرود ، عهده دار بود . پس از قتل **کلنل** اردوی سبزوار را حرکت داد ، چند روز بعد وارد قصبهٔ **طُروق** دو فرسنگی مشهد شده عدهٔ خود را در طروق متوقف ساخته وخود بمشهد آمده مستقیماً بآرامگاه **کلنل** شتافت .

اسمعیل بهادر که روحاً ازقتل رئیس محبوب خود سخت متألم ونسبت باوضاع بی اندازه خشمناك و بد بین بود برسر قبر کلنل و درحضور جمعی از اهالی بیانات تند وشورانگیز ادا نمود بقسمی که باقوائی که در اختیار داشت شهر را بطور خطرناکی تهدید میکرد !

بیانات متهورانهٔ او باشناسائی که مردم نسبت باحساسات تند ورفتار خشن وی داشتند اهالی را مضطرب ساخته وازقیام جسورانهٔ او که بصورت انتقام و خونخواهی کلنل داشت بروز میکرد دربیم ووحشت فوق‌العاده گرفتار آمدند .

این طرز رفتار **بهادر** دولت را نیز نگران ساخت و ازجانب وزیرجنگ به **محمودخان نوذری** کفیل ایالت تلگراف فوری رسید که هرگاه درظرف ۴۸ساعت **اسمعیل بهادر** ازخراسان خارج نشود حکم اعدامش صادر خواهد شد .

این تلگراف درمزاج **اسمعیل بهادر** اثر معکوس بخشید ، وعوض اینکه اورا بجای خود بنشاند بیشتر ازجای برانگیخت ، تابدینقرار :

شب ۱۵ ماه صفر مطابق ۲۴ میزان ۱۳۰۰ از **طُرُق** اردوگاه خود با یك عدهٔ ژاندارم مسلح ساعت پنج ازشب گذشته غفلةً بشهر وارد شد .

محمودخان نوذری کفیل ایالت را در دارالایاله دستگیر و باردوگاه طرق اعزام و توقیف نمود .

صبح روز بعد مجدداً با پنجاه ژاندارم بشهر آمده بخانهٔ **آیةالله زاده** رفت و اورا مورد تهدید و تغیر قرار داد ، بقسمی که گفته شد خیال دستگیری او را نیز داشته است .

اخراج اسمعیل بهادر :

درهمین احوال محمودخان نوذری که درطرق توقیف بود صاحبمنصبان اردو را دور خود جمع کرده و رفتار متهورانهٔ **اسمعیل بهادر** را بآنان یادآور شده آنها را مطیع خویش ساخته و متفقاً بطرف شهر حرکت نمودند .

اسمعیل بهادر چون از این واقعه آگاه شد ، وقوای خودرا از دست رفته دید درخانهٔ **آیةالله‌زاده** بحالت تحصن درآمد و عاقبت در نتیجهٔ مذاکرات بادولت اجازه داده شد که ازایران خارج شود و خارج شد .

ورود والی جدید وقوای دولت بمشهد :

درتاریخ ۲۷ صفر ۱۳۴۰ **نظام السلطنه** مافی بفرمانفرمائی خراسان برقرار و روز ۲۹ صفر قوای نظامی دولت که مرکب از ۷۰۰ قزاق و ۳۰۰ ژاندارم و ۳۰۰ سوار امنیه بود بسرکردگی **حسین‌آقاخان خزاعی** میرپنج بمشهد وارد شدند .

انتقال جنازه :

شب ۲۶ ربیع الثانی ۱۳۴۰ بنا باجازهٔ مقامات مرکزی جنازهٔ **کلنل محمد تقی خان** که در مقبرهٔ **نادرشاه** دفن شده بود ازخاك بیرون آورده شده وشبانه در قبرستان کوچکی بیرون دروازهٔ سرآب جنب باغ منبع (این قبرستان در دورهٔ حکومت پاکروان از بین رفته وجزء خیابان شده است) بخاك سپرده شد .

آمال کلنل :

کلنل محمد تقیخان برخلاف آنچه که مشهور بود قصد حملهٔ بتهران و در دست گرفتن زمام امور کشور را نداشت ، بلکه آرزومند بود خراسان را استقلال بخشد وخود بریاست جمهوری خراسان برقرار گردد ، سندی که این مطلب را ثابت میکند تلگرافی است که دراوایل مخالفت باحکومت تهران بمحمود خان نوذری مخابره کرده و عیناً در زیر نقل میشود :

« آقای ماژر محمود خان راپورت تلگرافی نمره . . . را ملاحظه کردم همانطوریکه سابقاً هم دستور داده‌ام درراه شیروان پست بگذارید وکاملا اقدامات وعملیات **سردار بجنوردی** را بتوسط قاصدین مخصوص تحت تفتیش آورید، تابحال که کلیهٔ اموربروفق مرام گذشته ، امیدوارم بیرق جمهوری خراسان را من بردوش بکشم ، محمود و **اسمعیل** هم جناحین اورا محافظت بکنند همه روزه منتظر اقدامات شما هستم»

« **محمد تقی** »

جمهوری خراسان، نیز مانند جمهوری گیلان بود، **آقای سیدمحمد تدین** که از طرف حزب دموکرات از مرکز بملاقات **میرزا کوچکخان** زعیم جنگلیان برشت رفته بود، درضمن سخنانی که از زعیم ملی شنیده بود این بودکه: «ما تا هرجا که بتوانیم جلو میرویم وقصد جزم نداریم که ایران را بتصرف آوریم».

ازحرکات میرزا وهمچنین ازطرز رفتار کلنل پیدا بودکه قصدشان تصرف ایران و ایجاد حکومت مرکزی صالح نبوده بلکه بهمان ولایاتی که در کف داشته‌اند قانع بوده‌اند!

اگرمرحوم میرزا درسال ۱۳۳۶ که تهران بین دولتهای سست وشیرازه دررفته دست بدست میگشت و نوبهار فریاد میزد که: «دولت مرکزی و ثابت و مرکز ثقل لازم است ....» و برخلاف آمال ما هر دو ماه یکدولت میافتاد و دولت دیگر می ایستاد، اگر مرحوم میرزا در این سال بتهران حمله کرده بود، بدون هیچ شکی دولت ایران مانند موم در دست او و اتباعش نرم شده و بمیل آنها ساخته میشد، و همان کاری که **موسولینی** بعدها در ایتالیا کرد و از شمال حمله کرد وباسازش سری اهالی پایتخت شهر **رم** را بدست گرفت و پادشاه ایتالیا نیزبدوتسلیم شد، میرزای ما هم کرده بود...

عین این مطلب را باید دربارهٔ مرحوم **کلنل محمدتقیخان** اذعان کنیم، چه من درتهران بودم، راست است هنوز **سردارسپه** بدنام نشده بود، اما محمد تقیخان بسیار نیکنام بود، ژاندارم از قزاق وجیه‌تر ومحبوبتر بود، علاوه ازینها تهران قدرت دفاع نداشت، بقول آقای **فرج‌الله بهرامی** وزارتجنگ نتوانست عدهٔ هزار نفری بااسلحه همراه حسین آقای خزاعی بشاهرود بفرستد و بسیلی صورت خودرا سرخ نگاه میداشت!... درینصورت هرگاه کلنل شش یاهشتهزار ژاندارم رشید ومسلح وفرمانبردار خودرا بجای پخش کردن در **جام** و **باخزر** و **تربت حیدریه** و **قوچان** گرد آورده عده ای برای حفاظت شهر گذاشته مابقی را مثل فشفشه بروی **خزاعی** در شاهرود میانداخت، واز آنجا بی‌معطلی خودرا بتهران میرساند کاری صورت میداد، **سردارسپه** و قسمتی از نمایندگان گریخته و شهر باسلام و صلوة بدو تسلیم شده بود، و **شاه** را هم توسط **مشیرالدوله** و **مستوفی** و صمصام وسایر ریش‌سفیدان میتوانست نگاه بدارد

و مطمئن کند ، و حکومترا در دست بگیرد . . . اما او هم این همت و دل و گرده را نداشت و بی‌سبب خودرا باخراسانیان که ازهفتاد نقطه با مرکز سر وکار داشتند مشغول ساخت و پنداشت که میتواند دولتی بنام «**جمهوری خراسان**» درمشرق ایران مستقل ومجزی بریاست خود ایجاد نماید !

شخصیت او :

اینجوان بدون شک یکی از افراد وطنخواه وصمیم وصاحب دل وهوش و فکر بود ، و از آن مردمانی بود که حاضرند خودرا در راه ترقی وتعالی هموطنان و عظمت وطن وعزت نژاد فدا سازند .

من کلنل را یکبار دیدم .

پیش از آنکه اورا دیده باشم صیت شجاعت و صاحبدلی وبزرگواری او را از مردمی بیغرض شنیده بودم .

اوقاتی که مأمور خراسان شده بود ، بوسیلهٔ **آقا شیخ حسین تهرانی** که درمهاجرت بااو دوست شده بود ملاقات مرا خواست ، ومن روزی نهار درخانهٔ آقای تهرانی بااو بسر بردیم و باهم غذا خوردیم وگفتگو کردیم ، آنروزها من و رفقای ما از اوضاع راضی نبودیم ، چه همان اوقاتی بود که بحران فکری بسبب نزدیک شدن قوای شوروی بسرحدات و سواحل ایران ، درآزادیخواهان و متفکران پیدا شده بود وهمین بحران فکری موجب واکنش محرمانه‌ای گردید که بکودتا وضربت سوم حوت **۱۳۲۹ - ۱۲۹۹** منجر شد !

بسبب غلیان فکری مذکور ، من و آقای تهرانی که هردو دموکرات بودیم و مرحوم کلنل نیز باینحزب متمایل و برؤسای این جمعیت معتقد بود ، آنروز باکلنل از تهیهٔ قوه‌ای درخراسان و ایجاد هستهٔ جمعیت نظامی و ملی سخن راندیم و اورا دراین معنی تشویق کردیم .

اوهم سرش برای این کارها درد میکرد !

باخوشروئی فراوان ، نصایح ما را پذیرفت ، **این بود آخرین دیدار من بااین مرد که بقدر لیاقت و بزرگی که داشت نتوانست کاری بکند و درحقیقت یکی ازهزارها افراد مفید ایرانی بود که بشوخی شوخی نفله شده‌اند !...**

نمیدانم چه میشود که اینها نفله میشوند ؟

مثل آنست که در ایران کرمی باشد که اورا « **کرم آدم خورک** » مینامند ، بعضی جوانها که بوی خاصی میدهند ، یعنی بوی غیرت وشعور ولیاقت از آنها استشمام میشود ، این کرم آنهارا زیر نظر میگیرد ، همهٔ آنهارا پی‌میکند ، گاهی درآنهانفوذ میکند وزهر میریزد وهرگاه بی اثر ماند ـ درطرف آنها ، رئیس آنها ، همکاران آنها ، رفقای آنها زهرمیپاشد ، آنهارا برعلیه اینجوان مسموم میکند ، خلاصه اینجوان را تا آخرعمر وروزگار پیری دنبال میکند ، تا اورا بگور کند یا ازکار بیندازد !...

محمدتقی‌خان هم دنبال شد ، در مهاجرت لیاقت او معلوم گردید . از آنوقت پی اورا گرفتند ، درضمن دسته بندیهای حزبی که درکرمانشاه رویداد ودموکراتهارا هو کردند وگرفتند وازکاردور کردند . **محمدتقیخان** هم از طرف همقطاران ناجور خود بزحمت افتاد ، تا ناچار گردید ازکار خارج شود وببرلین مسافرت کند .

پس از بازگشت ازمهاجرت ، باز پی او گرفته شد ، بقول خود او (درصورتیکه در رژیمان اصفهان و رژیمان نمرهٔ ۲ تهران محل خالی بود و من از رؤسائیکه برای آن رژیمانها تعیین میشدند قدیمتر وعالیرتبه‌تر بودم[۱]) با آنکه درتهران جای خالی بود ، مخصوصاً اورا مأمور خراسان کردند !

در آنجا وسیلهٔ نفله شدن او فراهم آمد و نفله شد !

فلسفهٔ « **بقـای انسب** » در تنازع بقا نیز علت کلی است ، اغلب رؤسا و مدیر کل‌ها حسودند و بیهنر ، یعنی از آنان نیستند که « **کرم آدم خورك** » آنهارا پی کرده باشد ، یا از آنهائی هستند که زهر آن کرم فاسد وتباهشان کرده است !

این افراد حسود بیهنر بافراد باهنر که بوی خاصی میدهند وطعم مخصوص دارند حسد میبرند ، اتفاقاً خود خواهی و مناعت و کله شقی و گردن کشی جوانان غیرتمند مذکورنیز بحسد وبدجنسی رؤسا میفزاید ، آنان‌را از تناسب میاندازد ... واین معانی باعث میشود که با آنها کارهائی رجوع شود که نفله شوند ، یا آنقدر درکار آنها کار شکنی میشود که این بیچارها یاغی میشوند ، از جامعه میرنجند ، حس انقلابی و شورشگری در آنها پیدا میشود و ازینراه بازنفله میشوند !

---

۱ ـ نقل ازتاریخچهٔ آقای ملك زاده صفحهٔ ۱۷۹ .

کلنل مردی شاعر و نویسنده نیز بود ، هرکس بنوشته‌های او نگاه کند ، قوهٔ تخیل و قدرت تجسم معانی و ابراز هیجانهای درونی و شرح تأثرات قلبی‌را ازقلم او خواهد یافت .

محمد تقیخان از خاندان مهاجران آذربایجان شمالی است که بعد از عهدنامهٔ **ترکمان چای** بایران آمده‌اند ، این طوایف عموماً جز معدودی داخل خدمات نظام شدند . خود کلنل میگوید : پدران و پدر بزرگان من همه سوگلیهای رجال نامی ایران مثل « **میرزا تقیخان امیر** » و « **حسنعلیخان امیر نظام** » وغیره بوده‌اند .

کلنل در ۱۳۰۹ در تبریز متولد شده و درسنه ۱۳۱۷ شروع بتحصیل کرده و در ۱۳۲۳ بتهران آمده داخل مدرسهٔ نظام شده و مدت پنجسال در آن مدرسه تحصیل کرده است و از آن تاریخ ببعد در چوگان قضا و حوادث جهان چون گوی ، گاه مطیع بوده چپ خورده وراست رفته وهیچ نگفته‌است وگاه طغیان کرده و برجسته وسرکشی آغاز نهاده تا عاقبت فرمانده هشتهزارسرنیزه از بهترین سربازان دلیر ایران گردیده است !

اما فلسفهٔ « **بقای انسب** » که امثال **سیدضیاءالدین** و **رضاشاه** را با بی اسبابی کامیاب میسازد ، کلنل را با دارا بودن هشتهزار سرنیزه وصدها هزار قلوب موافق ، محکوم بمرگ مینماید !

گمان نکنید کلنل را قدرت یا دسیسهٔ **قوام‌السلطنه** میتوانست از میان بردارد ، بلکه بخت وطالع عجیب و غریب آن کسیکه بعدها صاحب تخت و تاج ایران شد وفلسفهٔ « **بقای انسب وفنای نامناسب** » کلنل را نفله کرد !

۳۳ - کامیابیهای سیاسی

دولت قوام السلطنه باهمکاری صمیمانهٔ که بین نخست وزیر و وزیر جنگ وشاه و اکثریت مجلس حاصل شده بود علاوه بر واقعهٔ کلنل محمد تقیخان کامیابی های دیگری هم بدست آورد .

مهمترین آن کامیابیها ایجاد حسن مناسبات بین ایران و روسیهٔ شوروی بود که درنتیجهٔ آن ، دولت مذکور از مداخلات بیرویه وارسال مهمات وسایرضروریات برای جنگلیها خود داری کرده و آنطورکه وعده داده بود ، در انقلاب گیلان دخالت ننمود .

قبلا اشاره کردیم که قوای روس چگونه بعد ازشکست دادن روسهای سفید واز میان بردن **کلچاك** و**دنیکن** و **ورانگل** ، وتصرف قفقاز و ارمنستان بارها بخاك گیلان حمله کرده وباقوای قزاق ومؤتلفه ـ انگلیس وایران ـ نبردهای سخت دررشت نمودند.

درواقع باید گفت اگر قوای بریتانیا درمقابل نمی بود مختصر قوای قزاق دولت نمیتوانست در مقابل هجوم متجاسرین مقاومت نماید ، و بدون تردید پایتخت بدست جنگلیها که روسها بنام حمایت از آنها وارد رشت شده بودند فتح شده ودولت جمهوری انقلابی سوسیالیست در ایران بوجود آمده بود ـ فقط قوای انگلیس بکار خورد وعاقبت هم بمدد این قوی بود که قزاق شکست خوردهٔ ایرانی عوض اینکه محاکمه بترغیب و راهنمائی **سیدضیاءالدین** کودتا کرد!

☆ ☆ ☆

بعد از دایر شدن مجلس چهارم دولت ایران درسه نقطه دچار زحمت گردید ودر سه نقطه نیز کامیاب شد :

۱ ـ خراسان که بطریقیکه دیدیم دولت مرکزی فاتح و کامیاب گردید .

۲ ـ واقعهٔ هجوم یکدسته «**آشوری**» بریاست «**مارسیمون**» بود باورمیه که از چند سال قبل آنجا را چاپیده وقتل وغارت کرده بودند وجوانی ازخانوادگان اکراد «شکاك» موسوم به«**اسمعیل آقا**» معروف به «**سمیتقو**»[1] موفق شده بود مارسیمونرا درقلعه «**چهریق**» بقتل برساند ، وبتدریج آشوریها ضعیف شدند ولی خود اسمعیل آقا قوتی گرفته بارهادست تعدی بجان ومال رعایا دراز کرده وسالها بود که درحدود ارومیه بفساد مشغول بود و بارها دولت درصدد قلع و قمع او بر آمده و کامیاب نشده بود ، در این اوقات سمیتقو با پسر شیخ عبیدالله کرد سازش کرده و بر عدهٔ خود افزوده بود و دولت نیز قوائی بریاست شاهزاده امان الله میرزا جهانبانی بسرکوبی اوفرستاد[2] ، این

۱ـ روسها مطابق اصطلاح خودشان اسمعیل آقا را سمیتقو خوانده وگفته وشهرت یافته بود.

۲ ـ داستان اسمعیل آقاطولانی‌است . ودرین جنگها یکمرتبه یك فوج ژاندارم‌را که بریاست «ملك‌زاده» بود محاصره ونابود کرده بود ، ولی امان‌الله میرزا موفق شد که اسمعیل آقارا درچهریق محاصره کند. و عاقبت کسی که موفق بخاتمه کار اسمعیل آقا شد اول تدابیر امیرلشکر طهماسبی است که اورا جلب کرد وسپس چنانکه بیاید توسط سرهنگ مقدم ازمیان رفت .

قوی درسال اول افتتاح مجلس درماه سرطان ۱۳۰۰ شمسی قوای اکرادرا درنقاط مختلف آذربایجان شکست میدهند.

۳ - وقایع گیلان و اتحاد **میرزا کوچك خان واحسان الله خان وخالو قربان** بود که هنوز بیاری دولت شوروی امیدوار بودند، و در گیلان صاحب نفوذ و قدرت شده و بیم آن بود که ناگاه بتازند وکار مرکزیان را بسازند.

حکومت قوام السلطنه مواظب همهٔ این قضایا بود و **وزیرجنگ** جوش فعالیت و پشت کارش را درین روزها نشان میداد و اتفاقاً سیاست بریتانیا نیز در این کامیابیها ذینفع بود و بنابراین کارها خوب پیشرفت داشت.

رفیق روتشتین در تهران با سیاسیون ملی و دولتی گرم گرفته بود وامیدوارشده که قرارداد روس وایران بهمین زودیها ازمجلس خواهدگذشت وعملیات دیپلوماسی وی درایران آغاز خواهد شد - بنابراین ازمساعدت جدی دولت شوروی با انقلاب گیلان ساعت بساعت می‌کاست. چنانکه بتاریخ سرطان ۱۳۰۰ باقی ماندهٔ قوای سرخ که در رشت موجود بود از ایران‌خارج گردید - این‌عده عبارت‌بودند از دو فوج یکی موسوم به «۲۴۴» بالغ برهشتصد نفر. دیگر موسوم به «یادگار۲۶ نفرازشهدای بلشویك» بالغ بر ششصد تن، واین دو فوج از روسهای قفقازی و ارامنه و گرجی و قفقازی تشکیل شده و دوتوپ صحرائی هم داشتند - رئیس این دوفوج «**کیکاتو**» نام در سبزه میدان رشت نطقی کرده وعده داد که بازهم اگرضرورت پیدا کند بیاری انقلابیون خواهیم آمد، بالجمله اینعده رشت را تخلیه کرده بباکو باز گشتند.

قوای انقلابیون تنکابن و رشت را تا حدود خلخال و طارم در دست داشتند - و قوای دولتی چنانکه گفتیم آنها را از مازندران تا اینحدود رانده بودند و احسان‌الله که داعیهٔ ریاست کل داشت درتنکابن بنای مقاومت‌را نهاد ولی درتنکابن‌هم بین قوای قزاق وچریك بانفرات «**احسان‌الله خان**» جنگ شد وقوای انقلابی پراکنده گردید.

از طرف دیگربین دولت و انقلابیون مذاکرات صلح نیزجاری بود، زیرا میرزا کوچك خان و خالو قربان از حرکات احسان الله خان که قدری بیفکرانه بنظرشان رسیده بود رنجش داشتند خاصه میرزا ازاین رفیق معربد چندان خوشش نمیآمد واورا مخالف سلیقهٔ خود و حکومتی که پیش خود طرح آنرا ریخته بود، میدانست.

بعد ازمتفرق شدن قوای احسان الله‌خان در تنکابن مشارالیه عازم شدکه بروسیه رهسپار گردد. لیکن باردیگر میرزا وخالو قربان با او کنار آمده قوائی بعدهٔ دوهزار نفر ابوابجمع وی کردند ونقشهٔ مقاومت وطرح جنگ جدیدی کشیدند - ودرین محاربه هم که با اردوی قزاق وقوای محلی تنکابن کردند وجبههٔ جنگ ازلاهیجان تاسفید رود بود بار دیگر شکست بقوای انقلابی راه یافته وپراکنده گردیدند ونتیجهٔ این شکست آن شد که احسان‌الله‌خان بباکو فرار میکند وبین خالوقربان ومیرزا نزاع شده خالوازمیرزا جدا میگردد و **حیدرخان عمواوغای** که از احرار دموکرات بود **بدست میرزا** کشته میشود و قوای دولتی در میزان ۱۳۰۰ واردشهررشت میشوند ومیرزا به «**پسیخان**» عقب مینشیند.

۳۱ - میرزا کوچک خان

درین حین کابینهٔ قوام السلطنه در مجلس دچار تشنج گردید و نزدیک شد اکثریت بهواداری **مشارالملک میرزا حسنخان** بوجود آید، اما مقاومت **سردارسپه** وفعالیت رئیس دولت باردیگر اکثریت تامی بوجود آورد ودولت بریاست

خود قوام السلطنه دایر گردیده و سردارسپه برای فیصل دادن بکار انقلاب گیلان، خود عازم مسافرت میشود.

آقای **فرج الله خان بهرامی** درین سفر همراه سردارسپه بوده و داستانهائی از فعالیت و رشادت و پشت کار سردارسپه نقل میکنند.

در ۲۳ میزان ۱۳۰۰ قوای دولتی وارد رشت شد - و بلا فاصله هم سردار سپه وزیر جنگ بشهر مزبور ورود کرد، خالوقربان فوری تسلیم گردید. ومیرزا باقوای دولتی جنگیده به‌پسی‌خان وازآنجا بصومعه سرا عقب نشست، وبتدریج قوای انقلابیون دچار سستی وفتور شده ومیرزارا تنها میگذارند ومیرزا با معدودی بقصد خلخال عقب نشینی میکند و قصدش آنست که خودرا بخلخال و عشایر آنسامان برساند، زیرا ازچند سال قبل بارؤسای قبایل مذکور سازش درمیان آورده بود و درصدد بود که از گیلان تاخلخال وازآنجا تاتبریز رشتهٔ اتحادی متصل سازد وکشته شدن شیخ محمد خیابانی این خیال‌را برهم زده بود. اما ارتباط با خوانین خلخالی بجای بود.

بقراریکه گفته میشود بعد از ورود **سردارسپه** برشت و تسلیم **خالو قربان** به مشارالیه، پیغامی بمیرزا نیز میدهند که خوبست با دولتیان سازش کند - او هم باین سازش و التیام بی‌میل نبوده است وسفرائی فیمابین رفت و آمد میکرده اند - اما گویا هردوطرف بقصد فریب یکدیگر بوده‌اند - سردارسپه منتظر ورود کمکی ازتهران بوده و میرزا نیز انتظار وصول کمك از باکو را میبرده است. اما کمك تهران برشت میرسد و کمك باکو نمیرسد ومیرزا آخرین سنگر خودرا تخلیه کرده بکوه میزند.

سردارسپه ترتیب دنبال گیری میرزا کوچك خان‌را داده بمرکز باز میگردد ومیرزا نیز درگردنهٔ بین طالش وناحیهٔ خلخال با یکنفر آلمانی با وفا که از دوستان او بودشب ازسرما هلاك میشوند[1] وسر اورا بریده برشت نزد وزیر میبرند!

---

۱ - میرزا کوچك‌خان جوانی بود ازطلاب علوم دینیه وادبیات ودرمدارس رشت بتحصیل مشغول بود وعمامه برسرداشت - بعد ازانقلاب مشروطه درسنه ۱۳۲۶ قمری هجری که درگیلان برضد محمدعلی شاه واستبداد صغیر قیامی بزعامت آزاد یخواهان از قبیل **معزالسلطان** (سردار محیی) و برادران او براه افتاد که بعدها **سپهسالار** و یفرم‌خان ارمنی هم بآنها پیوستند - جمعی ازطلاب وجوانان‌هم بسردار محیی قول داده بااحرار یارگشتند که یکی از آنها مرحوم میرزا کوچك خان بود.

(بقیه درذیل صفحه ۱۶۷)

۳۴ - آغاز ضعف دولت قوام :

دولت قوام در مجلس چهارم نقشهای بزرگی بازی میکند که از آن جمله واگذاری امتیاز نفت شمال ایران بکمپانی «استنداراویل» امریکائی‌است ، که یکی از شاهکارهای بزرگ دولت بشمار میرفت وممکن بود باب سعادت بروی ایران بازشود ، و شکی نبود که این عمل در دل دوهمسایه تأثیر خوشی نخواهد بخشید !

هرچند در ازاء آن معاهدهٔ روس و ایران را هم از مجلس ملی گذرانیده بود ،

(بقیه ازذیل صفحه ۱۶۶)

میرزا با اردوی احرار از گیلان بقزوین و از آنجا بطهران آمد و در دورهٔ افتتاح دوره دوم مجلس درطهران جزء مجاهدین اطراف سردارمحیی وسپهسالار بشمارمیرفت ودر واقع جزء حزب‌اعتدالیون و در جرگهٔ هواداران آن حزب محسوب میگردید ــ و بعد از آنکه ناصر الملك نایب السلطنه اولتیماتوم روس‌را در۱۳۲۹ قمری هجری پذیرفت ودرمجلس‌را بست ودموکراتهارا بقم وغیره تبعید کرد ــ جمعی‌هم از اعتدالیون را که از آنجمله مرحوم **سردارمحیی** و **میرزا کریمخان** و **ناصرالاسلام** ندامانی باشند بقم فرستادند وآنجا محترمانه توقیف شدند و میرزا کوچك خان دراین سفرهم باسردارمحیی و یاران او همراه بود ــ و پس از چندی این جماعت بتهران بازگشتند و مرخص شدند ، درین اثنا دو نفر از دعاة ترك **بهاء بیك** و **روشنی بیك** بعنوان دعوت به **اتحاد اسلام** وارد تهران شدند ـ وبادموکراتها که ازدولت وقت ناراضی بودند بهم درساخته لژی شبیه به دستگاه فراماسون دایر کردند و مردم را جلب نموده درآن نقطه باچشم بسته حاضر کرده وباتحاد اسلام وفداکاری درین راه دعوت میکردند ، مؤسس دونفر ترك ومرحوم سیدمحمد رضا مساوات بود و میرزا کوچك خان هم جزء اعضاء مؤسس این جمعیت داخل کار گردید و از سردار محیی وحزب اعتدال جدا شد و دعوت اتحاد اسلام‌را پذیرفت .

این حزب بعد ها بهم خورد ودرایران کونه نکرد و بار دیگر دموکراتها تشکیلات سیاسی خود را از سرگرفتند و درجنگ بین‌الملل نقشهای تازه چنانکه اشاره کردیم بازی کردند تا کار بمهاجرت کشید ، اما **میرزاکوچك‌خان** با عقیدهٔ «**اتحاد اسلام**» بگیلان رفت و در جنگ بین الملل تشکیلاتی در شهر ودرجنگل فومن بنام «**اتحاد اسلام**» راه انداخت ومقداری نیز اسلحه توسط دعات ترك وآلمان بدو رسید ودراواخر جنگ بین‌الملل عدهٔ او معتنی به شد وبعد از جنك کار اوبجائی رسید که توانست جلوبازگشت ستونهای قوای‌روس‌را که بعد از انقلاب روسیه میخواستند بباکو باز کردند بگیرد وحتی برای عبور قوای انگلیس ازانزلی بباکو اسباب خیال شود وکاری کند که با او ناچار شوند کنار آیند وعاقبت کارش بجائی رسید که میتوانست بپایتخت حمله کند ومورد امید آزادیخواهان ناراضی ایران قرارگیرد ، بالجمله مرحوم میرزا مردی بود مذهبی وقدری وغالباً استخاره میکرد ونظرش محدود بود چنانکه بارها اشاره شده است .

لیکن از مراسلات و اعتراضات حضرات شمالیها عدم رضایت آنها آشکار میگردید ، و جنوبیان نیز باطناً از این عمل خوشنشان نیامد .

مسائل پیاپی دیگری نیز روی میداد که دلالت بروجود برودت وعدم رضایت، در مناسبات خارجی قوام مینمود .

☆ ☆ ☆

بعد از واقعهٔ خراسان ، قضایای انحلال پلیس جنوب پیش آمد و ادعای دولت بریتانیا دایر بمطالبهٔ مبلغی ازبابت وجوهیکه بتناوب بمصرف امنیت جنوب رسید وبدولتها متناوباً داده شد مثل صد و سی هزار لیره‌ای که در موقع انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ توسط وزیرمالیه «**صارم‌الدوله**» اخذ وبین **وثوق‌الدوله** و **صارم‌الدوله** و **نصرةالدوله** تقسیم شده بود وپولهای دیگر کلا بمبلغ دومیلیون وکسری لیره ازدولت ایران مطرح گردید و دولت اینمراسله را نپذیرفت و نیز نتوانست طوری با حضرات کنار آید که مطابق وعده‌ایکه کرده بودند مهمات پلیس جنوبرا بایران واگذار نمایند ویا ازوجوهی که درحین‌جنگ بمصارف سیاسی رسانده بودند صرف نظر کنند ، وخلاصه این بود که دولت بریتانیا بدولت **قوام‌السلطنه** بنظر صمیمانه نگاه نمیکرد وعلت آنهم بعقیدهٔ ما عدم دقت کامل و خبطهای مربوط باحساسات شخصی مأمورین انگلیس در ایران بود وشاید احساسات شخصی **مستر نرمان** و **مستر هاوارد** بانی این سوء مناسبات محسوب شود و گویا آقایان از تحت تأثیر شکستی که از بیرون رفتن آقا **سیدضیاءالدین** بر آنها وارد آمده بود بیرون نرفته بودند وپارهٔ انتقادات که درجراید انگلستان ومحافل سیاسی دراین مسائل ازآنها میشد مزید انگیزهٔ روحی ایشان شمرده میشد . . . البته عین این اعتراض برئیس الوزرای ایران و بعضی از نمایندگان اکثریت وارد است ، و میتوان باور کرد که آنهاهم هنوز ازتحت تأثیرحبس ومخاطراتیکه بزعم‌خود مربوط بنمایندگان سیاسی مزبور میدانستند بیرون نرفته وبحضرات بادیدهٔ خصومت نگاه میکرده‌اند . . . در نتیجهٔ این دو تاثیر و تحریک مختلف بود که دولت نتوانست از مهمات و ساز و برگ پلیس جنوب استفاده کند - نه آنهارا طبق پیشنهاد دولت انگلیس خریداری کرد و نه هم آنها حاضرشدند بما واگذار نمایند وهمه چیزحتی چهارواهای مزبور را نابودکردند و یك قبضه تفنگ و یك قاطر بایران ندادند !

از طرف دیگر رفیق «**روتشتین**» نمایندهٔ شوروی هم در زیر نفوذ حزب **سوسیالیست** و روزنامهای تند شهری و رجالی مانند مرحوم **مستوفی** و **سلیمان میرزا** و **طباطبائی** وغیرهم کاملا مستهلك شده بود، ومقالات باحرارت جراید سوسیالیست را که همه برضد **قوام‌السلطنه** وطرفداران او انتشار میبافت وتهمت «**نوکر انگلیس**» و «**خائن!**» بیت القصیدهٔ نوشته‌های ایشان بود خوانده و ترجمه کرده بمسکو میفرستاد وهرچه ممکن بود از سخت گیری واشکال تراشی دربارهٔ دولت مضایقه نمیکرد واین مقدمات مورد ضعف قوام ورفقای او گردید!

۳۵ - سردارسپه چه میکند؟

سردار سپه درین بینها بجلب دوستان تازه مشغول بود، اما هنوز کسی از سرزندگان حاضر نشده بود بمشارالیه نزدیك شود ولی اوکار خودرا میکرد وتفنگ و توپ دست وپا مینمود وجای پایش‌را در جلو رفتن محکم ومحکم‌تر مینمود وگاهی هم طاق و طرمبی راه می‌انداخت!

پیش از همه‌کار مشغول تکمیل قوای نظامی و استقرار امرای لشکر در ایالات و بسط قوهٔ شخصی خود بود- و ادارهٔ ژاندارمری را نیز رفته‌رفته تحلیل برده و جزء قوای متحد الشکل خود درآورده بود- واقعهٔ محمد تقیخان درخراسان وواقعهٔ **لاهوتی** در آذربایجان نیز این داستان یعنی انقراض ژاندارم ایرانرا تکمیل نمود.

☆☆☆

ماژور لاهوتی پسر الهامی، پدر وپسر هردو شاعر وازآزادیخواهان بودند، لاهوتی در انقلابات صدر مشروطیت داخل احرار بود و اشعار او از قصیده و غزل و تصنیف درجراید سال ۱۳۲۷ تهران درج بود. پروفسور ادوارد براون نیز درتاریخ مطبوعات و ادبیات مشروطه فصلی از اشعار لاهوتی نقل کرده است. این جوان بعد از افتتاح مجلس‌دوم واستخدام«**ژنرال یالمارسن**» خداوند ژاندارمری ایران بعشق خدمت بوطن داخل ادارهٔ ژاندارم گردید وتاپایهٔ یاوری ترقی کرد. در سنهٔ ۱۳۳۰ که‌ناصرالملك دموکراتها وجمعی ازاعتدالیون آزادیخواه را بقم تبعید کرده بود افکار پریشان و عدم

رضایت شدیدی بین آزادیخواهان خاصه افراد ژاندارم برضد دولت پیدا شد وهرج ومرج فکری خطرناکی که اساسش یأس از حسن رویهٔ دولت و نایب السلطنه بود در میان جوانان خاصه دموکراتها ایجاد گردید.

یارمحمدخان کرمانشاهی شجاع معروف ومسیب‌خان و حسین‌قلی‌خان خلخالی (پدر رشیدالسلطان عامل کمیتهٔ مجازات) وجمعی دیگر ازدموکراتها به**سالارالدوله** که درغرب رایت خلاف برای بدست آوردن تخت وتاج افراشته بود، ملحق شدند که بوسیلهٔ او ناصرالملك را ازمیان بردارند وحکومت ملی بروی کاربیاورند، درهمین احوال بود که بعضی ازصاحبمنصبان خونگرم وغیور ژاندارم ازقبیل مرحوم **علی اصغر خان** قربان زاده، تبریزی که مأمور پستهای قم تاعراق بود برضد دولت مرکزی قیام کرد وپستهای ژاندارم بین خط تهران، قم را خلع سلاح کرد و بسالارالدوله پیوست ولی نتوانستند کاری صورت بدهند و نتیجهٔ اینعمل کودکانه این شد که علی اصغر دستگیر گردید ودرمحاکمه محکوم باعدام ومردانه تیر باران شد!

لاهوتی رئیس قسمت قم بود ومیانه‌اش باسوئدیها بهم‌خورد وغیاباً محکوم باعدام گردید ولی بدست نیامد و بخاك ترکیه گریخت و درمهاجرت بایرانیان پیوست ودرزمانی که حاج مخبر السلطنه والی آذربایجان بود (از حکومت مشیرالدوله تا زمان کودتا وبعد از آن واین واقعه درآغاز سال ۱۳۰۰ خورشیدی روی داده‌است) بشفاعت والی مزبور وارد آذربایجان شد وبسمت یاوری داخل خدمات ادارهٔ ژاندارمری گردید وجزو عدهٔ سرهنگ محمودخان فولادی درآمد، وبالاخره درهمان سال (اواخر سال ۱۳۰۰) این شخص باتفاق عده‌ای از صاحبمنصبان ژاندارم بعد از شور باملیون ودموکراتهای تبریز برای قیام برضد استبداد سردارسپه همعهد شده وبتبریزحمله کردند، ما تفصیل این واقعه را ازتاریخ حسین مکی بنقل ازیادداشتهای یك افسر ارشد ژاندارم باشرحی که همان افسر بخود ما نگاشته است با اختصار یاد میکنیم:

زمستان ۱۳۰۰ خورشیدی[1]

مقدمه:

«آقای سید ضیاءالدین اداره عمل کودتارا بروی دواصل استوار کرده بودوآن

---

۱ ـ نقل ازیادداشتهای یکی از افسران ارشد ذیمدخل درقضایای، کنتر کودتا درتبریز.

عبارت ازاصل سیاسی واصل نظامی میباشد که با صطلاح دارای یك کور دیپلوماتیك ویك کور میلیتر بود .

چون این قسمت از تاریخ مربوط به کور میلیتر (هیئت نظامی) است از اظهار نظریهٔ کور دیپلماتیك «هیئت سیاسی» صرف نظر نموده فقط اسامی سرانی که درامور نظامی وسر نوشت اردوی آذربایجان دخالت داشتند ذکر مینمائیم .

ناگفته نگذاریم که غیر از تبریز در خراسان نیز بدست مرحوم کلنل محمد تقی خان کنتر کودتائی بعمل آمد و شاید در بعضی نقاط دیگر هم همین نیات بود منتهی موفقیت حاصل نمیکردند چنانکه تهران نیز بدستور قوام السلطنه کمیته‌ای تحت ریاست سردار انتصار اعلم وسروان عبدالصمد فقید نصری وسروان علی اکبر معتضدی تشکیل گردید که غفلتا عملیات آنها خنثی ومدتی درسال ۱۳۰۲ درحبس بودند .

آقایان ماژور مسعود خان کیهان (استاد فعلی دانشگاه تهران) وماژور حبیب‌الله خان شیبانی (سرلشگرشیبانی که ازخدمت ارتش خارج وفعلا دراروپا میباشد) وسلطان کاظم خان سیاح «که فعلا در وزادت پیشه وهنر میباشد» (عناوین نامبرده عناوینی است که در آن تاریخ عیناً بافسران ژاندارم اطلاق میشده است) اینها دوستان صمیمی آقای سید ضیاء بوده وواقعاً میتوان گفت کور میلیتر کودتای سوم حوت ۱۲۹۹ خورشیدی را تشکیل میدادند .

در آن تاریخ سرهنگ اسمایس انگلیسی بالباس ژاندار مری باچند نفر افسر انگلیسی که بعضی از آنها هم اونیفورم قزاق و برخی اونیفورم ژاندارم را میپوشیدند دراردوهای ایرانی مقیم جبههٔ گیلان دربرابر کمونیستهای روسی و ایرانی که آنوقت دولت آنهارا متجاسرین لقب داده بود سمت بازرسی را داشتند ، باهمین سمت هم آقایان ماژورمسعود خان وماژور حبیب‌الله خان وکلنل کاظم خان باآنها همکاری میکردند .

اولین‌قدم آقای سیدضیاءالدین برای عملی شدن نقشهٔ کودتای خودش این بود که بااعمال نفوذ ، ماژورحبیب‌الله خان‌را بسمت فرماندهی هنگ دوم ژاندارم باغشاه‌بجای سرهنك عبدالعلیخان اعتماد مقدم که فعلاً سرتیپ اداره شهربانی میباشد منصوب نمود .

کابینهٔ سپهدار باتمام معنی خواب وبکلی بی اطلاع از این فعالیت های سیاسی و رفت وآمدهای نظامی بین تهران وقزوین وملاقاتهای وقت وبی وقت بود (دریادداشتهای

آقای م. م. الف هم دراین مورد نوشته است: اجرای نقشهٔ کودتا کورکورانه بدست سپهدار عملی شد باین معنی که سپهدار برای قزاقهای قزوین میخواست مبلغ یکصدهزار تومان بفرستد آقای سید ضیاءالدین به‌سپهدار اصرار کرد که این پولها را توسط ماژور مسعود خان بفرستد که درضمن نظارت آنرا هم عهده دار باشد و باصرار کاغذی هم ازسپهدار بعنوان ریاست قزاقهای قزوین میگیرد که اوامر شفاهی ماژور مسعود را اطاعت کنید).

پهلوان میدان فعلا سه نفر از افسران نامبردهٔ ژاندارم در بالا هستند که در آن تاریخ هیچ اسمی ازرضا خان میر پنج نبود، اینها بودند که تحت فرمان آقای سید ضیاءالدین دستورات مشارالیه رابموقع اجرا میگذاردند، کودتای سوم حوت نقشه‌اش عملی شد، بزرگترین و بهترین قوائی که درآن تاریخ درسرراه کودتا چی‌ها بوده همان هنگک ژاندارم باغشاه بنظر میرسد که تحت فرماندهی ماژور حبیب‌الله خان وبااسلحهٔ نسبةً خوب ونیروی دوگردان پیاده، سه‌اسواران سوار، دوگردان مسلسل، هشت عراده توپ صحرائی ودوعراده توپ کوهستانی بود که درموقع ورود عدهٔ کودتا چی ها کوچکترین مقاومتی را ازخود نشان ندادند!

اصل مطلب:

در زمان ریاست وزرائی آقای سید ضیاءالدین اولین عده‌ای که از لحاظ نظامی تجهیز وبا مراسم نظامی آن عده قوی‌را آقای سید ضیاء الدین سان دید وقوای نامبرده در برابر ایشان رژه رفتند از هنك باغشاه سه گروهان ژاندارم به‌ارشدیت سلطان تورج-میرزا که پیش رو وجلودار یکک اردوئی بود که بتبریز میرفت روز شانزدهم حمل ۱۳۰۰ خورشیدی درقسمت شرقی وخارجی باغشاه صف بسته آقای سیدضیاءالدین که بهمراهی سه نفر از افسران نامبرده وسردار سپه ویکی دونفر دیگر آمده بودند پس ازسان دیدن عدهٔ نامبرده نطقی مبنی براین کردکه متجاسرین تانقله ور (بین قزوین ورشت) آمده‌اند اوضاع گیلان چنان وآذربایجان چنین کردستان آنطور خراسان اینطور است فارس درآتش ناامنی میسوزد خوزستان حال تجزیه بخود گرفته شماها باید در مقابل این ناامنی‌ها دامن همت بکمر زده فداکاری بکنید بالاخره ازاین قبیل بیانات شمه‌ای گفته وسپس خدا حافظی کرده باهمراهان خود برای صرف چای بداخل باغشاه رفتند.

این عده دوروز بعد یعنی صبح ۱۸ حمل ۱۳۰۰ خورشیدی بطرف تبریز حرکت کرد، پس‌ازورود بقزوین برای سهولت درامر حرکت هرواحد علیحده بزنجان رهسپار شد وبعداً درزنجان یك اسواران سوار ویك آتشبار توپخانه صحرائی ویك‌دسته توپخانهٔ کوهستانی ویك گروهان مسلسل تحت فرماندهی ماژور محمود خان فولادی باین عده که از تهران اعزام شده بود ملحق گردید وتمام این عده تحت فرماندهی کلنل لنبرك سویدی بمعاونت ماژور لاسن دانمارکی بطرف تبریز حرکت کردند . ناگفته نگذاریم که بمحض ورود عدهٔ نامبرده بزنجان خبر سقوط کابینه سید ضیاءالدین رسید .

ورود به تبریز:

اهالی تبریز از ورود عدهٔ ژاندارم که در آن روزها دارای وجههٔ ملی فوق‌العاده بودند وتجلیل پذیرائی فوق‌العاده بعمل آوردند وحاج مخبرالسلطنه هدایت که درآنموقع والی آذربایجان بود خوش باش گفته از آنها میهمانی نمود .

شهرت وعصیان اسمعیل آقا معروف به سمیتکو بحد اعلی رسیده بود وچنان زهر چشمی از آذربایجان و آذربایجانی گرفته بود که همه‌را مرعوب خود ساخته بود . بالاخره پس از یك استراحت چند هفتگی و تکمیل نواقص ساز وبرك اردوی نامبرده باقطار راه‌آهن بطرف شرف خانه حرکت و پس از الحاق قوای چریك مرحوم ساخان سردار عشایر قره داغی که خدمتگزار دولت بود بخوی رهسپار شده و با تشریك مساعی قوای قره داغی چند ضربه سخت بسمیتکو زدند که مورد تقدیر دولت و آذربایجانیها واقع شد .

مقارن همین ایام یاور ابوالقاسم لاهوتی که سابقاً افسرژاندارم و بگناهی قبل از جنگ بین‌المللی مورد تعقیب دولت و بقول خودش مورد حسد دشمنان واقع شده بود ازترس اینکه تاتریاق از عراق آرند مار گزیده مرده باشد قبل از بازداشت ضمن تعقیب باسلامبول فراری و بعدها با جنك بین‌الملل مصادف وجزو میسیون آلمانی بکرمانشاهان آمد ، پس از شکست موتلفین مجدداً روزگاری را درترکیه میگذارند .

بالاخره ازراه تبریز وارد ومورد توجه ووساطت حاج مخبرالسلطنه قرارگرفت وباهمان درجهٔ یاوری وارد ژاندارمری شده بسمت معاونت عدهٔ سرهنگ فولادی منصوب شد .

جنك باسمیتکو باشدت درگیر ، وزد وخورد هرروز ادامه داشت تااینکه برحسب خیانت اطرافیانش سردار عشایر بدست نوکرهای خودش کشته و اردوی او که مأمور حفظ جناح چپ اردوی ژاندارم بود دریك روز متواری و حتی جسد سردار عشایر بطور ناشناس یك روز دردست تصرف اتباع سمیتکو بود !

دراین موقع که کردها قوای سردار عشایر را درهم شکستند ناگهان باتمام قوای خود برسرعدهٔ ژاندارم تاخته کار آنهارا هم ساختند (قوس ۱۳۰۰ خورشیدی) .

عدهٔ ژاندارم با تلفات سنگین بهشرفخانه عقب نشسته دفاع خوی‌را به‌عهدهٔ اهالی خوی وقوای چریك آنجا واگذار کردند .

شدت سرما وزیادی برف موقتاً آتش جنك‌را فرو نشاند وطرفین باحالت‌سکوت واستراحت در مواضع وسنگرهای زمستانی خویش باستراحت پرداختند .

ماژور حبیب الله خان سال پیش (باین معنی که در سال پیش درجه سر گردی داشته‌است) ناگهان بدرجه سرتیپی ترفیع یافت وبرای قلع وقمع اکراد مأمور آذربایجان شده باقوای زیادی ازتهران بطرف تبریزحرکت نمود ، باوجود صدوراحکام ومتحدالشکل شدن ارتش ایران معهذا براثر هم چشمی قدیم رقابت شدیدی بین افسران و افراد ژاندارم و قزاق حکمفرما بود . ورود سرتیپ حبیب‌الله خان شیبانی به‌آذربایجان بسمت فرماندهی کل قوای آذربایجان نیز موجب تکدر اسمعیل آقای امیر فضلی امیر لشکر آنجا شد ، ازطرفی هم اخبار واصله ازمرکز حاکی ازتباین نظر واختلاف شدید بین مجلس وملیون بانظر وروش سردار سپه دائماً بتبریز میرسید ، واین اخبارافکار اردوی ژاندارم را پریشان میکرد مخصوصاً افسران آنها که بمرخصی تبریز میرفتند از ملیون خبرهائی می شنیدند و جرائدی که از تهران میرسید همگی تأیید برقانون شکنی سردار سپه مینمود ودلیل براجرای روحیه ونیات دیکتاتوری او بشمار میرفت اینمعانی بیش از همه چیز افکار اردوی ژاندارم را پریشان کرده بود .

اردوی ژاندارم که قسمت عمده افرادش از اصفهانیها تشکیل شده بود مدتها از وطن دور و بدتر از همه چندین ماه حقوق هم به آنها نرسیده مختصر وجهی هم که پس ازمکاتبات زیاد میرسید مقدار عمدهٔ آن را ماژور محمود خان بعنوان حقوق عقب افتاده وحتی مبلغی‌هم مساعده برداشته به‌تبریز رفته مشغول عیاشی میگشت . درمراجعت

از تبریز هم اظهارات خود او مؤید براستماعات اردو بود و در عوض متانت وهدایت افرادش ببرد باری وچاره جوئی خودرا منسوب بافسران قزاق دانسته پیوسته زیردستان خویش‌را تهدید مینمود واظهار میداشت که بامناسبات نزدیکی که خود و پدرم باسرلشکر امیر فضلی داریم در حق شماها چنین وچنان خواهم کرد تااینکه در یکی ازجلسات یکنفر از افسران روشن فکر گفت که ماتابع قانون مشروطه وحکومت قانونی هستیم مشارالیه برآشفت و گفت بایستی ماهمه تابع نیات سردار سپه باشیم و بما اطلاع دادند که او مشغول است که زمام حکومت را ازهرحیث بدست بگیرد[1].

فشار بی پولی و اخبار واصله ازتهران و تائید ملیون تبریز برقانون شکنی سردار سپه موجب آن شد که شبی سه نفر از افسران اردو، سلطان تورج میرزا، سلطان میرزا علی اکبر خان، سلطان عبدالصمد خان گرد هم جمع شده پس از مذکرات زیاد قرار شد یکنفر انتخاب ونزد ملیون تبریز فرستاده وبعمل کنتر کودتائی درتبریز مبادرت نمایند ودرمرحله اول‌تبریزرا اشغال وسپس بطرف مرکز تهران حرکت‌نمایند وبخیال‌خود شاید موفق شوند که رفع این بدبختی‌را ازملت ایران وهموطنان خود بنمائیم (حوت ۱۳۰۰) پس ازاجرای مراسم سوگند مبنی‌بخدمت بوطن داخل عمل‌شده وستوان سیدابوالفضل خان سجادی را برای ملاقات بامليون به تبریز مأمور کردیم، سپس شروع بجلب نظر افسران ژاندارم نموده سه نفر ازآنها را دعوت و پس از خاتمه مذاکرات هر سه نفر مأمور مذاکره وملاقات باسه نفر دیگر میشدند بطوریکه درظرف سه چهار روز موفق بجلب نظر واقعی‌همه شدیم وبرای انتخاب یك رئیس‌ارشد مذاکره شد پس‌ازمذاکرات زیاد بالاخره یاور لاهوتی‌خان را انتخاب و باو مراجعه کردیم مشارالیه هم بلافاصله قبول واستقبال نمود.

خبط این سه نفر افسر از همین جا شروع شد زیرا لاهوتی خان آن قدرت ولیاقت را برای اداره کردن و ریاست یك چنین انقلابی نداشت زیرا بعد از مجروح شدن سلطان تورج میرزا (پاسیار یك فعلی در شهربانی) نتوانست عدهٔ نام برده‌را اداره بنماید وبکلی شیرازهٔ عمل ازدست رفت.

درهرصورت کارشروع شده بود، چاره‌ای هم نداشتیم شب سرد برفی وتاریکی

---

۱ ـ اینجا شرحی دیگر درخصوص محمودخان پولادین داشت که حذف کردیم، این مرد بواسطه نیتی که در راه وطن دوستی بروز داد شایسهٔ تقدیر است.

است و نباید قضیه آفتابی شود مرکز کمیته و ستاد را در میدان قریهٔ شرفخانه قرار داده بلادرنك ماژور محمود خان فولادی وآجودانش (نایب مهدی خان) را باز داشت نموده سپس دستور احضار فوری گردان سوار مقیم قریه تیل را دادیم (تیل قریه ایست در چهار کیلو متری شرفخانه) وهمان شبانه‌هم عدهٔ سوار بطرف شبستر وصوفیان بعنوان جلودار حرکت کرد و به آنها مأموریت داده شد که در هرچند کیلو متر راه آهن وسیم های تلفون وتلگرافرا قطع نمایند و این مأموریت کاملاً بطور دقیق صورت عمل بخود گرفت.

عده ازشبستر عبور کرده مقارن طلوع آفتات وارد صوفیان شد، نایب سجادی که بتبریز رفته بود بااخذ موفقیت وموافقت باملیون بطرف ما مراجعت کرد وازملیون کسانی را که ملاقات کرده بود عبارت بودند از اعتمادالتجار ـ فیوضات ـ سرتیپ زاده ـ آقا زاده ـ میرآب وغیره فقط در مراجعت کم وبیش شهربانی تبریز از نیات و عملیات او بوئی برده بود ومشارالیه بامهارتی که ازخود بروز داد موفق بخارج شدن از شهر تبریز گردید وخودرا بایك درشکه بصوفیان باردو رسانید.

قطع سیم وگزارش مبهم شهربانی تبریز حاج مخبرالسلطنه‌را به‌شك انداخته‌کلنل لنبرك وماژور لاسن‌را که درآن موقع درتبریز بودند وقرار بود بتهران حرکت کنند بااتومبیل بصوفیان فرستاد تا ازقضیه اطلاعاتی بدست آورند وموضوع روشن وکشف شود منتهی به محض رسیدن به صوفیان این دو نفر افسر تحت باز داشت درآمدند.

عدم مراجعت وعلامات شرطیه که بین آنها وحاج مخبر السلطنه والی آذربایجان قبلا پیش بینی و مذاکره شده بود والی را ازخطر حمله به تبریز آگاه نموده دستور داد قوای زیادی از ژاندارم وقزاق به پلهای آج چائی و ارتفاعات خارج شهر برای دفاع شهر تبریز رفته دفاع از شهر را بعهده گیرند.

عدهٔ صوفیان و دوا سواران سوار بجلو بسمت تبریز حرکت کرد وبا‌نها دستور داده شد که هر یکنفر سوار یکنفر پیاده را ترك خود بگیرد و خودرا بعجله باطراف شهر تبریز برسانند.

ستون دومی عبارت ازبقیهٔ توپخانه و پیاده و مسلسل بود وستون سوم بنه وزندانیان ومحافظین آنها بودند.

اول شب عده با ترتیب فوق از صوفیان حرکت کرده سحرگاهان بکنار شهر تبریز رسیدند جنگ بین‌مدافعین شهر واردوی ملی درگرفت مدافعین شهر تاب مقاومت نیاورده ارتفاعات و پلها و بالاخره ارگ دولتی و تمام شهر باستثناء باغ شمال بتصرف اردوی ملی درآمد وحاج مخبرالسلطنه نیز توقیف و سرهنگ شهاب نیز زندانی گردید.

اهالی و ملیون و آزادیخوهان تبریز با یك روح صمیمیت اردوی نامبرده را استقبال نمود، دسته دسته مسلح و باردو ملحق میشدند حتی قسمت عمده ای از افراد مسلح چریك اردوی «خالوقربان[1]»

اردوی ملی به‌کمك ملیون تبریز مشغول تکمیل سازمان شده بوسیلهٔ بخشنامه‌های تلگرافی و کتبی تا آنجا که ممکن بود، سایر شهرستانهای کشور و ملت ایران را از نیات خودشان مستحضر مینمودند واثرات تبلیغات بزنجان وقزوین تأثیر کرده سران ژاندارم اردوی دولتی بخیال الحاق بما افتاده حتی‌عدهٔ قوای ژاندارم زنجان تلگرافاً از رئیس‌اردوی ملی تبریز پرسش وکسب دستور نمودند، غیر ازمدافعین باغ شمال که قسمت مختصری بود و درخارج شهر همیشه آمادهٔ فرار بودند عدهٔ دیگری هم که قریب ده هزار نفر بودند در ساوجبلاغ تحت امر سرتیپ حبیب‌الله خان بودند ناگزیر بطرف تبریز حرکت کردند اردوی ملی هم در تبریز مشغول جمع آوری وتهیهٔ جنگ گردید، ولی درعین حال هم بوسائلی باخود سرتیب حبیب‌الله خان داخل مذاکره شده بود که از جنگ خودداری، نماید وفرماندهی اردوی ملی‌را عهده دار شود وریاست این کنتر-کودتارا داشته باشد اما افسوس که در این موقع یك اتفاق غیر مترقبه ویك حادثهٔ غیر منتظر تمام نقشه را برهمزد واینجاست که بایستی اعتراف کردکه:

قضا چون زگردون فرو هشت پَر　　　همه عاقلان کور گردند و کَر

وهمینجاست که باید گفت ملت ایران بحکم قضا وقدر بایست محکوم به ۲۰ سال رقیت بشود و تحت سلطه واستیلای دیکتاتوری بماند وبالنتیجه باین وضع فجیع دچار وپایان یابد.

این اتفاق غیر منتظر بشرح ذیل بوده است:

---

۱ - خالوقربان کرُد از یاران مهم وعمدهٔ میرزا کوچك‌خان و جزء حزب اتحاد اسلام جنگل بود و بعد از رفتن سردارسپه بگیلان تسلیم شد وبعد اورا باعده‌اش بزنجان فرستاده بودند وازآنجا به‌تبریز.

آتریاد اردبیل قزاق بمنظور غارت کردن یکی از محلات مجاور شهر غیر منتظر وارد وخود سرانه بحمله پرداخت ومدافعین ملی شهر تبریز برای جلوگیری از غارتگری آنها ناچار بشلیک مبادرت نمودند واین تیراندازی مقدمه جنگ بزرگ وخونینی‌را پیش‌بینی نمود زیرا دراثر این‌اتفاق توپخانهٔ طرفین بصدا درآمد و جنگ رسمی‌را اعلام نمود و مقارن ظهر بود که آتش جنگ بشدت خود مشتعل گشته دیگرهیچ محلی برای‌صحبت وچون وچرای طرفین باقی نگذاشت.

سلطان تورج میرزا که شخصاً مسئول و رئیس ادارهٔ جنگ بود برای باز دید محل واطلاع از چگونگی قضیه بطرف محلهٔ شش گیلان حرکت نموده خودش واسبش مورد اصابت گلوله‌های مسلسل اردوی دولتی واقع شده ازپا درآمد.

عدم لیاقت ومرعوب شدن لاهوتی خان هم باعث انهدام وتزلزل روحیهٔ اردوی ملی شد که تاآنساعت توانسته بود قریب ۷۵۰ نفر درآن روز باردوی دولتی که تحت امر سرتیپ حبیب الله خان ومشغول حمله بشهر بودند ضایعات وتلفات وارد سازد وحتی کار بجائی کشیده بود که اردوی دولتی نقشهٔ تخلیهٔ باغ شمال وعقب نشینی‌را میکشیدند.

با این ترتیب بدون هیچ دلیلی که مربوط بشکست اردوی ملی باشد لاهوتی خان وعده‌ای دیگر از افسران بدستور لاهوتی خان اول شب از شهرتبریز فرار و بدون آنکه کوچکترین دستوری بمدافعین شهر بدهد بطرف روسیه روانه گردید و سلطان تورج میرزا نیز باحالت زخمی دستگیر شد.

روز بعد اردوی فاتح دولتی بشهر ریخته تبریزرا غارت کردند وتنها غارتیکه از بازار تبریز برده بودند بالغ بر نیم میلیون تومان آنروز میشده است[۱].

پایان یادداشت یك افسر

☆ ☆ ☆

بالجمله لاهوتی بروسیه رفت، وسران نهضت مذکور دستگیر ودرمحاکمه‌ای که بریاست **سرتیپ بصیر دیوان** (سرلشکرزاهدی) ودادستانی سرهنگ **متین الملك**

---

۱ - لاهوتی با عده‌ای مسلح بخاك آذربایجان قفقاز پناه بردند و مدتی با همان حال و با اجتماع مسلحانه باقی بود ولی بالاخره اسلحه را تحویل داده در شمار رفقای کومونیست داخل شد و اکنون در تاجیکستان مشغول خدمت میباشد.

قریب تشکیل گردیده بود نه نفر از افسران اردوی ژاندارم را با سلطان **تورج میرزا** تحت تعقیب و محاکمه قرار داده و آنان‌را بمرگ یا حبس ابد محکوم کردند. ولی آزادی خواهان تبریز قضایا را بمرکز اطلاع دادند و معتمد التجار و فیوضات از دموکراتهای تبریز و وکیل مجلس شورای ملی نیزوارد مرکز شده و جمعی ازاحرار مجلس را باخود همدست کردند و بسردارسپه فشار آوردند که حضرات‌را بتهران احضار نماید و در اینجا تجدید نظر در محاکمه آنان بعمل آید.

نتیجه این‌شدکه سرتیپ شیبانی فرمانده قوای‌آذربایجان صاحب‌منصبان بازداشته را طلب کرده و مورد توجه قرار داد و حقوق عقب افتادهٔ آنانرا حتی فوق العاده و همه مزایائی که تعلق میگرفت با خرج سفر در بارهٔ آنها منظور داشته آنهارا بشیخ **لینسکی** سرهنگ سپرد که باخود بتهران بیاورد عجب اینست که اجازه دادند زندانیان مزبور اسلحه نیز همراه داشته باشند و بقول یکنفر از صاحب منصبان مذکور: «اگرچه آقای شیخ لینسکی ظاهراً مأمور بدرقهٔ افسران زندانی بوده است ولی درمعنی افسران نامبرده که مسلح بودند مأمور حفاظت جناب سرهنگ واموال غارتی از طلا وجواهرات‌شهر تبریز که همراه داشته بوده اند!!!»

در هرحال زندانیان را بطهران آوردند وتحویل **گردان حمله** مقیم قصر قاجار که ریاستش باسلطان **کریم آقا** (سرلشکر بوذرجمهری) بود دادند. و از آن ببعد سخت‌گیری شروع شد تا آنکه بزندان شهری نظمیه احاله داده شدند.

اینجا یك نکتهٔ تاریخی داریم که برای ذکر آن نکته ناچار دنبالهٔ شرح حال زندانیان نامبرده را امتداد میدهیم.

وکلای آزادیخواه دنبالهٔ شفاعت خودرا دربارهٔ زندانیان ترك نگفتند تا آنکه روزی سردارسپه در اواخر ذی الحجه ۱۳۰۱ خورشیدی خود بزندان شهربانی رفته و عنوان آنرا بازرسی محبس نهاد و درین بررسی خود مدتی با زندانیان مذکور گفتگو کرده سپس دستور آزادی آنهارا صادر نمود. ما درین کتاب‌اشاره کرده‌ایم که سردارسپه میخواهد مراکز قوه و فعالیت را یك کاسه کند، از طرفی ژاندارمری را منحل و بنام اتحاد شکل قشون، اورا در قزاقخانه تحلیل ببرد. از طرف دیگر میل دارد نظمیه (شهربانی) را زیردست قرار دهد. چنانکه انبار گندم را زیر دست خود قرار داد

وخالصجات وتحدید تریاك‌را هم ضبط نموده خدایارخان را بریاست آن برگماشت...

اینك سردارسپه ببهانهٔ بازدید محبس شهربانی که عبارت بود از زندان نمره یك وزندان نمرهٔ دووزندان‌عمومی‌مردانه وزنانه و بازداشتگاه موقتی‌وارد شهربانی‌شده‌است.

درین بازدید حرکات سویدیان رؤسای شهربانی بنظر وزیر جنگ و فرمانده کل قوی خوش نیامد و بمشارالیه متغیر شد که در حضور وزیر جنگ چرا باادب‌تر از این نمی‌ایستند! جوابی که مسیو **وستداهل** رئیس‌شهربانی داد مناسب نبود و برخشم وزیرجنگ افزود از همان جاکلك حضرات معناً کنده شد و چیزی نگذشت که سویدیهای نظمیه مرخص شدند! اینها مرخص شدند و **سرهنگ محمدخان درگاهی** رئیس دژبانی (قلعه بیگی) بسمت ریاست کل تشکیلات شهربانی کشور ایران نامزد گردید.

۳۲ - سرتیپ‌محمد خان درگاهی رئیس شهربانی

☆☆☆

گفتیم که سردارسپه توفیق یافت که ادارهٔ ژاندارمری را بتدابیر و با صبر بی‌نظیری که داشت بقزاقخانه ملحق سازد، و این صاحبمنصبان غیور و شجاع و وطنخواه را با تکرار و اصرار و زبان بازی وادار کند که بطمع دنیا واستفاده ازنعمای جهانی داخل وهمقطار باکسانی شوند که بخون آنها تشنه‌اند واز بدنام ترین وکم حس ترین طبقات ایرانی بشمار میروند.

سردار سپه توانست باتدبیر وصبر وحقه بازیهائیکه بلد بود و برای فاسد کردن افکار عمومی وآلوده ساختن مردم پاکدامن آنها را پی درپی بکار میبرد - ژاندارم‌را قزاق کند، ازژاندارم فداکار ووطنخواه که زیر دست «**یالمارسن**» آنمرد بزرگوار

سویدی تربیت یافته بودند، قزاق بی‌حمیت و فرومایه و مداخل کن که زیردست لیاخوفها وافسران وحشی وجاهل روس بار آمده بودند و « **تزار** » را برشاهنشاه ایران رجحان مینهادند بسازد!

قبلا میدانستیم که **قوام‌السلطنه** مایل بمحو ادارهٔ ژاندارم نبود و در این یك سال و چیزی کمتر که با وزیرجنگ در سال ۱۳۰۰ شمسی کار میکرد متصل مشغول کشاکش و زد و خورد بود، ولی بدبختانه وقایع خراسان وواقعهٔ **لاهوتی** و سستی **احمدشاه** که باطناً قزاق‌هارا برژاندارمها رجحان نهاده وبیشتر دوست میداشت کار رئیس دولت را سست میکرد، خاصه که باز احمد شاه بخیال خوش گذرانی و رفتن بفرنگ افتاده بود و میخواست **سردارسپه** را رو بخود کند، زیرا دولت و مجلس و مردم با رفتن او موافق نبودند.

بنابراین مقدمات بین **سردارسپه** و **قوام‌السلطنه** شکرابی پیدا شد، بدگوئی ومذمت ازنخست وزیر درعمارت وزیرجنگ آغاز گردید، بدگویان وجاسوسان نیز درمیان افتادند و آب را گلالودتر کردند.

درهمین اوقات **سردارسپه** موفق شد بوسیلهٔ نشر بیانیه‌ها وایراد نطقها ادارهٔ ژاندارمری‌را منحل کند وصاحبمنصبان ژاندارم‌را بمتحدالشکل شدن قشون وپوشیدن لباس واحد واختلاط ژاندارم باقزاق و برداشته شدن این هردو اسم وادار سازد.

اینکاردرزمستان‌سال ۱۳۰۰شمسی قبل ازمسافرت احمدشاه (باردوم) بفرنگستان عملی گردید.

بعد ازین‌عمل شاه وولیعهد را نیز وادار بپوشیدن لباس متحدالشکل نظام که خود اختراع کرده بود نمود وآن هردو برادر با شوق مفرطی باین لباس که عبارت ازنیم تنه وچکمه وکلاه پوستی لبه دار که نوع نظامی « **کلاه پهلوی** » محسوب میگردید بود ملبس شدند و برای اولین بار بنای کار شکنی را برضد نخست وزیر گذاشت، وچنانکه اشاره کردیم بین سردارسپه وقوام‌السلطنه بهمخورد.

شاه مختصر سعی دراصلاح ایندو بخرج داد، ولی مؤثر نیفتاد وقبل از عزیمت شاه بفرنگ، دولت قوام‌السلطنه بعد ازکارهای بانامی که کرده بود مانند دادن امتیاز استخراج نفت شمال بکمپانی « **استندارد اویل** » بازبردستی ومقدمات جلب مستشار از امریکا و بتصویب رساندن معاهدهٔ دولت شوروی وایران و معاهدهٔ دولت

افغانستان و ایران وغیره، دربرابر عدم صمیمیت اکثریت مجلس ودسایس اجنبی که از امتیاز نفت شمال جداً ناراضی بودند مستعفی گردید ومرحوم مشیرالدوله پیرنیا روز ۲۵ جمادی الاولی مطابق پنجم بهمنماه ۱۳۰۰ درحضورشاه وزرای خودرا معرفی کرد.

۳۳ ـ احمد شاه وولیعهد محمد حسن میرزا

درخلال سقوط کابینهٔ آقای **قوام‌السلطنه** وتشکیل کابینهٔ مرحوم پیرنیا مشیرالدوله، سردارسپه موقع را مناسب دیده برای تحصیل نفوذ بیشتری دستور داد تا مرحوم محمدطاهرخان میرپنج که ازصاحبمنصبان قزاق بود انبار غلهٔ دولتی‌را

که تاآنروز درتحت نظر وزارت مالیه اداره میشد تحت اختیار خود درآورد وآنرا تحت نظر وزارت جنگ قرار دهد یعنی مستقیم زیر نظر خود سردارسپه اداره شود، تا بدینوسیله بتواند رشتهٔ حیات مردم تهران را در دست داشته باشد ودرمواقع مقتضی وهنگامی که سیاست اقتضا کند درنان شهر وگندمی که بخبازها داده میشود اعمال نفوذ نماید و چنانکه بعدها خواهیم دید اینمسئله درریاست وزرائی بنفع اوتمام شد[1]!

عزاداری سردار سپه :

روز دهم محرم «روزقتل» دستهٔ قزاق ها بایك هیئت ونظم وتشکیلات مخصوصی ببازار آمده وچند دسته موزیك درحالی که آهنگ نوا وعزا مینواختند واسب و یدك همراه داشتند ببازار آمده و خود سردار سپه نیز در حالیکه سرخود را برهنه کرده بود و کاه روی سرخود می پاشید در جلو دسته دیده میشد سایر افسران قزاق هم عقب سر مشارالیه بعزاداری مشغول بودند دسته‌ای از قزاقها بسر وصورت خود گل ولجن زده عزاداری‌میکردند پرواضح است که مشاهده این‌حال درمردم خالی ازتأثیر نبود وشخص وزیرجنك از این پس بین عامهٔ مردم یك شخص مذهبی و پابند بعزاداری که ایرانیان خیلی به آن علاقمند هستند معرفی شد و ایشان تنها بمجالس روضه اصناف میرفتند و درمجالس روضهٔ آنان شرکت می‌جست بعضی ازوعاظ و روضه‌خوان ها هم روی‌منبر از او تعریف و او را دعا میکردند و مردم متوجه میشدند که وزیر جنك بروضه آمده است .

روز عاشورا هم پس از بهم خوردن دسته عزادار قزاقها عده ای از آنان که معلوم نبود بچه منظور اینکار را کرده اند بزندان شهربانی ریخته منجاوز از ۳۰۰ نفر از محبوسین را به زور مستخلص کردند که بلا فاصله از طرف رئیس شهربانی وقت به دستگیری آنها مبادرت شد .

همچنین شب یازدهم دسته قزاقخانه ببازار آمد و شام غریبان گرفته بودند و خود سردارسپه سروپا برهنه شمع بدست گرفته و درمسجد جامع تهران ومسجد شیخ‌عبدالحسین که از بزرگترین مجالس روضه آن روز بود آمدند ویك دور دور مجلس گردش کردند

---

۱ - ازتاریخ مکی - مهر ایران .

این تظاهرات نشان میداد که سردارسپه فوق‌العاده نسبت بمقدسات مذهبی اهمیت میدهد و تا دوسه سال هم همه ساله این تظاهرات برقرار بود تا اینکه رئیس‌الوزراء شد و از آن پس رفته رفته بکلی روضه و سینه زنی و دستجات آنها را قدغن کرد.[۱]

تعیین مسبب کودتا:

در آغاز دورهٔ مجلس چهارم، روزنامه ها در پیرامون «**کودتا**» ومایه و منشاء وعلت وبانی آن بحث میکردند، وقضایائی جسته گریخته بیرون میآمد واسراری فاش میشد (همان اسرار که بالاخره با همهٔ مهارت در پرده پوشی آنها امروز بر همه کس مکشوف میباشد) و این کار مایهٔ ناخشنودی و پریشانی حواس **وزیر جنك** می‌شد.

درین اوان «**شاه**» چنانکه بگوئیم بسفر دوم فرنگستان عزیمت کرده بود و روابط وزیرجنك با **قوام‌السلطنه** نیز صورة اصلاح‌شده و آغازقدرت نمائی‌وزیرجنك در کار بروز وظهور بود.

بنا براین بتاریخ ۲٤ جمادی الاخری ۱۳٤۰ برابر سوم حوت ۱۳۰۰ خورشیدی ابلاغیهٔ رسمی ذیل را صادرکرد وبا مهارت کامل که نویسنده در این ابلاغیه بکار برده است توانسته اولا مسبب کودتا را خود **سردارسپه** معرفی نماید، و**سیدضیاءالدین** را که درحقیقت مسبب ونقشه کش کودتابود عاریتی وبی‌اهمیت جلوه دهد وچنین‌وانمود سازد که سید ضیاء الدین چیزی نبود - وتنها سردار سپه و رفقای قزاق او بودند که چون در کوه وبیابان صدماتی کشیده بودند و نالایقی زمامداران وقت آنها را تحریك کرده بود، به‌حس شدید وطن دوستی و احساسات ایرانیت تکیه کرده شبانه به پایتخت ریخته آنرا تصاحب نموده‌اند!

و نیز میگوید: این یك فکری نبود که فقط در سوم حوت سال گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد، این یك عقیده نبود که در تحت تأثیر افکاردیگران بمن تحمیل شده باشد . . . و نیز میگوید: برای من طاقت فرسابود که این ملت بیچاره سالی ده کرور تومان مخارج قشون را از بیوه زنهای فقیر کرمان و بلوچستان دریافت وتأدیه نموده آن وقت یکنفردزد ده سال در اطراف قم وکاشان و تا دروازهٔ طهران مشغول شرارت وراهزنی بود و بعضی از مرکزیان هم شریك دزدان باشند!...

۱- ازتاریخ مکی - مهرایران

اینك ما با آنکه ارزش وقایع تاریخی از این ابلاغیه انتظار نداریم و اغلب عباراتش عوام فریبانه وهوچیانه تنظیم گردیده است و بعین مضامین مقالات افراطی بعضی ازجراید است برضد رجال مشروطه خواه - و از انصاف نباید گذشت که رجال دولت آنروز بهمان دلیل که پانزده سال با وجود وقوع ایران درجنگهای شدید داخلی مثل هجوم **محمدعلیشاه** و**سالارالدوله** و **رحیم خان** و غیر هم و با وجود وقوع درجنگ بین الملل ومداخلهٔ قوای مسلح **روس** و**ترك** و**انگلیس** در اصقاع کشور و با وجود قحطی طبیعی و شدید ۲۶ و ۲۷ و هزار گربه رقصانیهای خارجی از دخالت روس و دسایس انگلیس - این مملکت را براه برده و با دست تهی چرخ دوایر را گردانیدند ویك وجب خاك از کف ندادند ویك سندخلاف مصلحت امضا نکردند - هیچوقت استحقاق آنرا نداشتند که آقای سردارسپه اینطور نسبت بآنان بدگوئی کند وبگوید که خیانت کاری این رجال باعث تحریك حس غیرت ووطنخواهی ایشان شد و این مرد قزاق نیمه وحشی را بنجات ایران برانگیخت !

اینك متن ابلاغیه وزیر جنك :

از آنجائی که اثرات دوره انحطاط مفهوم ومعانی عقاید را از اغلب سلب کرده ویك رشته کلمات و الفاظ خالی ازمعنی را قائم مقام حقایق قرار داده است و از آنجائی که بواسطه همان تأثیرات تدنی وانحطاط ، اغراض انفرادی بالمره جای‌گزین سعادت جماعت شده است اینست که در بعضی ازجرائد مرکزی پس ازیکسال تمام که ازمدت کودتا گذشته تازه دیده میشودکه مسبب حقیقی کودتا را موضوع مباحث خود قرار داده و در اطراف آن قلمفرسائی میکننند .

من اگر میدانستم که جرائد مذکوره قائد عقاید جمعیت وپیشوای افکار امت شناخته میشوند واز روی منطق وبرهان میخواهند وارد درفلسفه ظهور کودتا بشوند فوق العاده مشعوف میشدم که اصل سبب را بمعرض افکار عمومی گذارده وحقایق را بی پرده آشکارا سازم اما چون از ارتباط مدلول بعضی از جرائد با افکار ملی وعمومی مردد هستم و بعلاوه بطور قطع و وضوح می‌بینم که این‌موضوع مهم‌وسیلهٔ استفادهٔ ارباب جرائد مزبور و بروز اغراض‌وحملات شخصی آنها وتحریك باطنی ایادی سایره شده است اینست که بدواً ازاستفهام و ذکر این سؤال ناچارم .

آیا با حضور من مسبب حقیقی کودتا را جستجوکردن مضحك نیست ؟؟؟

اگرچه من بصفای نیت وخلوص عقیده واحساسات ایرانیت و ایران پرستی‌خود تکیه داده خدای بصیر و وجدان بی‌آلایش را سرلوحه رفتار وعقاید خویش قرار داده ام وهرچشم بینا وگوش شنوائی را بمحکمه قضاوت دعوت میکنم و باضافه منتشرات اوراقی را که ارتباط بهرمسلك وجمعیتی مطرود ونماینده

احساس ساختگی (نه فکر) یك فرد واحد شناخته مشیوند در درجه صدم از اهمیت تشخیص خواهم داد . معهذا صاحبان همین اوراق هم خوبست بجنبه فکری خود اگر متکی بیك معلوماتی است مراجعه کرده عمداً اشتباه نکنند که موضوع مهم کودتا در دسترس اقدام هر کسی نبوده اشخاصی میتوانستند مبادرت باین اقدام نمایند که ظلم خارجی و بی‌لیاقتی زمامداران داخلی را از روی قلب و عقیده تشخیص داده باشند !

کسانی مسبب این اقدام میتوانستند بشوند که تمام عمر خود را درجزو صف وقشون صرف کرده اغراض حقیقی مستشاران خارجی را از هرطبقه وصنفی بودند در خرابی بنیان این مملکت عملا استنباط کرده باشند .

اشخاصی میتوانستند در مقام اجرای این مقصود برآیند که مدت‌العمر در کوه و بیابانها جان خود را در راه این مملکت برکف دست گرفته وتشخیص داده باشندکه زمامداران نالایق پست فطرت تمام آن فداکاریها را بهیچ شمرده و تمام زحمات صاحب منصبان و افراد قشونی را فدای صد دینار منفعت خود نموده اند !

آری هرکس نمیتوانست پردهٔ این شئامت کاریها را دریده دست های خارجی را از گریبان این مملکت بیچاره قطع و بخود سری و بی‌لیاقتی و منفعت طلبی مزدوران داخلی‌خاتمه دهد. این یك فکری‌نبود که از اثر گردش درباغ وگلستان واطاقهای‌گرم انشاد شده باشد کسی‌را دراین مورد یارای اقدام وعمل را بود که بدبختی و بیچارگی نفرات زحمت کش‌قشون‌را درجلوچشم بطورعبرت دیده وتمام آن بیچارگیها را با تعیشات لاابالیانه و هیولاهای غریب وعجیب کرسی نشینان تهران موازنه کرده باشد . بی جهت اشتباه مکنید و از راه غلط مسبب کودتا را تجسس منمائید با کمال افتخار و شرف بشما میگویم که مسبب حقیقی کودتا منم و با رعایت تمام معنی این راهی است که من پیموده ام و از اقدامات خود ابداً پشیمان نیستم اگرعلی‌الظاهر یکی دونفر را دیدیدکه چند صباحی عرض اندام کردند وسطحاً راهی پیمودند نه این بودکه اعماق قلب آنها درنظر من مخفی ومستور باشد همه را می‌دانستم واستنباط کرده بودم فقط احتیاجات موقع مرا ملزم میکرد که موقتاً دست خود را برسینه آنها آشنا نسازم تا زمانی‌که ایران را آئینه فداکاریهای خود قرار داده و نامحرمان را ازمحفل انس خارج سازم چنانکه دیدید وشنیدید !

اینك اگر بمسبب حقیقی کودتا اعتراض دارید بجای آنکه هر روز در اوراق جرائد بمقام تفتیش وتفحص برآئید بدون اندیشه مستقیماً بمن مراجعه کرده با نهایت مهربانی اعتراضات خود را ازمن جواب گرفته و آنچه را که خودتان هم میدانید وقلباً تصدیق میکنید دوباره از من بشنوید و چنانکه گفتم اثرات دوره انحطاط متأسفانه الفاظ ولغات‌را قائم مقام معانی وحقایق قرار داده وکمتر کسی است که بخواهد وارد درمرحله حقیقت گشته سپس درمقام تثبیت عقیدهٔ خود برآید ولی باید دانست که بیك سلسله الفاظ مجوف چسبیدن و از محیط فکر وحقیقت دوری جستن کار خردمندان نیست .

در این صورت از حمله باشخاص غیرمتجانس اگر بفلسفه کودتا اعتراضی دارید علی‌التحقیق فرع سبك‌مغزی شما خواهد بود و این یك نوع بروز احساسی است که ابداً به جنبه های فکری وتعقل شما

مربوط نیست واگر اندکی قوه مخیله خود را حکم قضیه قرار دهید میدانید که اضمحلال وطن داریوش بر اثر حرکات ناخلفان داخلی و اعمال نفوذ خارجی درشرف تثبیت و فقط مشیت خداوند متعال بود که هویت ناخلفان و زمامداران بی عرضه دون همت را در پیشگاه عموم ملت آشکار و باز با مشیت خدای ایران است که در تحت تاثیر همین اقدام میرویم حیات از دست رفته خود را بجهانیان ثابت نمائیم.

من از اقدامات خود در پیشگاه عموم ابداً شرمنده نیستم و با نهایت مباهات وافتخاراست که خود را مسبب کودتا بشما معرفی می‌کنم.

این یك فکری نبود که فقط درسوم حوت سال‌گذشته در دماغ من تأثیر کرده باشد. این یك عقیده نبود که درتحت تأثیر افکار دیگران بمن تحمیل شده باشد!

بدبختی نوع ایرانی مخصوصاً نفرات قشونی را من از چندین سال قبل حس کرده بودم و اشخاصی که لیاقت شنیدن آن را از من داشتند **همه میدانستندکه تحمل‌شقاوت کاری خارجیان وممملکت فروشی پست فطرتان داخلی برای من امری بس صعب و دشوار بود** و در تمام میدانهای جنك دفاع مرا در مقابل این شدائد میدیدند من نمی توانستم تحمل نمایم که نفوس بیچاره ایرانی وهموطنان بدبخت من به معرض بیع وفروش اجانب درآمده و پست فطرتان تهران هم اسناد این مبایعه را امضاء مینمایند.

من نمیتوانستم مشاهده کنم که یك ایالت مهمی مثل گیلان در آتش بیداد جمعی یغما گر مشغول سوختن است و زمامداران مرکز تمام این خانه خرابیها را اسباب تفریح خود در هیئت و سایر مجالس قرار داده و بجای قلع وقمع و سرکوبی آنها در مشارکت به اعمال یغماگران نیز بر وجاهت ملی خود می افزایند.

برای من طاقت فرسا بودکه این ملت بیچاره‌سالی ده‌کرور تومان مخارج قشون را از بیوه‌زنهای فقیرکرمان وبلوچستان دریافت وتادیه نموده و آنوقت یك‌نفر دزد ده سال دراطراف قم وکاشان تادروازه تهران مشغول شرارت وراهزنی شود وسپس بعضی ازمرکزیان را هم درتمام دزدیها شریك وانباز بینم.

هیچ ذیحسی تصدیق آنرا نمیکرد که لشکریان بیچاره از صاحب منصب وتابین در تمام جنگها لگدکوب خارجی و داخلی گشته فوج فوج قربانی بدهند و درمرکز دولت بلع حقوق آنها را اولین وظیفه خود قرار داده برای مناصب ودرجات با شرف نظامی چوب حراج در دست‌گرفته وهر روز یك عده سردار وصاحب منصبان خود رو بیرون بیاندازند وآبروی ملت را درنزد اجانب ریخته و خون هر نظامی فداکاری را در عروق آنها منجمد نمایند. قشون برای هر مملکتی لازم و همه این حرف را من باب هوس وبرای کسب وجاهت ملی میسرودند ولی درهمان حین باتمام قوی با فنا واضمحلال قشون کوشیده جیب خود را پر و قلب هرنظامی وطنپرستی را میشکافتند و دنباله را با کمال بی آزرمی و بیشرمی بجائی ممتد کردند که کلمهٔ قشون (همان کلمه که درتمام عالم با قید شرف و افتخار تلقی میشود و به پاسبانی حقیقی ملت ومملکت معرفی می‌گردد) جز تخفیف صاحبان آن رسم دیگری‌را متضمن نبوده و درمقابل تمام صنوف وطبقات مسلوب الاعتبار شده بودند.

آری تحمل این شدائد ومظالم برای من وهرکس که خود را پروردهٔ این آب وخاك میداندکمر شکن وطاقت فرسا بود و بالاخره با حقوق بشریت من مخالف بود که به بینم و مشاهده کنم یك جمعی پست فطرت دون همت نالایق رشتهٔ ارکان مملکت را گسسته و در صدد آن هستند که بحیات استقلالی مملکت وملت خاتمه داده و در تمام موارد مختصر نفع شخصی را بر ارکان یك مملکت سه هزار ساله ترجیح و مرجح سازند .

مسبب حقیقی کودتا همین عواملی هستند که هزار یك آنرا در ضمن این ابلاغیه ملاحظه میکنید و در تحت تأثیر همین عوامل بود که من بلطف خداوندی پناه برده و با عقیدهٔ راسخ وعزم جازم درصدد برآمدم که بآن دوران سیاه خانمه داده آبروی از دست رفته نظام را عودت و با شهامت همان ها حیات مملکتی را تجدید نمایم .

من بپیشرفت منظور و مقصود مقدس خود مطمئنم و در تمام موارد از خدای ایران و روح ملیت خود استمداد میجویم زیرا غیراز این دونقطه اتکاء بهیچ نقطهٔ متکی نبوده و نخواهم بود «!» دراین صورت بتمام ارباب جرائد وصاحبان احساس پیشنهاد می‌کنم که پس از این ابلاغیه ومعرفی مسبب حقیقی کودتا وسابقه ای که به احوال من حاصل کردند دیگر هر عنصر غیر مانوسی را سبب حقیقی این امر عظیم تشخیص نداده بفهمند که مبارزه با عوامل مؤثره جراز قلابی که قابلیت تأثیررا داشته باشند تراوش نخواهد کرد .

باز هم اشتباه نکنید بعضی از اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که یك اراده منظم نظامی را با اراده وعقاید خویش مربوط ساخته و بعلاوه مقام نظامیان فداکار نیز والاتر از آن بودکه با اراده های خفیفه متحرك باشند .

اکنون اگر بساده لوحی خود در انتشار این افکار تردیدی نداشته باشید می‌توانید قطعاً بدانیدکه اشخاص آلوده بغرض و عناصری که بدست دیگران متحرك باشند در دنیای تاریخ هرگز دوام وبقائی را همراه نبوده وحقایق معنوی را حتماً به القای شبهات نمیتوان برای همیشه مستور ومکتوم داشت .

اینك در پیشرفت مقاصد ملی خود قلباً از حی ذوالجلال استعانت جسته و به تمام هموطنان عزیز عموماً اطلاع میدهم که با مسبب حقیقی کودتا هرکس اعتراض واشتباهی دارد بخود من مراجعه نموده وچون درضمن تمام گرفتاریهای دیگر برای من غیرمقدور است که هرروز درجراید بمقام رفع شبهات خصوصی برآیم صریحاً اخطار می‌کنم که پس از این برخلاف ترتیب فوق در هریك از روزنامه ها از این بابت ذکری بشود بنام مملکت و وجدان ان جریده را توقیف ومدیر ونویسنده انرا هم هرکه باشد تسلیم مجازات خواهم نمود ۱ . دویم برج حوت ۱۴۰۰ وزیر جنگ ــ رضا

☆ ☆ ☆

سردار سپه درین ابلاغیه که بوسیلهٔ نویسندهٔ زبردستی برای خود تهیه دیده است

۱ ــ از مهرایران بقلم حسین مکی نقل شد.

بجراید سخت تاخته و در آغاز و انجام ابلاغیه بآنها توهین روا داشته است ، و نیز چند جا بمسبب و موجد حقیقی کودتا « **آقا سیدضیاء الدین** » که مشارالیه را مانند سربازان مزدور قرون وسطی اجیر کرده و باوجود تردید و تأنی و مسامحهٔ فراوان او را با خود بمرکز کشیده بود ، بد میگوید . . . **بعضی اشخاص کوچکتر از آن بوده و هستند که یك ارادهٔ منظم نظامی را با اراده و عقاید خویش مربوط ساخته و** . . . این معنی را چندین بار تکرار میکند - و میخواهد بگوید که آقای **رضاخان میرپنجه** بوده است که نقشهٔ کودتارا طرح ریخته و **سیدضیا** را اجیر کرده و فریب داده بمرکز کشانیده است !

هرچند من تردید ندارم که **سردارسپه** قبل از کودتای **سید ضیا** با خارجیان ارتباط داشته است و ما شمه ای از آن را نگاشتیم و بنا بروایت تلگرافچی اردوی قزاق مقیم منجیل **سردار استاروسلسکی** روسی بمشارالیه درضمن شکوه از دسایس انگلیسها برضد خودش گفته است که : هرشب این صاحب منصب بعد ازصرف شام که اردو استراحت میکنند سوار شده باردوی انگلیسها میرود وتا سحر یا تا پاسی از شب آنجا میماند . . . . لذا حق نبود برفیق دیپلومات خود که پایه و اساس حکومت و ریاست و پادشاهی او را با هوش و جسارت و زیرکی خود بنیاد نهاد این اندازه اهانت روا دارد !

۳۶ - مسافرت دوم احمد شاه بفرنگ :

شش ماه از افتتاح مجلس چهارم گذشته بود که **سلطان احمد شاه** بخیال مسافرت بفرنگستان افتاد .

اینجا شرحی است که درتاریخ مکی درج شده و ما عین آنرا بدلیل اهمیت پارهٔ از موارد او نقل مینمائیم [۱] :

« از روز ۱۳ ربیع الاول ۱۳۴۰ مرحوم احمد شاه بفکر مسافرت اروپا افتاد چه روز بروز در اثر رفتار و حرکات سردار سپه وسوء نیت او نسبت بمشارالیه این

۱- متأسفانه آقای مکی ننوشته است که مأخذ ومدرك این روایت خاصه قسمت سفیر روس از کجاست .

فکر را تقویت میکرد و چاره ای هم بخاطرش نمیرسید که بعدها مورد ملامت و خرده گیری واقع نشود جز اینکه موقتاً باروپا مسافرت نماید و در این بین شاید افق سیاسی تغییر نماید و ملت بتواند سردار سپه‌را کنار بگذارد، رفته رفته خبر مسافرت شاه باروپا درتمام محافل پیچیده شد. رتشتین نماینده سیاسی دولت شوروی بر اثر این شایعات نزد مرحوم احمد شاه رفته مدتی مذاکره نمود و هرچه خواست شاهرا متقاعد نماید که این مسافرت صلاح نیست موفق نگردید حتی بشاه از نظر خیر خواهی و دوام سلطنت اطمینان داد که دولت روسیه استثنائاً از ماده عهد نامه ترکمان چای راجع بحمایت خانواده عباس میرزا استفاده خواهد کرد و از شما کاملا حمایت خواهد نمود معهذا مفید واقع نگردید زیرا شاه مرعوب شده بود وهم از اظهارات سفیر شوروی اطمینان قطعی نداشت.

لذا رتشتین هم درمیهمانی که درسفارت افغانستان بر پا بود نزد بعضی ازرجال ایران ازمسافرت‌شاه و تفصیل‌ملاقات مفصل خود مذاکره ودر پایان ازشاه گله مینماید.

درست یك ماه از این مقدمه گذشت وهرچه بمرحوم احمد شاه اصرار کردند که فعلا مسافرت صلاح نیست نشنید ومیخواست تصمیم خودرا عملی نماید و بنا براین روز ۱۳ ربیع الثانی عده ای از وکلاء مجلس شورای ملی راجع به حرکت شاه باروپا اظهار نگرانی کرده با آقای مؤتمن الملك رئیس مجلس مذاکره نمودند که شخصاً شاه را ملاقات و باونصیحت‌نماید که از این مسافرت منصرف شود و اگرمتقاعد نشد هیئتی رسماً ازطرف مجلس انتخاب ونزد شاه بروند ومخالفت مجلس را بشاه متذکر شوند و اگر باز متقاعد نشد آنوقت مجلس در انتخاب نایب السلطنه و ترمیم کابینه نظر خواهد داشت.

همچنین عده ای از آقایان‌علمای تهران بشاه پیغام دادند که این مسافرت صلاح نیست ومتوقع هستیم که از آن منصرف شوید. و سردار سپه بوسیله قائم مقام الملك بعلمای تهران پیغام داد که با مسافرت شاه مخالفت ننمایند ولی اغلب از آنها جواب دادند که نمی گوئیم شاه نرود ولی میگوئیم ملت ایران راضی نیست و صلاح مملکت وشاه هم دراینست که این اظهار عدم رضایت بشود و اگر سوء ترتیبی براین‌مسافرت مترتب شد میتوان گفت این مسافرت بتحریك اجنبی بوده است.

همچنین عده نسبتاً زیادی از نمایندگان مجلس شورای ملی هم تصمیم گرفتند که درصورت تحقق مسافرت شاه اظهار عدم اعتماد بکابینه قوام‌السلطنه نموده خویش‌را مبرا ومسئولیت را بگردن هیئت نمایندگان مجلس بگذارند.

خلاصه هرچه اظهارنارضائی ونصیحت بمرحوم احمد شاه کردند نتیجه نبخشید، وخیال مسافرت‌را ازمغز خویش خارج نمی کرد، حتی عده ای از درباریان و نزدیکان ومنسوبان شاه هم نزد مشارالیه رفته هرچه خواستند که او را از این تصمیم منصرف نمایند موفق نگردیدند و این مذاکرات همین طور دوام داشت تا روزی که ازطرف شاه رسماً دستخط ذیل صادر گشت که روز ۲۶ جمادی‌الاولی بواسطه کسالت و برای معالجه باروپا خواهد رفت و تامراجعت ولیعهد (دراین هنگام مرحوم محمد حسن‌میرزا ولیعهد باروپا رفته بود) نیابت سلطنت بعهدهٔ اعتضاد السلطنه خواهد بود.

دستخط احمد شاه:

ازچندی قبل نظر بکسالت مزاجی ولزوم معالجه بمسافرت اروپا تصمیم گرفته بودیم لیکن علاقه مندی بامور مملکت ما را مترصد داشت که پس از استقرار نظم و تأمین آسایش‌عمومی این تصمیم‌را بموقع اجرا گذاریم. اینک که به عون‌الله تعالی‌انتظام کامل برقرار و نگرانیهای سابق مرتفع و امور دولت با موافقت مجلس شورای ملی قرین جریان است، ضرورت معالجه سرعت مسافرت را ایجاب نموده روز چهارشنبه ۲۶ جمادی الاول ۱۳۴۰ از تهران از راه بغداد بطرف اروپا حرکت خواهیم کرد و تلگرافاً مقرر داشته ایم برادر کامکار ولیعهد مراجعت بپایتخت نماید و در غیاب ما مراقب امور مملکت باشد وقریباً وارد خواهد شد، تازمانی که ولیعهد وارد نشده‌است ببرادر خودمان اعتضادالسلطنه مقرر فرموده‌ایم که باتفاق جناب اشرف رئیس الوزراء مطالب مهمه را بعرض ما رسانیده ومارا ازمجاری امورمطلع سازند، ازخداوند متعال سعادت اهالی مملکت را مسئلت می نمائیم و اطمینان داریم درغیبت ما موجبات نظم و آسایش عمومی کاملا محفوظ و برقرار خواهد بود و امرومقرر میفرمائیم که عموم ادارات از قشونی و کشوری با حس شاه پرستی و وظیفه شناسی که در هر مورد از خودشان بروز داده‌اند طوری مراقب وظایف خدمت باشند که درمدت غیبت ما وجها من‌الوجوه خلاف نظم و خلاف انتظاری در امور مملکت حادث نشود انشاءالله

تعالی پس از شش ماه خودمان هم بمملکت و پایتخت مراجعت خواهیم نمود.

۱۵ ماه جمادی اول ۱۳۴۰ ـ شاه

«پس از نشر دستخط مرحوم احمدشاه روزنامهٔ اتحاد مقاله‌ای تند برعلیه مسافرت شاه منتشر کرده وسردارسپه هم ازاین بابت عصبانی‌شده روزنامه‌را توقیف کرد[1].»

☆ ☆ ☆

بالاخره روز ۶ دلو ۱۳۰۰ دو ساعت قبل از ظهر موکب همایونی از تهران ازطریق بغداد عازم فرنگستان گردید ـ **معین‌الملک** و **حکیم‌الدوله** و **معیرالسلطنه** تا اروپا با شاه همراه بودند ـ و وزیر جنگ تاسرحد خانقین و **موثق‌الدوله** وزیردربار تا کربلا شاه را مشایعت کردند.

ولیعهد باسلامبول احضار شده و شاه قول داده بود که او را روانهٔ ایران سازد واز بغداد توسط تلگراف احضارش کند وشاهزادهٔ **اعتضادالسلطنه** برادر شاه بسمت نیابت سلطنت درتهران معرفی گردید.

سردارسپه درین سفر خیلی حسن خدمت نسبت بشاه بخرج داده بود.

فعالیت های سیاسی:

در غیبت شاه فعالیت های سیاسی آغاز شد ـ از آنجمله **مشارالملک** درمجلس بتوسط بعضی از دوستانش عمل میکرد که حکومت **قوام** را ساقط کند وخودش رئیس‌الوزرا شود.

لیکن این دسیسه از پیش نرفت بلکه بضرر مشارالملک نیز تمام شد ـ چه چیزی نگذشت که مشارالیه را بجرم توطئهٔ قتل **سردارسپه** و **قوام‌السلطنه** دستگیر و بخارج ایران تبعید کردند و تفصیل آن بقرار ذیل است:

کشف کمیته سری:

روز ۲۲ محرم عده ای از رجال و محترمین را بنام اینکه کمیته سری به منظور سوء قصد نسبت به دو نفر از اعضای کابینه **سردارسپه** و **قوام‌السلطنه** داشته جلب

۱ـ مکی ـ مهر ایران.

ودرتحت توقیف وبازپرسی در اداره قزاقخانه درآمدند و جمع کثیری را بنام اعضاء کمیتهٔ نامبرده بشرح پائین بازداشت نمودند :

۱- آقای ظهیرالاسلام، ۲ - ضیاء السلطان، ۳ - میرزا احمد خان برادرسالارفاتح، ٤ - عون السلطنه ، ٥- میرزا اسحق‌خان رهبر، ٦- سالارمنصورقزوینی، ۷- هشترودی، ۸- میرزا احمد خان تنکابنی،۹- معدل‌الملك شیرازی، ۱۰ - مشاوراعظم، ۱۱- مشارالمك، (موقعیکه برای دستگیری مشارالملك میروند مشارالیه بدربار سلطنتی متحصن میگردد ولی بعد درتحت بازداشت درمیآید)،۱۲- نیرالسلطان، ۱۳-نصیرالملك،١٤- معززالسلطان ١٥- منتخب السلطان وچند نفردیگرکه گویا ازنظامیان هم دربین آنها بوده است .

برای بازپرسی ازاعضاء این‌کمیته‌کمیسیونی دراداره قزاقخانه درتحت نظر نمایندگان وزارت دادگستری وشهربانی وقزاقخانه منعقدگردید ولی دربازپرسی اولیه برخی ازاین عده با خشونت‌جواب داده بودند . بالاخره روز١٤ میزان دراثربازپرسی برائت‌عده‌ای ازآقایان حاصل گردید و آنهارا درروزنامبرده آزاد کردند .

ابلاغیهٔ حکومت نظامی :

برای استحضارخاطرعامه اعلام میداردکه درتعقیب اقراراشخاصیکه مأمورسوء قصد بدونفرازاعضاء محترم هیأت دولت حاضربودند کشف توطئه ودسته بندی‌مفصل وخطیری گردیده ومباشرت وریاست **ظهیرالاسلام** و**مشارالملك** در این دسته بندی‌ها واقدام باین سوء قصد بموجب دلایل وامارات کثیره واقاریر صریحه خود **ظهیرالاسلام** محقق‌گردیده‌است، هیأت استنطاقیه برای تکمیل این امردرصدد جلب مظنونین واستنطاق آنهاست البته پس از ختم استنطاق احالهٔ امربمحکمه ووسایل استحضارعامه کاملا فراهم خواهدگردید .

سرتیپ دوم **محمود آقا انصاری**

رئیس کمیتهٔ نامبرده گویا چنین تصمیم داشته که پس از مبادرت و اجرای منظور خودازطرف عموم اعضاءکمیته‌یکنفررا بریاست‌وزرائی انتخاب کند وزمامداری‌را بعهده گرفته بقیه بعملیات خویش ادامه دهند .

بالاخره پس ازمدتی **مشار الملك** وعده‌ای‌راتبعید وبقیه را پس‌ازمدتی اززندان قزاقخانه آزاد نمودند ولی **مشار الملك** روز۱۲ میزان که ببین‌النهرین تبعید شده بوداز آنجا تلگرافاتی بمجلس وسایرمقامات مخابره‌کرد ورسماً نسبت ببازداشت خود اعتراض

نموود پس ازمدتی اجازه داده شد که بتهران مراجعت نماید و چنانکه بعداً خواهیم دید در کابینه ایکه سردار سپه تشکیل داد عضویت پیدا میکند.

ضمن این بازپرسی و یا متعاقب آن کشف میشود که گویا تروریست‌هائی که میبایستی مبادرت بعملیات تروری نمایند از نظامیان بودند (معلوم نیست این عده تروریست جزو کمیته سری در بالا بوده و یا بشخصه قصد ترور کردن **سردارسپه** را داشته اند) دستگیر و بعنوان اینکه این نظامیان برخلاف دیسیپلین و مقررات رفتار کرده اند بنا بر حکم محکمهٔ نظامی امر بتیر باران میدهد و ابلاغیهٔ نیز برای گرفتن زهر چشم نظامیان و اشخاص ذی نفوذ صادر مینماید وسه ساعت بظهر مانده روز ۵ میزان چهار نظامی را تیرباران میکنند.[۱]

۳۷ - امتیاز نفت شمال

در فصول پیشین اشارتی بامتیاز نفت شمال شد و نشان دادیم که درنتیجه این عمل چگونه دودولت مقتدر همسایه ازدولت **قوام‌السلطنه** که بانی این بنای شگرف بودناراضی گردیدند.

اکنون ضروری میدانم که فصلی خاص دراین موضوع باز کنیم. هرچند اگر بنا باشدداد معنی درمبحث نفت شمال داده شود باید کتابی مفصل دراین باره نوشته شود، بلکه کتابها هم نخواهد توانست داد این مطلب را کما هو حقه بدهد!

همین قدر باختصار باید بگوئیم که این عمل هرچند ازپیش نرفت و با دسایس بزرگ اجانب و فریب خوردن بلکه حماقت بعضی از رجال کشور و خیانت برخی دچار شد. اما فهمانید که ایرانی دریافته است که باید جل و گلیم خود را بتوسط سرمایهٔ دولت **امریکای شمالی** از آب بیرون کشد و مصلحت خودرا درآن دیده است که با همدستی دولت اتازونی خودرا از گرداب فقر که پیاپی اورا درآن هل میدهند نجات دهد!

شاید حس رقابت شدیدی که در بین دول ذینفع همه وقت موجود است در این وهله باعث برآن شد که نگذاشتند ما (یعنی جمعیت اصلاح طلبان و مرحوم مدرس و قوام‌السلطنه) سال نخستین مجلس چهارم را بپایان رسانیم...

۱- تاریخ مکی

☆☆☆

دولت قوام بوسیلهٔ مأمور امین خود «میرزا حسین خان علاء» در امریکا و بتوسط «مرگان شوستر» مستشار سابق مالی امریکا در ایران و مصارف هنگفتی که آن زمان بدویست هزار تومان سر میزد - توانست امتیاز کلیهٔ معادن نفت شمال کشور ایران را بکمپانی معروف «استندار داویل» امریکائی واگذار نماید و پس از ختم عمل که البته بعضی از نمایندگان که محرم تر بودند مطلع شده و اکثریت بی‌اطلاع بودند مطلب در جلسهٔ خصوصی مجلس روز شنبهٔ ۲۱ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری برابر ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ شمسی در پنج ماده بفوریت مطرح گردید و همان روز بعد از احساس موافقت نمایندگان در جلسهٔ آشکار که در عصر تشکیل گردید امتیاز نامه مطرح شد و تقاضای فوریت آن خواسته شد و همانروز بکمیسیونهای مربوطه (کمیسیون خارجه - فوائد عامه - تجارت) احاله گشته در مدت تنفس موافقت کمیسیونهای مزبور حاصل و بعد از تنفس باصل امتیاز نامه که مبتنی بر پنج ماده بقرار زیر بود رأی گرفته تصویب گردید:

متن امتیازنامه:

۱- مجلس شورای ملی ایران واگذاری امتیاز حق استخراج نفت ایالات مفصلة الاسامی شمال ایران را بکمپانی «**استاندارد اویل**» امریکائی تصویب مینماید نقاط مزبور شامل ایالات: **آذربایجان، استر آباد، مازندران، گیلان، خراسان** خواهد بود،

۲- مدت این امتیاز پنجاه سال خواهد بود.

۳- حقوق دولت ایران زائد بر صدی ده از کلیهٔ نفط و مواد نفطی مستخرجه از چاهها قبل از آنکه هرگونه خرجی باو تعلق بگیرد خواهد بود.

۴- شرایط دیگر امتیاز از قبیل تسعیر سهم دولت و پرداخت آن وطرز نظارت دولت در عواید کمپانی وشرایط ابطال کنندهٔ این امتیاز وسایر شرایط دیگر را دولت پس ازمذا کره تهیه و برای تصویب بمجلس شورای ملی تقدیم خواهد نمود.

۵- کمپانی مزبور حق نخواهد داشت این امتیاز را بدولت یا شرکت خارجی واگذار نماید و در صورت تخلف از این ماده امتیاز مزبور ملغی خواهد بود.»

☆☆☆

امتیاز مزبور بعد از صحبتهای مختصر با توافق کامل مجلس بتصویب رسید و

مثل بمب ترکید و آواز انفجارش را دنیای آنروز شنید، ومخالفت ازطرف دوهمسایه بفور شروع گردید!

یادداشت های دولت شوروی:

روز ۲۳ ربیع الاول ۱۳۴۰ قمری برابردوم قوس ۱۳۰۰ خورشیدی دو فقره یاد داشت اعتراض آمیز که یکی از آنها تقریباً لحن اولتیماتوم را نیز داشت از طرف سفارت دولت شوروی بوزارت خارجه ایران فرستاده شد که اولی راجع بواگذاری امتیاز نفت شمال بکمپانی استانداراویل امریکائی و مفادش بقرار ذیل بوده است:

«بموجب فصل سیزدهم معاهده اخیر ایران وروسیه مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ دولت ایران نباید امتیازات شمال را که دولت جمهوری روسیه بایران واگذار میکند بدیگری بدهد و چون امتیاز نفت شمال را یکی از کابینه های ادوار فترت به خوشتاریا که تبعهٔ گرجستان است طبق ورقه ای که صورت امتیازنامه داشته داده است بنا براین معادن نفت شمال ایران چنانچه خود ملت ودولت ایران استخراج ننماید باید زیرخاك بماند.»

یاد داشت دوم راجع بتسریع تصویب مجلس شورای ملی ایران درمعاهده دولتین ایران و شوروی بوده است.

قبل ازاینکه جواب دولت ایران را ذکر نمائیم باتوجه باین نکته وسوابق امرلازم است گفته شود اصولا چنین امتیازی (امتیاز خوشتاریا) ازنخستین روزتحصیل بدون رسمیت بود و صورت قانونی نداشت زیرا یکی از کابینه های ادوارفترت در نتیجه فشار و تهدید وانواع ناملایمات وناچاری با اطلاع باینکه امتیازبدون تصویب مجلس شورای ملی برخلاف اصل ۲۴ قانون اساسی است و از درجه اعتبار ساقط است اجباراً به خوشتاریا واگذار نمود.

پس از آن کابینه های بعد عدم اعتبار آن مراسله وامتیازرا بسفارت روس وسایر سفارتخانه های مقیم تهران اعلام نمودند حتی یکبار دیگر که همان کابینه روی کار آمد خوشتاریای مزبورهرچه تقاضای تجدید امتیاز نامهٔ لغوشده را نمود کابینه مزبورحاضرنشد و الغای آنرا رسماً بسفارت دولت روسیه تزاری وبخود خوشتاریا اطلاع داد.

خوشتاریا پس از آنکه کاملا از طرف دولت ایران مأیوس شد باروپا مسافرت کرد وابتدا با یك کمپانی نفت هلندی داخل مذاکرهٔ فروش این امتیاز نامه شد. کمپانی

مزبور بوزیر خارجه ایران مراجعه کرد ، وزیر خارجه ایران نیز عدم اعتبار امتیاز مزبور را بکمپانی هلندی اعلام نموده اورا ازخرید این امتیاز نامهٔ بی مصرف منصرف کرد

خوشتاریا از این مرحله هم مأیوس شد و بفرانسویها برای فروش مراجعه کرد . آنها نیز بوزیر خارجه ایران مراجعه کرده همین جواب را شنیدند و صرفنظر از خرید آن کردند .

تا بالاخره خوشتاریا بانگلیسها متوسل شد . لرد کرزن مراسله ای بوزارت خارجه ایران نوشت همین جواب را شنیده ساکت ماندند . پس از چندی یکمرتبه معلوم شد که کمپانی نفط جنوب این امتیاز را که اصلا مراحل امتیازی را طی نکرده وبکلی ازدرجه اعتبار ساقط بود خریده وبدولت ایران هم اطلاع دادند . دولت ایران پس از استماع این موضوع فوراً همان جواب را بآنها داده حتی آخرین یادداشت سفارت انگلیس در موضوع امتیاز خوشتاریا که بکمپانی نفت جنوب واگذار شده بود دراوایل کابینه اول آقای قوام السلطنه بدولت ایران رسید ودولت هم با صریح ترین عبارتی عدم اعتبار آن را بسفارت انگلیس خاطر نشان نمود .

با این کیفیت دولت شوروی یادداشت مذکور را داد ودولت ایران هم بوسیله یادداشت ذیل جواب اعتراض دولت شوروی را داد :

جواب یادداشت های دولت شوروی :

روز ۲۸ ربیع الاول از طرف وزارت امور خارجه مراسله ای بسفارت دولت اتحاد جماهیر شوروی فرستاده شدمشعر براینکه چون نوشته مزبور بهیچ وجه مدارج قانونی را طی نکرده و بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده است قانوناً باطل و ازدرجهٔ اعتبار ساقط و کان لم یکن بوده است و بهمین نظر بوده است که در موضوع اظهارات کمپانی نفط جنوب بعنوان اینکه معامله باخوشتاریا نموده دولت علیه مکرر باطل بودن نوشته‌راکه در دست خوشتاریا بوده خاطرنشان ساخته و اعلام کرده است .

در جواب اظهار مراسله دومی مبنی بر اظهار تکدر از تاخیر تصدیق عهد نامه ایران و روس وزارت خارجه‌مراسله ای بسفارت دولت شوروی فرستاد حاکی از اینکه دولت بهیچوجه مایل بتاخیر انجام مطلب نبوده است و بمحض اینکه مجلس شورای ملی از ترتیبات داخلی خود و تصویب پروگرام هیأت دولت فراغت حاصل نمود عهد نامهٔ

مذکور بمجلس تقدیم واز طرف مجلس بکمیسیون خارجه ارجاع گردید در کمیسیون اختلافاتی بین نسخهٔ فارسی و روسی عهدنامه مشاهده گردید و نیز یك دو فقره اشکالی در متن عهدنامه بنظر کمیسیون رسیده بود و چون کمیسیون خارجه با اساس عهدنامه موافقت داشت برای ابراز کمال موافقت و نظر بعلاقه مندی که بحسن روابط دولتین داشت میخواست راپرتی بدهد که کاملا موافق باشد این بود در صدد بر آمد بوسیلهٔ مذاکرات خصوصی اختلاف ترجمه بین نسختین فارسی و روسی را اصلاح و رفع اشکال را نماید آنوقت راپرت خودرا بمجلس تقدیم دارد و بهمین جهت ازطرف دولت با سفارت روس برای رفع چند فقره اختلاف راجع بعهدنامه مذاکرات شروع گردید نظر باینکه تأخیری که بملاحظات فوق پیش آمده بود حمل بر عدم میل دولت بتسریع انجام مطلب شده بود کمیسیون حاضر گردید برای رفع این توهم راپرت خودرا هرچه زودتر بمجلس تقدیم دارد.

اتمام حجت انگلیس:

متعاقب یادداشت های سفارت دولت شوروی یعنی روز ۲۵ ربیع‌الاول ۱۳۴۰ قمری دو مراسله شدید اللحن هم راجع باعطای امتیاز نفط شمال بکمپانی استاندارد. اویل از طرف سفارت انگلیس بوزارت خارجه ایران واصل گردید مبنی بر اینکه چون خوشتاریا امتیاز خود را بکمپانی نفط جنوب که از اتباع دولت انگلیس است فروخته بنابراین دولت ایران حق ندارد که آنرا بکمپانی امریکائی واگذار نماید.

عصر همین روز رئیس‌الوزراء (آقای قوام‌السلطنه) نمایندگان مجلس را برای تشکیل جلسه‌خصوصی‌وعلنی خبر کرده و تا پاسی ازشب در اطراف یادداشتهای اخیر دولتین‌روس‌وانگلیس مذاکره نموده بالاخره قراربراین شدکه دولت جواب یادداشت های دولت انگلیس را نیز هر طوریکه صلاح میداند تهیه و ارسال دارد و چون مذاکرات طولانی شده بود جلسهٔ علنی تشکیل نشد و این مذاکرات در آن جلسه مطرح نگردید.

تظاهرات‌عمومی برله امتیاز نفط شمال:

پس از آنکه امتیاز نفط شمال درمجلس تصویب ومفادآن بوسیله جرائد منتشر گردید اغلب از ایالات و ولایات ایران بوسیله تلگراف این اقدام دولت و مجلس را

تقدیس و ابراز احساسات نمودند و فرقه دموکرات ایران که از احزاب نیرومند و درجه اول آنروز به شمار میرفت اعلامیه ذیل را در تاریخ ۹ قوس ۱۳۰۰ خورشیدی در تهران منتشر ساخت :

یك قدم عملی یا کنترات نفط شمال باکمپانی امریکائی

دولت ایران وآقای قوام السلطنه رئیس‌الوزراء حاضر درسنه ۱۳۴۰ هجری یك قدم رو بسعادت این مملکت برداشته و اتفاق آراء نمایندگان مجلس شورای ملی دوره چهارم آن قدم را عملی دانسته و منافع آن را نسبت باین آب و خاك سنجیده و رای اعتماد در این موضوع دادند .

سفارت جمهوری شوروی روسیه و نایب سفیردولت بریطانی اظهار تکدر از این اقدام دولت نموده بالحان مختلفه یادداشت بدولت ایران میفرستند .

از شرح تاریخ گذشتهٔ این مسئله و بطلان دعوای پوسیده خوشتاریاو ناحق گوئی نمایندگان شمال و جنوب هم صرف نظر نموده و قضاوت این قضیه را بافکار عمومی باید وا گذار کرد هیئت نمایندگان حزب دموکرات تهران با آنکه قبل از انتخاب نقطهٔ ثقل حقیقی خود موظف بمداخله درسیاست مملکتی قانوناً نخواهد بود ولی از بابت اهمیت موضوع مهمترین خدمتی که از هیئت محترم دولت وقت بنفع این مملکت بعمل‌آمده ناچار است که اولا اظهارعقیده نموده وعلنا بگوید که بهترین اقدامی که در دوره مشروطیت برای سعادت ایران شده همین است .

و در ثانی هیئت محترم دولت را تهنیت گفته و خاطرنشان مینماید که بپاداش یك چنین خدمت مهم جمعیت دموکرات تهران تاآخرین دقیقه امکان حاضر است قوای خودرا صرف پیشرفت‌این‌مقصود عظیم کرده و رسما نسبت بیاد داشت های همسایگان در این موضوع اظهار تکدر قوی بنماید .[۱]

هیئت نمایندگان فرقهٔ دموکرات ایران

۳۹ـ امیرمؤید سوادکوهی

یکی از نمایندگان دورهٔ سوم مجلس شورای ملی **امیر مؤید** سوادکوهی بود . این مرد یکی از روشن فکران و کد خدامنشان و از رجال محترم و از خانوادهٔ

۱ـ از تاریخ حسین مکی ـ مهر ایران.

« راست پی » بود و ظاهراً این طایفه باقیماندهٔ قوم و طایفهٔ « **پالانی** » که یکی از طوایف قدیم سواد کوه بوده اند محسوب میشد و با **رضا خان** دیکتاتور ایران خویشاوندی داشت .

امیر مؤید پسران رشید و زیبا داشت و خود نیز مردی رشید و صاحب داعیه بود ، اما داعیهٔ او داعیهٔ شرافتمندانه و وطن خواهانه بوده است ، بهمین سبب هیچوقت دست از پا خطا نمیکرد ، مگر درین اواخر که تهران در معرض هجوم قوای جنگلی قرار گرفته ومازندران نیز مغشوش گردید وبیم آن میرفت که بوسیلهٔ قوای سرخ تصرف گردد ، امیرمؤید در قلعهٔ « خرش » استحکاماتی بنانمود و محرك او نیز جمعی ازاحرار بودند مانند مرحوم **حاج آقا شیرازی** و مرحوم **مستعان الملك** لیدر های اعتدالی و اتفاق و ترقی که بمازندران رفته و امیرمؤید را بقیام مزبور برانگیختند .

لیکن پس از فتوحات قوای دولتی در مازندران و افتتاح مجلس امیر مؤید نیز کناره گرفته و پس از آنکه بار دیگر مستعان الملك و دیگران اورا بتسلیم اندرز دادند تسلیم بقشون شده با خانواده اش وارد مرکز گردید و دو پسرش (   ) و (   ) که رشید ترین اولاد او بودند وارد نظام شدند وبقسمت گرگان مامور گشتند و امیر مؤید نیز در تهران بی تکلیف ولی صورة آزاد میزیست . تا آنکه **سردار سپه** بریاست **وزرائی** رسید و روزی شنیدیم که بامر **سردار سپه** دو پسر امیرمؤید را در گرگان دستگیر کرده‌اند و بسوی مازندران اورده و بلافاصله خبر آمد که آندو رابدون محاکمه ورسید ی بین راه که‌می آورده‌اند بقتل رسانیده‌اند !

این فاجعه علاوه بر اینکه مانند صاعقه بر امیر مؤید وارد شد و چیزی طول نکشید که اورا از پای در انداخت - در ما و مردم نیز تأثیر سوء بخشید و یکی از علل استیضاحی که بعد ها اقلیت مجلس از سردار سپه کرد مرك این دوتن جوان رشید بود که‌بدون محاکمه وبزور وقلدری صورت گرفته بود !

بالاخره امیر مؤید در تهران بدرود حیات گفت !

۴۰ - سقوط قوام السلطنه

دولت قوام السلطنه پرکارترین و لایق ترین دولتهائی بودکه بعد از کودتا

بوجود آمد و نظر بهمین صفت او دسایسی برضداو آغازشد ودرین دسایس هردوهمسایهٔ ایران شرکت کردند ، انگلیسها بگناه اعطای امتیاز نفت شمال و روسها بتحریک **سوسیالیست‌ها** بر ضد دولت قوام قیام کردند ، و جراید دست چپ در فحاشی و هتاکی را برروی دولت مزبور گشادند وهنگامهٔ عجیبی بر پا کردند . .

شك نیست که وزیر جنك هم ازین آشوبها پربدش نمیآمد و شاید او هم دستی درکار داشت .

***

قوام‌السلطنه چند کار عمدهٔ دیگری هم کرد که یکی عقد قرارداد رسمی بین دولت شوروی و ایران و دیگر معاهدهٔ افغانستان و ایران وایران وچین بود .

عهد نامهٔ روس و ایران در ماه قوس ۱۳۰۰ خورشیدی در مجلس طرح شد و روز ۲۳ ماه شور دوم آن بعمل آمد سپس باتفاق تصویب گردید .

معاهده افغانستان و ایران هم در ۱٤ قوس شور دومش بعمل آمده تصویب گردید - و این دومعاهده بصحهٔ شاه رسید و در تهران و پایتخت های دول‌مذکور مبادله شد . و معاهدهٔ ایران و چین در جلسهٔ ۱٦ عقرب ۱۳۰۰ گذشت

هنوز شاه حرکت نکرده بود که بدون علل ظاهری و بدون اینکه اکثریت « **اصلاح طلب** » که تحت سر پرستی مرحوم **مدرس** و مؤلف این تاریخ و **فیروز** و **تیمور** و قریب سی و هفت نفر ثابت و ده دوازده تن متفرقه تشکیل شده بود راضی باشند دولت متزلزل گردید . روزنامه نوبهار در شمارهٔ اول صفحهٔ ۱٤ درین باب چنین مینویسد :

« اکثریت دارای یك قیافهٔ ثابت و جدی بود وبکابینهٔ آقای قوام‌السلطنه رای اعتماد داد ودر مورد گذشتن پروگرام دولت و مادهٔ واحدهٔ آقای مصدق‌السلطنه وزیر مالیه و تخمین‌های بودجهٔ (چهاردیواری‌های اعتباری برای تطبق دخل و خرج) و غیره مدافعات عملی و جدی بروز میداد ولی بعداز کناره جوئی آقای قوام السلطنه که اکثریت و اقلیت مجلس هیچکدام با آن کناره‌جوئی همراه و موافق نبودند این قیافه تقریباً روی بزوال نهاد » .

آنچه میتوان حدس زد اینست که قوام‌السلطنه اینجا هم کتك شاه ورفقای خود را خورده است - زیرا دیدیم که دولت و مجلس و مردم از مسافرت **احمدشاه** راضی نبودند - و شاه اصرار برفتن داشت - میتوان احتمال داد که دست شاه درین

سقوط با سردار سپه بوده است . . و نیزفیروز و تیمور در میان اکثریت دستی درین کار داشتند و دیدیم که تیمور درکابینهٔ بعد وزیر عدلیه « دادگستری »است !

بالاخره روزچهار شنبه ۲۹ دیماه ۱۳۰۰ در مجلس بین‌وزیر مالیه وبعض وکلا مشاجره در میگیرد و با سوابقی که هنوز برما مستور است دولت قوام مستعفی میگردد.

پس‌ازکناره جوئی قوام شاه که هنوز حرکت نکرده بود به‌مشیرالدوله تکلیف قبول زمامداری مینماید و او پذیرفته کابینهٔ خود را روز پنجم بهمن ۱۳۰۰ در قصر فرح آباد بشاه معرفی میکند .

٤١- مشیرالدوله و بحران :

اشاره کردیم که **مشیرالدوله** پیرنیا دولت را معرفی کرد . و نیز میدانیم که شاه نیز بسفر رفت .

مطالب مهمی در جریان است :

دولت انگلیس مدتی است اقساط « موراتوریوم » یعنی وجوه استهلاکی‌قروض دولت را که بعنوان استهلاک ماه بماه بخود دولت میپرداختند از محل گمرکات جنوب برداشت کرده و بدولت نپرداخته بود . ولی اینک بانک شاهنشاهی حاضر شده است بدولت جدید بپردازد . و نیز صحبت از قرضه ایست که گویا امریکائیها قصد دارند بدولت بدهند .

امتیاز نفت شمال در میان است ، و تازه آغاز بحث و انتقاد و سوء نیت و خیال چرچر مداخل چیان در کار است .

بنابراین شکی نیست که **مشیرالدوله** مرداین میدان نیست.اینست یاد داشتی که روزنامهٔ « **نوبهار** » در شماره اول صفحه ۱۵ تحت عنوان مسائل جاریه مینویسد :

« کابینهٔ اقای **مشیرالدوله** یك اتحاد و ائتلافی را از تمام نمایندگان تقاضا نمود **انتخاب یك کمیسیون دوازده نفری** را از سه دسته **اصلاح و طلب اقلیت** (سوسیالیت ها ورفقای ائتلافی آنها) و بیطرف که تازه تشکیل شده بود برای شور در قضایای مملکتی و موافقت عمومی مجلس با دولت تقاضا کرده و از طرف نمایندگان پذیرفته شد .

این ائتلاف غیر طبیعی و تظاهراتی که درضمن آن از طرف دستجات میشد حزب **اصلاح طلب** را ضعیف نموده و حملات جراید که چندی ترك شده بود ازنو شروع گردید و بالاخره قیافهٔ مجلس بصورت بسیار بدی تبدیل یافت و عاقبت منجر بضعف دولت وکناره جوئی آقای مشیرالدوله گردید .

قیافهٔ جدید و هیئت متحده :

بمحض حدوث بحران وقایعی در مملکت رویدادکه مجلس ناچار شد دوباره یك قیافهٔ جدی بخود بگیردو آن عبارت بود از شکست قوای دولتی درآذربایجان در برابر اکراد وسمیتقو و هجوم **الوار و زالقیها** بنواحی بروجردو ملایر و محلات و خمین و عراق و غارت قراء وحتی شهر های آن نواحی۱ و این قضایا بنمایندگان حق نمیدادکه ساکت نشسته و تماشاچی منظرهٔ کشتی گیری و ز.ر آزمائی خطبا ولیدر های مجلس شوند ــ این بودکه یك جماعت چهل‌وهشت نفری ازمیان سه‌دسته **اصلاح طلب و اقلیت و مستقل و منفرد** جدا شده و در یك جلسه مذاکرات کرده و متحد شده تصمیم گرفتند کـه باسرع اوقات یا آقای **مشیرالدوله** راکه پس از کناره‌جوئی حاضر برای کار شده و دوباره در نتیجهٔ حملات جراید و متینگ توپخانه و سایر قضایا بکلی مستنکف شده بودند راضی کرده و یا رئیس دیگری برای دولت انتخاب کنند.

بالاخره **قوام‌السلطنه** با کثریت چهل‌وهشت نفرهیئت متحده و دوازده نفر بیطرف و عده‌ای منفرد بریاست دولت انتخاب شده و بشاه اطلاع داده‌شد».

درشکم ایجاز فوق حکایاتی است ـ و آن چنین است که گذشته از اغراض خارجی آقای وزیر جنگ نیز بوسیلهٔ حکومت نظامی بجان جراید افتاده و آنها را اذیت میکرده است ـ انبار غله را ضبط کرده و مالیات غیر مستقیم و خالصجات را نیز توسط **خدایارخان** تحت نظر میگیرد ـ براثر این حرکات **فرخی** مدیر طوفان و جمعی دیگر از روزنامه نویسان و آزادیخواهان جوان در سفارت روس و شاهزاده عبدالعظیم بست مینشیند و الغای حکومت نظامی و اجرای قانون اساسی را خواستار میشوند.

مرحوم مشیرالدوله درین مورد اقدامی میکند که بالنتیجه جمعی‌از احرار در مجلس برای همین تقاضاها متحصن میگردند.

حسین مکی در این مورد چنین مینویسد :

این‌اقدامات ظاهراً در سردار سپه اثر کرد و شب ۲۱ رجب عده ای از علما و روضه خوانها را بمنزل خود دعوت نموده شرحی در باب خدمات خود بیان کرد و در خاتمه اظهارات خویش گفت حال که عده‌ای مفسده جو نمیگذارند که من برای کشور کار کنم استعفا خواهم داد.

---

۱ ــ معروف است که الوار در این نواحی گردوی کال را از درخت چیده با پوست گاز میزدند و میگفتند: آلیش گـه ــ و لرها آشیان لـکلك را با جوجه‌های آحیوان روی‌سر نهاده دربازار میگردانیده و جار میزده‌اند که: آی بلبل باغی باخانمونش!

روز ۲۲ رجب هم رتشتین نماینده سیاسی دولت شوروی باسردار سپه ملاقات نمود برای الغای حکومت نظامی و رفع تضییقات مردم و سردار سپه بمشارالیه وعدهٔ صریح داد که بزودی حکومت نظامی ملغی خواهد شد.

ولی سردار سپه برای شانه خالی کردن از زیر بار قولی که بسفیر روس در مورد الغای حکومت نظامی داده بود پی بهانه میگشت و منتظر بود که انقلابی درشهر ایجاد شودو آنرادستاویز قرار دهد و حکومت نظامی همچنان استوار برجای خود بماند.

روز ۱۲ شعبان در محله کلیمیها نزاع مهمی بین یهودیها و مسلمانها برخاست باین معنی که سه نفر مسلمان در حین عبور از محلهٔ کلیمیها در حالیکه با یکدیگر مشغول صحبت بودند یکنفر یهودی بآنها اهانت مینماید و مسلمانها باوی مشغول نزاع میشوند، یهودی هم کمك میخواهدفوراً عده‌ای یهودی بسرآن سه نفر میریزند رفته‌رفته عدهٔ مسلمانها زیادمیشود وکلیمیهاهم زیاد میشوند وهنگامه‌ای برپا میگردد، مردم هم از محلات تهران با چوب وچماق به محله کلیمیها میریزند پاسبان دخالت میکنند ولی‌ازعهده برنمیاید بالاخره عده‌ای در حدود دویست نفر قزاق بانجا فرستاده غائله رفع میگردد.

این موضوع بهانه‌ای بدست سردار سپه داد که اگر حکومت نظامی ملغی شود امنیت از مردم سلب خواهد گردید و حاضر نشد که حکومت نظامی ملغی شود. در ضمن سردارسپه روز ۱۶ شعبان‌سردارمعظم (تیمور تاش) را بسفارت روس‌میفرستد که با زبان ملایمی متحصنین را از تحصن خارج نماید ولی موفق نمیشود زیرا هر چه بفرخی و یمن‌السلطنه و دیگران اصرار مینماید و وعده میدهد آنها حاضر نمیشوند و قضیه بصورت اولیه باقی میماند.

تزلزل کابینه

بر اثر این وقایع و تحریکاتی که سردار سپه برای ایجاد یك بحران طولانی بمنظوراشغال پست ریاست وزرائی خود مینمود کابینهٔ مرحوم‌مشیرالدوله دچار تزلزل شد ودرجلسهٔ خصوصی مجلس هم دوسه نفر از نمایندگان ازرئیس الوزراء سؤال کردند که میگویند اعلیحضرت احمد شاه مقدار زیادی از جواهرات سلطنتی را باخود باروپا برده است‌در صورت تحقق این امررئیس‌الوزراء مسئول خواهد بود، مرحوم‌مشیرالدوله هم جواب داد بهتر اینست که کمسیونی از طرف مجلس و دولت برای رسیدگی معین

شود تا حقیقت امر معلوم گردد بالاخره پس ازمذاکرات زیاد در اطراف این مسئله کمسیونی مرکب از مرحوم سید محمدرضای مساوات که از احرار معروف تهران بود و شیخ اسدالله و شاهزادهٔ شهاب الدوله و ارباب کیخسرو نمایندهٔ زردشتیان ایران و مفتاح الملك و مرآت الممالك از وزارت دارائی تشکیل میشود، پس از چندین جلسه معلوم میشود که این خبر عاری ازحقیقت بوده و شاه کوچکترین چیزی ازجواهرات سلطنتی را با خودنبرده وهیاهوی برخی از نمایندگان و عده‌ای ازمردم بر اثرتحریکات مفسدین بوده است که برای بد نام کردن احمد شاه و تزلزل کابینه اصرار داشته‌اند.

روز ۱۸ شعبان ضیاء الواعظین در قرائت خانه جمهور (یك قرائت خانه‌ای که جنبهٔ سیاسی داشت باین اسم درتهران دائر بود) بر ضد دولت و مجلس وشاه‌سخنرانی کرده مردم را بانقلاب برعلیه دولت دعوت نمود .

انتشاراتی هم در شهر داده بودند که‌احمد شاه از سلطنت‌ایران استعفا داده‌است و روزنامه ستاره ایران هم که طرفدار سردار سپه بود چند سطری ترجمه از روزنامهٔ انگلیسی مبنی برخیال استعفای شاه ایران ترجمه نموده بود و مقصود تمام هیاهو و جاروجنجال ها آن بود که مشیرالدوله استعفا بدهد و سردار سپه زمام اختیارو ریاست وزرائی را بدست بیاورد ولی در این موقع نمایندهٔ دولت شوروی باسردار سپه موافق نبود و انگلیسها هم بیطرفی نشان داده و طوری از وی حمایت نمیکردند که‌موجب سوء ظن همسایه شمالی واقع شود .

خلاصه کابینه بحال تزلزل باقی بود و سردار سپه برای جلب نظر متحصنین سفارت‌روس روز ۱۹ شعبان شخصاً بسفارت روس رفته مدتی با فرخی و سایرمتحصنین مذاکره نمود و قولهائی بانها داد که تقاضای شما را انجام خواهم‌داد، بعداً قرار شد متحصنین درخواستهای خودشان را بنویسند و نزد سردار سپه بفرستند ولی روز ۲۱ شعبان سردار سپه کاغذی بانها نوشت که مخالف مذاکراتی بود که قبلا با آنها بعمل آورده بود زیرا نوشته بود که بدواً شما از سفارت خارج شوید تا بعد بمطالب حقهٔ شما رسیدگی شود ، متحصنین هم قبول نکردند ولی ، مابین متحصنین در سفارت نزاع در گرفت و شیرازه جمعیت آنها بهم خورد و عده ای از آن جا خارج شد ند .

روز ۲۲ شعبان ۱۳۴۰ قمری برابر سی‌ام حمل ۱۳۰۱ خورشیدی در صحن وزارت دادگستری هیاهوئی برپا شد باین معنی که سیدی که نامش سید نصرالله بود با یك خورجین بالای درختی رفته شروع به نطق و داد و فریاد کرد و کم کم مردم اطراف وی جمع شدند. ابتدا سید خرابی شهر تهران را پیش کشید و خود را وکیل محله چاله میدان معرفی نمود و بنای بدگوئی را برئیس الوزراء گذاشته سپس موضوع تنظیف آن محله‌را بمیان آورده برای نمونه کثافات جنوب شهر را از خرجین بیرون آورد و یك گربهٔ مرده ای که همراه داشت پس از قدری نمایش بصحن دادگستری پرتاب کرده گفت من بعوض آنکه بسفارت روس متحصن شوم در این وزارت خانه میمانم تا تکلیف کابینه معلوم شود.

پاسبانها هرچه خواستند او را با زبان ملایم پائین بیاورند موفق نشدند و سید به پاسبانها میگفت من مثل رئیس‌الوزاء وجیه الملله ترسو نیستم و مردم هم ازوی‌حمایت میکردند و او حرف خودش را میزد.

این تظاهرات کاملا میرسانید که منظور از این عملیات تحریك افکار عمومی بر علیه کابینه میباشد و مقصود اینست که مشیرالدوله استعفا نماید. همچنین درسایر نقاط تهران نیز تظاهراتی از طرف هواخواهان سردار سپه بوقوع میپیوست که ا زمجموع آنها استنباط میشد سردار سپه باطناً آنها را تحریك و ترغیب بمخالفت با مشیر الدوله و سقوط کابینه نموده است و ازنطق هائی هم که برله او ایراد میشد کاملا تائیدمینمود که سردار سپه موجبات تزلزل و سقوط کابینه را فراهم مینماید تا زمینه برای ریاست وزرائی خود آماده کند.

تحصن آزادیخواهان در مجلس شورای ملی

گفته شد که سردار سپه در همه جا نفوذ و قدرت خود را توسعه داده تسمه از گردهٔ همه کشیده بود و هر کار میخواست بدون اندك ملاحظه‌ای از قانون انجام میداد و هرکس برعلیه او اقداماتی مینمود فوراً مورد مواخذه قرارمیگرفت.

رفته رفته این‌عملیات برای‌عناصر حساس‌وآزادیخواه خطرناك شده ارکان‌آزادی آنها معرض تهدید دیکتاتور بازی و خود مختاری واقع گردید.

جرائد مخالف هم جرأت اظهار عقیده و اعتراض شدید نداشتند و اغلب آنها هم در توقیف بودند، مرحوم مشیر الدوله هم از جریان امور ناراضی بود و مایل نبود سردار سپه اینطور اعمال نفوذ نماید ولی نمیتوانست کاری کند و شاه و ولیعهد هم در اروپا بودند و سردار سپه بیست و دو سه نفر در مجلس طرفدار پیدا کرده بود.

بالاخره عده‌ای در حدود شصت و یا هفتاد نفر از آزادیخواهان و معاریف تصمیم گرفتند که بمجلس شورای ملی رفته تحصن اختیار نمایند.

این تصمیم عملی شد و روز ۲۰ شعبان ۱۳۴۰ قمری نامبرده بقیادت و سرپرستی آقایان موسوی زاده یزدی مدیر روزنامه پیکار، یمن‌السلطنه، یمین الملك، سیدمهدی نبوی و دیگران بمجلس ریخته پس از نطقهای مهیج اجرای قانون اساسی را خواستار شدند و سپس در مجلس تحصن اختیار نمودند.

این عده همچنان در تحصن بودند و مدتی هم از این مقدمه گذشت تا اینکه از طرف سردار سپه نقشهٔ کشیده شد و محرمانه بعضی از آنها را بوسیله پول و از برخی دیگر ملاقاتهائی بعمل آمد و با آنها وعده‌هائی داده‌شد که اگر دست از مخالفت بردارند با آنها کمك و مساعدت های زیادی خواهد شد و آنها را مجبور کردند که در مجلس بین متحصنین اختلاف و نفاق ایجاد کنند و آنها را بجان یك‌دیگر بیاندازند تا خودشان خسته گشته و از مجلس و تحصن خارج شوند. این نقشه عملی شد و بین آزادیخواهان نزاع در گرفت. مصلحین قوم محرمانه برئیس‌الوزراو رئیس مجلس چگونگی را گزارش دادند بالاخره شب قبل‌از استعفای کابینه مرحوم مشیرالدوله عده‌ای از آنهارا که‌عبارت از آقای موسوی زاده و یمن السلطنه و یمین‌الملك و آقای سید مهدی نبوی بودند بمنزل خود محرمانه‌احضار میکند و میگوید من فرداستعفا خواهم کرد و وسیله‌خروج شما را بطرز آبرومندی بوسیله‌کابینه قوام‌السلطنه که نامزد این پست‌است فراهم مینمایم و بالاخره همین قسم هم از تحصن خارج شدند باین معنی که پس از چند روز که از تشکیل کابینه قوام‌السلطنه گذشت روزی بمجلس آمده و کاغذی رسمی برئیس مجلس نوشت که قانون اساسی را اجرا و منظور متحصنین را تامین نماید.

عصر روز ۲۶ شعبان ۱۳۴۰ قمری در قرائت خانه‌جمهور بنابر معمول‌سخنرانی بود، ضیاءالواعظین که سمت نمایندگی مجلس را داشت بر علیه مشیرالدوله و تقریباً

بر له سردار سپه سخنرانی میکنند ، ولی مجدالاسلام نامی از مشیرالدوله دفاع و بسردار سپه بدگوئی میکنند ، بالنتیجه کار ازمناقشه بمشاجره و زدو خورد میکشد و پاسبانان در قضایا مداخله میکنند . ناگهان جمعیت قرائت خانه که در حدود صد نفر بودند بنا بر توطئه قبلی بطرف مجلس حرکت مینمایند . مستحفظین مجلس از بیم اغتشاش درمجلس را می بندند . سید نصرالله که در صحن وزارت دادگستری هم سابقهٔ بالای درخت رفتن داشت ، پشت در مجلس شروع به نطق میکنند و بالاخره اولتیماتوم میدهد که اگر تا پنجدقیقه دیگر در مجلس باز نشود بسفارت روس پناهنده خواهیم شد، فوراً درباز میشودمردم بداخل مجلس میریزند و پس از تظاهرات و نطقهائی که برعلیه کابینه مرحوم مشیرالدوله ایراد میشود از مجلس خارج میگردند .

این تظاهرات ظاهراً بنظر میرسد که ساده و طبیعی وخالی از شایبه سیاسی باشد و عدهٔ نامبرده با مشیرالدوله مخالف و با سردار سپه موافق باشند ولی باطن امر این بود که سردارسپه میخواست بمرحوم مشیرالدوله بفهماند که اگر رئیس الوزراء و رئیس مجلس مردم را برعلیه او تشویق بتحصن در مجلس میکنند ، سردار سپه هم عاجز نیست که مردم را بر علیه کابینه و مجلس بشوراند .

(این عقیدهٔ مورخ « مکی » است وما اطلاعی داریم که دست سفارت شوروی نیز در این قضایا بمناسبت تحمیل عضوی بکابینه دخالت داشته است) .

تظاهرات در مسجد

از روز دوم ماه رمضان که معمولا مردم برای گذرانیدن وقت درمسجد شاه تهران و مسجد سپهسالارجدید جمع میشدند عده‌ای از موقع استفاده کرده میخواستند که در مسجدشاه نطقهائی برعلیه کابینه‌ایراد نمایند ولی پاسبانان مواظب بودند و جدا در قضیه دخالت کرده و هرکس صحبت میکرد فوراً جلب و بکلانتری فرستاده‌میشد تا اینکه روز هفتم ماه رمضان در مسجد سپهسالار جدید سردار منتصر ... که جزء طرفداران سردارسپه بودند گویا برعلیه مشیرالدوله‌میخواستند سخنرانی کرده وتظاهراتی بنمایندولی مردم موضوع‌رادریافته هوهو و صلوات از اطراف بلند میشود ونمیگذارند که حتی یك کلمه حرف آنها را کسی بشنود .

دو روز قبل از این واقعه یعنی پنجم رمضان آقای مؤتمن الملك (رئیس مجلس)

بدواً به متحصنین مجلس میگوید که در عملیات خودشان تظاهرات نکنند و سپس خواهش مینماید که متحصنین صبر نمایند تا چند روز دیگر که رئیس الوزراء استعفا میدهد مطالب آنها را با رئیس‌الوزراء جدید قطع و حل و فصل نماید.

استعفای مشیرالدوله

روز دهم ماه رمضان ۱۳۴۰ قمری برابر هیجدهم ثور ۱۳۰۱ خورشیدی ناگهان کابینهٔ مشیرالدوله سقوط میکند ورئیس‌الوزراء استعفای خودرا تلگرافاً بعرض احمدشاه‌میرساند. سردار سپه هم بدون آنکه سمتی‌داشته باشدکلیهٔ معاونین وزارتخانها را احضار میکند و بآنها امر میکند کمافی السابق مشغول کار باشند و گزارش امور را بوی اطلاع دهند وخودش هم‌شب بمجلس میرود!

علت استعفا

روزنامهٔ حقیقت شرحی از اختلاس های سردار اعتماد رئیس قورخانه را درروزنامه خود مینویسدونسبت ببعضی افسران که از موقعیت خودسوء استفاده کرده بودند اعتراض مینماید، اینموضوع بگوشهٔ قبای سردارسپه برمیخورد وازرئیس‌الوزرا تقاضای توقیف روزنامه نامبرده‌را مینماید، مرحوم مشیرالدوله هم‌قبول نمیکند. سردار سپه هم ابتدا به وسیلهٔ سالار نظام و در دفعه ثانی به وسیله محمود آقا حاکم نظامی تهران به‌مشیرالدوله پیغام میدهد که: یاروزنامه حقیقت را توقیف کنید یامیسپارم که دیگر بدربار راهتان ندهند.

بااین ترتیب مرحوم مشیرالدوله‌هم چاره‌ای جزاستعفا بخاطرش نمیرسد وکابینه بااین کیفیت سقوط‌مینماید.

***

مجلس استعفای مشیرالدوله را قبول نکرد و آخرین تدبیری که مشیرالدوله برای رفع تحریکات و ایجاد قدرت دولت بخاطرش رسید این بود که در غیبت‌شاه وولیعهد ازمجلس مدد بخواهد.

نمایندگان هر سه فریق نیز بمشارالیه قول موافقت دادند و روز ۲۱ شعبان لایحه ای بمجلس تقدیم و تقاضا کرد مجلس بوسیله انتخاب کمسیونی از هر سه دسته

اکثریت - بیطرف- اقلیت با وی مساعدت نماید.

مقام محترم مجلس مقدس شورای ملی شید الله ارکانه

در بدو تشکیل کابینه حاضر در مجلس اظهار کردم که دولت همان پروگرام مصوب مجلس را تعقیب و مواد آن را متدرجاً بموقع اجرا خواهد گذاشت ودر این مدت دو ماه و اندی سعی دولت مصروف بهمین مطلب بوده‌است. دراین طریق از طرف دولت اقداماتی بعمل آمده است که در موقع خود پس از بدست آمدن نتیجه قطعی بعرض مجلس شورای ملی میرسد. همچنین در باب اصلاح ادارات چه بوسیله جلب مستخدمین خارجی که دولت مشغول تهیه کردن موجبات آن میباشد و چه بوسیله تقلیل بودجه در حدود اعتبارات مصوبه و پیشنهاد لوایح قانونی بمجلس اقدامات مقتضیه را کرده و بعضی مسائل در دست اقدام است از قبیل بودجه عایدات و لایحه راجعه بخالصجات انتقالی و غیره که نتیجه آن بمجلس قریبا عرضه خواهدشد تعقیب مسئله امتیاز نفت شمال و اقدامات مقتضیه در باز کردن بازار های تجارتی برای امتعه داخلی و مسئله ترانزیت و تهیه وسائل حمل و نقل و مطالعات لازمه برای بستن مقاولات تجارتی مسائلی است که در باب آنها اقدام کرده و امیدوار است که با مساعدت دول مربوطه موفقیت حاصل شود. بنا برآنچه در فوق گفته شد خط مشی دولت معین بوده و اگر مقتضیات خاصی نبود تصدیع نمایندگان محترم لازم نمی آمد ولی اوضاع عمومی و لزوم اصلاحات اساسی داخلی درمملکت، ملاحظه فقر عمومی ملاحظه بیکاری و پریشانی ملاحظه تعقیب اصلاحات شروع شده و تعیین مقدرات مملکت در آتیه اتخاذ خط مشی ثابت تری را فعلا الزام مینماید. البته مؤثر ترین عامل اصلاحات عام‌المنفعه است. این مقصود نیز میسر نخواهد شد مگر بوسیله وحدت نظر که ما بین مجلس شورای ملی و دولت حاصل شده و هر دو هادی افکار عمومی گردند بنابر این لازم ترین چیزی که بنظر می آید تعیین و تعقیب خط مشی واحدی است ما بین مجلس و دولت. البته محتاج بذکر نیست که با اوضاع فعلی اتخاذ خط مشی معروضه باید با مطالعه و با سنجش وسائل موجوده مملکتی و در نظر گرفتن مصالح عمومی باشد. نباید فراموش کرد که خوب و بد مملکت متوجه همه بوده و در مسئولیت پیش آمد ها همه شریك وسهیم میباشیم برای اینکه دولت بتواند در مسائل

مهمه مملکتی با ملاحظه اوضاع کنونی تصمیمات مقتضی اتخاذ بکند لازم است این خط مشی با موافقت نمایندگان محترم اتخاذ و تعقیب گردد و چون لازم است که برای پیش بینی آتیه در رؤس مسائل مملکتی و در جریانهای فعلی اطراف کار سنجیده شده و مطالعات عمیقه از طرفین بعمل آید لهذا مطابق اصل «۳٤» قانون اساسی از مجلس شورای ملی تقاضا میشود که کمیسیونی مرکب از دوازده نفر نمایندگان محترم انتخاب بشود که با دولت داخل مطالعه و تبادل نظر شده خط مشی آتیه مملکت و تهیه موجبات اصلاحات لازمه با سنجیدن اطراف کار معین گردد که پس از تبادل نظر و تصویب سایر نمایندگان محترم بموقع اجرا گذارده شده و موجبات وحدت عملیات مجلس شورای ملی و دولت بیش از پیش فراهم آید. مشیرالدوله - رئیس الوزراء

درنتیجه کمیسیونی اززعمای مجلس ازهر فراکسیون گرد آمده‌و با **سردار سپه** و **مشیرالدوله** ملاقاتهائی کردند و **سردار سپه** چندبار در کمیسیون حاضر شد و در خصوص توهینی که برئیس‌الوزرا کرده بود ازایشان جویا شدند ومشارالیه انکار کرده گفت من چنان پیغامی نداده‌ام وسوء تفاهم شده‌است . من پیغام دادم که «اگرجراید هتاکی کنند مارا بدربار راه نخواهند داد !»

نمایندگان با مشیرالدوله ملاقات کردند وهرچه خواستند رفع کدورت وتأثر از ایشان بشود میسر نگشت و باستعفای خود باقی ماندو خبر استعفا را بشاه تلگرافاً اطلاع داد .

این وقایع درسومین ماه‌تشکیل دولت مشیرالدوله در اواسط برج ثور ۱۳۰۱ واقع شده است و در همین تاریخ از طرف شاه تلگرافاتی به **مؤتمن‌الملك** و خود مشیرالدوله و **سردار سپه** مخابره میشود و از تمام آنها عقیدهٔ مجلس را پرسیده و از رئیس مجلس استمزاج مینماید .

بالاخره بازهم مجلس رأی اعتماد قطعی خودرا به **مشیرالدوله** اظهار و شب ۱٦ رمضان مطابق ٤۵ ثور در جلسه خصوصی دراینکه بایداین رأی را بشاه اطلاع دهند موافقت حاصل گردید و روزبعد ۲۵ثور تمایل مجلس بشاه مخابره شد وروز پنجشنبه ۲۱ رمضان تلگراف از طرف **احمدشاه** مخابره گردید :

جناب اشرف مشیرالدوله - رئیس‌الوزراء

مراتب‌اعتماد من نسبت بشما محتاج باظهار وبیان نیست بطوریکه در تلگراف

سابق گفته بودم اظهار کناره جوئی شماموجب کمال تأسف و نگرانی بوده احساسات مجلس شورای ملی هم که تلگرافاً اظهار کرده‌اند نظریات مرا تأیید مینماید تصور میکنم وظیفه مخصوصی که در دولت خواهی دارید مقتضی است بدون تأمل از استعفای خودتان صرف نظر نموده وجداً باداى تکالیف خدمت بمملکت مداومت نمائید امیدوارم انشاء الله با مساعدتی که از طرف مجلس شورای ملی مشهوداست کاملا باجرای مصالح مملکت و موجبات عمومی موفق باشید . شاه

مشیرالدوله بعد از وصول این تلگراف و اصرار نمایندگان که بخوبی بمنویات **سردار سپه** پی برده وحاضر بکناره‌جوئی **مشیرالدوله** نبودند برای قبول زمامداری حاضر شد - لیکن نتوانست با وزیر جنگ کنار بیاید و ظاهراً بهانه ای که وزیر جنگ داشت عدم توافق با تعیین وزرا بود واین ازعجایب است که یك وزیر بعد ازاستعفای رئیس دولت بر سر کار باقی بماند وحتی در تعیین افراد دولت با رئیس‌الوزرای بعد چون و چرا کنند !

باری این حرکات باردیگر مشیرالدولهٔ بیچاره را وادار باستعفا کرد و روز دیگر خبر کناره جوئی آنمرد پاك وعالیمقام نمایندگان مجلس را قرع سمع داد !

٤٢ - قوام‌السلطنه :

بحران آغازشد و قریب یکماه طول کشید !

فراکسیونهای اصلاح طلب واقلیت (سوسیالیستها وآزادیخواهان) وبیطرفان که اکثریت قاطع مجلس باآنان بود هرچه سعی کردند وهرچه رفتند وآمدند ومشیرالدوله رابارها بمجلس کشانیدند - فایده نبخشید وطوری از میدان دررفته بود که امید رجوع و کروفری در آنمرد باقی نمانده بود !

بالنتیجه در جلسهٔ خصوصی که روز ١٦ جوزای ١٣٠١ تشکیل گردید قرارشد رئیس‌الوزرای دیگری در نظر گرفته بشاه اطلاع دهند .

اصلاح‌طلبان طرفدارقوام‌السلطنه واقلیت‌طرفدار مستوفی‌الممالك بودند وعاقبت از هشتاد نفر عده ای که در مجلس بودند شصت و پنج نفر بقوام السلطنه رأی اعتماد دادند وپانزده نفر بمستوفی الممالك وعقیدهٔ اکثریت بشاه تلگراف شد .

ورود ولیعهد

درین بینها محمد حسن میرزای ولیعهد که در موسم کودتا مسافرت کرده بود از طریق بغداد وارد ایران شد و روز ۱۴ جوزا وارد تهران گردید.

☆☆☆

تلگراف احمد شاه:

جناب اشرف قوام‌السلطنه

۱۰ ژوئن از پاریس

مسرور هستم که بار دیگر موقع خدمتگذاری شما رسیده و نظر باعتمادی که بشما داشته و دارم شما را بریاست وزراء منصوب میداریم که هرچه زودتر کابینه را تشکیل نمائید امیدوارم که انشاءالله تعالی موفقیت کامل درخدمات بمملکت حاصل کنید. **شاه**

تلگراف فوق روز ۲۱ جوزا برابر ۱۱ ژوئن به آقای قوام‌السلطنه ابلاغ شد و روز ۲۶ جوزا عهده‌دار مسئولیت گشت و پس از ۵ روز مطالعه وزرای کابینه خود را به مجلس شورای ملی معرفی نمود.

بیانات رئیس الوزراء پس از معرفی کابینه

در این موقع که برحسب تمایل مجلس شورای‌ملی واعتماد آقایان نمایندگان محترم ازطرف اعلیحضرت شاهنشاهی مامور تشکیل دولت شده‌ام زاید میدانم که‌خاطر آقایان نمایندگان‌را متذکر نمایم که‌موفقیت در رفع مشکلات و اجرای اصلاحات فقط در صورتی‌مقدور است که موافقت صمیمانهٔ کامل بین مجلس و دولت موجود باشد خوشبختانه پس‌از اعتمادی که باین موافقت صمیمانه حاصل نموده ام بار دیگر برای قبول مسئولیت حاضر شده و امیدوارم با بقای این موافقت بتوانم بوظائف مسئولیت عمل نمایم.

آقایان نمایندگان محترم مستحضر هستند که پروگرامی را که درکابینه سابق خود بمجلس مقدس پیشنهاد کرده بودم مورد تصویب و تصدیق مجلس واقع شده و کابینه سابق نیز با موافقت مجلس همان پروگرام را تعقیب نمود چون در کابینه سابق بحرانهای متوالی مانع از اجرای تمام مواد آن گردید و عملیاتی که نسبت ببعضی از مواد آن شروع شده بود ناقص و ناتمام ماند لذا دولت حاضره در نظر دارد همان

پروگرام را که دردو نوبت بتصویب مجلس رسیده است تعقیب وتکمیل نماید و بیش از پیش ساعی خواهد بود که روابط حسنه رابا کلیه دول متحابه محفوظ و برقرار دارد.

قبل‌از هراقدام بوسیله قوای نیرومند نظام که برای استقرار امنیت و نظم کاملا قادراست آسایش عمومی رادر تمام مملکت بعون الله تأمین خواهد نمود. **و نیز در اسرع اوقات برای ادارات مخصوصاً وزارت مالیه متخصصینی را که اقدام باستخدام آنها نموده‌بودندودولت سابق نیز اقدامات سابقه را تعقیب کرده بود هرچه زودتر لایحه استخدام آن بمجلس شورای ملی پیشنهاد خواهد شد.**

بعلاوه چون اصلاح امور اقتصادی حتی الامکان تعدیل موازنه صادرات و واردات مملکتی و همچنین وسائل تهیه کار برای اشخاص بیکار از اهم مقاصداست دولت حاضره در نظر دارد از بدو شروع بکار بتهیهٔ موجبات آن اقدام نماید **و نیز تسویه کار نفط شمال که یکی از وسائل بهبودی اوضاع اقتصادی است در اولین قدم با موافقت مجلس شورای ملی شروع خواهد شد.**

ضمناً خاطرآقایان نمایندگان محترم‌را متذکر میسازم که چون‌متاسفانه عده‌ای از جرائد از نبودن قانون هیئت منصفه سوء استفاده نموده‌و رویه‌ای را اتخاذ کرده‌اند که بالنتیجه موجب هرج و مرج و تزلزل دولت است لذا برای جلو گیری از تکرار این وضعیات انتظار دارم **هرچه زودتر قانون‌هیئت‌منصفه بتصویب مجلس‌شورای ملی رسیده وسائل محاکمه‌مطبوعات مطابق قانون فراهم گردد.**

در خاتمه از خداوند مسئلت می‌کنم با معاونت مجلس شورای ملی و موافقت صمیمانه ای که‌از آقایان‌نمایندگان‌محترم احساس‌نموده‌ام باجرای تمام موادپروگرامی که از تصویب مجلس گذشته است موفقیت حاصل نمایم.

۴۳ - نفت شمال از میان میرود

مسئله نفت شمال رو بخرابی گذاشته بود.

اینست‌آنچه در شماره ۲ نوبهار هفتگی ۹ میزان ۱۳۰۱ دراین‌معنی نوشته و از خلاصه عملیات مربوط بنفت شمال تا حکومت دوم قوام السلطنه حکایت میکند.

امتیاز معادن نفت شمال

در جلسه ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ بفوریت قانونی دارای پنج ماده مربوط باعطای امتیازمعادن نفت ایالات شمالی ایران‌در مجلس طرح وتصویب گردید.

مذاکرات این امتیاز پس از اعزام هیئت سیاسی ایران بپاریس از زمان حکومت آقای **وثوق‌الدوله** بین هیئت مزبور و نمایندگان «**استندارد اویل**» کمپنی امریکائی مطرح شد ولی از طرف دیگر مسئله قرار داد ایران و انگلیس موضوع مزبور وسایر مذاکراتی را که بین هیئت اعزامی ایران و سرمایه داران امریکا و وزیر خارجه «لانسینك» شده بود عقیم نمود. ولی بعد ها باز دنبالهٔ آن مذاکرات از طرف مامورین دولت ایران ممتد و بطورخیلی محرمانه با تهران بمیان گذارده شده بشکل معلوم بمجلس آمده تصویب گردید.

مذاکرات بعدی دولت ایران با کمپانی «**استندارد اویل**» طولانی وتلگرافات ومذاکرات زیادی رد و بدل شد و بالاخره معلوم شد که کمپانی مزبور می خواهد کمپانی نفت جنوب را هم درین امتیاز دخیل یا او را بقرار صد پنجاه یا صد چهل در اسهام خود شرکت بدهد.

این قضیه باعث تحریك احساسات مجلس شد، با اینکه دولتها و عقلا مطمئن بودند که‌میتوانند این نظریه را با تمدید مذاکرات اصلاح نمایند. دربین بحران یا نبودن هیئت دولت در ۲۵ جوزای ۱۳۰۱ قانون مزبور را درمجلس تغییر دادند، و بالاخره دو پیشنهاد یکی از طرف «**استندارد کمپنی**» ودیگری ازطرف نمایندهٔ «**سینکلر**» کمپنی امریکائی در تهران بدولت تقدیم شده وازطرف دولت در یك کمیسیون مخصوصی از وکلاء هر دو پیشنهاد مطرح گردید، و مدتی وقت کمیسیون بقرائت و مطالعه و تشخیص معایب و مضاری که در هردو پیشنهاد بالسویه و دوش بدوش ملحوظ شده بود، تلف گردیده و عاقبت قسمتی از معایب مشخصه بامریکا مخابره و قسمتی بنماینده سینکلر ارائه شده و از هردوطرف اصلاحاتی که باز هم قابل اقناع نبود تدارك و بدولت تقدیم شد، و بالاخره دولت هر دو پیشنهاد را بدون اتخاذ عقیده بمجلس تقدیم داشت و از طرف مجلس پذیرفته نشده تقریبا بعنوان اینکه دولت خود باید عقیدهٔ ثابتی را اتخاذ کرده در مجلس ازآن دفاع بنماید آنهردو پیشنهاد بدولت مسترد گردید.

در اینجا، هم مجلس محق بود و هم دولت، زیرا مجلس در برابر آن لوایح مدافعی لازم میدید. ودولت برای دفاع از هیچکدام حاضر نبود و این خلاف اصول پارلمانی بود. دولت هم در نتیجهٔ هرج ومرج فکری و جنجالهای هوچیانه‌ای که در اطراف پیشنهادات بوقوع پیوسته خاصه اتهامات سیاسی که در مورد پیشنهاد **استندارد**-

کمپنی » از طرف طرفداران « سینکلر » باین و آن زده میشد و حتی رئیس دولت را هم درین اتهامات جریحه دار ساخته بودند و بعلاوه مضاری که در هر دو پیشنهاد بتدریج گنجانیده شده بود ـ دولت راضی نشد جانب یکی را بر دیگری ترجیح دهد.

بالاخره وجه حل بالنسبه بهتری که دولت در نظر گرفت این بود که یك لایحهٔ متقابله (کونتر پروژه) که حاوی قسمتهای صحیح هردو پیشنهاد بود تدارك دید و بنام عقیدهٔ دولت آنرا بمجلس تقدیم داشت و اکنون ان لایحه در کمیسیون خاصی تحت شور ومطالعه است و معلوم نیست کی و بچه صورت نتیجه بدهد.

خلاصه باید تصدیق کرد که پیشنهاد ۲۵ جوزا در غیاب یك دولت مسئول با آنهمه هیاهو و فحش و تهمت که کارکنان و دوستان نمایندهٔ « سینکر » بدر و دیوار پرانید و بعضی جراید هم متأسفانه بیش از حد باآن فریادها همراهی نمودند واغراض خصوصی که دخیل دراین قضیه گردید ـ بزرگترین عامل بغرنج این مسئلهٔ حیاتی شده و شکل کار را دگر گون نمود!...

☆☆☆

مکی در یادداشتهای خود چنین مینویسد:

مسئله نفت شمال

«از طرف کابینهٔ اول قوام‌السلطنه در قوس ۱۳۰۰ خورشیدی پیشنهادی راجع باعطاء امتیاز نفط شمال بمجلس شورای ملی تقدیم گردید. درهمان جلسه هم سه کمیسیون، خارجه، فوائدعامه، مالیه متفقاً یك جلسهٔ واحد تشکیل وپیشنهاد دولت را تحت مطالعه در آورده باتشخیص ملیت صاحب امتیاز که باید حتماً امریکائی باشدمواد پنجگانه که شرح آن گذشت بتصویب رسید.

ولی متعاقب تصویب امتیازفوق الذکر یادداشتهای شدیدی ابتدا ار طرف روسها بخیال اینکه انگلیسها در این امتیاز شرکت خواهند داشت وپس از آن یادداشتی هم از طرف سفارت انگلیس بدولت وقت واصل گردید.

دولت ایران امتیاز **خوشتاریا** را ملغی و خالی از اعتبار میدانست بعلاوه رئیس دولت وقت هم یکی دو هفته قبل‌از اعطاء امتیاز فوق در مقابل سئوال یکی از نمایندگان مجلس در خصوص حق **خوشتاریا** صریحاً اظهار نمود که ورقهٔ خوشتاریا خالی از اعتبار و ملغی شده است.

در همان موقع نه‌از طرف روسها مالك اصلی و نه انگلیسها مالك ثانوی اظهاری نشد دولت‌نیز باستناد گذشته واخطاریه‌های مکرره‌ای که از طرف دولت ایران‌راجع به ملغی بودن امتیاز خوشتاریا و باستناد بسایر دلائل دیگر جواب‌یادداشتهای مزبور را داده دراین قضیهٔ حیاتی جداً مقاومت کرد.

دولتین روسیه شوروی و انگلیس نیز ناگزیرجوابهای دولت ایران‌را پذیرفتند پس‌از چندی از تعقیب موضوع صرفنظر کردند. مدتی بعد هم کابینه **قوام‌السلطنه** از کار افتاد و کابینهٔ **مشیرالدوله** روی کار آمده و جداً موضوع را تعقیب نموده تلگرافات مؤکدی‌در این خصوص واتمام عمل بنمایندهٔ ایران در امریکا مخابره‌کرد.

درضمن یکی از تلگرافات‌واردهٔ از امریکا این مسئله تذکر داده شد که کمپانی **استاندارد اویل** پیشنهاد شرکت دادن **کمپانی انگلیسی** را به‌دولت مینماید. پیشنهاد مزبور فوراً از طرف مشیر الدوله رد شد و در همین اثنا هم نمایندهٔ ایران در امریکا **علاء** بدولت تلگراف کرد که یك میلیون دولار قرضه که مقدماتش در کابینه **قوام‌السلطنه** تهیه شده بود حاضر است.

مشیرالدوله به **علاء** تلگراف کرد که ما این مبلغ را قبول میکنیم ولی چون دولت ایران و مجلس شرکت دادن **کمپانی انگلیسی** را با کمپانی امریکائی نمی پذیرد اگر قبول وجه مبنی بر قول شرکت مزبور باشد دولت نمیواندآن وجه را بگیرد. نماینده ایران جواب داد که این وجه بهیچ وجه مربوط ودلیل بر قبولی شرکت کمپانی انگلیسی نخواهد بود.

روی‌همین مذاکرات کابینه **مشیرالدوله** مبلغ یك ملیون دولار راقبول ودستور دادکه بوسیله بانك شاهی بتهران برسانند.

متعاقب وصول وجه مزبور بتهران از طرف دولت معادل همان مبلغ حواله بوزارتخانه ها داده شد اما در همان موقعیکه این حواله ها صادرشده بود ناگهان از طرف سفارت انگلیس به مشیرالدوله اطلاع داده شدکه قبول این وجه رضایت ضمنی وتقبل شرکت کمپانی انگلیسی میباشد. بمجرد وصول این خبر مرحوم **مشیرالدوله** فوراً این مسئله را رد کردواز طرف دیگر حواله راتوقیف نموده دیناری از آنرانگرفت وبه‌**علاء** هم‌تلگراف کرد که چنین اظهاری از طرف سفارت انگلیس‌شده دولت‌ایران این وجه را قبول نمیکنند و با آنکه صریحاً شما اظهار داشته اید که قبول این قرضه

دلیل بر شناختن مشارکت کمپانی انگلیسی نمیباشد ، پس چطور سفارت انگلیس چنین اظهاری را مینماید.

در خلال این احوال گویا از طرف سفارت انگلیس هم بلندن و امریکا مراجعه شد که دولت ایران این وجه را خارج از مشارکت کمپانی نفط‌جنوب و **استاندارد-اویل** قبول میکند . پس ازدو روز هم جواب دولت ایران وهم‌جواب سفارت‌انگلیس رسید که این وجه مربوط بمشارکت کمپانی انگلیسی نمیباشد لذا دولت ایران یك میلیون دولار را دریافت نمود .

خلاصه پیشنهادات کمپانی **استاندارد اویل** دائر برمشارکت کمپانی **نفط‌جنوب** از طرف دولت وکابینه مرحوم **مشیرالدوله** صریحاً ردشد زیرا گذشته از نظریاتی که ممکن بود دولت نسبت بملیت صاحب امتیاز داشته باشد ، وجود مادهٔ پنجم امتیاز نامه مجلس انتقال امتیاز را به دیگری ، هر کس و هر کمپانی باشد یامشارکت دادن دیگری صریحاً منع نموده و موجب فسخ امتیاز میدانست بنا بر این دولت ایران نمیتوانست پیشنهاد کمپانی **استانداردادویل** را قبول کند .

پس‌از رد صریح قطعی دولت راجع بمشارکت کمپانی انگلیس ، باز ازطرف کمپانی **استانداردادویل** مجدداً پیشنهاد شد که دولت ومجلس شورای ملی ایران اجازه دهند معادل نصف سهام یا کمتر که پنجاه‌یا چهل سهم خواهد شد بکمپانی انگلیسی داده شود .

مجدداً دولت ایران با اشاره بمادهٔ پنجم اجازه نامهٔ مجلس شورای ملی این پیشنهاد را نیز رد کرد وحتی بمجلس هم نیاورد زیرا مخالفت نمایندگان با این پیشنهاد قطعی بنظر میرسید .

بنا براین دولت های وقت : (کابینه اول قوام السلطنه و کابینه مشیرالدوله و کابینه دوم قوام السلطنه) باآن همه جدیتی که بانجام این عمل‌داشتند بواسطه پیش-نهادات کمپانی **استانداردادویل** دائر بمشارکت کمپانی نفط جنوب نمیتوانست آن را قبول کند و از طرف دیگر چون در تصویب نامهٔ مجلس شورای ملی مخصوصاً قید شده بود که در موضوع واگذاری نفط شمال فقط با کمپانی **استانداردادویل** داخل مذاکره بشود از این رو دست دولت درمذاکره با کمپانی های دیگر امریکائی کاملا بسته‌شده بود ونمیتوانست رسماً باکمپانی امریکائی دیگری‌ولو آنکه هرقدرهم شرایط

وپشنهاد آنها مفید و مساعدتر باشد داخل مذاکره شود. ازاین لحاظ دولت در محظور غریبی گیر کرده و بعبارت دیگر در کوچه‌بن‌بستی گیر افتاده بود و نمیتوانست راهی برای خروج از این وضعیت غیر عملی برای خود بیاندیشد و این محظور فقط همان مواد مصوبه مجلس بود که مخصوصاً ذکر شده بود که دولت با کمپانی **استاندارد اویل** داخل مذاکره شود. از اینرو امتیاز نفط شمال بکمپانی **استاندارد اویل** دچار وقفه گردید و تقریباً در حدود شش ماه بطول انجامید و ممکن بود مدت‌های دیگری هم ادامه یابد وچون کشور در نتیجهٔ فقرو عدم بنیهٔ مالی رو بانحطاط میرفت دولت ایران ناچار بود که هرچه زودتر در ضمن اصلاح اوضاع اقتصادی مسئلهٔ نفط شمال را هم که به حالت انحصار در آمده بود صورت‌عمل دهد. یگانه راه نجات وچاره ایجاد رقابت‌بین این کمپانی باسایر کمپانی‌ها بود و بس و تنها دولت میتوانست باین وسیله از محظور ومانع خلاص شود ومتاعش‌را یابکمپانی استاندارد اویل یا بدیگری بفروشد وواگذار نماید. این بود که پس از سقوط کابینهٔ مشیرالدوله پیشنهادی بامضای ۴۲ نفر از نمایندگان راجع به تعدیل مادهٔ اول اجازه نامه مجلس و برداشتن انحصار مذاکره با کمپانی استاندارد اویل تقدیم مجلس شد وبوسیله تصویب آن بدولت اجازه داده شد که با کمپانی **استاندارد اویل** یا کمپانی معتبر و مستقل دیگر امریکائی درخصوص واگذاری این امتیاز داخل مذاکره شود و هرچه زودتر این عمل را تصفیه نماید.

بهمین مناسبت دولت (کابینه قوام‌السلطنه) با کمپانی دیگر امریکائی که گویا کمپانی سینکلر بود با شرایط ومنافع بهتر وبیشتری وارد مذاکره شد[1] وقرار داد آنرا تهیه وبمجلس هم پیشنهاد نمود. اما افسوس که برخی ازنمایندگان نفع پرست دندان تیز کرده توقع وانتظاراتی داشتند و چون کمپانی نامبرده یکصد هزار سهم از آنرا بعنوان کمیسیون برئیس‌الوزراء وعده داده بود، قوام‌السلطنه هم برای آنکه قرار داد کمپانی مزبور بگذرد رسماً در مجلس اظهار کرد که کمپانی یکصد هزار سهم بمن داده ومن هم آنرا به مجلس تقدیم میکنم....» انتهی

حقایق امر:

ما آنروز میل نداشتیم روشنتر ازین‌در موضوع این‌بازی عجیب‌و غریب که در

1 - در بارهٔ این کمپانی بنظریات مولف این تاریخ بعدازین مراجعه شود.

پیرامون «نفت» راه افتاده بود، سخن بگوئیم ـ اما امروز بحکم آزادی تاریخ و لزوم تذکار حقایق میتوانیم مختصر پرده‌ای از روی کار برداریم ـ ولی باز هم مطمئن نباید بود که هرچه هست میشود گفت زیرا بسیار مطالب است که با آنکه گوینده بحقیقت آنها ایقان دارد از نوشتن واثبات آن عجز دارد.

آنچه بصورت موجب تزلزل بنیان امتیاز نفت بکمپانی **استندارد اویل** (تنها کمپانی بزرگ ومعتبری که میتوانست با کمپانی نفت ایران وانگلیس رقابت کند) گردید این بود که کمپانی مذکور برای استحکام وعملی شدن این امتیاز کمپانی **ایران و انگلیس** را هم در کار خود دخالت داد ـ وحق آن است که این تدبیر بهترین تدابیری بود که کار را عملی میکرد و میتوانستند با این اتفاق برابر تعرضات دولت شوروی مقاومت نمایند.

یعنی هرگاه ممکن بود در مقابل مخالفت دولت شوروی مقاومت نمود تنها بدین وسیله بود لاغیر اما اینجا غفلت یا خبط بزرگی از طرف دولت و مجلس شد وآن سخت گیری راجع برعایت مادهٔ پنجم امتیاز نامه بود.

آقایان بعنوان اینکه کمپانی **استندارد اویل** بخلاف قرارداد خود **کمپانی ایران و انگلیس** را شرکت داده است امتیاز مزبور را لغو کردند!

من یکی از کسانی بودم که بمحض شنیدن این سخن در دلم گذشت که این زمزمه کلک امتیاز نفت شمال را خواهد کند!

من هنوز از وجود کمپانی تازه رسیده ای بنام «**سینکلر**» که بعدها معلوم شد مشار الیه اسباب کار مخالفین این امتیاز بوده و حقیقتی ندارد اطلاع نداشتم ـ و فردای آنروز شنیدم که شخصی بنمایندگی ان کمپانی تازه وارد تهران شده است.

بالجمله من وجمعی از رفقای اکثریت در مقابل سایرین مقاومت کردیم و باور نداشتیم نصرت‌الدوله فیروز وسردار معظم تیمورتاش واکثریت رفقای مجلسی ما با این فکر یعنی با الغای امتیاز نفت شمال **استندارد اویل** موافقت دارند.

من نمیتوانستم زیر بار این خبط بزرگ و خطای فاحش بروم، زیرا من یقین داشتم که این بازی مقدمه خراب شدن کار است!

بنابراین با آنکه عضو اکثریت بودم ـ مخالفت صریح و جدی خود را با تصمیم مزبور اعلام داشتم ـ وبلافاصله معلوم شد که دوسه تن دیگر ازرفقای ما نیز با من هم

خالند ـ وفرا کیسون اقلیت آقایان سلیمان میرزا وحاج امین التجار وحایری زاده وافراد سوسیالیست و غیر سوسیالیست که مجموع عدهٔ آنان بپانزده تن میرسید نیز با مادرین موضوع هم فکر بودند.

بنابراین بسرعت دوتیپ درمجلس بوجود آمد ـ اکثریت مخالف با استندارد-اویل وطرفدار «سینکلر» واقلیت هوا دار عدم الغای امتیازمذکور.ـ و جنك از همان ساعت آغاز گردید!

درین بین بحران رفع شد وقوام السلطنه دولت خود رامستقر ساخت وقانون امتیاز را اصلاح کرد.

در نوبهار هفتگی شمارهٔ ۶ مورخه سه شنبهٔ ۸ عقرب ۱۳۰۱

اصلاح در امتیاز نفت شمال

در جلسات ۲۳ و ۲۵ جوازی ۱۳۰۱ اصلاح قانونی در مواد ۱و۵ قانون ۳۰ عقرب ۱۳۰۰ راجع به امتیاز نفت شمال بتصویب مجلس شورای ملی رسید.

در مادهٔ اول بدولت اجازه میدهد که با کمپانی معتبر مستقل امریکائی دیگری غیر از «استاندارد اویل» میتوانند داخل مذاکره شده و در صورت صلاح امتیاز نفت شمالرا واگذاز نماید.

دراصلاح مادهٔ پنجم قید میشود که هیچ کمپانی امریکائی حق ندارد امتیاز مزبور رابهیچ دولت یا کمپانی یا شخصی انتقال دهد وهم چنین شرکت با سرمایه داران دیگر مربوط بتصویب مجلس شورای ملی است.

اصلاح دیگر:

بار دیگر هم اصلاحی در این قانون بعمل می آورند و با اعتراض مکرر دولت شوروی برخورد میکنند!

روز یکشنبه ۲۹ عقرب ۱۳۰۱ کمیسیون نفط باصرار و جدیت رئیس الوزراء صبح از چهارساعت قبل ازظهر تشکیل و آقای قوام السلطنه در کمیسیون نام برده حاضر شده وظهر هم اعضاء کمیسیون نهاررادر مجلس مانده وبعدازظهر مجدداً جلسهٔ کمیسیون تشکیل وتا مقداری ازشب گذشته دائر بود بالاخره مواد امتیاز نامهٔ دولت از طرف کمیسیون تصویب گردید.

پس از کشمکشهائی که بین طرفداران استاندارد اویل و کمپانی سینکلر پیدا

شد و پس‌از آنکه کمپانی **استاندارد اویل** بااصرار دولت وافکار عمومی ناچار شدکه مواد پیشنهاد قطعی خودرا تلگرافاً اطلاع دهد و کمپانی **سینکلر** نیز بنوبه پیشنهاد خود راداد. بالاخره دولت یك پیشنهاد ثالثی‌که محتوی مواد خوب دو پیشنهاد مزبوربعلاوه مواد دیگری بود درضمن ۲۵ماده درتاریخ ۱۹ سنبله ۱۳۰۱ بمجلس شورایملی تقدیم‌نمود.

این پیشنهاد ثالث بتصدیق متخصصین این موضوع از هر دو پیشنهاد **سینکلر** و **استاندارد اویل** بهتر و برای ایران مفید تر بود.

دولت این پیشنهاد را بدون آنکه نامی از کمپانی ببرد بمجلس فرستاد و حاوی مواد مفیدی بود که هر کمپانی امریکائی آنرا قبول کند با اطلاع مجلس شورای ملی بآن کمپانی داده شود و در صورتیکه دو کمپانی امریکائی هر دو قبول کنند انتخاب یکی‌از آنهارا باز بنظر مجلس شورای‌ملی واگذار کرده بودند.

از تاریخ ۲۹ سنبله که روز تقدیم پیشنهاد مزبور بود تا ۱۹ عقرب ۱۳۰۱ خورشیدی مجلس به‌این موضوع خاتمه داد وآنرا بطریق ذیل تصویب نمود.

کمیسیون مربوط مواد امتیازنامه را بدو قسمت تقسیم نمود:

۱ - مواداصلی

۲ - موادفرعی

مواد اصلی عبارت ازآن موادی است که بدولت حق تغییر آن داده نشده است.

مواد فرعی عبارت ازآن موادی است که دولت بنا بمقتضیات بتواند آنراتغییر دهد ولی تغییر مزبور را بمجلس شورای‌ملی پیشنهاد نماید وپس‌از تصویب بموقع عمل گذارند. ونیز گیرندهٔ امتیاز هر کمپانی باشد باید با تصویب مجلس شوری امتیاز باو داده‌شود.

بالاخره بناباصول فوق امتیاز نامهٔ نفط شمال ازکمیسیون گذشت وقرار شد در جلسه علنی مجلس مطرح ومورد مذاکره وتصویب قطعی قرار گیرد.

این مسئله یعنی تصویب امتیازنامه نفط شمال باکیفیتی که در فوق ذکر شد یك قدم جدی بود که مجلس ودولت میتوانست بایك سرعت فوق‌العاده بطرف اصلاحات وضع مالی واقتصادی کشور بردارد.

ولی بلافاصله پس‌از انتشار این موضوع از طرف رادیوی مسکو اظهار مخالفت مجدداً آغاز گردید باین معنی که در روز ۲۲ عقرب ۱۳۰۱ خورشیدی خبر ذیل را

رادیوی مسکو انتشارداد که اینك عیناً آن خبر را ذیلا ذکر مینماید :

از بی سیم مسکو:

مسئله امتیازات

«ولادیوستك - در محافل امریکائی راجع بمسئله امتیازات در شرق و بخصوص امتیازات نفط در ایران صحبت زیادی میشود . از قراریکه اطلاع میدهند در امریکا این عقیده را دارند که گرفتن امتیازات نفط شمال ایران که باقفقاز هم سرحد است بدون شرکت روسیه که مستقیماً در خود نفط علاقه مند نیست قضیهٔ صورت ناپذیری است همانطوریکه این امتیازات بدون اعطای حق ترانزیت از طرف روسیه صورت پذیر نخواهد بود زیرا مسئلهٔ ترانزیت ممکن نیست سوء ظن وجنبهٔ ماجرا جوئی مداخله نظامی اجانب رادرتحت لوای امتیازات درهمسایگی روسیه برطرف ساخته وحقیقتاً یك صورت واهمیت متین استخراجات منابع تحت الارضی باین کاربدهد. عموماً تصور میکنند که روسیه حق داردنسبت باین قبیل امتیازات ظنین گردیده و آنها را مصنوعی و تهاجمی تصور کند واگر این امتیازات بدون اطلاع وموافقت او انجام گیرد بدیهی است که روسیه این قبیل مؤسسات خارجی راکه تولید سوء ظن میکنند درآن حدود راه نخواهد داد[1] » .

باری این کشمکش درمجلس چهارم آغاز و تا مجلس پنجم طول کشید و کار خراب شدو هیچکس ازدو کمپانی حاضر بپذیرائی پیشنهادات مانشد ندوظاهراً مخالفت روسیه و عدم شرکت کمپانی **ایران وانگلیس** کار را طوری ضایع کرده بود که برای هیچ کس ممکن نبود دارای این امتیاز گردد .

وراه بیرون بردن واستخراج نفت برای هیچکدام موجود نمی‌شد - و اینجابود که مجلس گز نکرده پاره کردوچنان اقدام بزرگی راباد احساسات داد !

***

نتیجه چه شد !

نتیجه همان بود که ما پیش بینی کرده بودیم - **استاندارداویل** از میدان در رفت، جلسه‌ها بگفتگوی نفت صرف شد و عاقبت‌الامر آقای **سینکلر** هم گذاشت و رفت.بعقیدهٔ مردم بدبین و سوء ظن‌دار کمپانی مذکور وظیفه خود را خوب انجام

۱- ازتاریخ حسین مکی، مهرایران .

داده بود ، امتیاز راخراب کرده و مبلغی هم خرج کرده و دست آخر خودش را کنار کشیده بود !

کسانیکه بخواهند معتقدات سیاسی واجتماعی خودرا از گردهٔ مقالات جراید و اتهامات روزنامه نداران مشرق ترتیب دهندو رجال کشوررااز روی اوراق جراید بشناسند غالباً دچار اینقبیل کوره راهها واشتباهها خواهند شد !

٤٤ - ایران در جامعهٔ ملل

درجلسهٔ ۹ جدی سنهٔ ۱۳۰۰ مادهٔ واحده‌ایکه‌عضویت‌مملکت ایران رادرجامعهٔ ملل تصویب مینمود از تصویب مجلس گذشت و راپورت تعهدنامهٔ جامعهٔ‌ملل وآزادی یك مقدمه و ۲۶ اصل‌و ۲ ضمیمه ازطرف کمیسیون خارجهٔ‌مجلس تقدیم مجلس‌گردیده طبع وتوزیع شد .

روزنامهٔ **نو بهار هفتگی** در شمارهٔ ۳ دراین باره چنین نوشت :

« آیامی توانیم حدس بزنیم که اقدامات رقابت آمیز مللی که در جامعهٔ مزبور عضویت دارند وقضایای ملالت خیزی که دراین اواخر از طرف فرانسه وانگلیس وایتالی ویونان نسبت به‌آلمان‌وعثمانی‌بوقوع پیوسته ومسئلهٔ اسلامبول چه تأثیری درروح جامعهٔ ملل خواهد بخشید ؟

آیا راست است که جامعهٔ مللی وجود دارد ؟

این جامعهٔ ملل که ۳۲ دولت بعنوان عضو اصلی معاهدهٔ صلح را امضا کرده‌اند و۱۲ دولت هم بلا فاصله بعداز امضا کردن معاهدهٔ صلح در جامعهٔ مزبور دعوت شده وبعضویت پذیرفته شده‌اند آیاقادر است صلح عمومی رادراین زمستان محافظت‌نمایدوازوقوع جنك‌یعنی ازاثر قطعی وطبیعی فشارها ومظالم حریصانهٔ فاتحین برمغلوبین واختلاف بین فاتحین برسر منافع‌جلوگیری کرده چند صباحی صلحرا در عالم آشفته وخونچکان امروزی صیانت نماید ؟ ! ؟ . . . »

مؤلف میگوید : دیدیم که جامعهٔ ملل جز لفاظی هیچکاری نتوانست صورت دهد ویکی یکی اعضای اواز هم متلاشی گردیدند و عاقبت جنك عمومی که نتیجهٔ منطقی معاهدهٔ بیرویهٔ صلح بود با این شدت درگرفت ودنیارا طوری در خون و آتش فرو برد که تایك قرن‌دیگر‌عالم بشریت سوگوار وخون‌چکان وزخمدارخواهدبود!

٤٥ - حملهٔ مجلس بوزیر جنك !

بتاریخ میزان ۱۳۰۱ درکابینهٔ آقای قوام‌السلطنه هجوم وحمله‌ای بوزیر جنك صورت گرفت .

وزیر جنك شروع کرده بود بمداخله در امور مالیه وشهربانی وخالصجات ودر رهگذرهم چند بار مردم‌راکتك زده بود واخیراً مدیرستارهٔ ایران «حسین صبا» رادر میدان مشق بجرم مختصر انتقادی که از مشارالیه کرده‌بود بسه پایه‌بسته بود!

باردیگر دندان آقای **فلسفی** مدیر **حیوة جاوید** رابا مشت شکسته وایشان‌را با سردبیر روزنامهٔ مزبور در دژبان حبس کرده بود!

من درشمارهٔ اول نوبهار دراین باب چنین نوشتم:

٭٭٭

نقل از شماره اول مورخه ۳ میزان ۱۳۰۱ خورشیدی صفحه ۱۶:

عالم مطبوعات در تهران

معلوم نیست در تحت چه تأثیری جراید مرکز یکدفعه به مجلس و بدولت هجومهای زیادی نمودند دراین بین ها یکی از جرائد به آقای **سردار سپه** نصایحی داده و مدیر جریده بحضور آقای وزیرجنك احضار و از مشار الیه سؤال میشود که: مقصودت چیست؟

میگوید: میخواهیم که شما **نادر** بشوید.

در مقابل این جواب که مربوط به اصل مسئله نبوده کتك میخورد وبه محکمهٔ نظامی گسیل میشود!

ما همان اندازه که از این قبیل تعرضات نازیبا که بد بختانه بواسطهٔ نبودن قانون «**منصفین**» درمرکزروی میدهد متأسف‌هستیم همانقدرهم تأسف‌داریم که‌چگونه سیاسیون و احرار ما غافل از ایانند که در قرن بیستم کسی نمیتواند **نادر یا بناپارت** بشود و جریان ترقیات اجتماعی این اصل را محو نموده و بجای نادرها وبناپارت‌ها (**واشنگتن**) میپروراند و صلاح بزرگان و رجال ما در «**نادر**» شدن نیست‌زیرا نادرها در محیط امروزی قابل دوام نخواهند بود و روزنامجاتی که بخواهند «**نادر**» درست کنند مستحق همین معاملاتند!

٭٭٭

در نتیجهٔ این قضایا در مجلس ازطرف فراکسیون «**سوسیالیست**» که در اقلیت بودند و تا انروز فقط بدولت حمله میکردند، ناگاه حمله بوزیر جنك شروع شد.

روزنامهٔ نوبهار در شمارهٔ ۳ مورخه ۱۶ میزان ۱۳۰۱ این داستان‌را بایجاز چنین نگاشت:

نقل از نو بهار هفتگی صفحه ۴۷

در این هفته

مجلس و وزیر جنك

« ما نا گزیر باقای وزیر جنك علاقه داریم و نمیتوانیم بیك ایرانی قوی الاراده ای که وجودش در اجتماع شاهد منتها لیاقت ایرانی میتواند بود علاقه نداشته باشیم .

بهمین دلیل قضایای وارده بر آقای وزیر جنك در تاریخچهای نو بهار همه وقت یاد داشت خواهد شد .

* * *

روز پنجشنبه ۱۳ صفر ۱۲ میزان جاری در مجلس ملی ، آقای معتمد التجار نماینده تبریز لایحه‌ای قرائت کرده وازظهور ارتجاع در تبریزورشت و خرابی اوضاع و نقض قوانین شکایت نموده ، منجمله از کارهای حکومتهای نظامی هم شکوه کرده بمجلس هم اعتراضاتی وارد ساختند و بالاخره گفتند : باید حکومتهای نظامی ملغی بشود و خیلی تقاضاهای ملیهٔ دیگر . . .

بر اثر این خطا به ، آقای **سید حسن مدرس** نمایندهٔ تهران نطقی در چگونگی مجلس چهارم و خدمات آن بیان نموده ، قدرت مجلس را گوشزد کرده ، قضایای تاریخی مجلس دوم را در ضمن شمرده و گفتند : **اگر وزیر بداست مجلس بایداورا تغییر بدهد.** و ضمناً اسمی از آقای **وزیر جنك** بردند و گفتند که منافعی و مضاری دارد که منافع او اساسی و مضارا و فرعی است .

وزیر جنك ، ازاین قضیه دلتنك‌شده روزجمعه **بوالاحضرت ولیعهد** استعفای خود را اظهار و روز شنبه پستهای نظامی را از در مجلس و در خانهٔ **رئیس الوزراء** و سایر نقاط احضار نموده و در شورای نظامی خدمات و بالاخره استعفای خود را وانمود ساخته و میگویند که من از وزارت جنك مستعفی ولی از فرماندهی استعفا نداده و باعلیحضرت این‌استعفارا تلگرافاً معروض خواهم داشت ـ بالنتیجه دروزارت جنك نطقها شده و (متینك مانند) حرارتهائی از طرف بعضی صاحب منصبان بروز کرده و طبعاً مقاومت خود را برای خاطر آقای **وزیر جنك** در برابر هرچه که هست ابراز میدارند ! وبقراریکه شنیده شد تلگرافی هم از مقام فرماندهی کل بنظامیان خارج

پایتخت مخابره میشود . **محمود آقا خان** حاکم نظامی هم فوراً استعفا میدهد .

⁂

مجلس قبل از ظهر شنبه ، باخون سردی مفتوح وبمناسبت ١٤ میزان رئیس‌خود را که آقای **مؤتمن‌الملک** بودند انتخاب می نماید عصر هم مجلس بریاست آقای **مؤتمن‌الملک** تشکیل‌ونواب‌رئیس(آقای**مدرس**)و **میرزا محمد صادق‌طباطبائی** باکثریت ٦٢ و ٥١ رأی انتخاب میشوند .

بعد ازظهر همان روز **والاحضرت‌ولیعهد** خبر استعفای **وزیرجنگ** رابرئیس مجلس میگویند ، جلسهٔ یکشنبه هم باسکوت برگذار میشود .

صبح یکشنبه ١٥ یکدسته نظامی باتوپخانه از جلو مجلس چند دفعه دفیله داده ورد میشوند ! و از شهر هم همین طور ! ! ، آقای **وزیرجنگ** هم دیروز و امروزکاغذ های وزارتی‌را امضا میکرده اند !

⁂

ما از استعفای آقای **وزیرجنگ** همانقدر متأسفیم که از بعضی کارهای ایشان و مأمورین ایشان ، ما و هر ایرانی میل داریم ، که **وزیرجنگ** ما ، از حدود وزارت جنگ و فرماندهی‌کل تجاوز نکرده و حتی‌الامکان درخزانهٔ قشونی بیشتردقت نموده بعملیات مستخدمین لشکری زیاد تر دقیق شوند و زیاد تر خزانهٔ عمومی ملت را مراعات نمایند !

ما می خواهیم که در کار های وزارت داخله و مالیه بهیچوجه دخالت از طرف لشکریان به عمل نیاید ، تا کمتر مضار فرعی برای این ادارهٔ لشکری فرض شود ، ما دوست داریم که حکومت های نظامی با بودن مجلس لغو شود تا بیجهت کسی حق حمله بمجلس و بوزارت جنگ نداشته باشد .

ما آرزو داریم که نظامیان خانهٔ مردم را برخلاف قانون محاصره نکرده ودر مسائل حقوقی ، ولو بحق ـ متعرض کسی‌نشده ، دندان روز نامه نویس راـ که میتوان زبان اور بحکم قانون بست ـ بامشت تعصب خرد ننمایند و بالاخره ما امید واریم ، وزیر جنگ بداند که در ایران قوه‌ای فوق‌قوای ملت ومرکزی قوی ترو صالح تر از مجلس شورای‌ملی وجود نداشته ویك وزیر هرقدر قوی وصالح باشد ، باید با مجلس

کارکرده وازمجرای همکاری با مجلس هرفکری که دارد وهر خدمتی که در نظر گرفته بموقع اجرا بگذارد.

تا اگر میگویند بگویند: که منافع اواساسی وهمه کار او متناسب باحکومت ملی است... و مطمئن باشند که وطن پرستی در کناره جوئی یا استعفا نبوده، بلکه درسعی واقدام وآشنا شدن باضروریات ولوازم قوانینی است که وطن دارای آن قوانین وتشنهٔ اجرای آنهاست...

آقای وزیر جنگ خودرا در صفحات تاریخ ایران داخل کرده اند چقدر خوبست که این صفحات طولانی تر، درخشنده تر و با سعادت تر باشد وحکایت «**سولون حکیم**» و «**کرزوس**» دراینجا تجدید نشود...

☆☆☆

این مقالهٔ من که در نوبهار نشر شد موجب ملایمت و نرمی سردار سپه شد و بصلاح خود ایشان هم بود - اما داستان قوانین و رعایت مصالح و قصهٔ سولون و کرزوس خوب نتیجه نداد!

مکی در یادداشتهای خود مینویسد و ما باندك اختصار نقل میکنیم:

اولین اعتراض مجلس نسبت بعملیات سردارسپه

رفته رفته قدرت وزیر جنگ **سردارسپه** بحدی رسیده بود که در عموم کارهای لشکری و کشوری ومالی مداخله میکرد. حکومت نظامی را هم که **قوام السلطنه** (رئیس الوزراء) در بدو تشکیل کابینه دومش به متحصنین مجلس سند سپرده بود که بردارد بواسطهٔ مخالفت **سردارسپه** نتوانست منحل و از بین ببرد بعلاوه **سردار سپه** در بعضی از شهرهای آذربایجان و غیره هم بامراء لشکر دستور داده بود که حکومت نظامی را بر قرار نمایند. عواید ادارهٔ مالیات مستقیم و درآمد ادارهٔ کل خالصجات مملکتی و مالیات ارزاق تهران را هم که ریاست آن با امیر لشکر **خدایارخان** بود از مردم اخذ و بدون آنکه بخزانه داری کل وارد شود مستقیماً **سردارسپه** بابت بودجه وزارت جنگ دریافت مینمود، کتك زدن مدیر روزنامه وطن [1] و حبس و توقیف

---

۱ - در روز نامهٔ وطن اعتراضاتی بکار های وزارت جنگ نشر شد - روزی مرحوم میرزا هاشم خان محیط مدیر «وطن» دراداره اش نشسته بود که ناگهان چند قزاق ویك صاحب منصب وارد شده او را ازپشت میز بیرون کشیده با تفنك کتك زیادی زده کتك زنان او را باادارهٔ قزاقخانه میبرند وحبس میکنند و چون حس میشود که بیچاره مشرف بمرگ است اورا رها مینمایند - من اورا درخانه اش میان بستر دیدم که از حجامت گاه تاسرین مانند مرکب سیاه شده بود ودیری بستری بود وعاقبت علیل شد.

غیرقانونی اشخاص و توقیف غیرقانونی جرائدوسایرقلدری‌های‌اوهم برخی ازنمایندگان را بوحشت انداخته زمینه را برای انتقاد از اوضاع و اعتراض در مجلس خصوصی و جلسهٔ رسمی فراهم میساخت منتهی اشکالاتی درکار بود که نمیتوانستند اوراراستیضاح نمایندبااین احوال فشار اوضاع بقدری بودکه بالاخره آقای **معتمدالتجار** طاقت نیاورده درلفافه بیانات بسیار مؤثری که ذیلا ذکر میشود در مجلس قرائت نمود:

نطق معتمد التجار درمجلس:

در جلسه ۵ شنبه ۱۲ میزان ۱۳۰۱

مجلس بریاست مؤتمن الملک تشکیل شد **معتمدالتجار** برحسب وقتی که قبلا خواسته بود پشت تریبون رفته اظهار داشت:

حقیقة خیلی ننك آور و باعث تأسف است که پس از ۱۷ سال مشروطیت و آن همه‌قربانی ها که در راه آزادی داده شده مجبور شویم که درعوض اصلاحات‌اساسی ازنقض‌قانون اساسی واجرا نشدن سایر قوانین شکایت کنیم خطوطی که ازآذربایجان میرسد مارا عصبانی ووادار بعرض این عرایض نموده است.

در ضمن عرایضی که راجع بپاره ای قضایای آذربایجان سابقاً بعرض مجلس رسانیدم شرحی هم ازکلیهٔ اوضاع‌آن ایالت عرض وضمناً درخواست کردم نمایندگان محترم که برای حفظ حقوق این ملت منتخب شده اند عطف توجهی بفرمایند از آذربایجان که بقصد تهران عازم بودیم بانهایت ذوق وشوق می‌آمدیم وخیال میکردیم بمجرد تشرف در مجلس با مساعدت آقایان برای جبران مافات اقداماتی خواهیم کرد متاسفانه بعداز ورود و مطالعاتی که در اینمدت کرده‌ایم می‌بینیم نسبت بامورات اساسی مملکت وحملاتی که باساس وارکان آزادی ومشروطیت دراین پایتخت میشود مجلس ساکت ونمایندگان محترم توجه مخصوصی نمی فرمایند جلسات گران بهای مجلس تمام صرف جزئیات شده و اوقات ذیقیمت نمایندگان تلف می شود دشمنان آزادی و استقلال‌مملکت لاینقطع در کار، اتصالا نقشه‌های خودشانرا توسعه میدهند **وقریبا روزی میرسد که نه سر می‌ماند نه دستار بساط مشروطیت که برچیده می‌شود سهل است استقلال مملکت را هم می برند.**

ترتیبات حالیه بنده را حق میدهد که نسبت باوضاع حاضره بدبین وظنین باشم مجلس که حامی و ناظر قوانین اساسی است دلسرد، شاه که حافظ ونگهبان قانون

اساسی واصول مشروطیت است درخارج ، دیگران درحالت بی تکلیفی ، اهالی وموکلین بخیال اینکه و کیلشان درمجلس است و برای آن ها کار میکند رفته بفراغت خاطر برای نتیجهٔ اقدامات منتظر نشسته یك مرتبه ملتفت خواهند شد که خاك برسرشان شده است مادامی که قانون اساسی این قدر زیر پا انداحته شده و ابداً نشانی از او دیده نمی‌شود ماو شما وضع قوانین رابرای کی میکنیم و کدام هیئت دولت‌مجری آن خواهد بود مگر ملاحظه نمی فرمائید در خارج نمایندگان و این مجلس تاچه درجه موهون شده‌اند بهر محفل و اجتماعی که میرویم و با هرکس که ملاقات می کنیم از سکوت مجلس و مجلسیان‌شکایت میکنند از تبریز دراین مدت کم که وارد شده‌ایم خطوط متعدد رسیده ازوضع مجلس‌و نمایندگان وهیئت دولت استفسارکرده اندو میکنند نمیدانم چه جوابی بنویسم و حقیقةً در حیرت هستم اوضاع حاضره را قطعا نمیتوان مناسب و لایق و سزاوار اطلاق یك حکومت ملی دید در حقیقت نمایشاتی میشود که خیلی اسباب وحشت و پریشانی و نگرانی است . عملیاتی در مرکز مملکت میشود که بنظر بنده ممکن است درآتیه خیلی نزدیك برای مملکت وملت خطراتی را متوجه سازد .

بدون مجوز قانون جرائد رامی بندند ومدیران آنها راتوقیف ـ حبس ـ تبعید وزجر میکنند و میزنند چرا؟ برای اینکه از کثرت ظلم وتعدی و انتخاب اشخاص بد سابقه برای ماموریت‌هاواختلاس ها وهزارمظالم‌دیگرتنقید کرده ودولتیان‌رابراه‌راست دلالت و نصیحت‌مینمایند، اینهاعوض‌اصلاح‌احوال‌و مفاسدخودشان‌متشبث به‌نقض‌قوانین میشوند آیابرای جلو گیری‌ازخطرات متصوره‌نمایندگان ملت‌چه‌تصمیمی‌اتخاذ مینمایند.

قانون اساسی اعمال راتقسیم وهر وزیری رادر کار خود مسئول کرده است آیا حالادر اینجا رعایت میشود ؟ خوبست برای مراعات سوگندی که آقایان نمایندگان درمجلس یادکرده‌اند عجالتاً ازبعضی کارهای جزئی صرف نظر فرموده واوقات عزیز و پر بهای خودشان را صرف مذاکرات مهمهٔ اساسی بفرمایند ، از قانون اساسی که بغیر از لفظ ویك کتابچهٔ مطبوع آنهم درکتابخانه‌ها ودر خانه‌ها عجالةً چیز دیگری نیست همان مظالمی که درادوار فترت میشد همان خلاف قانون ها که درآن اوقات مرتکب میشدند حالاهم میشوندواین مظالم ونقض قوانین باز زمینه‌هائی برای انقلابات در مملکت تهیه کرده و میکند . معلوم میشود ما ها عمرمان را باید در انقلاب صرف نمائیم وهمیشه درزدو خورد باشیم ترتیبات واوضاع حاضره و این لاقیدی در

مراعات اصول قوانین اساسی است که اتصالا در مملکت باعث تولید قیامها و نهضتها میشود قیام تجددیون تبریز برای چه بود؟ آیا بغیر از عدم رضایت از اوضاع پریشان و اسف آور مملکت بود که میخواستند دولت را وادار به اجرای کامل اصول قوانین اساسی بکنند؟

آیا اولیای امور تجربه حاصل کردند و یك قدمی برای اجرای قانون اساسی بر داشتند و یا برای آسایش اهالی این مملکت اقدامی کردند ؟ فرداست که از کثرت ظلم و تعدی درسایر نقاط مملکت نیز قیامها میشود و باینطور همیشه این مملکت در جزر و مد انقلاب و همیشه مردم در زحمت بوده روی راحت نخواهند دید لازم است مجلس شورای ملی هرچه زودتر بهیئت دولت و زمامداران وقت و مسئولین امور جداً اخطار کنند که قوانین اساسی مملکت را که باخون پاك جوانان وطن و مجاهدین باغیرت تحصیل شده است مراعات و هریك از وزراء در اداره و حدود اختیارات خود با جدیت مشغول اصلاحات بشوند حالا اگر آقایان نمایندگان بخواهند از وزارتخانههای داخله و مالیه وغیره سئوال و استیضاحی فرمایند آیا جواب مسکت میشنوند ؟

بعقیدهٔ بنده خیر زیرا در حدود اختیارات آنها مداخلاتی میشود که نبایستی بشود و این هم در واقع هرج و مرج است و ابداً شایسته یك دولت مشروطه و حکومت ملی نیست ایرانیان با غیرت که جمع شده و بیرق استبداد را سرنگون و به تحصیل مشروطیت نائل شدند گمان نمی کنیم دیگر زیر بار استبداد بروند و قطعاً کار منجر بانقلاب و خونریزی خواهد شد تازوداست باید مجلس چارهای بکند و بانقلاب میدان ندهد حکومتهای نظامی باید از مرکز و سایر نقاط مرتفع بشود بوزراء تذکر داده شود که بوظائف یکدیگر مداخله نکنند عواید دولتی باید از هر منبعی که باشد توسط مامورین مالیه به خزانهٔ دولت وارد و از آنجا مطابق تصویب مجلس بمصارف برسد وزراء باید هریك درحدود اختیار و مسئولیت خود مشغول اصلاحات باشند دولت را باید تذکرداد و وادار کرد که جداً مراعات قوانین اساسی مملکت را نموده و در اجرای قوانین موضوعه مصوبه از طرف مجلس مراقبت نماید.

درمرکز و ولایات کسانی را که تحریکات برجسته برضد آزادی و مشروطیت قلما و لساناً و عملا می نمایند شدیداً تعقیب و بمجازات برسانند درحیرتم چطور میشود در جلو چشم مامورین دولت مشروطه علناً برضد مشروطیت و قوانین اساسی

قیام و بدگوئی میکنند ! چرا دولت آن طور مامورین وظیفه ناشناس را تحت مسئولیت در نمی آورد و مؤاخذه و تنبیه نمی نماید در تبریز که مهد آزادی است و مرتجعین قدرت نفس کشیدن نداشتند حالا درظرف این یکی دو ماه وضع آنجا طوری شده که بعضی ازمفت خورها علناً نفوذ هائی بر علیه قانون اساسی و مشروطیت اعمال میکنند و مامورین دولت هم ابداً حرفی نمیزنند و ساکت نشسته اند معلوم میشود حکومت نظامی آنجا یا سایر نقاط فقط برای جلوگیری از اجتماع آزادیخواهان و مذاکرات آن‌ها و بالاخره خفه کردن آنها برقرار شده است و الا علت ندارد که از آزادیخواهان جلوگیری بشود که حرفهای خودشان را نگویند ولی مرتجعین در اظهار عقاید مضر خود آزاد باشند حقیقتاً وضع وکالت ما و این دوره تقنینیه چیز غریب و مضحکی است ما نباید اینطور و تا این اندازه در مقابل نقض قوانین و هزار بی قاعدگی های دیگر ساکت و صامت باشیم و اوضاع حاضره را با کمال خونسردی تلقی نمائیم باید قسمی را که در حفظ قانون اساسی و نظارت در اجرای اصول آن و مواد سایر قوانین موضوعهٔ مصوبه یاد شده است همیشه در مد نظر بگیریم و بوظیفهٔ خود عمل کنیم والا نزد خدا و خلق مسئول و در تاریخ مفتضح خواهیم شد و اعقاب ما ما را مورد طعن و لعن خواهند کرد با آنکه آقای رئیس الوزراء بآقایان متحصنین مجلس چندی قبل قول داده و تعهد کرده اند که حکومت های نظامی را رفع و انجمنهای ایالتی و ولایتی را مفتوح و در اجرای اصول قوانین اساسی جداً مراقبت فرمایند جای بسی تعجب و تأسف است که دایرهٔ حکومت نظامی تا آخرین نقطهٔ شمالی مملکت توسعه می یابد آیا بمردم نباید حق داد که بهیچیك از اقوال دولت اعتماد و اطمینان نکنند، مملکت ما وضع غریبی بخود گرفته است که هیچ نمیتوان بیکی از اشکال حکومت های دنیای امروزه تشبیه کرد، معلوم می شود اولیای امور ما بکلی در خواب غفلت بوده و ابداً اطلاعی از دنیای امروزه ندارند **و در نتیجهٔ همین اوضاع حاضره است که اتفاقات این چندروزه در تهران رخ داده است.**

البته دشمنان استقلال مملکت هم از این مواقع استفاده خواهند کرد اگر در پایتخت از آنهائی که برضد اساس مشروطیت و قانون اساسی علنا صحبت میکنند جلوگیری میشد در ایالات و ولایات هم مرتجعین از بیغوله‌ها سر بیرون نمی کشیدند! تا پایتخت اصلاح نشود عادات و اخلاق در سایر ولایات خوب نخواهد شد هر وقت اساس در پایتخت محفوظ ماند در اقطار مملکت محفوظ است . در خاتمه عرایضم بنده پیشنهاد میکنم که

هیئتی ازطرف مجلس معین وراجع باوضاع حاضرهٔ مملکت باوزراء داخل مذاکره وتعیین تکلیف بکنند والا بااین وضع وترتیب مملکت اداره نخواهد شد.

نطق مدرس

فرمایشاتی که نمایندهٔ محترم نمودند مشتمل برچند فقره بود یکی وجود معایبی بود که همه تصدیق میکنیم زیاده ازآن حدی که فرمودند.

اما اینکه فرمودند بعضی اظهار بدبینی بمجلس میکنند بنده اینرا نفهمیدم واگر چنین چیزی هم باشد بغیرحق است. درسه دورهٔ تقنینیه که من بوده‌ام واغلب آقایان هم بوده‌اند، این مجلس ازاول تشکیل خدماتی که بمملکت کرده است بنده کم سراغ دارم در دوره‌های سابق چنین خدماتی شده باشد. یکی ازعملیات مهم این مجلس لغو شدن قرار داداست که بواسطهٔ وجود این مجلس ردشد، قراردادی که همه میدانیم چقدر برای مملکت مضر بود و آثارش تا موقع انعقاد مجلس باقی بود (از طرف بعضی قرارداد یك کاغذی بود ولی تحمیلاتش عملا هست!) پلیس جنوب که ازآثار مشئومهٔ قرارداد بود ملغی شد ومستشار که تاموقع انعقاد مجلس درخانهٔ من و شما وهمه‌بودلغو گردید. این‌ها تمام ببرکت وجود این مجلس بوده است چرا خدمات را قدردانی نکنیم؟

وامادرکارهای دیگرهم که‌همیشه شب‌وروز مشغول بوده‌اند اماعجالةً امنیت‌در دست کسی است که‌اغلب ماها خوشوقت نیستیم!

شما مگر ضعف نفس دارید این‌حرفها را میزنید ودر پرده سخن میگوئید ما برهر کس قدرت داریم. از **رضاخان** هم هیچ ترس‌وواهمه نداریم، ما قدرت‌داریم **پادشاه** راعزل کنیم رئیس الوزراء رابیاوریم سئوال کنیم‌استیضاح کنیم، عزلش کنیم وهمچنین **رضاخان** رااستیضاح کنیم، عزل کنیم، میروند درخانه‌شان مینشینند.

قدرتی که مجلس‌داردهیچ چیز نمی‌تواند مقابلش بایستد، شماتعیین صلاح بکنید مجلس برهرچیزی قدرت دارد.

مجلس بمنزلهٔ سی کرور نفوس‌است، آقایانیکه دراین‌مجلس بودند وآن وقایع بزرك رادیده اند ازقبیل آمدن **محمدعلی‌میرزا** و **سالارالدوله** با سی هزار نفر تا ۶ فرسخی تهران دیگرازاین چیزها نمیترسند، بنده‌عرض میکنم مقاومت بااین مجلس‌غیر ممکن است فقط چیزیکه هست‌اینست که‌باید تعیین صلاح رانمود.

آقای وزیر جنك منافعی دارد و مضاری هم دارد اینها را باید سنجید دید منافعش بیشتر است یامضارش والا برای مجلس که سلطنت تغییر میدهد وکارهای بزرگتر میکند تغییر دادن وزیر جنگ کاری ندارد شما بنشینید تعیین صلاح وفساد را بکنید.

بنده میخواستم این عرایض را در اطاق تنفس بکنم ولی حالا عرض میکنم که: **دوصد گفته چون نیم کردار نیست.**

هی لایحه بخوانید، **حائری‌زاده** هم بگوید احسنت، اینها کار نیست صلاح و فساد را بسنجید و عمل کنید، بنده تقدیس میکنم این مجلس را که از اول خدماتی کرده اند ولااقل ضرری نرسانیده اند.

اما در مسئله‌ای که طرف دولت است دوهفته قبل عرض کردم که **قوام‌السلطنه** را بیاورید از او سؤال نمائید، قدما گفته اند که چند کس دعاشان مستجاب نمیشود: یکی کسیکه نفرین کند در حق نوکرش زیرا وقتی از او راضی نبود بایستی اخراجش کند.

یکی هم کسی که در حق زنش نفرین کند بجهت اینکه او را هم وقتی مطابق سلیقه اش نبود طلاق میگوید، حالا ماهم‌اشخاصی هستیم که نفرین می کنیم. پیشترها بآخوندها میگفتیم نفرین میکنند حالا خودمان آن کار را میکنیم. قدرت مجلس در تمام مزاحمات، خیلی زیادتراست، خیلی آقایان در این مجلس بودند وقتی **سالارالدوله** با سی هزار نفر آمد تاشش فرسخی شهر ما نترسیدیم و با دویست نفر لات از آنها جلو گیری کردیم واین جلو گیری بواسطهٔ تقویت مجلس بود، مااگر اتفاق داشته باشیم هیچ قوه در مقابل ما که برای صلاح مملکت نمیتواند عرض اندام کند (صحیح است).

با وجود این عقیدهٔ من درباب وزیر جنك اینست که منافعش اساسی ومضارش فرعی است بایستی سعی کرد که مضارش رفع شود تا منافعش عاید مملکت گردد.

آقای **رئیس** — آقای **مدرس** درضمن فرمایشاتشان بواسطهٔ حرارت فوق‌العاده نسبت بمقام سلطنت فرمایشاتی فرمودند که بنده گمان نمیکنم مطابق قانون اساسی باشد. زیرا سلطنت هم در قانون اساسی حقوقی دارد و مذاکراتی که مجلس با مقام سلطنت می کند البته موافق موادقانون اساسی است.

آقای **مدرس** - توضیح دادند که من منکر سلطان مشروطه خواه نیستم و غرضم این بود که هر سلطانی که بر خلاف قانون اساسی و مشروطه باشد بر میداریم .

تعرض و استعفای سردار سپه وزیر جنك

پس از نطق مفصل و مشروح **معتمدالتجار** نماینده آذربایجان و اظهارات مدرس لیدر اکثریت در پاسخ **معتمدالتجار** انعکاس غریبی در مجلس و خارج از مجلس پیدا کرد و توجه تمام طبقات و محافل را بخود جلب نمود . وزیر جنك را که تا آنموقع چنین انتظاری نداشت سخت دچار نگرانی نموده او را برانگیخت که در مقابل مجلس عکس‌العملی نشان بدهد و چنین وا نمود کند مقتضای وقت ایجاب چنان عملیاتی که مورد ایراد مجلس است مینموده و برای همیشه مجلس را تهدید کند

از این رو **سردار سپه** روز شنبه ۱۵ میزان ۱۳۰۱ بنا بر اطلاع قبلی که داده بود کلیه افسران نظامی را برای ساعت ۹ صبح بوزارت جنك احضار نموده شخصاً نطق مفصلی بمنظور تهدید مجلس و ذکر خدمات خود ایراد کرد که خلاصه آن در همان روز در یکی از جراید طرفدار وی درج و انتشار یافت ، اینك برای ضبط این تاریخ عیناً متن آنرا بدون کم وزیاد ذکر مینماید :

نطق وزیر جنك

«من در این مدت آنچه درقوه داشتم برای خدمت باین مملکت سعی کردم و نظام ایران را مرتب و منظم نموده و فتنه ها و اختلالاتی که دراغاب نقاط حکمفرما بود بوسیلهٔ قوهٔ نظامی رفع و مملکت رامنظم وامن کردم (وسایر خدمات خود را نیز بیان نموده) آنگاه اظهار داشت که همواره دسایس اجنبی بر ضد انتظام و تنسیق قشون ایران درکار بود اینك هم بعضی زمزمه ها درداخله بلند شده معلوم است کسانی که سعادت این مملکت را طالب نیستند و عدهٔ معدودی هم بیشتر نیستند آلت تحریك اجانب واقع میشوند ، و چنانکه مسبوق هستید از مدتهای قبل پلتیك خارجی در این مملکت حکمفرما و برای اثبات همان پلتیك دو ادارهٔ نظامی دراین‌مملکت تشکیل دادند که یکی ازآنها قزاقخانه‌ودیگری ژاندار مری بود برای تمام‌اشخاصی که مطلع بودند تردیدی نبوده که هیچ یك از این دو یك ادارهٔ حقیقی ایرانی شناخته نمی‌شد و هریك برای پیشرفت مقاصد مخصوصی سابقاً تشکیل‌شده بود چون احتیاجات مملکت بوجود یك ادارهٔ قوی نظامی‌واضح بود وحفظ موقعیت ایران هم درمقابل دنیا لازم شده بود به این مناسبت من بایك نظر خالصانه و از روی حقیقت ملیت وایرانیت ادارات فوق الذکر را با تمام مشکلات متصوره منحل و بیك وزارت جنك ایرانی تبدیل کردم .

چون این اقدامات مخالف بامنافع ضد ایرانی شناخته میشد و ازهمان روز اول ازهرگونه مشکلات فروگذار نکرده وباهزار زحمتی که بودموقعیت مملکت را ازنظر خوددور نداشتم وخدماتی که درظرف این مدت کم ازطرف همین قوای جدیدالتأسیس درپیشگاه مملکت ظاهر شده شاید براحدی پوشیده نباشد وجز مغرضین نتوانند حقیقت آنرا کتمان کنند.

نظر باینکه تحریکات مزبور غالباً با دست وزبان عدهٔ معدودی داخلی بمورد نمایش گذارده میشود چندیست که پاره‌ای اعتراضات نسبت بشخص من شده است اگر هیچکس ازخدمات من سابقه‌نداشته باشد زحمات فوق‌الطاقه‌ئی که درراه مملکت کشیده ام برخود من مجهول نیست درپایان‌تمام این تصورات چون اعتراضاتی که میشود بشخص من میکنند من درهیچ حال مملکت را ازنظر خودم فرامرش نمیکنم وبرای‌اینکه همه بدانند که من هیچوقت مملکت را فدای اغراض شخصی‌نکرده‌ام ونخواهم کرد برای اینکه راه‌هرگونه عذری مسدود شده باشد ازامروز از کار کناره میکنم وبحضور اعلیحضرت هم تلگراف مخصوصی عرض کردم چون فرماندهی کل قوا باشخص اعلیحضرت‌اقدس همایونی‌است‌باین مناسبت من‌هم بایستی‌استعفای خودمرا حضور اعلیحضرت عرض کنم. بشما صاحبمنصبان نظامی هم تذکر میدهم که باید هیچ وقت انتظامات مملکتی را از نظر خود فراموش نکنید و مثل سابق باکمال‌صمیمیت مشغول خدمات خودتان باشید و در ضمن همیشه باید متذکر باشید که برای تمام مردم مخصوصاً طبقهٔ نظامی افتخار وشرف‌بالا ترین وظیفهٔ آنهاست».

پس از نطق وزیرجنگ یکی از افسران ارشد اظهار میدارند، که چون تمام افتخارات نظامی ما مدیون بشخص شما است کناره گیری حضرت اشرف با مرگ ما برابراست، در هرنقطه ای که شما باشید و بهر طرفی که شما بروید ما شما را ترک نخواهیم نمود. سپس یکنفردیگرازافسران ارشد گفت؛ که چون پدرمن‌جزومهاجرین قفقاز بوده و فقط از روی احساس ملیت ترك آن نقطه را کرده و با یران آمدم باین مناسبت برای من هم زحمتی نخواهد بود که با بی افتخاری ترك‌این‌مملکت رابکنم و مهاجرت اختیار نمایم ولی یك چیزی را باید در نظر داشت که ملت ایران همیشه خدمات نظامیان را تقدیس کرده است.

بعد یکی از افسران ارشد دیگر اظهار داشت که‌کناره گیری شما مربوط بخود شما ست و ما نمی بایستی تکلیف برای سر پرست خودمان معلوم کنیم شما پدر و سر پرست بزرك ما هستید چون تمام افتخارات ما مربوط بشخص شما است و ما هم از اهل این مملکت هستیم در مقابل یك مردم حق نشناس ماهم حق زندگانی را بر خودمان حرام میدانیم وقتی که بناشد درمقابل آنهمه افتخارات و مقامات وخدمات

شما اینطور حق شناسی ها بشود تکلیف ما در آینده کاملا معلوم خواهد بود با این ترتیب ما هم به خدمات خودمان خاتمه میدهیم و ممکن نیست بگذاریم شما بکناره گیری خودتان دوام بدهید. اگر بایست کناره گرفت اول تمام ما ها کناره میگیریم بعد حضرت اشرف عقیدهٔ خودتان را تعقیب کنید.

بعد چند نفر دیگرهم از صاحب منصبان جزءقریب بهمین مضامین نطق واظهارات کرده آقای وزیر جنك تمام را سکوت کرد وسپس گفت؛

«تاسف دارم که اظهارات شماها برخلاف نیات من است من بشماها متذکر شدم که مملکت برای ما مقدس است وهیچوقت نباید آنرا فدای اغراض شخصی بکنیم برای اینکه هیچ عذری برای اعتراض کننده نماند اینست که باز بنام منافع مملکت وبرای حفظ مملکت من کناره گیری از کار میکنم».

چون صاحبمنصبان باز باشدت هرچه تمامتر مذاکرات اولیه خودشان را تعقیب میکردند و عنقریب بود که هیاهوئی برپا شود آقای وزیرجنك باطاق خودشان مراجعت کرده بفاصله یکربع ساعت به منزل شخصی خودشان رفتند. درضمن مذاکرات حاکم نظامی تهران نیز استعفا داد.

تهدید مجلس و مانور نظامی

پس از این جریان نزدیك ساعت ۸ صبح همان روز «۱۵ میزان ۱۳۰۱ خورشیدی» دستجات نظامی از سواره و پیاده و توپخانه و دستجات موزیك در خیابان های شهر مانور و دفیله رفته مخصوصاً خط سیر تمام این دستجات را از جلوی در بهارستان معین کرده بودند و دستجات نامبرده پس از عبور از میدان جلوی بهارستان بمسیر خود ادامه میدادند.

در همان روز پستهای نظامی اطراف شهر ومأمورین ساخلوی دوائر دولتی را احضار و در سرباز خانه ها تمرکز دادند.

چون سردار سپه دریافته بود که خبر استعفای او برای مردم ایجاد خوشوقتی خواهد نمود و ممکن است پس‌ازاستعفای وی مجلس هم دیگر اورا بخدمت نگمارد و بدین وسیله دستش از خدمت کوتاه و موفق نگردد که خیالات درونی خویش را بمعرض اجرا بگذارد چنانکه قبلا پیش بینی شده بود مخفیا نه در صدد اختلال امور شهر برآمد.

تولید اختلال در امنیت شهر

سردار سپه برای آنکه بفهماند وجود وی در امنیت شهر تا چه حد مؤثر و در ضمن شهربانی هم فاقد ایجاد امنیت و آسایش مردم است محرمانه بچند نفر از قزاقها دستور داده شد که درشهر وخارج شهر و پشت دروازهٔ شهر تهران» تولید اختلال نموده بقتل و غارت پردازند و عده ای را بقتل رسانیده تا استعفای او برای مجلس و مردم ایجاد وحشت و نگرانی نموده بهر قسمی هست ترضیهٔ خاطر او را فراهم کنند.

مقتول مفقود

شب شنبه ۱۵ میزان دو نفر مقنی که در انتهای خیابان امیریه «که در آنموقع بیرون شهر تهران واقع شده بود» مشغول تنقیهٔ قنات بوده اند بطرف شهر آمده یکنفر از رفقای آن دو نفر نیز در بیرون شهر مانده منتظر آمدن رفقایش میشود چون شب گذشته بود آن یکنفر در همانجا خوابیده نزدیك صبح در تعقیب دو نفر رفیقش حرکت میکند که آنها را پیدا نماید. در حوالی دروازه جسد یکی از رفقایش را مشاهده میکند که روی زمین افتاده و بوسیلهٔ طناب اورا خفه نموده اند از رفیق دومی سراغ میگیرد او را نمی یابد ولی کلاه و گیوه او را یافته معلوم میشود که دومی را هم در چاه انداخته اند.

شب بعد از این واقعه نیز در شهر نو مابین عده ای نزاع میشود و کار منجر بزد و خورد میگردد در این منازعه نیز یکنفر مجروح و یکنفر کشته میشود دراین زمینه تحقیقاتی بعمل آمد معلوم شد ضاربین و قاتلین از نظامیان بوده که موقتاً لباس سویل برتن کرده بودند.

همچنین شب بعد یکنفر دیگر را در شهر بقتل میرسانند و جسد او را درخندق انداخته قاتل معلوم نمیشود ولی بطوریکه درتحقیقات شهربانی استنباط میکند درجسد مقتول جای چند ضربه سر نیزه نظامی مشاهده میشود و از این قرار کلیهٔ این عملیات معناً معلوم میشود که از ناحیهٔ قزاق ها بوقوع پیوسته بود.

از این عملیات گذشته در چندین نقطهٔ شهر هم سرقت و زد و خورد هائی بوقوع می پیوندد که از مجموع آنها نتیجه گرفته میشد که وضع امنیت شهر کاملا خراب ودرمردم تولید اضطراب ونگرانی نموده است.[1]

---

۱ - مسئولیت این اطلاعات که بسیار مهم است با خود آقای مکی است زیرا ما از این جزئیات بی اطلاعیم.

تعطیل حکومت نظامی

بمناسبت کناره گیری حکومت نظامی تهران از روز شنبه ۱۵ میزان تا روز ۱۷ میزان ادارهٔ حکومتی نظامی تهران تعطیل گردید.

خبر تعطیل حکومت نظامی از یك طرف و انتشار خبر قتل های پی در پی در شهر و حوالی آن وعدم امنیت مالی و سرقت های متوالی ازطرف دیگر، چندین شب در شهر اضطراب و نگرانی غریبی درمردم تولید کرده بود وانتشاراتی هم بودکه کابینه بواسطهٔ استعفای وزیر جنك و تزلزل آن سقوط خواهد کرد ولی چون رئیس ـ الوزراء شخص قرص و صاحب استخوانی بود جدا مقاومت کرده در صدد ایجاد امنیت بر آمد و برئیس شهربانی «**وستداهل**» دستورات مقتضی دادکه برای برقراری نظم و آسایش اهالی مساعی لازمه را بعمل آورد.

خبر استعفای وزیر جنك درشهرستانها

پس از استعفای وزیر جنك بلا فاصله با مراء لشکر و افسران قزاق بوسیلهٔ تلگرافات رمز خبر استعفا داده شد ضمناً اشاره هم شده بود که در قبال وصول خبر استعفای سردار سپه تظاهراتی بنمایند.

براثر این دستور در برخی از شهرستانها منجمله گیلان ـ انزلی (بندر پهلوی) بروجرد و لرستان ـ گلپایگان ـ قزوین و بعضی نقاط دیگر بر حسب اشارهٔ رؤسای قشونی تعطیل عمومی نموده در تعقیب آنهم تلگرافات مشروح و مفصلی بمجلس و رئیس الوزراء و ولیعهد مخابره کرده درتمام این تلگرافات نپذیرفتن استعفای **سردار سپه** را درخواست کرده بودند.

براثر این تلگرافات و سایر موانع و مشکلاتی که در کار بوده و همچنین بی تصمیمی اکثریت مجلس در قبال این موضوع وتبانی و پشت هم اندازی وکلای طرفدار **سردار سپه** مجلس ناگزیر گردید که قضیه را بصورت خوشی خاتمه دهد باین معنی که با **سردار سپه** از در صلح در آید و بعذر خواهی و اظهار انقیاد او نسبت بقانون اساسی ومجلس قناعت نموده سردار سپه مشغول کار شود.

درعمارت گلستان

براثر ظهور این وقایع و پیش بینی های دیگری که در اطراف این وقایع میشد عصر روز یکشنبه شانزدهم میزان ولیعهد **محمد حسن میرزا** از قصر صاحبقرانیه

بعمارت گلستان آمده ابتدا رئیس الوزراء را احضار و مدتی در اطراف وقایع جاریه مذاکره نموده. سپس **سردار سپه** را نیز احضار کرده و مدتی هم با حضور **قوام‌السلطنه** با وی بمذاکره پرداخت، بالاخره قرار شد که **سردار سپه** بمجلس برود و در پشت تریبون اظهار کند که بعدها برطبق قانون اساسی رفتار خواهد کرد و حکومت نظامی را نیز الغاء خواهد نمود و دوائر تابعهٔ وزارت دارائی را هم که تحت نظر وزارت جنك اداره میشد بوزارت دارائی واگذار نماید. تا بدین ترتیب هم رفع سوء ظن مجلس را نموده و هم بمجلس وانمود کند که او متواضع بقانون بوده مجلس شورای ملی را نیز محترم میشمارد.

با این کیفیت **سردار سپه** روز بیستم میزان بمجلس رفت ودرجلسهٔ خصوصی با رئیس مجلس و سایر نمایندگان ملاقاتی بعمل آورده اظهار اطاعت کرد.

از این ملاقات نتیجه گرفته شد که **سردار سپه** روز بیست و چهارم میزان بمجلس بیاید ودر جلسهٔ رسمی نیز حاضر شود و راجع بالغاء حکومت نظامی وواگزاری دوائر مالیه بوزارت دارائی در پشت تریبون رسماً اظهاراتی بنماید.

اولین مرتبه سردار سپه درپشت تریبون مجلس

روز ۲۴ میزان ۱۳۰۱ مجلس در ساعت شش بعد از ظهر بریاست آقای **مؤتمن‌الملك** تشکیل گردید سپس رئیس مجلس اظهار داشت که گویا وزیر جنگ اظهاراتی دارند:

وزیر جنك برای اولین مرتبه پشت تریبون رفته لایحه ای از جیب خود بیرون آورده بشرح ذیل شروع بقرائت نمود:

«چنانکه خاطر نمایندگان محترم سابقه دارد در تاریخ ۱۳ شهر صفر یکی از نمایندگان محترم آذربایجان لایحهٔ اعتراض آمیزی در مجلس قرائت نمود که خلاصهٔ آن محتوی برعدم تطبیق اصول مشروطیت با اوضاع جاریه بود و در پایان خطابه مذکور یکنفر دیگر از وکلای محترم مدلول لایحهٔ سابق الذکر راکه بطور کلی نوشته بود تاویل بشخصیات کرده و این جانب را مخاطب قرار دادند که البته از نظر نمایندگان فراموش نشده است و بالاخره منافع ومضاری را در مورد عملیات بنده قائل شده بود که لازم است مطلب از یکدیگر تفکیك شده حقایق امر در پیشگاه جامعه روشن گردد.

آن قسمت ازمنافع عملیات این‌جانب که نماینده محترم هم اقرار کرده‌اند چون هیچوقت خودپرستی آن‌را نداشته‌ام که نظریات شخصی راقائم‌مقام عملیات ملی‌خود قرار دهم بکلی ازاین‌موضوع صرف‌نظر نموده هرچه‌هست بفکر و نظرو حکومت‌و حکمیت مجلس واگذار میکنم اگرخوب بوده یابد دیگران بهتر میتوانند قضاوت‌نمایند .

امادر قسمت‌راجع به‌مضار که موجب تصورات وتوهمات شده‌بدیهی است‌اگر خلاصه اعتراضات مغرضین راتفکیک کرده و بفصول جداگانه تجزیه نمائیم زیاده از دوسه موضوع نخواهد بود :

اول موضوع حکومت نظامی است‌که‌اعتراض نمایندگان را ایجاب کرده است . اکنون بااحساساتیکه ازطرف نمایندگان محترم مشاهده میشود حکومت های نظامی من‌بعد علی‌الاصول ملغی‌خواهدبود .

اعتراض دوم راجع به‌نظارت وزارت جنك‌است درادارهٔ مالیات غیر مستقیم‌و خالصجات که‌در این‌جا من‌نمیخواهم وارد جزئیات شوم‌زیرا مطالبی مبادله خواهد شدکه شایداز نقطه‌نظر موقعیت مملکت مقتضی نباشدوازهمین امروزتجزیه این‌دو اداره‌را از وزارت‌جنك رسماً اعلام میدارم (کف‌زدن تماشاچیها)

نطق رئیس مجلس

پس‌از نطق وزیرجنك آقای **مؤتمن‌الملك** اظهار کرد :

لایحه‌ای که‌آقای وزیرجنك‌قرائت فرمودنداصغا فرموده ازمضامین اوایل‌این لایحه بنده چنین استنباط میکنم که‌ایشان یك‌نوع دلتنگی داشته‌باشندولی بنده گمان‌میکنم هیچ‌جهت‌ندارد که‌آقای وزیرجنك دلتنك‌وافسرده‌شوند. چندی قبل‌در مجلس یك‌مذاکراتی شدبنده هم‌در خارج یك‌توضیحاتی به‌ایشان دادم ولی‌حالاهم موقع‌را مغتنم میدانم‌که در مجلس علنی‌در حضور آقایان نمایندگان همان توضیحات رابطوراختصار تکرار کنم بایشان عرض میکردم که‌اولا مجلس شورایملی نسبت بشخص شمابه هیچ‌وجه نظرسوئی ندارد (صحیح است) برای‌اینکه مجلس شورای ملی منکر بدیهیات و محسوسات نیست (صحیح است) خدمات‌و مجاهدات‌شما وقشون رشیدایران‌یك‌خدمات برجسته ومحسوسی است که‌هیچکس نمیتواند تردیدنماید واین‌امر بهیچ کس مشتبه نخواهدشد مجلس هم حسیاتی‌داردوقدر اشخاص خدمت‌گذار رامیداند (صحیح‌است) شاهداین‌امر هم‌مکرر درمجلس‌مشاهده شده‌مگر نه‌این‌بودکه درموقع فتح‌قلعهٔ چهریق جمعی ازنمایندگان درتحت

یك تأثیرات شدیدی بایك بیاناتی که حاکی ازصمیمیت بود درپشت همین کرسی خطابه ازشخص شماو قشون فداکار مملکت اظهار امتنان و مسرت کردند (صحیح است)

مگر نه این بود که دراغلب مذاکراتی که راجع بقوانین بود اشاره میشد بفعالیت و فداکاری قشون و مساعی جمیلهٔ آن شخص که مربی آن قشون است (صحیح است) اینها همه دال براین است که حس قدرشناسی درما هست منتها اگر یك سوء تفاهمی شده باشد باید آن را مرتفع ساخت. اینجا درمجلس چه گفته میشد، گفته شد که مسئولیت مجلس را باید طوری کرد که با مسئولیت وزارتخانه‌ها منطبق شود.

مجلس شورایملی مطابق مقررات قانون اساسی وظایفی دارد که آن وظایف معلوم و برای مجلس تولید مسئولیت میکند وهمین طور وزارت جنك باسایر وزارت خانها آنها هم تکالیف ومسئولیت هائی دارند تمام سخن اینجاست که چه باید کرد باید طوری کرد که هم مجلس بدون اینکه قصوری کرده باشد وظایف خود راانجام داده باشد وهم وزارت جنك و سایر وزارتخانها تکالیف خود را انجام دهند هیچ قصدو غرضی غیراز این نبوده است ونمیتواند هم باشد اینکه عرض کردم نمی تواند باشد برای اینست ما که اینجانشسته‌ایم آمال و آرزوئی نمیتوانیم داشته باشیم غیر ازاینکه یك امنیت مادی و معنوی برای مملکت تحصیل کنیم امنیت مادی بوسیلهٔ قشون تحصیل میشود وباوجود آن ما بسایر اصلاحات مشغول میشویم زیرا امنیت معنوی بعهده ما میباشد. بحمدالله با مساعی جمیله آقای سردارسپه وزیر جنك قشون وقوای تامینیه مملکت در شرف تکمیل و رو بترقی است. (صحیح است) ماهم بایدخواهان وطالب باشیم که این قشون درحدود مقررات خودقدرت و نفوذ داشته باشد وهمچنین مربی قشون بتواندبا دلگرمی وقدرت کامل وظایف خودرا انجام دهد.

حالا بعدازاین عرایضی که بنده کردم ومیبینم طرف تصدیق مجلس واقع شده است واین صحیح است های زیاد که از طرف آقایان نمایندگان گفته میشود این صحیح است ها برای من نیست برای آقای وزیر جنك است وحاکی ازحسیات قدرشناسی نسبت بایشان است بعدازاین عرایض گمان میکنم اگرسوء تفاهمی هم بوده است رفع شده است.

درپایان عرایض خوداین راباید عرض کنم که این دومحل یعنی خالصه ومالیات غیر مستقیم که تاحال درتحت نظارت وزارت جنك بودوجوهی که از آنجا عایدمیشد

این وجوه اقل وجوهی بود که برای اعاشه یومیهٔ قشون لازم بود حالا که بوزارت مالیه تسلیم میشود و مجلس شورای ملی هم به وجود قشون اهمیت تمام میدهد این همراهی و مساعدت البته نباید بحرف باشد باید مساعدت فعلی و عملی باشد (صحیح است) باید وجوهیکه میرسد کمافی السابق بوزارت جنگ برسد (صحیح است) **(انتهی)**

☆☆☆

این بود نخستین جنبش که بر ضد خودسری و دیکتاتوری از طرف نمایندگان صف اقلیت مجلس بروز کرد و چون هنوز قدری زود بود و شاه و رجال کشور بخدمات **رضاخان سردارسپه** امیدوار بودند و گمان داشتند که میتوان ویرا تعدیل نمود، جنبش مزبور بی‌نتیجه ماند و از طرف خود اقلیت مجلس و جراید هوادار ایشان نیز حرارتی بکار نرفت و بیشتر از همهٔ جراید جریدهٔ **نوبهار** که یک روزنامهٔ ادبی و هفتگی بود درین خصوص تندی و صراحت بخرج داد چنانکه ملاحظه گردید و از قضا مقالهٔ **نوبهار** با نصایحی که آقای **دبیر اعظم بهرامی** رئیس دفتر وزارت جنگ و ناصح با وفای **سردار سپه** در محفل با حرارت سرداران و صاحب منصبان بحضرات کرده بود موافق و برابر افتاد.

آقای **بهرامی** اطلاع میدهند که در جلسهٔ صاحب منصبان حرارتهای زیادی اظهار میشد و حتی **سردار سپه** را بحمله بردن بمجلس و بستن پارلمان و جراید تشویق میکردند، ولی بهرامی آنهارا ساکت میکند و میگوید که صلاح آنست که با مجلس وقانون همراهی وصمیمیت بخرج داده شود.

بالجمله چنانکه دیدید مجلس باوزیر جنگ صلح کرد و رجال مملکت و حتی ولیعهد و رئیس مجلس و سایر بزرگان بااین صلح وسازش همراه شدند وموقع بدین دلیل از کف رفت و آن فرصت فوت شد!

☆☆☆

نوبهار هفتگی در مورد آشتی وزیر جنگ و مجلس چنین نوشت:

«قضیهٔ آقای وزیر جنگ تقریباً امیداست که مطابق صلاح ایشان و امید مجلس حل شده دیگر شکایتی از طرفین باقی نماند. همینقدر اطلاع میدهیم که آقای وزیر جنگ از پیش آمد هفته گذشته خشنود و راضی نبوده میل دارند زیاد تر با مجلس کار کنند.

وزیر جنك ما ثابت کرده است که همان اندازه که عزم و شهامت دارد ، عقل و درایت و وطن دوستی هم دارد . بنابر این تصورات بود که مشارالیه چند دفعه به مجلس آمده با رئیس مجلس و با کمیسیونی از نمایندگان اجلاساتی کرد و برای انجام وظایف قانونی خویش اشکال و عایقی ندیده و حاضر شده‌اند در مجلس علنی انجام تقاضا ها و آمال ملت را بضمیمه نیات حسنه و خدمات ماضیه و منظورهٔ خود بیان نمایند .

قضایای مربوطهٔ مانحن فیه از سه قسمت تجاوز نمینماید :

اول ـ حکومتهای نظامی است که بایستی الغا شود و اگر در یك نقطه وجود حکومتی نظامی لازم شود بااطلاع مجلس و وزارت داخله تعیین آ نرا سمت قانونی بدهند .

دوم ـ مداخله وزارت جنك در مالیاتهای غیر مستقیم و خالصجات است . باید اعتراف شود که این اقدام یك اقدام بی رویه بوده و برای نیکنامی نظامیان هم مفید نبوده است .

مخصوصا در عالم تمدن نظامیان را از کارهای پلتیکی و مالیاتی محروم مینمایند برای اینکه در این دو قسمت حب و بغض های خصوصی و عدم رضایتها و تهمتها و فریادها و عرض تظلمها شده و بتدریج افکار عمومی از نظام متنفر میشود و این تنفر مردم ازقوای جنگی که بایستی درحدود مملکت جانفشانی نمایند برای مملکت پسندیده نبوده و مضر واقع میشود .

بهمین دلیل و بدلایل دیگر باید بفوریت وزارت جنك از این دوایر خلع ید کرده تصور نکنند که نان و گوشت نظامیان در صورت این خلع ید بزمین خواهد ماند، مجلس ودولت وملت میدانند که حیات آ نها بسته بوجود سربازان مطیع وصاحب منصبان وطن پرست است و از هرجا باشد بودجه سرباز تأمین خواهد شد ، عدهٔ نظامیان باید در رأس دوائر مالیاتی مزبوره باقی نمانده ودرقراء وقصبات نیز پس ازاین سربازان ـ و باصطلاح ، قزاقها ـ مباشر جمع مالیات و متعرض مردم نشوند مگر بتقاضاهای حکومت یا ادارهٔ مالیاتی محل و این ترتیب برای حفظ محبوبیت سرباز و وزارت جنك بسیار مفید است .

(اینجا شرحی درزیاد شدن بودجهٔ ادارهٔ مالیات غیرمستقیم بعداز فسخ اجارهٔ تومانیانس و بعد از عهد مشیرالدوله بمیزان سیصد و پنجاه هزار تومان شرح داده

شده و مدلل شده است که دخالت نظامیان ازلحاظ اداری نیز دارای صرفه نبوده است، نوبهار شمارهٔ ٤ صفحهٔ ٦٤ ستون اول از سطر بیستم یا سطر بیست و چهارم) .

سوم- شکایاتیست که ازولایات پی‌در پی میرسد واز مأمورین مالیاتها شکایت میکنند ، تا بحال یك شکایت مهم از خود دوائر قشونی و امرای لشکر نرسیده وپیدا است که نظم و ترتیب لشکر مطلوب و طرف توجه مردم است ولی دخالت لشکردر امر کشور است که باعث شکایات شده و کمیسیون عرایض مجلس شورای ملی‌ودفاتر جراید ملی پراست از این قبیل شکایات و بایستی وزارت جنك قراردادی در رفع شکایات عمومی بدهد .

امیدواریم در نتیجه الغای حکومتهای نظامی و خلع ید از دوایر مالیاتی و خالصه جلو تیر گیها و شکایات گرفته شده وزارت جنك هم مستقیما بتوسط شخص وزیر و یا بتوسط یك معاون کاردان پارلمانی طوری بمجلس و بقانون‌و بالنتیجه بمردم و جماعت نزدیك شود که دیگر شکایتی از هیچ نقطه و از هیچ کس در نتیجهٔ اتفاق و مساعی عمومی مجلس ودولت بگوش نرسد .

(نوبهار هفتگی شمارهٔ ٤ مورخهٔ ٣ شنبه ٢٤ میزان ١٣٠١)

بالاخره چنانکه اشاره شد وزیر جنك با مجلس آشتی کرد ولی حکومتهای نظامی در واقع از میان نرفت اما تدریجا از دوایر مالیاتی و خالصجات خلع ید شد تا روزی که میلسپورا راندند وهرچه بود بچنك وزیر جنك آمد !

دولت و مطبوعات

زمستان سال ١٣٠١ خورشیدی

در دولت‌دوم قوام السلطنه بچند جهت تحریکات ممتدی در روزنامهای مرکز بعمل آمد و لحن جراید نسبت بدولت و شاه و مجلس تند شد .

یکی مربوط بقضیهٔ « نفت شمال » بود ، دیگر مربوط باقدامات‌محرمانه ای بود که دولت های وقت در استخدام مستشاران امریکائی برای امور مالی ایران توسط مأمورین خود در واشنگتن بعمل آورده بودند .

دیگر مربوط به‌سردار سپه بود که میل داشت برضد **احمد شاه** مقالاتی در جراید نوشته شود و همچنین میخواست انتقام شکستی‌که خورده بود و آنرا از تحریکات قوام میدانست بکشد و جراید را بضدیت دولت تحریك میکرد .

دیگر مخالفت حزب سوسیالیست بود که اقلیت مجلس را داشتند و بالطبع جرائد هوادار آنها بدولت فشار میآوردند، این را هم باید دانست که بلافاصله بعد از خوانده شدن خطابهٔ **معتمد التجار** در مجلس چنانکه اشاره کردیم سردار سپه طوری جا زد و ترسید که بیدرنك بر آن شد که با حزب سوسیالیست کنار بیاید، بنابراین در اینمورد بحران مطبوعات این دو قوه - قوهٔ وزیر جنك وحزب سوسیالیست- دارند بهم نزدیك میشوند و در مقالهٔ نوبهار که خواهد آمد نیز اشاره ای بدین معنی شده است!

⁂

سر و صدای جراید روز بروز شدت میگیرد!

در واقع جز چند روزنامهٔ بالنسبه ضعیف که از طرف دولت و اکثریت مجلس مساعدت گرفته و از دولت حمایت میکردند باقی جراید چه جراید منفعت طلب و چه جراید عصبانی که از اوضاع راضی نبودند وچه جرایدمربوط بسفارتخانها واحزاب تند رو. بدولت و بمجلس و گاهی بسردار سپه و گاهی باحمد شاه حمله میکردند و بیشتر از همه روی حملات جراید بشخص قوام و دولت او بود.

دولت درصدد برآمد قانون هیئت منصفه‌ای تنظیم کند و بمجلس ببرد. روزنامهٔ هفتگی نوبهار که تنها روزنامه‌ای بود که حقایق راعریان و بدون پرده پوشی و ملاحظهٔ دولت یارعایت عوام‌فریبی مینوشت، درشمارهٔ سوم صفحه ۴۸ بعداز داستان وزیرجنك چنین نوشت:

«یکی هم از علل پیش آمد این قضایای اندوه بخش (مراد [redacted]ان وزیر جنك

هیئت منصفین

است) نبودن قانون منصفین است، اخیراً بهمین قبیل‌جهات و بعلت اینکه بایستی قانون منصفین قدری زیاد در زیر و روی افکار عمومی صابون بخورد و قهراً گذرانیدن آن از مجلس مدتی بالنسبه مدیدلازم دارد، ازطرف‌دولت‌قانونی موقت تهیه و بشور فراکسیونها گذاشته شده وامید میرود ازطرف نمایندگان محترم باگذشتن آن قانون موقت، مساعدت بادولت بعمل آید»

⁂

قانون موقت در مجلس زدوخورد شدیدی بین اقلیت و اکثریت راه‌ا نداخت و جراید برفشارخود افزودند ودر باطن سازش وارتباط بین سوسیالیست‌ها و وزیرجنگ شروع گردید، ودست بنغمهٔ سقوط کابینه زدند!

من که این تاریخ رامینویسم درآن روزهاهم‌مثل حالافکر میکردم و اگرقسمتی

ازافکار آنروزی خود را اینجا بنویسم گمان نشود قصدم خود نمائی است . بلکه مرادم اینست که‌درایران اشخاصی بودند وزیادهم بودند که‌درست فکرمیکردند وآینده را خوب میدیدند ـ ولی عنصر فساد طوری تقویت شده‌بود که فریادهای من و امثال من بجائی نمیرسید .

من درشماره ٤ ـ ٥ نوبهار هفتگی دومقاله درسیاست داخلی وخارجی ایران نوشتم که چون مفصل است بعض قسمتهای آنرا برای نشان دادن طرز فکر طبیعی نقل میکنم :

نوبهار شمارهٔ ۴ صفحه ٦١ ـ ٦٢ ـ ٦٣

مورخه سه شنبه ٢٤ میزان ١٣٠١

« هرچند هست‌اینجاست و اینجاست‌هرچه‌هست. مرگ‌وحیات‌ما

سیاست داخلی

در زندگانی داخلی و سیاست عمومی رجال و زعما و پیشوایان سیاسی وروحانی واجتماعی ماست . اینست آن حقیقتی که ما ازان غفلت داریم ولی مخالفین سعادت و بزرگواری وحشمت ماازان غفلت ندارند وهرضربتی که عمقاً بروح ماوارد میشود ازین راه و ازاین جنبه وتهیگاه خواهد بود !

یکی از امهات سیاست‌داخلی‌که باید منظور نظرسائسین دولتی وملتی‌واقع گردد « **قاعدهٔ کار** » یا « **پرنسیپ** »عمومی است .

(شرحی دربارهٔ ناصرالدین‌شاه نوشته‌است دایر براینکه نظربطول مدت‌استبداد یك قاعدهٔ عمومی منظمی درکار بود ـ لذا کارها خوب ازپیش میرفت ، هرچند باظلم و جور توأم بود . . . .)

ولی در عهد مشروطه یکباره آن قواعد و پرنسیپ ها تغییر کرد وجای خود را باصول و قواعد دیگری که بایستی فوراً تعقیب شود نسپرد . . . در شانزده هفده‌سال عمر مشروطه نه ملت نه دولتهای متناوب هیچکدام قادر بر اتخاذ یك‌اصل وقاعده‌ای در کارهای مملکتی نگردیده و بالاخره یك پرنسیپ معینی پیش روی خود نگذاشتیم که درنتیجهٔ‌آن شاه وصدر اعظم وورزاء وعلماء وسیاسیون واحزاب وسایر مردم‌هر کدام تکلیف قطعی وجدی خودرا مثل اینکه نمازگزار تکلیف خودرا در اوقات پنجگانهٔ نماز میداند بدانند و بدان عادت کرده وانس گرفته و نسبت بدان‌خاضع بوده وقوانین ثابت و لازم الاتباعی ضمیمهٔ آن شده روی همرفته قاعدهٔ کار و پرنسیپ عملی ملی ومملکتی مارا نشان بدهد !

راست است ممکن است بگویند ، اساسی که درچندین قرن بتدریج چیده شده و مطابق ناموس وراثت طبیعی و تعلیمات ادبی و علمی وغیره در دماغها جای گرفته باشد در ظرف چند سال محال است از مغزها خارج شده ، پرنسیپ و قواعد دیگری جای آنرا بگیرد ، این اعتراض درصورتی وارد است که یك ملت بحکم احتیاج واستعداد طبیعی داخل یك حیات تازه‌ای نشده و بهمان حکم ازیك زندگانی وحیات کهنه‌ای کنده نشده باشد ورنه‌ملل ودول راقیه که موفق بتجدید حیات سیاسی واجتماعی خود شده اند اول استعداد واحتیاج آنرادر خود حس کرده ودر نتیجهٔ همان قوای طبیعی برتمدن واصول پوسیده‌ای که قهرآحمات وقهرمانان دلبسته‌وفداکار وصاحب عقیده‌ای داشته استفایق وغالب آمده‌اند ، ودراین‌صورت اول شناوری آموخته وسپس‌خودرا دربرکه یاگرداب انداخته‌اند واز این رو بمحض دخول دریك شکل حکومتی پرنسیپ وقواعد آنرا بکار بسته وخودرا اداره کرده اند .

بازهم خواهید گفت : ایران از تیپ و طبقهٔ اول است و احتیاج بیك اصلاحی داشته است ولی نه باین درجه تندو مفرط . . .

باتصدیق باین‌امر ، ناگزیریم که جلو برویم ، زیرا خیلی جلوآمده‌ایم وبرگشتن مادیگر محال است .

راست است روزی که مشروطه گرفتیم ، احتیاج ما بمشروطه قطعی نبود ولی حالاکه ۱۷ سال ازعمر مشروطه میگذرد ودرهمسایگی ماحکومت اشتراکی اعلان شده و در پایتخت ما ، احزاب **کمونیزم** و **سوسیالیزم** ایجاد شده است ناچاریم که بمشروطیت واقعی و حقیقی اعتراف نموده و احتیاج خود را بدان اصول و پرنسیپ اذعان کرده ، تازه بااصول مشروطیت آشنا شویم . ورنه بواسطهٔ ضعفیکه از نداشتن پرنسیپ بر ماطاری است قادر برعقب رفتن نبوده حالت توقف هم که طبیعی نیست پس لامحاله جلو افتاده همانقسم که بواسطهٔ ضعف پرنسیپ دربار **مظفرالدین‌شاه** ، قبل‌از حصول استعداد مشروطه ، مشروطیت و انقلاب عملی شد ، حالهم جمهوریت و بلکه اصول « **ساویتیك** » یا اصل دیگر جلو آمده و عملی میشود وبیست سال دیگر ناچاریم‌بدون پرنسیپ‌وقاعده واستعداد دستخوش انقلابات ذره‌بینی ومخفی که مثل تبهای مخفی بدن ملیت مارا کاسته وخون جماعت را کم کرده وقوت عمومیرا بضعف‌عمومی

بدل میسازد، واقع کردیم[1].

چه باید کرد؟

بعقیدهٔ «**اوانتوریه ها**» که خودشان را بهتر از جامعه ومملکت میدانند، آنهائیکه میل ندارند و برایشان سختست دودقیقه هم بطور حقیقی در احتیاجات واقعی و معنوی ملت فکر کنند، و آنهائیکه نمیخواهند یافی‌الواقع قادر نیستند که یك فکری داشته باشند؛ بعقیدهٔ آنها باید بطور روز مره گذران کرد و روز بروز میزان ناله و داد وفریادهای غیرطبیعی وتقلیدی افزوده هرصباح نمونه‌ئی برای فحش خوری‌ساخته و یك سنخ فحش وهجوم ادبی و غیرادبی بسازند و باآن حرفها صفحات آنکاغذهائیرا که باقیمت گران - بقیمت چیت و متقال - از فنلاند یا هلاند یا هندوستان وارد این سر زمین شده و میشود سیاه نموده واین معجون مضعفرا خواه نا خواه بنام دارو و درمان بخورد مردم بیچارهٔ لخت وعریان که فقط به لقب «**ملت**» نوازش دیده‌وازو یادمیشود بدهند!

بعقیدهٔ آنها آن مستبدین‌مشروطهٔ‌صغیر، آن‌اعتدالیهای دورهٔ‌دوم، آن‌دموکراتهای بعد از مهاجرت، آن سوسیالیستهای پارسال و کمونیستهای امسال و آنار شیستهای سال دیگر (مراد ما اشخاص است) هیچوقت نباید بفکر عمل وقاعدهٔ کار و پرنسیپ ثابت و روشنی در چگونگی اداره کردن این مردم لخت وپریشان بود، وباید متصل بدگفت و بدشنید و احساسات فرو مایهٔ شخصی را که هیچوقت مقام قدسیت و علو مرتبت عواطف و احساسات حقیقی احرار و آدمهای متعارفی رااحراز نکرده و نخواهد کرد بجای هر دارو ودرمان و فکر و اندیشه وتعمق و تأملی بکار بست وبکار برد!..

نه تنها ایندسته فکر ندارند زیرا بازاین‌جماعت‌مسکین«تئوریهائی» که اگرقابل انجام باشد چیز مفیدی تواند بود دارا هستند ولی ببینیم سایر دستجات چه!

آیا آنهائیکه رئیس‌دولتها میشوند، آنهائیکه وزیرمیشوند،آنهائیکه وکیل‌هستند آیا فکر میکنند که ازچه راه باید بیقاعدگیها را اصلاح کرد؟

آنها که در برابر چشمشان اینهمه بر رعیت ستم میشود، آنها که از کثرت دیدن و شنیدن مظالم نوکرها و مأمورین وقلدر های کشوری و لشکری نسبت بر عیت بکلی سنگدل وقسی‌القلب و بی اعتنا شده و مثل کسانیکه یك آواز را مکرر شنیده‌باشند

1 - عبارت «بیست سال وبیان حالت انقلاب مخفی» باحقیقت واقع مصادف گردید!

دیگر اهمیت به آواز دادخواهی رعیت نداده و آنرا ناشنیده میانگارند، آنها چه فکر میکنند؟

هیچ از این اخبار و از این بیقاعدگیها عصبانی شده و دل آنها تکان میخورد، و هیچ در موقعیکه در پشت میز صدارت یا وزارت یا امارت یا وکالت نشسته اند مثل **علی بن ابیطالب** ع از ترس خدا - یعنی از ترس بازپرس خدا. نسبت برعیت- بر خود لرزیده و یکقطره اشك میریزند!؟..

نه! بازهم نه و هیچوقت نه!

بعقیدهٔ اینها هم باید بطور روز مره گذران کرد!

در این میانه آنهائیکه بی علم و قلدر و بیفکرند فقط قصدشان اینستکه جیب آنها پر باشد، پارك، خانهٔ بزرك، اتوموبیل، برات لندن و پاریس و تأمین آتیه غایت منظور و کمال مطلوب و «ایده آل» آنهاست!

اینها برای خر کردن مردم بعض عوام فریبیها و حقه بازیهائی دارند که یاخود بلدند ویا بادمجان چینهای اطراف بآنها یاد میدهند، راه و چاه را نشان داده آنها را به یك «دما گوژی» و صد قدم استفاده رهبری میکنند. گور پدر رعیت!

و آنهائیکه فلسفه دیده بعلم الاجتماع آگاهی یافته تاریخ و فلسفه تاریخ خوانده و بارها مصدر کار شده اند ببهانهٔ اینکه این مملکت نفرین کرده است، مشروطه عملی نیست، مردم آرام نمیگیرند، هوچی ها کار ها را خراب میکنند، اجانب مانع از اصلاحاتند و امثال این ترهات بار گران مسئولیت وجدانیرا بدوش خود گرفته، خدمتی نکرده و کاری ننموده، از دوش انداخته، مواجبی گرفته، کس و کار خود را بکار واداشته، چرچری کرده، خودی در محیط یادآوری نموده، جای مهری برای روز دیگر بر جای گذارده معلق زده میروند!

اینها غالباً اشخاص متمول و ملیونر و ملاکی هستند که فقط برای حفظ ثروت خود گاه بگاه مصدر کار شده و متصل «دما گوژی» و ملاحظه کاری بخرج داده عنوان خود را در پیش داخله و خارجه حفظ مینمایند!...

پس باز چه باید کرد؟

آیا با دیکتاتوری - چنانکه تشویقاتی در اطراف این امر از دیر باز درکار است میتوان این مفاسدرا رفع نمود و یك دیکتاتور غمخوار برای این مردم از چوب تراشید؟

این فکر زود تر از همه برای نویسنده آمد و آنهم بر اثر جنایات ادبی واجتماعی یك محیط کثیف و خونینی بود و در عین حال ما گفتیم که چاره جز مرکز ثقل نیست ، یا مجلس یادیکتاتور. ولی دیده شد که نه مجلس و نه دیکتاتور ـ قادر بر صیانت نوامیس ملی و اجتماعی نیست . زیرا دیکتاتور (قلچماق) درعصر حاضر قادر بردوام و بقا نیست ، تا چه رسد به انجام خدمت و اصلاح خرابیها ـ و مجلس هم بواسطهٔ عدم پیروی از یك پرنسیپ متین و اخلاق ساده و حقیقی امتحان داده و میدهد که دردی بدوا نمیرساند وا گر مردان اقلیت مدار ماهم بتمام آمال خود موفق شوند تازه هیچ کاری نخواهند کرد !

علت‌العلل همان نبودن پرنسیپ و عادت کردن بحیات روز مره واجرای تفننات خصوصیه و دخالت احساسات کوچك شخصی است که مادیون و معنویون همه در یکردیف درآن شرکت دارند و این است یکدرد بیدرمان !. . .

قضیهٔ وزیر جنك

برای مثل کافیست که باز هم قدری از آقای رضا خان وزیر جنك صحبت بداریم . ایشان و دوستان و اطرافیان ایشان نباید از ما گله کنند که چرا در این مسائل داخل میشویم ، زیرا ما تا وقتیکه این وظیفه را برعهده نگرفته بودیم در اطراف ایشان ساکت بودیم ، همان قسم که هیچوقت بخانه یا ادارهٔ ایشان نمیرفتیم وبا ایشان کاری نداشتیم ، درمسائل مربوط به ایشان هم کمتر گفتگو کرده در مجلس هم غالباً تماشاچی و متأسف دائمی بودیم !

اتفاقاً طلوع نامه نگاری ما مصادف شد باطلوع باز خواستی که از طرف مجلس نسبت به کارهای آقای وزیر جنك بعمل آمد .

من نمیدانم چرا مجلس نخواست که از روز اول افتتاح خود بآقای وزیر جنك با زبان ساده بفهماند : در مملکت مشروطه یا باید پی در پی کودتا کرد و بر ادوار فترت افزود ، و یا باید لااقل ظاهراً بقوانین مشروطه رفتار نمود .

روز نامه نویس کتك خورد ـ عربده کشیده شد ـ حکومتها نظامی شد ـ رئیس‌الوزرا ها بدون استرضای مجلس تهدید شدند وکابینه ها بمیل شخصی وزیرجنك ساقط شده بحرانها ایجاد گردید .

دسته بندیها و حزبها درست شده مفتخورها تولید گردیدند . شعبات سیاسی و

مالی و غیره در وزارت جنك تشکیل و مثل یك حکومت و دولت مستقل با مردم و رعیت رفتار شد و مالیاتها از طرف ایندولت که در فوق دو لت مشروطه بزور بیقاعدگی درست شده بود برعیت تحمیل گردید!

پولهای گزاف بدون بازپرس و تفتیش که از وظائف مجلس بود-خرج شده حتی میلیونها آجر و خروارها گچ به حوالهٔ ایندولت خصوصی از انبار دولتی واز آجر پزها اخذ شده بمصرف بناهای شخصی رسید و عایدات هنگفت از عواید تحدید و نواقل و خالصجات باقسام مختلف از برزگران و دهقانان ورعیت بی خانمان غارتشدهٔ ایران در ولایات بزور قزاق گرفته و نفله شد، آنچه هم مرکزیت یافت بدون تحقیق برباد رفته و اینطرف و آنطرف‌دست بدست زیر ورو شد، و احدی حرف نزد و مجلس نگفت که این قضایا برخلاف اصول مشروطه است!

حتی اعلیحضرت پادشاه ایران هم نتوانست براثر این قبیل قضایا در ایران بماند و رفت. بدون اینکه علت رفتن شاهرا هم کسی بپرسد!

اینها چرا شد؟

برای اینکه صرفهٔ معدودی اینطور اقتضا میکرد، درحالیکه اگر از روز اول مجلس بوزیر جنك میگفت که چون مقصد تو غیر ازتوسعه و عظمت قشون نیست، اگر طریقهٔ عمل و قاعدهٔ کارت با اصول پارلمانی متوافق باشدسهلتر و پاکدامنتر بمقصود خود کامیاب خواهی شد!

آنروز ها را بیاد دارند، و حقایقرا نگفتند...

یکروز گفتند و کمیسیون هم کردند ومجلس هم متحد شده‌جراید وافکارعمومی هم یکدست و یکصدا گفتند که باید وزیر جنك محدود شود، فقط وزیرجنك باشد تا محبوب باشد؛ بلافاصله بیقاعدگی درکار سرفروکرد، عدم پرنسیپ هیولای زشت خودرا نشان داد، ملاقاتها شروع شد، هوسها طلوع کرد، خیال استفاد های کوچك کوچك سیاسی مغز این آقایان را تکان داد، حس حیات روز مره همهٔ آن احساسات مقدسرا که جمعی نویسندهٔ بیگناه را باورانده و با آنها هم آواز ساخته بود از خاطرها محو نمود!

کمیسیونها تشکیل شد عناصر متعدد هرروز انتخاب شدند ترتیبات حقیقی اصلاح ناشده برهم خورد و همهٔ آن حسیات مقدس بیك سلسله فورمول و قواعد روز مرهٔ

ناهنجار بی حقیقت تبدیل یافت و تازه میشنویم نتیجه‌ای که برخی میخواهند بنام عظمت مجلس و محبوبیت وزیر جنگ بگیرند، مربوط به اغراض خصوصی و کوچك عمرو وزید شده دراین میانه میل دارند مجلس ووزیر جنك وکلیهٔ این پیش‌آمدها را بمحور نظریات خصوصی برگردانند واصل مسئله درحال حاضر فرع مسائل دیگر قرار گرفته [1] !

چرا ؟

چون نه قاعده در کارهاست و نه‌هم پرنسیپ واصلی در نظر مامقدس‌است.

طبقهٔ اول

این طبقه ازصفحهٔ سیاست محو میشوند . باید اجتماعاتی درروی منافع حقیقی و مشروع طبقاتی شروع شده و با تکیه بمبادی ثابتهٔ معاصراین‌اجتماعات طبقاتی جنبش کنند ، باید درمقابل طبقهٔ اول یك طبقه بنام و بنشان و باصفات طبقهٔ‌دوم که بمحض ریاست و زمامداری پارك صد هزار تومانی برای خودبنا ننماید ایجاد شده وبتودهٔ مردم ثابت کند که : من - یاما - بهترو باصرفه‌ترو ساده‌تر ازطبقهٔ اول‌قادر هستیم که‌مصالح شمارا تشخیص داده منافع شمارا‌تأمین نمائیم.

همانطور که طبقهٔ اشراف واعیان وقلدرها درصورتیکه ظاهراً‌روابط زیادی باهم ندارند منافع‌هم راتأمین میکنند . بایداین طبقه یعنی طبقهٔ دوم هم در هرجای ایران که هستند منافع سیاسی‌یکدیگر را منظور نظرداشته و در عین حال بنفع مادون (صنف کارگر و پیشه‌ور و زارع و تودهٔ طبقهٔ سوم) سعی نمایندو با این پرنسیپ که‌درآینده جزئیات آنرا خواهیم گفت مملکت‌راازشراین هرج ومرج‌وبیقاعدگی وفساد و دزدی و مهملی و بیعرضگی یا قلچماقی میاندار های نالایق و منفعت پرست نجات دهند ! »

م - بهار

☆ ☆ ☆

راستی درآن‌روزها وضع غریبی درتهران پیش‌آمده بود ومحسوس بودکه از هر طرف برای سقوط دولت دست وپا میشود !

اکثریت ثابت و پا قرص ایستاده بود ، جرایداکثریت هم کار میکرد اما در مقابل‌دسته‌های جرایدتندرو منتسب بسوسیالیست وسایر جراید بی‌مسلك که‌بشدت برئیس دولت حمله‌میکردند ، مجلس واکثریتش وجرایدش درزحمت بودند وکارها پریشان میشد !

---

[1] ـ اشاره بمقدمات سازش وزیر جنگ باحزب سوسیالیست است .

این بود که دولت در گذراندن قانون منصفین سعی وافر مبذول داشت ولی مجلس جدیت دراین باره بخرج نمیداد تاکار باجتماع روحانیان درمسجد جامع انجامید!

نوبهار در شمارهٔ ۵ صفحهٔ ۷۹ مورخهٔ
سه‌شنبه ۱ عقرب ۱۳۰۱

تحت عنوان «**مسائل جاریه**» و «**هرج‌ومرج**» چنین مینویسد:

«درین هفته پردهٔ تاریکی در افق تهران بلند و بخوبی محسوس گردید که هنوزهم میخواهند باملکت بازی کنند، هنوز هم طبقات عالیه‌ومنورملت درخواب خرگوشی بوده ازروباه بازی اجانب غافل و برای پیشرفت نیات واحساسات شخصی، برمصالح عمومی و برنقشهٔ اصلاحات لازمه پشت‌پامیزنند!

درعهدی که طلوع یك نهضت جدیدی درروسیه وهمسایگی آندولت باایران، اصول رقابت شدیدی را از نو در آسیای وسطی ایجاد مینماید، و سیاستها ی خشن و خطرناك محتمل میباشد درچنین موقعی که اختیارات ملی وسیاسی ایران در دست خود ملت ودولت درآمده است و بدون شرکت دیگران بایستی قدمهای سریع و بلندی (که درگذشته ماراازآنها مانع بودند) بطرف سعادت واصلاح‌وآبادی ورفاه‌رعیت برداریم، بدبختانه وبسی بدبختانه دیده میشود که سیاست عمومی واصلاحات عمومی ونقشهٔ سعادت عمومی ازدست مسئولین واقعی آن گرفته شده ودرپناه آئین عوام‌فریبی و دماگوژی نحس که از آغاز افتتاح مجلس گریبان گیر عموم شده است، در دست هوچیان و بیمغزان اجتماعی وازطرف‌دیگر درکف‌وعاظ وروحانیون ویااشخاص بیخبر ازسیاست افتاده ودرمجلس شورایملی که‌مرکزتفکر وتعقل‌واندیشه وشهامت ونقشه‌کشی و درایت سیاسی ماست اصول عوام فریبی و روضه خوانی و مداهنه های شخصی یاخود نمائی‌های بیمعنی ومغرضانه تخم گذاشته است‌و بقول یکی از رفقا: **بد بختی ملت بجائی رسیده است که وکلای سیاسی ما روضه خوان و روضه خوانهای ما سیاسی شده‌اند!...**

☆ ☆ ☆

بالجمله در اواخر میزان ۱۳۰۱ زمزمه هائی از طرف جمعی وعاظ و علمای روحانی در تهران برضد جراید وهتاکی آنها و بیرویگی هائی که مدعی بودند بعمل می آمد، بلند گردید.

این زمزمه هاکه اقلیت‌آنرا منوط‌ومربوط بتحریك رئیس دولت وقت‌میدانست

شدید و شدیدتر گردید و عاقبت ببستن دکاکین و اجتماع عدهٔ کثیری از وعاظ و علمای روحانی در مسجد جامع منجر گردید و نیز جماعتی در ادارات بعضی جراید ریخته آنرا غارت کردند !

رئیس دولت قانون موقت برای هیئت منصفه تهیه دید و یکسال درین مطلب بین مجلس و دولت گفتگو بود تا عاقبت قرار شد قانونی از مجلس بگذرد که : در انتخابات دورهٔ چهارم هر کس بعد از نمایندگان هر مجلس صاحب آراء بود است برای شرکت در هیئت منصفه دعوت شود و با قضاة طبق آئین نامهٔ خاصی شرکت کند.

این قانون را قوام السلطنه بمجلس تقدیم داشت و تقاضای فوریت آنرا کرد و از طرف سلیمان میرزا بافوریت آن لایحه مخالفت شد، وحتی مجلس را بمقاومت و انسداد باب مذاکرات تهدید نمود !

و فوریت لایحه رد شد !

رئیس دولت در حالی که پشت تریبون بود ، یاد داشتی دریافت کرد و گفت : الساعه خبر رسید که علما مدیر روزنامهٔ « **پژوهش** » را مهدورالدم کرده اند !

مدیر پژوهش آقای کحال زاده مقاله ای نوشته بود که موجب شکایت وهیاهوی علما شده دولت را بزحمت انداخت و آنروزنامه از طرف دولت توقیف شد و بلا- فاصله قانون منصفهٔ موقت را باقید دو فوریت بمجلس آورد و قانون بدانصورت افتاد که گفتیم.

معلوم میشود مجتمعین مجلس، آقای کحال زاده را مهدورالدم کرده اند و در همان روز ادارهٔ پژوهش و چند روزنامهٔ دیگر از طرف جمعی غارت شد . . .

نوبهار در نتیجهٔ رد شدن فوریت لایحهٔ مذکور چنین نوشته وآن جلسه رااینطور نقاشی نموده است :

« رئیس دولت در نتیجهٔ ردشدن فوریت لایحه عنیف ترین خبر و بدترین غائلهٔ که آنهم یکی از علل مسامحه در وضع قانون هیئت منصفین است بمجلس عرضه میدارد !

وکیل اکثریت بنام از دست رفتن اسلام ندبه و گریه میکند ! وکیل مستقل قصهٔ عمرو بن عبدود را نقل مینماید ! وکیل اقلیت برای اثبات مسلمانی رفقا موعظه نموده و داخل تعیین مراتب انبیا و رسل و روسای مذهب میشود! علمای مجلس فریاد میزنند، بیرون میروند وتهدید انسداد مذاکرات بعکس نتیجه میدهد ، اقدامات شخصی و نوعی

و اسلامی مخلوط شده در خارج منعکس میشود!

هر کس دستهٔ خود را خبر میکند - بازار ها را میبندند! در مسجد جامع اجتماعات بزرگ میشود، در جلو مجلس ازدحامات صورت میگیرد، یکجا بوکیل اقلیت (سلیمان میرزا) تکفیر میبارد، یکجا بوکلای متفرقه ازاکثریت و منفرد نفرین متوجه میشود!

مدیران بعضی جراید مهدورالدم شده ادارات آنها یغما میشود مردم مخالفین اسلام را بهم نشان داده فحش کاری کرده بعضی را هم مورد حمله قرار میدهند! ...

که چه؟ . . . .

که بنا بوده است یکدولتی یك قانون موقت برای هیئت منصفه بعداز هزاران شور و گفتگو و با قبول تعیین مدت از مجلس بگذراند! که زیداز خم ابروی عمرو و عمر و از خمار چشم زید خشنود نبوده! که اصول دماگوژی و عوام فریبی از هر طرف موقعی برای تظاهر بدست داده و نمی بایست آنرا از دست داد! که دو روز نیست ماراجانب بحال خود گذارده دیگر قراردادی و تحمیلی و مستشاری و مداخلات و فشاری از طرف روس و انگلیس در کار نیست!

برای اثبات عدم لیاقت، برای اثبات اینکه احساسات ملی وهیجانهای روحی در مواقع گذشته نه برای جلوگیری از مداخلات اجانب و کیفر خیانت و پاداش مهملی زمام داران، بلکه صرف برای خود نمائی و عوام فریبی و تکان دادن یك دولت و آوردن دولت دیگر و اجرای احساسات مفرط شخصی ودسته بندیهای موقت بوده است ...

. . . .

رجال مشروطه طلب و سیاسیون ما و همچنین علما ووعاظ آزادی طلب باید بدانند: این دیوهرج ومرج است که بلباس تکفیر وتحریك و شبهه کاری در محضر علما و بهمان نسبت در محافل سیاسیهٔ دیگر چه مجلس و چه خارج مجلس وارد شده رل خود را بازی میکنند!

این یك خردجالی است که از هرموی آن یك نوا ونغمه بیرون میاید کودتاها، ظهور دوره های فترت، انقلاب، بد نامی درافکار عمومی فرنگستان، اثبات عدم لیاقت، مرك آزادیخواهان، انسداد در مجلس ها، قحطی ها، غلا ها، عقب افتادن اصلاحات عقیم ماندن امر مالیه بوسیلهٔ امریکائیان، از بین رفتن امتیاز نفت شمال (چنانکه موافق نگرانی سابق ما ازبین هم رفته است!) گرسنگی مردم بیکار و پریشان، اجبار بقرضه های

ذو جنبتین و مقابلهٔ ناگهانی با یك معاهده ۱۹۰۷ دیگر . . . و خیلی بدبختیها همه در میان پشمهای این عفریت منکر پنهانست !

حالا خود دانند و وجدانشان و بدانند که اجانب از این پیش آمد ها خشنود شده و برای خود فال نیك میگیرند و این شعر « ضیاء اصفهانی » را میخوانند[1] :

آنچه کردی اگر هنوز کم است هرچه خواهی بکن مراچه غم است

م . بهار

قضیهٔ **سلیمان میرزا** در خود مجلس باهتمام مرحوم مدرس فیصله پذیرفت، یعنی بشیوهٔ مجلس سوم و فیصله یافتن کار تکفیر مؤلف باهتمام خود نمایندگان .

در مجلس چهاردهم نیز فقها وروحانیون مجلس درمحلی گرد آمده صلاح ندیدند که نسبت، بسلیمان میرزا اعتراض بشود و مجتمعین مسجدجامع را هم قانع کردند و باصطلاح لب مطلب را توگذاشتند و غائله اصلاح شد .

اما اصل مطلب که داستان مطبوعات و مقاومت آقایان علما در لزوم اصلاح جراید وسایر مطبوعات باشد هنوز باقی است !

نوبهار در تاریخ ۸ عقرب ۱۳۰۱ شماره ۶ صفحه ۹۵ نوشت :

« . . . . باید این آزادی که بما داده شده است قدر دانسته و بقدر لزوم از آن استفاده نمود وزیاده برگنجایش ووسعت حوصله محیط از آن ننوشید والا حال تخمه ودل درد عارض شده طبیب مارا به پرهیز وامساك کلی امر خواهد کرد و این آزادی مرتعش را از محیط تهران سلب خواهند نمود .

قضیهٔ اجتماعات اخیر بایستی آزادیخواهان جوان ومحرور رامتنبه ساخته باشد که در مقابل سوء استفاده از حریت و آزادی و در نتیجهٔ فرار آنهااز قید وضع قوانین لازمه ـ عناوین و اظهاراتی دیگر از طرف مقابل پیدا خواهد شد که آنوقت هزار مرتبه این آقایان بقبول شدید ترین قوانینی که متصور است راضی خواهند گردید ـ از آن جمله « **ممیزی مطبوعات** » است قبل از نشر و بدیهی است در صورت وضع

۱ـ خوانندگان درقسمت اخیر اینمقاله قدری بیشتر دقت بفرمائید !

چنین قانونی تا چه اندازه برای مخالفین آزادی مجال بدست خواهد آمد که باستمساک این قانون، مطبوعات ملی را خفه نمایند؟

این برای نمونه گفته شد که بدانند انسان هرچه دارد در یکروز و یکدم نباید خورده و تفریط نماید. آزادی را باید با قدردانی وحسن استعمال و نفاست‌شناسی نگاه داشت و گرنه در گفتار تند رفتن و بهیچ حدی قانع نبودن و هیچ چیزی را قدرندانستن و هر چیزرا لگد مال کردن، همانقدر که آسانست عکس‌العمل آن خطیر و نجات از آن مشکل و دشوار خواهد بود.»

. . . .

. . . .

«. . . . . ما یقین داریم اگر یکدسته از جراید و حساسین کم فکر کابینهٔ آقای ـ مشیرالدوله را بیجهت موردحملات خود قرار نداده و آن داد وفریاد هاراراه نینداخته بودند و آن کابینه بدون‌رضایت مجلس نمیافتاد، نقشهٔ امتیاز نمت حالا مطابق میل مجلس و مصلحت ملی خاتمه یافته بود.

این منطق برای همیشه است، ما بشهادت خیلی اشخاص همه وقت این منطق‌را دنبال داشته ایم و همواره میگفتیم که تنها علاج رفع این خرابیهای اداری و تنها راه موفقیت باصلاحات اساسی دوام و ثبات حکومتها و همراهی و تشویق از زمامداران و ارائهٔ طرق صواب و معاضدت با قدرت حکومتی است» انتهی

* * *

بالاخره روز یکشنبهٔ سیزدهم عقرب اجتماع مسجد جامع بر هم خورد، هیئت دولت برای استرضای آقایان علما در آنجا حاضر گردید و تفرقهٔ مردم حاصل آمد ونتیجه آن شد که تقاضاهائی در تحت سه ماده از دولت و مجلس درخصوص مطبوعات کردند و بالاخره نتیجه ای که از این تقاضا ها بموافقت مجلس حاصل شد آن بود که نماینده ای از طرف علمای اعلام در وزارت معارف همواره حاضر باشد تا درموارد کلیهٔ مطبوعات مراقب و ناظر مسائل مربوط بمذهب بوده نگذارد چیزی خلاف مذهب در مطبوعات منتشر گردد.

بلافاصله بعد از موافقت مجلس باتقاضاهای آقایان، ممیز مطبوعات دروزارت معارف تعیین گردید، و از این ممیزی که مامورآن آقای شمس‌الافاضل بود وچند سالی

بیش نیز جداً عمل نشد ، مخاطرات عظیمی که افراطیون در این امر تصور میکردند بهیچ روی پیش نیامد ودر دورهٔ دیکتاتوری‌هم این حرفها ازمیان رفت،حتی مطبوعات و همه چیز ! . . . . و بالاخره معلوم شد عبارت « **نوبهار** » که گفت :

« باید این آزادی که بما داده شده قدر دانسته و بقدر لزوم از آن استفاده نمودو زیاده برگنجایش ووسعت حوصلهٔ محیط ازآن ننوشید والاحال تخمه ودلدرد عارض شده طبیب، مارا بپرهیزو امساك كلی‌امر خواهد کرد....

الی‌آخر- درست بموقع بوده است ، زیر این پیش‌بینی بعد از دو سال بوقوع انجامید وشیرسواد کوه همه‌را امر به‌پرهیز بیست ساله فرمود، طباطبائی بعدازسفارت ترکیه بیکار ماند- سلیمان‌میرزا بعداز آنکه بوزارت معارف‌پهلوی نایل گردید خانه نشین‌شد - مدرس تبعید و حبس گردید و سران آزادی هر کدام ببلیتی مبتلا شدند و دیگران هم بآتش هرج و مرج و افراط کاری وسفاهت جمعی دیگر سوختند ! ..

***

بالاخره قانون موقت « هیئت منصفین» روز شنبه ۱۰ قوس ۱۳۰۱ در مجلس شورای ملی در چهار ماده بتصویب رسید ، ولی باین قانون تاامروز عمل‌نشده‌است و هنوز هم تکلیف دولت با مطبوعات مثل بیست سال پیش نامعلومست !

۴۶ - کارهای مجلس و سقوط قوام

بودجهٔ مملکتی

از جمله کارهای عمده که در مجلس چهارم صورت گرفت بودجه‌بندی کشور بود ، وچنانکه اشاره کردیم در حکومت قوام‌السلطنه باهتمام خود او و وزیر مالیه «**دکتر مصدق‌السلطنه**» و با زحمات زیاد کمیسیون بودجه یك قسم‌چهار دیواری هائی‌از روی تخمین و از روی صورت‌عایدات چندساله تدارك شد .

روزنامهٔ نوبهار شمارهٔ۳ بتاریخ ۹ میزان ۱۳۰۱ چنین مینویسد:

(صفحه ۳۰زیرعنوان کار های مجلس)

« اولین مهمی که وکلای اکثریت در مجلس‌در نظر داشتند اصلاح و تعدیل بودجهٔ مملکتی و توافق ارقام جمع باارقام خرج بود ، و باداد وفریاد هائی که دراین باب از نظر مخالفت اقلیت با شخص وزیر مالیه و با صورت جمع مملکت که ازروی

بی اطلاعی وفقر اسنادترتیب شده‌بود بعمل آمد، و با زحمات زیادی که در کمیسیون بودجه و غیره کشیده شد بالاخره یك حساب تخمینی بقرارذیل تهیه شده نام آ ن‌را «چهار دیواری‌های تخمینی» گذاردند.

صورت کل عایدات پیچی ئیل

شرح	مبلغ تومان	
مالیات مستقیم بانضمام‌قیمت‌جنس.	۵۳۳۳۴۴۵	
خانواری.	۱۳۳۱۴۰	
«	۸۶۵۱/۳۰	گندم
«	۲۰۰/۰۰	جو
«	۱۰۰۰۰	شلتوك
گمرکات ازبابت عایدات غیر خالص.	۵۸۲۷۶۸۶	
نفت‌جنوب	۳۱۹۴۷۵۰	
پست	۹۶۵۸۰۰	
تلگراف	۱۱۳۳۷۵۴	
تحدید	۱۲۰۴۳۹۵	
مالیات غیر مستقیم از قبیل رسومات و ذبایح و سوق الدواب وغیره	۷۴۳۸۶۳	
دخانیات	۳۶۶۱۴۱	
تذکره وشانسلری	۲۰۰۰۰۰	
عدلیه	۴۸۷۲۲	
معادن	۵۲۱۴۵	
صد یك حقولا	۳۸۰۷۸	

شرح	مبلغ تومان
ضرابخانه	۲۹۲۰۰
جهازات	۲۲۷۱۷
بانك شاهنشاهی و متفرقه	۱۹۰۷۶
اکسید دفر (خاك سرح)	۴۷۵۰
عایدات متفرقه	۱۴۷۵۱
جمع کل :	
نقد	۱۹۳۳۲۴۱۳ تومان
گندم	۸۶۵۱/۳۰ خروار
جو	۲۰۰/۰۰ «
شلتوك	۱۰۰/۰۰ «

صورت کل مخارج

شرح	مبلغ تومان
دربار سلطنتی و ولایت عهد	۵۵۵۰۰۰
« « «	۱۱۶۵/۲۵ خروار گندم
« « «	۲۱۰۷/۲۵ « جو
مجلس شورای ملی	۳۰۰۵۲۰
اعلیحضرت محمد علی میرزا	۷۵۰۰۰
هیئت وزراء عظام و کابینه	۷۸۲۳۶
وزارت مالیه	۳۳۲۵۰۲۵
«	۳۰۵/۲۰ گندم
«	۴۴۲/۶۰
وزارت داخله	۲۹۸۲۴۲۰

شرح	مبلغ تومان
وزارت جنگ	۹۰۰۰۰۰۰
پست	۱۰۶۶۳۰۰
تلگراف	۸۱۲۶۳۸
وزارت عدلیه	٤٥٥۲۳۰
وزارت خارجه	٦۹۹۲۲۰
وزارت معارف	۳۷۸٤۰۰
وزارت فواید عامه	۸۸٦۱۸

شرح		مبلغ تومان	
پرداخت قروض ودیون عمومی	اقساط قروض	٦۳۰۰۷۲	
	شهریه‌ومستمریات	۱۱۳٦۷٦۹	
	«	۲٥٦/۷۳	خروار گندم
	«	۲٥٦/۷۳	« جو
	صرف روشنائی	۲۷٤۱٥	
	«	٥٦۹/۰٥	خروار گندم
	«	٦۷۷/٥۳	« جو
	«	۱۹۰/۲٤	« شلتوك
مخارج غیر مترقبه	حمل غله ۲٥۰۰۰۰		
	سایر مخارج ۹٥۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰۰	
جمع کل مخارج			
نقد		۲۲۸۰۰۸٦۳	تومان
گندم		۲۲۹٦/۲۳	خروار
جو		۳٤۸٤/۱۱	«

شرح	مبلغ تومان	
شلتوك	۱۹۰۲۴	خروار
کسر دخل و تفاضل خرج		
نقد	۳٤٦۸٤٥۰	تومان
گندم	٦۳٥٥/۰۷	خروار (فاضل)
جو	۳٤۸٤/۱۱	«
شلتوك	۱۹۰/۲٤	«

ولی حقیقت عایدات مملکت موافق اطلاعات و معلوماتی که در همان اوقات بدست آمد زیاده بر این صورت بوده است و در حال حاضر هم که وزرا بودجهای خود را بیشتر از میزان تخمینی درصورت فوق پیشنهاد مینمایند باضافات عایدی مزبور استناد میجویند و آنچه محقق است اینستکه عایدات دولت درحدودی که از مردم ماخوذ میشود بسی زیادتر ازاینهاست ولی آنچه بخزانهٔ دولت عایدشده واز تبذیرات و تغلبات مامورین زیاد می‌آید درهمین حدود با کم وبیش تفاوت است واین است یك تهلکه وخرابی قطعی که میخواهیم بلکه بوسیله «دکتر میلسپو» ویارانش آنرا علاج نمائیم !»

انتهی

* * *

صورت چهاردیواری مذکور سال اول مجلس چهارم تدارك شد وسپس وزارت‌خانها بودجهای تفصیلی خودرا نوبت بنوبت بمجلس آوردند وبالاخره درحکومت ثانی قوام‌السلطنه که سه‌ماه بآخردورهٔ مجلس‌مانده بود دوکمیسیون بودجه درمجلس بوجود آمد : یکی کمیسیون بودجهٔ سابق که تعطیل نیافت و دیگر کمیسیون تازه که بکار مشغول شد و بودجهای سال جاری بکمیسیون قدیم و بودجهای سال بعد بکمیسیون تازه ارجاع و بالجمله در مجلس چهارم بنیاد بودجه بندی درمملکت برای نوبت اول نهاده شد.

دیگر ازکار های عمده که در مجلس چهارم صورت گرفت قانون استخدام بود که‌هنوز هم برقرار است، ونیز دراین‌دوره دولت ایران بعضویت «جامعهٔ ملل» داخل گردید . . همچنین قانون مفیدی برای ممیزی املاك وضع گردید

دیگر ازکارهای عمدهٔ مجلس چهارم جلب استخدام مستشاران مالی ازامریکا بود

که مکرر بدان اشاره کرده ایم . استخدام دکتر میلسپو و یارانش ازآغاز مجلس چهارم دردولت قوام و بعد دردولت پیرنیا ودوباره دردولت قوام دنبال شد و لایحهٔ استخدام میلسپو ومواد کنترات مشارالیه ویارانش در پانزده ماده واضافه شدن مواد ۱۶ و۱۷ برآن درجلسهٔ ٥شنبه چهارم اسد ۱۳۰۱ وکنترات سایریاران دکتر نیز بسرعت درجلسات متوالی بتصویب رسید .

دکتر میلسپو

از اول دسامبر مطابق ۸قوس ۱۳۰۱ دکتر میلیسپو دست بکار شد و رفقایش نیز وارد گردیدند و از دهم دسامبر ۱۹۲۲ دکتر ریاست کل مالیهٔ ایران را در دست گرفت و اولین راپورت را دکتر میلیسپو در اوایل جدی ۱۳۰۱ تهیه و در دیماه انتشار داد . و رفقای خودرا بقرار ذیل معرفی کرد :

مستر چارلی آی ماسکی

خزانه‌دار ومباشر صندوق‌عمومی .

دکتر آی ال بو کارت ـ مباشر ضرابخانه وکلیهٔ مسائل مربوط به مبادلات و رواج پول و مواظبت نقره .

مستر فرانك اج کور ـ ناظر محاسبات وممیزی .

مستر پرلی ـ مأمور مالیات مستقیم .

مستر گومالك ـ مدیر خالصجات و ارزاق ومالیات مستقیم تهران .

مستر میچل ـ مدیر مالیات غیر مستقیم .

مستر چی ادوناى ـ مأمور تهیهٔ احصائیهٔ مالیه که فعلا بتهیهٔ بودجه کمک میکند .

مستر توماس پیرسن ـ معاون مخصوص رئیس کل مالیه ،

مستر فلاناگان ـ رئیس کابینهٔ رئیس کل مالیه ،

فتح قلعهٔ چهریق

دیگر از کارهای مهمی که دردورهٔچهارم درمملکت انجام گرفت امنیت مملکت بوسیلهٔ تشکیلات قشونی بود که هرچند بعادت وخوی سربازی گاهی اسباب زحمت مردم و تولید اشکال برای ادارات میشدند لکن از طرف دیگر امنیت مملکت را بسرعت تامین کردند ، ودرهمان حال قدرت و نفوذ وزیر جنك بواسطهٔ امرای لشکر که درهر ایالت یکنفر امیر لشکر نامزد شده بود بسط وتوسعه یافت . واز جمله کارهای بانام که درآندوره صورت گرفت امنیت صفحهٔ آذربایجان وتصرف قلعهٔ چهریق پناهگاه **اسمعیل آقای کرد** معروف به «سمیتقو» بودکه بهمت شاهزاده **امان الله میرزا جهانبانی** که آنوقت سرتیپ بود صورت گرفت .

اسمعیل آقا مدتی بود بطغیان برخاسته بارها قوای دولتی را درهم شکسته و کشتار کرده وارومیه (رضائیه حالیه) را تصرف ویغما نموده بود ... دراین دوره بعداز آنکه والی آذربایجان «دکتر مصدق السلطنه» بتاریخ ۲۰ سرطان ۱۳۰۱ بعذرمداخلهٔ قشون درامر ایالتیو عدم مشورت باوالی وقت ، ازایالت استعفا داد ـ وزیرجنك حکم کفالت ایالت را بنام **جهانبانی** مخابره کرد وایالت مذکورمستقلا بدست قشون افتاد وسرتیپ **امان الله میرزا** دشمن را تعقیب کرد ودر بیستم برج اسد ۱۳۰۱ قلعهٔ چهریق را متصرف شد وسمیتقو را بخاك ترکیه فراری ساخت .

اینك گزارش جهانبانی بوزیر جنك دراین باب :

از چهریق نمره ۶۴۱ :

مقام منیع بندگان حضرت اشرف وزیر جنك وفرمانده کل قشون دامت عظمته .

تعقیب راپرت نمرهٔ ۱۷۱ بعرض حضورمبارك میرساند : قوای ما درتعاقب دشمن امروز بیستم برج اسد ساعت ۱۱ صبح قلعهٔ چهریق را متصرف توپ و مسلسلهائی که دراین مدت ازقوای دولتی بدستآورده بود مسترد ، دشمن منکوبا فراری ومتواری گردید ، قوای ما درتعقیب دشمن سریعا پیش میروند .

فرمانده قوای آذربایجان ـ سرتیپ امان الله

☆☆☆

فتح چهریق بیش از آنچه اهمیت داشت سر و صدا راه انداخت ! زیرا از عهدی عتیق اشرار کرد از قبیل «شیخ عبیدالله» و «حمزه آقای شکاک» وسایر افراد قبیلهٔ مذکور نیز مثل **اسمعیل آقا** سر بطغیان برمیداشتند ولی متواتر بودن قوای دولت خواه ناخواه آنها را منکوب و مغلوب می‌ساخت، چه معلوم است که درهر مملکتی دولت بردسته های طاغی که ازعشایر یامردم محل متشکل گردیده باشند غلبه میکند ،چه‌قوای دولت متواتر و سرمایهٔ او افزون و بعکس قوای طاغی محدود و سرمایه اش نیز ناچیز است .

اسمعیل آقا هم ازاین قبیل طاغیان بود که شاید تحریکی هم ازطرف بعض همجواران ما دراو کار کرده ودیو طغیان وسرکشی را دردل او بحرکت درآورده بود چیزی که بود این مرد بسبب رشادت ذاتی واستحکام قلعهٔ چهریق توانست دستبردهای نمایان بقوای دولت بزند و بعید مشمارید اگر گفته شود که شاید برخی از فرماندهان بتحریک اجانب یابرای تامین منافع سیاسی خویشتن درکندن ریشهٔ **سمیتقو** مسامحه و سستی بخرج میدادند .

باوصف این ، فتح چهریق طوری درکشور سروصدا راه انداخت که مافوقی برآن متصور نیست .

سردارسپه که دقیقه ای ازدقایق اجتماعی ولمحه‌ای ار بهره بردنهای سیاسی ازنظر او و دوستان بیدار و عاقلش فوت شدنی نبود ، از این واقعه بیشینه بهرمندی و بیشترین حدفایده را برداشت ،ازغالب شهرهای‌ایران تلگراف شاد باش بایشان مخابره شد ، وجشن هاگرفته آمد ـ ودرخود پایتخت هم بتاریخ شب دوشنبه ۲۸ اسد ۱۳۰۱ شمسی بافتخار این پیروزی بزرک که بهرهٔ سپاه دلیر آذربایجان شده بود مجلس جشن بزرگی ازطرف وزیر جنك برپاگردید ، ودر آن جشن که همهٔ صاحب منصبان او دعوت داشتند پس از خوردن شام وترشدن دماغها ، خطابهٔ پرطنطنه (که یکی ازشاه-کارهای نویسنده وناصح کهنه‌کار او بود) بنام وزیر جنك درهمین موضوع قرائت شد.

این خطابه را جراید عصر با مداحیهای فراوان که وقت و موسم اقتضا میکرد درصفحه های‌اول نقل کردند وپیداست که چنین خطابهٔ شاعرانه بامدح واغراقات جراید چه تاثیری درمردم ودر سیاست وزیر جنك می بخشد ؟

اینك ماعین آن خطابه را برای ضبط تاریخ اینجا نقل میکنیم :

متن خطابهٔ وزیر جنك

صاحبمنصبان رشید من !

بی پیرایه از من بشنوید و در ضمیر خود بسپارید ـه ظهور این شب جشن و ترانهائی که از اثر این محفل انس در آسمان ایران طنین انداز است یك فصل جدیدی است که در دیباچهٔ افتخارات شما دارد شروع میشود .

من در مقابل لطف کردگار ، و قدرت خداوند توانا زانو زده درهمان حینی که ذرات وجودم عظمت تاریخ وطن و افتخارات ابدی شما را استقبال میکند ؛ در همان حال یکقدم فراتر گذاشته انعقاد این مجلس جشن را بفرد فرد شماها تبریك میگویم ،

انعقاد این جشن مقدس بآحاد و افراد صاحبمنصبان رشید و نفرات دلیر خود که در لشکر های ایالات و ولایات مشغول جانبازی هستند ، مخصوصاً به آن سلحشوران باتعصبی که درزوایا واطراف آذربایجان پردهٔ دشمن را ازهم دریده وبیرق مقدس وطن را بر زبر اجساد خائنین مملکت افراخته اند تهنیت میگویم .

فرزندان من ! قبهٔ بارگاه سیروس و کنگرهٔ باعظمت و کبریائی وطن نوروفروغ خود را در گذرگاه شما تجدید نمود، پای بکوبید و از دل و جان نعرهٔ نشاط و شادی برآرید که جان بازی های شما در راه وطن افتخار آیندگان شماست ، بکوشید که گذشتگان وطن را بابراز لیاقت و اهلیت خود دلشاد وآیندگان وطن را بظهور تجلیات خود سر بلند و مفتخر سازید .

من جمال مقدس وطن را باقامتگاه شهامت و شجاعت شما ها مراجعه و تجلی داده از خلال همین انوار مقدس است که شما را بقربانگاه افتخار و سعادت دعوت کرده فتوحات دلیرانهٔ شما را بفرد فرد شما تبریك میگویم .

آری برای من جای بسی خوشوقتی است که با اطمینان خاطر و قلب مملواز امید بذکر تبریکات مفتخرانهٔ خودمبادرت میورزم، زیرا می بینم که تهییجات وطن پرستی پیشانی شما را روشن وبا تمام معنی درسیمای شما عرض وجود کرده است .

من در پایان همین تبریک و در ضمن آنکه از خدمات شما قدر شناسی میکنم خود داری از این اظهار ندارم که لشکرهای ما در تمام ولایات صمیمی ترین درجات فداکاری و لیاقت خود را بمعرض افکار عمومی گذارده و در پیشگاه با عظمت و جلال وطن موجبات سر افرازی و افتخار خود را فراهم ساخته اند، من رضایت خاطر خود را نسبت بخدمات تمام آنها اظهار و فداکاریهای آنهارا درراه وطن و در حراست و نگاهبانی مملکت تمجید میکنم،من بآن صاحبمنصبان وافرادفداکاری که چهره های ملالت خیز برادران آذربایجانی خودرا به تبسم های امید و نشاط تبدیل کرده و با تمام علائم مردی و مردانگی صفوف سنگین دشمن را از هم دریده وسلاسل اقتدار آنها را در هم شکسته اند تحسین میفرستم. من بآن دستجات شجاعی کهازآتش توپ و اسلحهٔ مکمل دشمن نهراسیده تار و پود آنها را از هم گسسته و قلعه های مستحکم و لانه و آشیانهٔ آنها را با خاك یکسان کرده اند تهنیت میگویم، و بالاخره بآن دست و بازو هائی که می توانند در وطن خود و بنام استقلال و عظمت مملکت خود انعقاد جلسات جشن وشادمانی را آیین سازند ازصمیم قلب تبریك وتمجیدمیگویم.

صاحب منصبان و فرزندان من!

اکنون با آنکه تمام رفتار و اقدام واعمال شما درمرکز وولایات حاکی از احساسات وطن پرستانهٔ شما است و پیدایش این جشن کنونی نیز براثر جانبازی های شما متکی است معهذا ساعی و جاهد بوده از من بشنوید و بعلم الیقین بدانید کهافتخار شما فقط و فقط در وطن پرستی شما است زیرا آن ملتی که بر خلاف جهات وطن پرستی طی طریق نمایند نه تنها از مراحل سعادت و افتخار ابدیمحروم بلکه دردنیای حیات و زندگی حق زندگی و حیات را از او مسلوب خواهند نمود و درعالماستقلال و انسانیت اسم او را با پستی ودون همتی و عدم رشد و لیاقت ذکر خواهند کرد. بعزم خود جازم و بعقیدهٔ خود راسخ بمانید که حس وطن پرستی برطبق تشکیلات امروزهٔ عالم طبیعی اولاد بشر است و محرومین از این احساس محرومین عالم حیات شمرده خواهندشد. اینك در مراحل قطعی نشوو ارتقاء تازمانی افتخارات وسعادت و نیکنامی شما باقی است که از همین شاهراه مستقیم وارد شوید و اگر بفلسفه تاریخ مللودول عالممراجعه کنیدقطعاً خواهید دید که بقاءهرملتی منوط به بقاء اخلاق آنهاست،اخلاق هیچ ملتی نیز ثبات و دوام نخواهد گرفت تا زمانیکه مشحون بمقامات وطن پرستی

نباشد . پس از همین جا و از همین مرحله است که من بحکم تاریخ و فلسفهٔ تاریخ باتمام قلب شما را دعوت بوطن پرستی مینمایم و بطور قطع و یقین گوشزد میکنم که زندگانی جاویدانهٔ شما با توسل بدامان وطن پرستی توأم واین لباس زیبنده را باهرقیمتی که هست باید باندام رسای خود استوار سازید .

من خدای متعال و قادر ذوالجلال را شاهد گرفته و بعضی از شما ها را نیز که اختصاراً بعقاید درونی من واقف بوده‌اند بشهادت طلبیده و بالاخره جامعه را بمدلول بیانیهٔ اولیه خود مراجعه میدهم که من از روز اول ودر پایان سالیان دراز بهمین عقاید وطن پرستانه معتقد و متکی بوده کمتر شب و روزی برمن میگذشت که زهر تلخ نفوذ خارجیان از یکطرف و بی لیاقتی زمامداران امور از طرف دیگر قلب من و قلب هر صاحب دلی را مجروح و مکدر نسازد و بالاخره از همین جراحت و یاد عظمت از دست رفته و جلو گیری از ایران کشی خارجیان بود که راز های نهفتهٔ خودرا آشکار و بتائیدات الهی و عزم راسخ خود تکیه داده مکنونات قلبی‌را علنی واظهار کردم و برای تعقیب همین عقیدهٔ مقدس بود که اهتزازات لوای شیر وخورشیدرا نصب‌العین خود قرار داده قوای نظامی را در دست گرفتم و از هیچ اندیشه ای نهراسیدم .

ما باید حفظ اساس قانون و احترام قوانین اساسی وطن را سرسلسلهٔ مکنونات قلبی خود قرار داده اجرای تمام مواد آنرا از دل و جان تصدیق وتقدیس کنیم، ما باید اساس مقدس مشروطیت وحریت و آزادی ملی‌را مقدس ترین دیباچهٔ مرام ودرخشنده ترین دفتر آرزو و آمال خود بدانیم ودر مقابل شورای حقیقی‌ملت پیوسته بانظراحترام نگریسته اجرائیات احکام حقیقی ملت را بچشم تقدیس و تکریم تلقی نمائیم و خاطر خود را بهمین انتظار مشعوف و مسرور سازیم که انتخابات جدید عنقریب شروع و امید وار باشیم که انتخابات مزبور انشاءالله با نظر حقیقی ملت و بر منفعت ملت وخیر وصلاح ملت صورت ختام خواهد یافت وازحالا مستعد آن باشیم که خدمات مهمتری را از خود آشکار ساخته مفاد آنرا نیاز راه ملت و وطن مقدس و برادران اسلامی خود نمائیم .

بالاخره صاحبمنصبان رشید من. آن عواطف و احساس وآن ملکات فاضله‌ای که از چندین سال باینطرف در ضمیر ما منور بود و شمارا بتعقیب دستور ومقررات من و ادار کردکماکان بحال خود باقی وابدا تغییر لون و صورتی بخود نداده ونخواهد

داد. ما ازعواطف واحساسات وطن پرستانهٔخود سوء استفاده نکرده (!) واقتدارات نظامی‌خود را وسیلهٔ منفعت طلبی واستفادهای شخصی‌قرار ندادیم(!) ما باتمام قیافه و معنی خدمت سربازی را خدمت بمملکت و وطن تشخیص داده امیدواریم که ایران خود را در عرصهٔ پهناور مدنیت و استقلال یك ایران مصفا و مستقلی معرفی نمائیم

اشعهٔ پرچم شیر و خورشید نور چشم ماست و لوای مقدس ملی ما پیش آهنك نجات ما است، این احساسات مقدس و این عقاید بی آلایش همان قسم که دیروز سرنوشت ما را معین و بدست ما سپرد وما هم خوشبختانه همان راهی را که حقیقت وطن پرستی برای ما مقرر کرده بود تعقیب نمودیم، امروز هم ما را مجبور می‌سازد که اساس مقدس مشروطیت و مواد قانون‌اساسی وعظمت مقام‌سلطنت(!) وجلوگیری از نفوذ خارجیان را نقش ضمیر خود ساخته از دل و جان بکوشیم و حفظ این‌آثار را ثبت دفاتر ابدی خود نمائیم.

اینك بشنوید و بهوش باشید که آسمان ایران اقدامات یکسالهٔ شما را تاباَبد منعکس خواهد داشت، اینك چشم دختران ارومیه و سلماس، نالهٔحسرت خیز گیلان و گیلانیان غمهای جانفرسای خراسان و ما زندران ضجه های دلخراش خطهٔ غرب و کردستان ولرستان و عراق و همدان، آه های سوز ناك کشور جنوب و شمال شرق و غرب، پیش آهنك افتخارات شما است.

دیروز اگر این ناله های حسرت خیز چشم شما را گریان وقلوب با شهامت شما را مجروح میساخت امروز براثر تبسم های جانبخش و نغمات دلفریب آنها آغاز جشن و شاد کامی و اظهار انبساط وسرور نمائید و هوشیار باشید که خدای ایران و رب‌النوع عظمت واستقلال ایران با شماست پیش بروید و مطمئن باشید آن دستهای خائنی که در اثر اقدامات خائنانه خود برضد شما بلند میشود منقطع ومقطوع خواهد شد، آثارشهامت و رشادت شما درهمه جا باقی است ودنیای افتخار وسعادت باستقبال شما قدم برداشته است، پیش بروید!

آفتاب عظمت کشور باستان طلوع خود را بشما مژده و نوید میدهد جای‌تردید و تفکر نیست، روح شهدای شما و نظامیان عزیزم که در میدان های جنك بخون غلطیده اند افتخارات اعقاب شما را منتظرند، من از بحبوحهٔ همین‌مجلس جشن‌بارواح شهید و خونهای پاك وشجاعت فنا ناپذیر آنها سلام میفرستم، آنها زندهٔ جاویدند. ازشما

نیز انتظار دارم که بامن همصدا شده بآن خونهای عزیزی که‌درراه عظمت واستقلال وطن جاری شده سلام کنید، عواطف قلبی من پیوسته متوجه شمااست، خدمات هیچ یك از شما ها در مرکز و ولایات از نظر من مستور نیست، جبران خدمات وفداکاری و رضایت هریك از شما ها را بقدر شناسی خود وروح شهدای وطن وا گذار میکنم و اقتدارات نظام را از یزدان پاك آرزو دارم .

وزیر جنك وفرمانده کل قوا ـ رضا

* * *

این خطابه که جز الفاظ مرکبه چیز دیگر نبود کار خودرا کرد، وخلاصه فتح چهریق در مجلس شورای ملی‌هم انعکاس یافته ، ازطرف نمایندگان مختلف‌وحتی رئیس مجلس ازوزیر جنك قدردانیها بعمل آمد .

اوضاع لرستان

اشاره شد که الوار بروجرد و لرستان بحدود عراق تخطی کردند وشهر ها را غارت نمودند ـ بلافاصله وزیر جنك در صدد جلو گیری بر آمد و در اوایل تابستان ۱۳۰۱ ترتیب این کار داده شد و **سرتیپ محمد خان** فرمانده لشکریان غرب مأمور اصلاح کار لرستان گردید .

موضوع ارستان از عهدی قدیم مطمح نظر سیاسی و اقتصادی بعض همسایگان بود . و نخستین امتیاز راه آهن که دولت بریطانیا از قاجاریه گرفت راه آهنی بود که خوزستان را بلرستان ـ تهران ـ بحرخزر انتقال دهد (همین راهی که بساختن آ ن موفق گردیدیم) منتها این امتیاز عملی نشد و موقع آ ن هم گذشت و امتیاز مذکور خود بخود لغو گشت ـ چنین بنظر میرسد که اصلاح کارلرستان و امتداد جادهٔ شوسه از لرستان بخوزستان یکی ازکار های‌عمدهٔ سیاسی واقتصادی‌ونظامی بودکه همسایگان ما از دیرباز در اونظر داشته اند .

الوار بچند دسته منقسم میشوند :

الوار **پیش کوه** و بروجرد ، **الوار پشت کوه** و« **ماسبذان**» که مرکزشان «حسین آباد» خانهٔوالی پشت کوه بود . الوار**چهارلنك** که در قسمی ازعراق واصفهان

سکنی دارند وازجملهٔ طوائف بختیاری محسوب میشوند . الوار هفت لنك که آنها هم در خاك بختیاری سکوت دارند ـ طوایف حدود **کوه کیلویه** و **بهبهان** که آنها هم طایفه ای ازالوار بشمار میایند .

قوای دولتی در آخر جوزای ۱۳۰۱ بسوی بروجرد حرکت کرد و مصادمه بین طوایف الوار و قوای دولتی آغاز شد و این مصادمات باحوادث نا گوار و فاجعه هائی همراه بود . خاصه بعد از آنکه امارت لشکر غرب بعهدهٔ **احمد آقا** سپهبد وا گذار گردید ـ وهمچنین پس‌ازاو که **حسین آقای خزاعی** مأمورلرستان شد، و بالجمله‌درنتیجهٔ این‌محاربات‌همهٔ رؤسای‌الوار ازمطیع وطاعی بقتل رسیدند واین عملیات تاسنه۱۳۰۷ بطول انجامید و عاقبت راه شوسهٔ لرستان ـ خوزستان کشیده شد و داستان یغما گری الوار پایان یافت ، اماعیبی که‌داشت قضیهٔ «**اسکان عشایر**» بود که دولت‌تصمیم گرفت قسمت زیادی از عشایرالوار را در خراسان و سائر نقاط سکنی دهد وباین نیت گروه گروه از الوار را باحشم وزن وبچه از لرستان حرکت دادند ودسته دسته از اینمردم‌را درروستا ها پراکنده ساختند و درین عمل بواسطهٔ عدم مواظبت کامل و نفع طلبی مأمورین نظامی گروه بسیاری از مرد و زن وکودك و احشام تلف گردید وبالاخره امر اسکان چون بدون نقشهٔ منظم بود عملی نشد و نفوس بسیاری از بین رفتند و بعد از شهریور ۱۳۲۰ همهٔ آنها که باقی مانده بودند بلرستان باز گشتند !

چیزی که بود ، بامر شاه (پهلوی) بعضی جوانان الوار در تهران بمدرسه رفته درسی خواندند ـ و نیز در لرستان قلعه وخانه و علاقه هائی برای تخته قاپو کردن الوار ساختند و این خانها اکنون پر از جمعیت است ومیتوان گفت که این اقدامات برای نسل آتیهٔ الوار پیش کوه از جهتی مفید واقع تواند شد .

---

۱ ـ لر ـ لور : در زبان فارسی بمعنی درهٔ آباد وشعاب جبالست و دراصل طوایف کوه نشین را «لور نشین» میگفتند . وبعد بتدریج لفظ «لور ـ لر» به تنهائی مستعمل شده وقسمت اخیر صفت بتخفیف حذف گردید . اصل الوار از جنس اکراد اند واین طوایف از جبال کردستان بتدریج درعرض دو هزار سال و شاید زیاد تر در صحاری و جبال جنوبی ایران پخش شده‌تا سواحل دریای فارس کشیده شدند و هنوز هم بقایای اینها چنانکه دیدیم درین نواحی سکوت دارند .

ایلات شاهسون

ایلات «شاهسون» نیز از عشایری بودند که در حدود اردبیل و مشکین و اهر سکونت داشتند و بمردم تعدی میکردند.

در دورهٔ مجلس چهارم و درهمان اوقات که هجوم بلرستان آغاز گردیده بود حمله بطوایف مذکور شروع شد و ازین زدوخوردها که بدست «**عبدالله خان امیر طهماسبی**» خاتمه یافت، خانمان خوانین شاهون برچیده گردید، و بالجمله این طوایف نیز خلع سلاح شدند، اما داستان اسکان درمورد این طوایف چنانکه در بارهٔ کرد و لر صورت گرفته بود صورت نگرفت.

* * *

نقشهٔ خلع سلاح تمام عشایر ایران ـ بحکم رژیمی که **سردارسپه** مصمم ایجاد آن بود و پیشرفت طبیعی تا اندازهٔ بدان حکم می نمود، یعنی رژیم «**بورژوازی**» و قلع ریشهٔ «**فئودالیزم**» ـ از این تاریخ طرح شد و بتدریج تا سنوات نهم و دهم پادشاهی «پهلوی» صفحهٔ ایران از وجود «خان» و «ایلخانی» و عشایر مسلح وصاحب قدرت پاک شده مرکزیت وامنیت بتمام معنی در ایران بوجود آمد.

اما داستان فجایع و بیرحمیها و بد قولیها و اعمال بی فایده وغیر ضروری که موجب نفله شدن گروه زیادی از اتباع خوب ایران شد و صد ها هزار احشام تلف و غارت گشت و عاقبت هم مارا بیك واکنش خطرناکی دچار ساخت ـ جای دیگر و بوقت دیگر باید موکول شود ـ ومربوط بتاریخ دورهٔ سلطنت **رضاشاه** پهلوی است و آنجاست که میتوانیم جزء بجزء داستان راشرح دهیم وازروی شاهد و گواه قضاوت نمائیم وفعلا تاریخ مختصرما گنجایش این داستان را ندارد.

اعزام شصت نفر محصل باروپا

در تاریخ مکی مینویسد: در کابینهٔ اول قوام السلطنه بمنظور تربیت و تشکیل نظام جدید وهمچنین محدود کردن اختیارات **سردارسپه** در نظر گرفته شد که عده‌ای افسر از فرانسه استخدام وبایران اعزام شوند.

ولی ضمن عمل باطنا معلوم شد که سیاست خارجی باین کار رضایت نخواهد داد و باستخدام افسر از فرانسه موافقت نخواهد کرد و برای جلو گیری از نفوذ

فرانسویان در ایران ناگزیر خواهد شد که همه روزه کار شکنی هائی در امور مملکتی بنماید. بنابراین دولت هم برای اجرای منظور خویش درنظر گرفت که صورة عمل را تغییر دهد ولی باطناً نظر خود را عملی سازد. از این رو لایحه ای تنظیم کرد که شصت نفر افسر از صنوف مختلفهٔ ارتش و یك نفر ژنرال از سوئد استخدام نماید، و چون با این ترتیب سیاست خارجی ظاهراً مخالف نبود نزدیك بود که این موضوع صورت عمل بخود گیرد ولایحه مزبور از مجلس بگذرد.

در خلال این احوال **سردار سپه** و طرفدارانش متوجه شدند که این عمل در راه اجرای مقاصد آنها سدی ایجاد خواهد نمود و **سردار سپه** موفق نمیشود که نفوذ خود را بطور کامل در قزاقخانه و نظام ایران توسعه دهد. بنا بر این نقشه ای کشیده شد که درصورت ظاهر مخالفتی نکرده باشد و باطناً مانع اجرای چنین امری شود، باین معنی که **سردار سپه** بدوا با **قوام السلطنه** مذاکره نمود که چون بودجه کشور ضعیف است و توانائی پرداخت حقوق و مخارج این افسران خارجی را نخواهد داشت و از طرفی هم نظر براینکه افسران ژاندارمری تربیت شدهٔ سوئدیها میباشند وعده ای هم از افسران سوئدی در استخدام دولت ایران است بهتر اینست که ژاندارمری و قزاقخانه یکی شود تا قزاقخانه بخوبی از اطلاعات و معلومات افسران ژاندارمری و سوئدی استفاده نماید. بنابراین بهتر اینست که ازاستخدام افسرازخارجه خودداری شود، درعوض ۶۰ نفر از افسران ایرانی برای تحصیل فنون مختلف نظام باروپا فرستاده شود.

اما **قوام السلطنه** با اختلاط ویکی شدن ژاندارمری وقزاقخانه مخالف بوده و چنین عقیده داشت که باید ژاندارمری مستقل وتحت نظر وزارت کشورقرارگیرد، قزاقخانه هم مستقل و تحت نظر وزارت جنك باشد. باین ترتیب حاضر نشد که این عمل انجام گیرد.

دراین گیر و دار کابینه هم سقوط نمود و کابینهٔ مرحوم مشیرالدوله روی‌کار آمد و سردار سپه با مذاکرات زیاد توانست هرطور هست مشیرالدوله را موافق نماید که از استخدام افسر از اروپا موقتاً صرف نظر کرده ژاندارمری و قزاقخانه هم یکی شود و لایحه ای هم مبنی براعزام ۶۰ نفر محصل باروپا تنظیم و بمجلس شورای ملی

پیشنهاد گردد، منتهی عمر کابینه کفاف نداد ولایحهٔ مزبور در موقع بحران بتصویب مجلس رسید.

در کابینهٔ دوم **قوام السلطنه** عمل ژاندارمری و قزاقخانه خاتمه یافته بود و **قوام السلطنه** با عمل انجام شدهٔ رو برو گردید و با قدرت **سردار سپه** نمیتوانست مخالفتی بنماید بنا براین مخارج این عده محصل تأمین گردید و محصلین مزبور باروپا اعزام شدند.

ایران و کنفرانس لوزان

در اواخر کابینهٔ دوم قوام السلطنه **کنفرانس لوزان** تشکیل شد و چون کنفرانس نامبرده مربوط بمسائل شرق و **عثمانی** و **بین النهرین** بود لذا شایعاتی بود که دولت ایران بایستی نماینده بکنفرانس **لوزان** اعزام دارد.

بنا برهمین شایعات بود که در جلسه پنج شنبه **۲۷** جدی **۱۳۰۱** خورشیدی نمایندهٔ خراسان **دانش بزرگ نیا** ازرئیس الوزراء چنین سؤال نمود: «در کنفرانس لوزان یك سلسله مسائل مهمه مطرح شده است که دولت یك علاقهٔ تامی بآن دارد واز قرار مذکور از طرف ترکها وروس‌ها اظهار مساعدت وموافقت شده است. آیا دولت دراین خصوص چه اقدامی کرده است؟

مسئله دیگر راجع به بین النهرین است که دراین دوروز شایع شده است که قیمومت انگلیس بر بین‌النهرین تصدیق‌شده اگرچه این‌مسئله هرگاه‌صحت‌داشت‌میبایست بامراجعهٔ به‌مجلس شورای ملی صورت بگیرد ولی چون علاقهٔ تامی بفهمیدن‌قضیه هست استدعا دارم بفرمائید که ترتیب چه بوده‌است؟»

نطق قوام السلطنه راجع بکنفرانس لوزان

«بعد از فتوحات عثمانی موقعی که قرار شد برای رفع اختلافات بین عثمانی و یونان در لوزان کنفرانس منعقد شود دولت ایران نظر بجهاتی مصالح خود را در شرکت در کنفرانس میدانست‌لکن بعداز تحقیقات بدولت اطلاع رسید که پروگرام کنفرانس محدود برفع اختلاف بین **عثمانی** و **یونان** ومسئلهٔ بغاز هاست و چون در مسائل مطروحه دولت ایران منافع مستقیم نداشت درآنموقع از تقاضای شرکت در کنفرانس‌خود داری شد، معهذا ازابتدای شروع بکنفرانس نمایندهٔ مخصوص به لوزان

فرستاده شد که دولت را از جریان مذاکرات کنفرانس مستحضر سازد تا اینکه مسئلهٔ موصل از طرف عثمانی ها مطرح گردید وضمنا معلوم شد که در مسائل راجعه بنواحی مجاورهٔ ایران نیز در کنفرانس مذاکره خواهد شد این بود که دولت ایران در تهران بوسیلهٔ نمایندگان سیاسی **انگلیس وفرانسه وایطالی** ودر خارجه بوسیله نمایندگان خود در اسلامبول ولندن وپاریس ورم رسما تقاضای مشارکت در کنفرانس نمود و گفته شد که چون دولت ایران مطلقاً از حیث مجاورت و هم سرحد بودن با مقدرات مملکت عثمانی علاقمندی طبیعی دارد لازم میداند در کنفرانس شرکت داشته باشد بعلاوه تقاضا شد که تا موقع اعزام نمایندهٔ ایران باید، حقوق متصورهٔ ایران کاملا محفوظ بماند.

در جواب تقاضای ایران ازسفارتخانه‌های انگلیس و فرانسه وایطالی مراسلات متحدالمفادی رسید که چون دولت ایران با **عثمانی** درجنگ نبوده و نسبت به بحراسود حقوق ساحلی ندارد و مسئلهٔ حدود ایران و عراق عرب بکنفرانس رجوع نشده است دعوت دولت ایران بکنفرانس **لوزان** در حدود وظایف کنفرانس نمی باشد.

در همین حال بدولت اطلاع رسید که **پطرس آقا** نام که ظاهراً شخصی است که بریاست دسته ای از **جلوها** در نواحی غربی آذربایجان در موقع جنگ عمومی مرتکب فجایعی شده است به عنوان نمایندگی کلدانیها اظهاراتی راجع به ملت آشوری و کلدانی کرده و حدود معینی را حد طبیعی سرزمین این دولت شمرده است و از قرار معلوم در کنفرانس نیز اظهارات او استماع شده است.

بوصول این خبر که مصادف با جواب نمایندگان دول ثلاثه بود دولت مراسلهٔ مجددی بسفارت خانه های مزبور نوشته و پروتست نمود که از یکطرف شرکت ایران را در کنفرانس نمی پذیرند در حالتی که مسائل مهمه که دولت ایران در آنها منافع مشترک که دارد در کنفرانس مطرح است و از طرف دیگر اظهارات بی اساس نمایندهٔ کلدانیها در لوزان برخلاف حقوق حاکمیت دولت ایران اصغا میشود درصورتی که عدهٔ زیاد آنها تبعهٔ مسلمهٔ ایران هستند و در تحت حکومت ایران بامنیت و آسایش زندگانی میکنند. بنمایندگان ایران در خارجه نیز دستور داده شد که بهمین ترتیب پروتست نمایند همچنین بمامور مخصوص ایران در **لوزان** دستور داده شد مراسلهٔ

بکنفرانس نوشته اعتراضات دولت ایران را ابلاغ کند ؛ و اما در موضوع قیمومت انگلیس در بین‌النهرین آقایان باید بدانند که این مسئله مربوط بدولت ایران نبوده و راجع بتصمیمی است که بعد از جنگ عمومی دول غالب نسبت بممالک مغلوب اتخاذ نموده اند . معهذا نمایندهٔ ایران مخصوصاً در مجمع اتفاق ملل خاطر نشان کرده است که در تعیین مقدرات بین‌النهرین بایدکاملا مراعات میل اهالی بشود و برخلاف آمال ملی آن ها اقدامی بعمل نیاید مخصوصاً برای مزید اطلاع آقایان می گویم که دولت ایران حکومت جدید بین النهرین را نشناخته است »

آقای **دانش** مجدداً اظهار داشت که البته این حق کشیهای کنفرانس باید بتمام دنیا ابلاغ شود و در موضوع بین‌النهرین هم استدعا دارم برای اطمینان خاطر عامه‌در جراید این مسئله تکذیب شود .

نپذیرفتن نمایندگان ایران در کنفرانس لوزان

با اینکه دولت و ملت ایران در موقع جنگ بین الملل (از سال ۱۹۱۴ الـی ۱۹۱۸) فوق‌العاده دچار خسارات و زیانهائی شده بودند که شاید خسارات و غرامات آن کمتر از بعضی دول محارب نبود معهذا درموقع تشکیل کنفرانس صلح بعللی که از آن جمله میگفتند : دولت ایران وارد جنگ نبوده‌است. باعضویت‌وی در کنفرانس صلح موافقت ننموده‌عضویت‌ایران را موکول بکنفرانسهائی کردند که در مسائل‌راجع بشرق تشکیل شود . این قبیل کنفرانس ها نیز تشکیل و مهمتراز همهٔ آنها کنفرانس **لوزان** بود که اصولا از طرف دول متفقه هیچ گونه مساعدت‌و همراهی و موافقت در عضویت ایران نشده بود .

این مسئله چون برای ایران بسی مهم بود ، بنا بر این نمیتوانست از شرکت‌در آن کنفرانس صرف نظر کند و به‌جوابهائی قانع‌شود که از روح عدالت ومساوات دور میباشد.

در کنفرانس **ورسای** ومجلس صلح عمومی عضویت ایران را قبول نکرده می گفتند این مجلس مخصوص دول محارب است .

کنفرانس‌لوزان هم که منعقد شد با آنکه اغلب مذاکرات آن راجع بمسائل شرق بود و دعوی زیادی در آنجا مطرح گردیده بود و ارتباط تامی بسیاست ایران داشت معهذا نمایندگان ایرانرا بعضویت نمی پذیرفتند .

دولت ایران نیز از نظر اینکه زمینهٔ مذاکرات کنفرانس **لوزان** مربوط به قضایای شرق بود و باطراف و حدود ایران کشیده میشد بعلاوه قضیهٔ موصل و دعاوی واهی آشوریها و کلدانیها و غیره بمیان آمده بود لازم میدانست که حق عضویت در کنفرانس نامبرده داشته باشد. بنا بر این دولت ایران از دول متفقه درخواست نمود که عضویت ایران را بپذیرند.

ولی متفقین در جواب میگفتند:

نمایندگان دول بی‌طرف حق عضویت ندارند و کنفرانس مخصوص محاربین است و فقط اظهارات نمایندگان دول بیطرف اصغاء و استماع میشود از این روحق رای ندارند. بهمین‌جهت هم‌دولت ایران را دعوت نکرده بعضویت او تن درندادند در صورتی که در همین کنفرانس‌مشاهده‌میشد نمایندگان دولی که در جنگ‌هم‌شرکت نداشته و بیطرف بوده اند از قبیل اسپانی و سوئد و غیره را پذیرفته اند معهذا باز راضی بعضویت ایران در کنفرانس نامبرده نشدند. ۱

حمایت دولت روس از ایران

روزنامهٔ نوبهار شمارهٔ ۱۷ مورخه ۲۶ جدی ۱۳۰۱

در این مورد چنین مینویسد:

اعتراض چیچرین

رفیق « **چیچرین** » رئیس هیئت نمایندگان ساویت یادداشتی بکنفرانس **لوزان** تقدیم داشته و بر علیه ممانعت فرانسه و انگلیس از دخول دولت **ایران** در کنفرانس، پروتست نموده، اظهار میدارد که دولت **ژاپون** و ممالک **اسکاندیناوی** که هیچگونه منافعی در شرق ندارند نمایندهٔ آنها بکنفرانس **لوزان** دعوت شده است، ولی از حضور نمایندهٔ ایران که خود یکی‌از ممالک‌شرق نزدیک است ممانعت بعمل می آورند!

نوبهار: خبر فوق را **آژانس مسکو** بما داده است و ماخوشوقتیم که با وجود ممانعتهائی که در اطراف خود **روسیه** از طرف اروپائیان در مسائل عمومی کنفرانس **لوزان** موجود است معذلک در بارهٔ ایران ازین حس همدردی واعتماد که‌خون‌گرم و صمیمی مشرقی را در شریان چیچرین و یارانش نشان میدهد مضایقت نمی نمایند.

روز نامهٔ مزبور سپس شرحی دربارهٔ فشار متفقین در کنفرانس لوزان بدولت ترک راجع بحقوق اقلیتهای مسیحی و حمایت جدی آنان از ایجاد **کانون ارامنه** و **کلدانی‌ها** و مقاومت « **رضا نوری بیک** » نمایندهٔ دولت ترک و خروج مشارالیه

---

۱ - نقل از تاریخ آقای مکی- مهرایران.

از اطاق جلسه از قول رویتر (۱۶ ژانویه ۱۹۲۳ - جدی ۱۳۰۱) نقل کرده سپس چنین مینویسد:

«قضیهٔ کانون ارامنه و کلدانیها گویا اشتباه است و مراد کانون **کلدانی و آشوری** است. تفصیل واقعه چنین است که «**پطرس**» نامی از روسای آشوریان، بلندن رفته و بوسیلهٔ حمات لندن بکنفرانس لوزان معرفی شده و در کنفرانس مزبور عنوان کرده است که: ملت آشوری و کلدانی که از ملل قدیمه است، در یك حدود معینی که تاریخ قدیم و مسکن فعلی این اقوام شهادت میدهد و آن عبارتست از حدود موصل و کردستان عثمانی و کردستان ایران تا حدود ارومیه - باید دارای یك کانون خاص باشند (؟) سپس خدماتی که آشوریها در مدت جنك بدولت **انگلیس** و روس و متفقین نموده‌اند (مرادش ظاهراً همان قتل عامها و تاراجهائی است که نسبت بمسلمانان ایران در کردستان ایران و عثمانی از طرف آشوریها صورت گرفته!...) بیان کرده و از کنفرانس لوزان برای این حق الزحمهٔ خونین خود و سایر اوانتوریه های آشوری. حق داشتن یك کانون خاص در حدود مزبور تقاضا نموده است!

کنفرانس لوزان تدقیق و مطالعه در تقاضاهای مزبور را بیك کمیسیون که مربوط بامور اقلیتهای دولت **عثمانی** است واگذار نموده و این خبر رویتر مربوط بهمان کمیسیون است!

ما قبل از شیوع این خبر اطلاع داشتیم که **پطروس** مذکور که اورا برحسب سفارش **لردکرزن** «ژنرال پطروس» معرفی مینمایند از کنفرانس **لوزان** تقریباً ناراضی خارج شده و بلندن رفته بیان نامهٔ تندی مبنی بر درخواستهای خود ولزوم موافقت متفقین با آن درخواستها و اعتراض برکنفرانس لوزان منتشر ساخته بوده است.

ولی این خبر که در **۱۲** ژانویه چهار روز قبل منتشر شده است مدلل میدارد که حمات و طرفداران ایجاد کانون وحشی آشوری در حدود ایران و عثمانی، بار دیگر ازو سفارش کرده اند و دوباره در کمیسیون اقلیتها مسئلهٔ مزبور مطرح شده و **رضانوری بیك** نمایندهٔ ترك با آن مخالفت ورزیده است.

.... اگر سایر ممالك اروپا از عادات خونریزانه و وحشیانه **آشوریها** و **جلوها** در سنوات اخیر بی اطلاع باشند، خاصه حرکات خونین و قاسیانه و بیرحمانه‌ای

که نسبت برعایای ارومیه و سایر حدود آذربایجان غربی بدست اینقوم شریر و خون خوار و غارتگر ارتکاب شده است هرگاه بر ملل اروپا و امریکا خاصه برملت فرانسه پوشیده باشد (گرچه گمان نداریم مخفی باشد ؟) لااقل دولت انگلستان بخوبی آنهارا میداند ، خیلی هم خوب و درست و کامل از آن خبر دارد . در این صورت متحیریم چگونه سعی دارند یك چنین کانون فسادی در بین سه ملت مسلم : **ایران** ، **عثمانی** و **عراق** ایجاد سازند ؟ ! . . .

آیا مطمئن خواهند بود که هرگاه یك کانونی ازین قوم سرگردان و وحشی و کم جمعیت در حدود مذکور ایجاد شود بزودی بحالت ارمنستان نیفتاده و هرروز آلت دست دول و احزاب مخصوص واقع نشوند ؟

بالاخره آیا ملت ایران از همجواران دوست‌خود انتظار خواهد داشت که در مورد **پطروس** اوانتوریه در کنفرانس **لوزان** همراهی کرده ولی باعضویت نمایندهٔ ایران که یکی از ملل مهم شرق واسلامست در کنفرانس مزبور مخالفت ورزند؟ وآیا ممکن خواهد بود که در کنفرانس لوزان که هنوز نمایندهٔ ایران عضویت ندارد بتوان چنین مذاکراتی بنام (مراعات اقلیتها) که یك قسمت آن قطعاً بضرر ایران‌است بمیان اورد ؟ »

٭ ٭ ٭

خلاصه ، موضوع پطروس و اقلیتها از لحاظ مقاومت ترکها و حمایت سختی که دولت شوروی از ترك و ایران میکرد و سرو صدای ایرانیان و مطبوعات ملی و مجلس و احتیاجی که آنروز بسکونت شرق محسوس میشد بجائی نرسید وازمیان رفت وقضیهٔ بغاز ها هم بنفع دولت ترك پایان یافت !

ونیز مداخلات دولت شوروی ورقابتی که بین انگلیس وفرانسه درجلب دولت ترك بوجود آمد و تولید رقابت ومناقشهٔ اشکار بین‌این دودولت درمسائل جاریهٔ بغازها و مسئله «**روهر**» و «**آلمان**» ومواد تحمیلی بدولت «**عثمانی**» یکی دیگر ازعللی بود که‌این کنفرانس را بنفع ترکها بپایان آورد .

٭ ٭ ٭

رفیق **چیچرین** وزیر خارجهٔ دولت شوروی که با تفاق رفیق «**کراسین**» از اروپامراجعت میکند ، در شهر «**کونو**» از طرف دولت «**لیتوانی**» استقبال شایانی

از آن هیئت بعمل میآید و رئیس‌الوزراء لیتوانی و وزیر امور خارجه در آن پیشباز حضور پیدا میکنند.

بقراری که جراید محلی خبر دادند واردین وضعیتی را که بعد از کنفرانس **لوزان** ایجاد گردیده است بشرح زیر بیان و توصیف کرده اند:

«جریان قضایا مشعر براین است که دولت انگلیس جنگ جدیدی درمشرق‌زمین تدارک میبیند که آخرین نقطهٔ مقصود آن جنگ برعلیه روسیهٔ ساوتی متوجه میباشد. زیرا دولت انگلیس بافصاحت بیان و صراحت، درکنفرانس **لوزان** مدلل داشت که تنها با **عثمانی** حتی باروسیهٔ‌شوروی نیزدرحال‌مبارزه است واین مبارزه نه‌تنها بقصد رقیت **عالم اسلام** خواهد بود بلکه انگلیس قصد دارد ملت‌آزاد روس راهم خفه نماید!

عثمانی تاموقعی نیرومند است که باروسیهٔ شوروی‌اتحاد دارد، پدیدارشدن اختلاف‌بین **روسیه شوروی** وعثمانی در **لوزان** موجب آن گردیدکه فشار انگلیس به‌عثمانی‌شدت‌یافت وازهمان‌لحظه **عثمانی** پی برد که نجات وی دراتحاد نزدیك با **جمهوری** ساوتی می‌باشد.

درتحت همین وضعیات بودکه درروزهای آخر کنفرانس **لوزان**، عثمانی مجبور گشت بطور قطعی بموقعیت نمایندکان ساوتی ملحق گردیده از صلح وهن آمیزی که متفقین پیشنهاد کرده بودند صرف نظر نماید».

جراید محلی شرح مصاحبهٔ بارفیق **چیچرین** را درج کرده وبا اظهار نظریهٔ مخالفت آمیزی نسبت بجنگ، اظهار اطمینان میکنند که نظر بوحدت روح مقاومت ملل شرق در اتحاد آنها باروسیه شوروی، **امپریالیزم انگلیس** که ماجرای جدیدی درشرق تدارك میکند بهیچگونه موفقیتی نایل نخواهدآمد.

نطق رفیق چیچرین

رفیق چیچرین باهمراهان پس‌از ورود بمسکو نیز نطقی‌مفصل کرد که هشت فقرهٔ آن در اخبار بی سیم مسکو انتشار یافت: قسمتی مربوط بتمرکز سرمایه ومتحدنمودن یك سرمایهٔ بین المللی بوده و در فقرات دیگر اشاراتی ببروز همچشمی و رقابت و اختلافات گوناگون بین دولتین فرانسه و انگلستان و احتمال نزدیکی فرانسه بدولت شوروی میکند.

سپس میگوید: مسئله «**روهر**» مانند کنفرانس **لوزان** نفاق بین‌انگلیس و فرانسه را عمیقتر ساخته و بپایهٔ تنفر و انضجار امروزه ر- نیده است، محل تردید نیست که بعد از کنفرانس لوزان دورهٔ مبارزهٔ شدید بین **لیس وفرانسه** شروع

خواهد شد[1].

درفقرهٔ ۶ گوید: «جمهوریهای ساوتی یگانه دوست باوفای ملل ستمدیده میباشند و در حینی که متحد کردن سرمایه بیك شکل بین المللی در کار صورت گرفتن است، در نقطهٔ مقابل آن استخلاص و آزادی ملل ستمدیده انجام میگیرد.

نمایندگان متعدد ملل شرقی در کنفرانس لوزان مشاهده نمودند که جمهوریهای ساوتی یگانه دوست باوفای آنهاست و هراندازه کنفرانس ادامه می یافت این رابطه محکمتر میشد.

در جراید محلی اغلب ممالك شرقی تصریح شد که موفقیت های دیپلوماسی **عثمانی** در کنفرانس **لوزان** نتیجهٔ تقویت جماهیر شوروی بود و نمایندگان شوروی تا آن مرحلهٔ آخر موقعیت محکمی بواسطهٔ حضور خود برای عثمانی ایجاد کرده بودند ... الخ»

درفقرهٔ ۷ گوید: «قضیهٔ **بغازها** لاینحل مانده‌است، وضع تزلزل آمیز سیاست فرانسه در **لوزان** انعکاس مباحثات راجع به «**روهر**» بوده[2] و در نتیجهٔ اقدامات ما در ضمن جریان کنفرانس **لوزان**، بین محافل سیاسی فرانسه‌عقیده‌ای انتشار یافت که افتتاح **بغازها** برای‌سفاین جنگی بیگانه، عبارت دیگری است از تسلیم بحراسود بدولت **انگلیس**، که برای **فرانسه** صرفه ندارد و **ایتالیا** و **عثمانی** بواسطهٔ ترتیبات دیرینه خود در این قضیه علاقمند هستند، وبااین حال اگر چنانچه دورهٔ مذاکرات دیپلوماسی با عثمانی بامضای قرار دادعمومی منجر گردد وهرگاه درین ضمنها قراردادی غیر قابل تحمل که در **لوزان** راجع به بغازها تهیه شده باشد امضا شود، بهرصورت آن قرار داد عمری نخواهد داشت، نه تنها مطبوعات ترك بلکه حتی مطبوعات فرانسه و ایتالیا نیز درین زمینه بشرح فوق اظهار عقیده میکنند[3] ....»

---

۱ ــ این همان مبارزه و رقابتی‌است که عاقبت منتهی بنزدیکی روسیه وفرانسه و قوت‌گرفتن آلمان وآمدن موسولینی و تولید هیتلر وحزب فاشیست ونازی وجنك عمومی دوم‌گردید وفرانسه از میان رفت و .....

۲ ــ فرانسه در آن تاریخ نواحی رن و ایالت «روهر» را تصرف کرده بود ولی دولت انگلیس و امریکا میل‌داشتند ناحیهٔ روهر از قوای فرانسه خالی‌شود وعاقبت‌فرانسه مجبورشد آن نواحی را بتفصیلی که در‌تواریخ مضبوط است تخلیه کند.

۳ ــ بالاخره کنفرانس لوزان در فوریهٔ ۱۹۲۳ تق ولق‌شد و علت اصلی همانا بغرنج بودن کار بغاز ها

(بقیه درذیل‌صفحه ۲۸۳)

***

اقدام در تصرف ادارات نظمیه (شهربانی)

پیشتر اشاره کردیم که **سردار سپه** نسبت بسوید یهای مستخدم شهربانی نظر خوب نداشت، این مرد همان قسم که سویدیهای ژاندار مری را رانده آن اداره‌را جزء قزاقخانه ودر وحدت شکل قشون منحل ساخت ـ باداره‌ٔ شهربانی هم همین نظر را داشت. اساساً باید گفت که اینمرد غیور بااستخدام اروپائی وامریکائی درادارات‌ایران موافق نبود و یك حس ضد بیگانه از چندین لحاظ دراومکمون بود.

اول آنکه چون با زبانهای خارجی آشنائی نداشت رغبت بمعاشرت و حشر با اروپائیان نمیکرد ـ دیگرآنکه‌معتقد بود که‌ایرانیان خودشان بایستی‌خانهٔ خودرااداره کنند، سوم آنکه آنهارا موی دماغ و سر خر میدانست و میل داشت میدان را برای خودش بکلی از هر جهة خالی کند ـ و چنانکه دیدیم حتی مستشاران آلمانی که‌بانك ملی را راه انداختند نیز بیرون کرد، وبالاخره باین کار یعنی اخراج بیگانگان اکتفا نکرد بلکه بعد ها باخراج لغات بیگانه از فرنگی و ترکی و عربی نیز شدیداً اقدام کرده کمیسیونی دروزارت جنك از بعضی افراد متعصب‌تشکیل داد که بلغت فارسی سازی اقدام کنند وهمین رفتار موجب گردید که دولت مرحوم **فروغی** بایجاد «**فرهنگستان**» مبادرت ورزد، که لااقل حالا که کاری است و باید صورت پذیر گردد ولابد منه است، پس ازطریق معقولتر ومناسبتری عمل شود.

سردارسپه درین باب بی اختیار بود، چنانکه قبل از همه «**کلنل اسمایس**»

(بقیه‌ازذیل‌صفحه۲۸۲)

ورقابت باطنی‌دول معظمهٔ خاصه فرانسه وانگلیس وروس بایکدیکر بوده است و مخبر رویتر درهمین تاریخ خبرداد که: هنوزکنفرانس دارای رمق است! وامید وار است که عصمت پاشا (عصمت اونی‌نو نمایندهٔ ترکیه درکنفرانس بود) حق قضاوت کونسولها را که یکی ازمواد قرارداد بود بپذیرد! رادیوی مسکوگفت: کنفرانس لزان عملا خاتمه یافته است ومانند تمام کنفرانسهای سابق مدلل داشت که حل قضایای مشکلهٔ سیاست بین‌الملل‌امروزه بوسیله ترتیبات‌وروش کهنه وخرده‌گیریهای دیپلوماسی غیر ممکن میباشد ـ کنفرانس «ژن» برای این سقوط نمود که دول دیگر میخواستند روسیه شوروی را بزانو در آورند وخاضع سازند روسیه نیز با نفرت آنرا ردکرد ـ در لزان نیز چنین تقاضائی از عثمانی نمودند اینك معلوم‌شد حق‌بجانب روسیه بوده زیرا روسیه پیوسته مدلل میداشت که حل قضیهٔ شرق نزدیك فقط در صورتی ممکن است‌که اصول مختاریت‌ملل درتعیین مقدرات خود مراعات گردد.

انگلیسی را که درقزوین دست اندر کار قزاقخانه شد و مقدمات کودتـای **سیدضیا** باهتمام مشار الیه صورت بسته بود و انتظار داشت که بعد از کودتا یا اویـا ژنرال «دیکسون» رابمستشاری قشون متحدالشکلی که بایدتشکیل شود بپذیرند. ولی چیزی نگذشت که سردار سپه وزیر جنك شد و روزی گفته بود که این «عنسربك! فلان شده (یکی از اصطلاحات خاص وزیر جنك!) دیگر چکار دارد؟»

و از آن پس دیگر دخالتی ازطرف آنمرد در امور نظام مشهود نیفتاد وبزودی از ایران خارج گردید!

داستانهائی از تعصب ضدلغات نیز از سردار سپه نقل میکنند که شنیدنی است، منجمله گویند: یکی از رؤسای ادارات دولتی خوزستان تلگرافی بدولت مخابره کرده بود که لفظ «**فوت**» واحد مقیاس انگلیسی - درآن تلگراف دیده میشد.

بامر شاه آنمرد را ازکارش منفصل کردند و رنود در باره اش گفتندکه: فلان رئیس اداره به «فوتی» ازبین رفت!

یك روز یکی از رجال در حضور شاه‌از انفلوانزا نام‌برده و شاه بانمرد گفته بودکه: چرا کلمهٔ «**چایمان**» یا «**چایش**» رااستعمال نمیکنی؟!

انصاف باید داد که هرچند این تعصب ها در مرحلهٔ افراط قرار داشته است خاصه در مورد لغات خیلی سخت گرفته و تند رفتند، اما همین عمل با واکنشی که تندرویها را تعدیل کند، سر و صورت خوبی بادبیات خاصه نثر فارسی بخشیده است که بعد از مقایسه بانثر بیست سال قبل اثر آنرا میتوان دید.

* * *

بالجمله از ابتدای کودتا نظر خوبی باسویدیهای نظمیه در کار نبود، و برای اجرا شدن نقشه هائی که درکار جریان بود تصرف این اداره و اطمینان بر وسای آنها ضروری مینمود، اما رؤسای دولت که ملتفت کار بودند تن بقضا نمیدادند.

اینك نامه ای را که وزیر جنك «**سردارسپه**» برئیس‌الوزرا «**قوام‌السلطنه**» دربارهٔ واگذاری نظمیه «شهربانی» بحکومت نظامی نگاشته است برای مقصود خود نقل مینمائیم:

نامهٔ وزیر جنک

نمرهٔ ۸۷۲۷ مورخهٔ ۱۳ برج جدی ۱۳۰۰

مقام منیع ریاست وزراء عظام

برای تکمیل اطمینان وزارت جنک از جریان امور نظمیهٔ تهران وراپورتهائی که همه روزه باین وزارتخانه میرسد، پیشنهاد مینمایم که مقرر فرمائید ریاست نظمیه را بعهدهٔ **محمود آقا خان** سرتیپ حاکم نظامی محول و موکول دارند که بااطلاعات کاملی که مشارالیه در امور داخلی شهر دارد مراقب جریان آن اداره بوده انتظامات منظوره را از هرجهة فراهم دارد، شغل کنونی مشارالیه که حکومت نظامیست محفوظ و با خود مشار الیه خواهد بود وا گذاری نظمیه بایشان از نقطهٔ نظراطمینان وزارت جنک وحفظ انتظام داخلی است که لازم است مورد توجه آنمقام محترم واقع گردد. انجام این پیشنهاد را مخصوصاً و باقید فوریت تمنی دارم.[۱] **وزارت جنک - رضا**

اما **قوام‌السلطنه** زیر بار نرفت، بعد از سقوط دولت نخستین او باز در عهد **مشیرالدوله** مرحوم هم سردار سپه این نغمه را تازه کرد، ولی مرحوم مشیرالدوله نیز صلاح ندانست، تا در کابینهٔ دوم قوام السلطنه روز ششم سنبله ۱۳۰۱ و زیرجنگ بعنوان بازدید عده ای ازمحبوسین نظامی ازژاندارم وغیره که‌ازانجمله مباشرین انقلاب **لاهوتی** در تبریز بودند بنظمیه میرود و درضمن بازرسی و گردش بشعبات نظمیه پرسشهائی از «**وستداهل**» سویدی رئیس کل شهربانیهای ایران میکند، وستداهل مردی قوی هیکل و بدجنم بود و زبان خارج جز فرانسه نمیدانست و بسیار بلند و بدلحن صحبت میکرد، وی بعادت طبیعی خود جوابهائی داد واین وضع بانیات دیرین و تعصب ذاتی وزیر جنک ترکیب شده ازو بسیار میرنجد ونسبت به وستداهل تغیر میکند، و نسبت بی‌ادبی باو میدهد، و بار دیگر در صدداخراج سویدیهای شهربانی و تصرف نظمیه برمیآید ایندفعه در دولت ثانی قوام بود و بازقوام بهر طرزی که بوداورا ازین امر منصرف داشت که بمدت قرارداد سویدیها چیزی نمانده وبا موافقت مجلس ممکن است

۱- از یادداشتهای آقای مکی این نامه نقل شد.

قرارداد آنها را تجدید نکرد. و ایندفعه هم بدین طریق مطلب برگزار شد ولی عاقبت پس از اینکه دولت بدست خود سردارسپه افتاد شهربانی را بتصرف درآورد وسرهنک **محمد خان درگاهی** رئیس دژبانی را بریاست شهربانی کشور برقرار کرد.

ورود شاه بایران

شاه از پاریس چند تلگراف گرم و نرم بوزیر جنك مخابره کرد، و برئیس دولت هم تلگراف ذیل رامخابره کرد:

از پاریس مورخه ۳۰ اوت ۱۹۲۲

جناب اشرف رئیس‌الوزرا:

با اعلیحضرت پادشاه اسپانی که مدتی در **دوویل** بودند ملاقات اتفاق افتاد، چون شخصاً مرا باسپانی دعوت کرده‌اند پذیرفتم و اول اکتبر چند روزه به‌اسپانی میروم و انشاءالله در اواسط اکتبر بطرف ایران عزیمت خواهم کرد. برای اطلاع شما تلگراف شد. **شاه**

بالاخره روز ۸ قوس ۱۳۰۱ خورشیدی جهاز پستی حامل موکب شاه ایران **«سلطان احمدشاه»** چهار ساعت بظهر مانده وارد لنگرگاه بوشهر گردید.

مراسم استقبال بترتیب ذیل بعمل آمد: قبلا وزیردربار و وزیر جنك (سردار سپه) و کفیل حکومت تا لنگرگاه باستقبال شتافته بحضور شاه تشرف حاصل نمودند سپس شاه از جهاز پستی بکشتی مظفری آمده تاجائی که آب دریا زیاد بود کشتی نامبرده طی طریق کرده بعداً بمناسبت کمی آب باموتور گمرك طی مسافت نمود، در حدود نیم‌ساعت بظهر مانده وارد اداره گمرك بوشهرشده رؤسای دوائر وطبقات تجار و نظامی ها قبلا هر یك بجای خود ایستاده منتظر ورود شاه بودند، بمحض ورود بگمرك اولا عده ای از افسران نظامی معرفی شده وبعد باسایرین نیز کمال مهربانی را مرعی و مبذول داشته صدای زنده باد شاه ایران و هلهله از طبقات و اطفال مدارس که با پرچم های سه رنك ایران صف کشیده بودند بلند شده بهمین هیئت از گمرك خارج و در اتوموبیل مخصوص سوار شد و سردار سپه پهلوی شوفر درجلو قرار گرفت.

جمعیت زیادی اطراف اتومبیل را باجتماع گرفته باصدای زنده باد شاهنشاه

ایران، مانع عبور اتومبیل بودند، در این هنگام سردار سپه از جلو ماشین پائین آمده خواست مردم‌را بکنار جاده هدایت کند، بالحن مخصوص خودش فریاد میکشید (مردم رد بشین) شاه او را صدا زده گفت بگذار مردم آزاد باشند، خلاصه بااین هیئت وارد شهر گردید.

مقارن ورود شاه ایران ببندر بوشهر و وصول تلگراف بمرکز سه تیر توپ در تهران شلیك گردید.

دستخط تلگرافی شاه

از بوشهر هشتم قوس:

ولیعهد

بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شدم و کمال اشتیاق را بدیدار شما دارم امید وارم انشاءالله عنقریب از دیدار شما خوشوقت شوم، سلامتی خودتان را تلگرافاً اطلاع دهید. **شاه**

دستخط تلگرافی دیگر شاه

از بوشهر هشتم قوس

جناب اشرف رئیس‌الوزراء

تلگراف شما رسید از تبریکات شما مسرور شدم بحمدالله تعالی امروز صبح بسلامت وارد بوشهر شده و از ورزد بوطن عزیز کمال خرسندی را حاصل کردم امیدوارم انشاءالله تعالی بزودی شمارا ملاقات کرده از خدمات شماحضوراً اظهار رضایت نمایم. **شاه**

استقبال اهالی شیراز ازشاه

در کلیهٔ شهرها و قصبات که شاه عبور میکرد مردم آئین بسته تا مقدار زیاد باستقبال می‌شتافتند مخصوصاً اهالی شیراز روز دوشنبه۱۲ قوس که موکب شاه‌بشیراز ورود مینمود از طرف رؤسای دوائر دولتی و تجار و طبقات مختلفه نهایت جدیت در تزئین شهر و لوازم ورود موکب همایونی بعمل آمده بود و تا یك فرسخی شهرشیراز نیز باستقبال شتافته بودند بویژه طایفهٔ «قشقائی» تحت امر مرحوم صولت‌الدوله تا دو فرسنك بردیف سوار مسلح صف کشیده بود...

هنگام عبور شاه مردم از صمیم قلب صدای زنده باد شاهنشاه ایران را بلند

کرده بودند. و در چند روزه ای که شاه در شیراز توقف کرده بود نهایت احترامات و تجلیلات بعمل آمد و چند شب چراغانی و آتش بازی کردند.

ورود باصفهان

روز ۱۹ قوس نزدیك ظهر شاه به اصفهان وارد گردید، طبقات مختلفه تاخارج شهر اجتماع کثیری تشکیل داده و در هرموقع فریاد زنده باد شاهنشاه ایران بلند بوده است. شهر در کمال زیبائی آئین بسته شده بود و طاق نصرت هائی که بمنظور ورود شاه پیش بینی و تهیه دیده بودند با بهترین وضعی آراسته شده بود.

تلگراف شاه

از اصفهان مورخه ۲۲ قوس

جناب اشرف رئیس الوزراء

تلگراف شما رسید وازسلامت شمامسرور شدم فردا که جمعه است انشاءالله تعالی از اصفهان حرکت نموده و روز یکشنبه وارد تهران میشویم، **شاه**

ورودشاه بتهران

روز جمعه ۲۳ قوس برنامهٔ ورود شاه بتهران از طرف دولت تعیین و در شهر تهران انتشار یافت که اینك عیناً برنامهٔ ورود را ذکر مینمائیم:

پروگرام ورود موکب اعلیحضرت شهریاری بتهران

۱ - موکب اعلیحضرت همایونی دو ساعت بعد از ظهر بباغ شاه نزول اجلال خواهند فرمود و پس از قدری استراحت وتشرف مستقبلین بحضورملوکانه دارالخلافه تهران و قصر سلطنتی را بقدوم مبارك مزین خواهند فرمود.

۲ - شاهزادگان عظام و وزراء فخام و نمایندگان مجلس شورای ملی و وزراء مختار ورؤسای ادارات کشوری ولشکری و شاهزادگان و اعیان ومحترمین بالباسهای رسمی و نمایندگان اصناف و ملل متنوعه در محل های معین در باغ شاه حاضروبرای عرض تبریك بشرف حضور همایونی خواهند رسید.

۳ - حاکم تهران خطابه ای از طرف عموم اهالی شهر دائر به تبریك ورود عرض خواهد کرد.

۴ - پذیرائی واردین درباغشاه بعهدهٔ حاکم تهران خواهد بود.

۵ - حرکت موکب ملوکانه از باغ شاه بدارالخلافه بترتیب ذیل خواهد بود:

۱ - پلیس سوار پنجاه نفر.

۲ - قشون سواره ۱۵۰ نفر.

۳ - سواره نیزه دار پنجاه نفر. کفیل اداره تشریفات سواره جلو کالسکه - حاجب الدوله سواره و قراولها پیاده در طرفین کالسکه - امیرآخور سوار اسب مخصوص جلو کالسکه - کالسکچی باشی سواره جلو کالسکه - کالسکه همایون با هشت اسب.

وزیر جنگ وسرداران بانتخاب وزارت جنگ - حاکم شهر - کفیل بلدیه - رئیس خلوت همایونی - اسلحه‌دار باشی - یك نفر از سردارها حامل بیرق سلطنتی - پیشخدمتان همایونی چهار نفر در اطراف و عقب کالسکه.

الف - دست راست کالسکه وزیر جنگ مقابل اسب اول - طرف یمین رئیس بلدیه - دست چپ کالسکه حاکم شهر مقابل اسب اول - طرف یسار رئیس نظمیه.

ب - عقب کالسکه رئیس خلوت و اسلحه دار باشی و پیشخدمت‌های همایونی.

کالسکه دوم والاحضرت اقدس ولیعهد، اطراف کالسکه پیشکار و چهار نفر از پیشخدمت های مخصوص والاحضرت سواره.

کالسکه سوم - امیر کبیر و شاه زاده اعتضادالسلطنه.

کالسکه چهارم - عضد السلطان و نصرت السلطنه.

کالسکه پنجم - سالار السلطنه و ناصر الدین میرزا.

کالسکه ششم - یمین الدوله و عضدالسلطنه.

کالسکه هفتم - رئیس الوزراء و وزیر دربار.

کالسکه هشتم و نهم و دهم وزراء.

پلیس سواره در عقب کالسکه ها

۶ - سه ساعت بعد از ظهر موکب همایونی از باغشاه بطریق فوق حرکت و مستقیماً از دروازهٔ باغشاه و خیابان مریضخانه و میدان توپخانه و خیابان ناصریه بعمارت سلطنتی تشریف فرماخواهندشد.

۷ - دو ساعت قبل از ورود موکب ملوکانه بشهر از درب باغشاه تا سردر شمس العماره که معبر موکب همایونی است بترتیبی که وزارت جنگ معین خواهد کرد دوطرف خیابان قشون صف کشیده پلیس در فاصله های معین و پشت بامها و جلو

جمعیت مواظب خواهند بود.

۸ - موقع حرکت موکب همایونی از باغ شاه تا ورود بقصر سلطنتی درمیدان مشق شلیك توپ خواهد شد.

۹ - خط عبور موکب ملوکانه از باغ شاه تا قصر سلطنتی را بترتیب ذیل تزیین خواهند کرد.

داخل باغشاه حکومت تهران - سردر باغشاه تیپ توپخانه - دروازه باغ شاه بلدیه - چهار راه امیریه تیپ سوار - چهار راه حسن آباد بلدیه - چهار راه گذرتقی خان مباشرت نظام - سر در جدید میدان مشق تیپ گارد پیاده - جلو فشنك سازی نقلیهٔ قشون - میدان توپخانه دست راست تا سردر باب همایون اداره نظمیه - سردر خیابان علاء الدوله بلدیه - سردر از میدان توپخانه به خیابان ناصریه تا درب اندرون، بلدیه.. از دراندرون تا میدان وسردر شمس العماره امنیه - سردر اندرون، معتمد الحرم - وزارت فواعد عامه و پست و تلگراف جلو وزارت خانه های خودرا تزئین خواهند نمود.

۱ - آتش بازی شب ورود از طرف وزارت جنك.

۲ - چراغان شهر در شب ورود در ادارات دولتی و اهالی و کسبه شهر.

۱۰ - شاگردان مدارس دولتی وغیره مطابق دستور وزارت معارف در دوسمت خیابان ناصریه صف خواهند کشید.

۱۱ - روز بعد از تشریف فرمائی موکب همایونی یك ساعت بظهر مانده درجلو تالار تخت مرمر سلام منعقد میشود و ۳ ساعت بعد از ظهر علماء اعلام برای عرض تبریك شرفیابی حاصل خواهند نمود.

استیضاح ورای اعتماد

در تاریخ بیستم قوس ۱۳۰۱ سلیمان میرزا و چند تن دیگر از اقلیت مجلس و فراکسیون مؤتلفه «سوسیالیست» و دیگران در مجلس از دولت «قوام» استیضاح کردند. این استیضاح از وزیر پست و تلگراف «وحیدالملك» بود ومنحصر بدوفقره بیش نبود.

۱ - مربوط به‌تمبر های پستی و سوءاستفاده ای که «مولیتور» مستشار خارجی وزارتخانه میدفتند کرده است.

۲ - مربوط بهفتاد من آرد بود که گفتند که از عراق با وسایل حمل دولتی برای شخص وزیر حمل گردیده است و کرایهٔ آن بدولت داده نشده است.

در نتیجهٔ مدافعات و زیر پست و دفاع رئیس دولت و بعضی و کلا قرار شد از مجلس با ورقه رأی اعتماد گرفته شود - و از هشتاد و سه نفر عدهٔ حاضر درمجلس باکثریت ۴۹ ورق سفید موافق ۵۱ ورق کبود مخالف و ۳ رأی ممتنع اعتماد بدولت اظهار شد.

یکماه دیگر بسکوت گذشت.

در ماه جدی ۱۳۰۱ قیافه مجلس روی بتغییر نهاد، شاه نیز که روز ۲۳ قوس از راه فارس وارد ایران شده بود، شاید در اوضاع بی دخالت نبوده است.

نوبهار بتاریخ ۲۶ جدی دریادداشتهای هفتگی خود چنین مینویسد:

« درین‌هفته مجلس شورای ملی ایران یك قیافهٔ نامطلوبی‌را بخود گرفته‌است، این قیافه متجاوز از یك ماه است که در خارج و داخل مجلس تدارك شده وبالاخره سیمای عبوس خود را درین هفته بساکنین پایتخت نشان داد.

اصل قضیه‌مربوط بمخالفت اقلیت بادولت که اخیراً بنام «**هیئت مؤتلفه**» ترکیب یافته و دارای سی و هفت یا سی و هشت نفر عضو است میباشد - و نیز تردید رائی که برای یك دسته هفت نفری «**بیطرف**» پیدا شده و یکدسته پنجاه نفری باقیمانده نیز دچار اختلال شده و نظریات آنها از هیچطرف معلوم نبود.

این بی ترتیبی و بدترکیبی قیافهٔ مجلس را تغییر داد و بالاخره برای انداختن دولت، وقت اعتراضات، و حملات سختی بدولت شد که نه در تحت سئوال و نه در تحت استیضاح بود و فقط خطابه هائی بود که قبل از دستور بدون رعایت موافق و مخالف از طرف افراد هیئت مؤتلفه برضد دولت بالحن بسیار شدید ادا مشید وکاملا از تحت انتظامات داخلی مجلس خارج و بهمین جهة اسباب شد که‌نمایندگان اکثریت را عصبانی کرد و رئیس دولت را در جلسهٔ ۵ شنبه ۱۹ جدی ۱۳۰۱ وادار به دفاع نمود.

نتیجهٔ حملات (بعقیدهٔ اکثریت مبنی بر عدم موافقت اقلیت با سرعت گذشتن امتیاز نفت شمال بود - بعضی از وکلای اکثریت میخواستند بمخالفت اقلیت با اصل امتیاز استدلال جویند و اقلیت هم اصرار داشت و دست وپا میکرد که خود

را موافق با گذشتن امتیاز قلمداد کند و مخالفت خود را با تصویب امتیاز مزبور در عهده کابینهٔ حاضر جلوه دهد. چنانکه یکی از نمایندگان اقلیت اظهار داشت که: «حقیقت اینست تا این کابینه هست ما با امتیاز نفت و طرح شدن آن همراهی نخواهیم کرد!

سپس لیدر اقلیت (سلیمان میرزا) برای اقامهٔ دلیل اینکه چرا در عهد این کابینه نمیخواهند مسئله نفت مطرح شود.

گفت: دولت حاضر صدو پنجاه هزار دلار از بابت امتیاز نفت دلالی میگیرد... و آخرین دلیل مخالفت خود را در پایان نطق مهیج همین مسئلهٔ صدو پنجاه هزار دلار دلالی قرار داد.

اینجا اکثریت از رئیس دولت که درخارج اطاق مجلس بود، تقاضا کردند که آمده این مسئله را معلوم بدارد. رئیس دولت نیز در نطق خود جداً آنرا تکذیب کرد ولی درضمن صحبت گفت: آنهائی که با گذشتن امتیاز نفت شمال مخالفت دارند برخلاف مصالح مملکت هستند.

درین مورد لیدر اقلیت ویکی دو نفر دیگر در بین نطق رئیس دولت قیام کرده و فحاشی نمودند! ....

این جلسه بدینطریق خاتمه یافت!

در جلسه دیگر لیدر اقلیت گفت: مدرك من در قضیهٔ حق دلالی مذکور، تلگرافی است که در کابینهٔ سابق قوام السلطنه در کمیسیون خارجهٔ مجلس که من رئیس آن بودم از وزیر مختار ایران در آمریك قرائت شد...

و نیز گفت: تلگراف مزبور در یك کتابچه با این قطع وباین اندازه با خط خوش نوشته شده و در جیب رئیس دولت بوده است و اگر آن کتابچه را بیرون بیاورند صدق این مسئله آشکار خواهد شد....

درجلسه دیگر روز یك شنبه:

رئیس‌الوزرا در اول جلسه برخاسته نطق مفصلی که در جراید مندرج است ایراد کرد و کتابچه مزبور را بانمره وتاریخ معین باز کرده تلگرافات معهود را قرائت نمود و معلوم شد، اولا: مسئله مربوط بنفت نبوده بلکه مربوط بقرض یك میلیون دلار بوده است که سال گذشته در کابینهٔ آقای **مشیرالدوله** واصل شده است. ثانیاً

صدو پنجاه هزار دلار نبوده ، ثالثاً : مفاد تلگراف آقای علائی وزیر مختار مامیرسانیده است که صدی یك و نیم از بابت کمیسیون قرض کمپانی ها میدهند و در تلگرافات بعد هم توضیح داده شده است ، که دلال وواسطهٔ استقراض ، این میزان را از آنکسی که میخواهد این معامله را بنماید بعنوان حق الجعاله دریافت میدارد - و پانزده هزار دلار نیز بهمین عنوان ازروی قرض مزبور کسر آورده و به مستر شوستر که واسطهٔ این استقراض بوده است پرداخته اند و راپورت آنهم مدتها است به مجلس آمده است . . .

(یکی از نمایندگان ظریف درآن موقع بپا خاسته چنین گفت :« کسی از دیگری پرسید که آیا کدام امامزاده بود که اورا درسر کوه سك پاره پاره کرد ؟

درجواب گفته شد : اولا امامزاده نبود و پیغمبر زاده بود ، ثانیا سر کوه نبود و ته چاه بود ، ثالثا صحبت سك نبود و گرك بود ، رابعا اورا پاره پاره نکرد و دروغ بود !. . .)

بالنتیجه معلوم شد اصل قضیه یك اشتباه وخیالی بیش نبوده است وفقط بسوء ظن بی اساسی تکیه شده بوده است .وهمین قضیه زیادتر باعث تکدر وتاسف عموم نمایندگان گردید ودر تحت همین تأثیر، قسمتی از تردیدها ومخالفتهای افراد بر طرف شد وبر ثبات دولت افزود .

شور اول پیشنهاد امتیاز نفت نیز درشرف اختتام است ودیگر گمان نمیرود ازطرف آقایان اقلیت بااصل آن اختلافی روی دهد - خاصه که رئیس دولت در ضمن نطق خود اظهار داشت که برای من فرق نمیکند که اینکار درکابینه من بگذرد یا در کابینهٔ دیگر - هروقت بگذرد محاسن ومفاسد آن نصیب منست زیرا من شروع واقدام در اینکار کرده ام وحق ابداع دارم ومن هستم که اینکار را بجدیت تعقیب میکنم.»

لیکن نه آنها که بانفت شمال باین خیالات خام مخالفت ورزیدند ونه رئیس دولت که بااین گشاده روئی ازابداع خود وجدیت خویش تمجید مینمود نمیدانستند که دست های قوی درکارند که بهمین بازیها امتیاز مذکور را ازبین ببرند !

این بود قیافهٔ مجلس ما در آنروز هائی که میتوانستیم خیلی کارهای اساسی انجام دهیم ، ودر خارج مجلس نیز یکدستهٔ قوی ازجراید چه متکی بحزب سوسیالیست وچه جراید بی مسلك شب وروز بدولت مثل یك لشکر مجهز حمله میکردند !

بنابراین دولت قوام روبضعف نهاد!

عمال سقوط قوام ــ اگر از بند و بست احمد شاه باسردار سپه وتنیدن حزب سوسیالیست به‌احمد شاه[1] وضعف‌روحی مشارالیه بگذریم ـ چند مادهٔ اصلی‌داشته‌است.

نوبهار درهمان تاریخ چنین مینویسد:

«.... رئیس دولت نتوانست روابط خارجی خودرا باروسها و انگلیسها بحالت‌خوشی نگاه بدارد و علت حقیقی این موضوع مزدوج، یکی قضایای اختلافات مربوط بامر تجارت بین روس وایران بود ـ دیگر مسئله ترانزیت، وحل نشدن قضیهٔ درتجارتخانهٔ «سانترسایوز» و «وینشتورك» (از تجارتخانهای روس‌که بمیل خود با تجار معامله میکردند و اسباب فنای اقتصادی ایران شده بودند) و دیگر مسئله ماهی‌گیری بحرخزر بودکه دولت اصرار داشت این مسائل برطبق قراردادمصوبه رفتار شود ومسکو رضا نمیداد.

قسمت دوم تصور میکنم مربوط بمسئله نفت شمال و پارهٔ انتظارات سریه ای بوده‌که حقیقة تاکنون بواسطهٔ متانت و زبرکی مأمورین انگلیس و استتار دولت قوام موفق بیافتن ریشهٔ خقیقی مطلب نشده ایم ــ ولی علامت‌کدورت هر دوطرف همسایگان وعملیات شدیدهٔ معلومهٔ آنان بضدیت با دولت، ما را باصل مسئله که کدورت آنها باشد مطلع نموده است. شماره ۱۸ ص ۳۰۳

و بالجمله از عوامل ظاهری فعالیت هیئت مو تلفه در مجلس و خارج مجلس برضد دولت بود که موجب آن شد تا تقاضا های افراد منفعت طلب اکثریت نیز از دولت زیاد شود وچون‌هیچ دولتی نمیتواند بتقاضاهای پی درپی گروهی ترتیب اثر دهد بتدریج از افراد اکثریت باقلیت پیوستند و این عمل را بانوشتن کاغذی و بامضای افراد رسا نیدن انجام دادند ودر امضا گرفتن از افراد ناراضی تدابیری بکار بردند.

۱ـ روزی‌که احمد شاه وارد تهران میشد شاهزادهٔ سلیمان میرزا با درشگه باستقبال می رود و نزدیك گدوك حسن آ باد بشاه میرسد، شاه بمحض دیدن شاهزاده متوقف میشود و سلیمان میرزا زانوی شاه‌را باکمال ادب میبوسد ـ و بعداز این‌هم در موقع انتخابات تهران معروف شدکه احمد شاه بدرباریان امر کردبه‌سلیمان میرزا و کاندیدای حزب سوسیال اونیفیه ـ اجتماعیون رای بدهند. و مرحوم مدرس اطلاع داشت که هزار رای درباریان به‌سلیمان میرزا داده اند، و ازین سبب مدرس میگفت: احمد شاه بالطبع منعزل است! یعنی شاهی که بسوسیالیست رای بدهد طبعا بسوی انعزال نزدیك میشود!

بنا براین **قوام السلطنه** روز پنجشنبه پنجم دلو مستعفی گردید و اکثریت او بسی و پنجنفر تنزل یافت و همان روز برحسب نظر دادن اکثریت باقای **مستوفی الممالک** از طرف شاه تشکیل دولت بمشار الیه تکلیف شد. و او نیز پذیرفت. لیکن تا مدت بیست رزز موفق بتشکیل دولت نگردید.

نوبهار درشماره ۹۱ ص ۳۰۴ مورخه چهارشنبه ۲۵ دلو چنین مینویسد:

اقلیت سابق

« اقلیت سابق درین بحران های سیاسی موفق شد که عدهٔ خودرا بچهل وهشت تن بالغ سازد - بنابراین بااین عده مقام اکثریت را احراز کرد و بضمیمهٔ هشت نفر دیگر باقای **مستوفی الممالک** رأی موافقت داد، واز آنروز تا بحال که بیست روز میگذرد واکثریت مزبور مسئول قضایای مملکتی است، لیدر آن جمعیت هم چند نفرند که مهمترین آنها آقای **سلیمان میرزا** و آقا میرزا **محمد صادق طباطبائی** است ......»

سپس اینروز نامه دربارهٔ آقای مستوفی بعد از شرح تاریخ حال و سر گذشت سیاسی او چنین مینویسد:

«...... آقای مستوفی الممالک یك مرد سیاسی صاحب فکر وتقوائی هستند، ولی افکار ایشان بیشتر فلسفی وکلی است وبافکار تند یك فیلسوف وشاعربزرگواری شبیه تراست تایك رجل سیاسی — اینست که ایشان در چهار دفعه زمامداری خود امتحانات یکنواخت ومتشابهی نداده اند، گاهی رشادت شدید بروز داده اند، گاهی بی اعتنائی زیاد، گاهی تردید رأی فوق العاده. گاهی محافظه وملاحظه کاری وگاهی هم خشونت و شدت[1] وخلاصه آنچه بطور قطع میتوان دربارهٔ ایشان پیش بینی کرد (درعین اینکه ایشان بیك معمی شبیه ترند تایك قاعدهٔ ریاضی ساده) اینست که درکلیات زیاد تر ازحد لزوم توجه دارند وغالبا در مواقع سختی واشکال های سیاست خارجی جا خالی میکنند و در همان حال ممکنست در یك پیش آمد سیاست داخلی بحد کفایت رشادت بخرج بدهند واز گردهٔ یکی دو کار کوچك که قبل از تشکیل کابینه از یشان دیده ایم تصور میکنیم دارای سیاست (عمل) هم شده وبدان معتقد شده باشند!

آیندهٔ ایندولت

دولت جدید درظرف یکماه بعد از مطالعه در مشکلات خارجی از قبیل قضیهٔ تجارتی بین روس وایران ومسئلهٔ نفت شمال ویأس ازایجاد یك اکثریت ثابت در مجلس ازکار کناره جوئی میکند.......

---

۱ — آقای مستوفی در دولت چهارمین خود که مقارن اواخر جنك عمومی ۱۳۳۳ قمری بود و مخبرالسلطنه رئیس حزب دموکرات وزیر کشور ایشان همهٔ روز نامهای تهران را بدون محاکمه و بی سبب توقیف کردند وتا بحال هیچ دولتی درایران چنین حرکت خلاف قانونی را مرتکب نشده است.

۴۷- هرج و مرج و تأثیر آن در ایالات

در ضمن فصل راجع بمطبوعات و در تضاعیف سایر فصول نشان دادیم که بزرگترین وسیلهٔ بحرانها و ضعف دولت‌ها هتاکی جراید نسبت برئیس دولت و مجلس بود و دولت قوام از روز اول افتتاح مجلس چهارم ملتفت این اوضاع و خیم شد و در صدد گذرانیدن قانون هیئت منصفین و ایجاد محاکم خاص برای رسیدگی بهتاکیهای جراید برآمده بود و در هر نوبت که این قانون مطرح میشد از طرف اقلیت مجلس با آن شدیداً مخالفت میشد و مقاومت اقلیت بر تجری جراید می افزود.

اتفاقاً این تدابیر مؤثر نیفتاد و عاقبت دولت قوام ساقط شد و اکثریت جدید که از هیئت موتلفه و بیطرفان و هفت هشت نفر ضعفای مردد عضو اکثریت (اصلاح طلبان) ترکیب یافته بود برسرکار آمد.

و باز هم لحن جراید و سیاق روش رجال سیاسی در داخل و خارج همان بود، و عاقبت این روش موجب تأثر شدید روشن فکران ایالات شده و در آغاز تشکیل دولت مستوفی تلگراف زیر بامضای معتبر ترین آزادی خواهان واعضاء حزب دموکرات و تجار و فضلای مشهد بریاست مجلس واصل شد و ما نظر باهمیت مندرجات این تلگراف عین آنرا دراین تاریخ با امضاهای آن نقل کردیم:

از مشهد به تهران:

مقام مقدس ریاست محترم مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه.

همانطوریکه قوانین اجتماعی و شرایع آلهی بکلیهٔ افراد هرجامعه و مملکت حق مراقبت و نظارت در امور متعلقه بآنان را تصدیق نموده قانون اساسی مملکت شوروی ایران هم این حق مشروع را تصویب و بهریك از افراد اختیارداده است که درجریان امور عمومی شرکت ورزیده مصالح و منافع تمام را بمعرض توجه پیشوایان وزمامداران خود درآورد. درین موقع که بواسطهٔ اصطکاك قوای تدبیربه دشمنان این آب و خاك که برای اعدام آثار ایرانیت ومحواستقلال این مرز و بوم ایجاداختلافات مملکت برباده بدست خود نگهبانان این سرزمین نموده وپیش‌آمدهای ناگواری را بنام اقلیت و اکثریت که از نقطهٔ نظرمنافع یومیه حاصل میشود بین نمایندگان معظم مجری داشت. خیلی برما امضا کنندگان دشوار وگران آمد که درصفحات جراید این سوء جریان را ملاحظه کرده با کمال خونسردی و بیعلاقگی سکوت اختیار نمائیم. درین قضیه نمیشود تردید نمود که اکثریت درهمه وقت وهمه‌جا حاکم و بوسیلهٔ اکثریت کلیه امورفیصله یافته و فصل خصومت میشود بعلاوه جز تمکین از آراء اکثریت برای اقلیت چاره نیست هرچند آن اکثریت کاملا برخلاف وخطاباشد،

لیکن خروج از حدود قوانین و نظامات موضوعه و قواعد اخلاقی واصول عقلائی هم باید مجری و متبع باشد ؟ دیگر اجراء مقاصد اکثریت روزانه آیا جز بوسیله فحاشی و هتا کی ممکن نیست ؟ آیا با جاری بودن این نوع بی مبالاتی ها در طرزپیشرفت مقاصد اکثریت مجلس واینگونه هتا کی ها در محاوره از روز نامه وروز نامه نویسان ، میشود انتظار مراقبت نزاکت و حفظ حیثیات اخلاقی را داشت؟ بجای اجرای قانون منصفه در تادیب و تنبیه روز نامه نویسان خودخواه خود سر که جز اجرای مقاصد سوء دیگران منظوری ندارند، سزاوار است این نوع تعلیمات عملی هم بانها داده شود؟ این مطلب مسلمست و البته تصدیق خواهند داشت که مبداء و منشاء بیملاحظگی جراید در نشریات خود ازخلاف آداب ونزاکت اخلاقی ، همانا گفتار و رفتار بعضی نمایندگانست ، آیا آقایان زمامداران افکار عمومی هیچ متذکرنیستند که بروزات اخلاقی بعضی از آنان و طرز مندرجات جراید که ناشی از تحریکات خصمانهٔ دشمنان است قلوب افراد این مملکت را کدر و منزجر میکند سهل است اسباب شرمندگی وسر افکندگی در نزد اجانب راهم فراهم مینماید؟! آیا تصور نمیشود با مشاهدهٔ این آثار آلوده باغراض شخصی ، این اکثریت خاطی را جز آلت اجرای مقاصد بیگانگان چیزی بتوان نامید؟!.

خاطر محترم عموم نمایندگان را بوخامت اوضاع جاریه تذکر داده خاتمهٔ حال و جلوگیری از نظایر آنرا در آتیه بوسایل ممکنه استدعا داریم . (صد و پنجاه امضای معروف)

امضاها :

حاج میرزا حسین عبداللهیان ـ حاج عبدالرحمن ـ علی نقی ـ رضازاده ـ هاشم الحسینی ـ صدرالتجار ـ میرمهدی حریری ـ نجف علی بزاز ـ عباس جواهری ـ حاج محمدحسین مجلل التولیه ـ فرخ ـ یراقچی ـ کشمیری ـ سیداحمد اخوان ـ محمود عبداللهیان ـ عباسقلی مشهدی ـ ادیب بجنوردی ـ ناظم دفتر ـ حاج میرزا احمد عبداللهیان ـ رفیع ـ حاج میرحسین ـ حاج محمد باقر زرگر تونی ـ محمدجعفر کاشانی جکیم زاده ـ بقراط الملك ـ حاج شیخ کاظم تهرانیان ـ محمدکاویانی ـ حاج عبدالله ـ مؤتمن التولیه ابوالقاسم عبداللهیان ـ علی ـ غلامرضا ـ محمد ـ حاج عبدالله بزاز ـ ابوالقاسم ـ اسمعیل نساج ـ غلامرضا ـ رحیم زاده ـ مقوم زاده ـ آقاجان ـ غلامرضا ـ محمد طاهر بنکدار ـ ابوطالب رضوی محمدرضا ـ غلامرضا ـ طاهرزاده ـ سیدحسن ـ عابد هروی ـ سید رفیع ـ حاج شیخ ابراهیم بنکدار ـ غلامعلی بنکدار ـ هاشم شالچی ـ حاج محمد حسن ـ حسینعلی بزاز ـ محمد علی تبریزی ـ سید علی محمد ـ تقی خراسانی ـ علی اکبر ـ محمد تقی همدانی ـ حاج میرزا هدایت عطار ـ حیدر علی کاشانی ـ بنکدار خراسانی ـ حاج محمد ابراهیم ـ حیدر علی اصفهانی ـ یعقوب کاشانی ـ برادران ذبیح اوف محمد یزدی ـ خلیل اوف ـ حسین ـ سیدابوالحسن ـ سید رضا ـ غلامعلی ـ تقی اوف ـ سید غلامرضا ـ وامضاهای زیاد دیگر (رجوع شود بشمارهٔ ۲۱ نوبهار هفتگی صفحه ۳۳۵)

۴۸ - دولت مستوفی الممالك

بالاخره آقای مستوفی بعد از دیرگاهی مطالعه و جلب نظر شاه و سردارسپه ولیدر های مجلس دولت خود را بدینطریق روز چهارشنبه ۲۷ جمادی الاخری مطابق ۲۶ دلو ۱۳۰۱ در جلسهٔ عصر بمجلس بترتیب زیر معرفی نمود :

مستوفی الممالک رئیس الوزرا و وزیر داخله
سردار سپه ـ وزیر جنگ
حاج محتشم السلطنه ـ وزیر معارف
ممتازالملک ـ وزیر عدلیه
ذکاء الملک ـ وزیر خارجه
نصرالملک ـ وزیر مالیه

و پس از معرفی وزرا و عده داد که وزیر فواید عامه و پست و تلگراف را بعد معین خواهد کرد (بعد حاج مخبرالسلطنه بسمت وزیر فواید عامه و مخبر الدوله بسمت معاونت پست و تلگراف معین گردیدند.)

روز هشتم حوت هیئت دولت بار دیگر بمجلس آمده پروگرام (برنامهٔ) دولت خود را بمجلس تقدیم داشت و وزیر عدلیه آنرا پشت تریبون قرائت نمود.

ازطرف اقلیت گفته شد: بایست طبع و توزیع شود.

نوبهار در اینمورد میگوید: «احتمال میدهیم ازطرف ۳۵ نفر افراد اقلیت استقبال شایانی از پروگرام بعمل نیاید!»

برنامهٔ دولت

مقام مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه

حوایج مملکت و اصول ضروریه و اقداماتی که باید ازطرف دولت بشود، به هرکس معلومست، پروگرامهای دولتهای سابق از برای اداره کردن مملکت بسیار خوبست و هیئت دولت حالیه نیز درواقع همان پروگرامهارا تعقیب خواهد کرد و لکن باید معلوم شود که دولت چه اقداماتی میکند و از برای اصلاح مملکت چه در نظر دارد به این علت دولت این پروگرام را بعرض مجلس میرساند و تقاضای مساعدت از آقایان نمایندگان ملت در انجام آن میشود و این هیئت امید وار است که بامساعدت مجلس شورای ملی این مسائل را انجام دهد.

۱ ـ حفظ مناسبات با دول متحابه و بستن معاهدات و قرار دادهای پستی وتجارتی وغیره.
۲ ـ تسهیل وسایل تسریع در انتخابات دورهٔ آتیه.
۳ ـ پیشنهاد لایحه قانون سربازگیری و اصلاح امور قشونی و اسلحه وغیره.
۴ ـ سعی درانجام گذراندن امتیاز نفت شمال و تهیه مقدمات راه آهن و کوشش در ایجاد نظام امور اقتصادیه و استخدام متخصصین برای فواید عامه.

۵ - تدارك بودجه ـ اصلاح ادارات مالیه و تهیهٔ پرداخت حقوق معوقهٔ ادارات و مرتب کردن بانك ایران .
۶ - اهتمام در امر حفظ‌الصحهٔ عمومی .
۷ - تکمیل قانون اصول محاکمات حقوقی و قانون: تجارت و ثبت اسناد و محاکمه وزرا و هیئت منصفه .
۸ - مساعدت با مستشار های مالیه .
۹ - توسعهٔ معارف در کلیهٔ نقاط مملکت .

مسائل دیگری هم از قبیل مسئلهٔ قانون ممیزی و چیزهای دیگر هست که بی اهمیت نیست و در پروگرام ذکری از آن نشده ولی البته آنها را دولت در نظر خواهد داشت. ترتیب « بنیچه بندی[1] » سابق، که در هشتاد سال قبل وضع گردیده و بهیچوجه از برای اصلاح مملکت مفید نیست ملغی خواهد شد .

حملهٔ اقلیت به پروگرام دولت

مطابق معمول ، روز سه شنبه ۱۵ حوت ۱۳۰۱ ناطقین اقلیت ، پروگرام دولت را وسیلهٔ عدم اعتماد و انتقاد بردولت قرار دادند .

اساس انتقادات مبتنی بر کم کاری و پرحرفی و اصول عوام فریبی هائی بود که در رئیس دولت وغالب همکاران مجلسی ایشان سراغ میرفت .

این معنی یك حقیقتی بود که بالاخره تاریخ آنرا مدلل داشت : رجال کشور ما بر دو دسته بودند ، یکدسته پرکار و لایق ولی مورد تعرض جراید و احزاب تند رو. مثل **وثوق‌الدوله ، قوام السلطنه ، فرمانفرما ، سپهسالار تنکابنی ، فیروز** وغیره دستهٔ دیگر کم کار و پرملاحظه و بعبارت دیگر عوام فریب ولی وجیه و مورد پسند احزاب که خود آن احزاب هم ازهمین سنخ محسوب می‌شدند ، ما افرادبین بین را که بیش از یکی دو تا شاید نبودند باین حساب نمی‌آوریم ، چه نادر حکم معدوم را دارد !

بهمین علت کار مشروطه و آزادی در ایران طبق اصل دموکراسی واقعی پیشرفت نکرد و عاقبت هردو دسته از فرط مبارزه و زدو خورد بایکدیگر خسته و فرسوده شده عاقبت همهٔ آنها بسردارسپه تسلیم شدند !

بعقیده من **سردارسپه** از تمام رجال مملکت زیرك تر و دور اندیش تر و پر

---

۱ - بنیچه : بضم اول بنیچه بندی : نوعی از سربازگیری قدیم بود که بر هر روستایا طایفهٔ عده ای سرباز تقسیم میشد که خرج آنها را بدهند و برای کار همواره حاضر باشند بتفصیلی که در جای خود موجود است .

کارتر بود ، وطرز عمل اوهم از اول طوری بود که در همان حال که بین دو دستهٔ مثبت و منفی مذکور را دامن میزد ، یا لااقل از آن جلوگیری نمی‌نمود ، خود را هم داخل آن بازیها نمیکرد و برای خود کار میکرد وآرام آرام پیش میرفت ، چنانکه خواهیم دید !

٭ ٭ ٭

از این جلسه نخستین روش عجیب اکثریت ـ یعنی اقلیتی که حالا اکثریت مدار شده بود ـ باهالی پایتخت آشکار گردید و آن اصل تهدید و ایجاد ترور برای اسکات اقلیت بود !

درموقع تنفس یکی ازافراد اکثریت که از نطق ناطقین اقلیت بشدت اوقاتش تلخ شده بود ومشق این کار راهم نکرده بود که در برابر انتقادات اقلیت خونسردی بخرج دهد ،بنابراین برآشفته درضمن اعتراض بیکی ازناطقین اقلیت که مذکور افتاد دشنامی بحکومت سابق وهواداران او داد.عضو اقلیت هم سیلی سختی باو نواخت زیرااین عضو باآنکه تازه در صف اقلیت قرارگرفته بود امانظر بآنکه ازوکلای دورهٔ قدیم بود درس خودرا روان داشت ومیدانست که فرد عضواکثریت حق نداردعوض دفاع ازدولت خود ، بدولت قدیم که امروز دیگر وجود ندارد وجزء رفتدانست ، دشنام بدهد یابهتان ببندد !

اوسیلی را نواخت ؟

اما معلوم شد. هنوز غالب افراد اکثریت از عادت معهود پانزده شانزده ماهه خارج نشده‌اند، زیرا درهمان حین که‌رئیس مجلس باحضور شهود واقعه، مشغول تحقیق این مسئله بود، دیگری‌از لیدرهای اکثریت با حال شدید عصبی ازسرسرا پائین دویده جمعی ازیاران موافق را ازواقعه ای که درداخل محوطهٔ درونی مجلس رخ داده‌وهنوز کم و کیف آن معلوم نیست بهر طریق که دانست آگاه نمود وباداد و فریاد هائی آنجماعت را تحریک کرده بمرده بادگفتن وهنگامه راه انداختن وادار ساخت ، ودر نتیجه، بین گروه مردم درصحن بهارستان جنگ وزد وخورد بحمایت اکثریت واقلیت راه افتاد !

نوبهار درشمارهٔ ۲۱صفحهٔ ۳۵۱ بعد ازشرح واقعهٔ مذکور فوق چنین نوشت :
«ما منتظریم ریاست محترم مجلس تحقیقات کامل نموده تشخیص بدهندکه منبع این سیاهکاریها کجاست

آیا اقلیت را بافحش باید بنده ومطیع اکثریت نمود؟ آیا قوهٔ «اکثریت» که امروزه در تمام عالم اولین قوه‌است باید در ایران بوسیله هتاکی وفحاشی و افترا وتهدید ابراز واظهار شود؟ **آیا برای ادامه معبودیت این بت‌های طلائی بازهم باید افراد منزه ومبرز این جامعه، قربانیهای گرانبها تقدیم کنند؟!»**

انتخابات دورهٔ پنجم

نقشهٔ حزب «**سوسیال او نیفیه**» یا «**اجتماعیون**» که بریاست وزعامت **سلیمان میرزا** و **طباطبائی** درآغاز مجلس چهارم رسمیت یافته بود، خوب نقشه‌ای بود.

ما اشاره کردیم که درابتدای تشکیل مجلس چهارم ـ قبل ازاعلان رسمیت این حزب ـ برفقای قدیم «**دموکرات**» که بعدهاازسران حزب «**سوسیالیزم**» شدندپیشنهاد شدکه اکثریت مجلس رامیتوان باسرجمع کردن دموکراتهای مجلس دریك فراکسیون بدست گرفت ودولتی ازخود این حزب بوجود آورد وافراد «**اعتدالی**» و روحانی وسایر مخالفان این حزب را دراقلیت افکند.

ونیز گفتیم که چگونه «مؤلف این تاریخ» زمینهٔ ایجاد چنین‌فراکسیونی را فراهم آورده بود؛ من درضمن تاریخی که در نوبهار هفتگی راجع بمجلس چهارم نوشته‌ام.مکرر باین معنی اشاره‌کرده[1] و در آنجا توضیح داده ام که بعضی ازسرجنبانان غیر دموکرات هم بمحض احساس این معنی حساب کار خودرا کرده وچون یقین بخطیر بودن تشکیل چنین فراکسیونی داشتند گفته بودندکه اگر دموکراتها فراکسیون تشکیل دهند ماهم داخل میشویم ،چه ما درفلان تاریخ متمایل باین حزب شدیم.....امروز میتوانم بگویم که‌یکی ازگویندگان این عبارت **تیمور تاش**(سردار معظم‌خراسانی) بودکه ازافراد قوی ولایق‌مجلس شمرده میشد.

معذلك آقایان‌صلاح ندانستند ازحزب‌تازه‌سازخود که‌درصورت، متکی‌بسیاست دولت شوروی شده بود، دست بردارند وچنین نقشه‌ای کشیدندکه درقسمتی از طول مجلس صورت اقلیت ولحن نافی بخویش بگیرند ،تا درنتیجهٔ قوت اجتماعی و باصطلاح خودشان‌که میگفتند:ما شمارا خردخواهیم کرد! بعدازخردکردن حریفان یعنی‌دموکراتها ومدرس وسایر افراد قوی اکثریت ، خود در اوآخرمجلس زمام اکثریت را بدست

۱ـ رجوع شود : نوبهار هفتگی شمارهٔ ۱۹ص ۳۰۱ و۳۰۳ ـ شمارهٔ ۲۰ ص ۳۱۸-۳۱۹.

آورند وانتخابات راکه سه ماه بآخر دوره شروع خواهد گردید بنفع خود وحزب خود ببرند .

ازقضا این نقشه درست بجامه رفت .

چه حضرات اوایل مجلس دراقلیت ماندند ، در اواسط مدتی نسبت بهمشیرالدوله باسایر افراد ائتلاف ورزیدند واز او حمایت کردند ، ودر همین بینها چنانکه دیدیم بناگاه **مشیرالدوله** استعفا داد،چه. **مشیرالدوله** تصورکرده بودکه حضرات با وزیر جنك برضد او همکاری دارند وبهرصورت که بود بعد ازرفتن **پیرنیا** وآمدن **قوام‌السلطنه** بار دوم، حضرات باز دراقلیت افتادند تااین بودکه پس از نزدیك شدن باوزیر جنك موفق شدند بوسیلهٔ امضاکردن ورقه ای چندتن ازافراد ناراضی رااز اکثریت ربوده وکابینهٔ **مستوفی‌الممالك**را بااکثریت مذکورروی کارآورند وانتخابات را دردست گیرند .

این نقشه بسیار خوب پیشرفت کرد، وبراستی هرگاه روا باشد که جمعی از رجال کارکشته ومطلع که وجدانا وعقلا وصورةً وحقیقةً مسئول امور مملکت‌هستند برای محوکردن رقیبان خودکه آنها هم ازجنس خودشان وسروته یك کرباس اند تااین حد خود دوستی بخرج داده ازقبول اداره کردن مجلس سرباز زنند وباصول «**منفی بافی**» که شیمهٔ یك اقلیت حقیقی‌است قناعت ورزند وشانه از زیربارمسئولیت ادارهٔ مملکت‌بعذراینکه مامردمی پاکیم وبا خائنان نمیتوانیم دمساز شویم ،تهی‌سازند ویکدورهٔ یك سال‌واند ماه عمداً درکنج انزوا خزیده بفعالیت های سری‌وانتشارات عوام فریبانه ونوحه سرائیهای صرف ومذمت‌ودشنام برقیبان اکتفاکنند وعاقبت‌بقول خودشان (آنها را خراب‌کرده) درموقع (برهکش) یعنی نزدیك بپایان دوره و هنگام انتخابات دورهٔ بعد زمامدار شوند ..... **اگر این مقدمه روا باشد .... نقشهٔ سوسیالیستها بسیار خوب پیش رفت‌کرد !**

☆ ☆ ☆

روز سه‌شنبه ۲۲ اسفند (حوت) ۱۳۰۱ صدهزار تومان اعتبار مخارج‌انتخابات دورهٔ پنجم مجلس ازمجلس گذشت وبموجب قانون بایستی ازاول (فروردین)۱۳۰۲ انتخابات شروع شود .

درمجلس کمیسیونی برای تجدید نظر درقانون انتخابات تشکیل شده بودکه

بعضی از اعضاء آن ازقبیل **دکتر مصدق** و **حایری زاده** و **بهار** سعی بسیار در این معنی بروز دادند که انتخابات حتی‌الامکان ازدستبرد ارباب نفوذ ایمن بماند ، ولی بقدری ازطرف صاحبان نفوذ با آن قانون مخالفت بعمل آمد که بموقع نرسید و بعمل انتخابات وصلت نداد .

نوبهار هفتگی در زیر عنوان «**انتخابات وهرج ومرج**» چنین نوشت :

«.... بتاریخ برگردیم وبطرف بالا برویم - بعد از اعلان انتخاب در سنهٔ ۱۳۳۵ (قمری کابینهٔ اول وثوق الدوله) همین قسم یك کابینهٔ فعال برزمین زده شد ، کابینه هائی از **مرغان بهشتی** برویکارآمد، ترور خونین وبیربطی درتهران وسپس درتمام شهرها : تبریز ،خمسه ،مشهد،کرمانشاه ، رشت، اصفهان وغیره شروع گردید وانتخابات بهمین واسطه وبواسطهٔ پیشرفت دموکراتها درتهران - ازطرف دولتهای مذکور عقیم ماند [1] و دامنهٔ هرج ومرج بقدری بالا گرفت که‌عکس العمل آن‌ایجاد شده ملت بصدا آمده دموکراتها و اعتدالیون متفق شده حکومت فعال وثوقی را ایجادکردند !

حالا هم باز روح لفاظ وکم‌کار، روح‌مطالعه وهرج ومرج بمناسبت نزدیکی انتخابات خودی بمیان معرکه انداخته است !

«.... مانمیدانیم اقدامات عنیفی سه درمرکز برضد قانون انتخابات جدید که جلو تمام بدبختیها وتمام مداخلات دولت وماموربن دولتی ومتنفذین را میگرفت.بعمل آمد وعملیاتی که ازطرف افراد صاحب نفوذ مجلس که دراکثریت واقلیت مختلط بودند وفقط ازگردهٔ منافع شخصی کار میکردند بعرصهٔ بروز رسید و بالاخره قانون جدید را بقدری عقب انداختند ودرآن حرف زدند که بانتخابات‌جدید وصلت‌نداد. بگوش ملت ایران رسیده ودر سامعهٔ ایالات وولایات صدای حقیقی وخطرناك خود رامنعکس نموده است یانه ؟....» انتهی

* * *

انتخابات بجای آنکه دراول فروردین که درست سه‌ماه تاآخر دورهٔ چهارم بود اعلان شود ، پانزده روز بتاخیر افتاد، تاعاقبت درتحت فشار نطقها وانتقادات اقلیت

۱ـ دولتی‌که انتخابات را در۱۳۳۶ معطل گذاشت‌نیز دولت مرحوم مستوفی ودوستان او آقای مخبرالسلطنه ومحتشم السلطنه وسایرین بودند .

دولت مجبور شد در ۱۳ فروردین ۱۳۰۲ انتخابات را اعلام نماید.

نگرانی ما همه این بود که کندی شخص رئیس الوزرا انتخابات را آنقدر عقب بیندازد که دورهٔ مجلس بپایان آید و کار بدست وزیر جنگ بیفتد - و از قضا سوای شهر تهران سایر نقاط بدست امرای لشکر افتاد چنانکه خواهیم دید!

بالجمله اعلان انتخابات چنانکه دیدیم از اول حمل به ۱۵ و شروع آن از ۱۷ حمل به ۲٤ موکول گردید و صدای مخالفان در مجلس و جراید بلند شد!

در مجلس از طرف **مدرس** و جمعی دیگر از افراد اقلیت بدولت در موضوع تعلل و مسامحهٔ وی در امر انتخابات حمله‌های شدید بعمل آمد و آقای ادیب السلطنه کفیل وزارت داخله (کشور) مدافعاتی نمود ولی نتوانست مدلل دارد که دولت مسامحه و اهمال نکرده است، باز در جلسه دیگر اعتراضاتی شد که وزیر خارجه بدفاع برخاست و مغلوب شد و مسامحهٔ دولت معلوم گردید.

این دو سه جلسهٔ حمله اقلیت بدولت شدید بود و بهانهٔ خوبی هم در دست داشتند وطوری مجلس را اداره کردند که کفیل وزارت داخله موفق بجمع آوری آن نگردید و حتی رئیس مجلس آقای موتمن الملك هم در تعلل و مسامحهٔ دولت دایر برامر انتخابات، مخالفان دولت را تصدیق کرد و نتیجه همان شد که دولت شروع بکار انتخابات کرد و کفیل وزارت کشور هم استعفا کرد و رئیس دولت هم از آن ببعد در مجلس حاضر نشد!

انجمن نظار مرکز بتاریخ ۲٤ حمل مطابق ۲۷ شعبان بریاست **مشیرالدوله** پیرنیا انتخاب گردید و انجمنهای جزء را بتدریج تعیین نمود و روز ۲۷ حمل مطابق غرهٔ رمضان اعلان انتخابات از طرف انجمن نشر شد که از روز ۱۱ رمضان تا ۱۸ و از روز ۲٤ رمضان تا آخر همان ماه که مجموعا پانزده روز (سوای ایام عزاداری و تعطیل) باشد تعرفه پخش شود و شبانه روزی هفت ساعت انجمن کار کند - و از روز سوم شوال تا غروب هفتم شوال مجموعاً چهار روز تعرفه ها بارای برگردد و در صندوق ریخته شود.

از طرف جراید اقلیت، مدت دادن تعرفه و استرداد آنرا کم دانستند و انتقادها شروع شد، و گفتند که: ... تمام ساعات تعرفه دادن عبارت از ۹۸ ساعتست واگر در تمام هشت نقطه‌ای که انجمن نظارت در داخل و خارج منعقد است صحت و صمیمیت

بدون اعمال غرض تعرفه بدهند و اشکالات نتراشند تازه بیش از پانزده الی بیست هزار تعرفه توزیع نخواهد شد و بدیهی است که در شهر تهران و بلوکات آن متجاوز از پنجاه هزار تعرفه بایستی توزیع گردد.....[1]»

فعالیت انتخابات در دو دستهٔ قوی شروع شد، یکدسته حزب اجتماعیون (سوسیالیست) که بریاست **سلیمان میرزا** و **طباطبائی** و در زیر حمایت دولت آقای مستوفی مشغول کار بود، و دستهٔ دیگر جمعیت اصلاح طلب و دموکراتها وقسمتی از **اعتدالیون** که در محلات اتحادیه هائی بوجود آورده و در مجلس بحال اقلیت افتاده بودند.

هیئت نظار زیر نظر مرحوم **مشیرالدوله** پیرنیا تااندازه‌ای بیطرف بود، اما صلاح خود ومملکت را در وسعت دامنهٔ پخش تعرفه نمیدانست و در اعلانی که کرد گذشته از کمی مدت دادن و پس گرفتن تعرفه که قبلا اشاره کردیم، قید تازه ای هم برشرایط انتخاب کنندگان افزوده بود وآن داشتن ورقهٔهویت وسجل احوال (شناسنامه) بود که ظاهرا ازتکرار اخذ تعرفه ممانعت بعمل آید ودرضمن ازعدهٔ رای دهندگان کاسته گردد!

اینکار مشیرالدوله موجب اعتراض مردم خاصه جراید اقلیت شده دربعضی از جراید ازهیئت نظار انتقاداتی بعمل آمد.

این حقیقت را باید بنام تاریخ گفت که: مرحوم **مشیرالدوله** بخلاف برادرش موتمن‌الملك در کیفیت اجرای قوانین هرچند بامدلول ظاهری آن مخالفت داشته باشد گاهی جرئت غریبی ازخود بخرج میداد!

دراوایل مجلس چهارم، روزی مرحوم **حاج آقای شیرازی** قبل ازدستور بر ضد کارهای خلاف قانون‌صدور دورهٔ فترت بانهایت‌حرارت نطقی ایراد کرد-این‌نطق مبتنی براین بود که باید رئیس‌الوزراهای ایام فترت که بخلاف قانون اساسی کارهائی کرده‌اند محاکمه شوند.

مشیرالدوله آنروز در ردیف وکلا بود ودرآخرین صف پشت‌بدیوارجای داشت، وطوری ازنطق حاج آقاعصبانی شدکه بی‌اختیار سیگاری ازقوطی بیرون‌آورد

۱- نقل از یك قسمت از مقاله نو بهار زیر عنوان «یاد داشتهای هفته» شماره ۲۶ صفحه ۴۱۴ - ۴۱۵.

وآتش زد وبفور آنرا خاموش نمود ـ وبعد ازختم نطق که طولانی بود، رئیس مجلس تنفس داد، مشیرالدوله دراطاق متصل باطاق جلسه فریادش بلند شد ودرضمن انتقاداتی که ازناطق میکرد گفت :

«من قانون اساسی را برای مملکت میخواهم نه مملکت را برای قانون اساسی؛ وهرگاه پای صلاح مملکت درمیان باشد من قانون اساسی را زیر پا لگد میکنم !»

٭ ٭ ٭

قانون انتخابات مخفی ومستقیم ویکدرجه که هنوز هم مبتلای آن میباشیم از بدترین قوانین ومضرترین آنهاست ومیتوان گفت این قانون ازروی تقلید صرف وبدون یکذره فکر واندیشه ازطرف حزب دموکرات داخل مرام آنها شده ودردوره دوم پیشنهاد وپذیرفته گردیده بود.

این قانون بود که درانتخابات دورهٔ سوم تا دورهٔ کنونی چهاردهم قانونگذاری امتیاز فضلی را در مورد انتخاب کننده و انتخاب شونده از میان برد و اختیار انتخابات را همه جا، چه درمرکز وچه در ولایات ازدست آزایخواهان واحزاب واهل فضل گرفته بدست ملاکان یادلالان روستائی وعوام بی فضیلت سپرد که درمقابل پول یاروز یاتوصیهٔ ارباب نفوذ زودتر از صاحبان سواد وتربیت شدگان تسلیم میشوند !

این قانون بود که نگذاشت در ادوار قانونگذاری جوانان ورجال صاحب فضیلت وارد مجلس شوند وکار دردست رجال کهنه کار وهواداران دولت یا پول دهندگان وتوانگران افتاد ونیز نگذاشت مردانی که بدرد مشروطه بخورند برای ما زیادتر ازینها تربیت شوند.

بهمین نظر بعد ازنخستین بار جریان اینقانون ـ در دورهٔ سوم، من درروزنامهٔ نوبهار بفساد این قانون اشاره کردم ـ ودر مجلس چهارم در کمیسیونی که برای اصلاح قانون انتخابات تشکیل گردید شرکت جستم ومخبری آن کمیسیون را بعهده گرفتم و یکدوره قانون بامطالعه وزحمت ومشورت بوجود آمد واز مجلس هم گذشت، لیکن ارباب نفوذ، ازطرق خاص مانع اعلام واجرای آن شدند وباز همان قانون دیرین باتمام معایبش بحال خود باقی ماند وبعد از بیست سال در انتخابات دورهٔ چهاردهم نیز دیدیم که بازهم آراء خریداری شدهٔ ازروستائیان یاآرائی که دربلوك وحومهٔ شهر تهران

تحت نفوذ دولت قرار گرفته بود چگونه آراء شهر را پایمال ساخت ـ و این ابتلا در غالب بلدان ایران مشهود افتاد!

⁂

انتخابات مجلس پنجم در تهران بنفع دو دسته خاتمه یافت یعنی مستوفی و قوام السلطنه و مدرس و آشتیانی و سلیمان میرزا و بهبهانی وغیرهم بهمین ترتیب مختلط از صندوق بیرون آمدند و بیش از ۲۶ هزار تعرفه در شهر و بلوکات تقسیم نشد و یك ربع از آراء هم برنگشت!

اما انتخابات ایالات بقدری دیر کشید که مجلس چهارم پایان یافت و کار انتخابات ایالات برای باراول بدست امرای لشکر و وزارت جنك افتاد.

در تهران کمیته‌ای تحت ریاست «**امیر لشکر خدایارخان**» و بهمراهی حزب تازه‌ای بنام «**دموکرات مستقل**» که شرحش خواهد آمد، تشکیل گردید و **سردارسپه** که آنروز رئیس الوزراء شده بود، اختیار انتخابات را بخدایارخان وافراد حزب دموکرات مستقل واگذار کرد وامرای لشکر را مامور کرد که طبق صورتی که از این کمیته فرستاده میشود فعالیت انتخابی بعمل آورند.(۱)

ازآنروز نطقهٔ مجلس پنجم که «**مجلس خلع قاجاریه**» نام دارد بسته میشود واکثریت قاطعی که بواسطهٔ خبط حزب دموکرات مستقل برهم خواهد خورد بوجود میاید وما بتفصیل ازآن صحبت خواهیم کرد!

۴۹ - تزلزل دولت مستوفی

درظرف سه‌ماه دولت مستوفی باوجود مساعدتهائی که ازطرف حزب اجتماعیون وسیاست شمالی باوی بعمل آمد، واقلیت هم نظر بعادت کردن بسیاست مثبت مزاحم دولت نبود، کار زیادی انجام نداد.

اینست آنچه یکی ازجراید اقلیت می نویسد:

«.... حالا قریب بسه‌ماه است که این آقایان بمساعدت اکثریت مجلس مصدر ولایت امر واداره کشور بوده‌اند وباوجود سکوت مطلق اقلیت وخموشی صفوف

۱ـ اتفاقا مؤلف این تاریخ که کاندیدای وکالت خراسان بود ناگزیر گردید در بارهٔ انتخابات محل مذکور (شهرکاشمر) بکمیتهٔ نامبرده مراجعه نماید، چه سوای این طریق محال بود انتخاباتی بعمل آید یا کاندیدائی درمحلی موفق شود!

مخالفین دولت، تازه دیده میشود که دراین مدت هیچکاری صورت نداده اند!

یکبهار از عمراین دولت بتعیین وزرا گذشته، بهر دیگر بنوشتن پروگرام و قسمت دیگر بتعیین کسری وزرا بر گذار شده واز اول حمل نیز از قراری که می‌شنیدیم وبی از نمایندگان اکثریت در مجاس اظهار داشت مشغول مشورت بوده اند که آیا اعلان انتخابات را (که مطابق قانون بایستی سه‌ماه بآخر دورهٔ قانونگذاری که همان حمل باشد انتشاریابد) نشر بدهند یانه؟ وبالاخره پس‌ازحملات واعتراضات نمایندگان اقلیت در ۱۵ روزه تاخیر اعلان انتخابات روز گذشته ۱۷ حمل اعلان منتشر شد.. ......»

باز درهمین مقاله مینویسد:

«.... آیا خلاف صمیمیت نسبت بملت وقانون نخواهد بود که باوجود قطعیت اینمعنی که سه‌ماه بآخر هردوره مردم حق دارند انتخابات را شروع کنند. وباوجود اینکه درهیچ قانونی ننوشته‌اند که مردم بایستی منتظر وصول اوراق ودستور العمل از طرف دولت بشوند. وزارت داخله بگوید: انتخاب انجمنهای نظارت درایالات موکول بوصول دستورالعمل واوراق وغیره است؟...

آیا این قسمت اخیر بمردم حق نمیدهد که سوء ظن شدیدی نسبت بدولت پیدا کرده بگویند که دولت بااین اعلان قصد دارد درهرجا که میل داشته باشد دستورالعمل و اوراق لازمه فرستاده و در هر جا که میل نداشته باشد فرستادن اوراق را بتاخیر بیندازد؟!....»

دراین وقت شانزده نفر ازافراد اکثریت باقلیت پیوستند ومقدمات سستی دولت چنانکه خواهیم دید آشکار شد.

فعالیت دولت و تهدید مجلس

دولت مستوفی باآن کندی واحتیاط زیادی که در رئیس الوزرا بود، نتوانست افرادی را که ازاکثریت قدیم ربوده بود نگاه بدارد ـ شکی نداریم که دسیسه‌وفعالیت های زیادی‌هم ازطرف مخالفین دولت بعمل می‌آمده است.

دراین اوان دولت یادوستان او در نظر گرفتند که ازراه اجتماعات موجبات تهدید مخالفین داخلی مجلس رافراهم سازند!

ازروز ۲۰ ثور پاره‌ای نطقها ازطرف بعض هواداران دولت در بعضی محلات

بعمل می‌آمد - روز یکشنبه ۲۳ ثور این ناطقین وافرادی بهیئت اجتماع ازمیدان توپخانه بطرف جلوخان مجلس حرکت کردند.

در زوایای جلوخان بهارستان سر و گردنهای ناطقین مذکور از میان دستجات چهل وپنجاه نفری دیده میشدکه نطق کرده مرده باد وزنده باد میگفتند.

جلسهٔ علنی قرار بود دوساعت ونیم بعد ازغروب تشکیل شود، تماشائیان بعادت معهود بابلیط وارد بهارستان میشدند.

دودسته کلیمی موافق ومخالف یکدیگر بااوراق چاپ شده ای که بکاندیدای یکدیگر بدگفته بودند نیز پیش دربهارستان جمع شده بودند - چندتن پاسبان هم جلو درمجلس صف بسته بود - یهودیان اوراق خودرا بین مردم قسمت میکردند، مردم متفرقه نیز گردآمده جمع میشدند وشب فرا میرسید!

رئیس مجلس (مؤتمن الملك) آنشب نیامده بود وپیغام رئیس بنواب که جلسه را درغیبت ایشان تشکیل بدهند بعلت غیرمعلومی نرسیده بود وبدین واسطه انعقاد جلسه ازموقع معمول عقب میافتاد.

درین هنگام جمعی بابلیط وجمعی بدون بلیط وارد مجلس میشوند و گفته شد که معاون رئیس الوزرا نیز تا درمجلس جماعتی را مشایعت کرده بود - واز طرف گروهی که وارد شده بودند بمستحفظین گفته میشودکه مانع ورود مردم بی بلیط نشوند وبلا فاصله مردم بیرون وکلیمیان فشارآ ورده وارد مجلس میشوند وپاسبانها هم خونسردی بخرج میدهند وجلو گیری نمیکنند!

بناگاه صحن بهارستان پر ازجمعیت میشود!

نجواها ورفت وآمدها بین موافقین دولت شروع میشود وبااشخاص متفرقه که در پائین بودند نیز گفتگو میشود . . . . . .

بالاخره متینک های مختلف دراینطرف وآنطرف درمیان دسته‌های سی چهل نفری آغاز شد ومردم را ببستن درمجلس ولزوم دوام دولت و کشتن مخالفین (یعنی وکلای اقلیت) تشویق وترغیب مینمایند - مرده باد وزنده باد رواج میگیرد - موسسین این حرکت، افراد حزب «**اجتماعیون - سوسیالیستها**» و اطرافیان رئیس الوزرا بودند!

من بگوش خود شنیدم که میرزادهٔ عشقی برای یکدسته نطقی میکرد ومردم را

تلویحاً تشویق میکرد که ازسرسرا تجاوز کرده و کلارا بکشند. و بعد ازختم سخن چون دید که مردم بدستور او عمل نمیکنند وفقط بمرده باد گفتن قناعت میورزند. عصبانی شده میلفت : «**عملا مرده باد!**» مردم نیز هماوازشده میگفتند : «**عملا مرده باد**» بیچاره نمیدانست که جماعت عقلش آنقدر نیست که ازاین کنایهٔ شاعرانه چیزی دستگیرش بشود !...

این بازی سه‌ساعت امتداد پذیرفت، و کلای هوادار دولت در تکاپو ورفت‌وآمد بودند، موتمن الملك نه خودآمد که جلسه را دایرکند ونه دستور اورا بنواب رئیس رسانیدند که آنها جلسه‌را بگشایند وتشکیل نشدن جلسه بیشتر برشوخی سیاست بافان صحن بهارستان می افزود.

میگفتند معاون رئیس‌الوزرا ووزیر فوایدعامه (مخبرالسلطنه) مردم‌رابااین‌عمل تحریك میکنند ومنجمله ازاظهارات جماعت این بودکه میگفتند باید درمجلس بسته‌شود وما دولت را حاضر خواهیم کرد که ازخزانه شهریهٔ طرفداران خودرا بپردازد وآنها از وکالت استعفا بدهند تامجلس خودبخود بسته شود!

این «**فکر زیبا!**» بافکار حاج رئیس الوزرای عصر پهلوی وهمدستانش بی شباهت نبود وبیجا نبود که میگفتند این سرود را ایشان بیاد مستان سیاست داده‌اند که دولت مواجب چهل پنجاه وکیل را ماه بماه بپردازد وآنها هم استعفا داده‌این پول را دریافت دارند ومجلس منحل گردد!

اتفاقا درجراید دست چپ هم نظیراین فکر نوشته میشد. ولی یکی ازجراید دست راست چنین نوشت: «.. تعجب دراین است که چگونه این دولت ضعیف و بیحال وطرفداران لفاظ ومنفی باف او اطمینان دارند که پس ازبسته شدن درمجلس آنها میتوانند حکومت خودرا دوام داده درمقابل فشار و ماجراجوئی اجانب وسایر صاحبان نفوذ تاب‌آورده مقاصد خود را انجام دهند؟!»

باری جراید دست راست وعقلا این حرکت را یك حرکت مرتجعانه نام نهادند ودر نتیجه برعدهٔ مخالفان دولت افزوده شد و بخلاف آمال محرکان اصلی صورت بست.

واکنش این حرکت ازطرف مخالفان دولت شب دیگر روی داد وجماعتی از بازار و محلات باازدحامی چندین برابر درجلو بهارستان گردآمدند.. اما بخلاف

شب گذشته که پاسبانها با کمال ادب و نزاکت مردم را بدرون بهارستان راهنمائی کرده بودند درین شب پاسبان سوار و پیاده بصنوف انبوهی که آنجا گردشده بود تاخته .. واران اسب درمیان جماعت راندند و علاوه بر پاسبانان سواران نظامی هم آنجا حاضر شده مردم را متفرق میکردند و در مجلس را نیز بروی کسی باز نکردند.

یکی از جراید چنین مینویسد:

« عملیات دولت درین دو شب خیلی باهم تفاوت داشت، شب دوشنبه که تحریکات از طرف دولت بود یك آزادی تشنمی، بخش عربده کنندگان صحن مجلس را احاطه کرده بود و آمدن یکدسته نظامی بحالت سکونت و وقار آنها را بااحترام بخانهایشان فرستاد.

ولی شب بعد که عکس العمل آن هنگامهٔ مرتجعانه پدیدار میشد، بقدری دولت جدی و شدید و با سیاست شده بود که جز چوب دستی آژان و قنداق تفنك سرباز و سم اسب سوار، شبچره‌ای موجود نبود،

عده‌ای زیر دست و پا مانده مجروح شدند و عده‌ای که برضد دولت نطق کرده بودند از طرف نظمیه دستگیر شدند.

« ما بخوبی میدانیم که اجانب از این بازیهای کودکانه کاملا استفاده میکنند، دولت نیز دیگر قادر بر ادامهٔ عمر خود نیست و هرچه هست اینحرکات باو چسبیده، واگر درست استنطاق ورسیدگی بعمل بیآید دخالت دولت رسما آفتابی ترمیشود ونباید این دولت بماند و باید پس از سقوط محاکمه شده تکلیف چنین اشخاصی که برای تهدید وکلای مخالف، رجاله راه انداخته ودرصحن مجلس بضدمجلس و نمایندگان فضاحی درست کرده اند بموجب قوانین مملکتی معین شود!......

در همان روزنامه مینویسد:

« .... شب چهارشنبه، دسته های ولگرد و متفرقه درپارك مسکونی رئیس دولت جمع شده واز جلو حملات مردم بازاری واهالی محلات وآزادیخواهان که ازمجلس ومشروطیت حمایت میکردند - بانجا پناه برده باوجوداینکه مامورین دولت درجلو مجلس مردم راازمتینگ دادن وفریاد زدن منع مینمودند،مجتمعین مزبور درصحن پارك «آقا» مرده باد و زنده بادکشیده نوکرهای آقا هم باآنها شرکت میکرده‌اند!،

بازدر همان مقاله مینویسد:

«.... دیکتاتور های جهان مکرر پارلمانها رابسته، مجالس را بتوپ کوبیده، وکلا را ترور نموده و کشته‌اند، اما هیچکدام آنها این عملیات را بادست رجاله و .... انجام ننموده وآبروی دولت ومجلس را بباد نداده‌اند!

---

1 آن اوقات مرحوم مستوفی الممالك خانه بدوش بود - یعنی چون باخانوادهٔ خود قهرکرده وآنهارا ترك گفته بود بخانهٔ مسکونی خودکه درگلوبندك واقع بود نمیرفت ودر منازل دوستان خود جا داشت، در اینوقت او درعمارت سردار جنك بختیاری نمایندهٔ همان دوره واقع درخیابان سعدی، که اکنون باشگاه ایران وآنروز باغی وسیع‌تر ازامروز بود - منزل داشت.

٭ ٭ ٭

مؤلف این تاریخ درآنشب باسایر دوستان ورفقای اقلیت درمجلس بودم ، اتفاقا رئیس دولت سابق هم در ضمن نمایندگان آنشب حضورداشت ودرصف اقلیت مجلس قرار داشت شبی بسیار مخوف برما گذشت. زیرا محسوس بود که دولت‌وقت مارا بدست گروه زیادی ازرجاله وهوچی و کسانی که بادولت سابق دشمن وبا مانیز صفائی نداشتند سپرده است .

رئیس مجلس نه‌خودش بمجلس آمده بود ونه دستور داده بود که مجلس بوسیلهٔ یکی ازنواب رئیس‌رسمی و علنی گردد واین بی‌تکلیفی موجب شده بود که‌نمایندگان ازعصر درمجلس مانده وغفلةً دچار هجوم یك عدهٔ هفتصد هشتصد نفری گردند !

هرگاه تمام این عده وابستهٔ یك یادو حزب منظم میبودند وقبل از وقت برای محرکان اصلی ممکن می‌شد آنها را مسلح ومجهز ساخته ودستور بدهندکه چه باید کرد ،شکی‌نیست که بیمحابا ازسرسرابالا دویده وزدوخوردی خونین دراطاقهای‌مجلس میان ما وآنها در میگرفت ، چه، قسمتی ازما آمادهٔ این مبارزه بودیم ، وبی شك تلفات سنگین بماوارد می‌شد . اما چون سوای معدودی ناطق ومحرك باقی از افراد متفرقه و بی اراده بودند تحریك ناطقین بکشتن وکلای مخالف‌دولت تاثیر نبخشید ، وهرقدر ناطقی که‌نزدیك در ورود بسرسرا نطق‌میکرد گفت : **عملا مرده باد!** مردم هم گفتند: **عملا مرده باد** ! ومعنی این لطیفهٔ شیرین را نفهمیدند وناطق‌مذکور را ازکودنی‌خود عصبانی ساختند !

٭ ٭ ٭

پس ازآنکه معلوم شد رئیس بمجلس نخواهدآمد، وپاسی از شب گذشت ،ومردم خسته شدند خودبخود بخانهای خود رفتند ومحرکان بی‌نیل مرام باز گشتند، و کلا هم بخانهای خود رفتند .

شب بعد هیئت رئیسه مجلس تصمیمی گرفت‌وآقای **موتمن‌الملك** صورتی از اشخاص معدودکه درصحن بهارستان فحش داده ومردم را تحریك میکردند تحصیل نموده وباصوابدید اکثریت نمایندگان درجلسهٔ خصوصی، توسط معاون نظمیه فرستادندکه بااطلاع وزارت کشور ، مرتکبین جلب وتنبیه شوند .لیکن پس از یك شب بما اطلاع داده شد که دولت وقعی بتصمیم هیئت رئیسه و رئیس مجلس وو کلا

نگذاشته و بنظمیه امر کرده است کـه پس ازین مواظب باشند که نظایر قضیه تکرار نشود!

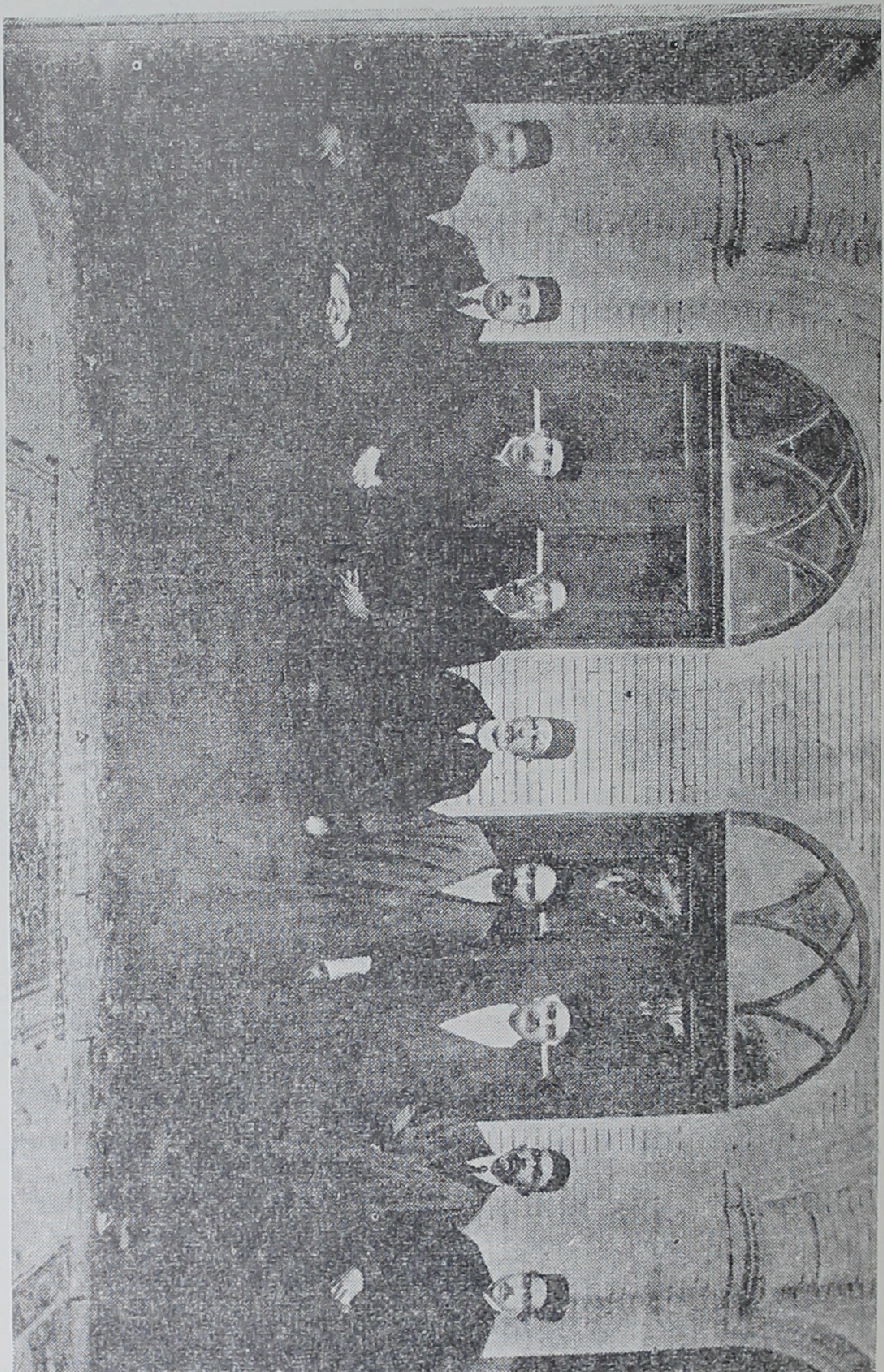

قسمتی از هیئت رئیسه مجلس شورای ملی دوره چهارم قانونگذاری و غیرهم

من درآن شبی کـــه لزوم تعقیب قضیه درجلسهٔ خصوصی مطرح بود گفته بودم :

«بعضی بدبین هستند که دولت در این امر دخالت مستقیم داشته است ـ خوبست از مرتکبین استنطاق شود تا اگر دولت دخالتی نداشته است تبرئه شده، محرك اصلی هر که بوده است بدست آید ....[1]»

بعد از گفته شدن این جمله از طرف یکی از نمایندگان، در واقع اعلان جرمی بود که مجلس نسبت بدولت نمود، وحق چنان بود که دولت هر قدر توانائی داشت بکار می بست تا این نسبت را در مورد خویشتن رفع و دفع میکرد، ولی اهمال دولت موجب شد که تاامروز نسبت اینواقعه بدولت مزبور باقی است، ونیز همین دستور العمل دولت باعث آن شد که شب چهارشنبه ادارهٔ شهربانی آن سخت گیری وشدت را نسبت به ازدحام بازاریان وهواداران اقلیت بکار بست وبا تاختن اسب درمیان مردم وزدن و راندن خلق وجلب وتوقیف جماعت از وقوع نظایر آن قضیه ممانعت بعمل آورد!

☆ ☆ ☆

شب چهارشنبه بعد از این وقایع مجلس علنی افتتاح گردید، و **مدرس** نطقی بسیار ملایم ولی پرمغز دراین باب ایراد کرد وبمفاد «**انشاء الله گربه است**» عمل نمود وباز سعی کرد که شاید دولت را وادار کند که در اطراف این واقعهٔ دور از نزاکت وخلاف قانون تحقیقاتی کرده وبصورت ظاهر هم که شده است رتق وفتقی وتظاهری بعمل بیاورد ـ اما همهٔ این اقدامات بیفایده بود ودولت نخواست ذره ای بروی خود بیاورد که چه واقعه ای روی داده است!

بنابراین درشب پنجشنبه که باز جلسهٔ علنی تشکیل شده بود، قضیه از طرف من در مجلس مطرح گردید ودر پایان نطق مفصلی، دولت را نسبت بمجلس ومشروطیت «**متمرد**» خواندم مگر آنکه مدلل بدارد که متمرد نیست!

وهمان شب بار دیگر از طرف مجلس بر ئیس دولت نوشته شد که باید از مرتکبین قضیه تعقیب نمایند ـ لیکن باز هم ثمری نداد وچنانکه گفته شد دولت در اینراه قدمی برنداشت[1].

۴۹- سقوط دولت

دولت مرحوم مستوفی الممالك بعد از واقعهٔ شب دوشنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۰۲ وانتقاداتی که درمجلس علنی و در مطبوعات اقلیت با کمال شدت و طبق روشی حق

۱- رجوع شود بشماره ۷۸ نوبهار هفتگی صفحهٔ ۴۴۵ و ۴۴۶

بجانب ازحملهٔ دولت بمجلس شورای ملی بعمل آمد، و اهمال صریحی که دولت در رسیدگی باین امر ازخود نشان داد وهمچنین سستی که درامر انتخابات ایالات تاآن موقع که یکماه بآخر دوره بیش باقی نمانده بود ازدولت دیده میشد ومسلم بود که باوبودن این دولت بر سرکار امر انتخابات بدست چه کسانی فیصله خواهد یافت، ضعیف شد ومجموع این قضایا موجب سستی وفتور دولت مستوفی گردید.

دراینوقت مطبوعات دولت شوروی شدیداً ازحکومت مستوفی حمایت میکردند وبمخالفان او حمله مینمودند وحتی بعضی ازرجال رسمی حکومت مذکور ازمستوفی بالصراحه دفاع میکردند واین معنی نیز از لحاظ ایجاد روابط طبیعی و«حسنه» بین دولتهای کاملة الوداد ودولت ایران حسن اثری نمی بخشید، حمایت صریح دولتی همجوار ازدولت ایران خاصه که مخالفان اورا دشنام بدهد وآنها را انگلو فیل بخواند بالطبع در مملکتی که نمی باید هیچگاه موازنهٔ سیاسی بین دول دوست وهمسایه رابرهم زند، اثر خوبی نخواهد بخشید، بویژه که ایندولت علائم طغیان ودلایل آشوب واختلال را درسایهٔ نیات خویش تا اندازه‌ای نشان داده باشد!

این مقدمات ازطرفی طبعاً موجب ضعف دولت را فراهم آوردو کم کاری وعدم جدیت خود دولت درپیشرفت امور هم ازیکطرف کار او را سست کرد، وایجاد اختلالات وتحریك مردم برضد مجلس یاقسمتی ازوکلا که بالاخره اهانت کلیهٔ مجلس را دربر داشت ازطرف دیگر، بعضی ازهواداران دولت را بر گردانید.

تنها حامی دولت جراید دست چپ منسوب بجمعیت «**اجتماعیون**» بودکه آنها هم در همان حین که هوادار دولت ودر واقع حامی یك سیاست «مثبت» بودنددرنتیجهٔ حمله وهجوم سخت بمخالفان وتهمت «انگلو فیل» وهزاران افترا وبهتان دیگر! بجای آنکه ازدولت نگهبانی نمایند، مخالفان راعصبانی تر وجدی تر میکردند وموازنهٔ افکار داخلی وخارجی را بکلی ازدست داده بیشتر برجدیت مخالفان میافزودند، وکار را ازحدود انتقاد ومبارزهٔ سیاسی بخصومت های شدید انقلابی و جنك شرافتی منجر مینمودند.

من در سر مقالهٔ شمارهٔ ۳۰ نوبهار هفتگی مورخه سه شنبه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ درذیل «**بحران**» نوشته ام:

«.... کشمکش الیمی بین اکثریت و اقلیت مجلس رخ نموده است که در تاریخ مشروطیت نظیر آن دیده نشده ودر قانون اساسی ایجاد این قبیل اتفاقات پیش بینی نگردیده است و معلوم نیست درحال حاضر تکلیف وطن خواهان چیست ؟

اقلیت سابق ازروز تشکیل حکومت درموقع عرض پروگرام دولت نگرانیهای اساسی خود رانسبت بسیاست ومسلك رئیس دولت ابرازداشته ودرهمان اوقات محسوس بود که یك عدهٔ سی ویکنفری به بیطرفی دولت وصمیمیت حکومت واکثریت پارلمانی نسبت بسایر دستجات امیدوار نبوده، مخصوصا درموضوع انتخابات میدانستند که دولت بمناسبت سندیٔ وتهاون فطری که در مواقع عدیده ازخود بروز داده است ، اهمال و کندی بخرج خواهد داد ودرعین اینکه انتخابات را برای یکدفعه باعجله طبق قانون شروع نخواهدکرد ، ازخط بیطرفی وصمیمیت نسبت بسایر دستجات هم خارج خواهدشد

(دراینجای مقاله بتاریخ وسوابق عملیات مجلس چهارم وداستان پیشنهاد فراکسیون «**دموکرات**» ازطرف من واهمال بعضی ازرفقا اشاره کرده ونوشته‌ام :)

« ..... خلاصهٔ عدم موافقت رفقا این بود که ما نمی خواهیم زمام اکثریت مجلس را از حالا دردست بگیریم ونیز صلاح نمیدانیم با اعتدالیهائی که درفراکسیون ما هستند این موضوع را درمیان بگذاریم زیرا ممکنست ارما بریده بمخالفین ما ملحق شوند . این بود که باوجود حضور سی و پنجنفر از عناصر **دموکرات** در مجلس و امکان حتمی ایجاد روح ثابت دموکراسی در مملکت و تجمع این حزب فداکار معذلك بواسطهٔ عدم حضور و مضادت دو سه نفر از آقایان این فکر عقیم ماند و فقط از طرف اقلیت مذکور بمن تکلیف شد که یاخود وچند نفر ازرفقا درفراکسیون اقلیت که از عناصر غیر متجانس ومختلف المسلك تشکیل شده بود داخل شوم ، و یا یك فراکسیون علیحده‌ای باسم دموکرات تشکیل داده بنام شمول دراقلیت با فراکسیون مزبور ائتلاف نمایم . وبدیهی است قصد من وقوع در اقلیت نبود و میخواستم بلکه حضرات را درتحت لوای واحدی بنام «**دموکرات**» وارد در مرحلهٔ اکثریت و ایجاد یك دولت مفید ونیك نام و مقتدری بنمایم . و این تکلیف که بمن شد با انهر دو مقصد که تجدید روح دموکراسی و تشکیل حکومت دموکرات باشد کاملا منافات داشت !

نظر اقلیت از همان روز برمن معلوم شد که یك نظر دیگریست ، پیدا بود که

لیدرهای اقلیت برروی یك زمینهٔ ساده وصریحی قدم برنمیدارند ـ سیاسیونی که باتخاذ رویه های اختلاف آمیز و تشبث بسیاستهای حاد خارجی از دیر باز معتاد شده بودند، در نظر داشتند که درمجلس چهارم نیز همان رویه را تعقیب و تجدید نموده یك عده اشخاص را که طرفدار سیاست مثبت و بیطرفانهٔ داخلی هستند با مردم طرف ساخته و یك حالت عصبانی در تلو شایعات جدیده در طبقهٔ جوان وبیکار تهران احداث نمایند و خود باوجود کهنگی عقیده واندراس طرز تفکر [1] بوسیلهٔ هجوم دائمی برحکومتها و دسته های مثبت مجلس، در ظرف دوسال موفق شوند در رأس دستجات ناراضی و حاد وعصبانی قرار گرفته، بدین وسیله هم سیاست خارجی را که باختلال و انقلاب وافکار حاد در ایران علاقمند است [2] روبخود کرده هم درموقع اعلان انتخابات ـ یعنی در اواخر دورهٔ چهارم ـ اکثریت مجلس را در دست گرفته انتخابات تهران بلکه ایران را بربایند [3]!

بدیهی است این نیت باعث شد که در عرض دوسال، هیچ راهی برای نزدیك شدن دستجات مجلس و افراد وطن خواه و آزادی طلب بیکدیگر پدیدار نشد و بتدریج قضایای کوچك و جزئی، رویهم متراکم گشته، یك اختلاف عمیق وشدیدی فیما بین کسانی که لازم بود اواخر مجلس بایکدیگر همدست ومتفق شده از ایجاد دورهٔ فترت یا شبه فترت جلوگیری نمایند موجود گردید!

این نقشه ـ یعنی رو بخود کردن سیاست حاد خارجی وقرار گرفتن در رأس تمایلات افراد ناراضی و بیکار ونتیجه گرفتن از آن که عبارت از بردن اکثریت مجلس در اواخر مجلس تقنینیه وربودن انتخابات باشد ـ مستلزم خیلی از بیرحمیها و گناهکاریها وعدم مراعات منافع ومصالح حقیقی مملکت بود و میبایست طوری رشتهٔ

---

۱ ـ مرادنه کهنگی مرام ومسلك سیاسی است، بلکه مراد کهنگی طرز تفکر وخودخواهی قدیم اجتماعی است که باصول منفی بافی وکناره جوئی از قبول مسئولیت وتحمل بار سنگین سیاست مثبت متکی بود، و حال آنکه در آندوره این سیاست بسیار کودکانه وخطرناك مینمود ! چه سیاست دنیابما اجازه نمیداد با این بازیها دوسال دوسال خود وکشور را مشغول سازیم، چنانکه اجازه نداد ورضا خان نظر بآنکه سیاست مثبت داشت تقویت شد وحکومت را ازما وآنها ربود !

۲ ـ یعنی سیاست آنروز دولت ساویت که فقط قصدش ایجاد اشکال درمقابل انگلیس‌ها بود ونظری غیر ازاین نداشت وبمحض آنکه رضاخان قوت گرفت برای جلب او بامشارالیه همراه شد.

۳ ـ چنانکه باین نیت موفق شدند اما نتیجه ازانتخابات نگرفتند !

ار تباط فیمابین عوامل مؤثرهٔ خارج و دستجات داخلی مجلس گسیخته شود که تدارکات عاقلانه . یا متانت «اصلاح طلبان» [۱] نتواند آنرا اصلاح نماید !

اجرای این نقشه با فجایع سنگین و بدبختی های ناگواری همراه گردید که مهمترین آنها از بین رفتن مسئله امتیاز نفت شمال (یکی از خدمات با قیمت مجلس چهارم) و خرابی مطبوعات و ایجاد سلیقه و مسلك پوسیدهٔ « هو و تهمت» و وقوع اختلافات سخت و دشمنیهای بدعاقبت بین طبقات مردم ایران و تحکیم نفوذ شدید همسایگان در نتیجهٔ این حالات در رك و ریشهٔ ملك و ملت و دوام بحران و تزلزل دائمی در حکومت و امتداد دورهٔ فقر و بینوائی و فلاکت اقتصادی در میان تجار و کسبه و زارعین و دوایر دولتی و غیره بود ، و یك بدبختی دیگری که تصور میکنیم درست آنرا پیش بینی نکرده بودند ، همانا عقب افتادن انتخابات و احتمال قوی تجدید دورهٔ فترت و مرك آزادی برای بار چهارم است [۲] !

اگر نقشهٔ حضرات اقلیت اسبق و کنونی (که هنوز بدان اعتراف نکرده‌اند!) در بادی امر و یا لااقل یك سال قبل از این بموقع عمل گذارده شده، خاصه اگر این نقشه مبتنی براصول مسلك حزب دموکرات و یك سیاست بیطرفانه نسبت بروس و انگلیس تعقیب شده بود ، نه محتاج باین همه بدگوئی‌ها و هتاکیها و بهتان زدن بمردم بود نه احتیاجی بحمایت علنی دولت ساوت درمسکو و سفارت آندولت در تهران پیدا میکردند نه هم مصالح مملکت و مسائل سیاسی و تجارتی بین ما و همسایگان تا این

۱ ـ اصلاح طلبان چنانکه قبلا اشاره کرده ایم ، عبارت از افراد مثبت مجلس ازدموکراتها واعتدالیون وبیطرفان بود که گرد آمده باین نام اکثریت مجلس را تقریباً تا آخر دورهٔ چهاوم دردست گرفتند ـ افراد مبرز آنحزب عبارت بود ازمرحوم مدرس ـ آشتیانی ـ بهبهانی ـ تیمورتاش ـ فیروز ـ قوام‌الدوله ـ فاطمی بیات ـ سردار نصرت ـ حاج میرزا عبدالوهاب همدانی ـ داور ـ وغیرهم .

۲ ـ این نگرانی آنروز باین شکل بنظر میرسید، زیرا تولید شدن یك بدبختی بزرگی درنتیجهٔ هوچی بازی و هتاکی وزمام گسیختگی جراید وعداوت شدیدبین دستجات مردم که اختلاف‌عقیده باین شدت باهم نداشتند مارا بیك بدبختی تهدید میکرد ، ولی چون همواره انسان آینده را بحکم گذشته قضاوت میکند ما هم تصور میکردیم بدبختی محتمل آتیه ، ایجاد دورهٔ فترتی باشد که رضاخان برآن حکومت کند ـ اما غفلت کرده بودیم که رضا خان ممکن است انتخابات را بمیل خود خاتمه دهد وفترت ایجاد نشود و وقایعی بالاتر از فترت بوجود بیاید و مرك آزادی (چنانکه این یکی درست پیش بینی شده‌است) نتیجهٔ آن باشد. اینمعنی برمن مسلم است که هروقت بناست بدبختی بزرگی برضد دموکراسی پیس بیاورند قبلا ازهرج ومرج ابتدا میکنند .

درجه غامض و لاینحل باقی میماند[1] - و تاکنون خدماتی نیز از قبیل ختم **مسئله نفت شمال** و عقد قرارداد تجارتی بین ما ومسکو وتخلیهٔ سواحل خلیج فارس از نفوذمادی دولت انگلیس وغیره که همه دوای برء الساعهٔامراض اقتصادی مابودانجام میپذیرفت ودولتی ثابت و صاحب نقشه ایجاد گشته درضمن، وسایل کاروشغل وحرفت و تجارت از قبیل ماشین آلات واسباب سهولت مصنوعات و غیره وارد شده ، دردست آخر هم با اتفاق تمام عناصر و طنخواه ، انتخابات دورهٔ پنجم شروع می شد و بخوبی وصحت خاتمه یافته ، نقشجات باقیماندهٔ دورهٔ چهارم بدورهٔ پنجم (همان قسم که در نطق مقدماتی خود موقع طرح پروگرام دولت آقای مستوفی ودر نطق دیگر خود موقع اعلان انتخابات گفتم) متصل می گردید ومردم آهسته آهسته مزه ولذت مشروطیت را دریک محیط وعرصهٔ آرام ومنزه ازقیل وقال وفحش وتهمت می چشیدند ویکبار دیگر هم از مشروطه وآزادی ومطبوعات ووکیل وسیاست ، منزجر و متنفر نمی شدند !

اقایان خیلی دیر جنبیدند ، گرهی را که بادست میتوانستند باز کنند با دندان باز کردند ، اکثریتی را که بوسیلهٔ ترک خود خواهی واتخاذ طریقهٔ دوستی ومهر و عقل وتقوی ممکن بود بدست آورند با همهمه وفحش و بهتان ودسته بندی و تقلیداز حرکات دورهٔ دوم وسوم تقنینیه برای خود تهیه کردند وخط مشی سیاسی را که ممکن بود با اصول دموکراسی که تازه افکار ملی باآن مانوس شده بود باتفاق سایر عناصر آزادیخواه اتخاذ کنند با اصول تقلیدیهٔصرف پیش گرفتند[2] وبرای اجرای نقشه ای شبیه

۱ - عقد قرارداد بین ایران وشوروی که ازکابینهٔ اول قوام شروع شد وعاقبت تقی زاده مامور مسکو شد ، عقب می افتاد تا آنکه دولت مستوفی بروی کار آید وجنجال جراید واقلیت را میتوان یکی از علل مسامحهٔ دولت شوروی درتسریع اینکار شمرد - باری بیسیم مسکو در۱٤ مارس ۱۹۲۳ مطابق ۲۳اسفند ۱۳۰۱ درکابینه مستوفی خبرداد که قرارداد تجارتی دریکی ازجلسات نزدیك قطعاً ثصویب وامضا خواهد شد .

۲ - آنروز هنوز یك کارخانه درایران راه نیفتاده بود وسرمایه داران ما عبارت بودند ازچند تاجر که ثروت آنها ملك مزروعی بود وپول نداشتند ویکی دوصراف عادی وچندتن ازاعیان ملکدار مانند سپهسالار وسپهدار وفرمانفرما ومانندایشان که غالباً صدهزار تومان پول نقد نداشتندوهرچه عایدشان میشد بامردم واجزای شخصی خودمیخوردند وکارگر بمعنی حقیقی خود وجود نداشت ودورهٔ فئودالیزم باهمه جزئیاتش برسر پا بود ومسلك دموکرات و آزادی برژوازی هنوز تحقق نیافته بود- درین وقت اتخاذمسلك کمونیزم و حتی سوسیالیزم جز تقلیدی صرف وخشك وخالی معنی دیگری نداشت - علاوه براین صلاح مملکت ایران نبود که احزابی دارای سیاستهای یك طرفه وجود داشته باشد واتفاقا بعدها معلوم شد که حزب «اصلاح طلب» بهیچوجه متکی بانگلستان (آنطوری که سوسیالیستها هو انداخته بودند !) نبود وحتی بدنام ترین مخالفین مستوفی بدست دولتی که بعد برویکار آمد ومتکی بانگلیس بود کشته شدند وازبین رفتند !

بنقشهٔ دورهٔ سوم و تشبث به‌المان ها وایجاد مهاجرت ، مسلك **سوسیالیزم** را باوجود عدم تناسب بامعیشت امروزی ایرانیان اتخاذ کردند ویك ضدیت واختلافی عجیب تر و مخرب تر از ضدیت **دموکرات** و **اعتدال**، در ساحت ویرانه و ناتوان ایران بدبخت تولید نمودند و عجیبتر اینکه با تمام خبطهای اجتماعی فوق، تصور کردند که میتوانند در آخر دورهٔ مجلس با این خط مشی ها واین قبیل تظاهرات ، موفق بتحکیم و تنسیق یك اکثریت ثابت و با دوامی شده و . . . . »

« . . . چون اساس عملیات آقایان مبتنی بر تظاهرات فریبنده ولفاظی و ریاکاری بود جرئت نکردند در موقع جلب اکثریت وانتخاب رئیس دولت که کاملا در تحت‌اختیار آنها بود ، یك نفر دیپلومات جوان یا یك مرد جدی و تازه نفس باوزرائی از طبقهٔ احرار واز همان افراد سوسیالیست تعیین کرده وبجبران دیرآمدن اقلا برای دست آخر دولتی برویکار آورند که تلافی مافات را نموده ومحتاج نباشد از نطق «**کاراخان**» معاون کمیسری خارجهٔ روس یا ازتشبثات بیکاران و ناطقین . . . برای بقاء شهرت و تحکیم بنای زمامداری وی استعانت جویند . . . . »

« . . . . . چون اساس کار وفعالیت آنها صوری ولی بی بنیاد و متزلزل بود قدرت وجرئت ایجاد یك دولت کاردان و با حرارت نکرده و برای اینکه دندان طمع رفقای خود را که داوطلب زمامداری و وزارت بودند و بهمین طمع دور آنها جمع شده بودند بکنند و آنها راساکت کنند اولا آقای **مستوفی‌الممالک** را رئیس الوزرا کرده ثانیاً انتخاب وزرا را هم بمیل خود ایشان گذاشتند ، ایشان هم وزرائی که باخیالات یك‌دسته تند رو ابداً تناسبی نداشت برگزیده جوانان فعال ازافراد حزب سوسیالیست ورفقای قدیمی خود را که دربیرون مجلس وداخل مجلس بقدرکافی موجود بودند بکار دعوت نکردند[1] !

وبهمین مناسب از همان روز اول تعیین دولت ، مورد انتقاد وحملهٔ مخالفان شده روزبروز یکی دوتا از افراد اکثریت ازآنها جدا شده بمخالفان پیوستند .

---

۱ - جای دیگر گفته ایم که رجال مشروطه عموماً با جوانان وافراد آزادیخواه که از تیپ اعیان نبودند حاظر بهمکاری نمی شدند ومایل نبودند در انتخاب وزرا از پیرمردهای قدیم و رفقای اریستوکرات خود تجاوز نمایند ودلیل بزرگ‌ما آنکه جوانانی مانند سلیمان میرزا و طباطبائی وملك‌زاده وغیره را یکبارهم دعوت بعضویت دولت نکردند !

و اتفاقاً دولت جدید هم برای نمونهٔ رفع اعتراضات مخالفان خود حاضر نشد یا نتوانست یك کار و یك خدمت و یك مسئله از مسائل مبتلا بهای مملکتی را که در آخر عمر مجلس رویهم متراکم شده بود روشن کرده بعرض مجلس و رفقای خود برساند!

یکی ازمدافعین قوی و صمیمی دولت حاضر که حالا جزء مخالفان جدی آقااست میگوید: «از روز اول تا بحال ملتفت نشدیم و ندانستیم که دولت چه کرده و چه سیاستی را در پیش گرفته و چه کاری برای روسفیدی اکثریتی که از او مدافعه می کرده است انجام داده یاخواهد داد؟!»

«باری خبطهای رفقای محترم مایك ضربت الیم وزخم کاری دیگری بر پیکر باقی ماندگان آزادی خواهان و خدام آزادی زده و یك اختلاف شدیدی ایجاد نمود،

برای سیاسیونی که درنتیجهٔ محسوسات چند سالهٔ اخیر، بین خود قطع کرده بودند که بایستی سیاست بیطرفانه ای نسبت باجانب اتخاذ کرد و از هردو طرف بمصلحت ایران استفاده نمود، اشکالات هنگفتی تولید نموده و درضمن بد گوئی ها و اشتباه کاریها که در سفارت خانها کرده اند، وضع اجتماعی ایران را بیك صورت غیر واقعی در نزد اجانب معرفی نموده و قضایائی را که کابینه های سابق در شرف ختم کردن و اصلاح بودند بهمین مناسبت معوق و عقیم ساخته و تقریباً همه کارها را مثل «**نفت شمال و قرارداد تجارتی بین روسیه و ایران**» بزمین گذاشتند!...»

انتهی

رفقای ما جر میزنند[1]

پیش ازاین خبر داریم که اکثریت مجلس باجمعیت **اصلاح طلبان** بود و افراد اقلیت توانسته بودند یکی یکی ناراضیها را بوعده و نوید قرزده وپای ورقه ای را امضا کنند وهمان ورقه بود که پس ازرسیدن امضا ها بحد نصاب ازطرف لیدر اقلیت برئیس مجلس داده شد وچون رئیس دولت از این قضیه آگاهی یافت، خود کناره گرفت ودر صدد جلب آن افراد با مقابلهٔ بمثل برنیامد.

۱ ـ نقل از شمارهٔ ۳۰ نوبهار هفتگی مورخه ۱۵ جوزا ۱۳۰۲ مطابق ٥ ژوئن ۱۹۲۳ صفحه ٤٦٥-٤٦٦-٤٦٧-٤٧٩ ـ این مقاله مفصل است ومابرای نمونهٔ طرز انتقادی که ما و رفقای ما گرفته بودیم و درمقابل جز دشنام و تهمت چیزی نمی شنیدیم این مقاله را نقل کردیم.

و نیز قبلا اشاره کردیم که ۱۶ نفر از افراد اکثریت پس از بحث در برنامهٔ دولت باقلیت پیوستند (ص: ۳۰۸ این تاریخ) ودرین وقت چهل و شش تن[1] برضد دولت در مجلس وجود یافته بود - وآشوب شبهای دوشنبه وچهارشنبه درنتیجهٔ محسوس شدن شکست مذکور بود!

خلاصه آنکه اقلیت قوی پنجهٔ نامبرده باهمان حربه که مخالفان او حمله کرده بودند، اینك حمله میگرد،

در اوایل خرداد ۱۳۰۲ ورقه ای در مجلس بامضا رسید که چهل و پنجنفر پای آنرا امضا کرده بودند و عدم اعتماد خویش را بدولت اظهار نموده و در همان‌حال اکثریت مجلس سعی می کرد که از این عده بکاهد و نگذارد امضاها بسرحد نصاب برسد.

اکثریت مجلس اینروزها بااقلیت از حیث عده چندان تفاوت قابل اطمینانی ندارند، اینست که لیدرهای فعال بوسائل گوناگون دست میزنند، گاهی مجلس رابوسیلهٔ جماعت تهدید میکنند، گاهی افراد را بوعده و نوید برمیگردانند. گاهی مجلس را از اکثریت می اندازند - ولی بالاخره این مقاومت‌ها سود نبخشیده نامه‌ای بامضای چهل و شش نفر برئیس مجلس تقدیم میگردد!

در روزنامه های اقلیت چنین مینویسند:

«.... آقایان میگویند که ما میترسیم یك دولت غیر بیطرفی برویکار بیاید واگر مارا مطمئن کنند مادست از لجاجت برمیداریم[2]! این قسمت هم تامین شد وهمان عدهٔ مخالف دو روز قبل برئیس مجلس نوشتند که تمایل اکثریت را نسبت بآقای **مشیرالدوله** در حضور اعلیحضرت عرضه بدارند. در عین حال‌بجای متقاعد شدن، دیده میشود که باز فلان ...... را با چهل پنجاه نفر بیکار ... میفرستند جلو بهارستان و فحاشی میکنند و بمردم مرده باد میگویند و آقای مستوفی‌الممالك درخانه نشسته میگوید که: من مجلس چهارم را رسمی نمیدانم!...»

این شوخی از اول اردی بهشت ماه آغاز گردیده باوایل‌اخرداد ماه پیوست، و

---

۱ - آقای خواجه نوری داستانی در مقالات بازیگران‌عصر طلائی مربوط به «بیوگرافی» مرحوم مدرس نوشته که از لحاظ فنی وادبی کمال امتیاز را داردولی ازجنبهٔ تاریخی ضعیف وخالی از نظرهای خصوصی نیست و درآن داستان جانب مستوفی الممالك را برجانب مخالفان او رحجان نهاده اند وسبب اصلی این روش‌نیز روشن ومعلوم است واز جمله اشتباهات آنست که عدهٔ فراکسیون اقلیت را شش نفر ضبط کرده وحال آنکه بیست و یکنفر بوده اند.

۲ - شمارهٔ ۳۰ مورخه ۱۵ خرداد ۱۳۰۲ صفحهٔ ۴۷۹ ستون اول سطر ۲۹-۴۰ نوبهار هفتگی.

دولت هنوز بدربار میرفت و رابطهٔ خودرا بامجلس قطع کرده بود، اکثریت متزلزل روز بروز متزلزلتر میشد تاعدهٔ مخالفان ازحد نصاب نیز در گذشت و افرادی از مؤتلفین به ریاست آقای **تدین** نیز از اکثریت جداشده باقلیت پیوستند و دراینموقع هوا داران دولت تنها کاری که کردند آن بود که دولت را بمقاومت مجبور کرده خودشان هم جلسات را از اکثریت می انداختند، وبتوسط جراید وافراد خارج از کارمندان حزبی حملات سخت وهجومهای شدید بمخالفان متواتر ساخته بودند.(۱)

پس درواقع رفقا جرزده بودند!

ما برای همین معنی مقاله ای را که بتاریخ ۱۵ خرداد در **نوبهار** هفتگی نوشته شده است و بیمزه نیست اینجا نقل می کنیم:

مطایبات:

ملا ملا

در ایالات شرقی ایران بازئی است که آنرا «ملا ملا» گویند، جوانان و کودکان دو دسته شده قبلا ازمیان خود دو استاد انتخاب میکنند. بدیهی است اوستادان کسانی هستند که ازلحاظ جسم یاسن یاعقل نسبت بدیگران برتری داشته باشند.

اینجا نسب وشرافت خانوادگی وثروت بدرد نمیخورد، عالم کودکی چون بعالم طبیعت وحیات بدوی نزدیکتر است امتیازات طبیعی بیشتر مورد توجه است.

شاگردان پس از نامزد کردن اوستاد، همگی بدون تامل زیر بار شاگردی آنها رفته لجاج وطغیان بخرج نمیدهند ودر حالتی که مجبور بشاگردی واطاعت نیستند خودرا مقید بقبول همان قاعده‌ای که خود قرار داده‌اند میدانند.

سپس بوسیلهٔ قرعه که غالبا با «شیر خط» یا «تر وخشک» بعمل می‌آید یکی از دو دسته محکوم ودیگری حاکم میشود. این قاعده وقرار داد که هر کس در گفتن شیر یاخط ـ تریا خشک، اشتباه کند محکومست، در درجهٔ دوم واقع بوده مانند درجهٔ

۱ـ بهترین نمونه وطرز هجوم حضرات با کثریت فعلی یااقلیت چندروز قبل قصیده ایست که میز زاده عشقی برضد وکلای مجلس بطرز «مستزاد» گفته وبند مستزادش «دیدی چه خبر بوده‌است که آنروزها گفته‌شده واستعفای رئیس‌دولت ونطق مرحوم مستوفی‌اشاره کرده است.

اول «اوستاد وشاگردی» لازم الاتباع وبصورت یك حق وحقیقتی بیرون‌آمده بی‌چون وچرا اطاعت میشود.

بلا فاصله دو دسته، حلقهٔ وسیعی تشکیل داده یکدسته که خطا گفته ومحکوم شده‌اند، پشت خودرا خم کرده ودستهٔ دیگر که راست ودرست گفته‌اند بر کول آنها سوار میشوند.

اوستاد غالب وشاگردانش، بر گول اوستاد مغلوب وشاگردان وی پریده، استاد بادست چپ خویش چشمان رفیق زیرین را میگیرد. بازی ازاینجا آغاز میگردد، یعنی پس ازگرفتن چشمان رفیق، اشعاری که اولش چنین است:

عطاری وعطاری،
شیشه بر کمر داری،
ای بلبل زنگاری،
رفتم در دروازه ... الخ

باآهنك طنازانه میخواند وهرقدر انصافش رخصت بدهد، در خواندن اشعارو طنازی وکشش آواز تاکید مینماید، وسپس‌دست راست خود را بالای سررفیق چشم بسته (یعنی استاد محکوم) نگاهداشته میگوید:

«ملا ملا؟» وازیك تاپنج باختیار خود انگشتان رابسته یابازمیکند وعدد یا اعدادی‌را ازیك تاپنج روی هوا نگاه میدارد. درحالی که حریف مغلوب جواب‌میدهد: «جان‌ملا» اوستاد باادا واصول وآهنك، میپرسد: **بگو به‌بینم، بگو به‌بینم چند ملا؟**

دراین حین، شاگردان غالب ومغلوب، همه چشم‌ها باز وناظر منظره اند ودلها در بر می طپد!

☆ ☆ ☆

آقایان مغلوب ومرکوب زیرین هرچند بسبب طولانی شدن اشعار وطنازی و اداهای‌استاد خرسوارخسته ومنکوب شده باشند، باز مثل اینکه حقی برای سواران خود معترفند سکوت کرده، سواری داده‌انتظار انجام واجرای قاعده وقرار بازی رامیکشند!

هرقدر افراد مغلوب، عصبانی یاضعیف یاخود خواه وسرکش باشند از زیر بار بازی ورسوم متداول آن شانه خالی نکرده داد وفریادنزده ابداً حاضر نیستند باصطلاح جر زده بازی را برهم بزنند، زیرا دیده‌اند که ندرةً بعضی بچها جرزده از زیرش در رفته‌اند وبهمین سبب از سایرین تو سری خورده ودیگرکسی آنها را ببازی نگرفته‌است

عزت نفس و شرافت اجتماعی موجب آن شده است که تمام بچها درمقررات هر بازی مطیع و مواظب قرار دادها هستند ...

☆
☆ ☆

- ملا ملا ملاملا!

- جان ملا ؟

- بگو به بینم بگو به بینم چند ملا ؟

اعدادی که ازشش کمترست بوسیلهٔ انگشتان اوستاد بالای سر مرکوب درهوا مرتسم میشود ومیپرسد: **چند ملا ؟.**

بیچاره باید چشم بسته غیب بگوید! زیرا اینطور قرار داده‌اند - از کجا که غیب گوئی او درست بیرون بیاید؟

هرچه هست جواب میدهد: یك ... یا چند ملا...

غالبا اشتباه میکند، زیرا چشم بسته غیب گفتن کار مشکلی‌است، رفقای اوهم که خلاص آنان بسته بغیب گفتن استاد است بنا بقاعده وقرار بازی نباید باو برسانند که چند ملا است!

چندانکه مرکوب خطا گفت، استاد ازپشت او فروجسته روی کول دیگری ازسمت راست سوار میشود، شاگردانش نیز از کول این یکی پائین جسته بر کول آن دیگری سوار میگردند، وممکن است این سواری تاچندین دوره بطول بینجامد و چندین دور بیچارگان سواری بدهند وهر شاگردی بارها مثل اوستادش در زیر تنهٔ خطیب غالب، چشم بسته بغیب گوئی مجبور شود.

بالاخره هر بازی دوطرف دارد!

یکوقت خواه در اول بازی خواه در دور های مکرر بعد، یکی از آن دستهٔ مغلوب حرف راست خود را میزند، سخن صدقی که تنها وسیلهٔ خلاص وآزادی دسته وحزب مغلوب است بر زبان اوجاری میشود.

دراینوقت باز قاعده وقرار جاری است!

بمحض غیبگوئی - بمحض ادای یك سخن راست ومطابق باواقع، فوراً خر- سوارها سست شده پائین می‌افتند وسواری دادگان جری شده قدعلم کرده برگردهٔ آقایان سوار میشوند واگر یکی ازآن سواران درفرود آمدن تامل کند اورا با مشت و لگد پایین انداخته سوارش میشوند - ولی باید دانست که میان کودکان چنین کسی

نادریافت شده است !

بازی در نتیجهٔ یك سخن صواب در تحت همان اصول وقاعده تکرار میگردد ومعکوس میشود - بازهمان ابیات وغمزات وغنجهاودلالها وطنازیها باتمام‌احوالات وسئوالات مکرر شده وبازی براین نظم ونسق براستی دور میزنند.

***

اینها بازی است - چنانکه تمام کار های جهان نیز بازی است .

قاعدها وقرارها وقوانین واصول‌ورسوم وترتیبات جاریه همه بازیست، ولی‌بشر چون خود مبتکر وموجد بازیها بوده وهست نبایستی از زیر بار بازیها فرار کند و شانه خالی نماید !

قانون مقدس است . پدران گذشتهٔ ما بوسیلهٔ این بازیها ما را باطاعت وخضوع در برابر مقررات اجتماعی عادت داده فرزندان خودرا بتحمل مشقات وبردباری در مقابل مقررات جاریه عالم واطاعت ازنوامیس اجتماعیه مانوس ساخته‌اند .

یا نباید داخل بازی شد یا باید ازاصول ومقررات بازی اطاعت کرد .

اینك آیا حکومت آقای **مستوفی** حاضر است بعد ازشنیدن این‌حرف حسابی و سخن صواب.که: دولت درمجلس اکثریت ندارد! ازکول مردم پائین بیاید؟

آیا شایسته است یك رئیس دولت ویکدسته از وکلائی که طبق همین قاعده سوار کارشده بودند، **حالا که دیگران حرف راست را گفته‌اند آنها جر بزنند؟ وآیابامردم «جرزن» میتوان بار دیگر معامله نمود وآیا دیگر کسی‌اورابازی خواهد گرفت؟!**

م . بهار

***

انتقادات ما ازاین قبیل بودکه تیکه هائی از آن درضمن مقالات دیگر واین مقاله دیده میشود .

ما مقاومت دولت وقت واهانت بمجلس‌ونمایندگان ودشنام دادن جرایدمخالف بتمام لیدر ها و سر دستگان جمعیت «اصلاح طلب» رابوقایع قبل از مهاجرت ولجاج هوادران «**عثمانی**» و «**المان**» وتصمیم حرکت شاه ازپایتخت وانحلال مجلس‌سوم وقضیهٔ «**مهاجرت**» وزیانهای بیحدی که در نتیجهٔ آن بازیها متوجه گردید و از قضا غالب سر دستگان آن بازی، از همین لیدر های امروزی بودند، تشبیه کردیم وشاه را بوسیلهٔ جراید آگاه کردیم که این رفتار خلاف قاعده خطر مشروطیت و

حکومت ملی و تاج و تخت قاجاریه را تدارك می بیند:

«..... ما از رئیس محترم مجلس واز شخص شخیص اعلیحضرت شهریاری تعجب داریم که چرا باین منظرهٔ فجیع و ننگین که برای اساس مشروطیت و حکومت ملی و حتی تخت و تاج دودهٔ قاجار یك بلای مبرمی تدارك می‌بیند، باخونسردی نگاه کرده بوظیفهٔ قانونی خود که بدان قسم یاد نموده‌اند عمل نمی کنند؟»

بعضی از نمایندگان عمل باحتیاط کرده ،از شاه پرسیده بودند که هر گاه علاقه ببقای دولت مستوفی الممالك هست مخالفت خود را پس بگیرند، ولی شاه بیطرفی کامل ابراز داشته بود.

گفته میشد که تابحال هشت هزار نمره نامه در دفتر ریاست وزرا خوانده نشده و یا جواب آنها بامضای رئیس الوزرا نرسیده و یکماه است وزارت کشور بدون معاون و کفیل مانده است.

گفته می شد که رئیس دولت گفته است: من مجلس را نمی‌شناسم، مرا شاه آورده و باید شاه بمن بگوید و دستخط صادر کند و مهر سلطنتی بزند تا از کار کنار بروم، این مطالب راجرایدمخالف دولت مینوشتند. و آنچه مسلم است آنست که دولت حاضر نبود باورقه‌ای که اکثریت امضا کرده اند کناره جوئی کند و میگفت:

باید استیضاح کنند و من جواب بگویم واگر رای اعتماد بحد کافی نداشتم کنار بروم زیرا من میل ندارم مثل **قوام السلطنه** بصرف رویت ورقهٔ امضا شده استعفا بدهم ولی اکثریت میگفت: بموجب اصل ۶۷ قانون اساسی هر گاه مجلس عدم اعتماد خود را نسبت بدولت اظهار بدارد آندولت منعزل است و این مسئله ربطی باستیضاح ندارد استیضاح مربوط بوقتی است که مجلس ازیك وزیر یاجمعی ازوزرا درمقابل خطا و خلافی پرسشهائی بکند. ولی اگر مجلس بقای دولتی را مصلحت ندانست و از آندولت بای نحو کان سلب اعتماد کرد باید آندولت بیدرنك کنار برود.

این مباحث درجلسات ۹ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۶ الی ۲۰ خرداد ۱۳۰۲ در مجلس علنی مطرح می شد و در هر جلسه اقلیت که هواداران دولت بودند مجلس را از اکثریت می انداختند و چنانکه اشاره شد ازبیرون مجلس هیاهو وهتاکی راه انداخته مجلس را رسماً تهدید میکردند ولی دولت که می شنید درمجلس اکثریت ندارد و میدید که اوضاع ازچه قرار است باز مقاومت مینمود و معتقد بود که مفاد مادهٔ ۶۷ قانون

۱ ــ نوبهار شماره ۳۰ صفحه ۴۷۹ ستون دوم

اساسی آنست که باید از دولت استیضاح شود ورای اعتماد براو یا به او داده شود یاشاه دستخط کرده دولت را معزول نماید.

بالاخره قرار شد قضیه درهیئت رئیسه باحضور نمایندگان دوطرف مطرح شود واین جلسات هم مکرر گردید.

زلزله در تربت

درین بینها قضیهٔ هولناکی روی - داد درشهر «تربت حیدری» واقع درخراسان زلزلهٔ شدیدی شب پنجم خرداد ۱۳۰۲ اتفاق افتاد وخرابی زیاد و تلفات سنگینی باهالی شهرو روستاهای تربت وارد آمدواین زلازل مکررشده تاروزهای هشتم ونهم خرداد طول کشید.

راپورت اول مورخه ۵ جوزا:

شب پنجم هفت ساعت وربع ازشب گذشته زلزلهٔ عظیمی واقع شد که نظیر آنرا هیچکس یاد ندارد وتاکنون که یکساعت ونیم از روز گذشته متوالیا زلزله مداومت دارد ولی بشدت وسختی مرتبهٔ اول نیست، تمام منازل سست بنیاد بکلی خراب وآنچه باقی است بواسطهٔ گسیخته شدن ارکانش ازهم قریب بانهدام وبقسمی خطرناکست که عبور ازداخل آنعمارات ممکن نیست. عجالة تلگرافچی تربت فقط بایکدستگاه که درتوی چادر گذاشته شده برای اینکه سیم تعطیل نشود مشغول کار است، میزان خسارت وعدهٔ تلفات وارده درشهر واطراف هنوز تحقیقا معلوم نیست، برای هرکس که امکان دارد درچادر ودور ازعمارت منزل میکنند.

راپورت دیگر دو ساعت قبل ازظهر ۵جوزا:

هنوز کاملا عدهٔ تلفات ومیزان خسارت وارده معلوم نیست حکومت شخصاً باتفاق مامورین وعمادالملك خرابیهای وارده بشهر رامعاینه وبرای سرکشی بدهات اطراف رفته و امدادیه برای باقی ماندگان ومجروحین ازآوار در آمده ومردمان زیر آوار، حرکت کرده است. بقدری حالت شهر وسکنهٔ آن ووضع قراء واطراف و تلفات وارده رقت آور است که حد ندارد، آنچه تاکنون شنیده شده است درشهر قریب سی وپنج نفر زیر آوار رفته واغلب تلف شده‌اند وبقیه مجروح شده وقریه مهم جوزق وصدرآباد زیاد تر دچارلرزه‌شده، بقرار مسموع ازجمعیت کثیر آن عدهٔ قلیلی نیمه‌جان نجات یافته‌اند، صدرالعلماء ودامادش باشش نفر اولاد وبستگانش که درقریهٔ صدر آباد بوده‌اند تلف شده‌اند.

هنوز هم پی درپی زلزله حمله میکند- خداوند عاقبت این بلای عظیم را بخیر بگذراند!

راپورت ظهر ۷ جوزا :

از دیروز تا کنون وقایع تازه اتفاق نیفتاده است ، دیشب و امروز سه چهار مرتبه زلزله آمد ، سه مرتبه خفیف ویك مرتبه یك ساعت قبل از ظهر امروز سخت بود ، بطورعموم وخفیف درتمام‌اوقات زلزله محسوس‌میشود که لاینقطع‌زمین متزلزل‌است.

از طرف حکومت‌تربت ورئیس التجار وامین‌التجار وسایرین‌حتی‌المقدور برای بیرون آوردن اجساد ودفن وکفن آنها جدیت هائی شده ومیشود .

.....جناب آخوند ملاعباس هنوز خارج‌شهر و بادای وظیفه اشتغال‌دارند. امروز هم عدهٔ دیگر عمله وچند نفر غسال و غساله و مقداری آذوقه و چندین توپ پارچه برای کفن از طرف حکومت باتفاق‌مأمورین مخصوص بخارج فرستاده‌شد- حالت عموم خیلی بد وبهت غریبی عامه را فرا گرفته بازار ودکاکین تعطیل ، تمام‌زن ومرد در باغات اطراف پراکنده اند ، هیچیك از ابنیهٔ شهر قابل سکونت نیست ، تمام باید از بنیاد برداشته شده ثانیاً ساخته شود ، قراء منهدمهٔ اطراف تمام سکنه و مواشی آن تلف شده زراعاتشان هم بواسطهٔ عدم صاحب وسرپرست از میان خواهد رفت.

..... عفونت اجساد لاشه‌های مواشی‌قراء منهدمهٔ مذکوره تمام اطراف‌آن نواحی را عفن نموده است .

.... میزان تحقیقی تلفات بغیر از مجروحین که تا کنون تحصیل شده‌است بقرار ذیلست :

قریهٔ ملکی ۳ نفر - گوجو ٤ - بالا ولایت ۲۰ - مرتصویه ٤۰۰ - توزان ۹۰۰ - خورق ٥۰۰ - جعفر آباد ۲٤ - جمع باقی‌دهات و شهر کلیه : ۲۲۱۹ نفراست.

راپورتهای حضوری نمایندگان خراسان

دو فقره حضوری با نمایندگان مخابره شد- خلاصهٔ آنها چنین‌است :

عدهٔ تلفات و زخمیهای شهرشصت نفر . خرابی دهات اطراف که بکلی واژگون شده است : خورق وتوزان وکاج درخت و تقی آباد ودهنو و مرتضویه که باستثنای عدهٔ قلیلی که در موقع وقوع زلزله در قلعجات فوق نبوده اند بقیه که تخمیناً علاوه از دو هزار نفر بوده اند بکلی‌زیر آوار مانده در سایر دهات متفرقه هم که با این‌دهات یك فرسخ ونیم فاصله داشته است علاوه از ششصد نفر تلفات پیدا شده است ، آنچه

تصور میشود و تا اکنون صورت بدست آمده قریب سه هزار نفر تلف شده اند - با این ترتیب حال اهالی معلوم است چه‌قسم است زیرا خانهای شهر ابداً قابل سکونت نیست ....

چهار رشته قنوات متعلق بشهر و دهات اطراف نیز مسدود شده است.

⁂

اتفاقاً جلسات علنی هم بواسطهٔ حاضر نشدن‌هواداران دولت در مجلس تشکیل نمی‌شد تا درمسئله اعانه تربتیان اقدامی‌شود - معذلك از طرف شاه دعوتی بعمل آمد و کمیسیونی برای تدارك اعانه بزلزله زدگان تربت تشکیل گردید. دولت هم مساعدتی کرد و سایر محسنین نیز اقدامی کرده اعاناتی در مرکز و ایالات برای تربت جمع و حواله گردید[1].

درین دعوت شاهانه، همگی علما و شاهزادگان و وزرا و اعیان و بازرگانان حاضر بودند - روز دعوت عصر یك شنبه بیستم خرداد ۱۳۰۲ بود و متجاوز از یك صد و پنجاه تن در کاخ گلستان حضور بهمرسانیدند وشاه از فرح آباد بشهر آمده در مجلس مذکور حاضر گردید ونطق زیرین را ادا کرد:

بیانات احمد شاه

«قضیهٔ هائله تربت وتصور حال بلادیدگان‌این مصیبت بزرك خاطر مارا بینهایت ملول ومتأثر داشته تصمیم فرموده ایم بحال رقت انگیز با زماندگان و مجروحین این بلیه توجهی فرموده تهیهٔ موجبات تسهیل معیشت ومسکن ومحل زندگانی آنان را فراهم نمائیم، لهذا این مجلس را بریاست عالیه خودمان تشکیل ومقرر می فرمائیم حاضرین مجلس که مراتب نوع پرستی آنها راکاملا میدانیم با این عقیده ونیت ما

---

۱ — ازطرف مؤلف‌این‌تاریخ نیز درجلسهٔ یکشنبه ۲۷ خرداد ۱۳۰۲ باتفاق نمایندگان‌خراسان بدولت پیشنهادی شد که مبلغ صد هزار تومان ازمحل قرضهٔ جدید برای اعانهٔ تربت اختصاص داده شود، و دولت پنجاه هزار تومان متقبل گردید وبالجمله اعانهائی کافی جمع شد اما همهٔ آنها بمصرف‌نرسید مانند داستان ارومی واین عادت خست طبیعی اولیای امور است که آنقدر طول میدهند که مار گزیده بمیرد ونوشدارو پس از مرگ بسهراب برسد - منجمله من خود اطلاع دارم که سی هزار تومان ازین وجوه در بانك‌شاهنشاهی‌مشهد تا مدتها بعد موجود بود وعاقبت بحساب لشکر شرق گذاشته شد_ من‌خوداین مطلب‌رادرضمن مطالب دیگر از حسین آقای خزاعی سرلشکر شرق شنیدم! ....

موافقت کرده در بذل اعانه و مساعدت با آن بلا دیدگان هرکس بقدر مقدور کومك و همراهی نماید، و همچنین مقرر فرمودیم که دولت تصمیم ملوکانه را بایالات و ولایات اعلام، و تأثرات خاطر ما را مخصوصاً بسکنهٔ بیخانمان آنجا ابلاغ نماید»

بالجمله چنانکه اشاره شد مبلغ معتنی بهی از مرکز وایالات و خود خراسان گرد شد وقسمتی بمصرف رسید.

استیضاح از دولت

مسامحه طولانی شد، عاقبت اکثریت مجلس حاضر شد از دولت مستوفی‌الممالك (با آنکه بهیچروی مصلحت نبود) استیضاح بعمل بیاورد!

اینکه میگوییم مصلحت نبود از آنروی است که طرز عمل حزب **سوسیالیست اونیفیه** (اجتماعیون) در ایجاد روح طغیان و انقلاب و تولید حالتی شبیه بمقدمات یك شورش سیاسی برعلیه مسلك و روش دموکراسی معاصر از قبیل انتقادات زننده برضد روحانیون واعیان و اشراف وهمهٔ رجال کشور (سوای آقای مستوفی ومعدودی دوستان مشار الیه) و تهدید بقتل ومحو وتخریب که از حدود انتقادات بین دوحزب متقارب‌المشرب فرسنگها بدور بود وحساب نکردن اینمعنی که بعد از انقلاب روسیه و قضایای قفقاز که تازه بیخ گوش ایرانیان صدا میکرد - وبالاخص با بودن مردی‌چون **سردارسپه** با مسلکی دگرگون که بوی دیکتاتوری از حرکات وسکنات او هویدا است، راه انداختن این سروصداهای انقلاب جویانه آنهم بحمایت دولتی که بر سر کار است از ناحیهٔ اکثریت مجلس و درحین انتخابات، ساده بنظر نمیرسید، و علاوه براین جای شبهه نبود که تکیه داشتن این هنگامها ولیدرهای این بازی‌مخوف بسیاست یك‌طرف، ممکن است طرف دیگر را طوری تهدید کند که هرگاه خود این عملیات موجب خطر نباشد واکنش آن از طرف رقبای سیاسی موجب خطر گردد[۱]!

این مقدمات موجب عدم اعتماد اکثریت مجلس (**اصلاح طلبان**) شد وغالب افرادی که از اکثریت سابق (**سوسیالیستها**) جدا شده بودند وباصلاح طلبان پیوسته، درنتیجهٔ همین نگرانیها بود. پس اگر بایستی استیضاحی ازچنین دولتی بعمل بیاید ناگزیر

۱ - چنانکه موجب خطر گردید!...

بایدمتکی بخبط آندولت در سیاست خارجی باشدو بازی کردن یکجانبهٔ دولت و هواداران او مورد استیضاح قرار بگیرد و حق این بود که دولت نمی بایست بگذارد که از او استیضاح بعمل آید. و کاری برخلاف نزاکت صورت بندد ، زیرا ، ما احتیاج مبرمی بایجاد روابط حسنه و دوستی صمیمانه بادولت شوروی داشتیم و هنوز قرار دادتجارتی بین ما و آنها بسته نشده و گفتگوهای مهم دیگر مانند مسئله لیانازوفها (مربوط بصید ماهی در بحر خزر) ومسائل متعدددیگر درمیان بود که بادوستی وحسن روابط دوستانه ممکن بود انجام پذیرد واین استیضاح ضرورت نداشت ، زیرا برخشونت ومخالفت دولت شوروی درنهان می افزود .

لیکن پافشاری ولجاج حزب مزبور مقاومت مرحوم **مستوفی** را که خود بهتر ازهمه ازین امور واقف بود سبب گردید وراستی اینست که اوضاع بواسطه تحریکات جراید وتولید جنك عصبی وآشوب فکری بقدری آشفته وغیر قابل اصلاح شده بود که مردی‌چون **مستوفی** رابدین پافشاری وادار کردوعاقبت‌اورا بایرادنطقی که‌ازمتانت وآقائی‌دور بود و رجالی چون **مشیرالدوله** و**موتمن الملك** وغیره را برنجش افکند مجبور ساخت !

☆ ☆ ☆

بالاخره مرحوم مدرس وعده ای ازرفقای‌ایشان ورقهٔ استیضاح راکه مربوط به «رویه دولت نسبت بسیاست خارجی» بود توسط رئیس مجلس بدولت دادند .

روز یك‌شنبه ۲۰ جوزاوزیر خارجه درجلسهٔ علنی حاضرشد ودرمورداستیضاح اظهار داشت که هروقت مجلس‌معین‌کند برای‌روز استیضاح دولت حاضر خواهد بود ولی فقط چون استیضاح راجع برویه دولت نسبت بسیاست خارجی‌است ومواد مخصوص که دولت بتواند جواب آنرا قبلا حاضر کند معین نکرده‌اند من تقاضا می کنم موادی معین شود تادولت مطلع شود .

وزیر خارجه خوب میدانست که استیضاح کنندگان چه میگویند، واو هم به اشکالاتی که حضرات درپیش داشتند واقف بود ،اما بحکم لزوم مقاومت ومبارزهٔ سیاسی میخواست‌خصم را بزحمت بیندازد .

مدرس درپاسخ **فروغی** گفت : مراد من کلیاتست وشاید محتاج بذکر بعضی جزئیات نشوم .

مدرس هم نمیخواست داخل بحث صریح شود ، زیرا مسائلی در پیش بود که نمیشد گفت، این بود که سعی میکردند بدون دادن استیضاح و گفتگو دولت سقوط کند ولی بالاخره ناچار کار باستیضاح کشید، وعاقبت قرار براین شد که روزشنبه ۲۱ خرداد استیضاح بعمل آید .

روز مزبور ازطرف ناطقین دوطرف که مهمترین آنها «**مدرس**» و «**فروغی**» بودند سخنهائی‌رد وبدل گردیداماهمه در لفافهاپیچیده و با کمال احتیاطادا شده‌وعاقبت رئیس‌الوزرا پشت تریبون رفت‌ودر آغاز کلام بیانی ملایم اظهار داشت ولی بالاخره نتیجهٔ حالات عصبانی که درمملکت ایجاد شده بوددرآنمرد شریف نیز بروز کردوخلاصه این معنی آن بود که : **موقع بره کشی فرارسیده‌است ومعدهٔ من برای بره‌خوردن مستعد نیست - من نه آجیل میدهم و نه آجیل میخورم...**

این نطق که از مردی مانند **مستوفی‌الممالک** قدری تند و زننده بنظر میرسید با کثریت مجلس (که قطعا غالب آنها از دیگران کمتر آجیل خورده و در مدت عمر ازخزانهٔ دولت پول نگرفته بودندوساعات عمرشان کمترصرف شکاروعیاشی و خوشگذرانی می‌شد) برخورد .

مستوفی نطقش را تمام کرد ومنتظر جواب نشد ونیز صبر نکرد ورقهٔ سفید یا کبود بنشانهٔ اعتماد یاعدم اعتماد بایشان داده شود واز همان کرسی خطابه پائین آمد واز درتالار جلسه‌بیرون رفت‌ووزرای ایشان هم ازپشت سررئیس خود بیرون‌دویدند وتنها **سردار سپه** وزیر جنك استوار نشست وسپس برخاسته برای حفظ انتظامات پائین رفت‌وقبل از رفتن از رئیس مجلس پرسید که : **من هم بروم یابمانم ؟**- ودرپائین هم عده‌ای نظامی را فرمانداد تابرای حفظ انتظامات آماده باشند .

بعدازرفتن‌دولت همهمه‌درقسمتی ازتماشاچیان‌افتاد ورئیس مجلس **موتمن‌الملك** امر کرد بعض آنهارا گارد مجلس توقیف کند ،

دولت رفت ومنتظر انجام تشریفات نشد !

یکی از نمایندگان بعد از رفتن دولت نطق مفصلی کرد و ضمنا گفت : «رئیس‌دولت جواب میدهد، حرفهایش را میزند ، دیگر تامل نمیکند که جواب حرف هایش را بشنود واز این در راه می افتد ومیرود !آیا هیچ اینحرکت منطقی است ؟... .... اگرمیخواستند استعفا بدهند پیش ازاستیضاح بهتر بود، والا ازوسطاستیضاح

بر خیزند و بروند غلط است و فرار است و شایستهٔ یکنفر زمامدار نیست !...»

دولت رفت، روزنامه های هوادار دولت داستان نطق مستوفی و سایرین را که در حقیقت ازجنبهٔ متانت، ضعیف و باحالت عصبی که داشت شبیه بیک سرمقالهٔ بسیار تند وزنندهٔ جراید دست چپ بود، عنوان قرار داده واین دفعه برئیس مجلس ووزیر جنگ نیز حمله‌های سخت بردند !

جراید مخالف دولت نیز نطق مستوفی را که اهانت بمجلس وجمیع رجال مملکت درآن مستتر بود، انتقاد کردند.

مؤتمن الملك، درجلسهٔ بعد مورخه ۲۳ خرداد چنین گفت :

قبل ازورد در دستور اجازه می خواهم مطلبی خدمت آقایان عرض کنم که‌یك قسمتش درواقع راپرتی است که بمجلس میدهم وقسمت دیگر هم توضیحاتی است.

دوشب قبل درپایان استیضاح که از طرف شصت هفتاد نفر از تماشاچیان (نه پنج شش نفرچنانکه گفته شده است) آن بی نظمی‌هائی که مشاهده‌فرمودید رخ داد بنده فقط وفقط من باب حفظ انتظامات داخلی مجلس مجبورشدم یك پیشنهادی بکنم وتصویب هم فرمودند و گمان میکنم که باتفاق آراء هم تصویب شد بعد ازآن که آن رای داده شد بنده بنظمیه تلفون کردم آمدند اینجا وتحقیقاتی هم که بنا بود بشود شد ولی جمعی از تماشاچیان ازاینجا خارج شده بودند. نظمیه تحقیقاتی کرد ویك راپرت وصورت ۱۳ نفر از اشخاص رابه بنده دادند، نظمیه می گفت این اشخاص منشاء این غوغا بوده اند بنده هیئت رئیسه را تشکیل دادم‌ودراین باب مذاکراتی شد وهیئت رئیسه عقیده شان براین بودکه بیش ازاین نباید این اشخاص را تعقیب کرد وداخل این امر شد اگر برای این است که دیگر این قبیل امور درمجلس روی ندهد وخلاف نظمی واقع نشود همین قدر که این اشخاص چند ساعتی توقیف شدند کافی است - این بودکه بنده هم به‌نظمیه دستور دادم‌آن اشخاص رامستخلص کنند. این قسمت راپرتی بودکه بر اثر رای مجلس لازم بود داده شود.

یك قسمت هم‌توضیحاتی است که بنده باید بدهم وآن اینست که دراطراف این قضایا مطالبی که‌بکلی کذب وخلاف واقع است منتشر شده است. مثلا گفته شده‌است که بنده بآقای سردار سپه دستوردادم که تماشاچیها راساکت کنند و گفته شده‌است که بنده بآقای‌سردار سپه دستور داده‌ام که‌قوای نظامی باینجا بفرستند بنده این‌مطالب

راتکذیب میکنم بنده بهیچوجه دستوری بآقای سردار سپه نداده‌ام بعد ازآنکه آقایان وزراء ازمجلس خارج شدند آقای سردار سپه آمدند نزدیك کرسی خطابه ازمن پرسیدند که‌من هم بروم یابمانم بنده عرض کردم میل خودتان است میخواهید تشریف ببرید نمی خواهید تشریف نبرید .اینکه ایشان آمدند نزدیك کرسی نطق وصحبت کردند صحبتشان همین بود که عرض کردم لاغیر . حالا اگر درخارج متعرض کسی شده اند یازد و خوردی واقع شده است مربوط به‌بنده نیست وبنده ازآن رائیکه گرفتم بهیچ وجه تجاوز نکردم .

حتی آمدند وبه بنده گفتند درپائین جمعی هستند که منشاء فتنه وفساد هستند امر بدهید آنها را بگیریم بنده گفتم خیر رائی که گرفته شده است فقط راجع باین اطاق بوده است اگر این خلاف واقع‌ها ومطالب ناصحیح درروزنامه منتشر نمیشد بنده‌اهمیت نمیدادم، ولی چون بنده جراید را چیز بسیار مهمی می‌دانم ومربی وهادی افکار عامه میدانم ومی بینم این قبیل مطالب سراپا کذب دربعضی‌جرائد انعکاس پیدا نموده‌است برای اینکه مبادا سوء تفاهمی بین مردم وشاید بعضی‌ازاقایان وکلاء تولید شودلازم دانستم این توضیحات را در اینجا بدهم تااگر درواقع سوء تفاهمی تولید شده است رفع شود.

قضاوت ما:

صراحت لهجه بسیار خوبست، لیکن درایران‌این صفت متاسفانه متداول نبوده ونیست ،وعمده موجب ومسبب کتمان عقیده وسیاست استتاردرطرزوروش رجال سیاستمدار واولیای اموراین کشور این بوده است .

علت آنهم پرواضح است ـ مملکتی که از دیر باز دولت دربرابر قوای ملی وروحانی میخواسته است باطرز ریاکاری‌زندگی کند، ومخصوصا ازوقتی که سیاست ایران درمیان دو دولت مقتدر همجوار باطرز واصول روزمره میخواسته است گذران کند وباهردو طرف راه برود ،ناگزیراین طرزسیاست متداول شده‌است،

مستوفی الممالك یك عنصر ملی ویکنفرعضو باحرارت حزب نبودکه بااصول صراحت‌لهجه پرورش یافته‌باشد، بلکه اوپسر میرزا **یوسف مستوفی الممالك** صدراعظم ناصرالدین شاه بود ودر طراز اول‌طبقهٔ نجبا واعیان قرارداشت ودر اقیانوس دربار

بارآمده بود. بااینمقدمات هرگاه حقیقت و روشی را درساعتی مخوف اظهار میکرد وپرده از کار جمعی که مشغول خیانتی یادرصدد دسیسه وضربتی بکشور میبودند برمیداشت چیزی بود، لیکن صحبت «آجیل» خوردن واصطلاح «بره کشی» بخلاف واقع کردن در واقع یك نوع اهانت و دشنامی بود که نسبت بافراد وطنخواه و رجال عالی مقام و نمایندگان حقیقی مردم که آنجا نشسته بودند از روی خشم و حقد روا داشته بود و این معنی از شخصیت آنمرحوم بسیار بدور بود - و این عمل هم ضربت دیگری بود که بعد از اهانتهای گذشته بشخصیت ملی و حریت واساس دموکراسی از طرف ایشان وارد شد! ...

درضمن نطقهائی که بعد از رفتن مستوفی در مجلس ایراد گردید، موارد مکرر از آجیل دادن دولت بیان شد و همچنین جراید مخالف دولت اینمعانی رانوشتند. مرحوم عشقی درباره این نطق چنین گفت:

مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد

مشت همه وا کرد ... الی آخر

این یك حقیقتی است که بر زبان‌شاعر جاری شده است، آری مستوفی‌مشت همه را باز کرد - مشت یکمشت مشروطه خواه را که بواسطهٔ القاء نفاق محکوم بفنا و زوال شده بودند و از قضا خود ناطق محترم و دوستانشان هم در عداد باقی قرار داشتند!

آنروز همه گرم بودند، ولی حالا بهتر میشود قضاوت کرد ودریافت که این نطق وسایر اتهامات وحمله‌ها و افتراهای جراید دست چپ ازقبیل «**کار**» و «**پیکان**» و «**طوفان**» وجراید دیگر چون «**شفق‌سرخ**» و «**ستاره ایران**» و «**اقدام**» و غیرهم برغمای مشروطه که هنوز برویکار بودندوبالنسبه آبروئی داشتند، درمقابل «**قزاقها**» چه اثر زشت وانعکاس شومی می‌بخشید؟

بزرگترین هجومی که بدولت قوام یا دیگران می‌شد این بود که اینها از خزانهٔ عمومی برداشت میکنند. از پرتو نفوذ خود مداخل های بزرك بزرك میبرند و غیره... در صورتیکه آن اوقات خزانهٔ مملکت خالی بود، مالیات‌درست وصول نمی‌شد، ثروت بعد از جنك در دست تجار و کسبه متفرق و در خانهٔ مردم‌از شهری وروستائی سیم و زرموج میزد، ولی‌دولت پول نداشت واحدی نمیتوانست از پهلوی

دولت چیزی برباید، گواه این معنی میزان متوسط ثروت رجال آن عهد است که امروز خوب میتوان آنرا حساب کرد وبشمار آورد.

دولت پول نداشت بنا براین نه خودش میبرد و نه بدیگران میداد. تنها گشاد بازی دولتها دادن شهریه بود که آنهم در آن اوقات درش تخته شده بود...

اماشهرت: **بردند، بردند! خوردند، خوردند!** که از ناحیهٔ جراید نشر می‌یافت مورد قبول و باور قزاقها و قزاق باشیها شد و بمحض آنکه روی کار آمدند آن درسهارا شروع کردند پس بدهند، **وبردن بردن وخوردن خوردن** آغاز گردید! و چون خود را در بردن و خوردن اولیتر و مقدم تر بر دیگران میدانستند، طوری بیغما دست بردند که در ظرف چند سال آه در بساط کسی باقی نماند!

زیان دیگر که از این تشنج و مبارزهٔ شوم عاید مشروطه طلبان گردید، شهرتی بود که مؤسسان کردتای ۱۲۹۹ داده و گفته بودند که این رجال وزعما لایق اداره کردن کشور نیستند - این سخن‌را مؤسس کودتا گفت و رفت، لیکن **سردارسپه** تا آنروز جرئت نکرده بود اینسخن رابرزبان آورد، چنانکه دیدیم هنوز نسبت برجال مملکت و رؤسای دولت ومجلس شورای ملی خضوع وخشوعی داشت،

۳۶- قوام السلطنه در ریاست وزرائی دومش و سردارسپه

اما از این تاریخ رفته رفته مشت رجال عالیمرتبهٔ ایران پیش **سردارسپه** باز شد - و نتیجه آن شد که بزودی **قوام‌السلطنه** را دستگیر کردند و بفرنگ فرستادند و پیرنیا

(**مشیرالدوله**) را از پشت میز ریاست وزرا عذر خواستند و خود زمام امور را برضایت احمد شاه دردست گرفتند !

زیان دیگر ترس و وحشت **شاه** بود ـ شاه میدید کسانی که صاحب مسلك **سوسیالیزم** هستند با این شدت وخشونت، برجال کشور او و بمجلس ملی حمله میکنند غوغای جراید که برضد اعیان و اشراف بلند بود و تا پای جان با اینها مبارزه مینمود و حتی **سردارسپه** را مرعوب و دستپاچه ساخته وظاهراً بسکوت و تملق وادار کرده بود، شاه را بسختی بیمناك میکرد و ساعت بساعت اورا ازمداخله در کارها و نگاهداشتن تعادل سیاسی بر کنار تر و دلسرد تر می‌ساخت، این معنی موجب آن شد که شاه با آنکه تازه از فرنك باز گشته بود باردیگر بخیال فرار افتاد و چنانکه خواهیم‌دید **سردارسپه** را رئیس الوزرا کرده خود از ایران خارج شد، در صورتیکه قرار براین بود که شاه و رجال کشور نگذارند **سردارسپه** از آنجائی که هست پیشتر آید و چنانکه دیدیم همواره با تند رویهای او مخالفت میکردندو پیشنهاد او دایر براخراج سوئدیهای شهربانی وسپردن‌این اداره برؤسای قشونی، ازطرف دولت ردمی شد ـ اما این هیجانهای مصنوع و بی معنی و عربده ها ومبارزهٔ بآن‌شدت میان دو دستهٔمشروطه طلب که حریفی چون سردارسپه و قزاقها در برابر داشتند، شاه را ترسانده و چون مشت‌همه‌واشده، قوام دستگیر و پیرنیا خانه نشین گردیده بود اوهم فکر خود را کرده از ایران بدر رفت وبازیها بنفع قزاقخانه پایان یافت !

بالجمله هرگاه حزب **سوسیالیست** و مستوفی بعد از این مبارزات شدید و این نطق فاش و صریح که سند خیانت و عدم امانت همه رجال مشروطه و رفقای قدیم و دوستان سالهای بعد **مستوفی‌الممالك** را مسجل میساخت منجر ببقاء ودوام‌اومی‌شد و حقیقة حزب **سوسیالیست** بزعامت مستوفی و وزرائی جوان و فعال از خود حزب وتکیه گاهی که داشتند، برسر کار باقی میماندند و مجلس را بپایان برده انتخابات را باکفایت ودرایت بنفع حزب‌خودتمام کرده‌ومجلس پنجم‌را دایر وشاه‌را نگاه میداشتند و سیاست مجلس چهارم را دنبال میکردند، عیبی نداشت. چه در سیاست هر کار و هرعمل شنیع و خشنی که مقرون ببقا و قدرت شخص یا جماعتی گردد رواست، ودر عرف ملکداری جایش هموار میشود، اما بدبختی آنجا بود که این نطق مهیج وقتی ادا شد که دولت در شرف سقوط بود چنانکه ناطق شایسته ندید که بعد از نطق

خود در مجلس توقف کند و از تأثیر گفتار خویش تمتع جوید، بلکه مستوفی قسمتی از پایان نطق خودرا بین کرسی خطابه و درخروجی اطاق مجلس، گفت و باشتاب و عجله بیرون تاخت!

در اینصورت میدانست که افتاده است و کار از کار گذشته، پس چه نیت و اراده ای ایشان را وادار کرد که دربرابر بیانات با نزاکت و ملایم مرحوم **مدرس** اینطور زبان بشتم و قدح حریفان برگشاید و آنانرا بیرحمانه و بخلاف واقع بتهمت آجیل خوردن و آجیل دادن (که هرچه بود همه رجال مملکت باشدت و ضعف در آن شریك بودند و روش سیاسیون ما نیز بنایش بر استتار و پاس آبروی همگنان بود) آلوده نماید؟!

عصبانی شده بود؟

شاید!

اما کسی از مرد بزرگی چون او انتظار نداشت که عصبانی شود، و درنتیجه بخلاف سیره و روش دیرین خود واسلافش سخن بگوید.

بویژه که همین مردبزرك چندی بعد از آن بچشم خود دید که چه بره کشیها و چه آجیل خوریهائی درکارست، و سکوت کرد و تا پایان عمر دم بر نیاورد، فقط عقیده اش نسبت باستیضاح کنندگان آنروز که بعدها از **سردارسپه** نیز استیضاح کردند تغییر یافت و با آنها دم از دوستی زد ودراطاقهای خلوت وزیر سقفهائی که احتمال نمیداد جاسوس **رضاخان** یارضا شاه آنجا باشد درد دل مینمود و راه چاره نشان میداد، اما درمجلس سکوت محض بود!

ما این نطق ونطقهای دیگران را نقل نکردیم. زیرا جنبهٔ تاریخی نداشت، و یك مشت اباطیل و صورت سازی بیش نبود و تاریخ سیاه روز های آشفتهٔ بعد ثابت کرد که چه نطقهائی تاریخی است، و چه بسا کسانی که آنروز در پرتو فروغ آتشین این نطق و حمایت محرور او گرم می‌شدند ولی بزودی در آغوش سر نیزه‌های قزاقان خزیدند و باآجیل‌خوردن یازیدند، وچه بسیار کسان که آنروز در شمار آجیل خوران قلمداد شده از سوزش این نطق برشته شدند و در ایام پسین بجای آجیل خوردن سر نیزه خوردند و درراه‌حق و پاس مشروطه تا پای جان ایستادند و بیشترشان جان

سپردند [1]!

آری این نطقها . این مبارزات پرطمطراق - این هجومهـای حاد و پرحرارت هیچکدام تاریخی نبود ، حقیقت نداشت . نه تنها با حقیقت آنزمان مطابقت نداشت بلکه باشخص یااشخاصی که سخن میگفتند هم تطبیق نمی‌شد - آنها همه خوب‌مردمی بودند اما برای شخص خودشان نه برای وطن! .....

٭ ٭ ٭

من پس از سقوط دولت مستوفی در شمارهٔ ۳۱ نوبهار چنین نوشتم :

«......مجلس چهارم سپری شد، جان ماهم بلب رسید، دعوی گران برصندلیهای راحت لمیدندوخودرا در لندن وسویس فرض کرده مارا دارای امساك در اعجاز و کرامت تصور نمودند و مزد خدمات ما را بیدی دادند وچاشنی تجربیات تلخ مارا که نوبت شیرینی آن فرارسیده بود درکام مملکت ترش وزهرآگین کردند وبرمراد اجانب بابلهوسی مطلق مرتکب جنایاتی اخلاقی شدند که فقط پس ازآنکه بجای ما آمدند و تجربیات مارا باقیمت‌جان وجوانی خریدند خود برخویشتن نفرین خواهند فرستاد!»

---

۱ - دربیوگرافی هائی که نوشته شد وحتی درتاریخی که برخی از روی اسناد شفاهی این وآن برداشته و تحقیقاتی میکردند نوشته شده است که مدرس وزرائی بکابینهٔ مستوفی میخواست تحمیل کند و او نپذیرفت این بود که مدرس مرحوم ازدولت مستوفی استیضاح کرد - اما نویسندهٔ این تاریخ دخیل درسیاست بود واطلاع دارد که چنین نیست ، مرحوم مدرس مستوفی را مردی قوی که بتواند ایران‌را آن اوقات اداره کند وجلو تند رویهای وزیر جنك را بگیرد نمیدانست واز روز اول با او مخالف بود ، آقای رسا مدیر روزنامه قانون درآن اوقات همکارما بود ، روزی مرحوم مستوفی دراوایل تشکیل دولت خودآقای‌رسارا احضار کرده گفته بود : من بامدرس چه‌بکنم - من حاضرم مستشاران امریکـائی را حفظ کنم ، وسیلهٔ استخلاص محبوسین رافراهم سازم‌وعملیات اینشخص (سردارسپه) راتعدیل کنم وغیره ولی خوبست‌مدرس دوماه سراملاك مدرسهٔ سپهسالار تشریف ببرند . من قوام‌الدوله را نامرد وزارت پست‌وتلگراف‌کرده ام و شما راهم به‌معاونت او برقرار میکنم . . . آقای رسا میگوید : من آنروز بمدرس دست رسی نداشتم ، مطالب آقارا بمشارالیه نوشتم‌وجواب فوری خواستم - مدرس‌پشت پاکت من جواب نوشت :

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم - قبول این وزارت ومعاونت از طرف قوام‌الدوله وشما کمر مارا می‌شکند،قضایای دیگرراهم خودمان بعون‌الله تعالی حل خواهیم کردوالسلام - **مدرس** .

من مدعی نیستم که مدرس داعیه نداشت ، اومیخواست زمامدار باشد و دولتهائی بوجود آوردکه مطع نظریات اوباشند ، اما حد داعیه‌اش تاحد وزیرتراشی واین قبیل لفت ولیسها تنزل نمیکرد وفکرش اصولی‌تر ازاین حدود بود . امروز آنهر دو مرده‌اند اما حقیقت و راستی زنده است !

۵۱ - مشیرالدوله میآید

از روز تزلزل دولت، آراء مجلسیان بسوی **مشیرالدوله** متمایل بود و تقریباً سه هفته بود که اکثریت مجلس رای و تمایل خودرا نسبت باینمرد دانشمند و پاکدامن برئیس مجلس عرضه داشته بود.

پس از کناره جوئی دولت و رفتن از مجلس بطریقی که دیدیم، اقلیت هم با این تمایل همداستان گردید و در نتیجه روز ۲۸ شوال **۱۳۴۱** مطابق با ۲۴ خرداد ۱۳۰۲ فرمان ریاست وزرا بنام **مشیرالدوله** از طرف **شاه** صادر و هما نروز منتشر گردید.

دو روز بعد **مشیرالدوله** وزرای خود را نامزد و بحضور شاه معرفی نمود و همانروز درجلسهٔ اول شب دولت را بمجلس نیز معرفی کرد:

مشیرالدوله - رئیس‌الوزرا،

سردارسپه - وزیر جنگ

مصدق‌السلطنه - وزیر خارجه.

ذکاءالملک - وزیر مالیه

حکیم‌الملک - وزیر عدلیه،

حکیم‌الدوله - وزیر معارف،

فهیم‌الدوله - وزیر پست وتلگراف،

اعتلاءالسلطنه - کفیل وزارت داخله،

وزیر فواید عامه را هم گفت عنقریب معرفی خواهد کرد.

جراید ملی عموما باین دولت تبریکات صمیمانه گفتند.

«..... آقای مشیرالدوله درکابینهٔ سابق خودشانهم طرف اعتماد مجلس بود وتاموقع استعفا، مجلس بایشان ودولت ایشان اعتمادداشت - اکنون هم تشکیل این کابینه یکی ازمرادهای حقیقی ایران دوستان ووطن خواهان واقعی است، امیدواریم دولت فعلی که ازعناصر جوان وصالح ودانشمند بسرپرستی مردی عاقل و دیپلومات باوجدانی مثل مشیرالدوله تشکیل شده است بتواند خرابیها و ناپاکیهای اجتماعی و اخلاقی و ادبی را که بدبختانه درحالت‌مدوانبساط مهلک والیمی است‌اصلاح وجبران نموده، برای روزهای‌افتتاح پنجمین مجلس شورای ملی ارمغان آبرومندی از انتظام وعدالت اجتماعی واقتدار آماده سازد...»

«نوبهار»

☆ ☆ ☆

مشیرالدوله بکار محکم چسبید ، وامیدواریهایی بود که انتخابات در دورهٔ زمامداری مشارالیه بصحت جریان یابد زیرا دلبستگی باحزاب خاص نداشت ومورد اعتماد همهٔ احزاب ودسته ها بود .

از طرف سیاست خارجی هم نگرانی زیادی درکار دیده نمی‌شد و امیدمیرفت که کارها بروفق صواب پیش برود .

اما نقشهٔ مشارالیه درزمینهٔ استقراضی که ازدولت‌اتازونی درنظر داشت قدری برایش گران تمام می شد این بود که بزودی اورا از کار بیرون کردند !

☆ ☆ ☆

استقراض از بانکهای آمریك

مجلس روز ۳۱ خرداد ۱۳۰۲ از یکساعت‌بظهر مانده بریاست **مؤتمن‌الملك** تشکیل گردید وسه ربع بعد ازظهر خاتمه یافت ومجدداً مقارن غروب درتحت‌ریاست **مدرس** تشکیل گردید، پس از تصویب چندین فقره لوایح و پیشنهادات ، موضوع ۵ میلیون دولار قرضه از بانکهای امریکائی که راپرت آن از طرف کمیسیون خارجه وبودجه تهیه شده بود ازطرف دولت بشرح ذیل مطرح وتصویب گردید :

مادهٔ اول ـ مجلس شورای ملی به وزارت مالیه اجازه میدهد که معادل پنج میلیون‌دلار ازبانك‌های امریکائی استقراض‌نماید .

مادهٔدوم ـ قرضه مذکور در مادهٔ اول برای پرداخت مخارجی است که در دورهٔ تقنینیهٔ چهارم تصویب شده‌است و بمصرف وخرج دیگری نخواهد رسید .

مادهٔسوم ـ ربح قرضه مذکوره در مادهٔ اول سالیانه زیاده از صدی هشت نخواهد بود .

مادهٔچهارم ـ مدت پرداخت قرض مذکور ازهشت سال‌کمتر و پانزده سال بیشتر نخواهد بود .

مادهٔپنجم ـ بوزارت مالیه اجازه داده میشود که برای انجام قرضهٔ دیگری بجهت مصارف مولد ثروت معادل ۳۵ میلیون دولار بابانکهای امریکا داخل مذاکره شود ولیکن قبل از اینکه نتیجهٔ مذاکرات با قرض دهندگان بتصویب مجلس برسدتعهدی در این خصوص ننموده و مجلس شورای ملی در هر حال حق رد قرض مندرجه در این

ماده را خواهد داشت .

شور در کلیات بعد از مختصر مذاکره کافی و دخول در شور مواد تصویب شد و در هریك از مواد مختصری مذاکرات شده اخذ رای بعمل آمده تصویب گردید و در شور کلیات پیشنهاد شد که بعد از کلمهٔ امریکا «**اتازونی**» علاوه شود ، این اصلاح مورد قبول واقع و پیشنهاد شد که با ورقه اخذرای شود و با کثریت ۵۰ رای درمقابل ۲۳ رای تصویب گردید .

در این موقع مجلس برای تنفس تعطیل گردیدو پس از یك ربع مجدداً مجلس بریاست مؤتمن‌الملك تشکیل یافت سپس چند فقره از لوایح دولت مورد مذاکره و تصویب واقع گردید و مجلس برای چهار ساعت از شب گذشته خاتمه یافت .

جلسه آتیه مجلس بروزجمعه ۲۳ جوزا (خرداد) ٤ بظهر مانده موکول گردید .

آخرین جلسهٔ مجلس چهارم

روزجمعه ۲۳ جوزا مجلس دوساعت بظهر مانده درتحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل وپس از تصویب چند فقره از لوایح دولت مجلس یکساعت ونیم بعد از ظهر ختم شد . مجددا ساعت سه بغروب مانده درتحت ریاست مؤتمن‌الملك تشکیل گردیدو رئیس‌الوزراء پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت :

نطق رئیس الوزرا

بنده تاکنون راجع به پروگرام وخط مشی کابینه چیزی عرض نکردم وتصور میکردم که پس از مطالعه پروگرامی تقدیم دارم ولی گرفتاریهای چندروزه مجال و فرصت نداد که پروگرامی تهیه شود و از طرفی هم لازم می بینم که آقایان نمایندگان از طرز و رویهٔ خط مشی دولت مطلع بوده باشند، باین جهت چند کلمه در خصوص خط مشی دولت بعرض آقایان نمایندگان محترم میرسانم .

درسیاست خارجه خط مشی و سیاست دولت روی اصول موازنه و حفظ مناسبات و روابط حسنه با دول متحابه است با محفوظ ماندن اصول بیطرفی و در سیاست داخله منظور نظر دولت تسریع در کار انتخابات و اینکه مجلس شورای ملی بزودی افتتاح یابد و دولت در این خصوص کمال جدیت‌را خواهد داشت و نیز کمال جد و جهد را خواهد داشت که زمینه هائی برای مسائل اقتصادی که کمال اهمیت را برای مملکت دارا هستند تهیه نماید و دیگر البته وظایف دولت خواهد بود که نظارت

کند برای اجرای قوانین خاصه بودجه ها ییکه از مجلس گذشته است. این است اهم اموریکه در مد نظر دارد والبته بعد از این مطالب امور دیگری هم هست که در درجهٔ ثانی واقع است .

پس از بیانات رئیس الوزرا سلیمان میرزا پشت تریبون رفته چنین اظهار داشت:

نطق سلیمان میرزا :

بطوریکه آقای **مشیرالدوله** رئیس الوزرا فرمودند ماها همه بهمان طوریکه ملاحظه شد باتفاق رای اعتماد بشخص ایشان دادیم امیدواریم که بخواست خداوند ایشان موفق شوند که پروگرام خودشان را بعمل آورده ودر روز افتتاح مجلس آنچه که کرده اند باطلاع نمایندگان دوره پنجم برسانند والبته باوجود بودن ایشان ما امیدوار هستیم که بزودی انتخابات با کمال بی‌طرفی خاتمه ومجلس پنجم افتتاح پذیرد وبا کمال حسن ظن واعتمادی که بشخص ایشان و هیئت دولت داریم معذلك برای تذکرویادآوری خواستم عرض بکنم هرچند که محتاج بذکر نیست ومطابق مادهٔ قانون اساسی بدون تصویب مجلس نه‌دیناری میتوان گرفت ونه دیناری میتوان داد - بنابراین هیئت دولت درایام فترت که امیدواریم دوره اش مختصر باشد بهیچ وجه اجازه نمی‌دهند خرجی شود مگر آنچه که در دوره چهارم در بودجه‌ها تصویب شده است وهمچنین مراعات سایر ترتیباتی که‌مطابق قانون‌استخدام است ازجمله‌استخدام اشخاص غیر ایرانی بهیچ وجه ممکن نیست مگر برطبق کنترات مصوبهٔ مجلس ودر این موضوع نمایندگان تقاضائی کرده‌اندکه بعنوان تصمیم‌مجلس بعرض‌میرسانم:

نظر بمادهٔ ۱۱ قانون استخدام که عموم مستخدمین خارجی دولت باید برطبق کنترات مخصوص استخدام شوند ودر غیبت مجلس هیچ نوع کنترات قابل تصدیق نیست وچون‌ممکن است که در بعضی دوایر دولتی اشخاصی باشند که کنترات نداشته باشند لهذا مجلس تصمیم وبدولت اعلام‌می دارد که ازاول سرطان ۱۳۰۲ هیچ خارجی بدون کنترات مصوبهٔ مجلس حق خدمت درادارات دولتی واخذحقوق ندارد .

پس از بیانات شاهزادهٔ سلیمان میرزا شاهزاده نصرت‌الدوله پشت تریبون‌رفته چنین اظهار داشت :

نطق شاهزاده نصرت الدوله

وقت خیلی ضیق و بعد ازاظهارات حضرت والا که حقیقتا بوکالت تمام ماها بود

نباید عرضی بکنم ولکن بنوبه خودم هم خواستم اظهار تشکر بنمایم از آقای **مشیرالدوله** بواسطهٔ اظهاراتی که فرمودند ونیز خواستم عرض کنم که ماها که امروز ازاینجا خارج میشویم این اظهارات عین آرزو وآمال ماست که بعمل بیاید و هیچ تردید نداریم که تمام جد وجهد ایشان صرف این مطالب مهم خواهد شد - یك مطلب دیگر که خواستم عرض کنم این بود که درپایان مجلس نمایندگان حاضر که ازهم جدا می شویم کمال خورسندی را داریم که درپایان سیاست ودرپائین و بالای آن همه متفق وبا کمال اطمینان خاطر مملکت را بدست آقای رئیس الوزراء میسپاریم و اگر هم بطور فردی ازما کاری ساخته باشد باهمان و حدت نظری که داشتیم درانجام آن امر ساعی خواهیم بود .

پس از بیانات شاهزاده نصرت‌الدوله چندفقره‌لوایح دیگردولت مطرح‌وبتصویب رسید سپس مجلس برای تنفس موقتاً تعطیل گردید .

* * *

مجلس بار دیگر مقارن غروب تشکیل گردید .

سلیمان میرزا پشت تریبون رفته اظهار داشت : دراین ساعت که آخرین دورهٔ چهارم مجلس است بنده اجازه گرفتم که چند کلمه بعرض برسانم .

اول شکر مرخداوند را که موفق شدیم که دورهٔ چهارم با یك ترتیب مرتب و منظمی بعکس دوره های سابق خاتمه یافت زیرا تا کنون سه دوره مجلس هر یك بترتیب و طریق‌خاصی انجام یافته و این اول دفعه ایست درتاریخ مشروطیت که‌دوره چهارم با ترتیبات مرتبی انجام یافته است و این مسئله در خور همه قسم تشکر است بحمدالله دوره مجلس‌وقتی‌خاتمه‌میابد درصورتیکه دولتی مثل دولت آقای**مشیرالدوله** که مورداعتماد عموم و کلا و باتفاق به ایشان‌رای اعتماد داده شده است در سرکار هستند وسابقه خدمات ایشان در ادوار مشروطیت قابل انکار و محتاج بذکر نیست و یکی از دلایلی که میتوان براین معنی اقامه نمود انتخابات دوره پنجم طهران است و همانطوریکه لحظهٔ قبل اظهار کردند امیدواریم که منتهای سعی و کوشش را خواهند نمود که بزودی اکثریت نمایندگان درمرکزحاضر شده زودتر مجلس‌راافتتاح نمایند و کاملا مطمئن هستیم که انتخابات با نهایت بی‌طرفی و از روی صحت و طبق قانون انجام پذیرد .

چون وقت کم است و آقای **مدرس** هم فرمایشاتی دارند بیش از این داخل در صحبت نمیشوم و همین قدر در این ساعات آخر عرض میکنم که همانطوری که رئیس محترم دولت قبول و وعده فرمودند در غیاب مجلس دیناری از مالیهٔ مملکت مصرف نخواهد شد مگر آنچه که مجلس شورای ملی تصویب نموده است البته مطابق قانون اساسی و باوجود یك چنین رئیس دولتی بایستی مطمئن شد که دوره پنجم دیگر یك کناب شهریه پیشنهاد نخواهد شد و همچنین قطعنامهٔ اخیر مجلس تصدیق شد که در غیاب مجلس بهیچوجه کنتراتی راجع بمستخدمین خارجه نخواهد شد و سایر مواد قانون اساسی و قوانین دیگری که تاحال گذشته البته در تحت مسئولیت شخصی مثل آقای **مشیرالدوله** بقدری که ممکن است روز بروز جریان خواهد یافت و مملکت باترتیبات قانونی بهتر از پیش اداره خواهد شد ویکی از بهترین چیزهائی که ذکر فرمودند راجع بعدلیه و کمیسیونی است که در خصوص قانون جزا تقاضا کردند وما در آتیه از شخص ایشان منتظر هستیم که این عملیات را انجام دهند و ازخداوند میخواهیم که ایشان را موفق بدارد که دوره پنجم بیش از انتظار باین آب وخاك خدمت کرده باشد و تصور میکنم ازطرف عموم آقایان سمت نمایندگی داشته باشم که قبلا از آقای **مؤتمن الملك** رئیس مجلس تشکر نمایم که در تمام دوره بیطرفی را حفظ و کاملا وظایف خود را انجام داده و البته از شخصی مثل آقای **مؤتمن الملك** غیر از این نباید منتظر بود وامیدواری هست که باز در این ایام فترت توجهی بفرمایند به ترتیبات ادارهٔ مجلس ومن میخواهم با اجازهٔ آقای رئیس و آقایان رفقا از آقای **ارباب** تقاضا کنم بعد از تشکرات بسیار ازاقدامات ایشان ازحسن اداره مباشرت که قبول فرمایند همچنانکه سابقاً هم در ایام فترت مجاناً وبلاعوض زحمات مجلس را متحمل شده اند ومجلس را بمجلس دیگر رسانیده اند این سفرهم این زحمت ایام فترت را قبول کنند که مجلس که یکی از بناهای آزادی ومشروطیت است در ایام فترت هم سر پرستی نمایند وازمستخدمین مجلس که انصافاً آنها هم درخدمت خودشان انجام وظیفه کرده‌اند با اجازهٔ آقایان از همه تشکر میکنم و بنا براین امیدوارم که ایشان هم این تقاضا را قبول فرمایند و مجلس راتحویل نمایندگان پنجم بدهند تا ایشان هم بخواست خداوند همینطور دست بدست بسپارند وبدیگری برسانند .

نطق مدرس:

مدرس - قسمتی از عرایض بنده را آقای شاهزاده اظهار داشتند اگر چه آقایان و مستخدمین امروز خسته شده اند ولی یك مطالبی است که انشاءالله بعد از عرض رفع خستگی خواهد شد - موضوع عرض من مجلس چهارم است که چگونه آمد و تکلیفش چه بود - تقریباً شش سال فترت طول کشید. با چه وقایع و حوادثی که دنیا را متزلزل کرد و چه حوادثی در ایران رخ داد که همه آقایان مستحضر هستند و هر چه تصور نمیکردیم واقع شد مثل مهاجرت مثل قحطی مثل جنگهای داخلی مثل قرار داد مثل کودتا که هر کدام در جنبهٔ خودش یك حادثه عظیمی است برای یك مملکت ضعیف و فقیری، در این بین انتخاباتی هم واقع شد که دورهٔ چهارم مرضی و مطبوع ملت واقع نشد کما اینکه در اول تأسیس مجلس هم شخص بنده نظریات خوبی نداشتم و انتظار خدمات خوبی از این دوره نداشتم - بالاخره مجلس دوره چهارم وجود خارجی پیدا کرد و نظریات مردم نسبت بمجلس بین افراط و تفریط واقع شد وحتی منتهی باین‌شد که بعضی اطاله لسان ها هم نسبت ببعضی یا نسبت باغلب شنیده و دیده شد لکن هرچیز مخفی باشد عملیات مخفی نیست اگر امروز مخفی باشد فردا ظاهر و هویدا خواهد شد و درهر صورت با توافق نظر یکدیگر یك کارهای مهمی شده‌است. درغیبت مجلس و فترت سیاست خارجی یك طرفی شده بود وحالا نیست و باتوافق نظر یکدیگر جلب مستشارانی از دنیای تازه کردیم که امیدواریم باوجود آنها خیلی اصلاحات بشود وخیلی از قوانین وضع‌شده است مانند نفط شمال و ممیزی وغیره وغیره که هریك بجای خود مهم و اساسی است. توسعهٔ قشون و نظام هم درمجلس چهارم شده است.

میفرمائید سردار سپه مرد کاری وجوهردار باکفایتی است بلی باجوهر و کفایت است ولی موافقت مجلس قشون را تا بنادر برد مجلس پول فراهم کرد مجلس قوت به نظام داد مملکت امن شد ولی توفیق از خداوند بود که مارا موفق کرد بمساعدت با او بنده عقیده ام اینست که یکی ازکارهای مهم‌این دوره سپردن‌زمام فترت است بآقای مشیرالدوله و جهت این سه نکته است - مکرر عرض کرده ام رجال مملکت ما هر کدام برای یك موقعی خوب هستند به عقیده‌من و تمام آقایان رئیس الوزراء حالیه

برای این موقع بلانظیر است سه مسئله بود - یکی بیطرفی مشار الیه در انتخابات بیطرفی در سیاست خارجه که در زمان فترت وغیبت مجلس فوق‌العاده اهمیت دارد یکی تسریع در افتتاح دوره پنجم وبا این سه اصل است که بعقیده من و آقایان سپردن زمان فترت بایشان یکی از کارهای خوب بوده است در فترتی که امید میرود بزودی خاتمه یابد البته وضعیات مجلس کمافی‌السابق خواهد بود وحسب الوظیفه امروز در هیئت رئیسه مذاکره شدوماهم از شخص مستخدمین متشکریم ومنظور ایشان هم مرتب و منظم شده است و آقای رئیس مقرر داشتند که آسوده خاطر باشند .

نطق ذکاء الملك :

ذکاء الملك فروغی اظهار داشت : من خیلی متأسفم که آقای رئیس الوزرا بموجب وعده ای که قبلا داده بودند نتوانستند در مجلس حضور داشته باشند اینست که چون کاملا ازاحساسات ونیات ایشان اطلاع دارم ازطرف ایشان نیابت نموده و اظهار تشکر میکنم از نمایندگان محترم ملت و از زحماتی که در این دورهٔ تقنینیه کشیده اند وهیچ جای شبهه نیست که قوانینی مفید بحال مملکت وضع کرده اند و خدماتی هم انجام داده اند که قسمت اعظم آنرا آقای مدرس فرمودند ویك قسمت خیلی مهم بعقیده من تشکیل تنظیم یك بودجه است ونیز تشکر میکنم ازطرف آقای رئیس الوزراء از اظهار محبت و اعتمادی که بهیئت دولت میفرمایندوتشکر میکنم که این حسن ظن و اعتماد نه تنها لسانی بود بلکه عملا بوده است که در این چند روزه برای پیشرفت مطالب دولت خواب راحت را سلب وقدمهائی که برای پیشرفت کار دولت در آتیه لازم بود برداشته وانجام وظیفه خودرا تکمیل نمودند - اظهار مسرت میکنم که الحمدلله این دوره چهارم بخیر و خوبی ختم شد و اظهار امیدواری میکنم که دوره فترت هم که سابقا طولانی میشد ایندفعه خیلی مختصر شود وازطرف هیئت دولت اطمینان میدهم که بقدر مقدور جدیت بعمل خواهد آمد که دوره فترت کم و افتتاح مجلس زود تر بعمل آید و دولت کمال علاقه را دارد که با مجلس کار کند و همیشه وجود مجلس را خیلی مغتنم شمرده وسعی دارد که دوره فترت کوتاه باشد .

پس با تجدید مراسم تشکر از طرف هیئت دولت بنمایندگان محترم عرایض خود را خاتمه میدهم .

نطق رئیس مجلس :

پس از بیانات ذکاءالملک فروغی، رئیس مجلس (**مؤتمن الملک**) اظهار داشت :
ضمن نطق شاهزاده سلیمان میرزا بیاناتی نسبت به بنده شد که طرف تصویب نمایندگان محترم واقع شد . از این حسیات ملاطفت آمیز مجلس نسبت به بنده کمال تشکر و امتنان را دارم . وخیلی متشکرهستم که این نوع اظهارات برای بنده بهترین یاد بود دوره چهارم خواهد بود . درمدت این دوسال که بنده در بین آقایان بودم و خدمات ناقابل خود را انجام داده ام ملاحظه شده است که همیشه دو نظر داشته ام : یکی انجام وظایف و دیگری حفظ بیطرفی ـ اگر بنظر آقایان رسیده باشد که پاره‌ای اوقات ازاین بیطرفی منحرف شده باشم تصدیق بفرمائید که عمدی نبوده است واگر قصوری شده است باید اغماض فرمایند .

از بابت وضعیت مجلس در ایام تعطیل در هیئت رئیسه مذاکرات شده و قرار شد که اجزاء اداری ومستخدمین کماکان درسرجای خود خواهند بود وترتیب بودجه تنگوزئیل معامله خواهد شد ـ اداره تقنینیه در تحت نظر معاون اداری هیئت رئیسه و ادارهٔ مباشرت وملحقات آن تماماً در تحت نظر آقای **ارباب کیخسرو** باشد اگر چه آقای ارباب بواسطه خستگی استنکاف داشتند و باایشان مذاکرات زیاد شد ولی قطع دارم که پس از اظهارات شاهزاده **سلیمان میرزا** وتمایل مجلس این امر مهم را قبول فرمایند خودشان هم اجازه خواسته اند اظهاراتی بنمایند .

سپس **ارباب کیخسرو** چند جمله ای از حسن ظن مجلس اظهار تشکر کرده ضمناً قبول نمود که در ایام فترت وظایف محوله را انجام دهد .

در خاتمه رئیس مجلس اظهار کرد با اجازه آقایان مجلس را ختم میکنیم .

مجلس یك ساعت ازشب گذشته خاتمه یافت .

* * *

مجلس چهارم یکی ازمجالس خوب ایران بود .

انتخابات مجلس چهارم بتدریج درظرف سه چهار سال تکمیل گردیده‌وقسمت عمده اش در دورهٔ زمامداری **وثوق الدوله** جریان یافت ، وشك نداریم که در تمام مدت نظر دولت واولیای اموردرانتخابات دخالت داشته است ،اما اگربخواهیم حقیقت

را گفته باشیم، باید اذعان نمائیم که این معنی در مجلس اول ودوم وسوم و سایر ادوار نیز معمول به بوده است، چیزی که اهمیت دارد اینست که حزب دموکرات واعتدال دو حزبی بودند که در آن دوره نفوذ داشتند، خاصه دموکراتها در مرکز و ایالات صاحب سازمانها و دسته بندیهای مهم بودند، و انتخابات در این قبیل نقاط بهمدستی دولت بااحزاب مزبور صورت گرفته وباز دارای جنبهٔ ملی وحزبی بوده‌است و از اینروی بود که ما قبل از این اشاره کردیم که اگر قسمتی از دموکراتهای ضد تشکیل حزب تازه ونوی بنام «سوسیالیست» درست نمیکردند و دنبالهٔ کارها و زحمات حزب دموکرات را رها نمی‌نمودند ودرمجلس بایکدیگر همکاری داشتند میتوانستند مانند **ترکیه** زمامدار بی منازع و مطلق کشور شوند و اتفاقاً بعضی مقامات خارجی هم از این اتفاق نگران بوده ومایل بافتتاح این مجلس نبودند وتشویق کودتا و دستگیری قسمت عمدهٔ وکلای دوره چهارم مبتنی برهمین نگرانی بود، خاصه‌بعد از آنکه اکثریت وکلای حاضر در تهران قبل از کودتا لایحه ای در روزنامهٔ **رعد** منتشر کردند وبالصراحه گفتند که با قرارداد ۱۹۱۹ موافقت ندارند.

در عین حال بعضی از وجهاء مقیم تهران که یا وکیل نشده ویا نظر سیاسی خاصی داشتند شورش وهنگامهائی برضد وکلای دورهٔ چهارم راه انداختند و آنان را **«وکلای قرارداد»** نام نهادند و بعد از آنکه خود آنها باافتتاح مجلس نامبرده موافق شدند انتشارات و تحریکات خود را نتوانستند برگردانند و همهمه برضد این مجلس تا روز افتتاحش برقرار بود!

یکی ازمخالفان جدی مجلس چهارم مرحوم **مدرس** بود که بعدها خود درعداد وکلای تهران درآمد[1] ودرمجلس‌هم طرف مثبت‌را گرفته فراکسیون **«اصلاح‌طلبان»** را ایجاد کرد وفرد مبرز اکثریت مجلس قرار گرفت.

مجلس چهارم نظر بسختی هائی که از ایام فترت‌دیده بود ووحشتی که از نفوذ قزاقان‌داشت، بسیاردقیقانه رفتار کردو باآنکه موجب سقوط‌حزب **«دموکرات»** و حزب **«اجتماعیون‌اعتدالیون»** گردید، پایهای فکری صحیح ومتینی در طرز کار

---

۱ ــ مدرس در انتخابات تهران (دورهٔ چهارم) چهاردهمین نفر بود، ولی بعد ازفوت سید حسین اردبیلی وحاج محمد تقی شاهرودی وکسالت دماغی نواب دربرلن و انتخاب شدن مئولف این تاریخ از بجنورد و ترک مقام خود که دوازدهمین شده بود مدرس را دعوت کردند وقبول نمود.

و وضع قوانین و ایجاد بودجه و تهیهٔ زمینهٔ انتفاعات مملکتی از جلب مستشار وقرضه و آوردن کارخانه و انتظامات عمومی بجای گذاشت که بعد ها وسیله عمل و پیشرفت دولت پهلوی گردند.

مجلس چهارم و شاه و بزرگان کشور تا اواسط مجلس حس همدردی طبیعی و بی‌آلایش خاصه در برابر بسط قدرت قزاقان بایکدیگر داشتند وهمانطور که اشاره کردیم، رقابت و مضادت و بالاخره دشمنی و مبارزهٔ بیمعنی و شوم اخیر، این حس همدردی را برهم زده هردو قسمت را ضعیف ساخت.

کار ضعیف صنوف سیاسی بجائی رسید که جمعی کثیر از سیاسیون عالیمقام ما در تقرب بسردار سپه بریکدگر پیشی جسته و در این مسابقهٔ خانما نسوز شرکت کردند!

۵۲- واقعهٔ بحرین

روز بیست و سوم رمضان ۱۳۴۱ مطابق ۲۰ اردیبهشت تقریبا درساعت ۹ صبح هنگام خرید و فروش یك قاب ساعت بغلی بین یك نفر عرب نجدی و هابی نزاعی رخ میدهد و منتهی بزد و خورد میشود، ایرانیان بی‌خیال بگمان آنکه قضیه ختم شده غفلت میکنند ولی اعراب نجدی بشرارت ذاتی یا باشاره اجانب مسلح شده غفلةً بر ایرانیان حمله میکنند، ایرانیان چون اسلحه نداشتند فقط با چوب بدفاع میپردازند یك ساعت ونیم جنك طول میکشد وعده ای از ایرانیان درحدود ده نفر مقتول وعده‌ای درحدود ۳۷ نفر مجروح و پنج نفر مفقود شده اندو از اعراب نجدی کسی تلف نشده مگر یکنفر که آنهم بواسطه تیر خود آن ها هلاك گردیده‌است. پس ازیکساعت ونیم جنك ایرانیان ناچار میشوند به خانه‌های خود رفته پناهنده‌و مخفی گردند، حکومت محلی هم قادر بجلو گیری نمیشود و قریب ۲۵ روز تمام ایرانیان دکاکین و حجرات خود را بسته درخانه نشسته دچار تهدید وخطر بودند تا اینکه مجدداً اعراب وهابی باعراب شیعه حمله کرده ۸ نفر مرد مقتول و ۲ نفر زن مقتوله و دو نفر زن دیگر زخمدار میشوند. روز ۲۶ رمضان یك کشتی انگلیسی وارد و روز ۲۷ نیز کشتی دیگری که حامل بالیوز بوشهر بود وارد بحرین‌میشود وچهل نفرسرباز هندی با دو عراده‌توپ پیاده کردند.

صبح ۲۸ رمضان ایرانیان عرضحال خودرا بقونسولخانه فرستاده هشت نفررا از جانب خود بوکالت انتخاب مینمایند که درمحکمه رفته محاکمه نمایند ضمناً بدولت ایران اطلاع میدهند که اگر دولت علاج فوری ننماید برای تمام ایرانیان خطر حتمی است و بقیه هم مجبور بهجرت از بحرین خواهند گردید .

☆ ☆ ☆

جزیرهٔ بحرین از املاك قدیم دولت ایران است ، و در ۱۹۰۰ میلادی اغتشاشی در آنجا روی نمود و دولت بریتانیا قوائی برای اسکات شورشیان بدان جزیره گسیل داشت .

از آن ببعد نفوذ دولت ایران در آنجا ازبین رفته وتحت نفوذ دولت بریتانیا قرار گرفت .

گویند وزیر خارجهٔ وقت مراسله ای بسفارت انگلیس نوشته دخالت آندولت رادرحفظ جان ومال اهالی خواستار شده بوده است واین سند برای مداخلهٔ بریتانیا کافی شمرده شده آنجاراتحت نظر گرفت .

بعد از وقوع قضیهٔ اخیر جلسهٔ سری در مجلس شورای ملی خاص واقعهٔ بحرین تشکیل گردید . و در حکومت سردار سپه نیز بار دیگر این موضوع زیر نظر دولت قرار گرفت و اقدامات زیادی هم بعمل آمد که بنظر اهل تحقیق صورت سازی بیش نبود و حتی دولت دراین باب بجامعهٔ ملل هم مراجعه کرد و نتیجه تا امروز نا معلوم است .

۵۳- تبعید علمای اعلام

روز سیزدهم تیر ۱۳۰۲ بایران تلگرافاً خبر رسید که متجاوز از سی تن از علمای طراز اول و مجتهدین بین‌النهرین بامردولت عراق و بریتانیا بایران تبعیدمیشوند - در آن اوقات من درنوبهار مقالهٔ ذیل را نوشتم :

فاجعهٔ بین‌النهرین

تبعید علما

همه میدانند که مهمترین علت هجوم قشون انگلیس بر بین النهرین مسئله راه آهن بین‌النهرین بود که ازچندی قبل ازجنك دولت آلمان امتیاز آنرا ازدولت عثمانی

گرفته و با سرعتی زایدالوصف شروع بکشیدن راه مزبور نموده بود راه مزبور شط-العرب و مصب دجله و فرات را درخلیج فارس بدریای مرمره و ساحل اروپائی متصل می‌نمود ، این‌راه درشرف تمام شدن بود که جنگ بین‌الملل زبانه زده وقوای انگلستان برقورنه و بصره بالاخره کوت‌العماره و بغداد هجوم آورد و بالعکس نیز ازطرف‌ارکان حرب آلمان و قیصر ویلهلم، سردار معروف «فندر غولتس» بریاست کل قوای مدافع بین-النهرین منصوب گشته و فرمانفرمائی آن ناحیه نیز ضمیمهٔ شغل وی گشت ، اتفاقاً غولتس پاشا در بغداد وفات نمود و بجای او از طرف قیصر دیگری از سردار های آلمانی « فالکن هاین » مأمور دفاع بین‌النهرین شد ولی نفاقی که بین صاحب منصبان عثمانی وصاحب منصبان آلمانی رویداد و ازطرفی نیز مهمات و ذخایر عمدهٔ مربوط بجبههٔ بین‌النهرین درگار حیدر پاشا محترق گردید واقدامات بی‌نتیجه که ترکها بدون رضایت آلمانها در ایران نمودند سبب شد که قوای دفاعیهٔ بغداد ضعیف و قشون انگلیس بر بین‌النهرین غلبه نمود - شکست قطعی آلمان، استعفای قیصر، زبونی بلغار و تسلیم اسلامبول وغیره متعاقباً قدرت انگلیس را بربین‌النهرین ثابت کرد و عاقبت درجامعهٔ ملل قیمومت انگلستان بربین‌النهرین شناخته آمد .

استفادهٔ که انگلستان ازجنگ برد - سقوط خانوادهٔ هوهنزولزن، شکستن‌سطوت تزار های روس، امانت داری فلسطین و تصرف بین‌النهرین است !

تاریخ قیام ملت عراق بعد از جنگ بین‌الملل برای اجرای مواد چهارگانه ویلسن و احراز آزادی و استقلال در خاطر اکثر ایرانیان هست و فداکاریهای حجج اسلام خاصه مرحوم آیة‌الله شیرازی که درجواب استفتای مسلمین صریحاً لزوم رد قیمومت انگلیس را مرقوم داشتند و زحماتی راکه ایشان و سایر علماء برای ایجاد اتفاق مابین پیروان مذاهب مختلفه درعراق متحمل شدند و قربانی‌هائی که ملت بین‌النهرین‌در آستان حریت و سیادت ملی تقدیم داشت و پافشاری و جانفشانی هائیکه بافقدان‌اسباب ووسائل در مقابل تجهیزات انگلیس نمودند - اینطور نتیجه داد که برای اقناع‌افکار عمومی عالم گفته شد : بایستی حکومتی که‌ملت انتخاب میکند بر بین النهرین حکومت نماید . این حکومت منتهی شد باخذ آراء تحمیلی وسلطنت «**امیر فیصل**» پسر **امیرحسین** شریف مکه و امیر حجاز ، و بلا فاصله قرار دادی از طرف **سرپرسی کوکس** کمیسر بریتانیا با **امیر فیصل** انعقاد یافت و این قرار داد قیمومت

بریتانیا و تحت الامری بین‌النهرین را مدلل میداشت .

قرار داد مزبور از طرف ملیون بین‌النهرین با اعتراض و نفرت تلقی شد. کتابچهٔ که ازطرف مجلس ملی ایران طبع شده حاکی جزئیات این واقعه است. از آن تاریخ تا بحال وضعیات بین‌النهرین منظره های فجیع وخونین را حاویست و بالاخره آخرین نیت حکومت داخلی و دولت انگلیس اجرای انتخابات وتشکیل مجلس مؤسسان و تصدیق قرارداد مزبور ازطرف مجلس ملی بین‌النهرین میباشد .

زعمای انقلاب بین النهرین و رؤسای احرارو مدافعین آزادی آنکشوراسلامی از روز نخست علماء شیعه بوده اند که متفقاً با کلمهٔ واحده بوظیفه حفظ استقلال و حمایت از آزادی و حریت آنمملکت کوشیده و گذشته از متبوعیت مقام روحانی‌از جنبهٔ سیاسی نیز دارای مقام زعامت و پیشوائی ملی شناخته شده‌اند این مقامات عالیه برای شکستن تصمیم دولت انگلیس و ملك فیصل انتخابات را حرام فرموده و به‌مردم اجازهٔ شرکت درانتخابات ندادند .

ملك فیصل دریکی از محاوره های خود با نمایندهٔ ایران گفته بود : علمای ایرانی میهمان ما هستند ما نهایت احترام رانسبت بآنان مبذول میداریم ولی اگربخواهند درشئون داخلی وسیاست ملکی ما دخالت نمایند ما آنها را قلع و قمع و اخراج خواهیم کرد !

یکی از مأمورین انگلیسی نیز درهمان اوان این زمزمه را سر کرده وبمأمورین ایران این نیت واراده راگوشزد نموده بود. اخیرا اطلاع میرسد که درپایان مقاومت آقایان علماء اعلام در حرمت انتخابات، حکومت بین‌النهرین نخست آقای آیة‌الله خالصی را که مقدم زعمای عظام بودند با دو فرزند و یك بنده بحجاز تبعید کرده و سپس عده‌ای ازآقایان ازقبیل آقای سیدابوالحسن اصفهانی وحاج میرزاحسین نائینی و آقا زادگان مرحوم آیة‌الله خراسانی آقامیرزا مهدی‌وآقامیرزا احمد ودیگرآقای شهرستانی سید هبة‌الله را جبراً بطرف ایران روانه داشتند آقایان بسرحد ایران رسیده و شرح فاجعه را بعلمای ایران اطلاع داده واخیراً بکرمانشاهان وارد شده اند.

هیجان در تهران

در نتیجه وصول این اخبار، هیجانی در میان آقایان علماءاعلام مقیم پایتخت حادث شده مصمم شدند که باجمعهم بطرف کرمانشاه عزیمت نمایند و بلافاصله خبر این فجایع و بی احترامی

بزرك را با تلگراف بتمام علماء اعلام درایران اطلاع داده وجلساتی متوالی وخطابها و هیجاناتی برعلیه این اقدام مستبدانه از طرف آقایان علما و سایر صنوف و طبقات پایتخت مشهود افتاده و دوام دارد. منجمله در این ایام اخیر اصناف قصد کردند که بازارها را تعطیل کنند وجبران این حرکت را توسط دولت ایران واعلیحضرت شاه از مرتکبین مطالبه نمایند ولی تا بامروز دولت ایران بامید موفقیت در جبران قضیه با جد و جهد بسیار از شدت هیجان وحتی از حرکت آقایان جلو گیری نموده و معلوم نیست تا چه اندازه دولت کنونی قادر خواهد بود که این اقدام توهین آمیزرا که یك ضربت خشن و غیر قابل تحملی بروح آزادی و دیانت اسلام وارد ساخته است تلافی کرده وجبران آنرا تدارك نماید؟ مامیدانیم که دولت درصدد بر آمده وامروز نیز آقای حکیم الدوله وزیر معارف ازطرف دولت وشاهزاده عضدالسلطنه ازطرف اعلیحضرت برای پذیرائی آقایان بکرمانشاه میروند ولی هنوز خبر نداریم که طرز جبران قضیه از چه قرار است؟

اسلام و بین النهرین

گذشته از علایق روحی وادبی ونژادی که بین ملت ایران و اهالی بین النهرین موجود بوده و صرف نظر از روابط تاریخی فقط از نقطه نظر دیانت یك سلسله علایق قطع نشدنی که ازهر علاقه وارتباطی قوی تر و اساسی تر و محقانه تر است، بین علماء اعلام و ملت بین النهرین برقرار است که هیچ قانون واصلی نمیتواند آنرا انکار کرده وبآن اهمیت ندهد، اراده و امر علماء اعلام عین اراده وعقیدهٔ ملت بین النهرین و بزرگترین فکر عمومی وملی عراق و عرب بوده واین عقیده درموارد عدیده برحکومت ها و عمال انگلیس به ثبوت رسیده است چنانچه فتاوی مرحوم آیة‌الله شیرازی و مرحوم شریعت اصفهانی هریك در موقع خود برای اعلان جنك و خونریزی یااستقرار صلح کفایت کرده و بعد از آن نیز پیوسته نفوذ مقامات روحانیه بسط و توسعه یافته است.

نکته ای را که حکومت محلی بغداد و کمیسر عالی انگلیس شاید نخواسته اند مورد توجه قرار دهند این است که: درعراق عرب علماء اعلام بمیل خود درکارهای سیاسی هیچگاه شرکت نکرده اند و این مردم هستند که بدون شور و تجویز و امر علماء راضی بقبول هیچ عقیده و رویهٔ سیاسی نمیشوند. رؤسا ومشایخ عشایروسادات واعیان بلاد متابعت از دستور و نظریات مقامات روحانیه را وظیفهٔ دینی و وجدانی

خود میشمرند - بنابراین اعم از اینکه علماء اعلام در بین‌النهرین اقامت ورزیده یادر ایران وهند سکنی بگیرند ، مسلمانان آن خط درا تخاذ هررویه و تصمیمی خود را مجبور به‌مراجعه واستشارهٔ از ایشان دانسته ویقین است بعداز این تبعید که اهالی بخوبی میدانند من باب مقاومتی است که در راه آزادی و نجات آنان بعمل آمده بیش‌از پیش عامهٔ عراقیها را قلباً و روحاً به ایشان علاقمند میسازد ، نتیجهٔ که برای انگلستان و حکومت دست نشانده‌ازین سیاست خشونت آمیز حاصل‌میگردد انیست که اولا عالم اسلام متنفر گشته و ثانیاً انگلستان در نظر مسلمانان مانند عدوی دین متمثل گردد و مخصوصاًاحساسات مذهبی بین‌النهرین تهییج شده واگر رخنهٔ هم برای حصول مسالمت ومسامحت موجود باشد یکجا مسدود خواهد شد!

نوبهارهفتگی شماره ۳۲ مورخه ۱۸ سرطان ۱۳۰۲

پس‌ازانکه شاه ازقضایا مستحضرشدتلگرافاتی خطاب به‌آقایان علماء اعلام بقصرشیرین سرحدایران‌مخابره‌واظهار نهایت محبت ومرحمت درمورد آقایان علماء اشعار گردید ومخصوصاً دراین تلگرافات تاکید شده بود که حاکم ازطرف دولت پذیرائی نماید .

پس از وصول خبر تبعید از طرف دولت ایران فوراً اقدامات مقتضیه بوسیله سفارت دولت‌انگلیس درتهران‌وهمچنین بوسیله نماینده سیاسی ایران دربغدادوبوسیله وزیر مختار ایران مقیم لندن مذاکرات بعمل آمد که هرچه زود تر ازطرف مقامات مربوط رفع این اجحافات وتوهینات وارده نسبت بعلمای اعلام بشود .

اجتماعات علما در تهران

همین که خبر تبعید آقایان مراجع تقلید وعلما درتهران انتشار پیداکرد ازطرف آقایان علماء مرکز نیزاقداماتی بعمل‌آمد وصبح وعصر جلساتی‌درمساجد تشکیل دادند و بادولت مشغول مذاکره شدند ، جمع کثیری از وجوه‌طبقات نیز درمساجد و منزل مرحوم **حاج آقاجمال** اصفهانی وآقای **میرسیدمحمد بهبهانی** گردآمده منتظر اقدامات آقایان علماء تهران بودند. روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۲ عموم علماء درمسجدمروی جمع شده خطابه های مهمی برعلیه اقدامات حکومت عراق عرب ودولت‌انگلیس ایراد گردید.

برای پذیرائی واحترام علماء

موضوع تبعید علماء ازبین‌النهرین هنگامه‌ای در تمام نقاط ایران برپا کرد و قرار شد که رسماً آقایان علما از طرف دولت و شخص **شاه** پذیرائی شوید بنابراین

شاهزاده **عضدالسلطان** عموی **سلطان** احمد شاه و **حکیم‌الدوله** وزیر فرهنگ از طرف هیئت دولت بعنوان نمایندگی برای پذیرائی وتبریك ورود و احترامات لازمه بکرمانشاه حرکت نمایند ووجهی هم ازطرف وزارت در اختیار این دونفر گذارده شد که بخرج برسانند.

همچنین ازطرف علماء مقیم تهران نیز قرارشدیکنفر بعنوان نمایندگی ازطرف علماء ایران وتهران به‌معیت این دونفر بطرف کرمانشاه حرکت نماید.

شاهزاده **عضدالسلطان** و**حکیم‌الدوله** عصر روز ۱۹ سرطان درهیئت وزراء حضور بهمرسانیده وبارئیس الوزراء ملاقات کرده و ابلاغی که از طرف احمد شاه صادر شده بود بنظررئیس الوزراء رسانیده پس‌از اخذتعلیمات لازم و دستوراجرای پذیرائی و مراسم احترامات خدا حافظی کرده بطرف کرمانشاه حرکت کردند.

تلگرافات علماء

بسم‌الله الرحمن الرحیم

مقام آقای مصدق السلطنه وزیر امورخارجه دامت شوکته

تلگراف محترم که کاشف ازاحساسات اسلام پرستانه و تاثیرقلبی ازاین پیش آمد بود برمراتب امتنان وامیدواری افزوده همواره دوام تایید وحسن موفقیت وجود اشرف را در حفظ نوامیس اسلام واداء وظایف مقامیه خواستاریم انشاءالله تعالی

الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی - الاحقر محمد حسین الغروی نائینی.

انقلاب داخلی در بین‌النهرین

پس از تبعید آقایان علماء جنبشهائی نیز در بین‌النهرین برعلیه حکومت آغاز گردید واهالی نسبت باین عملیات تظاهراتی نموده احساساتی بروز دادند بطوریکه از طرف عشایر عرب جنبش هائی بعمل آمد و متعرض حکومت بین‌النهرین شدند ودولت ناگزیر گردید با آنها به‌مبارزه پردازد.

اقدامات دولت:

براثر مذاکرات دولت ایران باحکومت‌عراق ومقامات انگلیسی درخصوص تبعیدآقایان علماء توافق نظر حاصل شد که آقایان مزبور بعتبات مراجعت نمایند ولی مشروط براینکه دیگر آقایان علماء در امور سیاسی مداخله ننمایند همچنین نسبت به‌مراجعت خالصی ازحجاز بایران موافقت حاصل گردید.

در حضور شاه

برحسب تمایل و احضار مرحوم سلطان احمدشاه راجع بواقعات بین النهرین و تبعید علماء چند نفر از اقایان علما مرکز تدریجاً بحضور شاه رفته و دراین مورد وارد مذاکره گردیدند . از طرف سلطان احمدشاه نیز نسبت باین وقایع اظهار همدردی و تأثر شد و ضمناً آقایان علمای اعلام را بمراحم مخصوص شاهانه و اقدامات مجدانه هیئت دولت امیدوار ساخته نسبت به آقایان مزبور مرحمت و محبت فوق‌العاده‌ای ابراز داشت .

ملاقات در دربار

روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۲ خورشیدی نیز آقای ظهیرالاسلام که از بزرگان و محترمین علمای تهران بود و از لحاظ انتساب بخانواده سلطنتی هم مورد احترام بود باتفاق چند نفر دیگر از آقایان علماء تدریجاً در دربار حاضر شده با رئیس الوزراء در مورد وقایع بین‌النهرین وارد مذاکره گردیدند و در خصوص ورود آقایان علماء از بین‌النهرین بکرمانشاهان نیز مذاکراتی بعمل آورده قرارشد که هیئت دولت هم اقدامات مؤثری بنماید .

اقدامات دولت

دولت نیز در خصوص این پیش آمد اقدامات خود را ادامه داد و بوزارت خارجه دستور داد که بنمایندهٔ خود در لندن و بین‌النهرین تعلیمات لازمه برای مذاکرات با مقامات مربوطه صادر کند .

اقدامات تجار

از طرف تجار و اصناف نیز در مورد این پیش‌آمد اقدامات و عملیاتی بعمل آمد و در اتحادیه تجار هم مذاکراتی جریان و تصمیماتی اتخاذ شد که بهیئت دولت پیشنهاد نمایند که در صورتیکه رفع توهینات وارده نشود از آقایان خواستار گردند که امتعهٔ همسایهٔ جنوبی‌را تحریم نمایند .

دستورات راجع بحفظ انتظامات شهری

چون بواسطه انتشار خبر تبعید علما اجتماعات زیادی در شهر تشکیل شده بود که اگر توجهی نشود انقلابی در بگیرد. بنابراین ازطرف هیئت دولت بادارهٔ شهربانی تعلیمات و دستورات مقتضی داده شد که با نهایت مراقبت و مواظبت انتظام شهر

طهران را حفظ نموده و از پیش آمد های سوء و آشوب طلبی بعضی اشخاص جلوگیری نمایند .

ورود حجج اسلام بکرمانشاهان

برطبق تلگرافاتی که از کرمانشاهان بطهران واصل گردید روز ۱۵ سرطان ۱۳۰۲ برابر ۲۲ ذیقعده ۱۳۴۱ قمری آقایان علماء از عتبات با نهایت، تجلیل وشکوه و در میان احساسات فوق‌العادهٔ اهالی در حالیکه تمام دکاکین و تجارت خانه و ادارات را تعطیل نموده بودند بکرمانشاهان وارد شدند . و تلگراف ذیل از طرف حجج اسلام در جواب تلگراف خیر مقدم سلطان احمد شاه مخابره گردیدند .

بسم‌الله الراحمن الرحیم

حضور مبارك اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی ادام الله تعالی سلطانه پس از تقدیم مراسم دعاگوئی عرضه میداریم دستخط مبارك تلگرافی که متضمن تفقدات وعنایات کامله ملوکانه بود بر تشکرو دعاگوئی و امیدواری داعیان و سایر آقایان حج اسلام وهمراهان افزود همواره دعاگوی ودوام ظل عطوفت و دین‌پروری ذات اقدس شاهنشاه دین پناه اعزالله تعالی نصره را از اهم وظایف دانسته اداء این وظیفه مهمه را در هر نقطه غفلت نداریم انشاء الله - **الداعی ابوالحسن الموسوی اصفهانی - الداعی محمد حسین غروی نائینی .**

همچنین تلگراف دیگری که ذیلا درج میشوداز طرف آقایان علماء از کرند در جواب تلگراف خیر مقدم هیئت دولت مخابره گردید ،

مقام منیع ریاست وزراء عظام دامت شوکته

تلگراف محترم در کرند عز وصول بخشید حفظ نوامیس اسلامیه را بعون الله تعالی و حسن تائیده همیشه دولت علیه ادام‌الله تعالی شوکته و شیدالله ارکانهاذمه دار و ازهم تکالیف خود دانسته . همواره تائید و حسن موقعیت حضرت اشرف و هیئت معظم دولت را امیدواریم انشاء الله .

حسن طباطبائی - عبدالحسین شیرازی - عبدالحسین طباطبائی - جواد صاحب جواهر - الاحقر مهدی خراسانی - الاحقر ابوالحسن موسوی اصفهانی محمد حسین - الاحقر احمد خراسانی .

موافقت با تبعید مرحوم خالصی بایران

قبلا گفته‌شد که بعضی ازآقایان‌علماء راحکومت عراق عرب بحجاز تبعید کرده از

مرحوم **خالصی** که از علمای بزرك بود حکومت عراق بحجاز تبعید کرده بود ولی بر اثر اقدامات دولت ایران و موافقت دولت انگلیس قرار شد که مشارالیه تا تعیین تکلیف قطعی از حجاز حرکت کرده بایران ورود نماید .

تظاهرات عمومی بر له علمای اعلام

بر اثراین وقایع وانتشار خبر تبعید علماء اعلام در کلیه شهرستانها علماء اجتماعات کرده و در تلگراف خانه‌ها آمده درمورد تبعید اقایان علماء تلگرافات زیادی بمرکز مخابره کرده اقدامات فوری دولت و شخص شاه‌را در این موردخواستار گردیدند .

همچنین علماء مقیم مرکز همچنان اجتماعات خود را درمساجد داشته و در روز ۲۴و۲۵ ذیقعده در مسجد جامع و مسجد سیدعزیزالله و مسجدو مدرسه‌خان‌مروی اجتماعات آقایان وطلاب علوم دینیه وطبقات مختلفه باقی ومذاکرات راجع به‌تبعید آقایان علماء جریان داشت‌واز طرف ناطقین نیز نطق های حرارت آمیز ایراد گردید .

☆ ☆ ☆

دنبالهٔ این قضایا تاسقوط **مشیرالدوله** وآمدن دولت سردارسپه کشید !

بالاخره قرار براین‌داده‌شد که علما بعداز گردش درایران‌وزیارت عتبهٔ **معصومه** درقم بعتبات مراجعت نمایند - وهمین‌قسم‌هم شد ، ولی مذاکرات دیری بطول انجامید وبعدازین هم خواهیم‌دید که تاظهور جمهوری یعنی اواخر همین سال جمعی ازآقایان درقم بودند وخالصی اجازه مراجعت به بین‌النهرین نیافت و با خانوادهٔخود بخراسان مهاجرت کرد وهم در آنجا (شهرمشهد) بدرود حیات گفت وپسران انمرحوم که بزرك آنان آقای خالصی زاده است درایران مانده ازخراسان بتهران آمد و در وقایع جمهوری چنانکه بباید نقش بزرگی بازی کرد واکنون هم پس‌از مدتی تبعید بملایر وکاشان؛ درتهران زندگی میکند .

۵۳- تبدیل نماینده شوروی

درنتیجهٔ سقوط کابینهٔ مستوفی‌الممالك‌وتندرویهای رفیق **روتشتین** نمایندهٔ مختار دولت شوروی ، رفیق‌**شومیاتسکی** بسمت وزیر مختاری دولت شوروی وارد ایران گردید وروز ۱۷ تیر۱۳۰۲ باتفاق وزیر خارجه ورئیس تشریفات‌انوزارتخانه بحضور شاه پذیرفته گردید .

نطق وزیر مختار شوروی در حضور شاه

پس‌از آنکه وزیرمختار دولت شوروی اعتبارنامهٔ خود را بحضور شاه تقدیم نمود نطق ذیل را نیز درحضور شاه ایراد کرد:

اعلیحضرتا، خجسته شهریارا، وثیقهٔ ترقی واستحکام روابط حسنهٔ دولتین علیتین روس و ایران وافتخار پیشرفت اقتصادی و استقلال ملی دولتین، حفظ مراقبت وقفه ناپذیر و موافقت کامل‌عملیات حکومتین میباشد.

اتصال وپیوستگی مساعی همکارانه و مواظبت دائمی برای اینکه مناسبات دوستانه فیمابین بوسیلهٔ ارتباطات اقتصادی وسیاسی وتمدنی بیش از پیش محکمتر و شدیدتر گردد. دولت متبوعهٔ دولت‌خواه رابروز قریب‌الوقوع فیروزی و بشارت وعده میدهد که درآنروز میمون مساعی وعملیات همکارانهٔ مزبور- که شروع آن موقع‌امضای قرارداد سیاسی ۱۹۲۱ بوده‌بواسطهٔ امضاء وتصویب قرارداد تجاری ۱۹۲۳ که‌تماما مورد قبول واقع‌شده ودولت متبوعهٔ دولتخواه‌حاضراست، هروقت‌ازطرف دولت علیه‌پیشنهاد شود آنرا امضا نمایند و بموجب انعقاد قرار داد های متفرقهٔ مخصوصه که شامل سایر جنبه‌های‌مناسبات فیمابین دولتین میباشد- صورت‌انجام‌وحسن‌ختام بخودخواهد گرفت.

نظر بمراتب فوق بانهایت افتخاراجازه خواسته میشود که دولتخواه که یکی‌از عاملین عملیات مفید مزبور است و تاکنون بسمت شارژدافری بااولیای دولت علیه اشتغال بکار داشته اینك درموقع تقدیم‌اعتبارنامهٔ خود که بموجب آن‌دولتخواه بسمت نمایندهٔ مختار اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی معرفی میشود و نیز درحین تسلیم احضارنامهٔ مسیو رتشتین، سلف این دولتخواه که اولین شخص معروفی است که بمناسبات دوستانه فیمابین دولتین علیتین پرداخت از حضور مبارك اعلیحضرت اقدس همایونی استدعا و تمنی نماید که نیز دراین سمت مسئولیت دار نمایندهٔ مختاری هماره حسن توجه ومکرمت شاهانهٔ خودرا درپیشرفت امور این‌دولتخواه که بمنفعت دولتین علیتین می باشد مبذول فرمایند.

باامید باینکه دوستی تغییر ناپذیر وهمکاری درعملیات وصلح ومسالمت ومساعی جمیله که تماما مساعد کاروشغل مسئولیت‌دار نمایندگی‌مختار این دولتخواه نیزخواهد بود این‌دولتخواه هم بامساعدت الطاف ذات اقدس ملوکانه من‌بعد طوری عملیات خود راجریان خواهدداد که‌باعث‌صلح وصفا وحیات‌رفاهیت‌آمیز وثروت‌انگیز درمملکت

اعلیحضرت اقدس شهریاری ومخصوصا درسرحدات زیبا وقشنك وخوش منظر شمالی دولت علیه ایران گردد.

نطق سلطان احمد شاه

پس‌از اتمام نطق نمایندهٔ مختار دولت روسیه از طرف سلطان احمدشاه قاجار درجواب، نطق ذیل ایراد گردید :

آقای وزیرمختار!

«بانهایت خرسندی و مسرت اعتبار نامه‌ای راکه دائر بمعرفی خودتان بسمت نمایندهٔ مختار حکومت جمهوری اجتماعی متحدهٔ شوروی روسیه دردربار ما میباشد دریافت میداریم، اظهاراتی که درنهایت‌فصاحت بیان نمودید موجبات خشنودی خاطر مارا فراهم ساخت،نظرهمایون‌ماتشیید واستحکام مبانی‌روابط ودادیهٔ حسنه بین دولتین بوده وخواهد بود.

انعقاد عهدنامهٔ مودت۱۹۲۱ مبشر طلوع دورهٔ جدیدی در روابط بین دولتین بوده وامیدواری حاصل است که روابط همسایگی که خوشبختانه مابین دوممملکت برقرار شده است بیش از پیش محکم گردیده باعث رفاهیت دوقوم همسایه ودوست خواهدشد-ازمساعی جمیله که‌تاکنون در راه استحکام‌روابط‌مملکتین مبذول داشته‌اید نهایت‌رضایت خاطر راداشته ویقین کامل داریم بااعتماد جدیدی که‌از طرف دولت متبوعه خودتان دربارهٔ شما ابراز شده است بیش از پیش درانجام وظیفهٔ مهمی که بعهده شمامحول است ساعی وجاهد خواهید بود وبا ایقان باین مسئله به امنای دولت خود دستور میدهد که در انجام ماموریتی که ازطرف دولت متبوعه خود دارید با شمانهایت مساعدت وهمراهی رابعمل آورند.

دراین موقع که‌نامهٔ احضار مسیورتشتین سلف محترم شمارا دریافت می‌داریم مخصوصا متذکر می‌شویم که مشارالیه درمدت اقامت خود در طهران ماموریت خویش را باصداقت وفعالیت انجام داده و مراتب خوش وقتی ورضایت خاطر مارا نسبت بخود جلب نموده است.»

۵۴- عاقبت کنفرانس لوزان وظهور آتاترك

در فصول پیشین شرحی دربارهٔ کنفرانس **لوزان** و مساعدتهای عیانی و نهانی

دولت شوروی با دولت عثمانی و ایجاد حس رقابت و همچشمی شدید بین دولتین فرانسه وانگلیس ومساعد شدن افکارعمومی فرانسه ودولت مذکور باعثمانیان خاصه باکمالیون ذکر کردیم[1].

اینک باید به بینیم نتیجهٔ این قضایا بکجا منتهی میشود، میدانیم که سپاه **یونان** در نتیجهٔ فعالیت بی‌نظیر **مصطفی کمال پاشا** رئیس‌دستهٔ کمالیون درقریهٔ « **اینونو** »[2] از پیش‌سپاه ترک بسرکردگی **عصمت پاشا** ـ که بعد بعصمت **اینونو** معروف شدو امروز رئیس جمهوری دولت ترکست ـ شکست فاحش یافت وپس‌ازانکه بیرحمیهای تاریخی نسبت بمردم ترک از مرد وزن و کودک بعمل آورد و مورد اعتراض ملل اسلامی قرار گرفت سپاه یونان در۷محرم۱۳۴۱بدریا ریخته شد.

اینک متن پروتست دولت ایرانرا بدولت یونان برای تائید تاریخ نقل میکنیم.

پروتست دولت ایران به‌یونان

براثر فجایع و مظالمی که یونانیان در موقع عقب نشینی خود ازانقره و خاك ترکیه نسبت بمسلمین وقشون ملیون عثمانی مرتکب شدند دراوایل برج‌میزان۱۳۰۱ پروتستی که ذیلا ذکر میشود ازطرف دولت ایران بوسیله وزیر مختار دولت فرانسه بدولت یونان فرستاده شد:

«بطوریکه اخبار تلگرافی واطلاعات مختلفه دیگر حکایت میکند جنك اخیر فیمابین قشون ملیون عثمانی و قشون یونان که بالاخره منجر بشکست و عقب نشینی قوای یونان وتخلیهٔ نقاط متصرفی آنها درازمیر ونواحی دیگر گردید قشون یونان در موقع عقب نشینی برخلاف قوانین بین المللی وقواعد انصاف نسبت بساکنین مسلمان قراء و قصبات از زن ومرد وبچه ومردمان غیر نظامی جنایاتی از قبیل قتل، غارت واحراق منازل ومساکن وغیره مرتکب شده که شرح آن فوق‌العاده اسباب تالم و حقیقة برای تمام ملل‌متمدنهٔ دنیا موجب‌تاثر است. اینك باذکر مراتب فوق دولت ایران بمناسبت جهت جامعهٔ اسلامیت از ابراز تاثرو تاسف خودداری ننموده بوسیلهٔ آنجناب، پروتست خود رااز فجایع قشون یونان نسبت بمسلمین اظهار میدارد».

۱ـ کمالیون در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ مطابق رجب ۱۳۳۹ بادولت شوروی و در ۲۰ اکتبر ۱۷ صفر ۱۳۴۰ با دولت فرانسه عهد مودت بستند. ۲ـ قریهٔ اینونودرشمال‌غربی اسکی شهر ودر ۱۴ ژانویه ۱۹۲۱ مطابق ۴ ج ۱-۱۳۳۹ یونانیان را شکستند ودرجنك بعدکه تا محرم ۱۳۴۰ دوام داشت مصطفی کمال بدرجهٔ مشیری و لقب غازی ملقب شد.

☆ ☆ ☆

در مدت سه چهار ماه زمستان و بهار ۱۳۰۱-۱۳۰۲ حزب **کمال‌پاشا** معروف به کمالیون قوت گرفت ورقابت بین دول معظمه، برسرجلب رضایت مصطفی کمال‌پاشا و ایجاد دولتی که بتواند معاهدات بعد از جنك و تقسیمات ممالك «**عثمانی**» را بین متفقین فاتح تصدیق بنماید شدت یافت.

بعض دول فاتح ازطرفی میخواستند شهراستامبول وبغازها دردست دولتی ضعیف باقی بماند وبدست دولتی اروپائی نیفتد وازطرف دیگر مایل بودند سند رسمی از تقسیم ممالك عثمانی میانهٔ خودشان در دست داشته باشند وعثمانی را برای همیشه از داعیهٔ «**خلافت اسلامی**» وامپراطوری بزرك آسیائی‌واروپائی ترك که مانند میخی درچشم ملل مسیحی قرارداشت منصرف سازند. و در همین حال توجه ایندولت را از المان وروسیه منحرف وبسوی فرانسه وانگلیس متمایل کنند؛ دولت **ساویت** نیزدرانروزها ازآزادی ترك بشدت دفاع میکرد.

۳۷- **آتاترك**

مصطفی کمال پاشا که در اناطولی حزب کمالیون را دایر کرد و بعد آنرا حزب خلق نامید و سپس بغازی ملقب شد و بعد رئیس‌جمهور گردید و بالاخره لقب «اتاترك» یافت

بنابراین مردی راکه میخواستند بدست آوردند ـ وآن مرد **مصطفی کمال** پاشا مدافع سرسخت ورشید «**کالی‌پولی**» و«**چناق قلعه**» بود که روزی سرپنجه با دریا نوردان بریتانیا درسواحل داردانل نرم کرده بود!

مصطفی **کمال** پاشا دانست که چگونه بادول فاتح باید کنار آمد وبخوبی مقاصددول بزرك را درك کرد وبنابراین ازیکطرف باروسها گرم گرفت و از طرفی فرانسه را بنفع خود و دولتی که میخواست بوجود آورد بکار واداشت ودست آخر دریافت که انگلستان درمشرق چه میخواهد و او را از این حیث مطمئن ساخت!

درنتیجهٔ این بازی ماهرانه وصرف نظر کردن از سکونت دراستامبول والغای اصل خلافت وترك تعصبات دینی (یگانه حربهٔ امپراطوری عثمانی) وبرابری مسیحیان و مسلمین در خاك ترك وتصدیق مسائل بین‌النهرین و سوریه و فلسطین و در گذشتن ازسرموصل ومسئلهٔ نفت وسایر اصول ضروریه، خودرا طوری نشان داد که همهٔ دول بزرك اورا برای دنیای خود، مفید بشناسند.

ازین روی بود که موفق گردید نخست در کنفرانس **لوزان** مقاصد استقلال جویانهٔ ملت خود را بحریفان بقبولاند سپس توانست دول بزرك را از همراهی بادولت متجاوز «**یونان**» بازدارد و بقوهٔ سرباز ترك وابتکارات جنگی خود ورفیقش **عصمت پاشا** سپاهیان یونان رادر اروپا وآسیا ازمیدان بیرون کند واستقلال کامل دولت «**ترك**» را بدست بیاورد[1] و تخلیهٔ **استامبول** از قوای مؤتلفه وآزادی آبهای داردانل ومرمره از جهازات جنگی متفقین والغای «**کاپی تولاسیون**» وپستخانهای اجانب واستمهال دیون عثمانی وتخفیف غرامات جنگی واسترداد «**تراس**» وپس گرفتن **چناق قلعه** وغیره رابنفع دولت ترك عملی سازد.

بالجمله: کنفرانس لوزان در ۲۰ ژوییه خاتمه‌یافت وروز ۳۱ ژوییه بمناسبت عقد صلح لوزان در استامبول جشن گرفتند و دیوارها به‌بیرق ترك تزئین یافت و تعطیل عمومی شد و ۱۰۶ تیر توپ بشادمانی این جشن ملی شلیك گردید و سپس کار دولت ترك کاملا روبراه شد.

مستر **لوید ژورژ** بعد از امضای معاهدهٔ لوزان گفته بود: که **این یك صلح ننگینی برای انگلستان بیش نبود!** ولی واقفان رموز سیاسی میدانند. که ایجاد دولت دیکتاتوری ترك بدست حزب **خلق** و مردی چون **کمال پاشا** (آتاترك) و ترك

۱ـ کنستانتین پادشاه یونان در حین جنك بین‌الملل عدم رضایت کامل متفقین را بسوی‌خود جلب کرده بود و ازملت یونان هم‌چندان رضایتی نداشتند. چنانکه گفته میشدکه دولت فرانسه ذخیرهٔ سه‌کردارمه فرانسوی را که در «سیلیسی» داشت بترکها بخشید و نیز دولت روس مساعدتهای مالی‌کرده ومهمات‌داد. این بودیکی از اسرار شکست یونان در آسیای صغیر و بعد از این شکست نیز یونانیان انقلاب کرده پادشاه‌را خلع کردند و فرماندهان سپاه و برخی از وزرارا محاکمه و اعدام نمودند و روابط انگلستان بعد از این محاکمه‌ها و اعدامها در یونان با دولت مزبور برهم خورد و همچنین دول اسلامی در مورد قتل عامهائی که قشون یونان در بازگشت از آسیای صغیر از مسلمین‌کرده بود بدولت نامبرده اعتراضات کردند...

سکونت در اسلامبول و الغای خلافت و کارهائی که تا امروز در آن کشور شده و میشود، برای سیاست شرقی دولت انگلستان و مناسبات ایندولت باملل اسلامی و حفظ صلح در آسیای میانه، صد اندرصد مفید و ضروری بوده‌است و نمیتوان آنرا صلحی ننگین نام داد.. وشاید بهمین زودی منافع بزرگتری‌هم ازاین رهگذر نصیب دولت انگلستان بشود؟...

حذف خلافت

امپراطوری خاندان «**عثمان‌خان**»[1] که از ترکمانان مهاجر در آسیای صغیر تشکیل گردیده وشهر بزرك «**استامبول**» و بغازهای داردانل و بسفوررا در ۸۵۷ هجری = ۱٤٥۳ میلادی گشوده دولت روم‌شرقی‌را سرنگون ودولت عظیم عثمانی را در بر اروپا و بالکان خار دیدهٔ ملل اروپائی ساخته بود - بعد از جنك بین‌الملل ۱۹۱٤-۱۹۱۸ از هم پاشیده شد.

امپراطوری عثمانی علاوه بر جنبهٔ سیاست دارای جنبهٔ ریاست دینی نیز بوده و بسمت خلافت‌اسلامی شناخته میشد - سبب اینکار چنین بود که سلطان **سلیم‌خان** اول بعد ازآنکه در ظرف هشت سال اول سلطنت خود پادشاه‌ایران «**شاه‌اسمعیل صفوی**» را مغلوب کرد و دیاربکر را بمملکت عثمانی افزود، بدولت مصر که سوریه و حرمین را در دست داشت حمله برد ودر سال ۹۲۳ مطابق ۱۵۱۷ میلادی سپاه ممالیك را شکست‌داد و سلطان‌**غوری** پادشاه مصر درجنك بمرد ومملکت مصر وشام وعربستان نیز بدست او افتاد.

بعداز سقوط بغداد درزمان **هلاکوخان** که درسنه ٦٥٦ هجری روی داد بعض اولاد خلفای بغداد بمصر شتافتند و در آنجا بسمت خلیفهٔ اسلام شناخته شدند و تا

۱- عثمان‌خان ازقبیلهٔ «غز» که‌در سنه ٦٥٦ هجری قمری مطابق ۱۲٥٦ میلادی‌تولد یافته‌بود باقبیلهٔ خودکه پس ازهجوم مغول ازخراسان بآسیای صغیرافتاده بودند درپناه سلاطین سلجوقی‌روم در ولایت فریژیا اپکیتتوس که بعدها بولایت «سلطان اوی» موسوم گردیداقامت گزیدند ودرمحاربات‌مختلف بیاری سلاجقهٔ‌روم لشکرمیدادند. عثمان‌خان‌اولین‌کسی بودکه درولات بی‌تی‌نیاازولایات‌روم‌شرقی ودرمرکزولایت «سگوت» که مرب آن‌اسقوطره است تاسیس‌حکومتی کرد وبتدریج برسلاجقه و امرای‌قرامان پیروزشده تاسیس‌سلسله‌ای کرد که بعد بآل‌عثمان یاعثمانی نامیده شدواز سنه ٦۹۹ هجری قمری‌مطابق با ۱۲۹۹ میلادی تاسنه ۱۳۰۲ مطابق با ۱۹۲٤ دوام یافت وازاین ببعد دولت مزبور کوچك‌شده بآسیای صغیر وقسمت‌کمی‌از اروپا و شهراسلامبول و بغازها منحصر گردید ودیکتاتوری حزب‌خلق درآنجا ایجاد شد ومصطفی کمال پاشابریاست جمهورترکیه‌نامزد وبعدازاو - در تاریخی‌که این کتاب تالیف میشود - ریاست جمهوری ترکیهٔ باعصمت اینونومیباشد.

ورود سلطان سلیم بمصر بقایای آنها درمصر بودند واثاثهٔ خلافت از ردا ولوای نبوت وسایراشیاء مقدس را بسلطان سلیم‌خان تسلیم کردند واز آن پس سلطان **سلیم‌خان** بمقام خلافت مسلمین ومالك حرمین شریفین موسوم گردید وعلمای حنفی نیز جایز بودن خلافت اسلامی را در غیر **قرشی** وحتی در مرد **ترکی** فتوی دادند و خلافت از آن تاریخ در این خاندان باقی ماند.

بعد از او بازماندگانش مخصوصاً پسرش **سلطان‌سلیمان** لیاقت این منصب بزرك را ثابت نمود و از **بوداپست** و ساحل **دانوب** تا **مجارستان** و از شلالهٔ **اسوان** در مصر، تاساحل **فرات** و ازطرفی تا باب **جبل‌الطارق** مملکت عثمانی‌را وسعت بخشود و هرگاه مردان ورزیده و سواران دلیر با ایمان **قزلباش** جلو آنها را در ایران نگرفته بودند شاید تاهند و ترکستان نیز در زیرلوای خلافت ترك قرار گرفته بود.

خلافت عثمانی درعهد **عبدالحمید** دوم (۱۲۹۳-۱۳۲۷ هجری قمری) روی بفتور نهاد و استبداد سلطان بحدی رسید که مردم تاب نیاوردند و قوای مقیم **سلانیك** در تحت قیادت **محمود شوکت‌پاشا** برضد سلطان قیام کردند و حزبی بنام جوانان ترك بشرکت افرادی مانند **انوربیك** و **جمال بیك** و **طلعت بیك** و **نیازی بیك** وغیرهم که همه عضو لشکری ترك بودند، تشکیل گردید و اسلامبول را فتح و سلطان را حبس کردند و **سلطان‌محمدرشاد** موسوم به **محمدخامس** را به سلطنت و خلافت بر داشتند.

دولت عثمانی بعد از جنگهای بالکان (در ۱۹۱۲ — ۱۹۱۳م. مطابق با ۱۳۳۰- ۱۳۳۱ هجری) درحکومت ژون ترك، که‌به **اتحادوترقی** نامیده شده بود ضربت سختی دید وقسمت بزرگی از اروپای ترك از دست رفت وتنهاایالت **ادرنه** و اسلامبول وسواحل بغازها دردست او باقی‌ماند ودرهمان‌زمان **ترابلس‌غرب** هم بدست ایتالیا افتاد. مصر را هم مدتی بود از دست داده بود. بنابراین دولت عثمانی خودرا برای اصلاح لشکری در کنف **آلمان** کشید و در محاربات جنك‌عمومی گذشته بنفع آلمان داخل کارزار شد و پس‌از شکست، بصورتی که دیدیم درآمد - یعنی شامات و حرمین و موصل و بین‌النهرین نیز از کفش بدر رفت[1].

---

۱ - بمناسبت نام سران حزب اتحاد و ترقی این قطعه درآن‌زمان گفته شده است:

فغان که‌ترك مرا تیره گشت رومی روی ** دگر به گرد دل خسته ترکتازی نیست

برفت شوکت وطی شد جمال و طلعت او ** مرادگر به رخ انورش نیازی نیست

در حين جنك عمومی سلطان **محمدخامس** نماندو **وحيدالدين** (سلطان محمدسادس) خليفه وسلطان شدو بعدازجنك درمعاهدۀ «**سور**» و **لوزان** حزبی بنام **کماليون** اطراف **مصطفی کمال** که مدافع رشيد **چناق‌قلعه** و **کالی‌پولی** بود و نام بلندی یافته بود گرد آمده با سلطان مزبور مخالفت آغاز کردند که چرا اجازه داده‌است قوای بين‌المللی وارد اسلامبول شوندوقوائی که سلطان برای دفع کماليون بسوی اناطولی و«آنکارا»[۱] ميفرستاد شکسته يا بکماليون که مرکز ناراضيان ترك شده بودند می‌پيوست، و عاقبت قوای ناراضی بر پايتخت غلبه کردو چنانکه ديديم، بعد از شکست يونان‌طوری برقدرت **غازی‌مصطفی کمال** افزود که خليفه تاب مقاومت نياورده از ترکيه بگريخت و کماليون بجای او **عبدالمجيد** ثانی را بخلافت نصب کردند بشرط آنکه تنها بکارهای دين ناظر باشدو در سياست ملکی دخالتی نکنند.

گويند زره پوشهای دولت **انگليس** در آبهای ساحلی **اسلامبول** توپهارا مقابل قصور سلاطين **آل‌عثمان** کشيده و لنگر افکنده بودند و منطقۀ خاصی را زير نفوذ خويش داشتند ـ در همان منطقه روزنامه «**يکی صباح**» بنويسندگی **علی کمال** از نويسندگان معروف ترك داير بود و برضد مجلس کبير و کماليون وسرکشی آنان از امر سلطان مقالات تند مينوشت. روزی دوتن از کلاه بلندان ـ اعضاء حزب خلق ـ در آن محله او را گرفتند و او فرياد ميزد که اين محل زير حمايت دولت انگلستان است ولی کسی اعتنا نکرد وعلی کمال رار بوده دراتومبيل انداخته باناطولی بردند و کشتند!

چندروزديگر **رأفت‌پاشا** بسفارت‌ازجانب «**کماليون**» وارد اسلامبول ميشود. ويرا در «**ترك اجاقی**» که روبروی تربت سلطان احمد واقع بود پذيرائی شايانی کردند، **توفيق‌پاشا** رئيس‌الوزرا ووزير داخله وجمعی‌ازبزرگان‌ازوی ديدار نمودند. **رأفت‌پاشا** باالصراحه گفت: مجلس کبير وحزب «خلق» درانقره رسميت دارد ودولت در اسلامبول برسميت نمی‌شناسد، اما بمقام خلافت خاضع است و بخليفه ازلحاظ دين احترام ميگذارد.

---

۱ ـ آنکارا در اصل «انگوريه» است که به انقره معروف شده و بعد از تغيير خط در ترکيه آن را «آنکارا» کردند.

ازعجایب اتفاقات آنست که بعداز ربودن **علی کمال** وقتل او که بدست رجاله درانقره صورت گرفته بود و پس‌از سفارت **رأفت‌پاشا** واعلام انحلال دولت عثمانی و تشکیل دولتی زیر نظرمجلس کبیرملی در **انقره**، بجای آنکه ازطرف‌قوای لشکری بریتانیاوزره پوشهاوناوگانآ ندولت جنب‌وجوشی‌بعمل‌آید، بخلاف انتظار خونسردی کامل بظهور پیوست وحتی کشتیهای جنگی انگلیس هم سرتوپهارا برگردانیدند و تشریف بردند!

دراینوقت بود که پیروزی **غازی کمال پاشا** بحد کمال رسید، خلیفه «سلطان‌محمد» هم باروپا فرار کرد و عبدالمجید دوم را بمقام خلافت خشك چنانکه دیدیم در ۱۳۴۱ قمری هجری برگزیدند، وجمهوریت ترك بریاست **مصطفی کمال** در ربیع‌الاول مطابق عقرب ۱۳۰۲ شمسی و نوامبر ۱۹۲۳ مقارن ختم مجلس چهارم و عزیمت **احمدشاه** باروپا اعلام گردید.

خلیفه بیچاره چندماهی خودداری‌کرد اماچون الغای‌خلافت عثمانی‌مقدر گردیده بود منع‌قضای مقدرممکن نمی‌شد، درتاریخ (ع ۱-۱۳۴۱) ازطرف مجلس‌ملی قانون لغو اختیارات سلطان وضع شده‌بوداکنون‌هم ازطرف مجلس کبیرملی (٤ مارس ۱۹۲۳ = ۱۵ رجب ۱۳۴۱) قانونی‌وضع شد که «هرکس با خاندان **آل‌عثمان** خویشاوندی دارد محکوم بخروج از خاك ترك میباشد!»

پیداست که بایرلیغی چنین بلیغ دیگر برای‌اقامت خلیفه دردارالخلافهٔاسلامبول معنی ومفادی موجود نبود، این بود که از طرف دولت انقره بخلیفه **عبدالمجید** امر شد که ازمملکت خارج شود وتمام دامادان وخاندان خلافت یکباره از ترکیه رخت بربستند و خلافت **آل‌عثمان** ازمیان رفت و **امپراطوری‌عثمانی** به **جمهوری‌ترك** تبدیل یافت!

تمام شد جلد اول تاریخ انقراض قاجاریه و بعد ازو جلد دوم است.

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

فهرست اعلام رجال

الف

آ تاتورک ر.ك مصطفی کمال پاشا
آرمیتاژ اسمیت ۳٤ ۹۳
آشتیانی (میرزاهاشم) ۵۸ ۱۱۹ ۲۳٤ ۳۰۷ ۳۱۸
آصف الممالک ۱۲۸
آقا بیکوف ۱۳٤
آقا زاده (تبریزی) ۱۷٦
آقا محمدخان ۶۹
آی آلبوکارت ۲٦٤
آیرم (محمد حسین) ید
آیةالله زاده خراسانی ۱۵٤ ۱۵٦ تا ۱۵۸
آیةالله شیرازی ۳۵۳ ۳۵۵
آیرن سایه (ژنرال) ۵۹ ٦٦ ۱۱۰
ابراهیم آقا (میرزا) ٤
ابراهیم زنجانی (شیخ) ۵۸ ۱۲۰
ابوالحسن اصفهانی (سید) ۳۵٤ ۳۵۷
ابوالفتح‌زاده ۳۲ ۳۳
ابوالفضل خان سجادی (ستوان) ۱۷۵ ۱۷٦
ابوالقاسم بك ۷۰
اپیکیان ۱۰۰
احتشام‌الدوله ۱۲۸
احتشام‌السلطنه ۳۷
احسان الله خان ۳۲ ۳٤ ٤۳ ۵۷ ۱٦٤ ۱٦۵
احمد (سلطان) ۳٦۸
احمد آقا (سرتیپ - سپهبد) ۸۲ ۸۳ ۸٤ ۸۵ ۲۷۲
احمد بهبهانی (سید) ۱۳٤ ۳۰۷ ۳۱۸
احمد خان ابدالی ۱۳٦
احمد خان رادسالار فاتح ۱۹۳
احمد خراسانی (آیة الله زاده) ۳۵٤ ۳۵۹
احمد شاه ۵ ٦ ۱۳ ۲۰ ۲٤ ۲۹ تا ۳۳ ۳۵ تا ۳۹ ٤۲ ٤۵ ٤۹ ۵۵ تا ۵۷ ۵۹ ٦۱ ٦۳ ٦۵ ٦۹ ۸۰ ۸۳ ۸٦ ۹٦ ۱۰۰ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۵ ۱۰٦ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۵ ۱۲۲ ۱۲۵ ۱۲۷ ۱۳٦ ۱۳۸ تا ۱٤۰ ۱۵۹ ۱٦۲ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸٤ ۱۸۹ تا ۱۹۲ ۲۰۱ تا ۲۰۵ ۲۰۷ ۲۰۹ ۲۱۱ تا ۲۱۳ ۲٤۵ ۲٤٦ ۲۵۲ ۲۸٦ تا ۲۸۸ ۲۹۱ ۲۹٤ ۳۲٦ ۳۲۷ ۳۳۰ ۳۳۸ ۳۵٦ تا ۳۵۹ ۳٦۲ ۳٦۹ یا یز
احمد شهریور ۲۱ ۲٤ ۳۲ ۳۳ ۳٦ ۳۹ ٤۱ ٦۳ ٦٤ ٦۷ ٦۸ ۸۹ ۹۵ ۹٦ ۱۰۰ ۱۰۲ ۱۰۵
احمد قوام (ر.ك قوام‌السلطنه)
احمد مقبل- ید
ادوال (کلنل) ۱۸
ادیب‌السلطنه‌سمیعی ۲۱ ٦۸ ۱۱۱ ۱۱۳ ۱۱۵ ۱۲۲ ۳۰٤
ارباب کیخسرو ۲۲ ۹۰ ۱۲۸ ۲۰۵ ۳٤٦ ۳٤۹
ارداقی (رك علی‌اکبر ارداقی)
ارشدالدوله - و

استاروسلسکی ۳۶ ۷٤ ۷۵ ۷۷ ۷۸ ۸۰ ۸۱
۱۸۹
استوار ۳٤
اسحق‌خان رهبر ۱۹۳
اسدالله محلاتی (شیخ) ۱۱۸ ۲۰۵
اسدی ۱۵۳ ۱۵٤
اسمارت ۶۳ ۶۵ ۹۱ ۹۳ ۱۱۰
اسمایس (کلنل) ۵۱ ۶۶ ۸۲ ۸۳ ۱۱۰
۱۲۶ ۱۷۱ ۲۳۸
اسمعیل (شاه) ۶۹
اسمعیل‌آقا (امیر افضلی) ۱۷٤ ۱۷۵
اسمعیل آقا سمیتقو ۱۶۳ ۱۷۳ ۱۷٤ ۲۰۳
۲۶۵ ۲۶۶
اسمعیل بهادر ۹۸ ۱٤۱ ۱٤۹ ۱۵۷ ۱۵۸
اسمعیل خان (رئیس انبار غله) ۳۲ ۳۳
اسمعیل صفوی (شاه) ۳۶۶
اعتضادالسلطنه ۱۹۱ ۱۹۲ ۲۸۹
اعتلاء السلطنه ۳٤۱
اعتمادالتجار ۱۷۶
افسر (محمدهاشم‌میرزا) ۵۸ ۱۲۹
اکبرخان ۳۲
اکبر میرزا ر . ك صارم‌الدوله
الکساندرخان ۹۶
الهامی ۱۶۹
امام جمعه خوئی ۳۶
امان‌الله میرزا جهانبانی ۸٤ ۸۵ ۱۶۳ ۲۶۵
امیر اعلم ۲۲
امیر تیمور ۱٤٤ ۱٤۵ ۱٤۶
امیر خسروی ر . ك رضا قلیخان
امیر شوکت‌الملك علم ر . ك شوکت الملك
امیرطهماسبی ر.ك عبدالله خان امیر طهماسبی
امیر کبیر ر . ك کامران میرزا
امیرمویدسوادکوهی ۹۹ ۲۰۰
امیرمفخم ۲۱
امیر موثق ۸۱ ۸۲ ۸۳
امیرناصر خلج ۱۲۸
امیرنظام ۶۰ ۱۱۱
امین‌التجار (تربتی) ۳۲۹
امین‌التجار اصفهانی ۵۸ ۱۲۰ ۲۲۱
امین‌الملك ۶۰
انصاری ۱۰۵
انوار (سید یعقوب) ۵۸ ۱۰۰ ۱۱۸
انورپاشا ٤۷ ۳۶۷

ب

باراتوف (ژنراك) ۲٤
بارن مایدل ۷۱ ۷٤
باقر خان ۵
بالفور ۱۲٤
بانوی عظمی ۶۱
براون (ادوارد) ۳ ۱۶۹ ب ج
برادین ۲۹
بصیر دیوان (سرتیپ) ر.ك زاهدی
بناپارت ۲۲۵
بهابیك ۱۶۷
بهار ر. ك ملك‌الشعرا
بهرامی ر . ك دبیراعظم
بیات ۳۱۸
بیورلینگ ۱۱۱

پ

پاشا خان ۹۵
پرلی ۲۶٤
پطرس آقا ۲۷۶ ۲۷۹ ۲۸۰
پوران (ملکه ایران) ۱۳۵
پهلوی ر . ك رضا خان
پیرنیا ر . ك مشیرالدوله

ت

تاونلی ۱٤

تدین ۴۱ ۱۰۰ ۱۲۰ ۱۵۹ ۳۲۳
تروتسکی ۴۱ ۴۴ ۴۵
تزار ۱۸۱ ه
تفضلی ید
تقی خان امیرکبیر ۱۶۲
تقی زاده ۴ ۱۰ ۱۱ ۱۷ ۳۱۹
تورج میرزا (سلطان) ۱۷۲ ۱۷۵ ۱۷۸ ۱۷۹
توفیق پاشا ۳۶۸
توماس پیرسن ۳۶۴
تومانیانس ۲۴۴
تیمورتاش ۵۷ ۶۲ ۶۴ ۶۵ ۹۵ ۹۶ ۱۱۹
۱۳۴ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۴ ۲۲۰ ۳۰۱
۱۳۸

ج

جعفر قلی‌دزد ۳۴
جلال‌الدین (سید) د
جلیل اردبیلی (سید) ۲۲
جم ۹۳
جمال اصفهانی (حاج‌آقا) ۳۵۶
جمال بیك ۳۶۷
جواد صاحب جواهر ۳۵۹
جهانبانی ر.ك امان‌الله میرزا

چ

چارلی آی مایسکی ۲۶۴
چایکین ۱۳۴
چرچیل ۳۸ ۶۵
چی ادونای ۲۶۴
چیچرین ۴۴ ۲۷۸ ۱۸۰ ۲۸۱

ح

حاج آقای شیرازی ۱۰ ۲۰۰ ۳۰۵
حاجب الدوله ۲۸۹
حایری زاده ۵۸ ۱۲۰ ۲۲۱ ۲۳۴ ۳۰۳
حبیب‌الله خان شیبانی (ماژور) ۱۷۱ ۱۷۲

۱۷۴ ۱۷۷' تا ۱۷۹
حسن بلوچ (سید) ۵۸ ۱۱۸
حسن پائین خیابانی (شیخ) ۱۴۵
حسن طباطبائی ۳۵۹
حسنعلی‌خان امیرنظام ۱۶۲
حسنعلی میرزا ر . ك عین الدوله
حسن کاشانی (سید) ۵۸
حسن وثوق ر . ك وثوق‌الدوله
حسین (امیر) ۳۵۳
حسین آقا خزاعی ۱۴۸ ۱۵۶ ۱۵۸ ۱۵۹
۲۷۲ ۳۳۰ ۳۳۰
حسین آقا ملك حاج ۱۴۵ ۱۵۴
حسین اردبیلی (سید) ۳۵۰ ب
حسین تهرانی (شیخ) ۱۶۰
حسین چاکوتاهی ۵۳
حسین زاده ۱۰۰
حسین صبا ۱۱۶ ۳۲۵
حسینقلی‌خان خلخالی ۳۲ ۱۷۰
حسینقلی‌خان‌نواب ۱۰
حسین علا ۱۹۵ ۲۱۷ ۲۹۳
حسین لله ۳۲ ۳۳
حسین مکی ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۲۵ ۱۷۰ ۱۸۳
۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۹ ۲۰۳ ۲۰۸ ۲۱۶ ۲۲۳
۲۲۸ ۲۳۸ ۲۷۳ ۲۷۸ ۲۸۵
حسین یزدی (شیخ) ۹۵
حکیم‌الدوله ۱۲۲ ۱۹۲ ۳۴۱ ۳۵۵ ۳۵۷
حکیم الملك ۱۲۰ ۳۴۱
حمزه آقای شکاك ۲۶۶
حمزه خان (ژنرال) ۱۴۹
حیدر بربری (سید) ۱۴۹ ۱۵۳
حیدر خان عمو اوغلی ۱۶۵ ه

خ

خالصی (آیة‌الله) ۳۵۴ ۳۵۷ ۳۵۹ ۳۶۰
خالصی زاده ۳۶۰

خالو قربان ۵۷ ۱٦٤ تا ۱٦٦ ۱۱۷
خان احمد گیلانی ٦۹
خداوردی ۹۷ ۹۹
خدایار خان ۱۲۵ ۱۸۰ ۲۰۳ ۲۲۸ ۳۰۷
خزعل (شیخ) ۵۰ ۱۰۳ ۱۰٤
خسرو اول ۱۳۵
خوشتاریا ۱۹٦ تا ۱۹۹ ۲۲٦ ۲۱۷
خیابانی (شیخ محمد) ۲۸ ٤۹ ۵۳ ۱٦٦

د

داداش بک ٦۹
دانش بزرک نیا ۲۷۵ ۲۷۷
داود کلهر ۷
داور ۱۳٤ ۳۱۸
داویتیان ۱۳٤
دبیر اعظم بهرامی ۱٤۸ ۱۵۹ ۱٦٦ ۲٤۳
دبیرالملک ۱۱٦
دبوا ۱٤٦ ۱٤۷ ۱٤۸ ۱۵۲
دشتی ۹۵
دنسترومل (ژنرال) ٤۳ ۷۹
دنیکین (ژنرال) ۲۷ ٤۱ ٤۲ ٤۳ ٤۵ ٤۸ ٤۹ ۷۸ ۷۹ ۱٦۳
دیکسن (ژنرال) ۳۵ ۳۹ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۳ ۲۸٤

ذ

ذکاء الملک ر . ک فروغی
ذوالقدر ۵۸ ۱۱۸

ر

رافت پاشا ۳٦۸ ۳٦۹
رئیس التجار ۳۲۹
رئیس التجار (آقارضا) ٤ ۵۸
رئیس الطلاب ب
رجبعلی (دزد) ۳٤
رحیم خان چلبیانلو ۷۱ ۱۸۵
رسا ۳٤۰
رشیدالسلطان ۷ و
رشیدالسلطان خلخالی ۳۲ ۳۳ ۱۷۰
رضا جوزانی ۳٤
رضا خان پهلوی ۱۱ ۳٦ ۵۳ ٦۰ ٦۱ ٦۲ ٦٦ ٦۸ تا ۷۸ ۸۰ ۸۲ ۸٤ ۸٦ ۸۷ ۹۳ ۹٤ ۹۹ ۱۰۱ تا ۱۰٤ ۱۰٦ ۱۱۰ ۱۱۲ تا ۱۱۵ ۱۱۹ ۱۲۱ ۱۲۵ ۱۲۷ ۱۳۰ ۱۳۲ ۱۳۷ تا ۱٤۰ ۱٤۸ ۱۵۹ ۱٦۲ ۱٦۵ ۱٦٦ ۱٦۹ ۱۷۰ ۱۷۲ ۱۷٤ ۱۷۵ ۱۷۷ ۱۷۹ تا ۱۸۵ ۱۸۸ تا ۱۹۰ ۱۹۲ ۱۹٤ ۲۰۰ ۲۰۳ تا ۲۰۹ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۲۵ ۲۲۸ ۲۳۳ ۲۳۵ ۲۳۷ تا ۲٤۰ ۲٤۲ ۲٤۳ ۲٤۵ ۲٤٦ ۲۵۱ ۲٦٦ ۲۷۲ تا ۲۷۵ ۲۸۳ تا ۲۸۷ ۲۹٤ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۷ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۳۱ ۳۳۳ ۳۳٤ ۳۳۷ تا ۳٤۱ ۳٤۷ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳٦۰ ی یا ید یه یز
رضا زاده شفق (دکتر) و
رضا قلیخان امیر خسروی ۸۲ ۱۱۳
رضا نوری بک ۲۷۸ ۲۷۹
رکن الدوله الف
رکن الملک صدری ۱۱۸ ۱۲۸
روتشین ۱۰٤ ۱۰۵ ۳٦۱ ۳٦۲ ۱۵۰ ۱٦٤ ۱٦۹ ۱۹۰ ۲۰٤ ۳٦۰
روشنی بک ۱٦۷
رویس (پرنس) ۲۰
رهنما ۹۵ ۱۲۹

ز

زال ۷۰
زاهدی (سرلشکر) ۱۷۸
زیادخان اف ٤٦

س

سالارالدوله ۷ ۷۲ ۱۷۰ ۱۸۵ ۲۳۳ ۲۳٤

سالارالسلطنه ۲۸۹
سالار جنك ۶۱
سالارخان بلوچ ۱۴۹ ۱۵۳ ۱۵۴
سالارشجاع ۱۵۳
سالار فاتح ۱۹۳
سالار لشکر ۲۲ ۶۰ ۶۲ ۱۱۱
سالاو منصور قزوینی ۱۹۳
سالار نظام ۲۰۹
سپهدار اعظم راك سپهسالار
سپهدار رشتی (فتح‌الله اکبر) ۴۴ ۵۱ ۵۵ ۵۶ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۳ ۶۸ ۸۰ ۹۶ ۱۰۹ تا ۱۱۳ ۱۱۹ ۱۲۵ ۱۷۱ ۱۷۲ ۳۱۸
سپهسالار ۵ ۹ ۱۰ ۱۸ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۴ تا ۲۸ ۵۵ ۱۳۴ ۱۳۶ ۱۶۶ ۱۶۷ ۲۹۹ ۳۱۹ ج
ستارخان ۵ ۱۵ ج
سجادی (نایب) ر . ك ابوالفضل سجادی
سدید الملك ۱۱۸ ۱۲۸
سرتیپ زاده ۱۷۶
سردار ارشد ۷
سردار اسعد (جعفرقلیخان) ۷۱
سردار اسعد (علی‌قلیخان) ج ۵ ۸ ۱۰
سرداراعتماد ۲۰۹
سرداراقبال ۱۲۸
سردار اقدس ر . ك خزعل
سردار انتصار اعلم ۱۷۱
سردار بهادر ر . ك سرداراسعد جعفرقلیخان
سردار جنك ۲۱ ۲۲ ۳۴ ۳۱۱
سردار سپه ر . ك رضاخان پهلوی
سردار عشایر (سامخان) ۱۷۳ ۱۷۴
سردار فاخر حکمت ۱۲۸
سرداری‌محیی ۹ ۱۶۶ ۱۶۷
سردار معتمد ۶۰
سردار معزز ۹۹ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۴ ۱۵۵
سردار معظم‌خراسانی ر . ك تیمورتاش
سردارمفخم قزوینی ۱۲۸
سردار منتصر ۲۰۸
سردار منصور رشتی ر . ك سپهدار رشتی
سردار نصرة ۳۱۸
سردار همایون (قاسم‌خان) ۶۶ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۱۱۲
سعادت ۵۸
سعدالدوله ۵۶ یز
سلطان (شاه عثمانی) ۳۷
سلطان محمدخان خامس ۲۹
سلیمان (سلطان) ۳۶۷
سلیمان خان‌میکده ۱۹ ۲۱
سلیمان‌میرزا ۱۰ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۱ ۲۲ ۳۳ ۵۹ ۱۲۰ ۱۲۸ ۱۳۹ ۱۶۹ ۲۲۱ ۲۵۵ تا ۲۵۷ ۲۵۹ ۲۹۰ ۲۹۲ ۲۹۴ ۲۹۵ ۳۰۱ ۳۰۵ ۳۰۷ ۳۲۰ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۹ ه
سلیم خان اول (سلطان) ۳۶۶ ۳۶۷
سمیتقو ر . ك اسمعیل آقا سیمتقو
سمیعی ر . ك ادیب‌السلطنه
سولون حکیم ۲۲۸
سهام‌السلطان بیات ۱۲۸
سهم‌الممالك ۲۰۰

ش

شاه ر . ك احمد شاه
شجاع الملك باخرز ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۲ ۱۵۳
شریعت اصفهانی ۳۵۵
شعاع‌السلطنه ۷ و
شکوه السادات ۱۰۰
شمس الافاضل ۲۵۸
شوبرگ ۱۵۲
شوستر (مرگان) ۷ ۱۱ ۱۵ ۱۹۵ ۲۹۳ ه و
شوکت‌السلطنه ۱۴۹ ۱۵۳
شوکت‌الملك علم ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۱ تا ۱۵۴

شومیاتسکی ۳۶۰
شونمان ۲۱
شهاب (میرزا) ۵۸
شهاب (سرهنك) ۱۷۷
شهاب الدوله ۶۳ ۲۰۵
شیبانی (سرتیپ) ر.ك حبیب‌الله شیبانی
شیخ الاسلام ملایری ۵۸
شیخ لینیسکی ۱۷۹

ص

صارم الدوله ۲۴ ٤٤ ۶۲ ۹۹ ۱۶۸
صدرا (میرزا) ر.ك نجدالسلطنه
صدرائی ٤۱ ۱۲۸
صدرالاسلام خمسه ۵۸ ۱۱۸
صدرالعلما ۳۲
صدرالعلما (تربتی) ۳۲۸
صدیق حضرت ٤
صفا ۳٤
صفر لتکاچی ۷۹
صمدخان ۱۳
صمصام‌السلطنه ۵ ۱۰ ۲۰ ۲۸ ۳۰ ۳۱ ۳۳ ۳۸ ۸۸ ۱۱۷ ۱٤۲ ۱٤۶ ۱٤۷ ۱٤۸ ۱۵۹- ج
صور (قاسم) ۲۲
صولت‌الدوله ۲۸۷

ض

ضرغام‌السلطنه ۵
ضیا - ج
ضیاء الدین طباطبائی (سید) ۱۵ ٤۱ ٤۶ ۵۶ ۶۲ تا ۶۷ ۸۲ ۸٤ تا ۹۶ ۹۸ ۱۰۰ ۱۰۲ تا ۱۰۶ ۱۰۸ ۱۱۰ ۱۱۲ ۱۱۵ ۱۲۳ تا ۱۲۷ ۱۲۹ ۱۳۷ ۱٤۰ ۱٤٤ ۱۵۰ ۱۵۲ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۸ ۱۷۰ تا ۱۷۳ ۱۸٤ ۱۸۹ ۲۸٤
ضیاء اصفهانی ۲۵۷
ضیاء السلطان ۱۹۳
ضیاء الواعظین ۲۰۵ ۱۰۷

ط

طالب الحق ر.ك محمد طالب الحق
طباطبائی ر. ك محمد صادق طباطبائی
طبری ۱۳۵
طلعت بیك ۳۶۷

ظ

ظهیر الاسلام ۱۹۳ ۳۵۸

ع

عارف ۳۲۹
عالم‌الدوله ۱۵۲
عباس (آخوندملا) ۳۲۹
عباس (شاه) ۱۳۵
عباس میرزا (نایب‌السلطنه) ۶ ۱۹۰
عبدالحسین (سید) ۵
عبدالحسین شیرازی ۳۵۹
عبدالحسین طباطبائی ۳۵۹
عبدالحمید دوم ۳۶۷
عبدالصمد (سروان) ۱۷۱ ۱۷۵
عبدالعلی خان(اعتمادمقدم) ۱۷۱
عبدالمجیدثانی (سلطان) ۳۶۸ ۳۶۹
عبدالمجید میرزا ر. ك عین‌الدوله
عبدالوهاب (حاج میرزا) ۵۸ ۳۱۸
عبدالله بهبهانی (سید) ۹ ۱۰ ۱۱
عبدالله خان امیر طهماسبی ۶۸ ۶۹ ۱۳۷ ۱۶۳ ۲۷۳
عبدالله‌خان (ماژور) ۱۵۲
عبدالله خان (ماژور سرهنك) ۷۰ ۷۱
عبیدالله (شیخ) ۱۰۳ ۲۶۶
عثمان‌خان ۳۶۶
عدل‌السلطنه ۱۲۸

عدل‌الملک ۹۳
عزیزالله خان ۱۵۵
عشقی ر.ک میرزاده عشقی
عصمت پاشا (اینونو) ۲۸۳ ۳۶۳ ۳۶۵ ۳۶۶
عضدالسلطان ۲۸۹ ۳۵۵ ۳۵۷
عضدالسلطنه ۲۸۹
عضدالملک ۵ ۸
علاء ر.ک حسین علا
علاءالسلطنه - یز ۲۸ ۱۱۶
علی آقای یزدی (سید) ۱۵
علی اصغرخان (اتابک) ۳
علی اصغرخان قربانزاده ۱۷۰
علی اکبرخان ارداقی ۳۲ ۳۳ ۱۰۶
علی اکبر خان خراسانی ۹۲ ۱۲۹
علی اکبر خان دهخدا ۱۰
علی اکبر معتضدی (سروان) ۱۷۱ ۱۷۵
علی بن ابی‌طالب ۲۵۰
علی حقنویس ۵۶
علیرضا خان‌شمشیر ۱۵۳
علی کمال ۳۶۸ ۳۶۹
علیمحمد دولت‌آبادی (حاج میرزا) ۱۰
عمادالکتاب ۳۲ ۳۳
عمادالملک ۳۲۸
عمروبن عبدود ۲۵۵
عمیدالدوله ۷٤
عمیدالسلطنه ۱۲۱
عون‌السلطنه ۱۹۳
عیسی‌خان (میمند) ۶۰ ۹۳
عین‌الدوله ۵ ۸ ۲۸ ۵۳ ۱۰۲ یز

غ

غلامرضاخان میرپنجه ۷۰
غوری (سلطان) ۳۶۶

ف

فاضل (سید) ۵۸
فاضل مجتهد (حاج) ۱٤۵
فاطمی ۳۱۸
فالـکن هاین ۳۵۳
فتحا لدوله علی آبادی ۱۱۸
فخرالملک اردلان ٤٤
فدائی ۹۵
فرانك ا ج کور ۲۶٤
فرتسکیو (دکتر) ۱۰۹ ۱۱۰
فرج‌الله‌خان ۱۵۵
فرج‌الله خان بهرامی ر.ک دبیراعظم
فرخی ۹۵ ۲۰۳ ۲۰٤ ۲۰۵
فردوسی - ید
فرزین ۲۱ ۲۲
فرمانفرما ۸ ۹ ۲٤ ۵۶ ۷۲ ۹۵ ۹۶ ۱۰۱
۱۰۲ ۱۱٤ ۱۱۵ ۱۲۳ ۲۹۹ ۳۱۸ یز
فروغی ۲۸۳ ۲۹۸ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳٤۱ ۳٤۸
فضل‌الله بهرامی - ید
فضل‌الله (کلنل) ٤۰
فضل‌الله خان (ماژور) ۶۳
فطن الملک ۲۱ ۲۲
فلانا کـان ۲۶٤
فلسفی (مدیر جبوةجاوید) ۲۲۵
فندر غولتس ۳۵۳
فولادی ر.ک محمودخان فولادی
فهیم‌الدوله ۳٤۱
فیروز ر.ک نصرةالدوله
فیصل (امیر) ۳۵۳ ۳۵٤
فیلارتف (سرهنك) ۵۷ ۷۶ ۷۷
فیوضات ۱۷۶ ۱۷۹

ك

قائم‌مقام الملک ۱۹۰
قابوس وشمیگر ۱۳۵
قریب (سرهنك) ۱۷۸ ۱۷۹
قوام‌الدوله (شکرالله‌خان) ۱۰ ۱۲۸ ۳۱۸ ۳٤۰

قوام‌السلطنه ۳۵ ۹۷ ۹۸ ۱۰۰ ۱۱۹ ۱۲۱ تا ۱۲۴ ۱۳۱ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۸ ۱۵۰ ۱۵۲ ۱۶۲ ۱۶۴ تا ۱۶۹ ۱۷۱ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۴ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۷ تا ۲۰۳ ۲۰۷ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۶ تا ۲۱۹ ۲۲۱ ۲۲۴ ۲۲۸ ۲۳۴ ۲۴۰ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۵۵ ۲۵۹ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۷۳ تا ۲۷۵ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۹۲ ۲۹۵ ۲۹۹ ۳۰۲ ۳۰۷ ۳۲۷ ۳۳۷

قهرمانی (سرهنگ) ۴۷

ک

کاراخان ۳۲۰

کازرونی ۵۸

کاظم خان (کلنل) ۸۳ تا ۸۶ ۹۰ ۱۰۰ ۱۷۱

کاظم یزدی (سید) ۵۸

کالدول ۹۹

کامران میرزا ۵ ۲۰ ۲۸۹

کحال‌زاده ۲۵۵

کراسین ۲۸۰

کرزن (لرد) ۱۹۷ ۲۷۹

کرزوس ۲۲۸

کرنسکی ۷۴ ۷۸

کریم آقا بوزرجمهری ۱۷۹

کریمخان (میرزا) ۱۶۷

کریم‌دوات‌گر ۳۲

کلچاک ۲۷ ۴۱ ۴۵ ۴۸ ۷۸ ۱۶۳

کلرژه ۷۴ تا ۷۸

کلنل ر.ك محمد تقی‌خان

کمال‌الوزاره ۳۳

کمال پاشا(غازی) ر.ك مصطفی کمال پاشا

کنستانتین ۳۶۵

کوچك خان میرزا ۲۸ ۴۳ ۴۹ ۵۷ ۱۵۹ ۱۶۴ تا ۱۶۷ ۱۷۷

کوکس (سرپرسی) ۴۶ ۶۲ ۶۵ ۳۵۳

کیکاتو ۱۶۴

کیکاوس عنصرالمعالی ۱۳۵

کیومرث د

گ

گازانوف ۴۳

گلروپ ۱۱۱ ۱۴۸

گره کر ۲۶۴

ل

لاسن (ماژور) ۱۷۳ ۱۷۶

لانسینك ۲۱۵

لاهوتی ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۳ ۱۷۵ ۱۷۸ ۱۸۱ ۲۸۵

لرن (سرپرسی) ۶۲

لسان‌الغیب ۶۶ ید یح

لقمان‌الدوله (دکتر) ۳۸

لقمان‌الملك ۲۲

لنبرك (کلنل) ۱۷۳ ۱۷۶

لنین ۲۷ ۲۹ ۴۱ ۴۴ ۷۵ ۱۵۰

لویدژرژ ۳۶۵

لیاخوف ۳ ،۸۱

لیانازف ۳۱

م

مارسیمون ۱۶۳

ماشاالله‌خان کاشی ۲۲ ۲۸ ۳۴ ۳۶

مؤتمن‌الملك ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۵۸ ۸۹ ۹۶ ۱۱۷ ۱۹۰ ۲۰۸ ۲۱۱ ۲۲۷ ۲۲۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۳۰۴ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۲ ۳۳۲ تا ۳۳۴ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۶ ۳۴۹

مؤدب‌الدوله نفیسی ۹۳

متین‌الملك قریب (سرهنگ) ر.ك قریب

مجدالاسلام ۲۰۸

مجدالدوله ۹۵

محتشم‌السلطنه ٥٦ ٦٠ ١٢١ ٢٩٨ ٣٠٣
محمدامین رسول زاده ٤٢
محمد بهبهانی (میرسید) ٣٥٦
محمد بیک‌گرجی (شاهزاده) ٨١
محمد تدین (سید) ر.ك تدین
محمد تقی‌تبریزی (سید) ٥٨ ١١٨
محمد تقی‌خان (کلنل) ٧٣ ٩٨ ٩٩ ١٤٠ تا ١٤٢ ١٤٤ تا ١٦٢ ١٦٩ ١٧١
محمد تقی شاهرودی (حاج) ٣٥٠
محمد حسن گروسی (شیخ) ٥٨
محمد حسن میرزا (ولیعهد) ٤٤ ١٠٣ ١٠٤ ١٣٩ ١٨٢ ١٩١ ١٩٢ ٦٠٧ ٢٠٩ ٢١٣ ٢٦٦ ٢٢٧ ٢٣٩ ٢٨٩
محمدحسین درخشانی ٨١
محمدحسین صدرائی ر.ك صدرائی
محمد خامس (سلطان) ر.ك محمد رشاد
محمد خان امیرتومان ١١١
محمد خان‌درگاهی (سرهنك) ١٨٠ ٢٨٦
محمدخان (سرتیپ) ٢٧١
محمدرشاد (سلطان) ٢٦٧ ٣٦٨
محمد سادس (سلطان) ٣٦٨ ٣٦٩
محمد صادق طباطبائی ١٠ ٢٢ ٥٨ ٥٩ ١١٨ ١٢٠ ١٦٩ ٢٦٧ ٢٥٩ ٣٠١ ٣٠٥ ٣٢٠
محمد طالب الحق (سید) ١٥ ١٦
محمد طاهرخان (امیرپنجه) ٨١ ١٨٢
محمدطباطبائی (سید) ٩ ١٠ ٢٢ ٢٣ د
محمد علیخان کلوب ر.ك فرزین
محمد علیشاه ٢ ٣ ٧ ١٥ ٣٧ ٦٣ ١٦٦ ١٨٥ ٢٣٣ ٢٦١ الف ب و
محمد علی‌میرزا ر.ك محمد علی‌شاه
محمد کاظم (شیخ) ١٤٥
محمدکاظم‌خراسانی (آخوندملا) ١١ ١٥٤ ٣٥٤
محمدکاظم صبوری (ملك‌الشعرا) الف
محمدکمرة (سید) ٢٧ ٣٩
محمدنخجوان (سرلشکر) ر.ك امیرموثق
محمد ولیخان اسدی ر.ك اسدی
محمدولیخان تنکابنی ر.ك سپهسالار اعظم
محمدولی میرزا ١٢٨
محمدآقا انصاری (سرتیپ) ١٩٣ ٢٠٩ ٢٢٧ ٢٨٥
محمودخان پهلوی (میرزا) ٦٩
محمودخان فولادی (سرهنك) ١٧٠ ١٧٣ تا ١٧٦
محمدخان نوذری (ماژر) ١٥٤ تا ١٥٨
محمود رئیس (میرزا) ٦٩
محممدسیکتیکن ١٣٥
محمود شوکت پاشا ٣٦٧
مخبرالدوله ٢٩٨
مخبر السلطنه ٦ ٥٣ ١١٧ ١٧٠ ١٧٣ ١٧٦ ١٧٧ ٢٩٥ ٢٩٨ ٣٠٣ ٣١٠
مخبرالملك ٤ ٦
مختاری ید
مدرس (سید حسن) ٢٢ ٣٦ ٥٠ ٥٧ ٥٨ ٦١ ٩٠ ٩٥ ١١٧ ١١٩ ١٢١ ١٣٢ ١٣٣ ١٣٤ ١٩٤ ٢٠١ ٢٢٦ ٢٢٧ ٢٣٣ تا ٢٣٥ ٢٥٧ ٢٥٩ ٢٩٤ ٣٠١ ٣٠٤ ٣٠٧ ٣٠٨ ٣١٤ ٣٢٢ ٣٣٢ ٣٣٣ ٣٣٩ ٣٤٠ ٣٤٢ ٣٤٦ ٣٤٧ ٣٥٠
مدیرالملك ر.ك جم
مرآت‌الملك ٢٠٥
مرتضی (حاج‌میرزا) ٥٨
مرتضی (سید) ٣٢ ٣٤
مرتضی‌قلیخان بختیاری ١٠ ١٢١
مرتضی قلیخان (صنیع‌الدوله) ٦
مرتضی‌قلیخان (نائینی) ٤ ١٤٥
مرنارد ١٣ ١٦
مساوات (محمدرضا) ١٠ ٥٨ ١٦٧ ٢٠٥
مستشار الدوله (صادق) ٤ ٥٦ ١٢١

مستشارالسلطنه ۱۲۸
مستعان‌الملک ۲۰۰
مستوفی‌الممالک (میرزا حسن‌خان) ۸ ۱۰ ۱۴ ۱۷ ۱۸ ۲۱ ۲۲ ۲۴ ۲۸ ۳۶ ۵۶ ۸۹ ۹۶ ۱۱۷ ۱۳۱ ۱۵۹ ۱۶۹ ۲۱۲ ۲۹۵ ۲۹۷ ۲۹۸ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۷ ۳۱۱ ۳۱۴ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۳۱ ۳۳۶ تا ۳۳۸ تا ۳۴۰ ۳۶۰
مسعود خان کیهان (ماژر) ۹۳ ۹۷ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۷۱ ۱۷۲
مسیب خان ۱۷۰
مشاراعظم ۱۹۳
مشارالدوله (حکمت) ۲۲
مشارالسلطنه ۱۲۸
مشارالملک ۶۳ ۱۶۵ ۱۹۲ ۱۹۳
مشاورالممالک ۳۷ ۵۳ ۵۴
مشکوة ۳۲
مشیرالدوله ۶ ۲۹ ۳۰ ۴۳ ۴۵ ۴۹ ۵۱ تا ۵۶ ۷۹ تا ۸۱ ۹۶ ۱۱۷ ۱۲۵ ۱۳۱ ۱۴۰ ۱۴۳ ۱۵۹ ۱۷۰ ۱۸۲ ۲۰۲ تا ۲۰۹ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۷ تا ۲۱۹ ۲۴۴ ۲۵۸ ۲۶۴ ۲۷۴ ۲۸۵ ۲۹۲ ۳۰۲ ۳۰۴ تا ۳۰۶ ۳۲۲ ۳۳۲ ۳۳۸ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۴ تا ۳۴۷ ۳۶۰
مشیرالملک (میرزا حسن‌خان) ۶
مشیر معظم خواجوی ۹۳
مصباح‌دیوان ر.ک اسدی
مصدق‌السلطنه ۹۷ ۱۲۱ ۱۳۹ ۲۰۱ ۲۵۹ ۲۶۵ ۳۰۳ ۳۴۱ ۳۵۷
مصطفی کمال پاشا ۲۸ ۲۹ ۴۹ ۳۶۲ تا ۳۶۶ ۳۶۸ ۳۶۹
مظفرالدین شاه ۲ ۷۰ ۲۴۸ الف
مظفر فیروز ۱۰۶
معتصم‌السلطنه (فرخ) ۱۴۹ ۱۵۲
معتمد التجار ۱۲۸ ۱۷۹ ۲۲۶ ۲۲۹ ۲۳۵ ۲۴۶
معتمد الحرم ۲۹۰
معتمدالسلطنه ۱۲۸
معدل‌الملک شیرازی ۱۹۳
معزالسلطان ر.ک سردارمحیی
معزالدوله نبوی ۹۳
معززالسلطان ۱۹۳
معیرالسلطنه ۱۹۲
معین‌الملک ۳۶ ۶۸ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۵ ۱۹۲
مغرور میرزا ر.ک موثق الدوله
مفتاح‌الملک ۲۰۵
مقدم (سرهنگ) ۱۶۳
مکی ر.ک حسین مکی
ملک‌آرا ۱۲۸
ملک الشعرا بهار ۲۱ ۴۱ ۵۸ ۱۱۸ ۳۰۳ ه ی یح
ملک‌زاده (دکترمهدی) ۳۲۰
ملک‌زاده (سرهنگ) ۱۶۳
ملک زاده (محمد) ۳۷ ۹۸ ۱۴۰ ۱۴۴ ۱۴۶ ۱۴۹ ۱۵۳ ۱۶۱
ممتازالدوله ۵۶ ۱۲۱
ممتازالسلطنه (صمدخان) ۳۷
ممتازالملک ۵۶ ۲۹۸
منتخب‌الدوله ۳۲ ۳۳
منتخب‌السلطان ۱۹۳
منتصرالملک ۱۲۸
منشی‌زاده ۳۲ ۳۳
منصورالسلطنه عدل ۹۳
منصور میرزا (سروان) ۸۵
موثق‌الدوله ۴۴ ۶۳ ۱۹۲
موسولینی ۲۹ ۱۵۹ ۲۸۲
موسوی زاده ۲۰۷
موقرالدوله ۹۳

مولیتور ۲۹۰
مهدی خان نایب ۱۷۶
مهدی خراسانی (آیة الله زاده) ۳۵۴ ۳۵۹
مهدی نبوی (سید) ۲۰۷
میرآب ۱۷۶
میچل ۲۶۴
میرزا ر.ك کوچکخان
میرزا آقافرشی ۴
میرزا حسین نایینی(حاج) ۳۵۴ ۳۵۷ ۳۵۹
میرزاده عشقی ۳۰۹ ۳۲۳ ۳۳۶
میرزا محسن ۳۲
میرزا محمدپسرآخوند .رك آیةالله زاده
میلیسپو ۳۹ ۱۳۹ ۲۴۵ ۲۶۳ ۲۶۴

ن

نادرشاه ۱۳۶ ۱۵۶ ۱۵۸ ۲۲۵
نادر میرزا ۱۰۵
ناصرالاسلام ندامانی ۱۵ ۱۶۷
ناصرالدین‌شاه ۱۰۳ ۲۴۷ ۳۳۵
ناصرالدین میرزا ۲۸۹
ناصر الملك ۸ تا ۱۴ ۱۶ ۳۸ ۱۰۲ ۱۳۱
۱۳۴ ۱۶۷ ۱۶۹ ۱۷۰ ه
ناظم‌العلما ۵۸
نجات (محمد) ۵۸ ۱۱۸
نجدالسلطنه ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۴ ۱۴۶
نجفقلی بختیاری ر.ك صمصام السلطنه
نرمان ۴۹ ۵۷ ۶۲ ۶۳ ۹۶ ۱۶۸
نصرالله (سید) ۲۰۶ ۲۰۸
نصرالدوله ۵
نصرالملك ۴ ۶۰ ۲۹۸
نصرةالدوله ۳۳ ۳۶ ۳۷ ۴۴ ۵۷ ۶۲ ۶۴
۸۴ ۱۱۹ ۱۲۵ ۱۲۸ ۱۳۴ ۱۶۸ ۲۰۱
۲۰۲ ۲۲۰ ۲۹۹ ۳۱۸ ۳۴۴
نصرةالسلطنه ۳۵ ۳۸ ۲۸۹
نصیر السلطنه اسفندیاری ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۸
نصیرالملك ۱۹۳
نظام السلطنه ۲۲ ۱۵۸
نواب ۳۵۰
نیازی بك ۳۶۷
نیرالدوله (شاهزاده) ز
نیرالسلطان ۱۹۳
نیرالملك ۹۳

و

واسموس ۲۸ ۵۳
واشنگتن ۲۲۵
وثوق الدوله ۴ ۱۹ ۲۱ ۲۶ تا ۳۷ ۲۹
۴۱ ۴۲ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۶۱ ۷۹ ۱۱۶ ۱۱۹
۱۲۴ ۱۶۸ ۲۱۵ ۲۹۹ ۳۴۹ و
وحیدالدین ر.ك محمد سادس
وحید الملك ۱۰ ۲۱ ۲۹۰
ورانگل ۲۷ ۴۵ ۴۸ ۷۹ ۱۶۳
وستداهل ۱۸۰ ۲۳۹ ۲۸۵
وکیل‌الملك ۱۲۸
ولیعهد ر.ك محمد حسن میرزا
ویلسن ۳۵۳
ویلهم ۳۵۳

ه

هاشم (سید) ۹۵
هاشم خان محیط ۲۲۸
هالدن (ژنرال) ۴۹
هاوارد ۲۱ ۶۲ ۶۵ ۶۸ ۱۱۰ ۱۶۸
هایك (کلنل) ۱۱۱ تا ۱۱۳
هبة الدین‌شهرستانی (سید) ۳۵۴
هژبرالممالك ۲۰۰
هشترودی ۱۹۳
هلاکوخان ۳۶۶
هنسس ۲۴
هیتلر ۲۸۲

ی

یار محمد خان ۱۷۰
یالمارسن (ژنرال) ۱۶۹ ۱۸۰
یفرم ۷۱ ۷۲ ۱۶۶
یمین السلطنه ۲۰۴ ۲۰۷
یمین‌الدوله ۱۰۳ ۲۸۹
یمین‌الملک ۲۰۷
یودنیچ (ژنرال) ۷۸
یوسف خان هراتی ۱۵ ۱۶
یوسف مستوفی الممالک ۳۳۵

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲	۱۰	۱۲۲۴	۱۳۲۴
۶	۲ حاشیه	مشرالملک	مشیرالملک
۱۴	۱۳	شوروی	شوری
۱۶	۱۰	خزانه‌داری	خزانه‌دار
۲۱	۱ حاشیه	در بلادند	در بلاد یکدیگر
۲۴	۱۵	در قصد	که قصد
۳۴	۲۰	قوائی از	قوائی از هند به خراسان و ازبین النهرین بهمدان وارد کرده در
۳۸	۹	از طرفی	از طرف
۵۱	شمارهٔ زیر صفحه ۱۵		۵۱
۶۳	۱۲	موثق السلطنه	موثق الدوله
۷۴	۵	۲ حوت	۳ حوت
۷۴	۱۰	۲ حمل	۳ حوت
۸۶	۲۳	أعلیضرت	اعلیحضرت
۸۹	۲	دست	دسته
۸۹	۲۳	بنظام	بنظامی
۹۶	۲۰	۱۹۳۱	۱۹۲۱
۹۸	۲۵	در مجلس	در محبس
۱۰۰	۲	صبع	صبح
۱۰۰	۲	جمعی	جمع
۱۰۹	۱۳	کرتسفیو	فرتسکیو
۱۱۰	۷ و ۱۴	کرتسفیو	فرتسکیو
۱۲۳	۱۷	تأسیات	تاسیسات
۱۲۷	۱۸	درصد	در صدد
۱۴۶	۱- حاشیه	میسیو	مسیو
۱۴۹	۸	تبریزی	بربری

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۲	۷	میرزاتقی‌خان‌امیر	میرزا تقی خان امیر کبیر
۱۶۳	۸	محاکمه	محاکمه شود
۱۷۱	۱۳	وزادت	وزارت
۱۷۳	۱۰	و تجلیل	تجلیل و
۱۷۸	۱ حاشیه	مسلبح	مسلح
۱۹۴	۱	نموود	نمود و
۱۹۶	بعد از سطر ۲	——	۳۸ - مختصری از وجههٔ خارجی امتیاز نفت
۱۰۰	۱۳	وسط پرانتز	...
۲۰۰	۱۴	» »	...
۳۰۲	۱	سردارسپه بوده	سردار سپه یکی بوده
۲۰۲	۲۲	اصلاح وطلب	اصلاح طلب و
۲۱۶	۹	سنیکر	سنیکلر
۲۲۱	۱	خالند	خیالند
۱۳۲	۱۷	هیچکس	هیچیک
۲۲۴	۸	وآزادی	دارای
۲۳۴	۱۹	مملکت	مملکت کارمیکنیم
۲۴۵	۷	قراردادی	قراری
۱۴۷	۱۰	هرچند	هرچه
۲۵۵	۶	مجلس	محل
۲۵۵	۱۷	مجلس	مسجد
۲۵۷	۹	چهاردهم	چهارم
۲۵۹	۱۲	شماره ۳	شماره ۲
۲۵۹	۲۵	جمع	جمع و خرج
۲۶۰	آخر	حقولا	حقوق

J. & K. UNIVERSITY LIB

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۶۱	۱۸	۷۸۲۳۶	۶۸۲۳۶
۲۶۳	۱	۱۹۰۲۴	۱۹۰/۲۴
۲۶۳	۵	۱۱ر۲۴۸۴	۳۲۸۴/۱۱
۲۶۳	۵	«	باقی
۲۶۳	۶	۲۴ر۱۹۰	۹۰/۲۴
«	«	«	باقی
۲۶۵	شمارهٔ زیر صفحه ۲۵۷		۲۶۵
بهمین قرار تا صفحه ۲۷۲ شمارهٔ زیر صفحه را اصلاح کنید			
۲۷۳	۶	شاهون	شاهسون
۲۸۱	۷	تنها	نه تنها
۲۸۱	۲۷	لیس	انگلیس
۲۹۳	۱	علائی	علا
۲۹۷	۱	لکن	لکن آیا
۳۰۴	۲۷	صحت	باصحت
۳۰۷	٤	و بی	ویکی
۲۱٤	۲۳	٤۹	۵۰
۳۲۰	۲۳	مناسب	مناسبت
۳۲۰	۱ حاشیه	حاطز	حاضر
۳۲۲	۲۳	۱ خرداد	خرداد
۳۲٤	۱۸	آنهك	آهنك
۳۳۸	١٤	مصنوع	مصنوعی
۳۸۶	۵	که دوره	که در دوره
۳۵۱	۸	ضعیف	ضعف
۳۵۱	۱۳	نجدیوهابی	نجدی وهابی
			ویکنفر ایرانی
۳۵٤	۲۳	سیدهبةالله	سید هبةالدین
۳۵۵	۱۰	عضدالسلطنه	عضدالسلطان
۳۵۶	۵	عمامه	عامه
۳۵۷	۳	وزارت در	وزارت دربار به
۳۵۹	۲۲	ازهم	از اهم
۳۵۹	۲۲	موقعیت	موفقیت
۳۶۰	۲۱	۵۳	۵٤

J. & K. UNIVERSITY LIB.
Acc No ....46191............
Date ....30...3...63.....

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

Date______________

Call No.____________

Acc. No.____________

K. UNIVERSITY LIBRARY

This book should be returned on or before the last date stamped above. An over-due charge of *.06 P.* will be levied for each day. If the book is kept beyond that day.

STRONG EXTRA S

MADE IN AUST